لوامع صاحبقراني

المشتهر

بشرح الفقيه

للفاضل العلامة محمد تقي المجلسي (الاول)

(اعلى الله مقامه)

مؤسسة دار التفسير

قم - تلفن ٧٤١٦٢١

لوامع صاحبقرانی

المشتهر بشرح الفقیه

للفاضل العلاّمة محمد تقی المجلسی (الاول) اعلی الله مقامه

جزء پنجم

ناشر:

انتشارات دارالتفسیر

قم – خیابان معلم ، تلفن ۷٤۱٦۲۱

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت ۰۱۰۳۶۷
تاریخ ثبت :

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

- اسم کتاب : لوامع صاحبقرانی جلد ۵
- مؤلف : مرحوم محمد تقی مجلسی اول
- ناشر: انتشارات دارالتفسیر(اسماعیلیان)
- تاریخ نشر : ۱۳۷۵ هـ. ش
- چاپ و صحافی : اسماعیلیان - قم
- نوبت چاپ : اول
- تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
- قطع و تعداد صفحات : وزیری - ٦١٤ صفحه
- حروفچینی و صفحه پردازی : مؤسسه کامپیوتر علوم

ایران - قم - خیابان معلم ، روبروی دبیرستان امام صادق (ع) تلفن ۷۴۱۶۲۱

المجلد الخامس

فی شرح کتاب الصّلوة من مَن لاٰ یحضرُهُ الفقیه و فیه کتاب الزکاة و الخمس من تالیفٰات العٰالم العٰامل الفقیه والعٰارف الکٰامل النّبیه والمؤیّد بتأئید المَلِك الوّفی ذی النّفس الزّکی وَالمهذّب الصّفّی الحبر الملّی مولاٰنا محمّد تقی‌المجلسی الأصفهانی نورالله مضجعه واعلیٰ‌الله مقامه.

بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَ بِهِ ثِقَتِی

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی اَفْضَلِ السّٰابِقِینَ وَ اَشْرَفِ الْمُصَلّٰینَ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الَّذِینَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیرًا مِنَ الْعٰالَمِینَ

بابُ الصَّلوة الَّتی تُصَلّٰی فی کُلِّ وَقْتٍ

این بابی است در بیان نمازهائیکه در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد اخبار در آنکه نوافل مبتدئه را در پنج وقت نمی‌توان کردن، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد، دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب یکنیزه بلند شود تقریباً، و از چاشت تا زوال مگر در روز جمعه، و از آفتاب زرد تا ذهاب حمره. و نزد اکثر عامه در این اوقات خمسه خصوصاً نزد طلوع و غروب هیچ نمازیرا نمیتوانکردن و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده است که همچنین نیست که همه نمازیرا

نتوانکردن بلکه بعضیرا میتوانکرد و بعضیرا نمیتوانکرد و حدیث دیگر وارد شده است که همه را میتوانکرد پس هرخبری که وارد شده باشد که نمیتوان کردن محمول است بر تقیه یا اتقاکه مبادا ضرری بایشان برسد خصوصاً در مثل نماز طواف که غالباً همه در آنجا حاضرند اولی نکردنست.

«رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَرْبَعُ صَلَوٰاتٍ یُصَلّیهٰا الرَّجُلُ فِی کُلِّ ساعَةٍ صَلٰوةٌ فٰاتَتْکَ فَمَتیٰ ذَکَرْتَهٰا اَدَّیْتَهٰا وَ صَلٰوةُ رَکْعَتَیْ طَوٰافِ الْفَرِیضَةِ وَ صَلٰوةُ الْکُسُوفِ وَ الصَّلٰوةُ عَلَی الْمَیِّتِ هٰذِهِ یُصَلّیهِنَّ الرَّجُلُ فِی السّٰاعٰاتِ کُلِّهٰا» باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد میکند یعنی در آن پنج ساعت نیز میتواند کرد و کراهت ندارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

یکی - نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجا می‌آوری.

دویم - دو رکعت نماز طواف واجبست و تخصیص بواجب از آنجهة است که در سنت سنیان مضایقه دارند اگر آدمی ملاحظه تقیه کند بهتر است.

سیم - نمازگرفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخاویف است در آنوقت که این امور واقع شود آن نماز را میباید کرد.

چهارم - نماز بر میت است و مطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی و ساعتی میتوانکرد.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمیتوانکرد، یکی نماز طواف خانه است، و یکی نماز

احرامست، دیگر نماز کسوفست، دیگر هر نمازیرا فراموش کرده باشی هرگاه بخاطرت رسد آن نماز را خواهی کرد، دیگر نماز جنازه است چون نماز واجبرا در همه اوقات میتوانکرد و نافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها ذات سببند از آنجهة بیدغدغه کراهت ندارد ایقاع اینها در هیچ وقتی، و قریب باین است کالصحیح ابوبصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در خصوص هریک نیز اخبار صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد.

و در صحیحه ابن ابی یعفور منقولست که گفت از آنحضرت(ص) شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوانکرد در هر ساعتی از شب و روز.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سئوال کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم چون عامه فرق نفهمیده‌اند میان واجب و سنت و ذی سبب و غیر آن و حال آنکه یکفرد کراهت دارد که نافله غیر ذی سبب است و در باب قضاء نوافل نیز خواهد آمد.

بابُ الصَّلٰوةِ فِی السَّفَرِ

(رُوِیَ عَنْ زُرٰارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ اَنَّهُمٰا قٰالاٰ قُلْنٰا لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا مٰا تَقُولُ فِی الصَّلٰوةِ فِی السَّفَرِ کَیْفَ هِیَ وَ کَمْ هِیَ فَقٰالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ «وَ اِذٰا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ» فَصٰارَ التَّقْصِیرُ فِی السَّفَرِ وٰاجِباً کَوُجُوبِ التَّمٰامِ فِی الْحَضَرِ قٰالاٰ قُلْنٰا لَهُ اِنَّمٰا قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ» وَ لَمْ یَقُلْ اِفْعَلُوا فَکَیْفَ اَوْجَبَ ذٰلِکَ کَمٰا اَوْجَبَ التَّمٰامَ فِی الْحَضَرِ فَقٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَوَ لَیْسَ قَدْ قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِی الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ «فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا» اَلاٰ تَرَوْنَ اَنَّ الطَّوٰافَ بِهِمٰا وٰاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِاَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ ذَکَرَهُ فِی کِتٰابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِیُّهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ کَذٰلِکَ التَّقْصِیرُ فِی السَّفَرِ شَیْءٌ صَنَعَهُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ ذَکَرَهُ اللّٰهُ تَعٰالٰی ذِکْرُهُ فِی کِتٰابِهِ قٰالاٰ قُلْنٰا فَمَنْ صَلّٰی فِی السَّفَرِ اَرْبَعاً اَیُعِیدُ اَمْ لاٰ قٰالَ اِنْ کٰانَ قَدْ قُرِئَتْ عَلَیْهِ اٰیَةُ التَّقْصِیرِ وَ فُسِّرَتْ لَهُ فَصَلّٰی اَرْبَعاً اَعٰادَ وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ قُرِئَتْ عَلَیْهِ وَ لَمْ یَعْلَمْهٰا فَلاٰ اِعٰادَةَ عَلَیْهِ) این بابی است در بیان نماز سفر باسانید صحیحه و کالصحیح منقول است از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که چه میفرمائید در نماز سفر و چگونه است یعنی قصر واجبست یا جایز و چند رکعت است که میباید کرد و چند رکعت ساقط است

حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرماید که هرگاه سفر کنید در زمین و روانه شوید در آن پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر در نماز واجب شد همچنانکه در حضر واجبست تمام کردن نماز، ایشان گفتند که بانحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست نفرمود که قصر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب باشد قصر در سفر مانند تمام کردن در حضر؟ حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه فرموده است که هرکه حج یا عمره کند حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه نمی‌بینی که سعی میان صفا و مروه واجبست چون حق سبحانه و تعالی فرمودو حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله در بیان آیه سعی را بعنوان وجوب بفعل آوردند همچنین تقصیر در سفر را باین عبارت فرمود و آنحضرت قصر کردند.

و عامه و خاصه روایت کرده‌اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر کنیم و حال آنکه ایمن شده‌ایم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدّق الهی را، و غرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد وجوب از قول نبی صلی علیه و آله ظاهر شد در بیان مراد الهی، و باین عنوان ذکر کردن از آنجهة بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجبست و دو رکعت که کم میشود نماز ایشان ناقص میشود حق سبحانه و تعالی فرمودند که ناقص نمیشود بلکه تمامتر میشود چون نکرده را قبول فرموده است و در کرده ممکن است که مقبول نباشد از جهة وجوه فساد و همچنین در صفا و مروه

باعتبار إساف و نایله که بر صفا و مروه گذاشته بودند، و جمعی سعی نکرده بودند که ایندو بت را در عمره قضا بعد از سه روز بجای خود گذاشتند بعد از آنکه از جهة آنحضرت برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست در سعی هرچند آن بتان در آنجا باشند، پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم بانحضرت صلوات الله علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که اگر آیه تقصیر را بر او خوانده‌اند و علم بوجوب تقصیر بهمرسانیده است از تفسیر مذکور و چهار رکعت کرده باشد اعاده میکند، و اگر بر او نخوانده‌اند و نمیداند بر او اعاده نیست.

حاصل آنکه در این مسئله جاهل معذور است، و همین عبارترا شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و احادیث صحیحه در کتاب صوم در این باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن و روزه گرفتن.

«وَ الصَّلَوٰاتُ كُلُّهَا فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتَانِ كُلُّ صَلٰوةٍ اِلاَّ الْمَغْرِبَ فَاِنَّهَا ثَلٰثٌ لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ تَرَكَهَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ ثَلٰثَ رَكَعَاتٍ» و هر نماز واجبی در سفر دو رکعت است مگر نماز شام که سه رکعت است و حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله آنرا بحال خود گذاشت در سفر و حضر که سه رکعت باشد و بر این مضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانان است بلکه ضروریست از دین اسلام مگر در آنکه نزد شیعه قصر عزیمة است و نزد عامه رخصت است، و در بخاری در چند حدیث هست که تمام در سفر از بدعتهای عثمانست.

«وَ قَدْ سافَرَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اِلٰی ذِی خُشُبٍ وَ هِیَ مَسِیرَةُ یَوْمٍ مِنَ الْمَدِینَةِ یَکُونُ اِلَیْهَا بَرِیدَانِ اَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مِیلاً فَقَصَّرَ وَ اَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً» و بتحقیق که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب بضم خاوشین معجمتین و آن یکروزه راهست از مدینه مشرفه که از مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند نماز را و روزه را افطار نمودند پس سنت شد قصر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ.

و در صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار راه قصر می‌کند مسافر حضرت فرمودند که یکروزه راه یا دو برید بدرستی که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب فرمودند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود هشت فرسخ، و ظاهراً صدوق مضمون اینحدیثرا ذکر کرده است.

«وَقَدْ سَمّٰی رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ قَوْماً صَامُوا حِینَ اَفْطَرَ الْعُصٰاةَ قٰالَ فَهُمُ الْعُصٰاةُ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰامَةِ وَ اِنّٰا لَنَعْرِفُ اَبْنٰاءَهُمْ وَ اَبْنٰاءَ اَبْنٰائِهِمْ اِلٰی یَوْمِنٰا هٰذٰا» و بسند کالصحیح منقولست از زراره و بنابراین صحیح است چون سند صدوق بزراره صحیح است چون ظاهر آنستکه از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت آنجماعترا فرمود که عاصیان‌اند حضرت فرمودند که آنجماعت و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت و بدرستی که ما می‌شناسیم فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشانرا تا

این وقت، و همه عاصیانند در اصول دین و توفیق راه حق نیافتند و تابع اشقیااند.

و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود افطار کند، و فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند بامردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که اینجماعت عاصیانند زیراکه میبایست که هرچه آنحضرت بفرماید بان عمل کنند در هر بابی.

و در صحیح از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه که حضرت سیدانبیاء صلّی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدّق نمود بر بیماران و مسافران امّت من بانکه نماز را قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش میآید که تصدقی بکنید و آن صدقه را بشما پس دهند هرگاه شما را خوش نیاید چون [یعنی چگونه] اکرم الاکرمین را خوش آید.

و در صحیح از صفوان از حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتیکه خوب نباشد حرامست. و اکثر این اخبار بلکه همه در صحاح سنّیان موجود است با اخبار دیگر از این باب.

«وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِم اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتٰى يُقَصِّرُ قَالَ اِذٰا تَوٰارٰى مِنَ الْبُيُوتِ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ

يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ فَقَالَ إِذَا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ» باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علاکه گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر میکند حضرت فرمودند که هرگاه آنشخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را نه‌بینند.

و اکثر علما چنین فهمیده‌اند که خانها از این کس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد.

محمد بن مسلم گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چکند حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که اذانرا شنوی نما زرا تمام کن و اگر در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن.

و در صحیح از عبدالله منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودندکه هرگاه در موضعی باشی که اذانرا نشنوی قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذانرا نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان، اذان متوسط است در هوای متوسط در زمین هموار نه بر منابر بلند و امثال آن و در اینصورت هردو علامت قریب بیکدیگرند بلکه آنچه اصحاب فهمیده‌اند نیز قریب بهردو است و بهتر آنستکه تا یکفرسخ شرعی نروند قصر نکنند.

چنانکه منقولست که حضرت سیدانبیاء و امام اولیاء صلی الله علیهما چون یکفرسخ راه میرفتند قصر میکردند اگر چه غالب اوقات در نیم فرسخ خفاء جدران و اذان میشود.

«وَ قَدْ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ إِلَی أَنْ تَعُودَ إِلَیْهِ» و بتحقیق که مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون روی قصرکن تا برگردی بخانه خود و براینمضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکن است که حمل کنیم برآنکه تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام.

«وَ سَمِعَهُ عَبْدُاللهِ بْنُ یَحْیَی الْکَاهِلِیُّ یَقُولُ فِی التَّقْصِیرِ فِی الصَّلٰوةِ بَرِیدٌ فِی بَرِیدٍ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مِیلاً ثُمَّ قَالَ کَانَ أَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ إِنَّ التَّقْصِیرَ لَمْ یُوضَعْ عَلَی الْبَغْلَةِ السَّفْوَاءِ وَ الدَّابَّةِ النَّاجِیَةِ وَ إِنَّمَا وُضِعَ عَلَی سَیْرِ الْقِطَارِ» و منقولست در صحیح از بزنطی که از اهل إجماع است و در صحیح از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوحست بمدح عظیم و جمعی صحیح میدانند حدیث او را و هیچ شک نیست که در عمل بمنزله صحیح است و کسی ردّ نکرده است حدیث او راکه او گفت شنیدم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که میفرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ است در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد، و غرض از این عبارت آنستکه لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از ده روز برگردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهر است که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هروز یکفرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید بیست و چهار میل است که هرسه میل یکفرسخ

است که هشت فرسخ باشد چون حضرت فرمودند که پدرم همیشه میفرمودند که یکروز راه مسافت است نه یکروزی که استر دونده یا اسب خوش راه چبغان برود، بلکه یکروزی که شتر قطاری برود نه شتر بی مهار بدوی چه آنها نیز بمنزله استر بردعی میروند، و شتر قطار باردار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی میرود که خواهد آمد که فرسخ شرعی کمتر است از فرسخ متعارف، و غالباً بحسب تجربه چهار پنج فرسخ متعارف بیشتر نمیرود و منازل راه بغداد اکثرش چهار فرسخ است و مکرر قریب بغروب بار کرده‌ایم در ایّام بهار و بعد از طلوع آفتاب بیکساعت بمنزل رسیده‌ایم.

و مؤیّد این حدیثست صحیح ابو ایّوب از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر درد و برید است یا یکروز راه.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم از شخصی که بسفری بیرون رود و یکروز راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجب است هرگاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگرچه گردد در کار خود و یکروز نرود.

و در موثق کالصحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یکروز راه عرض نمودم که یکروز مختلف میشود بحسب اشخاص کس هست که پانزده فرسخ میرود در یکروز و کس هست که چهار پنج فرسخ میرود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار معتبر است ندیدهٔ در مابین مکه و مدینه که شتران سنگین بار بیست و چهار میل میروند که هشت فرسخ باشد.

و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح

ابن بکیر و غیر اینها از اخبار بهمین مضمون وارد است که مسافت دو برید است که یکروز را هست هشت فرسخ.

«وَ مَتٰی کٰانَ سَفَرُ الرَّجُلِ ثَمٰانِیَةَ فَرٰاسِخَ فَالتَّقْصِیْرُ وٰاجِب عَلَیْهِ وَ اِذٰا کٰانَ سَفَرُهُ اَرْبَعَةَ فَرٰاسِخَ وَ اَرٰادَ الرُّجُوعَ مِنْ یَوْمِهِ فَالتَّقْصِیْرُ عَلَیْهِ وٰاجِبٌ وَ اِن کٰانَ سَفَرُهُ اَرْبَعَةَ فَرٰاسِخَ وَ لَمْ یُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ یَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِیٰارِاِنْ شٰاءَ اَتَمَّ وَ اِنْ شٰاءَ قَصَّرَ» و هرگاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم بر او واجبست، و هرگاه سفرش چهار فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجبست که قصر کند و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد اگرچه برگردد چون مدار سفر بر قصد است مخیر است در اینصورت میان قصر و اتمام و این مجموع مضمون فقه رضویست و در این شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة و افطار و صوم واجبست.

اما چهار فرسخی که اراده داشته که همان روز برگرددر صحیح منقولست از ابن وهب که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که کمترین مسافتی که نماز را قصر میباید کرد چه مقدار است حضرت فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات‌الله علیه منقولست بهمین عبارت و قریب باین عبارتست بهمین مضمون صحیح زراره که خواهد آمد.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که در بریدی تقصیر است حضرت فرمودند که هرگاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد جمیع روز مشغول سفر بوده است. و از این اخبار هیچ ظاهر نمیشود

اراده رجوع در آنروز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهرش آنست که حضرت بیان این میکند که مسافت متحقق میشود باراده رجوع اگر چه در آنروز نباشد.

أما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که قصر میکند در دوازده میل که یک برید است که چهار فرسخ باشد.

و در صحیح اسمعیل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تقصیر در چهار فرسخ است.

و در حسن کالصحیح از ابوایّوب منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کمتر مسافتی که در آن تقصیر میکند مسافریک برید است.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که تقصیر در یک برید است و برید چهار فرسخست، و غیر اینها از اخباریکه متواتر است یا قریب بتواتر، و از جهة جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده‌اند بر تخییر چنانکه در فقه رضوی است، و جمعی حمل کرده‌اند بر صورتی که اراده رجوع در آن روز داشته باشد و جمعی حمل کرده‌اند برآنکه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد.

چنانکه در صحیح از معویه بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای برایشان کدام سفر از این دشوارتر است تمام نمیکند، و بطرق کثیره صحیحه و موثقه و قویه از آنحضرت صلوات الله علیه بهمین مضمون وارد شده است.

و در صحیح از معویه منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه اهل مکه برگردند بمکه از جهة زیارت خانه خدا و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی

روند تمام می‌کنند چون سفر ایشان مقطوع شد بسبب داخلشدن خانه خود و تا منی یکفرسخست تقریباً قصر نمیتوانند کرد و اگر داخل منازل خود نشوند قصر می‌کنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات، و ظاهر است که همان روز بر نمیگردند بلکه روز هشتم بمنی میروند و نهم در عرفاتند و دهم یا یازدهم بمکه داخل میشوند.

و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از جهة زیارت خانه آیا تمام میکنند نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد تا یکماه بمنزله ایشان است، و ظاهراً مراد از یکماه آنست که قصد اقامت نداشته باشد و تابع میرحاج باشند و امروز و فردا کنند تا یکماه بمنزله مقیم میشوند بعد از آن. پس ظاهر شد که احادیث قصر برید را یا حمل میباید کرد بر تخییر یا بر صورتیکه اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز، و در اینصورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار فرسخ جمع است اگرچه اتمام کافی است و الله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی مُعٰوِیَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا دَخَلْتَ بَلَداً وَ اَنْتَ تُرِیدُ الْمُقٰامَ عَشَرَةَ اَیّٰامٍ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ حِینَ تَقْدُمُ وَ اِنْ اَرَدْتَ الْمُقٰامَ دُونَ الْعَشَرَةِ فَقَصِّرْ وَاِنْ اَقَمْتَ تَقُولُ غَداً اَخْرُجُ وَ بَعْدَ غَدٍ وَ لَمْ تُجْمِعْ عَلٰی عَشَرَةٍ فَقَصِّرْ مٰا بَیْنَكَ وَ بَیْنَ شَهْرٍ فَاِذٰا تَمَّ الشَّهْرُ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ قٰالَ قُلْتُ اِنْ دَخَلْتُ بَلَداً اَوَّلَ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضٰانَ وَ لَسْتُ اُرِیدُ اَنْ اُقِیمَ عَشْراً قٰالَ قَصِّرْ وَ اَفْطِرْ قُلْتُ فَاِنْ مَكَثْتُ كَذٰلِكَ اَقُولُ غَداً وَ بَعْدَ غَدٍ فَاُفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَ اُقَصِّرُ قٰالَ نَعَمْ هٰذٰا وٰاحِدٌ اِذٰا قَصَّرْتَ اَفْطَرْتَ وَ اِذٰا اَفْطَرْتَ قَصَّرْتَ» و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است که

حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون داخل آنشهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر متردّد باشی وگوئی که فردا بیرون میروم و پس فردا میروم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه تمام شود نماز را تمام کن معویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و ندانم که ده روز خواهم ماند چکنم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردّد باشم و فردا و پس فردا گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت فرمودند که هردو یک حکم دارد هرگاه نماز را قصر میکنی روزه را افطار میکنی و هرجا که روزه را افطار میکنی نماز را قصر میکنی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و براین مضمون وارد است صحیحه زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابوایوب و غیر آن از اخبار بسیار و شکی نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگرچه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که بجائی رود که ده فرسخ باشد و در میان راه در خاطر داشته باشد که ده روز خواهم بود تمام میکند نماز را و روزه میگیرد در راه و میان راه و منتهی راه زیراکه قصد هشت فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هر هفت فرسخ ده روز میباشم در همه سفر تمام میکند، و همچنین اگر اوّل در خاطر داشته باشد که توقف نکند و چون در میان راه بجائی رسید بخاطرش رسید و باخود قرار داد که در اینجا ده روز یا بیشتر میمانم نماز را تمام میکند تا در آنجاست اگرچه در اثنای نماز بخاطرش رسد که در اینجا میمانم که در این صورت نماز را تمام میکند.

و اگر در اثنای سفر بجائی رسید و کاری داشته باشد که هرگاه کارش ساخته شود روانه شود یا برگردد پس اگر بحسب متعارف داند که کارش کمتر از ده روز و زیاده ساخته نمی‌شود همین قصد اقامت است تمام میکند، و اگر نداند و ممکن باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود و امروز و فردا گوید تا یکماه قصر میکند و بعد از یکماه اگر مقدار یکنماز در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول شام اول ماه بشهری رسد ماه هلالی اعتبار دارد، و اگر اول ماه نرسد اگرچه روز دویم باشد خلافست بعضی گفته‌اند که سی روز معتبر است و بعضی گفته‌اند که هلالی معتبر است چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهة وقتهای مردمان مقرر ساخته است پس آنچه از اینماه گذشته باشد از ماه آینده داخل میکند پس اگر اینماه سی کم یک نوشود سی کم یک خواهد بود و چون در بعضی از اخبار سی روز واقعشده است محمولست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادر است که کسی اول هلال بجائی رسد پس در وسط اظهر سی روز است و الله تعالی یعلم.

و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرامست گرفتن مگر در جائی که قصد اقامت کند یا بملک خود رسد که ششماه در آنجا وطن کرده باشد همچنین قضای ماه رمضانرا نیز نمیتواند گرفت مگر آنکه در جائی قصد اقامت ده روز کند.

چنانکه در صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخلشود و بایستد در اثنای راه آیا روزه میگیرد حضرت فرمودند که روزه نمیتواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن موضع نکند، و هرگاه قصد کند اقامت ده روز را روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند علی گفت از

آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمّت او باشد اگر چند روز در جائی بماند در اثنای راه آن قضا را میتواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قصد اقامت ده روز نکند در جائی نمیتواند گرفت.

و در صحیحه علیّ بن یقطین و حسنه سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت کند نماز را تمام میکند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند عصر را تمام میکند و ظهر را که قصر کرده است اعاده نمیکند بیدغدغه.

«وَ قَالَ اَبُوالْاَدِ الْحَنَّاطُ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنِّی کُنْتُ نَوَیْتُ حِینَ دَخَلْتُ الْمَدِینَةَ اَنْ اُقِیمَ بِهَا عَشَراً فَاَتْمَمْتُ الصَّلٰوةَ ثُمَّ بَدٰالِی اَنْ لاٰ اُقِیمَ بِهَا فَمٰا تَرٰی لِی اُتِمُّ اَمْ اُقَصِّرُ فَقٰالَ لِی اِنْ کُنْتَ دَخَلْتَ الْمَدِینَةَ وَ صَلَّیْتَ بِهَا صَلٰوةً وٰاحِدَةً فَرِیضَةً بِتَمٰام فَلَیْسَ لَکَ اَنْ تُقَصِّرَ حَتّٰی تَخْرُجَ مِنْهَا وَ اِنْ کُنْتَ حِینَ دَخَلْتَهَا عَلٰی نِیَّتِکَ فِی التَّمٰام وَ لَمْ تُصَلِّ فِیهَا صَلٰوةً فَرِیضَةً وٰاحِدَةً بِتَمٰام حَتّٰی بَدٰالَکَ اَنْ لاٰ تُقِیمَ فَاَنْتَ فِی تِلْکَ الْحٰالِ بِالْخِیٰارِ اِنْ شِئْتَ فَانْوِ الْمُقٰامَ عَشْراً وَ اَتِمَّ وَاِنْ لَمْ تَنْوِ الْمُقٰامَ عَشَراً فَقَصِّرْ مٰا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ شَهْرٍ فَاِذٰا مَضٰی لَکَ شَهْرٌ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ» و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از حفص گندم فروش یا کافور فروش ثقه که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه مشرفه شدم یا داخل این شهر شدم یا آنکه در وقتی که آنحضرت در شهری دیگر غیر مدینه باشد سؤال کرده باشد و اول اظهر است و نیت داشتم که ده روز اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فَأُتِمَّ الصَّلٰوةَ است و این اظهر است و یا آنکه داخل شدم و نماز را

تمام کردم بعد از آن بخاطرم رسید که نمانم ده روز الحال چکنم چون از قصد اقامت برگشتم نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه شدی یکنماز واجبرا تمام کرده دیگر قصر نمیتوانی کرد تا از اینجا بیرون روی و اگر در وقتی که قصد کرده بودی که نماز را تمام کنی یکنماز واجبرا تمام نکردی و از آن نیّت اقامت برگشتی پس تو در این وقت مخیّری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن، و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن تا یکماه و چون یکماه بگذرد نماز را تمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده‌اند و ذکر کرده‌اند که اگر برکوع رکعت سیّم داخل شده باشد حکم نماز تمام دارد اگر از قصد اقامت در اثنای نماز برگردد و بعضی روزه را در حکم نماز گرفته‌اند و خالی از اشکال نیست.

«وَ سَاَلَ زُرارَةُ اَبَاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مَعَ الْقَوْمِ فِي السَّفَرِ يُرِيدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ عَلَى فَرْسَخَيْنِ فَصَلُّوا وَ انْصَرَفَ بَعْضُهُمْ فِي حاجَةٍ فَلَمْ يُقْضَ لَهُ الْخُرُوجُ ما يَصْنَعُ بِالصَّلٰوةِ الَّتِي كانَ صَلاّهٰا رَكْعَتَيْنِ قالَ تَمَّتْ صَلٰوتُهُ وَ لاٰ يُعِيدُ» و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد پس وقت نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشند پس نماز را قصر کنند و بعضی‌برگردند از جهة کاری که در شهر داشته باشند و دست بهم ندهد این سفر و از آن رای برگردند چکند با آن نمازیکه که کرده است دو رکعت حضرت فرمودند که نمازش تمام است و اعاده نمیکند. چون در وقت نماز مسافر بود.

و در حدیث صحیح ابوولاد وارد است که نمازهائی که قصر کرده است

اعاده میکند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر کرده باشد و محمولست بر استحباب.

«وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَلّٰى فِي السَّفَرِ آرْبَعاً فَاَنَا اِلَى اللهِ مِنْهُ بَرِيءٌ يَعْنِي مُتَعَمِّداً» و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند و مرفوعاً از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه نیز منقولست که فرمودند که هرکه نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر نکند پس من بیزارم از او نزد حق سبحانه و تعالی و شفاعت او نخواهم کرد در روز قیامت که بنزد حق سبحانه و تعالی روم از جهة شفاعت او یا امروز میگویم که خداوندا من از او بیزارم. صدوق گفته است که این در صورتی است که عمداً عالماً تمام کند که اگر جاهل مسئله باشد معذور است چنانکه گذشت و همچنین اگر از روی نسیان تمام کند گناه ندارد اگرچه در وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمُتِمُّ [اَلْمُتِمُّ] فِي السَّفَرِ كَالْمُقَصِّرِ فِي الْحَضَرِ» و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در سفر نماز را تمام کند یا روزه بگیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه ماه رمضانرا افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سیدالانبیاء صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله در سفر روزه بگیرم حضرت فرمودند که نه پس گفت که یا رسول الله بر من آسانست روزه گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امّت من و بر مسافران امّت من که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می‌آید که تصدقی بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و احادیث مذمّت در باب صوم خواهد آمد.

«وَ سَاَلَهُ اَبُو بَصِيرٍ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّى فِي السَّفَرِ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ نَاسِياً قَالَ اِنْ ذَكَرَ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ وَاِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتّٰى يَمْضِيَ ذٰلِكَ الْيَوْمُ فَلَا اِعَادَةَ عَلَيْهِ» و در موثق و در صحیح منقولست از ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند که در سفر است و نماز را چهار رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن روز بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند و اگر بخاطرش نرسد تا آنروز بگذرد اعاده بر او نیست. بدانکه ظاهرش آنست که نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش تا غروبست و چون غروب میشود وقتش بیرون رفته است پس مدار بر وقت و خارج وقت باشد.

چنانکه در صحیح از عیص منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده کند و اگر بیرون وقت رفته باشد اعاده نیست و مراد صورت نسیان است زیراکه جاهل در وقت اعاده نمیکند و عامد در هردو صورت اعاده میکند اگرچه ممکن است که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول بر استحباب باشد.

«وَ رَوٰى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اَرْبَعَةٌ يَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّمَامُ فِي السَّفَرِ كَانُوا اَوْ فِي الْحَضَرِ الْمُكَارِي وَ الْكَرِيُّ وَ الرَّاعِي وَ الْاَشْتُقَانُ لِاَنَّهُ عَمَلُهُمْ» و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که چهار کسند که برایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند و خواه در حضر و آنها مکارینند که حیوانات را بکرایه میدهند، و کری که نوکر است و خود را بکرایه میدهد که قاصد باشد، دیگر شبانست، و اشتقان ظاهراً معرّب دشتوان است که امین

خرمنهاست و میگردد بر دور آنها وگاه باشد که روزی ده فرسخ تردّد کند و اینجماعت نماز را تمام می‌کنند زیراکه سفر کار ایشان است وگویا در سفر در خانه خوداند.

«وَ رُوِیَ الْمَلّٰاحُ وَ الْأُشْتُقٰانُ الْبَرِیدُ» و در روایتی وارد شده است که ملاّح نیز در حکم کثیر السّفر است و اشتقان که در حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد است و دشتوان انسب است چنانکه شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد از او امین خرمنهاست و در لغت ندیده‌ام و از مشایخ دارم که مراد دشتوان است و در خصالی قدیم که فضلا بر او کشته‌اند **البرند** ساخته‌اند که بمعنی پرنده باشد که مراد قاصد باشد که شاطر است.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفرمنقولست که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که ملاّحان نماز را در کشتی تمام میکنند.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا اَنَّهُ قٰالَ لَیْسَ عَلَی الْمَلّٰاحِینَ فِی سَفِینِهِمْ تَقْصِیرٌ وَ لاٰ عَلَی الْمُکٰارِی وَ الْجَمّٰالِ» و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد از یکی از حضرت امام محمدباقر یا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهماکه فرمودند که برکشتی بانان که در کشتی باشند قصر نیست و نه بر مکاری که چار وادار باشد و نه بر شتربان.

و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که مکاری و شتربانی که تردّد کنند و در جائی اقامت نکنند نماز را تمام میکنند و روزه ماه رمضانرا میگیرند.

و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کشتی بانان و بدویان آیا برایشان تقصیر هست حضرت

فرمودند که نه خانهای ایشان با ایشان است پس گویا همیشه در خانه خودند.

و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرانشینان از عرب و عجم چون کردان ولران در سفر قصر نمیکنند زیراکه خانهای ایشان با ایشانست.

«وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ الْمُکٰارِی اِذٰا لَمْ یَسْتَقِرَّ فِی مَنْزِلِهِ اِلاّٰ خَمْسَةَ اَیّٰامٍ اَوْ اَقَلَّ قَصَّرَ فِی سَفَرِهِ بِالنَّهٰارِ وَ اَتَمَّ الصَّلٰوةَ اللَّیْلِ وَ عَلَیْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضٰانَ فَاِنْ کٰانَ لَهُ مُقٰامٌ فِی الْبَلَدِ الَّذِی یَذْهَبُ اِلَیْهِ عَشَرَةَ اَیّٰامٍ اَوْ اَکْثَرَ وَ یَنْصَرِفُ اِلٰی مَنْزِلِهِ وَ یَکُونُ لَهُ مُقٰامُ عَشَرَةِ اَیّٰامٍ اَوْ اَکْثَرَ قَصَّرَ فِی سَفَرِهِ وَ اَفْطَرَ» و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد مگر پنجروز یاکمتر نماز روز را قصر میکند و نماز شب که خفتن باشد تمام میکند و روزه ماه رمضان را میدارد، و اگر مکاری در شهریکه میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا میباشد یابخانه خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز میکند و افطار صوم.

حاصل آنکه کثیر السّفر مانند مکاری نماز و روزه را تمام می‌کنند مگر در صورتی که بخانه خود رود و ده روز در آنجا باشد اگر چه نیت اقامت نکرده باشد یا بشهری غیر شهر خود رسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا باشد یا اگر نیت نکند سی روز بماند و جمعی چهلروز گفته‌اند چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت میشود و بعد از قصد اقامت ده روز میباید پس در این سه صورت اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر اصحاب بر این است

و مؤید این است حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت صلوات‌الله‌علیه که گفت از آنحضرت سئوال کردم از حدّمکاری که روزه میکرد و تمام میکند حضرت فرمودند که هر مکاری که در منزلش یا در شهری که بانجا میرود کمتر از ده روز بماند نماز و روزه را تمام میکند و اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهریکه میرود زیاده از ده روز باشد چون بسفر میرود قصر میکند نماز را و افطار میکند روزه را

اما جزو اول حدیث ابن‌سنان که در آن مذکور بود که اگر در شهریکه میرود پنجروز یاکمتر باشد نماز روز را در سفر قصر میکند بعضی از علما قایل بان شده‌اند در پنجروز و کسی درکمتر عمل نکرده است و موافق اخبار سابقه مکاری تمام میکند و احوط در چنین صورت خصوصاً درکمتر از پنجروز آنستکه در سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آنکه در خانه خود ده روز بماند دیگر قصر کند تا آنکه سه سفر بکند که در آن سه سفر در خانه خود یا خانه دیگری اقامت ده روز یا چهل روز بی‌قصد بجا نیاورد بعد از آن تمام میکند.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الْجَمَّالُ وَ الْمُكَارِي إِذَا جَدَّ بِهِمَا السَّيْرُ قَصَّرَا فِيمَا بَيْنَ الْمَنْزِلَيْنِ وَ أَتَمَّا فِي الْمَنْزِلِ» و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شتربان و مکاری هرگاه سفر را بتعجیل روند در میان دو منزل قصر می‌کنند و در منزل تمام می‌کنند.

و از محمد بن یعقوب رحمه الله منقولست که مراد آنحضرت صلوات الله علیه این است که هرگاه مکاری و جمال دو منزل یکی کنند بمنزله آنست که ایشان مسافر میشوند در راه قصر می‌کنند و در منزل تمام می‌کنند.

و در صحیح از ابن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که مکاری و جمال هرگاه بتعجیل روند باید که قصر کنند.

و در صحیح ابان از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از مکاریانی که تردّد می‌کنند حضرت فرمودند که هرگاه بتعجیل روند قصر کنند.

«وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَكَ قٰالَ كَتَبْتُ اِلٰی اَبَی الْحَسَنِ الثّٰالِثِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ لِی جِمٰالاً وَ لِی قُوّٰامٌ عَلَيْهٰا وَلَسْتُ اَخْرُجُ فِيهٰا اِلاّٰ فِی طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِی فِی الْحَجِّ اَوْ فِی النُّدْرَةِ اِلٰی بَعْضِ الْمَوٰاضِعِ فَمٰا يَجِبُ عَلَیَّ اِذٰا اَنَا خَرَجْتُ مَعَهٰا اَنْ اَعْمَلَ اَيَجِبُ عَلَیَّ التَّقْصِيرُ فِی الصَّلٰوةِ وَ الصَّوْمِ فِی السَّفَرِ اَوْ التَّمٰامُ فَوَقَّعَ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ اِذٰا كُنْتَ لاٰ تَلْزِمُهٰا وَ لاٰ تَخْرُجُ مَعَهٰا فِی كُلِّ سَفَرٍ اِلاّٰ اِلٰی مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَ فُطُورٌ» و باسانید صحیحه منقولست از حمیری از محمد بن جزک و جمال ثقه چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این کتاب شرفست و سهو از نساخ شده است گفت عرضه نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که مرا شتران هست و شترداران دارم و خود با این شتران بیرون نمیروم که مکاری باشم مگر در راه مکه از جهة رغبتی که مرا بحج است یا نادراً در بعضی از مواضع غیر راه حج میروم چه چیز بر من واجبست که بکنم وقتی که با این شتران بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا تمام کنم حضرت صلوات الله علیه در فرمان همایون نوشتند که هرگاه تو همیشه بسفر نمیروی و در همه سفری نمیروی مگر بسفر مکه پس برتست که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی.

«وَ سَاَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّٰاجِ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ الضِّيٰاعُ بَعْضُهٰا قَرِيبٌ مِنْ بَعْضٍ فَيَخْرُجُ فَيَطُوفُ فِيهٰا اَيُتِمُّ اَوْ يُقَصِّرُ قٰالَ يُتِمُّ» و در صحیح منقول است از عبدالرحمن که گفت سؤال

کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که ا و را مزرع‌ها باشد بعضی نزدیک بعضی و از خانه بیرون رود و باین مزارع باز رسد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که تمام میکند. و محمولست بر آنکه همه هشت فرسخ نباشد یا در هرجا شش ماه بوده باشد و از مزرعه تا مزرعه مسافت نباشد که در این دو صورت در راه و مزارع تمام میکند و اخبار دیگر خواهد آمد.

«وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ اَبِی زِیٰادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِیهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ سَبْعَةٌ لاٰ یُقَصِّرُونَ فِی الصَّلٰوةِ الْجٰابِی الَّذِی یَدُورُ فِی جِبٰایَتِهِ وَالْأَمِیرُ الَّذِی یَدُورُ فِی اِمٰارَتِهِ وَ التّٰاجِرُ الَّذِی یَدُورُ فِی تِجٰارَتِهِ مِنْ سُوقٍ اِلٰی سُوقٍ وَ الرّٰاعِی وَ الْبَدَوِی الَّذِی یَطْلُبُ مَوٰاضِعَ الْقَطْرِ وَ مَنٰابِتَ الشَّجَرِ وَ الرَّجُلُ یَطْلُبُ الصَّیْدَ یُرِیدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْیٰا وَ الْمُحٰارِبُ الَّذِی یَقْطَعُ السَّبِیلَ» و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کسند که قصر نمیکنند نماز را و لفظ فی در تهذیب نیست، یکی عامل زکواتست که میگردد که جمع کند زکاترا، دیگر امیریست که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او میگردد بر آنجاها و براحوال ایشان مطلع میشود اگر نزاعی داشته باشند ان امیر رفع نزاع ایشان میکند و اگر ضرور شود لشکر جمع میکند، دیگر تاجری که میگردد در تجارتش از بازاری ببازاری مانند پیله وران و جمعی که بازار را میگردانند چون هردهی حوصله یک بازار ندارد و در عرض هفته هر روز در یکجا میباشند، دیگر شبان است، دیگر صحرانشینان‌اند که طلب مینمایند جائی راکه باران آمده باشد و در غدیری جمع شده باشد، یا جائیکه علف داشته باشد که حیوانات خود را بچرانند، دیگر شخصی که قصد شکار داشته و غرضش

بازی دنیوی باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه قوت، هفتم دزدان راه زنند که ایشانرا نیز رخصت قصر نداده‌اند.

و کالصحیح از حماد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هرکه مضطر شود و باغی و عادی نباشد فرمودند که مراد ازباغی کسانی‌اند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته برایشان حلال نیست مانند سایر مسلمانان و ایشان قصر نمیتوانند کردنماز را، بلکه میباید که سفر مباح باشد و سفر شکار لهو نباشد.

چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بشکار رود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام میکند زیراکه سیر حقی نیست بلکه باطل است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و کالصحیح از ابن بکیر منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که یکروز و دو روز و سه روز بشکار رود آیا نما را قصر میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه مشایعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مؤمن را و بدرستی که شکار لهو سفر باطل است و نماز را قصر نمیکند و اگر مشایعت برادر مؤمن کند قصر میکند و قریب باین است قویّه ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه و دیگر احکام شکار خواهد آمد.

«وَ رَوَىٰ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ صَلٰوةً أَوْ صَلَّاهَا بِغَيْرِ طَهُورٍ وَ هُوَ مُقِيمٌ أَوْ مُسَافِرٌ فَذَكَرَهَا فَلْيَقْضِ الَّذِي وَجَبَ عَلَيْهِ لَا يَزِيدُ عَلَىٰ ذٰلِكَ وَ لَا يَنْقُصُ وَ مَنْ نَسِيَ أَرْبَعاً قَضَىٰ أَرْبَعاً حِينَ يَذْكُرُهَا مُسَافِراً كَانَ أَوْ مُقِيماً وَ إِنْ نَسِيَ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ حِينَ يَذْكُرُ مُسَافِراً كَانَ أَوْ مُقِيماً» شیخ در

صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماع است از موسی از زراره که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نمازی را فراموش کند یا بیوضو کرده باشد در سفر یا حضر پس باید که آنچه از او فوت شده است بجا آورد و زیاد و کم نکند، کسی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد بانکه در حضر از او فوت شده باشد چهار رکعت قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسیکه دو رکعت از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر، مجملاً در عدد اعتبار بحال فواتست و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف از او فوت شده باشد دو رکعت قضا می‌کند و لیکن افعال آنرا صحیح بجا می‌آورد و اگر در حالت امن از او فوت شده باشد و در حال خوف بجا آورد بنحو خوف بجا می‌آورد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که بانحضرت عرض نمودم که شخصی نمازی از او فوت شد در سفر و در حضر بخاطرش رسید حضرت فرمودند که هرچه فوت شده است از او بنحویکه فوت شده است قضا می‌کند اگر نماز سفر فوت شده باشد و در حضر قضا کند دو رکعت قضا خواهد کرد و اگر در حضر از او فوت شده باشد و در سفر قضا کند چهار رکعت قضا خواهد کرد بنحویکه از او فوت شده است و اگر نمازی که از او فوت شده است در حضر واجب شده باشد و بسفر رفته فوت شده باشد یا برعکس خلافست بعضی حال او را رعایت می‌کنند که در اینجا حال فوتست و بعضی حال وجوب را رعایت می‌کنند.

و در حدیث کالصحیح زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که وقت نماز بر او داخل

شود و او در سفر باشد و تاخیر کند نماز را تا بحضر آید و فراموش کند حضرت فرمودند که دو رکعت قضا میکند زیرا که وقت بر او داخل شد و در سفر بود میبایست که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و احوط جمع چنانکه گذشت و خواهد آمد در این باب.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلٰوةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ حَايِرِ [و الحایر خ] الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ‌اللهُ يَعْنِي بِذٰلِكَ أَنْ يَعْزِمَ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فِي هٰذِهِ الْمَوَاطِنِ حَتّٰى يُتِمَّ وَ تَصْدِيقُ ذٰلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ‌بْنُ اسْمٰعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلٰوةِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ يُقَصِّرُ أَوْ يُتِمُّ قَالَ قَصِّرْ مَالَمْ يَعْزِمْ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ، وَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِاللهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ لَمَّا أَنْ نَفَرْتُ مِنْ مِنىً نَوَيْتُ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ ثُمَّ جَاءَنِي خَبَرُ الْمَنْزِلِ فَلَمْ أَجِدْ بُدّاً مِنَ الْمَسِيرِ إِلَى الْمَنْزِلِ فَلَمْ أَدْرِ أُتِمُّ أَمْ أُقَصِّرُ وَ أَبُوالْحَسَنِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَأَتَيْتُهُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ لِي إِرْجِعْ إِلَى التَّقْصِيرِ» و منقولست از آنحضرت صلوات علیه در صحیح که فرمودند که از جمله اسرار احکام الهی که مخصوص اهل بیت است و شیعیان ایشان: تمام کردن نماز است در چهار موضع شهر مکه معظمه و شهر مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله علیه. و ظاهر حایر همین است که الحال مسمی است بحایر و بعضی گفته‌اند که اصل روضه مقدسه است و بعضی گفته‌اند که حصار کربلای معلی است و وجه تسمیه بحایر آنستکه در زمان متوکل لعنه الله فرمود که آب فراتر بلند کنند تا خانهائی که در آن زمان بوده با حایر خراب

شود و آب جمیع صحرا راگرفت و از دور آنحضرت بلند شده بود، و از آنزمان نشان کردند و حایر را ساختند، یا آنکه در زمان پادشاهان دیالمه که زمان صدوق باشد ساختند و ظاهر نیست بنحویکه معلوم باشد، و اصل روضه مقدسه معلومست و اظهر آنستکه همین حایر نیز داخل است.

چنین گوید مصنف این کتاب ابن بابویه که مراد آنحضرت صلوات الله علیه این است که سنت است که چون مسافر باین چهار موضع رسد قصد اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند و مصدّق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکند مکلف، یا مسافر یا تمام میکند حضرت فرمودند که قصر کند تا قصد اقامت ده روز نکند،

و مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه جعفریست که گفت چون از منی باز گردیدم قصد کردم که در مکه خواهم ماند بعد از آن خبری از خانه بمن رسید که ناچار شدم که توقف نکنم و بخانه روم و نمیدانستم که چندروزی که خواهستم بود آنرا تمام کنم یا قصر کنم و در آنوقت حضرت امام موسی یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما در مکه تشریف داشتند بخدمت حضرت رفتم و حکایت خود را بانحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر. و حدیث ابوولاد نیز ظاهرش با صدوقست که تاویل کرده شد.

و چون احادیث تخییر قریب بتواتر است ناچار است از تاویل این اخبار بانکه با قصد اقامت واجب شد و بی‌قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر عبارت از جواز تقصیر خواهد بود.

از آنجمله در صحیح از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که از مخزون علم الهی تمام کردنست در

چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیرالمؤمنین و حرم امام حسین است صلوات علیهم، و احادیث صحیحه نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین انشاء الله در جای خود مذکور خواهد شد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز در این چهار موضع بکند و نماز را تمام کند و اگر نداند که خواهد ماند ده روز یا نه جمع کند در نماز چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی با هر چهار رکعتی ضم کند.

«وَ رَوَىَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ اَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ فِى السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَ لاَ اَضْحٰى وَ لاَ فِطْرٌ» وكالصحيح و در صحيح از فضيل منقولست كه حضرت امام جعفرصادق صلوات الله عليه فرمودند كه در سفر نماز جمعه و نماز عيد قربان و عيدفطر واجب نيست و منافات با استحباب ندارد چنانكه گذشت.

«وَ رَوَىٰ اِسْمٰعِيلُ بْنُ جٰابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَ اَنَا فِى السَّفَرِ فَلاٰ اُصَلِّى حَتّٰى اَدْخُلَ اَهْلِى فَقٰالَ صَلِّ وَ اَتِمَّ الصَّلٰوةَ قُلْتُ فَيَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَ اَنَا فِى اَهْلِى اُرِيدُ السَّفَرَ فَلاٰ اُصَلِّى حَتّٰى اَخْرُجَ قٰالَ صَلِّ وَ قَصِّرْ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَقَدْ خٰالَفْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ» و در صحيح بطرق متعدّده منقولست از اسمعيل كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله عليه كه داخل ميشود بر من وقت نماز و من در سفرم و نماز نميكنم تا داخل اهل خود ميشوم حضرت فرمودند كه نماز كن و تمام كن عرض نمودم كه وقت نماز داخل ميشود و من در خانه خودم ميخواهم بسفر روم و نماز نمی‌كنم تا بيرون ميروم حضرت فرمودند كه نماز كن و قصر كن و اگر در مطلق سفر يا در خصوص اينجا قصر نكنی مخالفت حضرت رسول الله كرده، و شيخ اين خبر را

بطرق صحیحه روایت کرده است و در همه این عبارتست که **فَقَدْ وَاللهِ خٰالَفْتَ** و ظاهراً از قلم نساخ افتاده است.

و در صحیح عیص منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد و داخل خانه شود پیش از آنکه نماز را بجا آورد حضرت فرمودند که چهار رکعت میکند و فرمودند که تا در سفر است دو رکعت میکند تا داخل خانه شود.

«وَ اَمّٰا خَبَرُ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ سَفَرِهٖ وَ قَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَ هُوَ فِی‌الطَّرِيقِ قٰالَ يُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ وَ اِنْ خَرَجَ اِلٰی سَفَرِهٖ وَ قَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ فَلْيُصَلِّ اَرْبَعاً فَاِنَّهُ يَعْنِی بِهِ اِذٰا كٰانَ لاٰ يَخٰافُ فَوٰاتَ الْوَقْتِ اَتَمَّ وَ اِنْ خٰافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ قَصَّرَ، وَ تَصْدِيقُ ذٰلِكَ فِی كِتٰابِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قٰالَ قٰالَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ فِی الرَّجُلِ يَقْدُمُ مِنْ سَفَرِهٖ فِی وَقْتِ صَلٰوةٍ فَقٰالَ اِنْ كٰانَ لاٰ يَخٰافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُتِمَّ وَ اِنْ كٰانَ يَخٰافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُقَصِّرْ وَ هٰذٰا مُوٰافِقٌ لِحَدِيثِ اِسْمٰعِيلَ بْنِ جٰابِرٍ» و اما احادیث صحیحه از حریز از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که از سفر داخل میشود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت میکند و اگر وقت نماز در حضر داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند.

صدوق میگوید که بدرستیکه مراد حضرت اینست یعنی ممکن است که این باشد که اگر خوف وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب

اصول اربعمائه است و او روایت کرده است **عن رجل عن ابی‌عبدالله(ع)** از شخصی از استادان او از آنحضرت صلوات ا لله علیه در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد بیرون رفتن وقترا نماز را تمام میکند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر میکند و اینحدیث موافق است با حدیث اسمعیل بن جابر.

آنچه ظاهر کلام شیخ است در این جمع آنست که اخبار تمام را حمل میکند برآنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ باشد و آنچه ظاهر میشود از اخبار و کلام صدوق نیز احتمال آنمعنی دارد انست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت آنقدر باشد که بخانه آید و نماز را تمام کند صبر کند تا بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین در وقت بیرون رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخلشود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته باشد داخلشود در خانه و نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول خانه وقت بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند، و ظاهر حدیث موثق عمار تاویل شیخ است و حق آنست که هردو خوبست و تخییر بهتر.

چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که آنحضرت میفرمودند که هرگاه شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود و بیاید تا داخل خانه شود اگر خواهد که قصر کند و اگر خواهد تمام کند و آنچه از اخبار

بسیار ظاهر میشود آنست که چون مذهب خاصه آنست که قصر واجبست، و مذهب عامه رخصت میدانند و تمام را بهتر میدانند اگر تقیه باشد تمام بهتر است و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمع احادیث بسیار ظاهر میشود میباید که از این غافل نشوی که در بسیار جائی بکار می‌آید و الله تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ اِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ اَبَا اِبْرٰهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا[عَنْ خ] فِيَ الرَّجُلِ يَكُونُ مُسٰافِراً ثُمَّ يَقْدُمُ فَيَدْخُلُ بُيُوتَ الْكُوفَةِ اَيُتِمُّ الصَّلٰوةَ اَمْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتّٰى يَدْخُلَ اَهْلَهُ قٰالَ بَلْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتّٰى يَدْخُلَ اَهْلَهُ» و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مردیکه مسافر باشد و از سفر برگردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند تا داخل اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل اهل خود شود بعضی از این حدیث فهمیده‌اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته‌اند که منافات باحد ترخص ندارد چون کوفه از بلاد عظیمه بوده است پس ممکن است که داخل محله از محلات کوفه شده باشد و تا محله خودش زیاده از حد ترخص بوده باشد و بنا براین مراد از اهل قبیله است بلکه درکوفه بعوض محله قبیله بوده است و قبایل عرب همه در آنجا جاکرده بودند.

و مؤید این تاویل است موثق کالصحیح عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه در آنجا داشته باشد و بکوفه گذرد و اراده توقف نداشته باشد و یکروز یا دو روز کارسازی دارد چکند فرمودند که در بیرون شهر گوشه اقامت میکند و نماز را قصر میکند گفتم که اگر داخل اهلش شود چکند حضرت

فرمودند که تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد.

«وَ رَوَىٰ سَيْفٌ التَّمّارُ عَنْ اَبِی‌عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ لَهُ بَعْضُ اَصْحَابِنَا كُنَّا نَقْضِی صَلوٰةَ النَّهَارِ اِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ فَقَالَ لَا اَللهُ اَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ اِنَّمَا فَرَضَ اللهُ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَ لَا بَعْدَهُمَا شَیءٌ اِلَّا صَلوٰةُ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ» و کالصحیح و در صحیح منقولست از سیف خرما فروش ثقه از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که سیف گفت که بعضی از اصحاب ما بآنحضرت عرض نمودند که داب ما اینست که چون در منزل فرود می‌آئیم نوافل روز را در میان نماز شام و خفتن قضا میکنیم خوبست؟ حضرت فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی داناتر است بحال بندگان خود بار ایشانرا سبک کرده است چون میدانست که ایشان تاب تحمل آن ندارند از آنجهة دو رکعت نماز مقرر ساخته است و قبل آن و بعد از آن نافله مقرر نساخته است مگر نماز شبرا که رخصت داده است فرموده است که بر شتر بکنید از هر طرفی که رود رو بانطرف کنید.

«وَ سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلوٰةِ النَّافِلَةِ بِالنَّهَارِ فِی سَفَرٍ فَقَالَ لَوْ صَلُحَتِ النَّافِلَةُ فِی السَّفَرِ تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ» و کالصحیح بل الصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از نماز نافله در روز در سفر حضرت فرمودند که اگر نافله سنت میبود فریضه تمام میبود و ساقط نمیشد، هرگاه حق سبحانه و تعالی نماز واجبرا ساقط کرده باشد و از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد بیدغدغه نافله را نخواهد خواست.

وَ لَا بَاْسَ بِقَضَاءِ صَلوٰةِ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فِی السَّفَرِ و باکی نیست که نافله شبرا در روز قضا کنند در سفر.

و در حدیث صحیح منقول است که حضرت سیّدالسّاجدین صلوات الله علیه میفرمودند که من دوست میدارم که مداومت نمایم بر عملی اگر چه اندکی باشد عرض کردیم که قضا میتوانیم کرد نماز شبرا در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح منقولست از صفوان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه نماز شبرا در روز بر راحله میکردند بهر طرفی که شتر میرفت.

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که نماز سفر دو رکعت است پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله هست و آن چهار رکعت را ترک مکن در سفر و حضر و برتو نیست قضای نماز روز یعنی در سفر و نماز شب را بکن و اگر فوت شود قضا کن در سفر و حضر و احادیث در اینمعنی بسیار است.

«وَ کَانَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یُصَلِّی عَلَی رَاحِلَتِهِ الْفَرِیضَةَ فِی یَوْمٍ مَطِیرٍ» و در احادیث صحیحه و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بودند و میکردند.

و در حدیث صحیح وارد شده است که با مشقت شدید میتوانکرد، و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با مرض بر راحله میتوانکردن.

«وَ قَالَ اِبْرٰهِیمُ الْکَرْخِی قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنِّی اَقْدِرُ اَنْ اَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فِی الْمَحْمِلِ فَقَالَ هٰذَا الضِّیقُ اَمَالَکُم فِی رَسُولِ‌اللهِ اُسْوَةٌ» و صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده‌اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که من میتوانم که درکجاوه که باشم رو بقبله کنم و

نماز کنم حضرت فرمودند که این مقدار تنگی و در تهذیب **ماهذا الضِّیْقُ** این چه تنگی است آیا شما متابعت حضرت سیدالکونین صلی الله علیه و آله نمی‌کنید آنحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و رو بقبله نکردند و ظاهراً مراد نماز نافله است یا فریضه با عذر.

«وَ سَاَلَ سَعِیدُ بْنُ سَعْدٍ اَبَاالحَسَنِ الرِّضا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ تَکُونُ مَعَهُ الْمَرْاَةُ الْحایِضُ فِی الْمَحْمِلِ اَیُصَلّی وَ هِیَ مَعَهُ قالَ نَعَمْ» ظاهراً از کتاب او برداشته باشد و او ثقه است گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که هم کجاوه زن حایض باشد آیا مرد در کجاوه خود نماز میتواند کرد که اینزن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی ضرر کراهت یا حرمت وقتی است که هردو باهم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست محاذاة بیدغدغه، و احادیث صحیحه بسیار براینمضمون وارد است و اگر هردو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدیم بر سبیل استحبابست علی المشهور و این مضمون تقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند برآنکه اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار گذشت از این باب.

«وَ سَاَلَ سَعِیدُ بْنُ یَسارٍ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی صَلوٰةَ اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلیٰ دابَّتِهِ اَلَهُ اَنْ یُغَطِّیَ وَجْهَهُ وَ هُوَ یُصَلّی قالَ اَمّا اِذا قَرَاَ فَنَعَمْ وَ اَمّا اِذا اَوْمیٰ بِوَجْهِهِ لِلسُّجُودِ فَلْیَکْشِفْهُ حَیْثُ اَوْ مَاَتْ بِهِ الدّابَّةُ» وکالصحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز شب را بر چهار پا کند آیا روی خود را میتوا ند پوشید حضرت فرمودند که در وقت قرائت میتواند پوشید اما در وقت ایما از جهة سجود رو را بگشاید و سجده کند بهر جانبی که چهار پا

رود و روگشودن ظاهراً از جهة گذاشتن پیشانی است بر مهر و امثال آن یا بر قر پوس زین یا تعبداً و محمولست بر استحباب.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز نافله بر شتر و چهار پا حضرت فرمودند که بلی بهر طرفی که چهار پا رود میگذارد و ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله چنین کردند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند بمن که نماز شب و وتر که سه رکعت باشد و نافله صبحرا در کجاوه بکن و براینمضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر پیاده رود و نماز شبراکند و باکی نیست که در روز قضای نماز شبراکند در راه رفتن پیاده بانکه اولا رو بقبله تکبیراحرام بگوید و روانه شود و قرائت کند و رکوع و سجود را رو بقبله بجا آورد و برخیزد و براه رود در قرائت بدستور سابق.

و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایماکن و ایمای سجود را پست ترکن، حاصل آنکه بایما جایز است اما بنحو سابق بهتر است و احادیث براین مضامین متواتر است.

وَ سَاَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی النَّوافِلَ فِی الْاَمْصٰارِ وَ هوَ عَلٰی دٰابَّتِهِ حَیْثُ مٰا تَوَجَّهَتْ بِهِ قٰالَ لاٰبَاْسَ و در صحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه سئوال کردم از شخصی که نوافلرا در شهرها بر

روی چهارپا کند هر طرفی که چهارپا رود خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه در شخصی که در شهرها نماز نافله را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سئوال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا هرگاه بیرون رفته باشم قریب بخانهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی و نتوانی بزیر آمدن و ترسی که اگر در این حال نکنی فوت شود خوبست و الاّ تا مقدور باشد بر روی زمین محبوبتر است نزد من و شک نیست که تا ممکن باشد بر روی زمین بهتر است.

«وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ یَقْطِینٍ اَبَاالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَخْرُجُ فِی السَّفَرِ ثُمَّ یَبْدُولَهُ فِی الاِقَامَةِ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوةِ قٰالَ یُتِمُّ اِذٰا بَدَتْ لَهُ الْاِقٰامَةُ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُشَیِّعُ اَخٰاهُ اِلَی الْمَکٰانِ الَّذی یَجِبُ عَلَیْهِ فِیهِ التَّقْصِیرُ وَ الْاِفْطٰارُ قٰالَ لاٰبَاْسَ بِذٰلِکَ» و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بسفری رفته باشد و در اثنای آنسفر در حالت نماز بخاطرش رسد و عزم کند در آن شهر یا در آن منزل توقف خواهم کرد ده روز یا بیشتر حضرت فرمودند که هروقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام میکند اگرچه در نماز باشد، دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی برادر مؤمنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا هشت فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند از جهة تشییع برادر مؤمن حضرت فرمودند که باکی نیست،

اما جزؤ اول حدیث پس پیشتر گذشت احادیث صحیحه در آن، و اما جزو آخر پس در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در شخصی که مشایعت برادر مؤمن کند یکروزه راه یا دو روزه و سه روزه راه خوبست حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضانست افطار کند عرض نمودم که کدام یک بهتر است روزه بدارد و نرود یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت کند بهتر است و در اینصوورت حق سبحانه و تعالی از او روزه نطلبیده است و اخبار صحیحه در این باب بسیار است.

«وَ لاٰ بَأْسَ بِالْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلٰوتَيْنِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ مِنْ عِلَّةٍ وَ غَيْرِ عِلَّةٍ» و باکی نیست که جمع کنند میان نماز ظهر و عصر و همچنین میان نماز شام و خفتن بانکه هردو را در یکوقت واقع سازند بانکه عصر را و عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند یا برعکس در سفر و حضر با علّت و بی‌علّت بنابر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی بیعلّت جایز نمیدانند، و براین مضمون احادیث مستیفضه از حضرت سیّدا لمرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است از طرق خاصه و عامه.

از آنجمله بطرق موثقه کثیره از زراره از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سیّدالانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند بجماعت بیعلتی و همچنین نماز شام و خفتن را آنحضرت بجماعت کردند پیش از ذهاب حمره مغربیه بی علتی، و از اینجهة چنین کردند که وقت بر امّت آنحضرت فراخ شود.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که حضرت سیّدالکونین صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در یکوقت بجا آوردند پس عمر که همیشه مدارش بر ترک ادب بود گفت آیا در

نماز چیزی حادث شد حضرت فرمودند که نه ولیکن خواستم که وقترا بر امّت خود فراخ گردانم.

و بطرق متکثره از عبدالله ابن عباس منقولست که گفت که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله جمعکرد میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و از اینجهة کرد تا وقت بر امّت آنحضرت فراخ شود.

وکالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که وقتی جمع بین الصّلوتین است که در میان هردو نافله نباشد، پس اگر نافله ظهر را اول بجا آورند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگوید بر یک حالت که نماز را در آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت عصر واقعشود در اینصورت جمع نکرده است بلکه همه را در وقت خود واقع ساخته است، و جمع بی‌کراهت نیست و اگر مکروه نباشد ترک مستحب کرده است البته چون در اکثر اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع می‌ساخته‌اند خصوصاً در نماز شام و خفتن که مبالغه در آن بیشتر واقع شده است.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله اگر در سفر میبودند یا کاری داشتند جمع مینمودند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و بعضی از اخبار اینمعنی سابقاً گذشت.

«وَ لاٰ بَأْسَ بِتَأْخِيرِ الْمَغْرِبِ فِي السَّفَرِ حَتّٰى يَغِيبَ الشَّفَقُ، وَ لاٰ بَأْسَ بِتَأْخِيرِ الْمَغْرِبِ لِلْمُسٰافِرِ إِذٰا كٰانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ إِلٰى رُبُعِ اللَّيْلِ» در

حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز شام را تأخیر نمایند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورد.

و کالصحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مسافر تاخیر کند نماز شام را هرگاه در طلب منزل باشد تا ربع شب.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که وقت شام در سفر تا ربع شب است.

و در صحیح حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش بجا آوری ضرر بتو نمیرساند یعنی در غیر وقت فضیلت.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر وقت نماز شام تا ثلث شب است.

و روایت صحیح گذشت که تا مقداریست که بنصف شب مقدار پنج رکعت مانده باشد و روایات صحیحه تا صبح نیز گذشت با خفتن.

«وَ فِی رِوٰایَةِ اَبِی بَصِیرٍ عَنْ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَنْتَ فِی وَقْتِ الْمَغْرِبِ فِی السَّفَرِ اِلٰی خَمْسَةِ اَمْیٰالٍ مِنْ بَعْدِ غُرُوبِ الشَّمْسِ» و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در وقتی از شام چنانکه در تهذیب من المغرب است در سفر تا پنج میل بعد از غروب شمس.

و در صحیح اسمعیل بن جابر وارد است که آنحضرت صلوات الله علیه

در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند اگرچه ممکن است که اسمعیل یکمیلرا غلط کرده باشد در تخمین.

«وَ لاٰبَأْسَ بِتَعْجِيلِ الْعَتَمَةِ فِي السَّفَرِ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّفَقِ» در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبت سرخی بجا آورند اگرچه در حضر مکروهست بکراهت شدیده.

و در صحیح ابوعبیده منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود حضرت سیدالانبیا صلی الله علیه و آله نماز شام را بجا می آوردند و اندك زمانی بقدر آنکه مردمان نافله را بجا آورند توقف میفرمودند پس مؤذن حضرت اقامه میفرمودند چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را میکردند و مردمان متفرق میشدند.

«وَ سَاَلَ عَمّٰارٌ السّاباطِيُّ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ حَدِّالطِّينِ الَّذِي لاٰ يُسْجَدُ فِيهِ مٰا هُوَ قٰالَ اِذٰا غَرِقَتْ فِيهِ الْجَبْهَةُ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَى الْاَرْضِ» و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از مقدار گلی که سجده برآن نتوانکرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که هرگاه روان باشد بمرتبه که پیشانی در آن غرق شود و بند نشود، و در جائی که اندك گلی بر روی زمین باشد و زیر آن سخت باشد یا همه سخت باشد که پیشانی قرار گیرد برآن سجده واجبست برگل کردن و ایما نمیتوان کرد.

«وَ قٰالَ مَعْوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ لِاَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ اَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلٰوةَ بِعَرَفٰاتٍ فَقٰالَ وَيْلَهُمْ اَوْ وَيْحَهُمْ وَ اَيُّ سَفَرٍ اَشَدُّ مِنْهُ لاٰ ـ

لا یُتِمُّ» و بزیاده از ده سند صحیح منقولست که معاویه عرض نمود بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام می‌کنند حضرت فرمودند که وای برایشان یا رحمت باد ایشانرا و راوی شک دارد که حضرت کدام یک از این دو عبارترا فرموده‌اند اگرچه مراد از عبارت دویم نیز معنی اولست بکنایه کدام سفر سختر از این سفر است باعتبار ناهمواری راه و کثرت ازدحام خلایق پس فرمودند که نه تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر این خبر و بسیاری از اخبار آنست که هرگاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشند قصر میکنند چنانکه گذشت.

و در صحیح از عمران بن محمد منقولست که بحضرت امام محمدتقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم مزرعه دارم که پنج فرسخ است بسیار است که بانجا میروم و در آنجا سه روز یا پنجروز یا هفت روز میباشم آیا نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن، و احادیث چهار فرسخ متواتر است و حملش گذشت و محتمل است که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث است و استبعادی ندارد و ممکن است که این حکم از جهة جمعی از اهل مکه باشد که همانروز بمکه آیند و حج نکنند چنانکه گذشت.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام بِالتَّقصِير قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِي كَمْ ذٰلِكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ وَ كَمِ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ اِلَى فَيءِ وُعَيرٍ فَذَرَعَتْهُ بَنُو اُمَيَّةَ ثُمَّ جَزَّاُوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلاً فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ اَلْفًا وَ خَمْسَمِأَةِ ذِرَاعٍ وَ هُوَ اَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ يَعْنِي اِذَا كَانَ السَّفَرُ اَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَأَرَادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ وَ مَتَى لَمْ يُرِدِ

الرُّجُوعِ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ بِالخِيارِ اِنْ شاءَ اَتَمَّ وَ اِنْ شاءَ قَصَّرَ» و منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جبرئیل بحضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر میباید کرد یا میتوانکرد جبرئیل گفت در یک برید حضرت فرمودند که برید چه مقدار است جبرئیل گفت ما بین سایه کوه عیر یا عایر است تا سایه وُعَیْر پس بنی امیه ذرع کردند آن مسافت را و دوازده حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند وهر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک برید است که آن چهار فرسخ است، صدوق تاویل کرده است اینحدیثرا بانکه هرگاه چهار فرسخ باشد و خواهد که در آن روز برگردد تقصیر بر او واجبست و هرگاه اراده نداشته باشد که آنروز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام میکند و اگر خواهد قصر میکند.

و عمده سبب این تاویل آنست که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگرنه عبارات روایات دلالتش براین مطلب ظاهر نیست بلکه اظهر آنست که هرگاه در آن زودی اراده رجوع داشته باشد کافی است و جمعی که قایل شده‌اند که پیش از ده روز مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته باشد ظاهراً اینمعنی را منظور داشته‌اند که اگر قصد اقامت ده روز در آنموضع داشته باشد سفرش منقطع می‌شود اما آنکه در اینحدیث ظل عایر و فیء وعیر وارد شده است ظاهراً مراد این باشد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر تخمیناً دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از طرف مشرق طالع میشود سایه عیر بوعیر میرسد و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد مجموع چهار فرسخ میشود یا آنکه سایه هریک از این دو کوه خواه در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ می‌شود هریک دو فرسخ.

و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که روزی ما نشسته بودیم و پدرم نزد والی بنی امیه بود که والی مدینه بود از قبل ایشان که پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند و فرمودند که من نزد این والی بودم با جمعی از علما اندکی پیش از این زمان و او از ایشان سؤال کرد از حد مسافت تقصیر بعضی گفتند سه روزه راه یا سه برید و بعضی گفتند یکشبانروز و بعضی گفتند یک ایوار که سیر عصر باشد که تخمیناً سه فرسخ است، چون متعارفست که در شب گیر پنج فرسخ راه میروند و در ایوار سه فرسخ و اگر یکمرتبه میروند هشت فرسخ میروند، پس والی رو بمن کرد که شما چه میفرمائید من گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را از جهة حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آورد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر هست جبرئیل گفت در یکبرید گفت برید چه مقدار است حضرت فرمودند که سایه عیر تا سایه وعیر.

پس حضرت صادق فرمودند که از آنچه گذشت مدّتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راهها که مسافترا مردمان بدانند بخاطرشان رسید گفته پدرم حضرت امام محمدباقر پس گز کردند این مسافترا و دوازده حصه کردند هر حصّه سه هزار و پانصد ذرع پس در هرسه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها را پس چون زمان بنی‌عباس شد تغییر دادند کارهای بنی‌امیه را از روی غیرت و گفتند که حکایت اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمدباقر یا از هردو، و بنی امیّه را در این امر مدخلی نیست پس در جنب هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که از آنحضرت سئوال کردند از مقدار میلهائی که تقصیر در آن واجب است حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلی‌الله علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر مقرر فرمودند، وعیر و عیر دو کوهند در مدینه مشرفه پس چون آفتاب طالع میشود سایه عَیر بسایه وُعَیر می‌افتد و آن میلی است که حضرت رسول صلی الله عیه و آله قصر را برآن مقرر فرمودند.

و منافاتی که میان روایت صدوقست و کلینی در میل ظاهراً سهو از کتّاب یکی از دو کتاب شده باشد بنقصان ثلاثه یا زیادتی آن، و محتمل است که از رواة شده باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اقربست بانچه مشهور است از جهة ذراع که چهار هزار ذرع گفته‌اند و آنچه صدوق گفته است بتحدید دیگر که میل را کرده‌اند که آنقدریست که چشم کار کند که سواره را از پیاده تمیز تواند کرد در زمین هموار نسبت با کثر مردمان که ضعف باصره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند، و در قاموس ذکر کرده است که میل بکسر قدر مدّ بصر است یا سه هزار ذرع است یا چهار هزار ذرع است بحسب اختلافی که در فرسخ کرده‌اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما یا دوازده هزار ذرعست بذراع محدّثین، و در نهایه و صحاح قدر مد بصر از ارض گفته‌اند و الله تعالی یعلم.

«وَ تَصْدِيقُ مٰا فَسَّرْتُ مِنْ ذٰلِكَ خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ دَرّٰاجٍ عَنْ زُرٰارَةَ بْنِ اَعْيَنَ قٰالَ سَاَلْتُ اَبٰاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقٰالَ بَرِيدٌ ذٰاهِبٌ وَ بَرِيدٌ جٰائِيٌ وَ كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اِذٰا اَتٰى ذُبٰابًا قَصَّرَ وَ ذُبٰابٌ عَلٰى بَرِيدٍ وَ اِنَّمٰا فَعَلَ ذٰلِكَ لِاَنَّهُ اِذٰا رَجَعَ كٰانَ سَفَرُهُ بَرِيدَيْنِ ثَمٰانِيَةَ فَرٰاسِخَ» و مصدق آنچه گفتم که مراد از قصر در برید آنستکه اراده داشته باشد که آنروز برگردد

صحیحه جمیل است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رونده چهار فرسخ برگردنده یا چهار فرسخ کسی که رود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله چون بذباب میرفتند قصر میفرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر میفرمودند زیرا که چون برمی‌گشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که در آن روز برگردد ممکن است که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخباریکه گذشت و لیکن در فقه رضوی چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجبست و ظاهراً در کار نباشد برگشتن همچنانکه در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن و الله تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ زَکَرِیّا بْنُ ادَمَ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ التَّقْصیرِ فی کَمْ یُقَصِّرُ الرَّجُلُ اِذا کانَ فی ضِیاعِ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ اَمْرُهُ جایِزٌ فیها یَسیرُ فِی الضِّیاعِ یَوْمَیْنِ وَ لَیْلَتَیْنِ اَوْ ثَلٰثَةَ اَیّامٍ وَ لَیالِیهِنَّ فَکَتَبَ التَّقْصیرُ فی مَسیرِ یَومٍ وَ لَیْلَةٍ» و منقولست در صحیح از زکریا که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر نماز که در چه مقدار راه قصر میکند هرگاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش در آنجاها روان باشد که بمنزله مزارع خودش باشد و در آنجا دو روز و دو شب و سه شب یا سه روز و سه شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یکشبانروز است بسیر متعارف چون متعارف نمیباشد که روز و شب هردو راه روند و متعارف آنستکه در تمام شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود که مزرعه اهل بیت حکم مزرعه او ندارد.

چنانکه در صحیح از ابان از فضل منقولست که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از مسافریکه بخانه بعضی از اهل خود نزول میکند یکروز و یکشب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت میباید اگرچه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایاتست که همه بلفظ اراده واقع شده است و مقبوله صفوان و موثقه عمار نیز دلالت میکنند برآنکه میباید قصد مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی رود که هرجا که باو رسد برگردد و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد تمام میکند اگرچه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته رود تمام میکند امّا وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر میکند.

«وَ رَوٰی مُحَمَّد بْنُ اَبی عُمَیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْحٰقَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ سَاَلْتُ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ امْرَاَةٍ کٰانَت فی طَرِیقِ مَکَّةَ فَصَلَّتْ ذٰاهِبَةً وَ جٰائِیَةً الْمَغْرِبَ رَکْعَتَینِ فَقٰالَ لَیْسَ عَلَیْهٰا اِعٰادَةٌ» و بدوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد از محمد موثق که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن نماز شام را بتوهم آنکه قصر میباید کرد دو رکعت کرده است حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نمازها را.

«وَ فی رِوٰایَةِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعیدٍ عَنْ اِبْنِ اَبی عُمَیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْحٰقَ بْنِ عَمّٰارٍ عَنْ اَبِی‌الْحَسَنِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ لَیْسَ عَلَیْهٰا قَضٰاءٌ» و در روایت صحیح حسین از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که حضرت صلوات الله فرمودند در این مسئله که بر آنزن قضا نیست و مراد از هردو یکی است، و غرض تکرار صدوق آنست که چون عمل باینحدیث کرده است میخواهد که ظاهر سازد که چون در اصل ابن ابی عمیر واصل حسین بن

سعید بود تکرر در اصول دلیل صحت است نزد قدما بنابراین من عمل باین حدیث کرده‌ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور میدارند نه در کم کردن و ممکن است که خصوص همان زن این حکم داشته باشد چون وقایع عموم نمیدارد و شکی نیست که احوط قضاست.

«وَ فِی رِوٰایَةِ الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا صَلَّی الْمُسٰافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُوْرٍ فَلْیُتِمَّ صَلٰوتَهُ رَکْعَتَیْنِ وَ یُسَلِّمُ وَ اِنْ صَلَّی مَعَهُمُ الظُّهْرَ فَلْیَجْعَلِ الْاُولَیَیْنِ الظُّهْرَ وَ الْاَخِیرَتَیْنِ الْعَصْرَ» و بده سند صحیح منقولست که امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر با نماز ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان اقتدا کند، و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان و در اینصورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و صدوق اینصورترا جایز میداند چون روایات بسیار دارد.

«وَ سَاَلَ اِسْمٰعِیلُ بْنُ الْفَضْلِ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی رَجُلٍ یُسٰافِرُ مِنْ اَرْضٍ اِلٰی اَرْضٍ وَ اِنَّمٰا یَنْزِلُ قُرٰاهُ وَ ضَیْعَتَهُ فَقٰالَ اِذٰا نَزَلْتَ قُرٰاکَ وَ اَرْضَکَ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ وَ اِذٰا کُنْتَ فِی غَیْرِ اَرْضِکَ فَقَصِّرْ» و در صحیح یا موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در شخصی که سفر کند از موضعی بموضعی دیگر و لیکن در مابین بقریه و مزرعهای خود میرسد حضرت فرمودند که هرگاه بقریه‌ها و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هرگاه در غیر زمین خود باشی قصر کن.

و مؤید این است صحیحه بزنطی در قرب الاسناد و کالصحیح در باقی

کتب که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمزرعه خود میرود و یکروز و دو روز و سه روز در آنجا میماند آیا نماز را قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که هر مرتبه که بمزرعه از مزارع خود رود تمام میکند.

و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که شخصی مزرعها دارد نزدیک یکدگر و میرود و در آنجا میماند حضرت فرمودند که تمام میکند.

و در موثق از عمّار از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست در شخصی که بسفری میرود و بقریه یا خانه خود میرسد و در آنجا میماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگرچه یکدرخت خرما داشته باشد و بس و روزه را میگیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمیکند و صحیحه عمران گذشت.

و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابوالحسن صلوات الله علیه که گاه هست بمزرعه خود میروم و از منزلم تا آنجا دوازده فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه.

و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمزرعه خود رود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد و هرورش بر ضیاع بنی عم اوست آیا قصر و افطار میکند یا تمام میکند و روزه میگیرد حضرت فرمودند که قصر نمیکند و افطار نمیکند و ظاهراً از آنجهة باشد که میداند که ایشان او را نگاه میدارند یا او میباید که نزد ایشان از جهة صله رحم بایستد یا آنکه حضرت دانند که او را در آن مزارع شرکتی

هست.

«قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الكتٰابِ رَحمهُ اللهِ يَعْنِى بِذٰلِكَ اِذٰا آرٰادَ الْمُقٰامَ فِى قُرٰاهُ وَ آرْضِهِ عَشَرَةَ آيّٰام وَ مَتٰى لَمْ يُرِدِ الْمُقٰامَ بِهٰا عَشَرَةَ آيّٰام قَصَّرَ اِلاّ ان يَكُونَ لَهُ بِهٰا مَنْزِلٌ يَكُونُ فِيهِ فِى السَّنَةِ سِتَّةَ آشْهُرٍ فَاِنْ كٰانَ كَذٰلِكَ آتَمَّ مَتٰى دَخَلَهٰا وَ تَصْدِيقُ ذٰلِكَ مٰا رَوٰاهُ مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِيلَ بْنِ بَزِيع عَنْ آبِى الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ سَآلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِى ضَيْعَتِهِ فَقٰالَ لاٰ بَآسَ مٰالَمْ يَنْوِ مُقٰامَ عَشَرَةِ آيّٰام اِلاّٰ آنْ يَكُونَ لَهُ بِهٰا مَنْزِلٌ يَسْتَوْطِنُهُ قٰالَ قلت لَهُ مَاالاِسْتِيطانُ فَقٰالَ آنْ يَكُونَ لَهُ بِهٰا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ آشْهُرٍ فَاِذٰا كٰانَ كَذٰلِكَ يُتِمُّ فِيهٰا مَتٰى دخلَهٰا، وَ مٰا رَوٰاهُ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينِ عَنْ آبِى الْحَسَنِ الْآوَّلِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ آنَّهُ قٰالَ كُلّ مَنْزِلٍ مِنْ مَنٰازِلِكَ لاٰ تَسْتَوْطِنُهُ فَعَلَيكَ فِيهِ التَّقْصِيرُ» صدوق که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین میگوید که مراد حضرت از امر باتمام در ضیعه آنستکه هرگاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هرگاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آنمزرعه منزلی داشته باشد که در عرض سال ششماه در آنجا باشد و هرگاه چنین باشد هرگاه داخل میشود تمام میکند.

و تصدیق این تاویل میکند آنچه روایت کرده است آنرا در صحیح محمد از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که قصر می‌کند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نیت نکند اقامت ده روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن بچه چیز حاصل میشود حضرت فرمودند که بان میشود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که ششماه در

آنجا اقامت کند پس هرگاه چنین باشد هرگاه داخل آنمزرعه میشود نماز را تمام میکند.

و مؤید دیگر حدیث صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس برتست که در آنجا نماز را قصر کنی. و استیطان اگرچه مطلق است حدیث سابق تفسیر کرد که ششماه است، و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که همه بلفظ استیطان مطلق است که همه را حمل کرده‌اند بر استیطان ششماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که در هر سالی ششماه باشد و اکثر چنین فهمیده‌اند که ششماه نماز را در آنجا تمام کرده باشد مجتمع یا متفرق، و ظاهر این اخبار صحیحه آنستکه اگر بقصد توطن در آنجا مانده باشد کافی باشد پس بنابراین جمعی که در بلدی متوطّن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند اگرچه ملک نداشته باشند دور نیست که کافی باشد و احوط در غیر صورت توطن ششماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کند یا جمع کند میان قصر و اتمام.

و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفربان شهر یا بان مزرعه رسد چکند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بانجا میرسد نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند.

و در صحیح از حماد یا حلبی منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفری رود و در راه بمنزل خودش رسد نماز را تمام میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی که در آنجا تمام

میکند آن منزلیست که در آنجا توطن کند.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم از شخصی که منزلی داشته و بر آن منزل گذرد تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی راکه وطن خود نساخته باشی منزل تو نیست و ترا نیست که در آن منزل نماز را تمام کنی.

و در صحیح از علی منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا مزارع و منازل هست که میان اینها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله است چکنم حضرت فرمودند که هر منزلی راکه وطن خود نساخته باشی برتست که نماز را قصر کنی.

و در صحیح منقولست از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که ببعضی از شهر ها رسد و او را در آن شهرخانه باشد و آنشهر وطن او نباشد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که قصر میکند و مزارعی که داشته باشد و بر آنها گذرد همین حکم دارد.

و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در سفر بمزرعه خود رسد و نخواهد که در آنجا ده روز بماند قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام کند.

و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم بحضرت ابی‌الحسن صلوات الله علیه که فدای تو گردم مزرعه دارم قریب ببغداد و بسیار است که از کوفه ببغداد میروم و در آن مزرعه میمانم نماز را در آنجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت ده روز در آنجا نداری قصرکن.

و در صحیح از حذیفه منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق

صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم ظاهرش آنست که در مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکن است که مراد این باشد که سه روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آنکه اول قصد اقامت نداشتم قصر کردم بعد از آن قصد اقامت کردم و تمام کردم بعد از آن چیزی سانح شد که پیش از ده روز در آمدم و تخییر اظهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ مَسِيرَةَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلٰثَةٍ أَيُقَصِّرُ أَوْ يُتِمُّ فَقَالَ إِنْ خَرَجَ لِقُوتِهِ وَ قُوتِ عِيَالِهِ فَلْيُقَصِّرْ وَ لْيُفْطِرْ وَ إِنْ خَرَجَ لِطَلَبِ الْفُضُولِ فَلاٰ وَ لاٰ كَرَامَةَ».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و منقولست در صحیح از عمران از بعضی از اصحاب ما که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بشکار میرود یکروز و دو روز و سه روز آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که اگر از جهة قوت خود و قوت عیال خود میرود باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهة لهو و لعب است پس قصر نمیکند و او را کرامتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهة او نماز را قصر بفرماید، و محتمل است که مراد از فضول زیادتی مال باشد که در این صورت نماز را قصر نکند و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بان قایلند بتبعیّت شیخ بسبب آنکه در فقه رضوی هست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تمام میکند، و اگر صید از جهة تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند، و اگر از جهة قوت خود و عیالش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر

میشود که شیخ طوسی نیز فقه رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق داشته‌اند و اکثر مسایلی که ذکر کرده‌اند و مستندش ظاهر نیست کاشف میآید که در فقه رضوی است والله تعالی یعلم.

«وَرَوَىٰ أَبُوبَصِيرٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الصَّيْدِ تَقْصِيرٌ ثَلٰثَةَ أَيّٰامٍ فَإِذٰا جٰاوَزَ الثَّلٰاثَةَ لِزَمَهُ يَعْنِي الصَّيْدَ لِلْفُضُولِ» و در موثق و شیخ در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماع است از بعضی از اصحاب ما از ابوبصیر روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که کسی که بشکار رود قصر نمیکند سه روز و چون از سه روز در گذرد لازمست او را قصر. و صدوق تاویل کرده است جزو اوّلرا که قصد نمیکند مراد حضرت آنست که اگر صید لهو باشد تمام میکند و شیخ جزو آخر را تاویل کرده است که اگر از جهة قوتست قصر میکند و محتمل است که مراد صید قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول راکه در حوالی شهر باشد و قصر را در وقتی کند که بمسافت رسیده باشد.

چنانکه در صحیح از عبدالله منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که صید کند چکند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت یا حد ترخص قصر میکند و حدیث عیص نیز چنین است.

«وَ رَوَىٰ عِيصُ بْنُ الْقٰاسِمِ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ فَقٰالَ إِنْ كٰانَ يَدُورُ حَوْلَهُ فَلاٰ يُقَصِّرُ وَ إِنْ كٰانَ تَجٰاوَزَ الْوَقْتَ فَلْيُقَصِّرْ» و در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود میگردد یعنی قصد مسافت نکرده باشد و در حوالی

شهر میگردد و شکار مشروع میکند قصر نمیکند چون بحد ترخص نرسیده است یا گذشته است و قصد سفر ندارد و اگر بحد ترخص یا بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد برگشتن دارد و هشت فرسخ دارد تا شهر و بنابر ظاهر خبر صید مشروعست نه صید لهو.

«وَ لَوْ اَنَّ مُسافِراً مِمَّنْ یَجِبُ عَلَیْهِ التَّقْصیرُ مالَ مِنْ طَریقِهِ اِلی صَیْدٍ لَوَجَبَ عَلَیْهِ التَّمامُ لِطَلَبِ الصَّیْدِ فَاِنْ رَجَعَ مِنْ صَیْدِهِ اِلَی الطَّریقِ فَعَلَیْهِ فی رُجُوعِهِ التَّقْصیرُ» عبارت فقه رضوی است که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر بآنکه سفرش مباح باشد و میل کند از راه بجانب شکار هرآینه واجبست بر او تمام کردن نماز چون غرضش شکار است پس چون از شکار برمیگردد و براه می‌آید پس لازم است که در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و این مضمون در حدیث قوی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست بمکاتبه که شخصی که شکار میکند قصر میکند تا بر جاده است پس چون از جاده بدر رود یعنی از برای شکار تمام میکند و چون بجاده می‌آید قصر میکند و اخبار گذشت و در کتاب صوم نیز خواهد آمد.

«وَ مَنْ کانَ سَفَرُهُ مَعْصِیَةً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَعَلَیْهِ التَّمامُ فِی الصَّلٰوةِ وَ الصَّوْمِ» و کسی که سفرش معصیت و مخالفت الهی باشد پس براوست که تمام کند نماز و روزه را و این مضمون فقه رضویست.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد.

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که

هرکه بسفر رود قصر میکند نماز را و افطار میکند صومرا مگر آنکه بسفر شکار لهو رود، یابسفر معصیت رود که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سفر در ضرر بر مسلمانان رود.

و از ابوسعید منقولست که دو کس داخلشدند بر حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان و هردو سؤال کردند از قصر خود حضرت بیکی فرمودند که برتو واجبست که قصر کنی چون بقصد زیارت من آمدی و بدیگری فرمودند که بر تو واجبست که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون باشد و خواهد آمد در ابواب صوم.

«وَ عَلَى الْمُسافِرِ اَنْ يَقُولَ فِی دُبُرِ كُلِّ صَلٰوةٍ يُقَصِّرُ بِهٰا سُبْحانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ ثَلٰثِينَ مَرَّةً لِتَمٰامِ الصَّلٰوةِ» و در حسن از سلیمان مروزی منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازیکه قصر میکند سی‌مرتبه تسبیحات اربع را بگوید تا نمازش تمام شود و بمنزله دو رکعت مقصوره است. و عقیب هر نمازی در سفر و حضر نیز مستحب است که سی مرتبه یا چهل مرتبه تسبیحات اربع را از جهة تعقیب نماز بگوید و لفظ حدیث اگرچه بلفظ وجوبست حمل براستحباب مؤکد نموده‌اند.

«وَ رَوَى الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِنْ خَشِيتَ اَنْ لاٰ تَقُومَ فِی اٰخِرِ اللَّيْلِ اَوْ كٰانَتْ بِكَ عِلَّةٌ اَوْ اَصٰابَكَ بَرْدٌ فَصَلِّ وَ اَوْتِرْ مِنْ اَوَّلِ اللَّيْلِ فِی السَّفَرِ» و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب برنخیزی یاکوفتی داشته باشی یا مانعی یا سر ما باشد نماز شب که هشت رکعت

است و سه رکعت وتر را در اول شب میتوانی کرد در سفر.

و در صحیح از ابن ابی‌نجران منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در سفر درکجاوه حضرت فرمودند که هرگاه روی تو برابر قبله نباشد رو بقبله کن و تکبیراحرام بگو و نماز را تمام کن بهر طرفی که شتر رود عرض نمودم که فدای توگردم در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که در آخر شب نکنی در اول شب میتوانی کرد و احادیث صحیحه در اینباب وارد شده است و خواهد آمد.

وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ سَعِیدٍ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتِ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَ الْوِتْرِ فِی السَّفَرِ مِنْ اَوَّلِ اللَّیْلِ قَالَ نَعَمْ روایت کرده است شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب و سه رکعت وتر در سفر که اول شب میتوانکرد هرگاه نتواند که در آخرشب برخیزد حضرت فرمودند که بلی. **«وَ سَاَلَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ اَبَاالْحَسَنِ الاَوَّلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ وَقْتِ صَلٰوةِ اللَّیْلِ فِی السَّفَرِ فَقٰالَ مِنْ حِینَ تُصَلِّی الْعَتَمَةَ اِلٰی اَنْ یَنْفَجِرَ الصُّبْحُ»** و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتی که نماز خفتن میکنی تا طلوع صبح میتوانی کرد و ظاهرش آنست که وقت باشد در سفر نه آنکه مقدم دارند بر وقت.

و در صحیح از لیث منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سئوال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله

علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است و خوب میکنی پس فرمودند که جوانانرا خواب بسیار می‌آید من امر میکنم ترا که نماز شبرا در اول بجا آوری که مبادا در آخر شب نکنی.

و در صحیح از ابوبصیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که در آخر شب برنخیزی یاکوفتی داشته باشی یا سرما خورده باشی نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن، و این احادیث و اخبار صحیحه و موثقه بسیار وارد شده است که ظاهرش آنست که در سفر و حضر مقدم میتوانداشت هرگاه خوف آن باشد که در وقت خودش نتواند کرد و اخبار دیگر خواهد آمد انشاءالله تعالی.

«وَ رَوَىٰ حَرِيزٌ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ لاٰ يَرٰى بَأْسًا بِأَنْ يُصَلِّيَ الْمَاشِي وَ هُوَ يَمْشِي وَلٰكِنْ لاٰ يَسُوقُ الْإِبِلَ»

و باسانید صحیحه منقولست از حریز از آنکسی که او حدیثرا بر حریز خوانده است و در خاطر حماد بن عیسی نیست که کیست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که آن حضرت میفرمودند که باکی نیست که پیاده نماز سنت را یا نماز واجبرا راه رود و کند ولیکن شتر نمیراند باعتبار سخن گفتن یا قرائت را بعنوان حُدی خواندن یا اعم تعبّداً و احادیث صحیحه گذشت.

بابُ الْعِلَّةِ الَّتِی مِنْ اَجْلِهٰا لاٰ یُقَصِّرُ الْمُصَلّی فِی الْمَغْرِبِ وَ نَوٰافِلِهٰا فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ

«سُئِلَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لِمَ صٰارَتِ الْمَغْرِبُ ثَلٰثَ رَکَعٰاتٍ وَ اَرْبَعاً بَعْدَهٰا لَیْسَ فِیهٰا یُقَصَّرُ فِی حَضَرٍ وَ لاٰ سَفَرٍ فَقٰالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی اَنْزَلَ عَلٰی نَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ کُلَّ صَلٰوةٍ رَکْعَتَیْنِ فَاَضٰافَ اِلَیْهٰا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لِکُلِّ صَلٰوةٍ رَکْعَتَیْنِ فِی الْحَضَرِ وَ قَصَّرَ فِیهٰا فِی السَّفَرِ اِلاَّ الْمَغْرِبَ وَ الْغَدٰاةَ فَلَمّٰا صَلّٰی صَلّٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهٰا فَاَضٰافَ اِلَیْهٰا رَکْعَةً شُکراً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَمّٰا اَنْ وُلِدَ الْحَسَنُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَضٰافَ اِلَیْهٰا رَکْعَتَیْنِ شُکْراً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَمّٰا اَنْ وُلِدَ الْحُسَیْنُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَضٰافَ اِلَیْهٰا رَکْعَتَیْنِ شُکْراً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَقٰالَ «لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ» فَتَرَکَهٰا عَلٰی حٰالِهٰا فِی الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ» این بابی است در بیان علت آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله آن تقصیری واقع نشده است در سفر و حضر منقولست مرفوعاً در علل نیز که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردند که چرا سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آنرا کم نمی‌کنند در حضر و سفر حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی نمازها را بنزد حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت دو رکعت فرستاد در اول تکلیف نماز پس حضرت هرنمازی را دو رکعت زیاد کردند در حضر، و در سفر بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و صبح را پس

چون حضرت نماز شام را گذاردند دو رکعت خبر آوردند بنزد آنحضرت که حق سبحانه و تعالی حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکرانه این نعمت یکرکعت زیاد کردند و چون حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسن را کرامت فرمود حضرت رسولخدا دو رکعت زیاد کردند از جهة نافله شام شکرانه حق سبحانه و تعالی پس چون حقسبحانه و تعالی حضرت امام حسین را صلوات الله علیه کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهة آنحضرت بشکرانه این کرامت اضافه نمودند در نافله شام و آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهة هر پسری برابر حصّه دو دختر، پس چون بشکرانه این نعمتها بود و این نعمتها نعمتی بود دایمی شکرانه آنرا دایم گردانیدند و در سفر و حضر بحال خود گذاشتند.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که چرا نماز شام را در سفر و حضر سه رکعت می‌کنند و در سفر از آن قصر نشد حضرت فرمودند که چون اولا حق سبحانه و تعالی نمازها را دو رکعت واجب گردانیده بود و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بحسب تفویضی که بان حضرت شده بود سه نماز را دو رکعت زیاد فرمودند و چون وقت شام تنگ بود یکرکعت زیاد فرمودند و چون در سفر آن دو رکعت را از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که مرا شرم می‌آید که دو مرتبه نقص بان رسانم چون در وقت زیاد کردن بان نقص رسانیده بودم بنابراین در حضر و سفر آنرا سه رکعت مقرّر ساختند.

و در صحیح از ابوبصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در سفر هر نمازی دو رکعت است و پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر

نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافلهٔ او بحال خود است و در سفر و حضر آنرا ترک مکن و نوافل ظهر و عصر ساقط است و قضا ندارد و در شب نماز شبرا بکن و اگر فوت شود قضا کن.

و در صحیح از حارث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را در سفر و حضر، و پدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شبرا در سفر و حضر، و چون دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب کرده میشود و وقت ادای آن در صبح کاذب است بنابراین اکثر اوقات آنرا با نماز شب ذکر میکنند.

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکرر میفرمودند که نماز نوافل روز شانزده رکعت است هشت رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از شام و آنرا ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت بعد از خفتن است که پدرم آن دورکعترا نشسته میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله سیزده رکعت نماز شبرا میکردند که هشت رکعت نافله شبست و سه رکعت نافله وتر است و دو رکعت نافله صبح و احادیث در این باب متواتر است.

بابُ عِلَّةِ التَّقْصيرِ فِي السَّفَرِ

ذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شاذانَ النَّيسابُورِيُّ رَحِمَهُ اللهُ فِي الْعِلَلِ الَّتِي سَمِعَها مِنَ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ الصَلوٰةَ اِنَّما قُصِّرَتْ فِي السَّفَرِ لِاَنَّ الصَّلوٰةَ الْمَفْرُوضَةَ اَوَّلاً اِنَّما هِيَ عَشْرُ رَكَعاتٍ وَ السَّبْعُ اِنَّما زِيدَتْ فِيها بَعْدُ فَخَفَّفَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الْعَبْدِ تِلْكَ الزِّيادَةَ لِمَوْضِعِ سَفَرِهِ وَ تَعَبِهِ وَ نَصَبِهِ وَ اشْتِغالِهِ بِاَمْرِ نَفْسِهِ وَ ظَعْنِهِ وَ اِقامَتِهِ لِئَلاّ يَشْتَغِلَ عَمّا لابُدَّ لَهُ مِنْهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ رَحْمَةً مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَعَطُّفاً عَلَيْهِ اِلاّ صَلوٰةَ الْمَغْرِبِ فَاِنَّها لَمْ تُقَصَّرْ لِاَنَّها صَلوٰةٌ مُقَصَّرَةٌ فِي الْاَصْلِ وَ اِنَّما وَجَبَ التَّقْصيرُ فِي ثَمانِيَةَ فَراسِخَ لا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَ لا اَكْثَرَ لِاَنَّ ثَمانِيَةَ فَراسِخَ مَسيرَةُ يوم لِلْغامَّةِ وَ الْقَوافِلِ وَ الْاَثْقالِ فَوَجَبَ التَّقْصيرُ فِي مَسيرَةِ يَوْم وَ لَوْ لَمْ يَجِبْ فِي مَسيرَةِ يَوْم لَمّا وَجَبَ فِي مَسيرَةِ اَلْفِ سَنَةٍ وَ ذٰلِكَ لِاَنَّ كُلَّ يَوْم يَكُونُ بَعْدَ هٰذَا الْيَوْمِ فَاِنَّما هُوَ نَظيرُ هٰذَا الْيَوْم فَلَوْلَمْ يَجِبْ فِي هٰذَا الْيَوْمِ لَمّا وَجَبَ فِي نَظيرِهِ اِذا كانَ نَظيرُهُ مِثْلَهُ لافَرْقَ بَيْنَهُما» این بابی است در بیان علّت تقصیر در سفر و علت مسافت و غیر آن منقولست بدو سند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق حکم بصحت این سند کرده است از فضل در ضمن علتهائی که شنیده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا که نمازیکه اول خداوند عالمیان واجب گردانید برخلایق ده رکعت بود و این معنی متواتر است و بعد از آن حضرت

سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بتفویضی که بانحضرت شده بود هفت رکعت زیاد کردند پس حق سبحانه و تعالی آن هفت رایعنی اکثرش راکه آن شش رکعت بود ساقط گردانید از بندگان بسبب تعب و مشقتی که از لوازم سفر است غالباً و با مور خود رسیدن و همگی مشغول کارهای خود بودن و بارکردن و فرود آمدن که اگر تمام میبود از کارهائی که او را ناچار است بان رسیدن باز میماند از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت الهی و مهربانی اوست بر بندگان با آنکه نوافل آن نیز ساقط شد و چون بنده ملاحظه میکند در سفر میابد که چه مقدار او را سبکی حاصل میشود خصوصاً در مانند سفر حج که غالب اوقات این نمازها در اثنای راه کرده میشود و با این تخفیف بصد تشویش بحمله خود میرسد، و همه زیادتیها ساقط شد مگر زیادتی رکعت نماز شام که ساقط نشد چون زیادتی او کم بود در حضر، و در عیون و علل مقصوره بود و چرا تقصیر در مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر و نه زیادتر زیراکه هشت فرسخ راه یکروز اکثر خلایق است در قافلهای باردار پس در مقدار یکشبانروز راه قصر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نمیشد در مقدار هزار سال قصر واجب نمیشد زیراکه هر روزی که بعد از اینروز است او نظیر این روز است و اگر در این روز واجب نمیشد در نظیرش نیز واجب نمیشد هرگاه نظیر آن مثل آن باشد و فرقی در میان هردو نباشد و اینمعانی همه مجربست حتی در سفر مکه معظمه که مشقتش در یکروز است و هرکس احتمال نمیدهد که فردا تواند حرکت کردن و چون شب گذشت روز دیگر قوتش بیشتر از روز سابق است تا آنکه مشهور است که فرشتگان در شبها ایشانرا مالندگی میکنند که قوت حرکت دارند.

«وَ اِنَّما تُرِكَ تَطَوُّعُ النَّهارِ وَ لَمْ يُتْرَكْ تَطَوُّعُ اللَّيْلِ لِاَنَّ كُلَّ صَلوٰةٍ لا

يُقَصَّرُ فِيهَا لاٰ يُقَصَّرُ فِيمَا بَعْدَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ وَ ذٰلِكَ لِاَنَّ الْمَغْرِبَ لاٰ يُقَصَّرُ فِيهَا فَلاٰ تَقْصِيرَ فِيمَا بَعْدَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ وَ كَذٰلِكَ الْغَدٰاةُ لاٰ تَقْصِيرَ فِيمَا قَبْلَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ وَ اِنَّمَا صٰارَتِ الْعَتَمَةُ مَقْصُورَةً وَ لَيْسَ تُتْرَكُ رَكْعَتَيْهَا لِاَنَّ الرَّكْعَتَيْنِ لَيْسَتَا مِنَ الْخَمْسِينَ وَ اِنَّمَا هِيَ زِيَادَةٌ فِي الْخَمْسِينَ تَطَوُّعاً لِيَتِمَّ بِهِمَا بَدَلَ كُلِّ رَكْعَةٍ مِنَ الْفَرِيضَةِ رَكْعَتَيْنِ مِنَ التَّطَوُّعِ وَ اِنَّمَا جٰازَ لِلْمُسٰافِرِ وَ الْمَرِيضِ اَنْ يُصَلِّيَا صَلٰوةَ اللَّيْلِ فِي اَوَّلِ اللَّيْلِ لِاشْتِغٰالِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ لِيَحْرِزَ صَلٰوتَهُ فَيَسْتَرِيحَ الْمَرِيضُ فِي وَقْتِ رٰاحَتِهِ وَ لِيَشْتَغِلَ الْمُسٰافِرُ بِاشْتِغٰالِهِ وَ ارْتِحٰالِهِ وَ سَفَرِهِ» و چرا ساقط شده است نافلهٔ روز و ساقط نشده است نافله شب زیراکه هرنمازی که در آن تقصیر نشده است در نافله بعد از آن نیز نشده است چنانکه تقصیر در نماز شام نشده است تقصیر در نافله‌اش نیز نشده است و همچنین تقصیر در نماز صبح چون نشده است در نافله صبح نیز قصر نشده است، و چرا نماز خفتن قصر شده است و در دو رکعتش قصر نشده است زیراکه دو رکعت وتیره از جمله پنجاه رکعت نمازهای واجب و سنت مؤکّده نیست بلکه آن دو رکعت را بر نوافل افزوده‌اند از روی استحباب تا تمام شود بسبب آن بدل هریک از رکعت فریضه دو رکعت نافله، و چرا جایز است مسافر و بیمار راکه نماز شبرا در اول شب بجا آورند از جهة آنکه غالب اوقات در سحر بار میکنند و مشغولی بسیار دارد مسافر که نمیتواند مشغول هردو شدن، و همچنین ضعف بیمار مانع است از آنکه نماز شبرا تواند کرد در وقت خود چون غالب اوقات بیمار در شب سنگین‌تر است خصوصاً آخر شب، پس بیمار و مسافر بسبب کردن در اول شب حفظ میکنند نماز شبرا مبادا از ایشان فوت شود تا آن‌که در سحر که وقت استراحتست بیمار استراحت داشته باشد و تا مسافر تواند که مشغول کارهای خود و بار کردن شود و روانه

شود یا مشغول کارهای سفر تواند شد.

«وَ سَاَلَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَلِيَّ بْنَ الحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ مَتٰى فُرِضَتِ الصَّلٰوةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلٰى مَا هِيَ الْيَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالَ بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَ قَوِيَ الْاِسْلاٰمُ وَ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهٰادَ زٰادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِي الصَّلٰوةِ سَبْعَ رَكَعٰاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ وَ فِي الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ وَ فِي الْمَغْرِبِ رَكْعَةً وَ فِي الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَ اَقَرَّ الفَجْرَ عَلٰى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ عُرُوجِ مَلاٰئِكَةِ اللَّيْلِ اِلَى السَّمٰآءِ وَ لِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلاٰئِكَةِ النَّهٰارِ اِلَى الْاَرْضِ فَكٰانَتْ مَلاٰئِكَةُ النَّهٰارِ وَ مَلاٰئِكَةُ اللَّيْلِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ صَلٰوةَ الْفَجْرِ فَلِذٰلِكَ قَالَ اللهُ تَعٰالٰى «وَ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كٰانَ مَشْهُوداً» يَشْهَدُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَشْهَدُهُ مَلاٰئِكَةُ النَّهٰارِ وَ مَلاٰئِكَةُ اللَّيْلِ» روایت کرده است صدوق در صحیح از ابوحمزه از سعید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چه وقت این نماز براین نحویکه الحال هست بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتی که خاتم النبیین صلّی الله علیه و آله تشریف شریف بمدینه فرمودند و دعوت اسلام آشکار شد و اسلام قوت گرفت و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز هفت رکعت افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یکرکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بر حالتی گذاشته که در مکه واجب شده بود زیاد نکردند از جهة تعجیل فرشتگان شب بسوی آسمان و تعجیل نزول ملائکه روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح نزد خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله حاضر میشدند از اینجهة است که

حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت کنید نماز صبح را بدرستیکه نماز صبح مشهود است حاضر میشوند آنرا مسلمانان، و ملائکه روز، و ملائکه شب. و بحسب ظاهر مخالفت دارد اینحدیث با حدیث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شد پیش از هجرت بچندین سال و در این حدیث چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد پس حمل میتوانکرد زیادتی هفت را بر اکثرش که آن شش رکعت است یا آنکه بر حضرت سیدالانبیاء صلی الله علیه و آله واجب شده باشد در مکّه معظّمه وبه مسلمانان در مدینه مشرفه یا آنکه مقرر شده باشد که حضرت آن رکعت شکر را بعد از چندین سال بجا آورد والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ الصَّلوٰةِ فِی السَّفینَةِ

سَاَلَ عُبیدُاللهُ بْنِ عَلِی الحَلَبِیُّ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلوٰةِ فِی السَّفینَةِ فَقٰالِ وَ حِینَ یَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ یَصُفَّ رِجلَیهِ فَاِذٰا دٰارَتْ وَ اسْتَطٰاعَ اَنْ یَتَوَجَّهَ اِلَی القِبْلَةِ وَ اِلاّٰ فَلْیُصَلِّ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ وَ اِنْ اَمْکَنَهُ القِیامُ فَلْیُصَلِّ قٰائِماً وَ اِلاّٰ فَلْیَقْعُدْ ثُمَّ یُصَلّٰی».

این بابی است در بیان کیفیت نماز در کشتی باسانید صحیحه منقولست از عبیدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکند و راست می‌ایستد باین عنوان که پاها را بهم میچسباند که نیفتد و هرگاه کسی بگردد از قبله و تواند که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند روکند بهر طرفی که کشتی رود و اگر ممکن باشد او راکه ایستاده نماز کند ایستاده نماز کند و اگر نتواند بنشیند و نماز کند.

«وَ قٰالَ لَهُ جَمیلُ بْنُ دَرّاجِ تَکُونُ السَّفینَةُ قَرِیبَةً مِنَ الْجَدِّ فَاَخْرُجُ وَ اُصَلّی قٰالَ صَلِّ فِیهٰا اَمٰا تَرضٰی بِصَلوٰةِ نُوحِ عَلَیْهِ السَّلاٰم» و در صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که گاه هست در کشتی نزدیکیم بساحل بیرون آیم و نماز کنم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خوشنود نیستی که بنحو نماز نوح نماز کنی. بدانکه بحسب ظاهر دراین باب تعارضی در میان اخبار هست زیراکه در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست که گفت شنیدم که شخصی از حضرت

امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کرد از نماز در سفینه حضرت فرمودند که اگر توانید که بیرون آئید بیرون آئید و اگر قدرت نداشته باشید بر خروج ایستاده نماز کنید در کشتی و اگر نتوانید نشسته و تا ممکن باشد ملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید،

و غیر این خبر اخبار دیگر وارد است که صریحند در عدم توسعه و صحیحه جمیل دلالت بر توسعه میکند.

و همچنین صحیحه ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی بیرون آید ولیکن از شیر و دزدان خوف هست و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع نمیشود بر بیرون آمدن که اگر همه بیرون آیند خوف نیست ولیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا رکوع و سجود را درست میباید کرد یا ایماء میتوانکرد و ایستاده نماز میباید کرد یا نشسته میتوانکرد؟ حضرت فرمودند که اگر تواند که ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر او حرجی نیست در بیرون نرفتن بدرستیکه شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که نمیخواهی که بنحو نماز نوح نماز کنی.

و در حسن کالصحیح بنحو حدیث متن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست،

و در صحیح از ابی ایوب منقولست که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که مبتلا میشویم در کشتی و جائی نمی‌یابیم که از آنجا بیرون آئیم و جمعی که در کشتی‌اند میگویند که تا ممکن است بیرون رفتن در کشتی نماز نمی‌کنیم حضرت فرمودند که این نماز حضرت نوحست

آیا نمیخواهی که بنحو حضرت نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم میخواهم حضرت فرمودند که دلتنگ مباش بدرستیکه نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده عرض نمودم که بسیار است که رو بقبله می‌ایستم و کشتی میگردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن بانکه هرگاه کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن. و حق آنست که مخیر است میان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن بساحل و اگر همه جا رعایت امکان کند بهتر است والله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ لَهُ اِبْرٰهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ نَخْرُجُ اِلَى الْاَهْوَازِ فِي السُّفُنِ فَنَجْتَمِعُ فِيهَا الصَّلٰوةَ قَالَ نَعَمْ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ فَقَالَ لَهُ فَنَسْجُدُ عَلٰى مَا فِيهَا وَ عَلَى الْقِيْرِ قَالَ لَا بَأْسَ» و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که ازکوفه بر روی آب باهواز که قریب بحویزه است میرویم در کشتی و در کشتی نماز بجماعت میکنیم یا بکنیم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض کردم که سجده میتوانیم کرد برآنچه در میان کشتی است از گندم و جو و ینجه و امثال آن و بر قیر که برکشتی مالیده‌اند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مؤید جواز است صحیحه ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و بهر طرف که گردد نماز می‌کنی و اگر توانی ایستاده نماز میکنی و اگر نتوانی نشسته نماز میکنی و اگر خواهید نماز را بجماعت بکنید و بر قیر پخته و نه پخته نماز میتوان کرد و بر آن سجده میتوانکرد.

و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز را در کشتی بجماعت بجا آورند.

و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که هرگاه جمعی در کشتی نماز جماعت کنند پیشنماز در کجا می‌ایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چه کنند و ایستاده نماز کنند یانشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز می‌کنند و اگر ایستاده نتوانند نشسته نماز میکنند و امام در پیش مردان می‌ایستد و زنان در عقب مردان می‌ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می‌نشینند و مردان اول نماز میکنند دیگر ایشان و باکی نیست که زنان در برابر نماز مردان باشند، و سؤال کردم از شخصی که راه زنان راه او را زدند یا هرچه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که اگر علفی بهمرسد که عورت خود را بان بپوشاند نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم نرسد نماز را ایستاده میکند و رکوع و سجود را ایما میکند.

و کالصحیح از ابوهاشم منقولست که گفت با حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه درکشتی بودم در دجله و وقت نماز در آمد عرض نمودم که فدای تو گردم نماز بجماعت میکنیم حضرت فرمودند که در شکم رودخانه نماز جماعت نمیتوانکرد یا نمی‌کنیم، محتملست که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیراکه دجله در همه جا بکنار نزدیکست یا مراد کراهت در اوقات سیل باشد.

«وَ رَوٰی عَنْهُ مَنْصُوْر بْنُ خازِمٍ أَنَّهُ قٰالَ الْقِیرُ مِنْ نَبٰاتِ الْأَرْضِ» و در صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که قیر از زمین میروید پس سجده برآن توانکرد و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در صورتی که زمین و مثل آن باشد.

«وَ سَاَلَ زُرٰارَةُ اَبٰاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُصَلّٰى النَّوٰافِلَ فِي السَّفِينَةِ قٰالَ يُصَلّٰى نَحْوَ رَأْسِهٰا» و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کردم در شخصی که نوافلرا در کشتی بجا آورد حضرت فرمودند که نماز میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه گذشت.

«وَ سَاَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الْفُرٰاتِ وَ مٰا هُوَ اَصْغَرُ مِنْهُ مِنَ الْاَنْهٰارِ فِي السَّفِينَةِ فَقٰالَ اِنْ صَلَّيْتَ فَحَسَنٌ وَ اِنْ خَرَجْتَ فَحَسَنٌ وَ سَاَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي السَّفِينَةِ وَ هِيَ تَأْخُذُ شَرْقاً وَ غَرْباً فَقٰالَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ كَبِّرْ ثُمَّ دُرْ مَعَ السَّفِينَةِ حَيْثُ دٰارَتْ بِكَ» و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات و نهرهائیکه از آن کوچکترند که ساحل نزدیکست و میتوان بیرون آمدن حضرت فرمودند که اگر بیرون روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوبست دیگر گفت سؤال کردم از آنحضرت از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب چون کار آن با باد است حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیراحرام بگو و ملازم قبله باش هرچند که آن بگردد از طرفی تو برخلاف آنطرف در اثنای نماز بگرد و احتمال دیگر آنست که همین تکبیراحرام کافیست که رو بقبله باشد بلکه این اظهر است و احتمال اول احوط است مهما امکن.

«وَ سَاَلَهُ هٰرُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي السَّفِينَةِ فَقٰالَ اِنْ كٰانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً اِذٰا قُمْتَ فِيهٰا لَمْ تَتَحَرَّكْ فَصَلِّ قٰائِماً وَ اِنْ كٰانَتْ خَفِيفَةً تَكْفَأُ فَصَلِّ قٰاعِداً» و در صحیح منقولست از هرون که گفت از

حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار باشد و سنگین باشد بحیثیتی که هرگاه بایستی حرکت نکند در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد و خوف شکستن و انقلاب در آن باشد نشسته نماز کن.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند آیا نشسته نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگرچه منحنی باشد باعتبار حرکات کشتی.

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیار کس از اصحاب ما که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز در کشتی بایماست یعنی اگر ممکن باشد ایستاده میکند و الا ایما میکند چنانکه گذشت.

«وَ سَاَلَ عَلِیّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی السَّفِینَةِ هَلْ یَجُوزُ لَهُ اَنْ یَضَعَ الْحَصِیرَ عَلَی الْمَتاعِ اَوِ الْقِتِّ وَ التِّبْنِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ وَ غَیْرِ ذٰلِكَ ثُمَّ یُصَلّی عَلَیْهِ قالَ لابَاْسَ»

و باسانید صحیحه از علی بن جعفر و باسناد صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در کشتی متاع یا ینجه یا کاه یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها باشد و حصیر خود را بر بالای آنها بیندازد و بر آن نمازکند جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست. و دغدغه بالای اینها ایستادن از جهة آنست که حرمت خوردنیها خصوصاً گندم را میباید داشت و بر بالای آنها ایستادن ترک حرمتست و دیگر از جهة عدم استقرار تام غالباً و جواب حضرت اینست که

هیچیك از اینها بدنیست چون مضطرند.

«و قَالَ عَلِیٌّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذٰا رَکِبْتَ السَّفِینَةَ وَ کٰانَتْ تَسِیرُ فَصَلِّ وَ اَنْتَ جٰالِسٌ وَ اِذٰا کٰانَتْ وٰاقِفَةً فَصَلِّ وَ اَنْتَ قٰائِمٌ» و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کن، و محمولست برکشتیهای کوچك چنانکه مجربست حاصل آنکه مدار بر قدرتست یا امکان بی‌دشواری بسیار.

چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگر نتواند نشسته نماز میکند و رو بقبله میکند در هر دو حال پس اگر کشتی بگردد او بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال خود بایستد و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیراحرام آنرا رو بقبله میگوید و بعد از آن رو بشکم کشتی میکند بهرطرفی که برود و براینمضمونست قویه علی بن ابراهیم از آنحضرت.

«و قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ لِبَعْضِ اَصْحٰابِهِ اِذٰا عَزَمَ اللهُ لَکَ عَلَی الْبَحْرِ فَقُلْ الَّذِی قٰالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «بِسْمِ اللهِ مَجْرٖیهٰا وَ مُرْسٰیهٰا اِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» فَاِذٰا اضْطَرَبَ بِکَ الْبَحْرُ فَاتَّکِ عَلٰی جٰانِبِکَ الْاَیْمَنِ وَ قُلْ بِسْمِ اللهِ اسْکُنْ بِسَکِینَةِ اللهِ وَ قَرَّ بِقَرٰارِ اللهِ وَاهْدِ بِاِذْنِ اللهِ وَ لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ» و منقولست از حضرت امام محمدتقی صلوات علیه که ببعضی از اصحاب خود فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آنچه را حق سبحانه و تعالی بحضرت نوح فرمود که سوار شوید برکشتی باستعانت نام حق

سبحانه و تعالی و بگو بیاری خدا یا بر یاری نام خداست رفتن کشتی و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم است پس اگر دریا ترا مضطرب سازد از جهة تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو ایندعا را که ترجمه‌اش اینست که استعانت و یاوری طلب میکنم بنام خدا یا بخدا ای دریا ساکن شو بتسکین الهی یعنی خدا یا دریا را ساکن گردان و آنرا قرار ده تا اضطرابش برطرف شود و آرام ده آنرا بقدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی وقوتی مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصاً در دریا و این عبارات در صحیح از علی بن اسباط از حضرت رضا صلوات الله علیه منقولست و در باب استخارات مفصل خواهد آمد انشاءالله تعالی.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ کٰانَ اَبِی یَکْرَهُ الرُّکُوبَ فِی الْبَحْرِ لِلتِّجٰارَةِ» و کالصحیح و در صحیح از محمد منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام محمدباقر یا سیّدالسّاجدین میفرمودند که مکروهست از جهة تجارت بر دریا نشستن.

و در صحیح چنین است که حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما کراهت داشتند و ایشانرا خوش نمی‌آمد که شیعیان ایشان سوار شوند برکشتی از جهة تجارت و ظاهراً مراد از تجارت آنستکه خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بمقدار قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد ولیکن ظاهر اخبار بسیار آنست که هرگاه از ممری دیگر تواند معاش گذرانیدن بدریانشینند.

و در حسن کالصحیح از معلی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که پدرم میفرمودند که ضرر بدینت دارد اینکه مردمان همه روزی و معاش را می‌یابند بی‌آنکه بدریا نشینند.

و در صحیح از اسماعیل منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات‌الله علیه سئوال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در کشتی باشد و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند که اگر در جهاد است یا حج و زیارات و انواع سفرهای طاعات نماز را ایما کند و اگر سفر تجارت باشد میباید که نماز را بیرون بکند و بکشتی رود گفتم الحال که رفته است چه بایدش کرد حضرت فرمودند که الحال نماز میکند و چون از آب بیرون می‌آید آن نماز را قضا میکند، و احادیث گذشت در کراهت سفر بجانبی که تیمّم باید کرد او را بر برف و خواهد آمد در تجارت.

«وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِی هَيَجَانِهِ قَالَ وَ لِمَ يُغَرِّرُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ» و کالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از سوار شدن بر کشتی در دریا وقت اضطرابش حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع میکند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که در سوار شدن دریا از جهة تجارت دین خود را ضایع کردنست. و شکی نیست که در وقتی که ظن هلاک باشد حرامست مطلقا اگرچه بواسطه واجب مثل حج باشد و اگر راه منحصر در دریا باشد ساقط میشود در اینوقت و اگر متساوی الطرفین باشد نجات و غرق خلافست در حرمت، و باظن سلامت تجارت مکروه است و از جهة سفرهای واجب واجبست.

«وَ نَهَی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِی هَيَجَانِهِ» خواهد آمد در مناهی که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی فرمودند

از داخلشدن در کشتی در وقت اضطراب دریا بتفصیلی که گذشت.

«و قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا اَجْمَلَ فِی الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ» و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه و آله منقولست که إقتصاد نورزیده است در طلب روزی کسی که بدریا نشیند از جهة تجارت.

و باسانید صحیحه از ابوحمزه ثمالی از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله در حج وداع فرمودند که بدرستی و راستی جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمیمیرد تا روزی خود را تمام نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی مبالغه مکنید و میانه رو و با تانّی باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن روزی سبب آن شود که شما آنرا از راه معصیت طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیرا حلال قسمت کرده است میانه خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میرساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را برآن با عذاب و بعضی چنین تفسیر کرده‌اند که طلب جمیل و نیکو نکرده است کسی که بدریا نشیند و ظاهراً تصحیف معنویست و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر است و محدثان و لغویان همه تفسیر اوّلرا کرده‌اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد.

بابُ صَلوٰةِ الْخَوْفِ وَ الْمُطارَدَةِ وَ الْمُواقَفَةِ وَ الْمُسايَفَةِ

این بابی است در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام دفعند از این طرف زور می‌آورند و کفار را میبرند و برعکس و نماز مواقفه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند دیگر مسایفه که کار بشمشیر رسیده است و دست و بغلند با یکدیگر و نه چنین است که نماز هریک از اینها بنحوی دیگر باشد بلکه همه نمازها غالباً نسبت بهریک از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد.

«رَوٰی عَبدُالرَّحْمٰنِ بْنُ اَبی‌عَبْدِاللّٰهِ عَنِ الصّادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ صَلَّی النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ بِاَصْحٰابِهِ فِی غَزٰاةِ ذٰاتِ الرِّقٰاعِ فَفَرَّقَ اَصْحٰابَهُ فِرْقَتَیْنِ فَاَقٰامَ فِرْقَةً بِاِزٰاءِ الْعَدُوِّ وَ فِرْقَةً خَلْفَهُ فَکَبَّرَ وَ کَبَّرُوا فَقَرَاَ وَ اَنْصَتُوا فَرَکَعَ وَ رَکَعُوا فَسَجَدَ وَ سَجَدُوا ثُمَّ اسْتَمَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ قٰائِماً فَصَلُّوا لِاَنْفُسِهِمْ رَکْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ ثُمَّ خَرَجُوا اِلی اَصْحٰابِهِمْ فَقٰامُوا بِاِزٰاءِ الْعَدُوِّ وَ جٰاءَ اَصْحٰابُهُمْ فَقٰامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فَکَبَّرَ وَ کَبَّرُوا فَقَرَأَ وَ اَنْصَتُوا وَ رَکَعَ فَرَکَعُوا وَ سَجَدَ فَسَجَدُوْا ثُمَّ جَلَسَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَتَشَهَّدُ ثُمَّ سَلَّمَ عَلَیْهِمْ فَقٰامُوا ثُمَّ قَضَوْا لِاَنْفُسِهِمْ رَکْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ» و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز

گذاردند در جنگ ذات الرقاع بکسر را جمع رقعه که زمینهای آنصوب چند رنگ بود از سرخ و زرد و سبز، یا چون پاهای صحابه زخم شده بود کهنه‌ها برپا بسته بودند، یا آنکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا بر نیزها که دلالت کند بر کثرت، یا جمعی بایشان رسیدند و پاهای آنجماعت زخم شده بود صحابه بانجماعت پارها دادند که بر پاها بستند، یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آنصوب بود و مردمان از باب تیمن پارها بر آن می‌آویختند چنانکه در این بلاد نیز متعارفست که عوام می‌کنند و چون در آنجنگ حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله که بدشمنان رسیدند وقت نماز ظهربود حضرت نماز ظهر را بجا آوردند کفار با خود گفتند که میتوانستیم که در حالت نماز برایشان ریزیم و همه را هلاک کنیم کسی بایشان گفت که اینجماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن نماز شوند شما هرچه خواهید بکنید جبرئیل آمد و آیات این نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن محاذی قبله نبودند و برخلاف جهة قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان بایستند و یکطایفه را در عقب خود بازداشتند پس حضرت تکبیراحرام گفتند و صحابه نیز تکبیر گفتند پس حضرت قراءت کردند و آنجماعت خاموش شدند پس آنحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت بسجود رفتند و صحابه بسجود رفتند پس حضرت راست ایستادند در رکعت دویم.

و درکافی و تهذیب باین عنوان است که **ثُمَّ اسْتَتَمَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ** و این عبارت اصحّ است بلکه صواب است و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون حضرت راست ایستادند طایفه که باحضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهة خود یکرکعت را کردند و بر یکدیگر

سلام دادند و رفتند در برابر دشمنان و آنجماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند ممکن است که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهراً سهو شده است از صدوق زیرا که در کافی ویب ور: همه چنین است که **فقامُوا خلف رسول الله صلی الله علیه و اله فصلی بهم رکعة ثم تشهد و سلم علیهم** و صدوق خواسته که مجمل را بیان کند مختل کرده است چون امام تکبیر نمیگوید مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول میدهد آنمقدار که طایفه اولی نماز خود را تمام کنند و بجای آنجماعت روند تا آنجماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخرهای سوره باشد پس ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند و با امام رکوع و سجود می‌کنند و امام چون یکرکعت را با ایشان کرد با امام تشهد میخوانند امام بایشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند.

و اکثر عمل کرده‌اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می‌ایستد و یکطایفه باامام می‌ایستند و یکطایفه در برابر دشمن میروند پس امام یکرکعت نماز با ایشان میکند پس برمیخیزند همه و راست می‌ایستند و ماموران از امام جدا میشوند و یکرکعت را از جهة خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس اینجماعت بجای آنطایفه میروند و آنجماعت می‌آیند و اقتدا بامام می‌کنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می‌نشیند و تشهد را طول میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت خود را بکنند و تشهّد بخوانند پس امام سلام می‌کند برایشان و حق آنست که امام مخیر است در انتظار میخواهد عمل بحدیث اول

میکند و سلام برایشان میدهد تا ایشان از جهة خود یکرکعت را بجا آورند و میخواهد صبر میکند تا طایفه دویم تمام کنند و سلام برایشان دهد، و دور نیست که عمل باین بهتر باشد از جهة ثواب جماعت از جهة امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب اگرچه حدیث اول اصح است ولیکن قدما کتاب حلبی را داشته‌اند و آنچه در آن کتاب بود بمنزله نصی بود که از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که هرچه راکلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی برداشته است چون در اکثر مواضع همان حدیثرا صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت میکنند بی‌زیاده و نقصان و اگر کلینی میدانست که چنین خواهد شد که اعتماد بابرهیم بن هاشم نکنند باسانید دیگر روایت میکرد چنانکه بسیار است که از جهة تفنن طریق بان اسانید ذکر میکند و احادیث فضلا نیز خواهد آمد.

وَ قَدْ قَالَ اللهُ تَعَالٰی لِنَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ «وَ اِذٰا کُنْتَ فِیهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْیَاْخُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذٰا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرٰائِکُمْ وَ لْتَاْتِ طٰائِفَةٌ اُخْرٰی لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَكَ وَلْیَاْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ اَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِکُمْ وَ اَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً وٰاحِدَةً وَ لاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کٰانَ بِکُمْ اَذیً مِنْ مَطَرٍ اَوْ کُنْتُمْ مَرْضٰی اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَ خُذُوا حِذْرَکُمْ اِنَّ اللهَ اَعَدَّ لِلْکٰافِرِینَ عَذٰاباً مُهِیناً فَاِذٰا قَضَیْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْکُرُوا اللهَ قِیٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلٰی جُنُوبِکُمْ فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ کٰانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتٰاباً مَوْقُوتاً»[1] فَهٰذِهِ صَلٰوةُ الْخَوْفِ الَّتِی اَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهٰا نَبِیَّهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ» ظاهر کلام اینست که

۱- النساء - ۱۰۱ - ۱۰۲.

استشهاد بآیه با آنچه بعد از این ذکر میکند از کیفیت نماز شام داخل صحیحه عبدالرحمن باشد و ممکن است که کلام صدوق باشد و بهراحتمال ضرر ندارد و چون آیه ظاهر است که شامل این نماز هست، و جمعی گفته‌اند که مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه این است که و حال آنکه خداوند عالمیان برسولش صلی الله علیه و آله فرموده است که هرگاه در میان کفار یا صحابه باشی و خواهی که باصحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو بمانند و میباید که سلاحهای خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرفی دیگر هجوم آورند پس چون طایفه که با توأند سجده کنند یا نماز کنند میباید که طایفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند آن طایفه که با تو نماز نکرده‌اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، آرزو کردند کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و خود وجبّه و یکمرتبه حمله کنند بر شما شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جهاد کنید و بر شما حرجی نیست اگر آزاری داشته باشید از باران یا بیمار باشید و نتوانید اسحله را با خود برداشتن که بگذارید و بر ندارید، و لیکن با حذر باشید بانکه اسلحه حاضر باشد و نگاهبانان مقرر سازید که چون متوجه شما شوند اسلحه را بردارید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مهیّا ساخته است از جهة کافران عذابی که خوار کننده ایشان باشد در دنیا و عقبی پس چون نماز خوف را بجا آوردید باین عنوان و خواهید که عبادت کنید یاد کنید خداوند خود را یا اگر خواهید که نماز کنید یا قضا کنید نمازیراکه در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده با قدرت برآن و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلوها با عجز از نشستن در حالتیکه در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید در میان خاک و خون، خداوند

خود را فراموش مکنید یا در هیچ حالی از یاد الهی غافل مباشید و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را تمام با همه افعال بحسب کمّیت و کیفیت بدرستیکه نماز بر مؤمنان واجبی است موقت باوقات معلومه پس اینست نماز خوفی که حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بان مامور ساخته است.

«و قَالَ مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي خَوفٍ بِالْقَوْمِ صَلَّى بِالطَّائِفَةِ الْأُولَى رَكْعَةً وَ بِالطَّائِفَةِ الثَّانِيَةِ رَكْعَتَيْنِ» محتمل است که جزو حدیث عبدالرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر آنستکه عبارت صدوقست که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع را بنحو مشهور و ذکر کرده است که امام با ایشان سلام میدهد تا طایفهٔ اولی را تکبیر احرام باشد و طایفه دویم را سلام و بعد از آن گفته است که هرکه نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورد با طایفه اولی یکرکعت بکند و با طایفه دویم دو رکعت.

در حسن کالصحیح از حلبی منقول است بعد از آنچه پیش گذشت که سلام بر ایشان میدهد تا بسبب سلام امام از نماز بیرون آیند، و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام با طایفه اول یکرکعت نماز میکند و چون در رکعت دویم می‌ایستد مامومان دو رکعت خود را می‌کنند و تشهد میخوانند و بر یکدیگر سلام میدهند پس اینجماعت بجای آنها میروند و آنجماعت می‌آیند و با ایشان یکرکعت با قرائت میکند پس می‌نشیند و تشهد میخواند و بر میخیزد و ایشان نیز برمیخیزند و یکرکعت دیگر را با ایشان میکند و حمد میخواند و می‌نشیند از جهة تشهد و تشهد را طول میدهد تا مامومان یکرکعت خود را می‌کنند و تشهد میخوانند و امام برایشان سلام میدهد.

و در صحیح از ابان از زراره منقول است که حضرت امام جعفرصادق

صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یکرکعت میکند و در رکعت دویم می‌ایستد تا ایشان دو رکعترا منفرد بجا آورند و با طایفه دویم دو رکعت میکند و تشهد را طول میدهد تا ماموان یکرکعت دیگر را بجا آورند.

اما در حدیث صحیح زراره و و حدیث صحیح زراره و فضیل و محمد ابن مسلم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکند و با فرقه اولی دو رکعت نماز می‌کند و با ایشان تشهّد میخواند و بدست اشاره میکند که برخیزند و نماز خود را تمام کنند و بروند بجای آنطایفه و آنها بیایند و تکبیراحرام بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یکرکعت نماز بکند و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یکرکعت دیگر را با قرائت بفعل میآورند و قنوت و تشهد میخوانند و برمیخیزند و یک رکعت دیگر که در ان قرائت نیست بر سبیل وجوب آنرا بفعل میآورند پس امام سه رکعت نماز را بجماعت واقع ساخت و طایفهٔ اولی دو رکعترا بجماعت واقع ساختند و یکرکعترا تنها، و طایفه دویم برعکس پس طایفه اول تکبیر و افتتاح نماز را دارند و طایفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است میان هردو والله تعالی یعلم.

«وَ مَنْ تَعَرَّضَ لَهُ سَبُعٌ وَ خافَ فَوْتَ الصَّلوٰةِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ صَلّٰی صَلوٰتَهُ بِالاِیماءِ فَاِنْ خَشِیَ السَّبُعَ وَ تَعَرَّضَ لَهُ فَلْیَدُر مَعَهُ کَیْفَما دارَ وَلْیُصَلِّ بِالاِیماءِ» و در فقه رضویست بعنوان خطاب و تغییر صدوق همین است که خطابرا بعنوان غیبت ذکر کرده است که هرگاه کسی را شیری در برابر آید و ترسد که نمازش فوت شود رو بقبله کند و نماز را با ایما بجا آورد و اگر از شیر ترسد و در برابر او در آید و رو بقبله نتواند کرد رو بشیر میکند و نماز

میکند و بهر طرفی که او میرود او نیز میگردد و نماز را بایماءء میکند بسر و اگر نتواند بچشم و اگرنه بتسبیح.

بدانکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی انسان میترسد و بعضی گفته‌اند که حیا میکند از روی آدمی بنابراین است که رو باو میباید کرد و اگر آدمی پشت کند یکقدم شیر میگیرد آدمی را.

و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه از شیر ترسد این آیه را بخواند باو ضرر نمیرسد **لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ** تا آخر سوره برائت و از جمعی ثقات شنیدم که گفتند بشیر رسیدیم و گفتیم بحق علی بن ابیطالب که از ما بگذر رو بر خاک مالید و گذشت.

و کالصحیح منقولست از کاهلی که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بشیر رسی رو بروی او کن و ایةالکرسی را بخوان و باو خطاب کن و بگو.

«عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللهِ وَ عَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَزِيمَةِ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ عَلَيْهُمَا السَّلامَ وَ عَزِيمَةِ أَمِيرالمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامَ وَ الأَئِمَةِ الطّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ»

یعنی قسم میدهم ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمان که کاری بمامدار و برو که هرگاه اینرا میگوئی میرود انشاء الله کاهلی گوید که چون از خدمت حضرت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آندعا را خواندم و گفتم بحق این عزیمتها که از راه ما برو و آزار ما مده دیدم که سر بزیر انداخت و دمش را میان پاها گرفت و رفت، و این بنده ایةالکرسی را از جهة دفع همه بلاها تجربه کرده‌ام، و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون شیر را ببینی بگو **أَعُوذُ بِرَبِّ ذانِيالَ وَ الجُبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ.**

«وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِما عَنِ الرَّجُلِ یَلْقاهُ السَّبُعُ وَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلوٰةُ فَلَمْ یَسْتَطِعِ الْمَشْیَ مَخافَةَ السَّبُعِ قالَ یَسْتَقْبِلُ الْاَسَدَ وَ یُصَلّی وَ یُؤْمِی بِرَاْسِهِ اِیماءً وَ هُوَ قائِمٌ وَ اِنْ کانَ الاَسَدُ عَلی غَیْرِ القِبْلَةِ» و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند و از جهة رکوع و سجود ایستاده ایما میکند بسر هرچند شیر برخلاف قبله باشد.

و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصیکه بشیر رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر میترسد و شیر در برابر اوست برخلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که طعمه شیر شود چکند و جواب همان است و دور نیست که صدوق زیادتیها را انداخته باشد.

«وَ سَاَلَ سَماعَةُ بْنُ مِهْرانَ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَلْقاهُ السَّبُعُ وَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلوٰةُ فَلا یَسْتَطیعُ الْمَشْیَ مَخافَةَ الْاَسَدِ قالَ یَسْتَقْبِلُ الْاَسَدَ وَ یُصَلّی وَ یُؤْمِی بِرَاسِهِ اِیماءً وَ هُوَ قائِمٌ وَ اِنْ کانَ الْاَسَدُ عَلی غَیْرِ الْقِبْلَةِ» و در موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند ایستاده و بسر ایما میکند اگرچه شیر برخلاف قبله باشد و در چنین حدیثی که موافق باشد با سابق قانون محدثین آنست که هردو را باهم ضم

میکنند و یکحدیث میکنند یا بعد از نقل اول سند ثانی را ذکر می‌کنند و میگویند مثله، مناسب این بود که در اینجا چنین کند و مخالفتی که با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است واین سهل است نسبت بانچه صدوق بسیار میکند.

«وَ سَاَلَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَاْخُذُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلٰوةُ فَيَخٰافُ مِنْهُمْ اَنْ يَمْنَعُوْهُ قٰالَ يُؤْمِى اِيمٰاءً» و منقولست در موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که کفار او راگرفته باشند با سیری و وقت نماز حاضر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کنند او را حضرت فرمودند که ایما میکند. و اینحدیثرا صدوق نقل بالمعنی کرده است و حدیث را او و دیگران چنین روایت کرده‌اند که کفار او را منع میکنند از نماز نه آنکه ترسد که منع کنند که در اینصورت حکم بایماء مشکل است مگر آنکه خوف داشته باشد که با منع آزار رسانند و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

«وَ رَوٰى زُرٰارَةُ عَنْ اَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ صَلٰوةُ الْخَوْفِ وَ صَلٰوةُ السَّفَرِ تُقَصَّرٰانِ جَمِيعاً قٰالَ نَعَمْ وَ صَلٰوةُ الْخَوْفِ اَحَقُّ اَنْ تُقَصَّرَ مِنْ صَلٰوةِ السَّفَرِ لِاَنَّ فِيهٰا خَوْفاً يٰا لِاَنَّ لَيْسَ فِيهٰا خَوْفاً» و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که آیا نماز خوف و نماز سفر هردو را قصر میباید کرد یعنی همچنانکه سفر بسبب قصر است آیا خوف نیز سبب قصر هست اگر در حضر باشد حضرت فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر در آن واقع شود از نماز سفر باعتبار خوفی که نادراً در آنجا میباشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از آنجهة فرمود که قصر کنند چون نادراً در آنجا خوف میباشد چنانکه خواهد آمد آیه کریمه «ان خفتم» گذشت نیز پس

هرگاه در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود بقصر و عبارت تهذیب چنین است که «مِنْ صَلٰوةِ السَّفَرِ لَيْسَ فِيهٰا خَوْف» یعنی سزاوارتر است بقصر از نماز سفریکه در آن خوف نباشد و احتمال اصلاح در هردو هست و معنی هردو صحیح است غافل شده‌اند بعضی و اصلاح کرده‌اند والله تعالی یعلم.

وَ سَمِعْتُ شَيْخَنٰا مُحَمَّدَ بْنَ الحَسَنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ رُوِيتْ اَنَّهُ سُئِلَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ اِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا»[1] فَقٰالَ هٰذٰا تَقْصِيرٌ ثٰانٍ وَ هُوَ اَنْ يَرُدَّ الرَّجُلُ الرَّكْعَتَيْنِ اِلٰى رَكْعَةٍ وَ قَدْ رَوٰاهُ حَرِيزٌ عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ و

شنیدم از شیخم و شیخ اهل قم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد که میگفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین پس نیست حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر ترسید که کافران بشما ضرر رسانند حضرت فرمودند که این آیه از جهة قصر خوف نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یکرکعت میباید کرد زیرا که سفر دو رکعترا انداخت وخوف دو رکعت را یکرکعت گردانید و اینروایت را حریز از آنحضرت نقل کرده است صلوات الله علیه.

و شیخ طوسی نیز در صحیح از حریز همین حدیثرا روایت کرده است و ظاهراً ابن ولید و صدوق و جمعی دیگر عمل باینحدیث کرده‌اند و جمعی تاویل کرده‌اند که مراد این است که خوف سبب دیگر است از جهة قصر و در

۱- النساء - ۱۰۱.

شرع ضرر ندارد توارد علّتین بر معلول و احد شخصی زیرا که علل شرع معرفاتند پس آنکه دو رکعت را یکرکعت میکند چهار رکعترا دو رکعت خواهدکرد.

وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الصَّلٰوةِ الزَّحْفِ قٰالَ یُکَبِّرُ وَ یُهَلِّلُ یَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجٰالاً اَوْ رُکْبٰاناً» و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در نماز جنگی که کار بشمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل میگوید و درکافی و تهذیب یکبّر و یؤمی است و ظاهراً تصحیف شده باشد و یؤمی انسب است باستشهاد آیه که حضرت میفرماید که نمی‌بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نمازکنید و پیاده و سواره بغیر از ایما نمیتوانند کرد و بنابر نسخه اصل مراد این خواهد بود که مراد الهی از این آیه نماز شدة الخوف است که تکبیراحرام میگویند و در نماز غیر سه رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربع را میخوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از آن تشهد میخوانند و سلام میدهند و باین عنوان در حدیث ندیده‌ام اما فقها چنین ذکر کرده‌اند و شک نیست که آنچه ایشان گفته‌اند احوط است.

«وَ رُوِیَ عَنْ اَبِی‌بَصِیرٍ اَنَّهُ قٰالَ سَمِعْتُ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اِنْ کُنْتَ فِی اَرْضٍ مَخُوفَةٍ فَخَشَیْتَ لُصّاً اَوْ سَبُعاً فَصَلِّ الْفَرِیضَةَ وَ اَنْتَ عَلٰی دٰابَّتِكَ» و در موثق و در صحیح منقولست از ابوبصیر که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اگر در زمینی باشی که خوف داشته باشی در آنجا از دزد و درنده یا شیر پس نماز واجب را بر بالای چهارپا بکن یا میتوانی کرد.

و در صحیح از محمد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام

رضا صلوات الله علیه و عرض نمودم که بمکه میرویم و بزیر می‌آئیم از شتر برای نماز در جائی چند که اعراب بادیه نشین در آنجا میباشند آیا نماز را بر روی زمین بگذاریم و الحمد تنها از خوف بخوانیم یانماز را بالای شتر بگذاریم و حمد و سوره را بخوانیم حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوبتر است اما آنچه کرده بالحمد تنها باکی نیست و باین حدیث استدلال نمیتوان کرد بر استحباب سوره و نه بر وجوب سوره بلی ظاهر میشود که نهایت اهتمام بشان سوره هست.

«وَ فِی رِوٰایَةِ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ الَّذِی یَخٰافُ اللُّصُوصَ یُصَلِّی اِیمٰاءً عَلٰی دٰابَّتِهِ» و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که از دزدان میترسد نماز میکند بر روی چهار پا بایمای بسر از جهة رکوع و سجود و در سجود سر راکج‌تر میکند.

و در صحیح از ابوبصیر منقولست که بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر مشاهده میفرمودی مراکه من درکنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودید یاکاش مرا میدید که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نمیکردی چون خوف از شیر کمتر است.

و در موثق کالصحیح بلکه صحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که ترسد از شیر یا دزد چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر میگوید و ایما بسر میکند.

«وَ قَدْ رُخِّصَ فِی صَلٰوةِ الْخَوْفِ مِنَ السَّبُعِ اِذٰا خَشِیَهُ الرَّجُلُ عَلٰی

نَفْسِهِ اَنْ يُكَبِّرَ وَ لاٰ يُؤمِی رَوٰاهُ مُحَمَّدَ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمٰا» چون در احادیث صحیحه وارد شده است در نمازیکه خوف از سبع داشته باشند که نماز را بایما کنند ذکر کرد که رخصت داده‌اند در نماز خوف از سبع هرگاه برخود ترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند و ایما نکنند، و نمازی که بایما میکنند تکبیراحرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما می‌کنند، و نماز تکبیر: رکوع و سجود ندارد و قرائت حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یکمرتبه تسبیحات اربع را میگویند و تکبیر احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر اینحدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنهاست.

چنانکه در صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه مسلمانان و کفار ملاقات کنند بشمشیر که دست بشمشیر کرده باشند در این صورت نماز تکبیر است و اگر برابر یکدیگر ایستاده باشند نماز بایماست و از نقل رخصت در اینجا ظاهر میشود که در حدیث سابق یومی بوده است بدل و یهلل که اگر یهلل میبود داخل نماز تکبیر میبود.

«وَ رَوَیٰ زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ الَّذِی يَخٰافُ اللُّصُوصَ وَ السَّبُعَ يُصَلِّی صَلٰوةَ الْمُوٰاقَفَةِ اِيمٰاءً عَلٰی دٰابَّتِهِ قٰالَ قُلْتُ اَرَاَيْتَ اِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُوٰاقِفُ عِلٰی وُضُوءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ وَ لاٰ يَقْدِرُ عَلَی النُّزُولِ قٰالَ يَتَيَمَّمُ مِنْ لِبْدِ دٰابَّتِهِ اَوْ سَرْجِهِ اَوْ مَعْرِفَةِ دٰابَّتِهِ فَاِنَّ فِيهٰا غُبٰاراً وَ يُصَلِّی وَ يَجْعَلُ السُّجُودَ اَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ لاٰ يَدُورُ اِلَی الْقِبْلَةِ وَ لٰكِنْ اَيْنَمٰا دٰارَتْ دٰابَّتُهُ غَيْرَ اَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِاَوَّلِ تَكْبِيرِهِ حِينَ يَتَوَجَّهُ» و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله

علیه که آنحضرت فرمودند که شخصی که از دزدان یا شیر ترسد نماز میکند بنحویکه در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند از جهة رکوع و سجود بر پشت چهار پا زراره گفت عرض نمودم که خبرده مرا که اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چکند حال آنکه از چهارپا بزیر نمیتواند آمد از خوف دشمن و شیر حضرت فرمودند که تیمّم میکند از نمد چهارپا یا نمد زین یا یال اسبش بدرستیکه در اینها غباری هست و نماز میکند و سجده را پست‌تر از رکوع بجا می‌آورد و نمیگردد بجانب قبله بلکه بهر طرفی که چهارپا میرود رو بانطرف میکند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله میگوید در وقتی که متوجه نماز میشود و باقیرا بهر طرفیکه حیوان رود رو میکند بانطرف.

«وَ رَوٰی عُبَیْدُاللهِ بْنُ عَلِیٍ الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ صَلٰوةُ الزَّحْفِ عَلیَ الظَّهْرِ اِیمٰاءٌ بِرَأْسِكَ وَ تَکْبیرٌ وَ الْمُسٰایَفَةُ تَکْبیرٌ بِغَیْرِ اِیمٰاءٍ وَ الْمُطٰارَدَةُ اِیمٰاءً یُصَلّی کُلُّ رَجُلٍ عَلٰی حِیٰالِهِ» و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز زحف که نزدیک شوند بدشمن بر پشت چهارپا میکنی و بسر ایما میکنی و تکبیر میگوئی بجای قرائت، و مسایفه یعنی آنکه کار بشمشیر رسیده باشد تکبیریست بی‌ایما و مطارده که این طایفه آن طایفه را میرانند و برعکس هریک بحال خود نماز میکنند.

«وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فٰاتَ النّٰاسَ مَعَ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَوْمَ صِفّینَ صَلٰوةُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ فَاَمَرَهُمْ فَکَبَّرُوا وَ هَلَّلُوا وَ سَبَّحُوا رِجٰالاً وَ رُکْبٰاناً» ممکن است که جزو حدیث حلبی باشد یا مرسل صدوق باشد و ظاهراً مرسل اوست و عبارت فقه رضویست و در فقه بعد از سبحوا هست که بعد از ان حضرت این آیه را خواندند که «فان خفتم

فرجالاً او رکباناً» فامرهم علی صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فصنعوا رجالا او رکباناً و صدوق اختصار کرده است حاصل آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز صفین که جنگ سر شد تا روز دیگر چاشت در جنگ بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی نتوانستند که نماز صحیح بجا آورند حضرت ایشانرا فرمودند که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویند پیاده و سواره.

و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده‌اند از زراره و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم بدوازده سند صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که در نماز خوف فرمودند که نزد مطارده که هم رارانند و مناوشه که نزدیک بیکدیگر شده باشند هریک بایماء نماز می‌کنند بهرجانبی که روند و ایستند، و اگر کار بدست و شمشیر رسیده باشد و دست و گردن شده باشد و جنگ درگرفته باشد بدرستی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در صفین در شب هریر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشای ایشان نبود مگر بنماز تکبیر، و در تهذیب و پیشنمازی ایشان نکرد در این چهار نماز مگر بتکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشانرا باعاده نماز، و ظاهر این صحیحة الفضلا آنست که استغفار را با تسبیحات اربع ضم فرموده باشند چنانکه در دو صحیح سابقاً گذشت یکی صریح و یکی ظاهر مثل اینخبر،

و صفین موضعی است که در آنجا چندماه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با معویه جهاد میفرمودند و شب هریر شبی است که مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه در آنشب هزار مدبر را بدست مبارک خود بجهنم

فرستاد و هزار تکبیر از آنحضرت شنیدند چون هرکسرا که می‌کشتند الله اکبر میفرمودند و هزار رکعت نماز نیز کردند.

«وَ فِی کِتَابِ عَبْدِاللهِ بْنِ مُغِیرَةِ اَنَّ الصّادِقَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اَقَلُّ مٰا یُجْزِیءُ فِی حَدِّ الْمُسٰایَفَةِ مِنَ التَّکْبِیرِ تَکْبِیرَتٰانِ لِکُلِّ صَلٰوةٍ اِلاَّ الْمَغْرِبَ فَاِنَّ لَهٰا ثَلٰثاً» و بطرق صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از عبدالله و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما از آنحضرت است و لهذا تغییر اسلوب داد و چون بسیار از عبدالله روایت کرده است در این کتاب معلوم است که محض و جاده نیست بلکه نمیخواست که ظاهر سازد ارسال را و اظهار اینمعنی نیز کرده است که همین که در کتاب او هست کافیست چون اجماعست بر تصحیح ما یصح عنه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقلّ آنچه کافیست در نمازیکه در وقت شمشیر زدن بر یکدیگر بجا می‌آورند از تکبیر دو تکبیر است در غیر نماز شام و در آنسه تکبیر است هر تکبیری بجای یکرکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربع است چنانکه آنرا تسبیح میگویند باعتبار یکجزو او که تکبیر است و تسبیح.

«وَ سَاَلَهُ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ صَلٰوةِ الْقِتٰالِ فَقٰالَ اِذَا الْتَقَوْا فَاقْتَتَلُوْا فَاِنَّمَاالصَّلٰوةُ حِینَئِذٍ تَکْبِیرٌ وَ اِذٰا کٰانُوا وُقُوفاً لاٰ یَقْدِرُونَ عَلَی الْجَمٰاعَةِ فَالصَّلٰوةُ اِیمٰاءٌ» ودر موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نمازیکه در وقت مقاتله می‌کنند چه عنوانست حضرت فرمودند که چون کار بشمشیرزدن میرسد در آنوقت نماز تکبیر است یعنی تسبیحات اربع یا با استغفار، و اگر در برابر دشمن ایستاده‌اند و تیر بر یکدیگر می‌اندازند وقدرت ندارند بر نماز جماعت هریک بر سر خود

نماز میکنند بانکه در حال رکوع و سجود ایما می‌کنند، و اگرهمه ایستاده‌اند رو بقبله یا بطرفی دیگر و ممکن باشد که با امام نماز جماعت کنند بر بالای اسب نماز جماعترا بجا می‌آورند.

و در صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار بکشش رسد در آنوقت نماز تکبیر است و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز بایماست و عبارت فقه رضوی نیز چنین است که اکر در مطارده باشی با دشمن نماز را بایما کن، و اگر کار تنگ شود پس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگو که هر تسبیح و تحمید و تکبیری بجای یکرکعت است نزد ضرورت که رکوع و سجود را بایما نیز نتوانکرد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن عذافر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کار بشمشیر رسیده باشد دو تکبیر او راکافی است و این تقصیری دیگر است یعنی تقصیر اول آن بود که چهار رکعت دو رکعت شد و در اینجا رکوع و سجود و قرائت ساقط شد و بدل از همه تکبیر شد.

«وَ الْعُرْیانُ یُصَلّی قائِداً وَ یَضَعُ یَدَهُ عَلی عَوْرَتِهِ وَ اِنْکانَتِ امْرَاَةً وَضَعَتْ یَدَها عَلی فَرْجِها ثُمَّ یُؤْمِیانِ اِیماءً وَ یَکُونُ سُجُودُهُما اَخْفَضَ مِنْ رُکُوعِهِما وَ لا یَرْکَعانِ وَ لا یَسْجُدانِ فَیَبْدُوْ ما خَلْفَهُما وَلٰکِنْ اِیماءً بِرُؤُسِهِما» و برهنه نشسته نماز میکند و دست خود را بر عورت خود میگذارد و اگر زن باشد دست خود را بر فرج خود میگذارد و در حالت نشستن ایما میکنند و از جهة سجود ایما را پست‌تر از رکوع میکنند که سر راکج‌تر میکنند و رکوع سجود صحیح نمیکنند که مبادا ظاهر شود عورتشان از عقب ولیکن ایما

بسر میکنند و این مضمون حسنه کالصحیحه زراره است از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه.

«وَ اِذٰا کانُوا جمٰاعَةً صَلُّوا وُ حْدٰاناً» و هرگاه جمعی برهنگان باشند نمازهای خود را بجماعت نمیکنند اما آنچه پیش گذشت که نماز را نشسته می‌کنند مستندش کالصحیحه زراره و صحیحه عبدالله بن سنان است و در موثقه سماعه و صحیحه حلبی وارد است که اگر جامه نجس داشته باشد در آن جامه نماز نمیکند و برهنه نماز میکند نشسته اگرچه اخبار ایستاده نیز وارد شده است.

مثل صحیحه علی بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعضی از اصحابش از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند حضرت فرمودند که برهنه نماز میکند ایستاده اگر کسی او را نه بیند و اگر او را به بیند نشسته نماز میکند اما آنکه ذکر کرده است که بجماعت نماز نکنند بخاطر ندارم که در جائی دیده باشم غیر از اینجا.

با آنکه در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند چه نحو کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز میکنند و امام آن مقدار پیشتر می‌نشیند که زانوهای او ظاهر شود.

و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت عرض نمودم بانحضرت صلوات الله علیه که جمعی را راه زنان برهنه کردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که همه می‌نشینند و امام اندکی پیشتر می‌نشیند و در رکوع و سجود امام ایما میکند و ایشان در عقب او رکوع و سجود را بایمای

او میکنند و پیشتر گذشت.

«وَ فِی الْمَاءِ وَ الطِّینِ تَکُونُ الصَّلٰوةُ بِالْاِیمَاءِ، وَ الرُّکُوعُ اَخْفَضُ مِنَ السُّجُودِ» و در آب و کل نماز را بایما میکند و رکوع را پست‌تر از سجود بجا می‌آورد.

در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در دریا باشند سجده برآب نمیکنند و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن و در آنجا ایما می‌کنند از جهة سجده برو.

و کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی باشد که قدرت برزمین نداشته باشد ایما کند،

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در موثق از عمار منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نیابد چیزیرا که بروی سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما میکند.

دیگر از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که او را باران بگیرد و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چکند حضرت فرمودند که نماز را ایستاده بجا می‌آورد و رکوع را نیز درست بجا می‌آورد چون رکوع صحیح میتواند کرد و سجود را ایما می‌کند و تشهد و سلامرا ایستاده میکند، و ظاهراً عبارت صدوق و شیخین از این عبارت باشد و وجهش چنین است که در غالب اوقات که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوعرا

میتواند کرد درست میکند و سجود را چون نمیتواند عبث است کج شدن ایما بسر میکند از جهة آن و در اینصورت رکوع پست‌تر از سجود میشود و شیخ مفید علیه الرحمه وجهی گفته است که چون رکوع موضوعست از جهة تذلّل آنرا درست بفعل میآورد و سجود اشاره است بقبله آنرا ایما میکند و وجهی گفته‌اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع است فی الحقیقه و در سجده اگر پیشانی را برآب گذارد سجده بر مشروب کرده خواهد بود پس ایما میکند و بس و ظاهر میشود از حدیث عمار که مراد از آب آب بارانست که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلّفات نیست و الله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ ما يَقولُ الرَّجُلُ إذا آوى إلى فِراشِهِ

این بابی است در بیان آنچه میگوید آدمی در وقتی که بخوابگاه خود میرود چون آدمی همیشه بیچاره است و شیاطین بر او مسلطند اگر در وقت خواب اعمالیکه متلقی است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی‌بیند و خوابش عبادت میشود چنانکه اشعاری دارد بان خطابی که حق سبحانه و تعالی بحضرت ابراهیم کرده است که بگو که نماز من و حج یا عبادات من و حیات و زندگانی من و ممات من یعنی مردن یا خوابی که برادر مرگست چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا مرگ نامیده است همه از جهة رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست، و دور نیست که بظاهر این آیه استدلال توانکرد بر آنکه تلفظ بنیّت در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث صحیحه نیز وارد شده است و هرگاه خواب مؤمن از جهة حق سبحانه و تعالی باشد بانکه مقصودش از خواب راحت بدن باشد تا قوت داشته باشد که بعد از بیداری عباداترا با حضور قلب آورد خوابش عبادت خواهد بود، و احادیث بسیار براینمضمون وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب همچنانکه مذموم است که کل شب در خواب باشد، و هرگاه خواب بنیّت عبادت شود و برنهجی شود که مطلوب الهی است ممکن است که روح او را بعالم قدس برند و صحبت او در خواب با مقدّسان باشد در بهشت معنوی بلکه صوری نیز چنانکه مجربست.

«قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ آوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ» منقولست در صحیح از ابن ابی‌عمیر از محمد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه باطهارت باشد و محدث و جنب و امثال اینها نباشد یا وضو بسازد اگرچه وضو داشته باشد و این بهتر است و بعد از آن بخوابگاه خود رود شب بروز آورد و خوابگاه او مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو بخواب رفتن آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که گذشت، و کلینی بعد از این ذکر کرده است که حضرت فرمودند که اگر در آخر شب برخیزد و خدا را یاد کند گناهان او همه بریزد از او یعنی بعد از آن‌که با وضو بخواب رفته باشد یا مطلقاً پس اگر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد هرچه از حق سبحانه و تعالی طلب کند باو عطا کنند یا همان چیزیرا اگر مصلحت او در آن باشد و اگرنه از جهة او ذخیره سازند چیزیرا که بهتر از آن باشد و باو رسانند در دنیا اگر مصلحت باشد یا در عقبی یا در هردو.

«فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى وُضُوءٍ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ وَ كَائِناً مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ فِي صَلٰوةٍ مَا ذَكَرَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ» و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر بخاطرش رسد که وضو ندارد پس باید که تیمّم کند از جامه که بر بالای خود می‌اندازد و از لحاف و امثال آن بهرحالی که باشد یعنی خواه با وضو باشد یا با تیمّم یا اعمّ تا ذکر کند حق سبحانه و تعالی را در فراش همانست که در نماز است تا صبح آنشب یا تا بخواب رود و این تیمّم را با وجود آب میتوان کرد بلکه بعضی گفته‌اند که بهتر است از آب چون حضرت آنرا طلبیدند اما چون حدیث سابق هست که وضو ساختن مطلوبست و در

اینحدیث نفرمودند که با عدم آب تیمّم کنید مخیر خواهد بود و اگرچه ظاهرش آنست که تیمّم را از جهة تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد والله تعالی یعلم.

«وَ رَوَیَ الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قٰالَ قٰالَ لِی اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذٰا تَوَسَّدَ الرَّجُلُ یَمِینَهُ فَلْیَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْلَمْتُ نَفْسِی اِلَیْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِی اِلَیْكَ وَ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیْكَ وَ اَلْجَاْتُ ظَهْرِی اِلَیْكَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَیْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً اَلَیْكَ لاٰ مَلْجَاَ وَ لاٰ مَنْجٰی مِنْكَ اِلاّٰ اِلَیْكَ اٰمَنْتُ بِكِتٰابِكَ الَّذِی اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُولِكَ الَّذِی اَرْسَلْتَ» و باسانید صحیحه منقولست که محمد گفت که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه بمن فرمودند که هرگاه شخصی دست راست خود را بزیر سرخود گذارد و لازم دارد که بپهلوی راست بخوابد و بهتر آنستکه روی او بقبله باشد مثل ملحود پس ایندعا را بخواند: استعانت بحق سبحانه و تعال یا بنام او میجویم و یاوری از او میخواهم در همه کارها حتّی در خواب رفتن خداوندا جان خود را تسلیم کردم بتو و روی خود را متوجه تو گردانیدم بحسب صورت بکعبه و بحسب معنی دلم را بجانب تو میکنم و کارهای خود را خصوصاً دفع دشمنانرا بتو میگذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و میگردانم و در جمیع امور توکل بر تو میکنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوی تو دارم نیست پناهی و محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان آورده‌ام بکتابیکه تو آنرا فرستاده و برسولی که تو او را برسالت ارسال فرموده.

«ثُمَّ تُسَبِّحُ تَسْبِیحَ الزَّهْرٰاءِ فاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهٰا» پس تسبیح فاطمه زهرا را میگوئی صلوات الله علیها ممکن است که کلام صدوق باشد یا جزو صحیح سابق باشد.

و کالصحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون بخوابگاه خود روی تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخوان سی و چهار الله اکبر و سی وسه الحمدلله و سی و سه سبحان الله را بخوان و آیةالکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان.

و کالصحیح منقولست از داود از برادرش که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله سؤال کنید از جانب من که زنی در خواب من می‌آید و مرا میترساند حضرت فرمودند که باو بگو که تسبیحی نگاه دار و سی و چهار الله اکبر بگو و سی سه سبحان الله و سی سه الحمدلله بگو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که **لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیكَ لَه لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ لَهُ اخْتِلاٰفُ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ** و در تعقیب گذشت مفصلا و آنکه بهردو عنوان خوبست اگرچه اول باعتبار مخالفت عامه بهتر است.

وَ مَنْ اَصٰابَهُ فَزَعٌ عِنْدَ مَنٰامِهِ فَلْیَقْرَأْ اِذٰا اَوٰی اِلٰی فِرٰاشِهِ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ اٰیَةَالْكُرْسِیِّ و کسی که او را ترسی دست دهد در خواب باید که چون بخوابگاه خود رود سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و سورهٔ قل اعوذ برب النّاس و آیة الکرسی را بخواند و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر.

و در صحیح از سدیر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سوره ملک مانع است از عذاب قبر و من در وتیره میخوانم نشسته و پدرم در شب و روز میخواندند و پدرم میفرمودند که کسی که این سوره را خواند در وتیره یا مطلقا چون منکر و نکیر از پیش پای او بقبر در آیند پاهای او گویند که شما را بر ما دستی نیست این بنده بر من برمیخواست و

هرشب و روز سوره ملک میخواند، و چون از نزد سینه بیایند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و همچنین از پیش زبان.

و از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه سوره الهکم التّکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هرکس مداومت کند از کودکی که هرشب سه مرتبه قل اعوذ بربّ الفلق و سه مرتبه قل اعوذ برب الناس و صدمرتبه قل هوالله احد و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از او هر بلائی و آفتی که باطفال میرسد و از جمیع آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها مادام که مداومت کند برین تا پیری و تا وقت جان کندن محفوظ بوده باشد از هر آفتی.

و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که هرکه صدمرتبه قل هوالله احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد.

«وَ رَوَی الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ لاٰیَدَعُ الرَّجُلُ اَنْ یَقُولَ عِنْدَ مَنٰامِهِ اُعِیذُ نَفْسِی وَ ذُرِّیَّتِی وَ اَهْلَ بَیْتِی وَ مٰالِی بِکَلِمٰاتِ اللهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ کُلِّ شَیْطٰانٍ وَهٰامَّةٍ وَ مِنْ کُلِّ عَیْنٍ لاٰمَّةٍ فَذٰلِکَ الَّذِی عَوَّذَ بِهِ جَبْرَئِیلُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا» و باسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند کسی ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسنین را صلوات الله علیهما باین تعویذ کرد و ترجمه‌اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را و اهل خانه خود را و مال خودم را در پناه اسماء اعظم الهی در می‌آورم از شرهرشیطانی و هر حیوان گزنده واز شر هر چشم بدی. و

شیاطین اگرچه بمعصومین دست ندارند اما دست بر دیگران دارند که آنها را برایشان مسلط کنند و دعا دفع آن میکند و ممکن است که در امور دنیوی دست برایشان نیز داشته باشند.

«وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبیعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ لَهُ اِقْرَءْ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ وَ قُلْ یٰا اَیُّهَا الْکٰافِرُونَ عِنْدَ مَنٰامِكَ فَاِنَّهٰا بَرٰاءَةٌ مِنَ الشِّرْكِ وَ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ نِسْبَةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ» و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که بعبدالله فرمودند که در وقت خواب سوره توحید و جحد را بخوان که خواندن سورهٔ جحد سبب بیزاری است از شرک صوری و معنوی که اکثر عالمیان بان مبتلااند و خواندن این سوره بالخاصیه رفع آن میکند و خواندن سوره توحید بنده را بخداوند مربوط میسازد و این هردو معنی مجربست، و ظاهر لفظ اینمعنی دارد ولیکن جمعی چنین گفته‌اند که مراد اینست که سوره جحد از جهة نفی شرک نازلشد، و سوره توحید را سورهٔ نسبت از آنجهة فرمود که یهود و نصاری گفتند که نسبت کن بماربّ خود راکه باکه خویشی و قومی دارد این سوره نازلشد که نسبت حق سبحانه و تعالی بما سوی نسبت بی‌نسبتی است و منافات ندارد که در آنجا این معنی داشته باشد و در اینجا آن معنی والله تعالی یعلم.

و در صحیح از یعقوب منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که قل هوالله احد ثلث قرانست و قل یا ایها الکافرین ربع قرانست یعنی ثواب قرائت ثلث و ربع قرآن دارند و فضایل این دو سوره خصوصاً توحید از حد حصر بیرونست.

«وَ رَوٰی بَکْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ قٰالَ حِینَ یَاْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی عَلاٰ فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ

الَّذی بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی مَلَکَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتٰی وَ یُمیتُ الْاَحْیاءَ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ» و باسانید صحیحه عالیه منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابگاه خود رود و سه مرتبه این حمد را بخواند ازگناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولّد شده است. و ظاهرش شامل صغایر و کبایر همه هست و ترجمه اینست که جمیع محامد مخصوص واجب الوجودیست که بلند مرتبه کی مخصوص ذات مقدس اوست و از اینجهة همه موجودات مقهور و مسخّر اویند و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مجرد بالذاتست و هیچ نوع تعلقی و احتیاجی و ارتباطی او را بمکونات نیست از اینجهة است که عالم است بجمیع پنهان و آشکار و اشاره باین دارد آنکه فرموده است که آیا عالم نیست کسی که آفریدگار است و مجرد، که اول دلیل متکلمین است، و ثانی برهان حکما، و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پادشاه پادشاهانست و موجد جمیع عالمیان و از اینجهة قادر است بر همه بمُلک و مِلک و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست که مردگانرا در قبر و حشر زنده میکند و میمیراند همه زندگانرا در دنیا و قبر و او برهمه چیزی قادر و تواناست، و مناسبت ایندعاها بوقت خواب از آنجهة است که حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح بندگان خوابرا برایشان مسلّط گردانیده است تا بدانند قاهریت او را تعالی شانه و مقهوریت خود را، و چنانکه در این نشأه بخواب میمیراند و به بیداری زنده میگرداند در آن نشأه نیز همه را زنده خواهد کرد و غرض این است که بندگان آن نشأه را فراموش نکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **«الله یتوفی الانفس الخ»** یعنی حق سبحانه و تعالی همه را میمیراند در وقت مردن و در

وقت خواب پس هرکرا میخواهد روح او را نگاه میدارد و بر نمیگردد و هرکرا اجل نرسیده است زنده میفرماید تا اجل مقدر، و تا از این نشأه خواب استدلال کنند برآن نشأه چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی خوابرا از اینجهة مقرر فرمود که استدلال کنند بان برآن نشأه.

«وَ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ مَنْ قَرَءَ هٰذِهِ الْاٰیَةَ عِنْدَ مَنَامِهِ «قُلْ اِنَّمٰا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحٰی اِلَیَّ اَنَّمٰا اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وٰاحِدٌ الخ» سَطَعَ لَهُ نُورٌ اِلَی الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ حَشْوَ ذٰلِكَ النُّورِ مَلٰئِکَةٌ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّٰی یُصْبِحَ»

و در قوی از آنحضرت صلّی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه این آیه را نزد خواب بخواند نوری از آن شخص لامع شود تا مسجدالحرام و میان این نور فرشتگان باشند و از جهة او استغفار کنند تا صبح، و ترجمه آیه این است که بگو یا محمد که بدرستی که من نیستم مگر آدمی مانند شما که بمن وحی میرسد از جانب حق سبحانه و تعالی و بشما میرسانم که خداوند شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات پس هرکه لقای پروردگار خود را بانکشاف قلبی یا هرکه یقین میداند که خواهد مرد باید که عمل صالح بجا آورد و احدیرا شریک خداوند خود نداند و نکند و پیشتر مذکور شد.

«وَ رَوٰی عٰامِرُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جُذٰاعة عَنْ اَبِیعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ مٰا مِنْ عَبْدٍ یَقْرَاُ اٰخِرَ الْکَهْفِ حِینَ یَنٰامُ اِلّٰا اسْتَیْقَظَ فِی السّٰاعَةِ الَّتِی یُرِیدُ» و کالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر بنده از بندگان الهی که آخر کهف را بخواند در وقت خواب و آن آیه سابق است «قل انما» تا بآخر البته بیدار شود در هر ساعتی که خواهد از ساعات شب و این مجربست و وارد شده است که نیت مؤثر است و هرگاه ضم شود با آیه قرآنی نورٌ علی نورٍ خواهد بود.

و در قوی از سکونی منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله [فرمود] که هرکه خواهد که در سحر بعبادت الهی برخیزد و در وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار کند و دعا اینست. **اَللّٰهُمَّ لاٰ تُؤْمِنّی مَکرَکَ وَ لاٰتَنْسِنی ذِکْرَکَ وَلاٰ تَجْعَلنی مِنَ الغٰافِلِینَ اَقُومُ سٰاعَةَ کَذٰا وَ کَذٰا** و بجای کذا و کذا بگوید که ساعت ششم یا هفتم تا باخر هر ساعتی راکه خواهد نام برد یعنی خداوندا مرا ایمن مگردان از عذاب خود و چنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان مگردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم.

«وَ رَوٰی سَعْدٌ الْاَسْکٰافِ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ قٰالَ هٰذِهِ الْکَلِمٰاتِ فَاَنَا ضٰامِنٌ اَنْ لاٰ یُصِیبَهُ عَقْرَبٌ وَ لاٰ هامَّةٌ حَتّٰی یُصْبِحَ اَعُوذُ بِکَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّٰاتِ الَّتی لاٰ یُجاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَ لاٰ فٰاجِرٌ مِنْ شَرِّ مٰا ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ مٰا بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دٰابَّةٍ هُوَ اٰخِذٌ بِنٰاصِیَتِهٰا اِنَّ رَبّی عَلٰی صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» و کالصحیح منقولست از سعد کفشگر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه این کلماترا بخواند من ضامنم که هیچ عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح، و ترجمه‌اش اینست که پناه میبرم باسماء اعظم الهی که از آن در نمیگذرند احدی از نیکوکار و بدکار یعنی اگر خوانده شود مؤثر است در همه، یا مثل رحمن و رازق که همه را احاطه نموده است یا قرآن مجید که بر همه کس واجبست اطاعت ان، یا انبیاء و اوصیاء که بر همه کس واجبست متابعت ایشان یا همه از شر آنچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیواناتیکه در زیر زمین میباشند و از شر آنچه خلق نموده است از سایر حیوانات که برروی زمین‌اند یا هردو بیک معنی‌اند، و از شر هرجنبنده که خداوند تعالی ایشانرا در قبضه قدرت خود دارد

بدرستی که پروردگار من در خلق اشیاء بر راه راستست و چیزی عبث نیافریده است و هریک از اینها را از جهة مصلحتی و حکمتی آفریده است.

و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که عرض کردم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم از عقربها میترسیم حضرت فرمودند که نظرکن بسوی بنات نعش که تشبیه کرده‌اند چهار آن را بتابوت و سه کوکب آنرا بدختران که پیش پیش نعش میروند و این سه کوکب نزدیک بستاره میان ایشان که ستاره دویم دخترانست ستاره خوردی هست که عرب آنرا سُها میگویند و ما آنرا اسلم میگوئیم هر شب تند نظرکن بآن و سه مرتبه بگو **اَللّٰهُمَّ یا رَبَّ اَسْلَمِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ سَلِّمْنا** راوی میگوید که در عمر خود یکشب ترک کردم و نگفتم در آن شب عقربم زد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه در خانه تنها یا یورت تنها باشد آیة الکرسی بخواند و بگوید **اَللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتِی وَ اٰمِنْ رَوْعَتِی وَ اَعِنّی عَلٰی وَحْدَتِی** یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا برتنهائی من و حدیث سها مجربست و همچنین خواندن آیةالکرسی از جهة هر امری.

«وَ رَوٰی مُعٰوِیَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ اَبی‌عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا خِفْتَ الْجَنٰابَةَ فَقُلْ فی فِرٰاشِكَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلاٰمِ وَ مِنْ سُوءِ الْاَحْلاٰمِ وَ مِنْ اَنْ یَتَلاٰعَبَ بِیَ الشَّیْطانُ فِی الْیَقَظَةِ وَ الْمَنٰامِ» و بهشت سند صحیح از معویه و بسند صحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ترسی که محتلم شوی چون بخوابگاه روی بگو ایندعا را که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرستی که پناه بتو می‌آورم از محتلم شدن که شیطان در خیال من در آید و خواب به بینم تا

محتلم شوم و پناه بتو می‌آورم از خوابهای پریشان مطلقا و از آنکه شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب بانکه مرا مشغول ملاهی کند و از یاد تو باز مانم.

و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون حضرت سیدالمرسلین بفراش خود میرفتند آیةالکرسی میخواندند و می‌گفتند **اٰمَنْتُ بِاللهِ وَ کَفَرْتُ بِالطّٰاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی فِی مَنٰامِی وَ فِی یَقَظَتِی** یعنی ایمان بخدا دارم و کافرم بهر باطلی خداوندا حفظ کن مرا در خواب و بیداری.

و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که پسری از پسران حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه بنزد حضرت آمد و گفت با با میخواهم بخوابم حضرت فرمودند که ای پسرک بگو.

«اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِجَلاٰلِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِسُلْطٰانِ اللهِ اِنَّ اللهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرٰانِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ مِنْ شَرِّ السّٰامَّةِ وَالْهٰامَّةِ وَ شَرِّ کُلِّ دٰابَّةٍ صَغِیرَةٍ اَوْ کَبِیرَةٍ بِلَیْلٍ اَوْ نَهٰارٍ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّوٰاعِقِ وَ البَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ» راوی میگوید که هر مرتبه که حضرت اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را میبردند آن طفل الطیّب را اضافه میکرد باین نحو علی محمدالطیّب حضرت میفرمودند که بلی الطیّب المبارک یعنی هرچه وصف کنی آنحضرت راکم است.

«وَ رَوَی الْعَبّٰاسُ بْنُ هِلاٰلٍ عَنْ اَبِی‌الْحَسَنِ الرِّضٰا عَنْ أَبِیْهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ لَمْ یَقُلْ اَحَدٌ قَطُّ اِذٰا اَرٰادَ اَنْ یَنٰامَ «اِنَّ اللهَ یُمْسِكُ

الْسَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولاٰ وَ لَئِنْ زٰالَتٰا اِلٰی اٰخِرِ الْاٰیَةِ[1] **فَسَقَطَ عَلَیْهِ الْبَیْتُ»** وكالصحيح منقولست از آنحضرت صلوات الله عليه از پدرش صلوات الله عليه فرمودند كه هركه در وقت خواب اين آيه را بخواند حق سبحانه و تعالى حفظ كند آنخانه را كه بر سر او نيفتد، و ترجمه آيه اين است كه بدرستيكه خداوند عالميان نگاه ميدارد آسمان و زمين را از زوال و اگر زايل شوند كسى امساك اينها نميتواند كرد بعد از زوال يا بعد از آنكه حق سبحانه و تعالى اينها را امساك نكند بدرستى كه حق سبحانه و تعالى حليم و بردبار است و آمرزنده است گناهان بندگانرا و اگر نه از افعال شوم خلايق جاداشت كه همه از هم بپاشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱- الفاطر - ۴۱.

بابُ ثَوابِ صَلوٰةِ اللَّيْلِ

این بابی است در بیان ثواب نماز شب آیات و احادیث در این باب از حد حصر بیرونست و سوره مزمّل در آن وارد شده است و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد.

«نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فَقٰالَ لَهُ يٰا جَبْرَئِيلُ عِظْنِي قٰالَ يٰا مُحَمَّدُ عِشْ مٰا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ اَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفٰارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مٰا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلاٰقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلوٰتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْاَذٰى عَنِ النّٰاسِ» منقولست در موثق و مضمونش در احادیث صحیحه از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که جبرئیل صلی الله علیه بخدمت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت باو فرمودند که ای جبرئیل مرا پناه ده و موعظه کن جبرئیل گفت ای محمد بهر نحو که خواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست و خواهی مردن و هر که را خواهی دوست دار که از او مفارقت خواهی کردن، و هر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود شرف و بزرگواری مؤمنان در نماز شب ایشانست هر که نمیکند شرف ندارد و هرکه میکند در خور کردن شرف دارد و عزت مؤمنان در آنست که ازار ایشان بکسی نرسد و کسی که تامل کند در این کلمات میداند که از وحی الٰهی است

(وَ رَوٰى بَحْرُ السَّقّٰا عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ إِنَّ مِنْ

رَوْحِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلٰثَةٌ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَاِفْطارُ الصّائِمِ وَلِقاءُ الْاِخْوانِ) و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از جمله رحمتهای الٰهی یا از جمله نسیمهای رحمت سبحانی سه چیز است که لذات آن در این نشاه محسوس است و سالی که نکوست از بهارش پیداست یکی بیداری وترك خواب کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذّتی قطع نظر از لذت حیوانی می‌یابد چنانکه خواهد آمد در صوم، دیگر ملاقات کردن برادران مؤمن یکدیگر را رحمتی است که سبب فیوض و واردات عظیمه میشود و معنی اینحدیث را ارباب حال چنانکه باید می یابند.

(وَ قالَ اَبُوالْحَسَنِ الْاَوَّلُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فِی قَوْلِ اللهِ «عَزَّوَجَلَّ وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوْها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ اِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللهِ»[1] قالَ صَلٰوةُ اللَّيْلِ) و کالصحیح منقولست از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ الاول است و در بعضی الرضا و هر دو محتمل است و صدوق و شیخ در کتب بدون هر دو روایت کرده‌اند حاصل آنکه آنحضرت فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شب است و حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است نصاری را که ایشان عبادتی بدعت کردند و برخود لازم گردانیدند مابر ایشان ننوشته بودیم و نکردند این بدعترا مگر بقصد رضای الٰهی و ظاهرا بدعتی که کرده باشند آن باشد که نماز شبراندز کرده باشند و برخود واجب گردانیده باشند بانکه اصل نماز شب بوده باشد و ندزنیز بوده باشد ایشان نذر کرده باشند و بدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه و داخل آن حدیثی است که متواتر است که بعد از مؤمن سه چیز باو میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی که بگذارد که بآن عمل کنند مثل این

۱- الحدید - ۲۷.

قسم سنتی یا آنکه حواریان بتفویض زیادکرده باشند یا انکه جاهل معذور باشد چون قصد ایشان خیر بود واول اظهر است واللّه تعالی یعلم.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ فَاِنَّهٰا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَأْبُ الصّٰالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ مُطْرِدَةُ الدّٰاءِ عَنْ اَجْسٰادِكُمْ) و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که برشما باد مداومت بر نماز شب زیراکه سنت پیغمبر شماست صلی الله علیه وآله و طریقه بندگان شایسته آلهی است که پیش از شما بوده‌اند که ائمه معصومین باشند صلوات الله علیهم یا جمیع انبیاء و اوصیاء و عبّاد و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما.

(وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنِ سٰالِمٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ «اِنَّ نٰاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَ طْاً وَاَقْوَمُ قِيلاً»[1] **قٰالَ قِيٰامُ الرَّجُلِ عَنْ فِرٰاشِهِ يُرِيدُبِهِ وَجْهَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ لاٰ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ)** و بزیاده از چهار ده سند صحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که بدرستی که نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات شبها عبادت در آن واقع ساختن مشقتش بیشتر است و قوام قولش بهتر حضرت فرمودندکه مراد آلهی آنست که برخاستن از خوابگاه نفس را مشکلتر است وقتی که غرضش رضای آلهی باشد و غیر رضای او چیزی منظورش نباشد والاّ اصل برخاستن سهل است و محتملست که مراد این باشد که در شب برخاستن از برای رضای آلهی آسانتر است و موافقت زبان بادل در شب باعتبار اخلاص آسانتر است اگر چه در واقع دشوارتر است.

از همه اعمال

۱- المزمل - ۶.

و در علل در حسن کالصحیح و در کافی در صحیح روایت کرده‌اند باین عنوان که حضرت فرمودند که مراد الٰهی از اقوم قیلاً آنست که از فراش خود برخیزد بقصد خدا و اراده غیر او نداشته باشد و بنابراین اظهر آنست که مراد این باشد که عبادت شب باخلاص اقربست و اخلاصی که روح عبادتست در آن سهل است وحاصل معنی چنین میشود که آن عبادتی که حق سبحانه وتعالی آنرا مدح فرموده است وقتی ممدوح است که خالص از جهة رضای او باشد حتی رفتن به بهشت و خلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الٰهی باعتبار کمال نفس نیز منظور نباشد و محض بندگی منظور باشد و محتملست که مراتب نیتها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد چنانکه مشهور است که حسنات ابرار سیّئات مقربانست بسا باشد که جمعیرا همین معانی کمال باشد و مقربان را نقص باشد بلکه چنین است البته لهذا در نیات لفظی درحج و غیره منضم شده است.

أُرِيدُ بِذٰلِكَ وَجْهَكَ وَالدّٰارَ الْاٰخِرَةَ یعنی غرضم رضای تست وبهشت اگر چه آنرا نیز تاویل میتوانکرد که فقره ثانیه مؤکد فقره اولی باشد و همین معنی از آن مراد باشد ولیکن خلاف ظاهر است و در نیّت نماز مذکور شد.

(وَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُومُ النّٰاسُ مِنْ فُرُشِهِمْ عَلٰى ثَلٰثَةِ اَصْنٰافٍ صِنْفٌ لَهُ وَ لا عَلَيْهِ وَ صِنْفٌ عَلَيْهِ وَ لاٰ لَهُ وَصِنْفٌ لاٰ عَلَيْهِ وَلاٰ لَهُ فَاَمَّا اَلصِّنْفُ الَّذِى لَهُ وَ لاٰ عَلَيْهُ فَيَقُومُ مِنْ مَنٰامِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّى وَ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِى لَهُ وَلاٰ عَلَيْهِ وَاَمَّا الصِّنْفُ الثّٰانِي فَلَمْ يَزَلْ فِى مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِى عَلَيْهِ وَلاٰ لَهُ وَاَمَّا الصِّنْفُ الثّٰالِثُ فَلَمْ يَزَلْ نٰائِماً حَتّٰى اَصْبَحَ فَذٰلِكَ الَّذِى لاٰ عَلَيْهِ وَلاٰ لَهُ) و بسند صحیح از مسترق منقولست که آن حضرت فرمودند که مردمان از فراش خود برمیخیزند

یعنی چون صبح می‌کنند سه طایفه‌اند یك طایفه نفع یافته‌اند و ضرر نیافته‌اند و یکطایفه ضرر یافته‌اند و نفع نیافته‌اند و یك طایفه نه ضرر بایشان رسیده است و نه نفع.

اما آن صنفی که از برای ایشان نفع بوده است و ضرر نبوده کسی است که از خواب برخیزد و وضو سازد و نماز کند و خداوند خود را یاد کند تا صبح این نفع یافته است و ضرر نیافته‌است.

و اما طایفه دویم کسی است که در مخالفت الّهی باشد تا صبح این آخرت خود را برباد داده و چیزی از جهة خود حاصل نکرده که نفع او باشد.

واما طایفه سیّم کسی است که بخواب رود تا صبح نه نفع یافته از عبادت ونه ضرر باو رسیده از معصیت، واز احوال اینها احوال دیگران ظاهر میشود مثل طایفه که پارهٔ در معصیت باشند وپارهٔ در طاعت و طایفهٔ که خواب نکنند و مشغول مباحی دیگر باشند آنها مثل جمعی‌اند که خواب بوده‌اند وعلی هذا القیاس و غرض از ذکر این سه طایفه آنستکه چون صبح میشود شب برهر سه گذشته است جمعی تحصیل سعادت ابدی کرده‌اند و ذخیره از جهة آخرت خود تحصیل نموده‌اند و جمعی که معصیت کرده‌اند نیز شب برایشان گذشته واز لذات چیزی نمانده است بلکه اگر ایمان دارند هزار برابر آن لذت غم از جهة ایشان مانده است و همچنین جمعی که بمباح گذرانیدأند برایشان گذشته است بحیثیتی که عدمش بهتر از وجود است و حسرت ابدی خواهد بود چون راس المال آدمی همین عمر است و چند شب معدود دارد و هر شب که میگذرد برخی از مایه اوکم شده‌است و چیزی حاصل نکرده است با آنکه سفر غیر متناهی در پیش دارد.

(وَ سَأَلَهُ عَبْدُاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «سِيمٰاهُمْ فِي

وُجُوهِهِمْ مِنْ آثَرِ السُّجُودِ»[۱] قَالَ هُوَ السَّهَرُ فِي‌الصَّلٰوةِ) و در صحیح منقولست از عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی فرموده است که سیمای ایشان و علامت ایمان ایشان در روهای ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت علامت بیداری است ازجهة نمازکه روی ایشان را زرد دارد و چشمشان از بسیاری گریه کوروش است یا نوریست که از رو ظاهر است نزد مکاشفین و نزد غیر ایشان از مؤمنان حالتی از روی ایشان هویداست که سبب محبت عالمیانست بایشان یا رقت قلب یا جمیع اینها با آنکه پیشانی ایشان از بسیار نمازکردن مانند زانوی شتر پینه کرده است و اکثر همین تفسیر را کرده‌اند واین حالت بانفاق و کفر نیز ممکن است که جمعشود اگر چه هرگاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کمال است.

چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح را در مسجد کوفه کردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشانرا از ترس الٰهی بگریه در آوردند پس فرمودند که والله که جمعیرا دیده‌ام در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گردآلوده با شکمهای گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی بز پینه کرده‌بود و شبها را بروز می‌آوردند گاهی در سجود وگاهی در قیام گاهی برپاایستاده بودند تا تنک می‌آمدند، دیگر بسجده میرفتند تا مانده می‌شدند، دیگر بر پا می‌ایستادند و با پروردگار خود مناجات میکردند و از او سؤال میکردند خلاصی خود را از آتش جهنم والله که ایشانرا

۱- الفتح - ۲۹.

بااین همه عبادت میدیدم که ترسان وخایفان بودند از عذاب الّهی یا از عدم قبول اعمال و احادیث از این باب بسیار است.

و حضرت سیّدالسّاجدین و موسی بن جعفر هر دو ذوالثفنات بوده‌اند و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده بود و هرسال نه مرتبه میچیدند واحادیث بسیار وارد شده است در فضایل سجده و طول آن و جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده.

(وَ رَوٰی عَنْهُ فُضَیْلُ بْنُ یَسٰارٍ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلّٰی فِیهٰا بِاللَّیْلِ بِتِلاٰوَةِ الْقُرْاٰنِ تُضِیءُ لِاَهْلِ السَّمٰاءِ کَمٰا تُضِیءُ نُجُومُ السَّمٰاءِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ) و کالصحیح و در صحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانهایی که در آنجا نماز شب میکنند و در نماز تلاوت قران میکنند روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانکه ستارگان آسمان روشنی میدهند اهل زمین را و احادیث بسیار بر اینمضمون وارد شده است وممکن است که مراد روشنائی صوری باشد یا روشنائی معنوی یا هر دو.

وَقٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ «اِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ»[1] **قٰالَ صَلٰوةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّیْلِ تَذْهَبُ بِمٰا عَمِلَ مِنْ ذَنْبِ النَّهٰارِ)** و در صحیح منقولست از ابراهیم از کسی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو میکنند سیئات را حضرت فرمودند که نمازیکه مؤمن در شب کند محو میکند گناهان روز را و ظاهرا مراد حضرت این باشد که نماز شب نیزمراد الّهی است همچنانکه نمازهای واجب مراد است چون احادیث بسیار از سیّد ابرار وائمه اطهار سلام الله علیهم وارد است که نماز یومیه

۱- هود - ۱۱۴.

مراد است.

(وَمَدَحَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالٰی اَمیرَالمُؤمِنینَ صَلَوٰتُ اللهِ عَلَیْهِ فی کِتابِهِ بِقِیامِ صَلٰوةِ اللَّیْلِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ «اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ اٰناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الاٰخِرَةَ وَ یَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ»[1] وَاٰناءُ اللَّیْلِ ساعاتُهُ) و منقولست که در این آیه مدح کرده است حق سبحانه و تعالی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در کتاب بعبادت شب و فرموده است که آیا آنکسی که نماز میکند یا قنوت میخواند در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب آخرت وامید رحمت پرودرگار خود دارد آیا او مساویست باکسی که چنین نباشد و آناء شب ساعات شبست.

وکلینی و صدوق در حسن کالصحیح روایت کرده‌اند از زراره که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه این آیه را حضرت فرمودند که مراد از این آیه نماز شبست گفتم چه مراد است از آنکه حق سبحانه وتعالی فرموده‌است اطراف النهار الخ یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که بدهند بتو تا راضی شوی یعنی رتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد الٰهی نوافل روز است عرض کردم که آنجا که فرموده است که شب نماز کن و در پشت کردن ستاره‌ها مراد ازادبار نجوم کدامست حضرت فرمودند که وقت نافله صبح است که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا و در عقب سجود نیز نماز کن مراد از این چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از شام است.

(وَقالَ اَمیرُ الْمُؤمِنینَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالٰی اِذٰا اَرٰادَ اَنْ یُصیبَ اَهْلَ الْاَرْضِ بِعَذٰابٍ قالَ لَوْلاَ الَّذینَ یَتَحٰابُّونَ بِجَلاٰلی وَ

۱- الزمر - ۹.

يَعْمُرُونَ مَساجِدِي وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْاَسْحارِ لَوْلاهم لَأَنْزَلْتُ عَذابِيْ) و كالصحيح و در صحيح بطرق متكثره از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه بدرستى كه هر گاه حق سبحانه وتعالى ميخواهد كه اهل زمين را معذب سازد بسبب اعمال شنيعه ايشان ميفرمايد كه اگر نه جمعى باشند كه بايكديگر محبت ميكنند بمال حلالى كه بايشان داده‌ام و بتخفيف ميتوان خواند يعنى بيكديگر بخشش ميكنند مال حلال را و عمارت مى‌كنند مساجد مرا بحسب صورت بساختن و تعمير كردن و چراغ روشن كردن و رفتن وامثال اينها يابحسب معنى تعمير ميكنند بعبادت وطاعات و تلاوات وامثال اينها و اگر نه جمعى باشند كه در سحرها استغفار ميكنند و طلب مغفرت ميكنند از من اگرنه اين جماعت بودند عذاب خود را بايشان ميفرستادم.

(وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَثُرَ صَلٰوتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ) و در قوى از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه هر كه نمازش بسيار است در شب: خوشروست در روز و هر چند بيشتر است خوش روتر است ومحبت مؤمنان باو بيشتر است .

و منقولست در صحيح از اسمعيل بن موسى‌بن جعفر كه گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات الله عليهم شنيدم كه فرمود كه از حضرت سيّدالساجدين صلوات الله عليه پرسيدند كه سبب چيست كه متهجدان و سحرخيزان از همه مردمان مقبول‌تر و خوشروترند حضرت فرمودند كه ايشان با خداوند خود خلوت مى‌كنند حق سبحانه تعالى خلعتى از نور خود در ايشان ميپوشاند.

و در قوى كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه نماز شب رو را سفيد و نورانى ميكند و نماز شب مؤمن را خوشبو

میکند و نماز شب روزی را زیاد میگرداند .

وکالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است صدوق و چون سندش باو صحیح است صحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز شب خوشرو میگرداند وخلقرا نیکو میگرداند وخوشبو میگرداند وروزیرا فراخ میگرداند و قرض را ادا میکند و غم را میبرد وچشم را جلا میدهد.

(وَجاءَ رَجُلٌ اِلی اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فَشَکی اِلَیْهِ الْحاجَةَ فَاَفْرَطَ فِی الشِّکایَةِ حَتّی کادَ اَنْ یَشْکُوَ الْجُوعَ فَقالَ لَهُ اَبُو عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ یا هذا اَتُصَلّی بِاللَّیْلِ فَقالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَالْتَفَتَ اَبُو عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اِلی اَصْحابِهِ فَقالَ کَذِبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُصَلّی بِاللَّیْلِ وَ یَجُوعُ بِالنَّهارِ اِنَّ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی ضَمَّنَ صَلوةَ اللَّیْلِ قُوتَ النَّهارِ) و در قوی منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و شکایت نمود احتیاج خود را واز حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیك شدکه شکایت کند که الحال گرسنه‌ام یا گرسنگی میکشیم حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آنمرد گفت بلی پس حضرت روباصحاب خود فرمودند و فرمودند که دروغ میگوید کسی که میگوید که نماز شب میکنم و روزش گرسنگی میخورم زیراکه حق سبحانه وتعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است که نماز شب باو میرساند حقیقة یا آنکه چون حق سبحانه و تعالی بسبب آن میرساند گویا آن رسانیده است.

وکالصحیح منقول است از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز شب سبب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است وتمسك جستن است باخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردنست و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین بدرستی

که من محروم شده‌ام از کردن نماز شب و توفیق نمی‌یابم. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که تو کسی [هستی] که گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که گاه هست که یکدروغ میگوید شخصی و بسبب آن محروم میشود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی.

و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بسلیمان دیلمی که ای سلیمان نماز شبرا ترك مکن که مغبون کسی است که از عبادت شب محروم باشد.

(وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالٰى يُحِبُّ الْمُلاٰعِبَ فِي الجَماعِ بِلاٰ رَفَثٍ، الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِكْرِ، المُتَخَلِّيَ بِالْعِبَرِ، السّاهِرَبِالصَّلٰوةِ) ومنقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که بدرستی که حق سبحانه وتعالی دوست میدارد کسیرا که مزاح و خوش طبعی کند پیش از جماع با زن خود بدون آنکه سنجش رسد، و درکافی فی‌الجماعة است یعنی انکسی راکه دوست میدارد که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود هرگاه بفحش نرسد، و بگوشه رود تنها و فکر کند، و خلوت کند بعبرت گرفتن از احوال دنیا واهل دنیا، و بیداری کشد از جهة نماز و عبادات حاصل آنکه این جماعت محبوب حق سبحانه و تعالی‌اند و هر که یك صفت از این صفات دارد کافی است واحتمال دیگر آنکه چنین کس محبوب الٰهی است که چون با مردمان نشیند خلق خود را نیکو کند بمرتبه که اگر باید مزاح نیز کند و ترش رو نباشد و چون بخلوت رود گاهی در فکر باشد وگاهی در عبرت وگاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت

باشد و در روز هر دو حالت داشته باشد.

چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده‌است هر دو حالترا از جهة عارف پس اگر دعا به درجماع باشد مؤیداست بآنچه کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون خواهید که جماع کنید پس مانند مرغان بر مجهید اندك صبری بکنید و مزاحی وباقی چیزها از بوسیدن وامثال آن بفعل آورید و بعداز آن مجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی بازن خود مجامعت کند و چون زن فارغ شود اگر غلام زنگی رابیند خواهد که باو پردازد پس میباید که چون اراده جماع داشته باشد پیشتر دعا به و مزاحی واقع شود که باین عنوان بهتراست، و در حال جماع سخن گفت مکروهست بکراهت شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهراً تصحیف از نساخ شده است و فی‌الجماعه باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در صحیح از معمر منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و گفتم فدای تو کردم گاه هست شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارند ومزاح مینمایند و خنده میکنند جایز است حضرت فرمودند باکی نیست تا بفحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله آورد و گفت بهای هدیه ما را نمیدهید حضرت تبسّم فرمودند و هر مرتبه که دلگیر میبودند میفرمودند کاش اعرابی می‌آمد که مزاحی کند و ما را از این دلگیری در آورد.

و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از حسن خلق است و سبب ادخال سرور است بدلهای مؤمنان واز لوازم مؤمنان است که چنین باشند وبسیارش مذمومست و احادیث صحیحه وکالصحیحه در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده‌است بلکه منافات با عدالت دارد بنابراین مشهور میان

اصحاب چون خلاف مروتست هرگاه از بابت مسخره و مضحکه باشد.

و اما توحد بفکر یا بفکرها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة وصوم نیست بلکه عمده عبادات تفکر است. در آلاء و نعمای الٰهی و در عظمت اوبعظمت مخلوقات او و تفکر در احکام او و تدبر در کتاب او و در اخباریکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده است.

و تفکر در حقیقت ذات مقدس الٰهی و همچنین در صفاتیکه عین ذاتست مثل علم و قدرت مذموم است واخبار بسیار درنهی از آن وارد شده است و چون فکر را مخصوص بامور مذکور گیریم تخلی بعبر را مخصوص بعبرت گرفتن از دنیا واهل آن میباید گرفت وممکن است که هر دو را عام گیریم و ثانی عطف تفسیری اول باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الٰهیه باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ایصاحبان بصیرت چنانکه منقولست از اولوا الابصار بحسب درجات ایشان درکمالات که ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم یا باآن دیدم یا پیش از آن دیدم یا غیر او را ندیدم و بحار تفکر را نه حصر میتوانکرد و نه انتها دارد از آنجمله اگر کسی غور کند در ربوبیت الٰهی که چگونه خلایق را آفریده ودر خلق هر یک چند هزار مصلحت و فواید جاداده و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذرّه از ذرات موجودات علوی و سفلی را عبث نیافریده حاصل آنکه ربّ العالمین بحریست و رحمانیتش بحری دیگر و رحیمیّتش بحری دیگر و تاحق سبحانه وتعالی بنده را از جمله اولوا الابصار نکند از اینها بغیر از نام چیزی نمی‌شنود وبیداری که آیات و اخبار در آن محصور نیست.

و از آنجمله کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیرالمؤمنین و از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده‌اند که فرمودند که طالبان علم بر سه فرقه‌اند بشناسید هر یکرا بافعال و صفات و از بدان احتراز کنید، طایفه مقصود ایشان سفاهت و مجادله است، و گروهی از جهة جاه و خدعه است، و قلیلی از جهة رضای الّهی و دانش و یافتن و رسیدنست.

اما آنکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که بحّاث باشند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اندو اگر کسی نباشد سخن نمیگویند و چون کسی حاضر باشد بسخن در می‌آیند و هر چند مردمان بیشتراند ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا بمردمان بنمایند که ایشان بسبب مجادله افضلند و با وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در آیند که علم این است که من دارم و حلم اینست که من بآن متصفم فلانی با من بحث کرد میخواستم که شاگرد آنرا بگویم که خوبش بزنند و لیکن حلم ورزیدم با آنکه آن بیچاره را آزارها که ممکن بوده است داده است و آنچه نداده است عاقبت اندیشی دنیای خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع میکند و در واقع خالی است از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی بینی او رابر خاك مالد و او را خوار و بی‌اعتبار کند و بر کمرش زند که کمر نه بندد یا هلاکش کند و أما آنکه مطلوبش جاه است و خدعه چون باهل دنیا میرسد نهایت تواضع و تملق بایشان می‌کند از روی مکر وخدعه نه آنکه در واقع متواضع باشد و چون بامثال خود میرسد از فضلا گردنکشی میکند و تواضع ایشان نمیکند و سلام برایشان نمی‌کند که من یك کتاب بیشتر خوانده‌ام یا فلان علمرا بهتر از او بهتر از او میدانم،با توانگری که هیچ نمیداند تواضع میکند شیرینیها یا شورهای ایشانرا می‌خورد و دین خود را نابود میکند از این جهت حق سبحانه و تعالی او راکور کرده‌است که بدیهیّات رانمیفهمدو اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قبایح

اعمال ایشان را و خود نمی‌فهمند و حق سبحانه و تعالی اثری از آثار اینجماعت نگذارد در میان علما.

اما آنکسی که غرضش رضای الّهی است که بداند و بفهمد و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغموم و محزونست از جهة عاقبت شبها بیدار است از جهة عبادت تحت حنك بسته است در کلاهك خود و در نصف شب بعبادت الّهی برخاسته عبادت میکند و میترسد که مبادا مقبول نباشد همیشه خایف است دعا و تضرع میکند بانهایت ترس رو بکار خود کرده است و مشغول خود است شناسانده است باهل زمان خود میداند که صحبت ایشان مضر است وحشت دارد از معتمدترین برادران خود حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا و جوارح خود را صرف عبادت و بندگی او کند و در روز قیامت او را امان دهد چنانکه فرموده‌است که بدرستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست واندوهناك نمی‌شوند.

و در صحیح از عبیس منقولست که استادش روایت کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که قرائت کنندگان قرآن سه طایفه‌اند یکی شخصی است که قرآنرا سرمایه خود کرده‌باشد و بسبب آن از پادشاهان وظیفه و مال گیرد و بسبب آن برمردمان تکبر کند و برایشان مسّلط باشد.

دویم جمعی‌اند که قرائتش را درست میکنند اما احکام آنرا ضایع میکنند وبآن عمل نمینمایند.

سیم کسی است که قرآن خواند و دردهای دل خود را بدوای قرآن مداوای کند و شبهای خود را بخواندن قرآن بیدار دارد و بسبب آن روزهای خودرا تشنه دارد بروزه و بسبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و بسبب قرآن از جای خواب خود برخاسته مشغول عبادت شود خداوند عزیز جبار

ببرکت اینجماعت بلاها را از عالمیان مدفوع میگرداند ومسلمانان را برکفار غلبه میدهد و ببرکت این جماعت از آسمان باران میفرستد والله که اینجماعت در قرأئة قرآن کم یاب‌ترند از گوگرد سرخ و خاصیت گوگرد احمر آنستکه مس را طلا میکند همچنین این جماعت مسهای وجود مستعدان را منقلب بطلائی میگردانند که خاصیت اکسیر داشته باشد.

(وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهِ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِاَبِی ذَرٍّ رَحْمَةُاللهِ عَلَیْهِ یَااَبَاذَرٍّ احْفَظْ وَصِیَّةَ نَبِیِّكَ تَنْفَعْكَ، مَنْ خُتِمَ لَهُ بِقِیَامِ اللَّیْلِ ثُمَّ مَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَالْحَدِیثُ فِیهِ طَوِیلٌ اَخَذْتُ مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ) و منقول است در وصیت کبری که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله در وقت رفتن به ابوذر فرمودند که ای ابوذر حفظ کن وصیت پیغمبرترا تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار او نماز شب باشد و بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آنکه می‌باید همیشه نماز شب کند تا چون مرگ برسد باینحال باشد و ظاهر ختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فصل برود و ممکن است که مراد این باشد که ترك نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی راکه پیش از نصف شب بمیرد زیراکه چون شب سابق نماز شب کرده‌است ختم او به آن شده است و صدوق میگوید که حدیث ابوذر طویل است وآنچه در کار بود از آن برداشتم.

(وَ رَوٰی جَابِرِبْنُ اِسْمٰعِیلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِیهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا اِنَّ رَجُلاً سَاَلَ عَلِیَّبْنَ اَبِیطَالِبٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ قِیَامِ اللَّیْلِ بِالْقُرْاٰنِ فَقَالَ لَهُ اَبْشِرْ مَنْ صَلّٰی مِنَ اللَّیْلِ عُشْرَ لَیْلَةٍ لِلّٰهِ مُخْلِصاً اَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی لِمَلَائِكَتِهِ اُكْتُبُوالِعَبْدِی هٰذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَمَا اَنْبَتَ فِی النِّیلِ مِنْ حَبَّةٍ وَ وَرَقَةٍ وَشَجَرَةٍ وَ عَدَدَ كُلِّ

قَصَبَهٍ وَ خُوصٍ وَمَرغْیّ) و در قوی مروی است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سؤال کرد و از کسی که در شب عبادت کند باقرآن بآنکه قرآن را در نماز بخواند حضرت باو فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یك شب را نماز کند خالص از جهة رضای آلهی چنانکه در امالی بسیار مصحح قدیمی است که قریب بزمان صدوق نوشته شده است و معربست که ندیدم در آن یك اعراب غلط تا بحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده‌اند واجازه ایشان برپشت کتاب مکتوبست که در آنجا ابتغاء مرضات الله است و در اینجا وکتاب ثواب الاعمال ابتغاء ثواب الله است وبنابر این نسخه قصد اخلاص منافات ندارد با طلب ثواب و بنابراین ممکن است که معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهة رضای خدا بطلب ثواب او که مقصود این باشد که اگر خالص واقع سازد طلب ثواب کرده‌است والاّ فلا و این معنی بحسب لفظ اربط است حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان خود که بنویسید از جهة بنده من از حسنات بعدد آنچه میروید از نهرنیل مصر از دانه و برگ و درخت وبعدد هر برگ خرمائی بنابرنسخه خوص بصاد.

و در امالی وثواب الاعمال بطاست وخوط بمعنی شاخ تازه یکساله است یا هر شاخی وبعدد علف هر چراگاهی و اکثر نسخ من لایحضر بجای فی‌اللیل فی‌النیل است یعنی آنچه در شب میروید و عدد آنچه در شب میروید زیاده از عدد روئیدهای نیل است مگر آنکه عدد دویم اعم باشد از روئیدهای نیل و غیر آن چنانکه ظاهر عبارتست و بنابراین قریب بیکدیگرند و لیکن عمده نسخه است و در امالی مزبور وثواب الاعمال قدیم هر دو فی‌النیل است واین نسخها اضبط است والله تعالی یعلم.

(وَمَنْ صَلّٰى تُسْعَ لَيْلَةٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ عَشَرَ دَعَوٰاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَاَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

وَمَنْ صَلّٰى ثُمْنَ لَيْلَةٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ اَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِيَّةِ وَشُفِّعَ فِى اَهْلِ بَيْتِهِ.

وَ مَنْ صَلّٰى سُبْعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتّٰى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْاٰمِنِينَ.

وَ مَنْ صَلّٰى سُدْسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْاَوّٰابِينَ وَ غُفِرَلَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

وَ مَنْ صَلّٰى خُمْسَ لَيْلَةٍ زٰاحَمَ اِبْرٰاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمٰنِ فِى قُبَّتِهِ.

وَمَنْ صَلّٰى رُبْعَ لَيْلَةٍ كٰانَ فِى اَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتّٰى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

وَ مَنَ صَلّٰى ثُلُثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ اِلّٰا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قِيلَ لَهُ اُدْخُلْ مِنْ اَىِّ اَبْوٰابِ الْجَنَّةِ الثَمٰانِيَةِ شِئْتَ.

وَ مَنْ صَلّٰى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ اُعْطِىَ مِلاَءَ الْاَرْضِ ذَهَباً سَبْعِينَ اَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعْدِلْ جَزٰاؤُهُ وَ كٰانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِنْدَاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتِقُهٰا مِنْ وُلْدِ اِسْمٰعِيلَ وَ مَنْ صَلّٰى ثُلُثَىْ لَيْلَةٍ كٰانَ لَهُ مِنَ الحَسَنٰاتِ قَدْ رَمْلِ عَالِجٍ اَدْنٰاهٰا حَسَنَةٌ اَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ اُحُدٍ عَشَرَ مَرّٰاتٍ.

وَمَنْ صَلّٰى لَيْلَةً تَامَّةً تٰالِياً لِكِتٰابِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ رٰاكِعاً وَسٰاجِداً وَ ذٰاكِراً اُعْطِىَ مِنَ الثَّوٰابِ مٰا اَدْنٰاهُ يَخْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمٰا وَلَدَتْهُ اُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عَدَدَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْحَسَنٰاتِ وَ مِثْلَهٰا دَرَجٰاتٍ وَ يُثْبَتُ النُّورُ فِى قَبْرِهِ وَ يُنْزَعُ الْاِثْمُ وَالْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجٰارُ مِنْ عَذٰابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطٰى بَرٰاءَةً مِنَ النّٰارِ وَ يُبْعَثُ مِنَ الْاٰمِنِينَ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبٰارَكَ وَ

تَعالٰی لِمَلائِکَتِهِ مَلائِکَتِی أُنْظُرُوا اِلٰی عَبْدِی اَحْیٰا لَیْلَةً اَبْتِغاءَ مَرْضاتِی اَسْکِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ وَلَهُ فِیهٰا مِائَةُ اَلْفِ مَدِینَةٍ فِی کُلِّ مَدِینَةٍ جَمِیعُ مٰا تَشْتَهِی الْاَنْفُسُ و تَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَلَمْ یَخْطُرْ عَلٰی بٰالٍ سِوٰی مٰا اَعْدَدتُ لَهُ مِنَ الْکَرٰامَةِ وَالْمَزِیدِ وَالْقُرْبَةِ) و هر که نه یك شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ده دعای مستجاب و در روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند ویوم القیمه در اکثر نسخ فقیه نبود اما در هر دو کتاب بود.

و هر که هشت یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ثواب شهیدی که صبر نموده باشد بر جهاد ونگریخته باشد واز جهة رضای خدا جهاد کرده باشد و او را شفیع اهل خانه‌اش کنند که هرکرا خواهد شفاعت کند.

و هر که هفت یك شبی را نماز گذارد و چون از قبر بیرون آید روی او مانند ماه شب چهارده باشد تا آنکه بگذرد برصراط با جمعی که ایمنند از عذاب الٰهی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و هر که شش یك شبی را نماز کند بنویسند او را در زمره تا یبان حقیقی و گناهان گذشته او را بیامرزند.

و هرکه پنج یک شبی را نماز کند او را جا دهند در خیمه حضرت ابراهیم دوست خداوند بخشاینده.

و هر که چهار یك شبی را نماز کند بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد برصراط مانند باد تند رو وداخل بهشت شود بیحساب.

و هر که سه یك شبی را نماز کند نماند فرشته مگر آنکه آرزو کند منزلت او را از حق سبحانه وتعالی واو راگویند که از هشت در بهشت هر دری که میخواهی داخل بهشت شو.

هر که نصف شب را نماز کند پس اگر هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پراز طلا کنند برابری نکند با ثواب او و این عبادت یا ثواب این عبادت از جهة او

نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت اسمعیل که از ادکرده باشد.

و هر که چهار دانگ شب را نماز کند او را بقدر ریگ بیابان عالج که ریگ روانست از حسنات بدهند که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر باشد.

و هر که یکشب تمامرا زنده دارد بعبادت و طاعت نماز که گاهی بتلاوت قرآن مشغول باشد در نماز و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی مشغول باشد بذکر، آن مقدار ثواب او راکرامت فرمایند که کمترش این باشد که از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد و بعدد مخلوقات الّهی از ریگ بیابان و ستارگان آسمان و قطرات باران و غیر آن او را حسنات بدهند و مثل آن درجات او را بلند کنند و مشعلی از نور در قبر او زنند و گناه و حسد را از دل او بیرون کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و براقی عطا کنند او راکه از آتش دوزخ از اداست و روز قیامت مبعوث شود و در زمره ایمنان از عذاب الهی،

و پروردگار عالمیان بفرشتگان فرماید که ایفرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من شبی را زنده داشت از جهة رضای من او را ساکن گردانید در جنّة الفردوس و در آن بهشت او را صد هزار شهر بدهید که در هر شهری باشد هر چه هر نفسی خواهش ان داشته باشد وهر چه چشمها از ان لذت داشته باشند و در خاطر کسی خطور نکرده باشد، و بنابر دو کتاب وبدهید باوآنچه در خاطر کسی نگذرد بغیر آنچه از جهة او مهیّا ساخته‌ام ا زکرامتهای بسیار واز نعم زایده بر استحقاق و اکثر عامه مزید را تفسیر کرده‌اند برؤیت و برتقدیر حقیقت مراد از ان انکشاف علمی است که بالاتر از دیدنست وازبرقی که او را حاصل خواهدشد که لذت آن از همه لذّتها بالاتر است معهذا خواهد آمد در آخر باب

ما بعد که مزید چه معنی دارد.

و چون بنده نیکو تامل نماید در اشارات اینحدیث معلوم نیست که من بعد بخواب رود مگر بقدر ضرورت.

و در قوی از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که دو رکعت نماز در میان شب نزد من محبوبتر است از دنیا و آنچه دراوست.

و منقولست که یکی از عارفانرا در خواب دیدند و از او پرسیدند که حق سبحانه وتعالی با تو چه کرد در جواب گفت که عبادتها همه فانی شد واشارات همه نابود شد و فایده نداد ما را مگر چند رکعتی از نماز که در میان شب میکردیم.

واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست هشت رکعتی که بنده درآخر شب میگذارد زینت آخرت است.

و منقولست از علی نوفلی که از آن حضرت شنیدم که میفرمودند که گاه هست بنده بنماز شب برمیخیزد و خواب براو غلبه میکند و پینکی میزند از دست راست و چپ و گاهی ذقنش بسینه میرسد حق سبحانه و تعالی امر میفرمایدکه درهای آسمانرا بگشائید پس به فرشتگان میفرماید که نظر کنید که این بنده من چه جفا میکشد در تقرب جستن بمن در چیزیکه بر او واجب نکرده‌ام بامیدانکه گناهش را بیامرزم یا تو به روزیش کنم یا روزی او را زیاد کنم ایفرشتگان من گواه باشید که همه راباو عطا کردم.

بابُ وَقتِ صَلوةِ اللَّيلِ

(رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنُ زُرارَةَ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهُ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ كٰانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اِذٰا صَلَّى العِشٰآءَ اَوٰى اِلٰى فِرٰاشِهِ فَلَمْ يُصَلِّ شَيْئاً حَتّٰى يَنْتَصِفَ اللَّيْلُ) بابی است در بیان وقت نماز شب کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله چون نماز خفتن میکردند بخوابگاه خود میفرمودند و هیچ نمازی نمیکردند تا نصف شب و انکه آنحضرت نمازی دیگر نمیکردنله نماز وتیره گذشت که حضرت نمیکردند چون وتیره موضوع است که بدل وتر باشد و جبرئیل آنحضرت را خبر میکرد واین عبارت دلالت میکندبرآنکه نافله رمضان نیز نمیکردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حلبی وابن مسکان و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمیکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیران واکثر علما حمل کرده‌اند برنفی جماعت چنانکه خواهد آمد و بعبارت متن در قوی از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست.

و در صحیح از فضیل از احد هما صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند.

و در دو حدیث حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن نمازی نمیکردند تا نصف شب، و روز نیز نماز نمیکردند تا ظهر و در این عبارت مراد نفی نماز چاشتست که خواهدآمد و احادیث صحیح وحسن وموثق و قوی که وارد شده‌است که نافله شب را برنصف مقدم میتوان داشتن محمولست برصورت اضطرار یا سفر یا خوف آنکه در وقت خود نتوانکرد بسبب جوانی.

(وَقٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَقْتُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ مٰا بَيْنَ نِصْفِ اللَّيْلِ اِلٰى اٰخِرِهِ) و منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شب است تا آخر شب هیچ شك نیست که بعداز نصف شب صحیح است و در جایز بودن تقدیم آن بیعذری خلافست و مشهور عدم جواز است مگر از جهة آنچه خواهد آمد.

(وَقٰالَ عُمَرُبْنُ حَنْظَلَةَ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنِّی مَكَثْتُ ثَمٰانِيَةَ عَشَرَ لَيْلاً اَنْوِی الْقِيٰامَ فَلاٰ اَقُومُ اَفَاُصَلِّی اَوَّلَ اللَّيْلِ قٰالَ لاٰ اِقْضِ بِالنَّهٰارِ فَاِنِّی اَكْرَهُ اَنْ تَتَّخِذَ ذٰلِكَ خُلُقاً) و در موثق منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که هجده شب شد که میخواهم سحر برخیزم و توفیق نمی‌یابم آیا در اول شب نماز شبرا بکنم حضرت فرمودند که نه در روز قضا کن که مرا خوش نمیآید که عادت کنی در مقدم داشتن. چون مجربست که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد میشود و تقدیم سهل است اما اگر خواهد قضاکند برنفس دشوار است و چند مرتبه که قضاکرد عاقبت ادا میکند.

چنانکه بهمین مضمون وارد شده است در صحیح از مرازم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز شب را چه

وقت بجا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب بجا آور عرضکردم که بیدار نمیشوم حضرت فرمودند که گاهی بیدارمیشوی و میکنی و گاهی که بیدار نمی‌شوی قضا میکنی و همین که بجدّی در قضا دیگر بیدار خواهی شد.

ودر صحیح از محمد منقولست که گفت عرض نمودم باحدهما صلوات الله علیهما که شخصی معتاد است بنماز شب گاه هست که یکشب و دو شب و سه شب میگذرد که برنمیخزد ایا قضا کند محبوبتر است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند که بلکه قضا می‌کند اگر چه سی شب بگذرد واینها محمول است براستحباب چنانکه خواهد آمد.

(وَ رَوَی عَنْ مُعْوِیَةَ بْنِ وَهْبٍ اَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ اِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوالِیكَ مِنْ صُلَحائِهِمْ شَکَی اِلَیَّ ما یَلْقی مِنَ النَّومِ وَ قَالَ اِنّی اُرِیدُ الْقِیامَ بِاللَّیْلِ فَیَغْلِبُنی النَّومُ حَتّی اُصْبِحَ فَرُبَّما قَضَیْتُ صَلوٰتی الشَّهْرَ الْمُتَتابِعَ وَالشَّهْرَیْنِ اَصْبِرُعَلی ثِقْلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَیْنٍ وَاللهِ قُرَةُ عَیْنٍ وَاللهِ وَلَمْ یُرَخِّصْ فِی الوِتْرِ اَوَّلَ اللَّیْلِ وَ قَالَ الْقَضاءُ بِالنَّهارِاَفْضَلُ) و منقول است در صحیح و حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از صلحای شیعیان شما یا ازاد کردهای شما بمن شکایت نمود ازاریراکه میکشد از خواب و گفت میخواهم که شب برخیزم و خواب برمن غلبه میکند تا وقتی بیدار میشوم که صبح شده است بسیار است که قضا میکنم یکماه پی درپی را و دو ماه را وبرمن دشوار است براین دشواری صبر میکنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهدشد در قبر والله و چشمش روشن خواهدشد در صحرایی محشر والله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند وفرمودند که در روز قضا کردن افضل است، و اینکه فرمودند که افضل است رخصت است بانکه صدوق

تتمه همین حدیثرانقل نکرده است و آن صریح است در رخصت، معویّة گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای بکر هستند که شیعه‌اند و خوبی وخوبانرا دوست میدارند وبرنماز شب حریصند وبسیار است که خوابشان میبرد و قضا میکنند نماز شب را و بسیار است که مشکل است برایشان قضا کردن و میتوانند که نماز شب را در اول شب بجا آورند حضرت رخصت دادند ایشانرا در نماز کردن اول شب هر گاه ضعیف باشند و قضا نکنند وظاهر میشود که مذهب معویه مثل مذهب صدوق بوده است در تو هم عدم جواز تقدیم.

(وَ رَوٰی عَبْدُاللهِ بْنُ مُسْکٰانَ عَنْ لَیْثٍ الْمُرٰادِیِّ قٰالَ سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الصَّیْفِ فِی اللَّیٰالِی الْقِصٰارِ صَلٰوةَ اللَّیْلِ فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ فَقٰالَ نِعَمْ نِعَمَ مٰا رَأَیْتَ وَ نِعْمَ مٰا صَنَعْتَ یَعْنِی فِی السَّفَرِ قٰالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَخٰافُ الْجَنٰابَةَ فِی السَّفَرِ أَوْ فِی الْبَرْدِ فَیُعَجِّلُ صَلٰوةَ اللَّیْلِ وَالْوِتْرِ فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ فَقٰالَ نِعَمْ) و در صحیح منقول است از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان و هواهای گرم و شبهای کوتاه در اول شب میتوانکرد حضرت فرمودند که بلی خوب بخاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را وخوب میکنی که مقدم میداری. صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت آنست که در سفر مقدم میتوان داشتن لیث گفت که دیگر سئوال کردم از شخصی که خوف داشته باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم می‌تواند داشت حضرت فرمودند که بلی وظاهر عطف سرما برسفرآنست که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم نماز شب است که کراهت نداشته باشد و صدوق آنرا نیز حمل برسفر میکند.

(وَرَوٰی أَبُو جَرِیرِبْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَیٰبْنِ جَعْفَرٍ

صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ صَلِّ صَلٰوةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ مِنْ اَوَّلِ اللَّيْلِ فِي الْمَحْمِلِ وَالْوِتْرَ وَ رَكْعَتَيِ الفَجْرِ وَ كُلَّمَا رُوِيَ مِنَ الْاِطلاقِ فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ مِنَ اَوَّلِ اللَّيْلِ فَاِنَّمَا هُوَ فِي السَّفَرِ لِاَنَّ الْمُفَسَّرَ مِنَ الْاَخْبَارِ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ) و در حسن منقولست از زکریا که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز شب را درسفر اول شب بکن در کجاوه و همچنین سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح رانیز مقدم میتوانی داشتن درسفر درکجاوه. صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز شب را در اول شب میتوانکرد محمول است برسفر زیراکه اخبار سفر مفسر است و مبین که حکم سفر است واخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد میباید حمل کردن برسفر و مفّسر حکم میکند برمجمل که میباید مراد از آن مفّسر باشد.

و ظاهر شدکه اخبار جواز اجمالی ندارد تاباید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدّم توان داشتن خصوصاً کسانیراکه اگر مقدم ندارند از حال خود دانند که نه ادا میکنند و نه قضا در اینصورت مقدم میدارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل میباید کرد وباموافقت تعارض میان مفهوم و منطوق است ومنطوق مقدّم است نزد محققین اصولیّن والله تعالی یعلم.

و منقول است در صحیح از یعقوب که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم میتوان داشت ویا مقدم دارم حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است و خوب میکنی بعداز ان فرمودند که جوانان را خواب بسیار می‌آید مقدم دار.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقّدم میتوان داشتن فرمودند که بلی.

ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودندکه هر گاه ترسی که آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب بجا آور و اخبار دیگر هست براین مضامین.

(وَرَوَى الْعَلاَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ اِلاَّ وَ هُوَ يُوقَظُ فِى لَيْلَتِهِ مَرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ فَاِنْ قَامَ كَانَ ذٰلِكَ وَاِلاَّ جَاءَ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِى اُذُنِهِ اَوَلاَ يَرَى اَحَدُكُمْ اَنَّهُ اِذَا قَامَ وَلَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْهُ قَامَ وَ هُوَ مُتَخَثِّرٌ ثَقِيلٌ كَسْلاَنُ) وباسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الٰهی را در هر شبی یکمرتبه یا دو مرتبه ملئکه بیدار میکنند و میگویند که برخیز بعبادت شب اگر برخاست فَبِها واگر نه شیطان می آید و درگوش او بول میکند نمی‌بینید که اگر صبح برخیزید و سحر برنخاسته باشید باآنکه ملائکه شما را بیدار کرده باشند چگونه سنگین و گران و تنبلید اینها علامت بول شیطان است و بول شیطان ممکن است که حقیقة باشد ویا مجازاً و کنایه از استیلای شیطان باشد زیراکه چون بنده ملتفت نشد برسولان الٰهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف میشود از او و شیطان مسلّط میشود چنانکه این معنی ظاهر است از آیات و اخبار.

و شیخ اینحدیثرا در صحیح و حسن کالصحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عبارت شیخ بجای جاء فجح است یعنی پاها را از هم دور میگذارد و بول میکند و بجای متخثر بخاء معجمه وثاء مثلثه متحیر است از تحیر و در معنی اختلاف نیست.

(وَ رَوٰی الْحَسَنُ الصَّیْقَلُ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنّی لاَمْقُتُ الرَّجُلَ یَاتِینی فَیَسْاَلُنی عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَیَقُولُ اَزِ یُدُ کَاَنَّهُ یَرٰی اَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قَصَّرَفی شَیْءٍ وَاِنّی لَاَ مْقُتُ الرَّجُلَ قَدْقَرَاَ الْقُرْاٰنَ ثُمَّ یَسْتَیْقِظُ مِنَ اللَّیْلِ فَلاٰ یَقُومُ حَتّٰی اِذٰا کٰانَ عِنْدَ الصُّبْحِ قٰامَ یُبٰادِرُهُ بِصَلٰوتِهِ) وکالصحیح منقول است از حسن شمشیر گراز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من دشمن میدارم شخصیراکه بنزد من آید و سؤال کند از من از عمل حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله ومن چون بیان کنم گوید برسبیل استفهام که آیا من زیاده میتوانم کرد یا بر سبیل خبر گوید که من زیاد میکنم گویا کمان کرده است که آنحضرت تقصیر کرده‌اند در چیزی و نه چنین است هر چه میبایست میکردند وهر چه نمیبایست کردن نمیکردند و باز دشمن میدارم کسی راکه قرآن خوانده باشد وسورهای قرآن را داند که در نماز شب بخواند وشب بیدار شود و برنخیزد چون صبح شود برخیزد و نماز صبح را بجا آورد حاصل آنکه افراط و تفریط هر دو مذمومند و ظاهراً مراد از این زیادتی زیادتی سنت است که تشریع است اما اگر بر سبیل تطوع بجا آورد خوب باشد چنانکه منقولست که اکثر ائمه هدی هر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در عمل ماه رمضان خواهد آمد.

(وَ رَوٰی اَبُوحَمْزَةَ الثُّمٰالِیُّ عَنْ اَبی جَعْفَر صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مٰانَوٰی عَبْدٌ اَنْ یَقُومَ اَیَّةَ سٰاعَةٍ نَوٰی فَعَلِمَ اللهُ تَبٰارَکَ وَتَعٰالٰی ذٰلِکَ مِنْهُ اِلاّٰ وَکَّلَ بِهِ مَلَکَیْنِ یُحَرِّکٰانِهِ تِلْکَ السّٰاعَةَ) وکالصحیح بلکه در صحیح منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که قصد داشته باشد که برخیزد هر ساعتی که قصد کند و حق سبحانه و تعالی داند

که قصد دارد برخاستن را از جهة رضای او البته دو ملك را مقرر میسازد که در انساعتی که نیت داشته است او را بیدار کنند اگر چه بخوابهای پریشان باشد و این نیز مجربست.

(وَرَوٰی عِیصُ‌بنُ الْقٰاسِمِ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا غَلَبَ الرَّجُلَ النَّوْمُ وَهُوَ فِیَ‌الصَّلٰوةِ فَلْیَصْنَعْ رَاْسَهُ فَلْیَنَمْ فَاِنِّی اَتَخَوَّفُ عَلَیْهِ اِنْ اَرٰادَ اَنْ یَقُولَ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ اَنْ یَقُولَ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِی النّٰارَ) و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر شخصی واو در نماز سنت باشد پس باید که سربخوابگاه گذارد وبخوابد که میترسم که خواهد ایندعا کند که خدایا مرا داخل بهشت کن ندانسته بگوید خدایا مرا داخل دوزخ کن مطلوب اینست که چون حضور قلب روح عبادتست و هر گاه چنین گفتگو کند شبیه است بمستهزی که استهزا و تمسخر کند واین ناخوش است پس میباید که ترك کند و ممکن است که در واقع هر گاه چنین عبارتی گویند بد باشد اگرچه مستجاب نشود.

واز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که آنحضرت فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر تو و در نماز باشی نماز را قطع کن و بخواب رو زیراکه خبر از خود نداری شاید نفرین کنی برخود.

(وَرَوٰی زَکَرِیَّا النَّقّٰاضُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «لاٰتَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُکٰارٰی حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ»[1] قٰالَ مِنْهُ سُکْرُ النَّوْمِ) و منقولست در صحیح از صفوان از ابن مسکان و هر دواز اهل اجماعند از زکریا نقاض که خانهای مندرس را پی بندی

۱- النساء - ۴۳.

میکرد واصلاح کننده بناها بود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند در تفسیر آیه که خداوند تعالی فرموده است که نزدیك نماز مشوید و حال آنکه مست باشید تاآنکه بدانید که چه میگوئید حضرت فرمودند که از جمله مستیها مستی خوابست. و از اینحدیث ظاهر میشود که هرمستی داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و غم بسیار وظاهر میشود که در حال نماز باید که بداند که چه میگوید پس باید که معانی آنچه در نماز میخواند بداند و سعی نماید که شواغلرا از خود دور گرداند و متوسّل بجناب اقدس الّهی شود وآنچه این شکسته راتجربه شده است اینست که بعد از اقامه یا اندکی پیشتر با حضورقلب و تضرع این آیه را مکرر بخواندکه:

(رَبِّ اشرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرلِی أَمْرِی وَاحْلُلْ عَقْدَةً مِنْ لِسانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی)[1] و اگر زمانی پیشتر بتوجه صد نوبت بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم لاٰحَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰبِاللهِ العَلِیِّ الْعَظِیم امید هست که حق سبحانه حفظ نماید او را از خطور خاطره‌های باطله که اینکس را باز میدارد از مراتب عالیه واز حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که دلها را اقبالی هست و ادباری وقتی که اقبال داشته باشد نافله بکنید وچون ادبار داشته‌باشد یعنی ذوق طاعت نداشته باشد اکتفا بواجب کنید و در موثق کالصحیح وقوی کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم هرگاه غمگین میشدند نافله را ترك میکردند.

۱- طه - ۲۵.

بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا سْتَيْقَظَ مِنَ النَّوْمِ

كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا آوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ بِاسْمِكَ اَللّٰهُمَّ اَحْيَى وَبِاسْمِكَ اَمُوتُ وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ للهِ الَّذِى اَحْيَانِى بَعْدَ مَا اَمَا تَنِى وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) بابیست در بیان دعاهائی که بعد از بیداری از خواب میخوانند منقول است کالصحیح از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله چون بخوابگاه میفرمودند ایندعا را میخواندند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا زندگانی من بنام تست و بنام تو میمیرم و منقولست که از جهة قرار گرفتن روح در بدن اسرافیل اسم اعظم الٰهی را میخواند وببرکت آن نام روح مسخر شده در رحم تعلق بفرزند میگیرد، و در وقت بیرون رفتن ملك موت اسمی میخواند که روح از بدن مفارقت میکند.

و روایتی هست که روح را در رحم در وقت دخول بشارتها میدهند که بسبب تعلق باین بدن تراکمالات عظیمه حاصل میشود و در وقت بیرون بردن جای او را باو مینمایند پس دخول و خروجش باسم اوست تجوزاً و چون از خواب بیدار می‌شدند ومی‌گفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانیده بود بخواب و بازگشت بسوی او خواهدبود در قیامت.

و در کافی هست بعد از این دو جمله که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیةالکرسی بخواند وشهد الله و آیه سخره که گذشت و آیه آخر سجده را بخواند حق سبحانه و تعالی دو جنّی را مقرّر سازد که اورا حفظ کنند از شیاطین گردنکش نافرمان بردار خواهی نخواهی و سی فرشته را بااینها مقرّر فرماید که حمد الّهی و تسبیح و تهلیل و تکبیر واستغفار کنند تابنده از خواب بیدار شود و ثواب اینها از او باشد.

(وَرَوٰی جَرّٰاحٌ الْمَدٰایِنِیُ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا قٰامَ اَحَدُکُمْ فَلْیَقُلْ سُبْحٰانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیِّیْن وَاٰلِهِ الْمُرْسَلِینَ وَ رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَالْحَمْدُللهِ الَّذِي یُحْیِي الْمَوْتٰی وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ فَاِنَّهُ اِذٰا قٰالَ ذٰلِکَ یَقُولُ اللهُ تَبٰارَکَ وَتَعٰالٰی صَدَقَ عَبْدِی وَشَکَرَ)

ومرویست کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه یکی از شما برخیزد از خواب باید که بگوید این تسبیح را و چون این تسبیح را میگوید حق سبحانه و تعالی میفرماید که بندهٔ من راست گفت وشکر مرا بجا آورد وترجمه تسبیح اینست که تنزیه میکنم و منزّه میدانم و منزّه است الله تعالی از هرچه لایق ذات وصفات وافعال او نیست آنخداوندی که پروردگار پیغمبرانست و خداوند پیغمبران مرسل است و پروردگار ائمه معصومین است که خلایق ایشانرا ضعیف میدانند و دست ایشانرا در رتبهٔ ایشان کوتاه کرده‌اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده‌است که اراده ما تعلق گرفته است که منّت نهیم برآنجماعتی که خلایق ایشانرا ضعیف میشمارند و ضعیف کرده‌اند در زمین وایشانرا امامان کنیم وزمین را در تحت تصرف ایشان در آور یم و همه حمدها مخصوص خداوندیست که مردگانرا زنده میگرداند و او بر هر چیزی قادر و تواناست و مناسب ایندعاها باین اوقات ظاهر است تدّبر کن تا افاضه

شود بر تو حکم الهیّه.

(وَرَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّاجِ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ کانَ اِذٰا قامَ اٰخِرَ اللَّیْلِ رَفَعَ صَوْتَهُ حَتّٰی یَسْمَعُ اَهْلُ الدّارِ وَیَقُولُ اَللّٰهُمَّ اَعِنّی عَلٰی هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنی خَیْرَ مٰا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنی خَیْرَمٰا بَعْدَالْمَوْتِ) ودر حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون آخر شب برمیخاستند آواز خود را بلند میکردند باین دعا تا اهل خانه همه می‌شنیدند و غرض این بود که بیدار شوند از جهة عبادت شب و بفهمند که هرگاه چنین اهوال در پیش دارند خواب نمیتوانکرد و هر که در دنیا جفائی برخود گذاشت در آخرت در رفاهیت خواهد بود و هر که در این نشاه مشغول خواب و خور شد بسی مشقتها خواهد کشید.

و ترجمه دعا این است که خداوندا مرا یاری ده برهول و ترسی که از آن نشاه که بر آن مشرف شده‌ام دارم که اول مرگست، جان کندن را برمن آسان گردان و قبر مرا فراخ گردان که باغی گردانی از باغهای بهشت یعنی روح مرا در جوار مقربان فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٌ درآوری و روزی گردان مرا خوبی آنچه پیش از مرگست از توفیق عبادات وطاعات و توسعه رزق و قضاء حوایج دنیویه و روزی گردان خوبی ما بعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت.

و کالصحیح ودر صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنستکه چون شخصی درآخر شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بخواند که اهل خانه بشنوند تا آنکسی که خواهد که بنماز شب برخیزد بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی دیگر

خواهدبرخیزد، و سزاوار آنستکه ترتیل کند قرائت را و بتانی بخواند واگر بآیه رحمت رسد از حق سبحانه وتعالی آنرا طلب کند و اگر بآیهٔ عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن و چون به «یٰا اَیُّها الَّذینَ اٰمَنُوا» یا به یٰا «ایّها النّاس» رسد بگوید **لَبّیک رَبَّنا وَ فی خَبَرٍ اٰخَرَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا قُمْتَ مِنْ فِراشِكَ فَانْظُرْ فِی اُفُقِ السَّمٰاءِ وَ قُلِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی رَدَّ عَلَیَّ رُوحی اَعْبُدَهُ وَ اَحْمَدَهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لاٰ یُوٰارِی مِنْكَ لَیْلٌ ساجٍ وَلاٰسَمٰاءٌ ذٰاتُ اَبْرٰاجٍ وَلاٰاَرْضٌ ذٰاتُ مِهٰادٍ وَ لاٰ ظُلُمٰاتٌ بَعْضُهٰا فَوْقَ بَعْضٍ وَلاٰ بَحْرٌلُجِّیٌّ یُدْلِجُ بَیْنَ یَدَیِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَ مٰا تُخْفِی الصُّدُورُ غٰارَتِ النُّجُومُ وَ نٰامَتِ الْعُیُونُ وَ اَنْتَ اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ لاٰ تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلاٰنَوْمٌ سُبْحٰانَ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَاٰلِهِ الْمُرْسَلِینَ وَ خٰالِقِ النَّبِیّٖنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی وَارْحَمْنِی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ ثُمَّ اقْراَخَمْسَ اٰیاتٍ مِنْ اٰخِرِ اٰلِ عِمْرٰانَ «اِنَّ فی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ اِلی قَوْلِهِ اِنَّكَ لاٰتُخْلِفُ الْمیعٰادَ» وَ عَلَیْكَ بِالسِّوٰاكِ فَاِنَّ السِّوٰاكَ فِی‌السَّحَرِ قَبْلَ الْوُضُوءِ مِنَ السُّنَّةِ ثُمَّ تَوَضَّاء)** و مرویست در خبری دیگر که حسن کالصحیح زراره است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بعضی از تغییرات شده است که حضرت فرمودند که چون از خوابگاه برخیزی وعبارت فی ویب **اِذٰا قُمْتَ بِاللَّیْلِ مِنْ مَنٰامِكَ** است یعنی چون در شب از خواب برخیزی **فقل الحمدلله** پس ایندعا را بخوان و دعای دویم راگفته است که چون برخیزی نظر کن باطراف آسمان و بگو اللهم تا بآخر و چنین ظاهر میشود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اوّلرا بخواند و چون برخیزد نظر باطراف آسمان کند و دعا بخواند.

و ترجمه دعای اول این است که حمد و سپاس خداوندیرا سزاست و مخصوص خداوندی است که روح مرا بعد از آنکه قبض کرده بود رد کرد بسوی من تا او را عبادت و حمد کنم و درفی ویب لاحمده بالام است و اکثر نسخ فقیه بی لام است و لیکن مراد است و مقدر و چون از جای خواب راست بایستی نظر باطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمیپوشاند از تو شبی که پوشاننده اشیاست بظلمت چیزی را برتو نمیپوشاند وساج: ناقص است از سجی و بتشدید خوانده‌اند از سج بهمان معنی واول موافق آیه واللیل اذا سجی است و نمیپوشاند برتو آسمانی که مزین است بگو اکبه و بکسر همزه میتوان خواند که بمعنی روشن کننده اشیاست که کنایه از آن باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشانیدنست روشنائی بسیار مانند آفتاب که چشمرا خیره میکند میپوشاند ومطلب این باشد که هیچ چیزیرا بر تو نمیپوشاند بلکه هر چیزی در ازل وابد آباد نزد تو حاضر است وبرتو پوشیده نیست، وابراج بمعنی بروج ندیده‌ام چنانکه بعضی گفته‌اند و شاید آمده باشد و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) اگر چه در آن آیه نیز بهمین معنی تفسیر کرده‌اند و نمیپوشاند چیزیرا بر تو زمینی که آنرا محل نشو و نمای مخلوقات کردهٔ وجای استراحت ایشان گردانیده چنانکه دیوار و خانه چیزها را از مردمان میپوشاند بر تو نمیپوشانده و نه تاریکیهای بسیار که بعضی با بعضی مجتمع شوند چنانکه جنین در رحم مستور است بسه ظلمت ظلمت مشیمه و رحم و شکم و چنانکه در دریاها وقتی که ابر باشد درشب سه ظلمت جمع شده‌است ظلمت دریا و ابر وشبه‌ونه دریای موّاج یا وسط دریاکه ظلمتش بیشتر است خصوصاً در شب ابر که در شب تار تاریکی ان باستقبال جمعی می‌آید از خلق تو که درکشتیهااند این دریا نیز چیزی را از تو

نمی‌پوشاندبنابر نسخه یا که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست.

و شیخ بهاءالدین محمد رحمه الله بتا میخواندند ومیفرمودند که یا از تصحیف نساخ است باینمعنی که چون تمهید کرد که همه ظلمتها نزد تو آشکار و هویداست در شبهای تارکه سحر خیزان باربسته‌اند وبدرگاه تو می‌آیند تونیز شبگیر کرده باستقبال ایشان میروی.

چنانکه در حدیث از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که هر که یکشبر بمن نزدیك شود من یك کز باو نزدیك میشوم که دو شبر باشد و هر که یك ذرع بمن نزدیك شود من یک باع که دو ذرع باشد تقریباً باو نزدیك میشوم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که.

(والّذینَ اهْتَدُو ازادَ هُمْ هُدیً) هر چند بنده دربندگی قدمی پیش مینهد تو فیقات وهدایات خاصه نظر باو بیشتر میشود و مجربست، میدانی خیانت چشمها راکه چه مطلب دارند در چشمك زدن و آنچه در دلهای خلایق مخفی است نزد تو ظاهر است فرو رفتند ستاره‌هائیکه سر شب در برابر قبله بودند یا کار ستارگان برآمدن و فرو رفتن است و چشمهای خلایق همه در خواب است و تو خداوندیکه حیات و وجود ترا زوال نیست و همه خلایق از تو قوام و وجود و بقا دارند اگر لمحه فیض خود را از همهٔ باز داری همه معدوم میشوند ترا پینکی وخواب عارض نمیشود زیراکه اینها از لوازم جسمند.

منزه خداوندی یا بپاکی یاد میکنیم خداوندیراکه پروردگار عالمیانست وخداوند پیغمبران مرسل است که زبده مکوناتند وآفریدگار پیغمبرانست که همهٔ را از عدم بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و تو به مرا قبول کن

بدرستی که توئی که پذیرنده و قبول کننده توبه‌های خلایقی، ومهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آل عمران را از ان فی خلق السموات تالا تُخْلِفُ المیعاد بخوان وبرتو باد که در سحر پیش از وضو مسواك کنی که از سنت حضرت سیّدالمرسلین است صلی الله علیه وآله پس وضو بساز و تتمه حدیث زراره اینست که وضو بسازد و چون دست بآب کنی که آب برداری بگو.

(بِسْمِ اللهِ وبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ) و چون از وضو فارغ شدی بگو**(الحمد لله رب العالمین)** و چون بنماز برخیزی وخواهی که بمسجد بروی بگو **(بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اِلَی اللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ مَاشاءَاللهُ وَ لاٰحَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ زُوّارِكَ وَ عُمّارِ مَساجِدِكَ وَافْتَحْ لِی بابَ تَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عِنّی اَبْوابَ[خ] بابَ مَعْصِیَتِكَ وَ کُلَّ مَعْصِیَةٍ اَلْحَمْدُللهِ اِلَّذی جَعَلَنِی مِمَّنْ یُناجیه اَللّٰهُمَّ اَقْبِلْ عَلَیَّ بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَناؤُكَ)** بعد از آن متوجه نماز شو و تکبیراحرام را بگو تکبیرات سبع را.

و در حسن کالصحیح ازحلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله چون نماز خفتن میگذاردند آب وضو را میفرمودند که بیاورند وبالای سر آنحضرت بگذارند و سر آبرا بپوشانند که جانوری در آب نیفتد ومسواك را نیز زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آن مقدار که حق سبحانه وتعالی میخواست و چون بیدار میشدند مسواك میکردند ووضو میساختند و چهار رکعت نماز میکردند ودیگر بخواب میرفتند دیگر برمیخواستند ومسواك میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت نماز میکردند دیگر استراحت میفرمودند تا قریب بصبح برمیخواستند و سه رکعت وتر را بجا می‌آورند ودو رکعت نافله صبح را

میکردند بعد از آن فرمودند که متابعت آنحضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت برمیخواستند حضرت فرمودند که بعداز ثلث شب ودر روایتی دیگر بعد از نصف شب برمیخواستند.

و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند نماز شب حضرت سیّدالمرسلین را صلی الله علیه وآله که مقرّر بود که آب وضو را بالای سر میگذاشتند و سرش را میپوشانیدند و مسواك را زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آنقدر که خدا میخواست پس چون بیدار می‌شدند می‌نشستند و رو بجانب آسمان میکردند و پنج آیه آل عمران را میخواندند «**انّ فی خلق السمّوات والارض**» بعداز آن مسواك میکردند و غسل یا وضو میکردند پس بجای نماز میرفتند و چهار رکعت نماز میکردند که قرائت و رکوع وسجود وقیام همه مساوی بود وطولانی بود دیگر بخوابگاه خود میفرمودند وبقدریکه خدا میخواست خواب میکردند دیگر بیدار میشدند و می‌نشستند و رو بآسمان کرده آیات آل عمران را میخواندند پس مسواك میکردند وطهارت میگرفتند بوضویا غسل و بجای نماز میفرمودند وچهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل سابق پس بفراش خود میفرمودند و بقدری که حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو بآسمان کرده آیا ترا میخواندند پس مسواك میکردند و وضومیساختند وسه رکعت وتر را با دو رکعت نافله صبح بجا می‌آورند پس بیرون میفرمودند از جهة نماز صبح بمسجد.

وکالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی مسواك کن که فرشته می‌آید ودهان بردهان تو میگذارد وهر چه میگوئی بآسمان میبرد باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث فضیلت مسواك گذشت و بهتر آنستکه بعداز نصف شب مشغول شوند که ساعت

استجابت است و آن سدش شبست.

و در حدیث صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که هر که در آن ساعت نماز کند و دعا کند البته دعایش مستجاب می‌شود را وی گفت کدام ساعت است حضرت فرمودند که از نصف شب تاثلث شب که سدش شب باشد در هر شبی.

و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله بعداز نصف شب سیزده رکعت نافله شب و صبح را میکردند یعنی از نصف شب شروع میفرمودند چنانکه گذشت.

(وَرَوٰی اَبُو عُبَیْدَةَ اَلْحَذّاءُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «تَتَجَافٰی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضٰاجِعِ» فَقٰالَ لَعَلَّكَ تَرٰی اَنَّ الْقَوْمَ لَمْ یَکُونُوا یَنٰامُونَ فَقُلْتُ اَللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقٰالَ لٰابُدَّ لِهٰذَا الْبَدَنِ اَنْ تُرِیحَهُ حَتّٰی یَخْرُجَ نَفْسُهُ فَاِذٰا خَرَجَ النَّفْسُ اسْتَرٰاحَ الْبَدَنُ وَ رَجَعَتِ الرُّوحُ فِیهِ وَ فِیهِ قُوَّةٌ عَلَی الْعَمَلِ فَاِنَّمٰا ذَکَرَهُمْ فَقٰالَ «تَتَجٰافٰی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضٰاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً»[1] اُنْزِلَتْ فِی اَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَاَتْبٰاعِهِ مِنْ شِیعَتِنٰا یَنٰامُونَ فِی اَوَّلِ اَللَّیْلِ فَاِذٰا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّیْلِ اَوْ مٰا شٰاءَاللّٰهُ فَزَعُوا اِلٰی رَبِّهِمْ رٰاغِبِینَ رٰاهِبِینَ طٰامِعِینَ فِیمٰا عِنْدَهُ فَذَکَرَهُمُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتٰابِهِ لِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَ اَخْبَرَهُمْ بِمٰا اَعْطٰاهُمْ وَاَنَّهُ اَسْکَنَهُمْ فِی جِوٰارِهِ وَاَدْخَلَهُمْ جَنَّتَهُ وَ اٰمَنَ خَوْفَهُمْ وَاٰمَنَ رَوْعَتَهُمْ [وَ اَذْهَبَ رُعْبَهُمْ خ] قُلْتُ جُعِلْتُ فِدٰاكَ اِنْ اَنَا قُمْتُ مِنْ اٰخِرِ اللَّیْلِ اَیَّ شَیْءٍ اَقُولُ اِذٰا قُمْتُ فَقٰالَ قُلِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَاِلٰهِ

۱- السجدة - ۱۶.

الْمُرسَلِينَ وَالْحَمْدُللهِ الَّذی يُحْيِي الْمَوْتی وَيَبْعَثُ مَنْ فِي‌الْقُبُورِ فَـاِنَّكَ اِذٰا قُلْتَهٰا ذَهَبَ عَنْكَ رِجْزُ الشَّيْطٰانِ وَ وَسْوٰاسُـهُ اِنْشٰآءَاللهُ تَـعٰالٰی) و در حسن کالصحیح و درصحیح در علل منقولست از ابو عبیده کفش فـروش از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه درتفسیر این آیه که حـق سبحانه و تعالی فرموده‌است در مدح مؤمنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه یعنی بر میخیزند از جهة عبادت حضرت فرمودند که شاید گمان کنی که مراد اینست که اینجماعت بخواب نمیرفتند عرض نمودم که خدا و رسولش اعلم‌اند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه ناچار است که این بدن را راحت دهی و بخوابی تا جان بدر رود یعنی تعلقش کم شود و چون جان بـدر رود بـدن راحت می‌یابد و چون باز ببدن می‌آید بدن قوّتی بهمرسانیده است که عبادت میتواند کرد حق سبحانه وتعالی ایشانرا یاد فرموده است یا آنکه شما را متذکر میگرداند که این اوصاف کیست و فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه‌های ایشان و میخوانند پرودرگار خود راگاهی از روی خوف وگاهی از روی طمع و این آیه درشان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و متابعان آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم نازلشده است که در اول شب میخوابند و چون دو ثلث یا اندکی بیش یا اندکی کم آنقدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد برمیخیزند و متوسّل بجناب اقـدس پـروردگار خود میشوند از روی امیدواری از رحمت و ترس از عذاب با طمع از آنچه نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را در کتاب خود از جهة رسولش و خبر داد صـحابه آنـحضرت را بـا جـمیع عالمیان بآنچه ایشانرا عطا فرموده است وآنکه ایشانرا در جوار خود که بهشت است ساکن گردانیده است وایشانرا در بـهشت خـود در آورده است وتـرس

ایشانرا ایمن گردانیده است و خوف ایشان را ایمن ساخته است و در علل وَآذْهَبَ رُعْبَهُمْ است که یعنی ترس ایشانرا برطرف گردانیده است.

گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب برخیزم چه دعا بخوانم در وقتی که برخیزم حضرت فرمودند که بگوایندعا راکه هر گاه ایندعارا بخوانی حق سبحانه و تعالی تسلط شیطان و وسوسهای او را از تو بردارد اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ثنا وستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان و خداوند پیغمبرانست، و محامد مخصوص آلهی است که مردکا نرا زنده میکند و هر که در قبرهاست همه را زنده خواهد کرد در صحرای محشر.

و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر عمل خیری که بنده بجا می‌آورد ثواب مقرّری در قران مجید از جهة آن مذکور است مگر نماز شب راکه حق سبحانه و تعالی ثواب او را بیان نفرموده است چون رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است زیراکه بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای ایشان خالی میشود و از جهة نماز شب برمیخیزند فرموده است که نمیدانی یا محمد(ص) آنچه از جهة ایشان مقرّر شده‌است از ثوابهای عظیم که سبب روشنائی چشمهای ایشان میشود از جهة آنچه میکنند از نماز شب.

و در حدیث قدسی وارد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیّا ساخته‌ام از جهة بندگان صالح خود آنچه آنرا هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و برخاطر کسی خطور نکرده باشد واینمعنی بسیار است که در دنیا نیز از لذت محبت ومعرفت وسایر کمالات که از جهة مقربان مقرّر ساخته‌اند بایشان میرسد.

بابُ القَوْلِ عِنْدَ صُراخِ الدّيكِ

(قالَ الصّادِقُ صَلَواتِ اللهُ عَلَيْهِ إذا سَمِعْتَ صُراخَ الدّيك فَقُلْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لاإلهَ إلاّ أنْتَ سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي إنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أنْتَ) بابی است در دعائی که در وقت شنیدن صدای خروس مستحب است خواندن.

از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون در سحر صدای خروسرا بشنوی بگو ایندعا راکه ترجمه‌اش اینست که خداوند عالمیان منزه است از هر چه لایق بذات مقدس او نیست و منزّه است از آنچه لایق بصفات وافعال او نیست یامنزّه است از آنکه باو توان رسید یا وصف او توانکرد و پروردگار فرشتگان است و پروردگار روح القدّس است که از همه فرشتگان اعظم است رحمت تو پیشی گرفته است همیشه برغضب تو و نیست خداوندی بغیر از تو تنزیه تو میکنیم و تحمید ترا بجا می‌آورم یا حمد میکنم ترا که ترامنزه میدانم واین نعمت رااز تو میدانم بد کرده‌ام و ستم برخود کرده‌ام بیامرز مرابدرستی که نمیتواند آمرزیدن گناهانرا بغیر از تو.

و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمدباقر روایت کرده است باین عنوان که فرمودند که چون در شب آواز خروس‌ها را بشنوی بگو.

(سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لا اِلٰهَ اِلّاأَنْتَ وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرلِي وَارْحَمْنِي اِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّاأَنْتَ) و اولی آنست که هر دورا بخواند اگر چه نزدیك بیکدیگرند ولیکن در دعاها آنچه منقولست ثوابش بیشتراست اگرچه هر دو منقولست اما محتملست که راویان سهو کرده باشند و گاه هست هر یك ثواب خاصی دارند که دیگری ندارد هرگاه هر دو را بخواند هر دو ثواب را خواهد داشت با آنکه مکرّر خواندن ثوابست نهایتش این باشد که مکرّر خوانده باشد پس اولی خواندن هر دواست یا خواندن مسند.

(وَقالَ تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيكِ خَمْسَ خِصالٍ مُحافَظَتَهُ عَلَى اَوْقاتِ الصَّلَوٰاتِ وَالْغِيرَةَ وَالسَّخاءَ وَالشَّجاعَةَ وَكَثْرَةَ الطُّرُوقَةِ) صدوق کالصحیح روایت کرده‌است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که در خروس سفید پنج خصلت است محافظت او بر اوقات نمازها خصوصاً نماز شب دیگر غیرت که نمیتواند دید که خروس دیگر بر مرغ آن بجهد دیگر سخا و جوانمردی چنانکه فریاد میکند و مرغانرا میطلبد در وقتی که دانه پیش او ریختند و شجاعتش ظاهر است دیگر بسیاری جماع که مثل است در آن یعنی از حیوان کمتر مباشید در این صفات کمال.

(وَقالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرابِ ثَلاثَ خِصالٍ اِسْتِتارَهُ بِالسِّفادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَحِذْرَهُ) و کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که یادگیرید از کلاغ سه صفت را یکی آنکه پنهان جماع میکند بمرتبه که نشنیده‌ایم که کسی دیده باشد مجامعت آنرا.

دویم بامداد بطلب روزی رفتن اگر چه بتعقیبت باشد پیش از طلوع

شمس وبعد از آن بطلب ظاهری خصوصاً در بامداد پنجشنبه وشنبه که گذشت سیم حذر که نهایت احتیاط دارد.

(وَقالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ لِلّٰهِ تَبارَكَ وَ تَعالٰى مَلَكاً عَلٰى صُورَةِ دِيكٍ اَبْيَضَ رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَرِجْلاهُ فِى تُخُومِ الْاَرْضِ السّابِعَةِ لَهُ جَناحٌ فِى الْمَشْرِقِ وَ جَناحٌ فِي الْمَغْرِبِ لِاَتَصِيحُ الدُّيُوكُ حَتّٰى يَصِيحَ فَاِذا صاحَ خَفَقَ بِجَناحَيْهِ ثُمَّ قالَ سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ الْعَظِيمِ الَّذِى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىءٌ قالَ فَيُجِيبُهُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالٰى وَ يَقُولُ لا يَحْلِفُ بِى كاذِباً مَنْ يَعْرِفُ ما تَقُولُ) واز حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته است بصورت خروس سفید سرش در زیر عرش است و پاهای او در منتهای زمین هفتم یکبالش در مشرقست و یکی در مغرب و خروسهای زمین بفریاد نمی‌آیند تا او بفریاد نیاید، و چون آن ملک بفریاد می‌آید بالها را برهم میزند و میگوید منزه است ذات آلهی و منزه است صفات آلهی و منزه است افعال خداوند بزرگواری که چیزی شبیه باو نیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را جواب میدهد و میفرماید که کسی که بفهمد آنچه را تو میگوئی قسم دروغ بمن نخواهد یاد کردن وآنها که بمن قسم دروغ یاد می‌کنند عظمت و جلال مرا ندانسته‌اند بنابراین قسم دروغ میخورند.

وکلینی مرسلا از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله روایت کرده است که خدا را ملکی هست که پاهای او در طبقه هفتم زمین است پانصد ساله راه و سراو در آسمان اعلی است هزار ساله راه ومیگوید سبحانک الخ منزهی تو منزهی تو در مرتبه جلال و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی میکند باو که بزرگی مرا ندانسته است کسی که قسم دروغ یاد میکند

بمن واخبار در اینباب بسیار است در ابواب یمین خواهدآمد.

(وَرُوِیَ اَنَّ فِیهِ نَزَلَتْ «وَالطَّیرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلوتَهُ وَتَسْبِیحَهُ)[1] و در روایتی وارد شده است که در این ملك نازلشده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی‌بینی که تسبیح میکنند خداوند عالمیان را هر که در آسمانها از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغانی که صف زده‌اند در هوا و میپرند هر یك از ایشانرا حق سبحانه و تعالی علم دارد بنماز او و تسبیح او.

و روایت را علی‌بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش یکبال اودر مشرق است و یکبالش در مغرب و بالی که در مشرقست از برفست و بالی که در مغرب است از آتش است پس چون وقت نماز میشود برپا می‌ایستد وسرش در زیر عرش است پس بالها را برهم میزند چنانکه این خروسها برهم میزنند پس نه آنچه از برفست آتش را فرو می‌نشاند و نه آنچه از آتش است برفرا میگدازد پس ندا می‌کند بآواز بلند که اشهد ان لااله الاالله وان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین وان وصیه خیر الوصیین سبّوح قدوس ربّ الملائکة والرّوح پس هر خروسی که در دنیاست همه آنرا جواب میدهند و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «والطیر صافات» ممکن است که همان ملك فقط باشد یا آن ملك با خروسهای یا همه مرغان مراد باشند و چون تسبیح ایشان ظاهر بود او را برسبیل فرد ذکر کرده باشد والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ اَنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ الْیَوْمَ اَرْبَعَةٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلی صُورَةِ

۱- النور - ۴۱.

الدّيكِ يَسْتَرْزِقُ اللهَ لِلطَّيْرِ وَ وٰاحِدٌ عَلٰى صُورَةِ الْأَسَدِ يَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعٰالٰى لِلسِّبٰاعِ وَ وٰاحِدٌ عَلٰى صُورَةِ الثَّوْرِ يَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعٰالٰى لِلْبَهٰائِمِ وَ وٰاحِدٌ مِنْهُمْ عَلٰى صُورَةِ اِبْنِ اٰدَمَ يَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعٰالٰى لِوُلْدِ اٰدَمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَاِذٰا كٰانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ صٰارُوا ثَمٰانِيَةً قٰالَ اللهُ عَزَّوَ جَلَّ «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰانِيَةٌ»[1] و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حاملان عرش الٰهی امروز چهارند.

یکی از اینها بصورت خروس است و طلب روزی میکند از حق سبحانه وتعالی از جهة مرغان.

و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جناب اقدس الٰهی از جهة درندگان.

و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهة چهار پایان و یکی بصورت بنی ادم است روزی میطلبد از جهة فرزندان آدم علیه السلام و چون روز قیامت میشود هشت کس میشوند که در صحرای محشر عرشرا بردوش داشته باشند وانبیاء واوصیاء و اولیاء و صلحای شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زیر عرش باشند این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگار ترا بردوش داشته باشند هشت کس و هریگرا هشت چشم بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است و هشت کسی که حاملان علم الٰهی‌اند چهار کس از پیشینیان‌اند و چهار کس از پسینیان.

اما اول حضرت نوح وابراهیم و موسی وعیسی‌اند، و آخر حضرات

۱- الحاقه - ۱۷.

محمد و علی وحسن و حسین‌اند و باقی ائمه هدی صلوات الله علیهم حامل علم جد خوداند که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین. و ظاهر اخبار آنست که عرش صوری بر دوش هشت ملك است و عرش معنوی بر دوش این جماعت است و عرش را برمعانی دیگر اطلاق میکنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهی است چنانکه میگویند که پادشاه برتخت نشست یعنی پادشاه شد اگر چه تخت نداشته باشد یا ننشته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است که میگویند که پادشاه فلانی را بعرش رسانید یعنی اورا بزرگ کرد و دیگر عرش بمعنی ملك چون جمیع مکونات مظهر اسما و صفات آلهی‌اند و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت واراده آلهی‌اند پس گویا خدا در همه اشیاهست چنانکه ازحضرت امیرالمؤمنین وائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق سبحانه وتعالی داخل است در همه أشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض وخارج است از اشیا نه مثل چیزیکه خارج باشد از اشیاء و در هر جا معنی مراد است که از قراین ظاهر میشود چنانکه ظاهر میشود از حدیث جا ثلیق درکافی و توحید وتفصیل آن در شرح صحیفه کامله داده شده است در شرح دعای حمله عرش و غیرآن از کتب دیگر.

بابُ القَولِ عِندَ القِيامِ اِلَى صَلوةِ اللَّيلِ

(قَالَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذٰا اَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ اِلٰى صَلٰوةِ اللَّيْلِ فَقُلِ اللّٰهُمَّ اِنّى اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ آلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَىْ حَوٰايِجِى فَاجْعَلْنِى بِهِمْ وَجِيهاً فِى الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِى بِهِمْ وَلاٰ تُعَذِّبْنِى بِهِمْ وَاهْدِنِى بِهِمْ وَلاٰ تُضِلَّنِى بِهِمْ وَارْزُقْنِى بِهِمْ وَلاٰ تَحْرُمْنِى بِهِمْ وَاقْضِ لِى حَوٰايِجِى لِلدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) این بابی است در بیان دعائیکه در وقت ایستادن بنماز شب سنت است در فقه رضوی مذکوراست باندک تغییری واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست که چون خواهی بنماز شب برخیزی ایندعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرستیکه من متوجه میشوم بسوی تو بمتابعت یا بشفاعت پیغمبرت که رحمة است برعالمیان و آل او وایشانرا مقدم میدارم پیش حا جاتم یعنی ایشانرا شفیع میکردانم بانکه میگویم الٰهی بحق ایشان که حاجات مرا برآور پس خداوندا مرا ببرکت ایشان روشناس وسفیدرو گردان که حاجات مرا ببرکت ایشان برآوری یا آنکه مرا ببرکت ایشان بزرگ مرتبه گردانی و از جمله مقربان خود گردانی خداوندا رحم کن بر من و ببخشا گناهان مرا ببرکت و شفاعت ایشان وآنکه کسی بگوید که الٰهی بحق ایشان که حاجتم را برآور فی‌الحقیقه ایشانرا شفیع کرده است، و خداوندامرا معذب مگردان بمخالفت‌ایشان بآنکه ایشان مرا واگذارند وشفاعت

نکنند وخداوندا مرا هدایت کن بوساطت ایشان که ایشان سبب هدایات خاصه من شوند و مراگمراه مکن بسبب مخالفت و عدم متابعت ایشان یا آنکه کلام ایشان را نفهمم وگمراه شوم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که.

(یضلّ به کثیراً) یعنی حق سبحانه و تعالی گمراه میکند بسبب قرآن بسیار کسرا و هدایت می‌کند بان بسیار کسرا وگمراه نمیکند بقران مگر فاسقانرا که چون ایشان مخالفت کردند سلب میشود از ایشان توفیقات و هدایات خاصه وایشانرا بایشان میگذارند گمراه میشوند بتشام اعمال خود، خداوند مرا روزی کرامت کن ببرکت یا بشفاعت ایشان و مرا از روزی محروم مگردان بنکبت مخالفت ایشان و حاجات دنیا وآخرت مرا برآور بدرستی که تو برهمه چیز قادر و توانائی و بهمه چیزی عالم و دانائی آنچه مصلحت مرا دران دانی چنان کن و در عبارت فقه چنین است که.

(اَللّٰهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَبِالاَئِمَةِ الرّاشِدِینَ الْمُهْدِیّینَ مِنْ اٰلِ طٰهٰ وَیٰس) تاباخر و صدوق از جهة تقیه اختصار کرده است و بعد از.

(وَلاٰ تضلّنی بهم وارفعنی بهم ولا تُضَیِّعْنِیْ بهم است.

بَابُ الصَّلَوٰاتِ الَّتِی جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّوجُّهِ فِیهِنَّ

(مِنَ السُّنَّةِ التَّوَجُّهُ فِی سِتِّ صَلَوٰاتٍ وَ هِیَ اَوَّلُ رَکْعَةٍ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَالْمُفْرَدَةُ مِنَ الْوِتْرِ وَ اَوَّلُ رَکْعَةٍ مِنْ رَکْعَتَیِ الزَّوٰالِ وَاَوَّلُ رَکْعَةٍ مِنْ رَکْعَتَیِ الْاِحْرٰامِ وَ اَوَّلُ رَکْعَةٍ مِنْ نَوٰافِلِ الْمَغْرِبِ وَاَوَّلُ رَکْعَةٍ مِنَ الْفَرِیضَةِ کَذٰلِکَ ذَکَرَهُ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسٰالَتِهِ اِلَیَّ) این بابی است در بیان نمازهائیکه سنت جاری شده‌است که در آنها هفت تکبیر و سه دعا را بخوانند و سنت است یعنی حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله نهایت اهتمام در اینها داشتند که با توجه بخوانند و ظاهراً درهر نماز فریضه و نافله خوب باشد از جمله سنن حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله که توجه کنند بهفت تکبیر که شش سنت است و یکی ازآنها واجب است در شش نماز و آن رکعت اول نماز شب است و رکعت آخر وتر است و دو رکعت اول از هشت رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول از دو رکعت نافله احرام و رکعت اول از نوافل مغرب و رکعت اول از همه فرایض مکر نماز میت، پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضویست بترتیب باب سابق.

بابُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ

(قٰالَ اللهِ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْبِهِ نٰافِلَةً لَكَ عَسٰى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقٰاماً مَحْمُوداً»[1] فَصٰارَتْ صَلٰوةُ اللَّيْلِ فَرِيضَةً عَلٰى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَتَهَجَّدْ وَهِيَ لِغَيْرِهِ سُنَّةٌ وَ نٰافِلَةٌ) این بابی است در بیان نماز شب الله تبارك و تعالی برسولش صلی الله علیه وآله فرموده است که بعضی از شب راترك هجود که خوابست بکن که این زیادتی است از جهت تو یا محمد(ص) امید است که پروردگار تو برساند ترا بمقام محمود که شفاعتست ببرکت نماز شب پس بحسب لفظ امر بر حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله واجبست یا واجب شد چون خداوند عالمیان فرموده است فَتَهَجَّدْ واین نماز برغیر آنحضرت سنت ونافله هست ظاهراً مرادش این باشد که از لفظ فتهجد تا آخر وعمده نافلةً لك است و اگر نه خطاب اول آیه بحضرتست در «اقم الصّلوة» و مراد کل امتست بیدغدغه و ظاهر آیه وجوب تهجد است برحضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله و عدم وجوب بر امّت پس اخباریکه منقولست که نماز وتر واجبست و ترك نافله قبیح یا معصیت است محمولست براستحباب مؤکّد.

مثل حدیث حسن کالصحیح داودکه گفت از آنخضرت یعنی هادی

۱- الاسراء ۷۹.

صلوات‌الله علیه سئوال کردم از نماز شب و نماز وتر حضرت فرمودند که واجب است.

و در موثق کالصحیح از حنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی عذاب میکند بر ترك سنت.

و در صحیح زراره منقول است که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نوافل یومیه را بیان فرمودند و فرمودند که اینها سنت است و فریضه نیست بدرستیکه کسی که ترك فریضه کند کافر است و تارك سنت کافر نیست ولیکن عاصی است زیرا که سنتست که هرگاه شخصی عمل خیر کند بر آن مداومت نماید.

ودر موثق کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودندکه حق سبحانه و تعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده است و نماز وتر را واجب نگردانیده است اگر خواهی میکنی آنرا و ترکش قبیح است واز ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر المعنی است که فرموده‌اند که هرکه واجبات را بجا آورد حق سبحانه وتعالی او را سؤال نمیکند از غیر آن.

(وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ)

و در فقه رضویست نیز مذکور است آنچه در متن مذکور است.

وباسانید صحیحه منقولست و درکتاب وصایانیز خواهد آمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وصیت حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله که بحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که این بود که فرمودند یا علی ترا و صیت میکنم در امور خودت بکاری چند اینها را

حفظ کن از من، هیچ شك نیست که مخاطب حضرتند و مراد امتست وبعد از آن فرمودند که خداوندا او را مدد کن که اینها را بجا آورد.

اما اول آن راست گوئی است وزنهار که چنین مکن که دروغی از تو صادر شود.

دویم پرهیزگاریست از مخالفت آلهی ومباد اجرأت کنی بر خیانتی هرگز سیم خوف آلهی است که میباید همیشه خداوند خود را بینی.

چهارم بسیار گریه کردنست از ترس حق سبحانه و تعالی تابنا کرده شود در بهشت از جهة توبعدد هر قطره هزار خانه.

پنجم مالت را وخونت را بده ودینت را حفظ کن.

ششم عمل کن بسنت من در نماز و روزه وصدقه اما نماز پس نماز پنجاه رکعت را ترك مکن، و اما روزه سه روز هر ماه را ترك مکن و آن پنجشنبه اول و چهار شنبه وسط و پنجشنبه آخر است، واما تصدق قدری ندارد تا مقدورت باشد بده تابمرتبه که گوئی که اسراف کرده‌ام ودر واقع اسراف نکرده و برتو باد بمداومت برنماز شب، و دیگر بر تو باد بمداومت برنماز شب ودیگر برتوباد بمداومت برنماز شب وسه مرتبه از جهة مبالغه وتاکید است و محتمل است که اول مبالغه در اصل فعل باشد، و دویم درهر جاکه باشد خواه در سفر و خواه در حضر، وسیم در هر فصل که باشد خواه تابستان و خواه زمستان و برتو باد بمداومت برنماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث صحیحه آنست که نماز وقتست مثل نماز شب وهشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهة نماز ظهر است و چهار رکعت از جهة نماز عصر.

ودیگر برتو باد برمحافظت نماز زوال ودر بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب سه مرتبه است، و بر تو باد که تلاوت قران کنی در هر

حالی، و برتو بادکه دستها را در حالت تکبیرات ودر حالت قنوت بربالا بری و بگردانی چنانکه گذشت وبرتو بادکه مسواك کنی نزد هر وضوئی، و برتو بادکه صفات حسنه را بهمرسانی و صفات ذمیمه را از خود زایل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر بوصیتهای من عمل نکنی ملامت نخواهی کرد مگر خود را چون حجّت برتوتمام شده است.

واینحدیث صحیح معویة بن عمّار است بروایت کلینی وشیخ که مشتمل است برزیادتیها که صدوق آنرا ذکر نکرده است و لازم است بر مؤمنان که همگی اینحدیثرا در حفظ داشته باشند و بآن عمل نمایند و مطالبش همه حق است و متفرقه از ائمه هدی صلوات الله علیهم بعنوان تواتر رسیده است و پنجاه رکعت که در اینحدیث وارد شده است در احادیث صحیحه بسیار باین نحو وارد شده است واحادیث پنجاهو یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که و تیره بدل وتر است.

وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه وتعالی خطاب فرمود بحضرت موسی‌بن عمران که یا بن عمران دروغ میگوید کسی که دعوی محبت من کند و در شبی که من بیدارم او در خواب باشد هرگز کسی دیده‌است که معشوق بیدار باشد و عاشق در خواب باشد آیا چنین نیست که آرزوی عاشق همین است که با معشوق خود خلوت کند یابن عمران دوستان من در خلوت با من مناجات میکنند بعنوان مشاهده و سخن میگویند بعنوان حضور ای پسر عمران میباید که دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمهای توگریان باشد در شبهای تار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم.

وکالصحیح منقولست از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله که فر

مودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بدنیا و فرمود که بتعب انداز کسانی راکه ترا خدمت میکنند و خدمت کن کسانیرا که ترك تو کرده‌اند و بتحقیق که چون بنده با خداوند خود در میان شبهای تار خلوت میکند و مناجات میکند حق سبحانه و تعالی دلش را منور میگرداند و چون میگوید یارب یارب ندا میرسد از خداوند جلیل جَل جلاله که لبیك ای بنده من هر چه میخواهی سؤال کن تا عطا کنم، و توکل برمن کن تا کفایت کنم مهمات ترا پس حق سبحانه و تعالی بفرشتگان میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید ببنده من که در این شب تار با من خلوت کرده است و بطّالون در غفلت و بطالت اوقات عزیز خود را ضایع میکنند و غافلان در خواب غفلتند گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم. و امثال این اخبار بسیار است و مضامین اینها نزد مؤمنان در نهایت ظهور است.

(فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فَكَبِّرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعاً وَاحْمَدْهُ سَبْعاً ثُمَّ تَوَجَّهْ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي الْأُولىٰ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ تَقْرَأُ فِي السِّتِّ رَكَعَاتٍ بِمَا أَحْبَبْتَ أَنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ) پس چون اراده کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را ببزرگواری یادکن و هفت مرتبه حمد کن خدا را پس هفت تکبیر و سه دعای توجه را بخوان و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت دویم حمد و جحد بخوان و در شش رکعت دیگر هر سوره که خواهی بخوان که اگر خواهی سورهای دراز بخوان و اگر خواهی کوتاه واینمضمون فقه رضویست.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون از دعاهای استفتاح و تکبیرات آن فارغ شوی در رکعت اوّل نماز شب آیةالکرسی و معوذتین را بخوان و بعد از آن فاتحه و سوره بخوان.

و در حدیث صحیح از محمد بن ابی حمزه منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله در هر رکعتی پانزده آیه میخواندندو رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجودش مثل رکوع بود و توقّف در سر برداشتن از رکوع و سجود مساوی بود.

و در حسن کالصحیح ازمعاذ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترك مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نماز شب ودو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه روشن شده باشد و دو رکعت نماز طواف وکلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر وارد شده است که در همه ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دویم جحد میخواند مگر در دو رکعت نافله صبح که برعکس است.

و در حدیث صحیح معویة بن وهب منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله طول میدادند قرائت و رکوع و سجود را و همه رامثل هم واقع میساختند و شك نیست که سورهای دراز بهتر است.

(وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ قَرَاَ فِی‌الرَّکْعَتَیْنِ الاُوْلَیَیْنِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ مِنْهَا الْحَمْدَ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ ثَلٰثِینَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَ لَیْسَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ذَنْبٌ اِلاّ غُفِرَلَهُ) و در صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی از آن سوره حمد یک مرتبه بخواند و توحید سی مرتبه چون فارغ شود نمانده باشد میان او و حق سبحانه و تعالی گناهی مگر آنکه همه آمرزیده شود و بحسب ظاهر مخالف است با حدیث سابق و حمل کرده‌اند بر

تخییر یا برآنکه اگر وقت فراخ باشد شصت قل هوالله احد بخواند و اگر تنك باشد جحد و توحید میخواند و جمع بهتر است بانکه در رکعت اول سی مرتبه توحید میخواند و در رکعت دویم سی مرتبه توحید میخواند و یکمرتبه جحد و بعضی چنین جمع میکنند که در اول سی توحید ودر ثانی یک جحد میخوانند وجهش ظاهر نیست و ظاهر است که بحدیث شصت عمل نکرده‌اند.

(وَ تَقْرَءُ فِی رَکْعَتَیِ الشَّفْعِ وَ رَکْعَةِ الْوِتْرِ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ) و میخوانی در دو رکعت شفع و یکر رکعت وتر توحید را هر رکعتی یك توحید میخواند واگر هر رکعتی سه توحید بخواند بهتر است.

چنانکه کالصحیح منقولست که رسول خدا صلی الله علیه وآله نه سوره در وتر میخواندند.

و در صحیح منقول است از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید میخواندند و چون از سوره فارغ می‌شدند می‌گفتند.(کَذٰلِكَ اللهُ رَبّی یا کَذٰاكَ اللهُ) یعنی همچنین است پروردگار من.

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که میفرمودند که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و قل ایها الکافرون برابر است با ربع قرآن و حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله در هر رکعت وتر توحید میخواندند تا ختم قرآن کرده باشند.

(وَافْصَلْ بَیْنَ الشَّفْعِ وَالْوِتْرِ بِتَسْلِیمَةٍ) و فاصله کن میان شفع و وتر بسلامی یعنی دو رکعت یک نماز است و یکرکعت نماز دیگر است و جمعی ازعامه را اعتقاد آنست که نماز وتر سه رکعت است مثل نماز شام ودر بعضی اخبار نیز وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که وصل میتواند کرد و

محمول است بر تقیه.

و در صحیح از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند میان شفع و وتر سلام بده واگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی بقضاء حاجت به بیت‌الخلا میتوانی رفت یا هر کاری که داشته درمیان شفع و وتر میتوانی کرد نچنانست که یک نماز باشد.

و در صحیح ابن عمار منقولست که حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سوره توحید میتوانی خواند و چون دورکعت نماز کردی سلام بده تا کسی که در خواب باشد بیدار کنی و امر کنی به نماز شب.

و در صحیح از سعد منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرمودند که فصل است و میباید که از شفع جدا کنی آنرا و بر اینمضامین احادیث صحیحه متکثره وارد شده است.

و در دو حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که در میان شفع و وتر میخواهی سلام میدهی ومیخواهی وصل میکنی وسلام نمیدهی وظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد مع هذا همین مضمون دلالت میکند که دونماز است واگر یک نماز میبود کی سلام میتوانست کرد در میان شفع و وتر باآنکه هرگاه سلام در نماز واجب واجب نباشد در نماز سنت چگونه واجب باشد.

(وَرُوِیَ اَنَّ مِنْ قَرَأَفِی الْوِتْرِ بِالْمُعَوَّذَتَیْنِ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ قِیلَ لَهُ اَبْشِرْ یَا عَبْدَاللّٰهِ فَقَدْ قَبِلَ اللّٰهُ وَ تِرَكَ) وکالصحیح منقولست از ابو عبیده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در نماز وتر سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس وتوحید بخواند باو میگویند که

بشارت باد ترا ای بنده خدا که حق سبحانه و تعالی و وتر ترا قبول کرد.

و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم وعرض نمودم که در بعضی روایات بما رسیده است که در هر سه رکعت توحید باید خواند و در بعضی چنین است که در دو رکعت اول معوذتین باید خواند و در رکعت آخر توحید حضرت فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان یعنی در هر رکعتی پس نه سوره می‌شود یا آنکه در شفع معوذتین بخوان و در وتر سه قل هو الله و بهتر آنست که در شفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحید بخواند و در دویم قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند و در وتر معوذتین وسه توحید بخواند و بهمه عنوانی خوبست میباید که معوذتین و توحید سه مرتبه در وتر باشد.

(وَالْقُنُوتُ فِی کلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی الثّانِیَةِ قَبلَ الرُّکُوعِ وَ بَعْدَ الْقِرٰاءَةِ وَالْقِرٰاءَةُ بِهٰا جِهٰارٌ وَالْقُنُوتُ فِی‌الْوِتْرِ قَبْلَ الرُّکُوعِ) و قنوت در نمازهای شب یا هر نمازی از فرایض ونوافل چنانکه اعتقاد صدوقست بعداز قرائت وپیش از رکوع است وقرائت نماز شبرا بلند میباید خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از رکوع رکعت سیم است یعنی در شفع قنوت نیست یا موکد نیست و در وتر یک قنوت است پیش از رکوع ودعائی که بعد از سربرداشتن از رکوع میخوانند قنوت نیست.

ودر صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودندکه در هرنمازی قنوت آن در رکعت دویم است پیش از رکوع وهر قنوتی را بلند میخوانند.

و درصحیح ابن‌سنان منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله

علیه فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن وصبح پیش از رکوع است و قنوت وتر دررکعت سیم است و غرض از ذکر این سه نماز آنستکه اهتمام بشأن قنوت در این سه نماز بیشتر است از نمازهای دیگر با آنکه اکثر عامه قنوت را در نمازهای اخفاتیه نمیخوانند واخباریکه از این قبیل وارد شده است محمولست برتقیه چنانکه گذشت وخواهد آمد.

(وَاِنْ قُمْتَ وَ لَمْ یَکُنْ عَلَیْکَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ مٰا تُصَلّی فِیهِ صَلٰوةَ اللَّیْلِ عَلٰی مٰا تُرِیدُ فَصَلِّهٰا وَ اَدْرِجْهٰا اِدْرٰاجاً وَ الْاِدْرٰاجُ اَنْ تَقْرَأَ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ الْحَمْدَ وَحْدَهٰا) واگر از جهة نماز شب برخیزی وآنمقدار وقت نباشد که نماز شب را بجا آوری بنحویکه میخواهی یعنی با سورهای طولانی و دعاها نماز شب را بکن و آنرا مختصر کن و اختصار آنست که بسوره حمد فقط بجا آوری.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چکند حضرت فرمودند که الحمد تنهابخوان و تعجیل کن.

(فَاِنْ خَشِیتَ طُلُوعَ الْفَجْرِ فَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَاَوْتِرْ بِالثّٰالِثَةِ) پس اگر ترسی که صبح طالع شود سه رکعت را بجا آور بانکه دو رکعت اول که از جهة نماز شب کرده رکعت را بان ضم کن تا دو رکعت شفع شود و یکرکعت ان دو رکعت را وترکند یا انکه سه رکعت بکن تاوتر را بجا آورده باشی.

چنانکه درصحیح محمد بن مسلم وارد شده است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا به نماز وتر میکند یا نماز شبرا تمام میکند بانکه هشت رکعت مختصر بجا آورد وبعد از آن سه

رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا بوتر میکند و من نیز چنین کردم.

ودر صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که آیا هر یك از شما را خوش نمیآید که اندکی پیش از نماز صبح برخیزد وسه رکعت نماز وتر را و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد و حق سبحانه وتعالی از جهة او نماز شب تمام در نامهٔ عملش بنویسد.

ودیگر اخبار که در این باب وارد شده است براینمضمون بسیار است وظاهر آنست که حضرت را مقصود انست که نماز شب را در حالت اختیار باین نحو میتواند کرد و ترك نماز وتر نمی‌باید کرد مهما أمکن و ظاهر میشود که نماز وتر باطمانینه بهتر از تمام مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است واکثر براینند که مختصر همه را بجا آوردن بهتر است ازاتیان بوتر باطمانینه ودعا.

(وَ اَنْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ وَقَدْ مَضَی الْوَقْتُ بِمَا فِیهِ) و اگر صبح طالع شود و نماز شبرا نکرده باشی پس دو رکعت نافله صبح را بگذار بعداز طلوع وبعداز آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا میکند چنانکه خواهد آمد.

و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آرم حضرت فرمودند که نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز واجبست نافله را نتوان کرد.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافله صبحرا چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که پیش از طلوع فجر بجا آور و چون صبح

طالع شد وقت نماز واجبست.

(وَاِذا صَلَّيْتَ مِنَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ اَرْبَعَ رَكَعاتٍ مِنَ قَبْلِ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ طَلَعَ اَوْلَمْ يَطْلُعْ) و در صحیح از احول منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودندکه هر گاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا اوری نماز شبرا تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد واکثر مضامین سابقه در فقه رضوی مذکور است بترتیبی که در این کتاب است ومظنون این است که صدوق یقین داشته است که این کتاب تصنیف حضرت است لهذا گفته است که میان من و پرودرگار من حجت است.

(وَقَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي اَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلٰوةَ اللَّيْلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَلاٰ يَتَّخِذَ ذٰلِكَ عٰادَةً) و بتحقیق که روایتی چند وارد است برسبیل رخصت که نماز شب را بعداز طلوع صبح میتوان کردن گاهگاهی و چنان نکند که عادت باین معنی کند.

و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که بنماز شب برمیخیزم و صبح صادق واحتمال کاذب نیز هست شده است ومن هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را میکنم وبعد از آن نماز صبح را بجا می‌آورم عرض نمودم که من نیز چنین کنم یا میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما مبادا که عادت کنی براین عمل وبراین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که گفت ازآنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر گاه برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن بوتر و بعد از آن به نافله صبح بعد از آن نماز صبح را بجا آور و هشت رکعت نافله شب را بعد از آن بجا آور و براینمضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و

همه محمولست بر آنکه تواند که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ شده باشد.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبحرا نکند تا روشن شود و سرخی ظاهر شود ونافله صبح را نکرده باشد آیا آنرا پیش از نماز بجا آوردیا تا خیر میکند حضرت فرمودند که تا خیر میکند یعنی نافله صبحرا بعداز صبح بجا می‌آورد و بهتر آنست که نیت ادا وقضا نکند.

(وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ فَقُمْتَ وَعَلَيْكَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي الْفَائِتَةَ وَصَلٰوةَ لَيْلَتِكَ فَابْدَأْ بِالْفَائِتَةِ فَصَلِّ ثُمَّ صَلِّ صَلٰوةَ لَيْلَتِكَ فَإِنَ كَانَ الْوَقْتُ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي وَاحِدَةً فَصَلِّ صَلٰوةَ لَيْلَتِكَ لِئَلاَّ يَصِيرَا جَمِيعاً قَضَاءً ثُمَّ اقْضِ الصَّلٰوةَ الْفَائِتَةَ مِنَ الْغَدِ أَوْ بَعْدَ ذٰلِكَ)

عبارت فقه رضویست که هر گاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت اینمقدار باشد که توانی قضا و ادا را هر دو بجا آوری اول قضا را بجا آور واگر وقت آنمقدار باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو قضا نشود زیراکه اگر قضا را اول بکنی و وقت ادا بیرون رود ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آور و آنچه قضاست در روز دیگر یا بعد از آن بجا آور.

و در حسن کالصحیح اززراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه جمع شود دو وتر که سه رکعت باشد یا یازده رکعت یا بیشتر از دو وتر باشد پس قضا کن آنرا بنحوی که فوت شده است و فاصله میکنی میان هر دو وتر بنمازی واول قضاها را میکنی تا وقتی که مقدار ادا مانده باشد ادا میکنی و بر اینمضمون احادیث بسیار وارد شده است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد

شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا میکردند بیست وتر را در یک شب.

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه واردشده است که چون بنده مشغول قضاء میشود حق سبحانه بان بنده فخر میفرماید با فرشتگان و میفرماید که بنده من قضا میکند چیزیرا که براو واجب نگردانیده‌ام و احادیث صحیحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند وتر خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا کند وتر قضا میکند واگر بعداز ظهر قضا میکند شفع قضا میکند از جهة عقوبت تا خیر و ظاهراً محمولست برتقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ دُعاءِ قُنُوتِ الْوَتْرِ

(كانَ النَّبِيُّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنِ هَدَيْتَ وَعافِنِي فِيمَنْ عافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبارِكْ لِي فِيما اَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ ما قَضَيْتَ فَاِنَّكَ تَقْضِي وَلا يُقْضى عَلَيْكَ سُبْحانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَ أَوْ مِنُ بِكَ وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكِ وَلا حُولَ وَلا قُوَّةَ اِلا بِكَ يارَحِيمُ) این بابی است که دربیان دعاهائی که در قنوت وتر خوانده میشود منقول است که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله در قنوت وتر ایندعا را میخواندند وترجمه‌اش اینست که خداوندا مرا هدایت کن بهدایات خاصه چنانکه هدایت کرده مقربان خود را یا انکه من قابلیت آن ندارم و جمعیرا که قابلیت هدایات خاصه تو دارند و ایشانرا هدایت میکنی مرا نیز ببرکت ایشان در سلك ایشان در آور وعافیت ده مرا از بلاهای دنیا و آخرت در سلك آنجماعتی که ایشانرا عافیت کرامت کرده یامیکنی و متولی امور من شو و کفایت مهّمات من کن در سلك کسانی که متولی شده یا میشوی کفایت مهمّات ایشانرا و مبارك وبابرکت کن که در زیادتی باشد آنچه عطاکرده مرا ازعمر و لوازم آن واز هدایات وتوفیقات و تأییدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضاکردهٔ از بلاها و محنتها بدرستیکه تو قضا میکنی و حکم میفرمائی وکسی را برتو حکمی یا قضائی نیست تنزیه تو میکنم وترا منزه میدانم از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانهٔ کعبهٔ طلب

مغفرت از تو میکنم وبازگشت بسوی تو میکنم و ایمان بتو دارم ودر تزاید آن میکوشم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل برتو کرده‌ام ونیست گردشی وقوتی یا نیست باز ایستادن از معاصی و قوت برطاعات مگر بعون و یاوری تو ای خداوند مهربان بر من رحم کن.

(وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَطْوَلُكُم قُنُوتاً فِى دَارِ الدُّنْيَا اَطْوَلُكُم رَاحَةً يَوْمَ الْقِيمَةِ فِي‌الْمَوْقِفِ) در حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که در دار دنیا قنوت نمازش طولانی تر ا ست از شما در روز قیامت راحتش بیشتر خواهد بود و در هر قنوتی طول مطلوبست در غیر نماز جماعت خصوصاً قنوت وتر لهذا احادیث بسیار وادعیه بیشمار در قنوت وتر وارد شده است وابن طاوس در مهج از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم قنوت‌های طولانی روایت کرده است.

(وَقَالَ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الْقُنُوتُ فِى يَوْمِ الجُمُعَةِ تَمْجِيدُاللهِ وَالصَّلوةُ عَلَى نَبِيِّ اللهِ وَكَلِمَاتُ الْفَرَجِ ثُمَّ هٰذَا الدُّعَاُ، وَ الْقُنُوتُ فِي‌الْوِتْرِ كَقُنُوْتِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ تَقُوْلُ قَبْلَ دُعَائِكَ لِنَفْسِكَ اَللّٰهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ عَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجَهَتُكَ خَيْرُ الجِهَاتِ وَ عَطِيَّتُكَ اَفْضَلُ الْعَطِيَّاتِ وَاَهْنَاُهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصٰى رَبَّنَا فَتَغْفِرُلِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تَشْفِي‌السَّقِيمَ وَ تُنْجِى مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لاٰ يَجْزِى بِاْلاٰئِكَ اَحَدٌ وَلاٰيُحْصِى نَعْمَائَكَ قَوْلُ قَائِلٍ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ رُفِعَتِ الْاَبْصَارُ و نُقِلَتِ الْاَقْدَامُ وَ مُدَّتِ الْاَعْنَاقُ وَرُفِعَتِ الاَيْدِي وَدُعِيتَ بِالْاَلْسِنُ وَاَلَيْكَ سِرُّهُمَ وَ نَجْوٰيهُمْ فِى الْاَعْمَالِ رَبَّنَا اغْفِرْلَنَا وَارْحَمْنَا وَافْتَحْ بَيْنَنَا و بَيْنَ قَوْمِنَا

بِالحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُالْفَاتِحِينَ اَللّٰهُمَّ اِنّٰا نَشْكُو اِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنٰا وَ شِدَّةَ الزَّمٰانِ عَلَيْنٰا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنٰا وَ تَظٰاهُرَ الْأَعْدٰآءِ عَلَيْنٰا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنٰا وَقِلَّةَ عَدَدِنٰا فَافْرُجْ ذٰلِكَ يٰا رَبِّ بِفَتحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَاِمٰامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ اِلٰهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعٰالَمِينَ ثُمَّ تَقُولُ اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ النّٰارِ كَثِيراً) و درامالی در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق بزراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است وصلوات بر محمد وآل او وکلمات فرجست وبعد از آن ایندعاست که می‌آید و قنوت در نماز وتر مثل قنوتی است که در روز جمعه میخوانی و پیش از انکه از جهة خود دعاکنی ایندعا را میخوانی وبعد از این دعا هر دعائی که میخواهی میکنی و آنچه عبارت حدیث زراره است همین است که حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در جمعه میخوانی و میگوئی در دعای قنوت اللهم الخ و چون در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه میخوانی.

(لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللّٰهُ الْحَلِيمُ الكَرِيمُ لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مٰا فِيهِنَّ وَ مٰا بَيْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ كَمٰا هَدَيْتَنٰا بِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ كَمٰا اَكْرَمْتَنٰا بِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنٰا مِمَّنِ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَ خَلَقْتَهُ لِجَنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ لاٰتُزِغْ قُلُوبَنٰا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنٰا وَهَبْ لَنٰا مِنْ لَدُنْكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ) و در صحیحه حلبی گذشت که ثنا برخداوند خود بفرست وصلوات الله بر پیغمبر فرست واستغفار کن از گناهان.

و در صحیحه حلبی نیز منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند

که در قنوت جمعه میگوید که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی أَئِمَّةِ المُؤمنِینَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ خَلَقْتَهُ لِدِینِكَ وَ مِمَّنْ خَلَقْتَ لِجَنَّتِكَ) گفت عرض نمودم که ائمه معصومین را همه نام ببرم حضرت فرمودند که یکجا نام ببر چنانکه در اینجا گذشت وظاهراً از جهة اتقا چنین فرموده باشند.

حاصل آنکه آنچه صدوق ذکر کرده است باعتبار این اخبار است و دیگر خواهدآمد و تغییرات از صدوقست و محتملست که این زیادتیها د رحدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد و لیکن بعید است.

اما ترجمه قنوت خداوندا نور تو تمامست بنابراین عالم را بخود هدایت فرمودی یعنی کمالات تو بالفعل است و بالقوه نیست واز جمله کمالات تکمیل مستعدان است بنابراین عالم را بخود هدایت فرمودی.

چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من کنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند ونهایت کمال ایشان معرفت است ایشانرا عارف گردانیدم یعنی کسانیرا که قابلیت داشتند وسعی خود نمودند،هر یک را بقدر قابلیت وسعی شناسائی دادم پس تراست حمد وثنا ای پروردگار ما برچنین نعمتی که اعظم نعم است و چون دست قدرت تو باحسان و انعام باز است و عجز وکمی نداری بنابراین نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس تراست جمیع محامدای پروردگار ما وعظیم است حلم تو از عاصیان که بااین همه عصیان تربیت ایشان کرده و میکنی و عفو کردی و میکنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ایخداوند کار ما، روی کرم تو ای‌خداوند از هر روئی اکرم است باحسان و بهتر است من حیث الذّات والصفات و طرف تو بهترین طرفهاست که هر که رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت و دعا ناامید برنمیگردد و بخششهای تو بهترین بخششهاست و

گواراترین نعمتهاست که میتواند داد آنچه او داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره وباطنه و از جمله نعمتها آنکه اگر تو را اطاعت کنند با آنکه از لوازم بنده است اطاعت نمودن تو شکر ایشان میفرمائی بدادن بهشت و نعیم ابدی یا بآنکه مباهات می‌کنی بعبادت ایشان با فرشتگان و غیر ایشان، دیگر ای پروردگار ما ترا عصیان و مخالفت میکنند و می‌آمرزی هر که را میخواهی اجابت میکنی دعاهای مضطرانرا وبرطرف میسازی بلاها و محنتهای ایشانرا وشفا میدهی بیماران ایشان را و نجات میدهی بسبب دعا یا مطلقا از غمها والمهای عظیم؛خداوندا هیچکس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون نمیتواند آمد چون نعمتهای تو غیر متناهی است و شکر ایشان متناهی وکسی نمیتواند که تعداد نماید نعمتهای ترا چنانکه فرموده که اگر خواهید که در شمار در آورید نعمتهای آلهی را نمیتوانید شمرد خداوندا چشمهای خلایق بسوی کرم تو باز است و پاها بدرگاه تو می‌آیند وگردنها بسوی تو کشیده می‌شود بامید رحمت و عطا یا ازجهة محبت و لقاو دستها بسوی تو برداشته میشود و بهمه زبانها خوانده میشوی ازعربی و عجمی یازبان ناطق و صامت و بسوی تست بازگشت همه در اعمال آشکارا و نهان ای پروردگار ما بیامرز ما را همه ورحمت کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم ما بحق وراستی و تو بهترین حکم کنندگانی.

خداوندا همگی شکایت می‌کنیم بیچاره گی خود را بآنکه پیغمبر ما غایبست از ماکه بسبب ملازمت او و ببرکت خدمت او ممکن بودکه از شرنفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاهای دیگر بجای نبیّنا اما مناست واین اظهر است و ظاهراً از روی تقیه چنین فرموده‌اند تا شیعیان بدانندکه چه گویند یا آنکه چون در زمان آنحضرت صلوات الله علیه که دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از غیبت نبی بود و بس امروز که بهر دو مبتلائیم انسب آنست که هر

دو را بگویند باین عنوان که غیبة نبیّنا وامامنا و خداوندا شکایت میکنیم بتو از سختی زمانه بر ما از هر وجهی چون همیشه شیعیان بتشأم ملاعین در عذاب و محنت بودند و از واقع شدن فتنهای عظیمه بر ما و از پشت بر پشت انداختن دشمنان با هم از جهة دشمنی با ماولفظ عنّاوبنا وعلینا در نسخه صحیحه امالی نبود چنانکه در نسخ صحیحه فقیه نیز نیست امّا مرادند بر تقدیر عدم و بسبب ظهور مذکور نیست و شکایت میکنیم از بسیاری دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فرج دهای پرودرگار مااین بلاها را از ما بفتحی از فضل خود که بزودی بفرستی و بنصرتی از جانب تو که غالب شویم ما بسبب آن و فرج ده بظهور امامی عادل که حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه ایخداوند حق ای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگوئی که طلب آمرزش میکنم از خداوند عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و بسیار میگوئی که اعوذبك من النّار یعنی پناه بتو میبرم از آتش جهنّم.

و در امالی بعداز این ذکر کرده است و در عقب نماز وتر بعداز سلام سه مرتبه میگوئی. سُبْحانَ رَبِّ المَلِکِ القُدُّوسِ العَزِیْزِ الحَکِیْمِ

و سه مرتبه میگویی (اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبٰاحِ اَلْحَمْدُ لِفٰالِقِ الْاِصبٰاحِ وَ رَوٰی عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ قٰالَ فِی وَتْرِهِ اِذٰا اَوْتَرَ اَسْتَغْفِرُاللهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ سَبْعِینَ مَرَّةً وَ وٰاظَبَ عَلٰی ذٰلِكَ حَتّٰی تَمْضِیَ سَنَةٌ کَتَبَهُ اللهِ عِنْدَهُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْاَ سْحٰارِ وَ وَجَبَتْ لَهُ الْمَغْفِرَةُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ) و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات ا لله علیه فرمودند که هر که در رکعت آخر از سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت میکنم ازحق سبحانه و تعالی و بازگشتم بسوی او که عصیان او نکنم و یکسال بگذرد بر این که هر سحر این عملرا بجا

آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را نزد خود از جمله استغفار کنندگان در سحرها که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید و همین شرف کافی است که ممدوح الهی باشد و واجب شوداز جهة او مغفرت و آمرزش از جانب خداوند بزرگوار.

(وَرَوٰی عَبْدُاللهِ بْنُ اَبی یَعْفُورٍ عَنْ اَبیعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اسْتَغْفِرِاللهَ فِي‌الْوِتْرِ سَبْعِینَ مَرَّةً تَنْصِبُ یَدَكَ الْیُسْرٰی وَ تَعُدُّ بِالْیُمْنٰی الْاسْتِغْفٰارَ) وبطرق صحیح وکالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودندکه در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفارکن بهر عبارتی که باشد و بهتر آنست که عبارت سابقرا بگوید بآنکه دست چپ را در برابر رو داری و بدست راست تسبیح را بشماری تا کم و زیاد نشود و ظاهراً زیادتی ضرر نداشته باشد تا صد مرتبه و بیشتر چون عمومات استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نیز حدیثی وارد است و بهتر آنست که از هفتاد نه کم کند ونه زیاد بلکه در هر جاکه عددی مقرّر ساخته‌اند از آن تجاوز نکنند که گاه باشد خصوص آنعدد را مزیتی باشد مثل تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیه که گذشت که اگر زیادکند مرتبه دیگر اعاده میکند اگر چه فراموش کند و زیاده بگوید.

(وَ کٰانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یَسْتَغْفِرُاللهَ فِي‌الْوِتْرِ سَبْعِینَ مَرَّةً وَ یَقُولُ هٰذٰا مَقٰامُ الْعٰائِذِ بِكَ مِنَ النّٰارِ سَبْعَ مَرّٰاتٍ) و منقولست که حضرت سیّدالانبیا صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و هفت مرتبه می‌گفتند که این جائی که ایستاده‌ام جای بنده است که پناه بتو آورد از آتش دوزخ.

و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عمار که گفت از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که مدح جمعی میفرماید که در سحرها استغفار میکنند حضرت فرمودند که مراد از این آیه هفتاد مرتبه استغفار است که در وتر در آخر شب میگوید.

و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که استغفار کن در وتر از حق سبحانه و تعالی هفتاد مرتبه.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که بآنحضرت عرض نمودم که از مستغفران در سحرها که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است حضرت فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار کردند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که آیا در قنوت وتر چیزی هست از دعاها که آنرا متابعت باید کرد وباید خواند حضرت فرمودند که نه، ثنا فرست برحق سبحانه و تعالی و صلوات بر نبی وآل او بفرست و طلب کن مغفرت را از جهة گناهان عظیمت پس حضرت فرمودند که هر گناهی عظیم است وظاهر اینحدیث موافق است با مذهب جمعی که میگویند صغیره نمی‌باشد وهر گناهی کبیره است چون معنی ندارد که چیزی سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و حق اینست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره صغیره مینامند و شکی نیست که بوسیدن اجنبیه نظر بزنا کردن: صغیره است واگر چه نظر بنظر کرده کبیره است و علی هذا القیاس.

و در صحیح وموثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در وتر چه دعا بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت فرمودند که هر چه را حق سبحانه و تعالی برزبانت جاری سازد و قضای الّهی بآن تعلق گرفته باشد.

(وَ رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قٰالَ تَدْعُو فِي‌الْوِتْرِ عَلَى الْعَدُوِّ وَاِنْ شِئْتَ سَمَّيْتَهُمْ وَ تَسْتَغْفِرُ وَ تَرْفَعُ يَدَيْكَ فِي‌الْوِتْرِ حِيٰالَ وَجْهِكَ وَاِنْ شِئْتَ فَتَحْتَ ثَوْبَكَ) و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نفرین بدشمنان میتوانکرد خصوصاً هر گاه بد مذهب باشند و اگر خواهی نام میتوانی برد ایشانرا واستغفار از جهة خود و مؤمنان میباید کرد و در وقت قنوت اگر تقیه نباشد دستها را محاذی رو بدار و اگر تقیه باشد دستها را در زیر بالاپوش بلند کن هر قدری که ممکن باشد واگر نتوان دست بالا بردن درزیر نگاه دار و دعا بخوان وبحسب ظاهر منافات دارد باحدیث سابق که دست چپرا محاذی رو میدارد و محمولست بر تخییر هر کدام را که خواهد بجا آورد وهر دو خوبست.

(وَ كٰانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُالْعٰابِدِينَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِمٰا يَقُولُ الْعَفْوَ اَلْعَفْوَ ثَلٰثَمائَةِ مَرَّةٍ فِي‌الْوِتْرِ فِي‌السَّحَرِ) و همیشه آنحضرت صلوات الله علیه در سحر در نماز وتر سیصد مرتبه العفو را می‌گفتند و بفتح واو و ضم هر دو جایز است بتقدیر اسئلك یا مطلوبی و امثال اینها.

(وَ رَوٰى مَعْرُوفُ ابْنُ خَرَّبُوذَ عَنْ اَحَدِهِمٰا يَعْنِى اَبٰا جَعْفَرٍ وَاَبٰا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِمٰا قٰالَ قُلْ فِى قُنُوتِ الْوِتْرِ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحٰانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَ مٰا فِيهِنَّ وَ مٰا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سُبْحٰانَ اللهِ رَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مٰا فِيهِنَّ وَ مٰا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللهُ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ زَيْنُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَ اَنْتَ اللهُ جَمٰالُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ عِمٰادُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ قِوٰامُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَاَنْتَ اللهُ غِيٰاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ

وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَ اَنْتَ اللّٰهُ بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَااَللّٰهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَ لَا يُنْجِي مِنْ عَذَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي مَنْ لَدُنْكَ يَا اِلٰهِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اَحْيَيْتَ بِهَا جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي غَمّاً حَتّٰى تَغْفِرَلِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَ اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَضَعُنِي وَ اِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَرْفَعُنِي وَ اِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنِي اَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَ اِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضاً وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً وَ مَهِّلْنِي وَ نَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي اَسْتَعِيذُبِكَ اللَّيْلَةَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُبِكَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تُحْرِمْنِي ثُمَّ ادْعُ اللّٰهَ بِمَا اَحْبَبْتَ وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ سَبْعِينَ مَرَّةً) و در صحیح منقولست از معروف پس خرّ ابوذ بتشدید را معرّب خربزه از احدهما یعنی امام محمدباقر وامام جعفر صادق صلوات الله علیهما واحتمال حضرت سیّدالساجدین وحضرت امام محمد باقر نیز هست چون بخدمت هر سه رسیده است ولیکن ظاهر آنست که مالك بن عطیه که راوی اوست چنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق بقرینه یافته باشد که مرادش اینست و بهر تقدیر

خوبست که آنحضرت فرمودند که در قنوت وتر ایندعا رابخوان که مشتمل است بر کلمات فرج بنحو غیر مشهور چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله افراد کلمات فرجند بلکه اکمل چون مشتملند برزیادتی بر مشهور.

و ترجمه‌اش اینست که نیست معبودی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق که برد بار و کریم است نیست خداوندی بجز واجب الوجودیکه بزرگوار و عظیم الشان است یا آنکه از آن بلندتر و بزرگ‌تر است که برفعت و عظمت او تو ان رسید، منزه خداوندی که آفریدگار هفت آسمانست و آنچه در ثخن آسمانهاست از کواکب سیّاره و آنچه در میان آسمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است که عظمت آنرا نیز وصف نمیتوان کرد منزه خداوندی که پروردگار هفت زمین است و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان زمینهاست و پروردگار عرش عظیم است خداوندا توئی که منور ساخته آسمانها و زمین را بنور آفتاب و ماه وسایر کواکب یا هدایت نموده اهل هر دو را بعبادت و طاعت و محبت ومعرفت و این معنی در احادیث معتبره وارد شده است.

و توئی آنخداوندیکه مزین ساخته آسمانها را بعبادت فرشتگان یا بزینت کواکب یا بزینت وجود یا هدایت و مزین ساخته زمینها را بنباتات و حیوانات و جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعا بعلما و صلحا و اتقیاء و عقلا.

وتوئی آنخداییکه جمال و خوبی آسمانها و زمینها از تست و همه را بجمال وجود و کمالات جمیل گردانیده.

و توئی آنخداوندیکه ستون آسمانها و زمینهائی که بقدرت کامله خود هر یکرا باقی داشته و برپاست و بعضی ساکن و بعضی را متحرك گردانیده و همه

مسخّر تواند و توئی آنخداوندیکه وجود آسمانها و زمینها از تست و ببقای تو باقیند و هر چه در اینها هست همه بتو بر پاست.

و توئی آنخداوندی که فریاد رس فریاد کنندگانی.

و توئی آنخداوندیکه که پناه پناه جویندگانی.

و توئی آنخداوندیکه غمهای مغمومانرا فرج میدهی.

و توئی آنخداوندی که راحت میدهی کسانیرا که بغمها گرفتارند.

و توئی آنخداوندیکه اجابت کننده دعاهای مضطرانی.

و توئی آنخداوندیکه معبود و خداوند عالمیانی.

و توئی آن خداوندیکه بخشاینده و مهربانی.

و توئی آنخداوندیکه برطرف سازنده غمها والمهائی.

وتوئی آنخداوندیکه هر حاجتی را بدرگاه تو می‌آورند، ای خداوند غضب ترا رد نمیکند مگر حلم تو و نجات نمیدهد از عذاب تو بغیر از رحمت تو، و خلاصی نمی‌بخشد از عذاب تو مگر تضرع و زاری بدرگاه تو پس ببخش مرا ایخداوند من از نزد خود رحمتی که بسبب آن مرابی نیاز گردانی از رحمت غیر خود بان قدرتیکه زنده گردانیده هر چه را در همه شهرهاست از حیوانات ونباتات و آدمیان و جنیّان و بسبب آن قدرت زنده خواهی کرد بندگان خود را در قیامت خداوندا مرا هلاك مکن از غم تا آنکه بیامرزی مرا و ببخشائی بر من ویمن شناسانی که دعای مرا مستجاب گردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که اجل مقرّر برسد، و ببخشا لغزشها وگناهان مرا و خوشحالی مده دشمنان مرا ببلاهای من و دشمنان را بر من مسلط مکن.

خداوندا اگر مرا بلند مرتبه کنی پس کیست که تواند مرا پست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که مرا بلند مرتبه میتواند کرد، واگر خواهی که مرا هلاك

کنی کیست که مانع تواند شد میان من و تو یاتواند که معارضه کند با تو در چیزی سهل از کارهای من، و بتحقیق میدانم که در حکم توستم نیست و در عذابی که خواهی کنی تعجیل نداری کسی تعجیل میکند که خوف داشته باشد که مطلب او بسبب تاخیر فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسی که ضعیف باشد و حال آنکه تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف باشی.

ای خداوند من چون تو احتیاج بظلم بر من نداری مگذار که دشمنان مرا نشانه تیر بلاکنند یا آنکه میتوانی بخشید بی آنکه مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا مکن در دار دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود مگردان هر چند مستحق اضعاف آن هستم خداوند امهلت ده مرا و غم مرا زایل گردان و ببخشا گناهان مرا وبلا از عقب بلا برسرم مفرست بتحقیق که می‌بینی و میدانی ضعف مرا و آنکه حیله نمیتوانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم.

خداوندا در این شب پناه بتو آورده‌ام مرا در پناه خود در آور و پناه بتو آورده‌ام از آتش جهنم مرا در امان خود در آور بهشت را از تو سؤال میکنم مرا محروم مگردان پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود و هفتاد مرتبه استغفار کن.

(وَرُوِیَ عَنْ اَبِی حَمْزَةَ الثُّمالِی قالَ کانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِما یَقُولُ فِی اٰخِرِ وَتْرِهِ وَهُوَ قائِمٌ رَبِّ اَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ وَ هٰذِهِ یَدای جَزاءً بِما صَنَعْنا قالَ ثُمَّ یَبْسُطُ یَدَیْهِ جَمِیعاً قُدّامَ وَجْهِهِ وَیَقُولُ وَهٰذِهِ رَقَبَتِی خاضِعَةٌ لَکَ لِما اَتَتْ قالَ ثُمَّ یَطَأْطَأُ رَأْسَهُ وَ یَخْضَعُ بِرَقَبَتِهِ ثُمَّ یَقُولُ وَها اَنَا ذابَیْنَ یَدَیْکَ فَخُذْ لِنَفْسِکَ الرِّضا مِنْ نَفْسِی حَتّٰی تَرْضٰی لَکَ الْعُتْبٰی لا اَعُودُ لا اَعُودُ لا اَعُودُ قالَ وَ کانَ وَاللهِ اِذا قالَ لا اَعُودُ لَمْ یَعُدْ) وباسانید متکثره منقولست که

ابو حمزه میگفت که حضرت سیّدالسّاجدین در رکعت آخر وتر در وقتی که ایستاده بود در قنوت ایندعا را میخواندند که ای پرودرگار من من بد کرده‌ام و برخود ستم کرده‌ام و بسیار بد کرده‌ام و اینك با کمال تذلل بدرگاه تو آمده دستها برداشته‌ام از جهة بدیهائی که این دستها کرده است یا از جهة جزا آمده‌ام که هر چه خواهی با دستهای من بکنی تا عبرت دیگران شود دیگر دستها را هر دو بلند میکرد در برابر رو میگفت این گردن من با خضوع است نزد تو از جهة آنچه کرده است بچشم وگوش و زبان بعد از آن سررا بزیر میانداخت وگردنرا پست میکرد ومیگفت اینك من نزد تو ایستاده‌ام هر چه میخواهی با من بکن تا خوشنود شوی من توبه کردم که هرگز برنگردم برنگردم برنگردم و ابو حمزه میگوید که والله هرگاه می‌گفت که برنگردم برنمی‌گشت واین عبارت ظاهرش آنست که ابوحمزه از جهة شاگردان سنی خود میگفته است تا ایشانرا معتقد کرداند و اگر نه ابو حمزه از آن بزرگتر است که توهم خلاف اولی بآنحضرت کرده باشد.

(وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ اَبِیعَبْدِاللهِ عَنِ‌الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَلْقُنُوتُ فِی‌الْوِتْرِ الْاِسْتِغْفٰارُ وَ فِی‌الْفَرِیضَةِ الدُّعٰاءُ) و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که أهم قنوتها و افضل آن در نماز وتر استغفار وطلب آمرزش است از جهة خود وسایر مؤمنین و در نمازهای واجب هر مطلبی که طلبند که حرام نباشد خوبست لهذا احادیث صحیحه در استغفار وارد شده است وغیر استغفار اکثرش مشتمل است بر استغفار چنانکه گذشت و خواهد آمد.

(وَ کٰانَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَدْعُو فِی قُنُوتِ الْوِتْرِ بِهٰذَا الدُّعٰاءِ اَللّٰهُمَّ خَلَقْتَنِی بِتَقْدِیرٍ وَ تَدْبِیرٍ وَ تَبْصِیرٍ بَغَیْرِ تَقْصِیرٍ وَ

اَخْرَجْتَنِی مِنْ ظُلُمٰاتٍ ثَلٰثٍ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ اُحٰاوِلُ الدُّنْیٰا ثُمَّ اُزٰاوِلُهٰا ثُمَّ اُزٰایِلُهٰا وَ اَتَیْتَنِی فِیهَا الْکَلاَءَ وَالْمَرْعٰی وَ بَصَّرْتَنِی فِیهٰا الْهُدٰی فَنِعْمَ الرَّبُّ اَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلٰی فَیٰامَنْ کَرَّمَنِی وَ شَرَّفَنِی وَ نَعَّمَنِی اَعُوذُبِكَ مِنَ الزَّقُّومِ وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ الْحَمِیمِ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ مَقِیلٍ فِی النّٰارِ بَیْنَ اَطْبٰاقِ النّٰارِ فِی ظِلاٰلِ النّٰارِ یَوْمَ النّٰارِ یٰارَبَّ النّٰارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مَقِیلاً فِی الْجَنَّةِ بَیْنَ اَنْهٰارِهٰا وَاَشْجٰارِهٰا وَ ثِمٰارِهٰا وَ رَیٰاحِینِهٰا وَ خِدَمِهٰا وَاَزْوٰاجِهٰا اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَالْخَیْرِ رِضْوٰانَكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّالشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنّٰارِ هٰذٰا مَقٰامُ الْعٰائِذِ بِكَ مِنَ النّٰارِ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِی جَسَدِی کُلِّهِ وَاجْعَلْ قَلْبِی اَشَدَّ مَخٰافَةً لَكَ مِمّٰا هُوَ وَاجْعَلْ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ حَظّاً وَ نَصِیباً مِنْ عَمَلٍ بِطٰاعَتِكَ وَاتِّبٰاعِ مَرْضٰاتِكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ مُنْتَهٰی غٰایَتِی وَرَجٰائِی وَمَسْئَلَتِی وَ طَلِبَتِی اَسْئَلُكَ اِلٰهِی کَمٰالَ الْاِیمٰانِ وَتَمٰامَ الْیَقِینِ وَصَدِقَ التَّوَکُّلِ عَلَیْكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ یٰا سَیِّدِی اجْعَلْ اِحْسٰانِی مُضٰاعَفاً وَصَلٰوتِی تَضَرُّعاً وَدُعٰائِی مُسْتَجٰاباً وَ عَمَلِی مَقْبُولاً وَ سَعْیِی مَشْکُوراً وَ ذَنْبِی مَغْفُوراً وَ لَقِّنِی مِنْكَ نَضْرَةً وَ سُرُوراً وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ) و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه درقنوت وتر ایندعا را میخواندند که ترجمه‌اش این است خداوندا آفریدی مرا باندازه که خواستی وهر چه خیر من بود کرامت کردی ومرابینا کردی بمعرفت خوب و بد و از تو تقصیری نشد در امر من و مرا بیرون آوردی از سه ظلمت که آن تاریکی بچه دانست و رحم و شکم بقدرت و قوت خود و مرا بدنیا گرفتار کردی ازجهة معاش خود که تاتعیش کنم در آن و بعد از آن گذاشته بدیگران بروم، و عطا کردی مرا در دنیا آب وعلفی یعنی روزی آنچه بایست دادی و براه حق هدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو ونیکو خداوند کاری که مرا

مکرّم گردانیدی و برهمه مکونات زیادتی کرامت کردی ونعمتهای بی‌نهایت انعام کردی پناه بتو میبرم از زقوم که خوراك اهل جهنم است و پناه بتو می‌آورم از حمیم که آب ایشانست که از چرك وریم اهل جهنم جمع شده است و چون بخورند هر چه در اندرون ایشان باشد بیرون آید و پناه بتو می‌آورم از آنکه خوابگاه من در آتش باشد میان طبقهای آتش در خانهای آتش در روز آتش ای پروردگار آتش خداوندا از تو می‌طلبم که محل استراحت و خوابگاه من بهشت باشد در میان نهرهای بهشت ودرختان ومیوه‌ها و گلها و خدمتکاران حوران وغلمان و زنان بهشت.

خداوندا از تو سؤال میکنم چیزیرا که از هر بهتری بهتر است که آن رضا و خوشنودی تست و بهشت است و پناه بتو می‌آورم و آورده‌ام از بدترین بدترها که آن غضب تست و آتش دوزخ پس سه مرتبه میفرمودند که این جائیکه ایستاده‌ام جای بنده ایست که پناه بتو آورده‌باشد از آتش جهنم پس میفر مودند که خداوندا ترس خود را در همه بدن من جاده وخوفی که در دل منست آن ترس را زیاده کن از آنچه دارد و بکردان در هر شبانه روزی از جهة من بهره ونصیبی کامل از عمل کردن بطاعتت و از متابعت چیزی که سبب رضای تو باشد.

خداوندا مرا مطلبی بغیر از رضای تو نیست وامیدواری از غیر ندارم واز غیر تو چیزی نمیطلبم و سؤال نمیکنم.

خداوندا کرامت کن بمن ایمان کامل و یقین تمام و توکل صادق صحیح بر تو وگمان رحمت ومغفرت از تو ای‌خداوند من مضاعف گردان احسانیرا که بمن کرده ومیکنی و نماز مرا تضرع گردان و دعای مرا مستجاب و عملمرا مقبول و سعیم را مشکور گردان که توخوشنود باشی از آن وگناهانم را بیامرز و

باستقبال من فرست در روز قیامت مسرت و خوشحالی را و صلوات تو برمحمد و آل او باد.

(وَرَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اَلْقُنُوتُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِیاَلتَّطَوُّعِ وَالْفَرِیضَةِ) وکالصحیح و در موثق کالصحیح ومضمونش در صحاح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند قنوت در جمیع نمازهای واجب و سنت هست و بعمومه شامل نماز شفع نیز هست و ظاهر صحیحه ابن‌سنان آنست که همین دروتر است و در شفع قنوت نیست حمل میباید کرد بر نفی استحباب مؤکد که تاکیدیکه در وتر هست در شفع آنچنان نیست.

(وَرَوٰی عَنْهُ زُرٰارَةُ اَنَّهُ قٰالَ اَلْقُنُوتُ فِی کُلِّ الصَّلَوٰاتِ) وباسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نماز.

و در صحیح از صفوان منقولست که من نماز میکردم عقیب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآنحضرت در همه نمازها قنوت میخواندند در جهریه واخفاتیه و احادیث صحیحه در خصوص وتر بسیار است.

(وَرَوٰی اَبٰانُ بْنُ عُثْمٰنَ عَنْ اَلْحَلَبِیِ اَنَّهُ قٰالَ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اُسَمِّی الْاَئِمَّةَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمْ فِیالصَّلٰوةِ فَقٰالَ اَجْمِلْهُمْ) و در موثق کالصحیح ازحلبی منقولست و گذشت درصحیح از او که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من ائمه معصومین صلوات الله علیهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن واسامی همه را بخصوصهم مگو یا درکار نیست باعتبار تقیه یا اتقا مثل آنکه بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی الائمَّةِ الطّاهرین والخُلفاءِ الرّاشِدِین

وامثال اینها وبعضی از متفقهه چنین فهمیده‌اند که ایشانرا بجمیل وخوبی یاد کن یعنی هر چه بیشتر مدح ایشان کنی بهتر است وشکی نیست که اگر تقیه نباشد این بهتر است ولیکن قرینه احوال انزمان مُعَیِّنِ معنی اول است والله تعالی یعلم.

(وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهُ عَلَیْهِ کُلُّ ما ناجَیْتَ بِهِ رَبَّکَ فِي الصَّلوةِ فَلَیْسَ بِکَلامٍ) ومنقولست که آنحضرت فرمودند که هر چه بان مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست وعمدش سبب بطلان نیست.

ودر صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از شخصی که در نماز فریضه مناجات کند با خداوند خود هر چه را خواهد خوبست حضرت فرمودند که بلی.

ودر حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست از بعضی از اصحاب او که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی در نماز واجب ان کلام نیست و باکی نیست و گذشت.

(وَرُوِیَ عَنْ اَبی وَلّادٍ حَفْصِ بْنِ سالِمِ الحَنّاطِ اَنَّهُ قالَ سَمِعْتُ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ لابَأْسَ بِاَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ رَکْعَتَیْنِ مِنَ الْوِتْرِ ثُمَّ یَنْصَرِفُ فَیَقْضِي حاجَتَهُ ثُمَّ یَرْجِعُ فَیُصَلِّی رَکْعَةً وَ لابَأْسَ اَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ رَکْعَتَیْنِ مِنْ الْوِتْرِ ثُمَّ یَشْرَبُ الْماءَ وَیَتَکَلَّمُ وَیَنْکِحِ وَ یَقْضِی ما یَشاءُ مِنْ حاجَةٍ وَ یُحْدِثُ وُضُوءً ثُمَّ یُصَلِّی الرَّکْعَةَ قَبْلَ اَنْ یُصَلِّیَ اَلْغَداةَ) و باسانید صحیحه منقولست از حفص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر راکه شفع است بجا آورد وبرود وقضای حاجت بکند بانکه به

بیت الخلا رود یا آنکه کارهای خود را بسازد و برگردد ویگرکعت وتر را بجا آورد وتا اینجا از حدیث حفص منقولست و ما بقی ممکن است که از حفص باشد چنانکه ظاهر عبارتست و ممکن است که معنی صحیحه عمر بن یزید باشد از آنحضرت صلوات الله که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را بجا آورد وآب بخورد وسخن بگوید وجماع بکند و حاجتی که در بیت الخلا دارد ازبول و غایط واقع سازد ووضو بسازد ویگرکعت وتر را پیش از نماز واجب صبح یا نماز سنت آن یا پیش از صبح بجا آورد آنرا حاصل آنکه احادیث متواتره واردشده است که هر یك از شفع و وتر نمازیست بر سر خود وفاصله بهمه چیز میتواند کرد.

(وَ سَاَلَ مُعٰوِيَةُبْنُ عَمّٰارٍ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْوِتْرِ قٰالَ قَبْلَ الرُّكُوعِ قٰالَ فَاِنْ نَسِيتُ اَقْنُتُ اِذٰا رَفَعْتُ رَاسِي فَقٰالَ لاٰ. قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ حُكْمُ مَنْ يَنْسَى الْقُنُوتَ حَتّٰى يَرْكَعَ اَنْ يَقْنُتَ اِذٰا رَفَعَ رَاْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَاِنَّمٰا مَنَعَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ مِنْ ذٰلِكَ فِي الْوِتْرِ وَالْغَدٰاةِ خِلاٰفاً لِلْعٰامَّةِ لِاَنَّهُمْ يَقْنُتُونَ فِيهِمٰا بَعْدَ الرُّكُوعِ وَاِنَّمٰا اَطْلَقَ ذٰلِكَ فِي سٰائِرِ الصَّلَوٰاتِ لِاَنَّ جَمْهُورَ الْعٰامَّةِ لاٰ يَرَوْنَ الْقُنُوتَ فِيهٰا) وباسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش از رکوع است گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن قنوت بخوانم حضرت فرمودند که نه.

چنین گوید مصنف این کتاب محمدبن بابویه رحمه الله که حکم شخصی که قنوت را فراموش کند تا رکوع رود آنست که چون سر از رکوع بردارد قضا

کند و چرا حضرت صادق صلوات الله علیه منع فرمودند از قضا در وتر و درصبح تا مخالفت عامه کنند زیراکه سنیان در این دو نمازقنوت رابعد از رکوع میخوانند که مبادا در قضا شبیه شود به ادای ایشان و اما آنکه در باقی نمازها فرموده‌اند که قضا کنند بعد از رکوع از آن جهة است که تشبیه بایشان نمی‌شود زیراکه اکثر سنیان اعتقاد بقنوت ندارند و در باقی نمازها سخن صدوق اینست و جزم کردن که غرض حضرت این است مشکل است بلکه ممکن است که راوی اعتقاد و جواب داشته باشد و سئوال او این معنی داشته باشد که آیا قضا واجب است حضرت فرموده باشند که نه یعنی واجب نیست و ظاهراً در این جزمها مراد صدوق احتمال است از جهت جمع بین الاخبار و رفع تناقض اما آنکه اگر فراموش کند قضا میکند بعد از رکوع.

از آنجمله در صحیح از زراره ومحمد بن مسلم منقولست که گفتند حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند قنوت را فرمودند که بعد از رکوع قنوت میکند پس اگر بخاطرش نرسد براو چیزی نیست.

و همین مضمون در صحیحه محمدبن مسلم وموثقه کالصحیح عبیدبن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارداست که فرمودند که قضا کند بعد از رکوع.

و در صحیح از ابو ایوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سهو کند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت میکند.

و در صحیح زراره منقول است که گفت بحضرت امام محمدباقر صلوات

الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قنوترا و در راه بخاطرش رسد حضرت فرمودند که رو بقبله کند وبخواند پس فرمودند که مراخوش نمیآید که کسی نخواهد سنت حضرت سیّدالمرسلین صلی اللهعلیه وآله را یا آنرا ترك کند.

و در صحیح وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله فرمودند که هر که ترك کند قنوت را وآنرا نخواهد نماز او نماز نیست.

و در حسن از سهل بن الیسع منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند قنوترا آیا قنوت میخواند حضرت فرمودند که نه وحمل میتوانکرد بر تقیه.

چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند اگر خواهی قنوت بخوان واگر خواهی مخوان واگر تقیه باشد مطلقاً مخوان وگناهش بگردن من.

وظاهر آنست که در فجر نیز اکثر نمیخواندهاند و مستحب است دعاکردن در قنوت وتر از جهة مؤمنان واقلاً چهل مؤمنرا پیش از دعائی که از جهة خود میکند چون احادیث متواتره وارد است ازحضرت سیّدالمرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر کس چهل نفسرا مقدم دارد از برادران مؤمن پیش از آنکه از جهة خود دعاکند دعای او در حق ایشان ودرحق او مستجاب میشود و صدوق احادیث از این باب را در باب وقوف به عرفات ذکر کرده است انشاءالله تفصیلش در آنجا مذکور خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کردهاند مرسلاً که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چون در وتر سراز رکوع

برمیداشتند این دعا را میخواندند که.

(هٰذا مُقامَ مَنْ حَسَناتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لَذٰلِكَ اِلاّ رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلىٰ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ «كٰانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مٰا يَهْجَعُونَ وَبِالْاَسْحٰارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»[1] طٰالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيٰامِي وَهٰذَا السَّحَرُ وَاَنَا اَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِيْ اِسْتِغْفٰارَ مَنْ لاٰ يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلاٰ نَفْعاً وَلاٰ مَوْتاً وَلاٰ حَيٰوةً وَلاٰ نُشُوراً) پس بسجده میرفتند واین دعائیست که بعضی آنرا قنوت مینامند و بعضی قنوتش نمی‌نامند اولی آنست که در وقت خواندن ایندعا دستها را برندارد و اگر بردارد ضرر ندارد والله تعالی یعلم احکامه.

(فَاِذٰا فَرَغَ الْاِنْسٰانُ مِنَ الْوِتْرِ صَلّٰى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ) پس چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز وتر را تمام کند برخیزد و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد اگر در صبح کاذب باشد بیدغدغه است واگر پیشتر باشد مشهور آنست که بعداز وتر هر وقت که باشد نافله صبح را بجا آورد و بعداز طلوع صبح کاذب اعاده می‌کند استحباباً.

(وَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَ عِنْدَهُ وَ بَعْدَهُ) در احادیث صحیحه وارد است از محمدبن مسلم و عبدالله و غیرایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، ودر اخبار صحیحه از محمد بن مسلم و غیر او منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که دو رکعت نافله صبح را پیش از صبح کاذب ودر صبح کاذب و اندکی بعداز صبح کاذب بجا آور که در صبح صادق باشد پیش از آنکه نماز

۱- الذاریات - ۱۷.

صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه واقع شود و بعضی چنین فرموده‌اند که پیش از صبح صادق و اول صادق و اندکی بعد از آن بجا آور و در معنی اختلافی بهم نمیرسد چون اینمضامین در اخبار صحیحه کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد بعضی از این.

(تَقْرَأُ فِي الْأُوْلَى الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَاالْكَافِرُونَ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ) و در رکعت اول سوره حمد وقل یا ایهاالکافرون میخوانی و در رکعت دویم حمد و توحید چنانکه گذشت.

ودر صحیح از ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در دو رکعت نافله صبح هر سورهٔ که میخواهی بخوان اما من خود دوست میدارم که در این دو رکعت قل هو الله احد وقل یا ایهاالکافرون بخوانم وچون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود.

و همچنین کالصحیح یعقوب که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر بجا آور و در رکعت اول جحد بخوان و در ثانی توحید واگر در هر رکعتی هر دو سورهٔ را بخواند بهتر است و منافات با اینحدیث نیز ندارد.

(وَيَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْشُوَهُمَا فِي صَلوةِ اللَّيْلِ حَشْواً) و جایز است که این دو رکعترا بعد از نماز شب بجا آورد اگر چه نماز شب را در اول نصف کرده باشد وبراینمضمون احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بعد از صبح کاذب سنت است که اعاده کند.

چنانکه در صحیحه حمادبن عثمان و موثقه کالصحیحه زراره از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است.

(وَ کُلَّمَا قَرُبَ مِنَ‌الْفَجْرِ فَهُوَ اَفْضَلُ) و هر چند نماز نافله صبح را قریب بصبح واقع سازند افضل است.

ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر بکن و ظاهرش فجر کاذبست.

ودر حسن کالصحیح وارداست از آنحضرت صلوات الله علیه که در اول صبح صادق واقع ساز که هنوز وقت برهمه کس ظاهر نشده باشد.

و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پیش از صبح واقع ساز که چون صبح شود نماز واجبرا بجا آوری.

واز موثقه ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از صبح بهتر باشد و آنچه بعد از صبح وارد شده است ممکن است که از روی تقیه وارد شده است.

و در صحیح از اسمعیل‌بن سعد منقولست که سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات آن فجر اول است، و دیگر پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر پرسیدم که اگر صبح صادق شود و وتر را نکرده باشم پیش از نماز صبح میتوانم کرد فرمودند که بلی.

(فَاِذٰا طَلَعَ‌الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدٰاةَ) پس چون صبح طالع شود نماز صبح را بجاآور یعنی بهتر آنست که نافله صبح را پیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح را بجا آوری تا ملائکه شب وروز هر دو در نامه عملت بنویسند.

چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن وارداست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که پیش از صبح بجا آور ایندو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شب است میباید در شب واقع شود و چون صبح میشود وقت نماز واجبست نافله خوب نیست.

(وَافْصَلْ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَ بَيْنَ الْغَدَاةِ بِاضْطِجَاعٍ وَ يُجْزِئُكَ التسليم) و فاصله کن میان دو رکعت نماز نافله صبح و میان نماز صبح بپهلو خوابیدن و در فاصله سلام نماز کافی است چنانکه کالصحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه فرمودند که زنهار خواب مکن میان نماز شب و نماز صبح ولیکن بپهلو خوابیدن میباید بی‌آنکه خواب رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود برنماز شبی که کرده است.

وکالصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب را در مسجدالحرام در عقب حضرت امام رضا بجا آوردم و چون حضرت فارغ شدند بجای پهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهراً از جهة تقیه ضجعه را واقع نساختند.

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدل ازپهلو خوابیدن بعداز دو رکعت نافله صبح کافی است ایستادن و نشستن و سخن گفتن.

(فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَيُّ قَطْعٍ اَقْطَعُ مِنَ التَّسْلِيمِ) بدرستی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چه چیز بهتراز سلام قطع میکند نمازها را از هم چون توّ هم کرده‌اند که فایده پهلو خوابیدن اینست که نماز صبح از نماز نافله آن جدا شود حضرت فرمودند که در نماز نافله سلام میگویند و سلام جدا میگرداند نمازها را از هم و احادیث سابقه دلالت کرد

برآنکه هر چه قاطع نماز است فاصله میکند و غرض از ضجعه تعبد است باآنکه استراحتی عظیم حاصل میشود بسبب آنکه در نماز صبح باقوت باشد.

(وَرُوِی عَنْ سَعِیدِ الْاَعْرَجِ اَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ جُعِلْتُ فِدٰاكَ اِنِّی اَکُونُ فِی الْوِتْرِ وَاَکُونُ قَدْ نَوَیْتُ الصَّوْمَ فَاَکُونُ فِی الدُّعٰاءِ وَاَخٰافُ الْفَجْرَ فَاَکْرَهُ اَنْ اَقْطَعَ عَلٰی نَفْسِی الدُّعٰاءَ وَ اَشْرَبُ الْمٰاءَ وَ تَکُونُ الْقُلَّةُ اَمٰامِی قٰالَ فَقٰالَ لِی فَاْخُطُ اِلَیْهِ الْخَطْوَةَ وَالْخَطْوَتَیْنِ وَالثَّلٰاثَ وَاشْرَبْ وَ ارْجِعِ اِلٰی مَکٰانِكَ وَلٰا تَقْطَعْ عَلٰی نَفْسِكَ الدُّعٰاءَ)

ودر موثق کالصحیح و درصحیح منقولست از سعیدکه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو کردم گاه هست که در نماز وترم نیت دارم که روزش روزه باشم و در دعاءام و خوف دارم که صبح طالع شود و نمیخواهم که نماز را قطع کنم و میخواهم آب بخورم و سبوی آب در برابر من است حضرت فرمودند که یك گام یاد و گام یاسه گام بردار و آب بیاشام و بجای خود رو ودعارا برخود قطع مکن. واز اینحدیث استدلال کرده‌اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست مگر در اینصورت وظاهر حدیث اینست که مانع دوری راه است که تا سه گام تجویز فرمودند و شك نیست که احوط آنستکه نخورند ونیاشامند مگر دراینصورت.

(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا اَنْتَ اِنْصَرَفْتَ مِنَ الْوِتْرِ فَقُلْ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ ثُمَّ تَقُولُ یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا بَرُّ یٰا رَحِیمُ یٰا غَنِیُّ یٰا کَرِیمُ ارْزُقْنِی مِنَ التِّجٰارَةِ اَعْظَمَهٰا فَضْلاً وَاَوْسَعَهٰا رِزْقاً وَ خَیْرَهٰا لِی عٰاقِبَةً فَاِنَّهُ لٰا خَیْرَ فِیمٰا لٰا عٰاقِبَةَ لَهُ) و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بگو سبحان را تا الحکیم یعنی منزه است پروردگار من که پادشاهی است منزّه از جمیع نقصها و بزرگواریست راست گفتار ودرست کردار پس میگوئی ای زنده که ترا زوال نیست ای واجب الوجودیکه همه بتو موجودند و ذات تو بذات خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا ازتجارت تجارتیکه نفعش عظیمتر از همه تجارتها باشد و روزئیکه از او بهم رسد واسعتر باشد وعاقبتش نیکوتر باشد بدرستیکه خیر و خوبی نیست در چیزیکه عاقبت ندارد و ممکن است که مراد تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت اعمال صالحه که حق سبحانه وتعالی آنرا تجارت نامیده است در بسیار جائی از قرآن مجید وسنت است که بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهتر از آن دعا ندیده‌ام ودعای حزین را نیز بخواند با سایر دعاها که شیخ در مصباح نقل کرده است ومقام گنجایش بیش از این نداشت مذکور نشدباید که رجوع بکتب مصابیح کنند.

بابُ القَولِ فِي الضَّجْعَةِ بَيْنَ رَكْعَتَي الفَجرِ وَ رَكْعَتَي الغَداةِ

(اِضْطَجِعْ بَيْنَ رَكْعَتَي الْفَجْرِ وَ رَكْعَتَي الْغَداةِ عَلى يَمينِكَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ قُلْ فِي ضَجْعَتِكَ اسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقى الَّتي لَاانْفِصامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتينِ وَ اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَاَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالْاِنْسِ سُبْحانَ رَبِّ الصَّباحِ فالِقِ الاِصْباحِ سبحانَ ربَّ الصَّباحِ فالِقِ الاصباح سبحانَ ربِّ الصَّباحِ فالِقِ الاِصباحِ ثُمَّ يَقُولُ بِسمْ اللّهِ وَضَعْتُ جَنْبِيْ لِلّهِ فَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَى اللهِ اَطْلُبُ حاجَتي اِلَى [مِن خ] اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهُ حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً اَللّهُمَّ وَ مَنْ اَصْبَحَ وَ حاجَتُهُ اِلى مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حاجَتي وَ رَغْبَتي اِلَيْكَ وَ تَقْرَءُ خَمْسَ اٰياتٍ مِنْ اٰخِرِ اٰلِ عِمْرانَ «اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ اِلى قَوْلِهِ اِنَّكَ لاٰ تُخْلِفُ الْمِيعادَ» وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ مائَةَ مَرَّةٍ فَاِنَّهُ رُوِيَ اَنَّهُ مَنْ صَلّى عَلى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مائَةَ مَرَّةٍ بَيْنَ رَكْعَتَي الْفَجْرِ وَ رَكْعَتَي الْغَداةِ وَ قَى اللهُ وَجْهَهُ حَرَّ النّارَ وَ مَنْ قالَ مائَةَ مَرَّةٍ سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ رَبّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَرَءَ اِحْدى وَ عَشِرينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ فَاِنْ قَرَاَهَا اَرْبَعينَ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ) بابی است که در آنچه باید گفت در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب

صبح آنچه مذکور است در این باب عبارت فقه رضویست با اکثر آنچه از پیش گذشت که حدیث نقل نکرد.

میان دو رکعت نافله و میان فریضه بردست راست خود بخواب رو بقبله ودر وقتی که برپهلو بخوابی. بگو تمسك جسته‌ام یا میجویم بریسمانی که محل اعتماد است و گسستن ندارد و چنگ زده‌ام بریسمان محکم الٰهی، مشهور در تفسیر اول ایمانی است که از براهین قاطعه حاصل شده است یا نوری که حق سبحانه و تعالی در دل مؤمنان می‌اندازد که صاحب یقین میشوند و عروه را اطلاق می‌کنند بربندهای ریسمانیکه بجاهای بلند میروند، و بر دسته سبو نیزا اطلاق میکنند اگر دسته سست است برمی‌آید و ریسمان سست است میگسلد و بمطلب نمیرسد وگویاکه ریسمانی از آسمان آویخته‌اند که خلایق دست در آن زنند و ببالا روند تا بهشت روند و آن ریسمان ایمانست که عالمیان را به بهشت میرساند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و ظاهراً مراد از هر دو کتاب الله و اهل بیت باشد چنانکه متواتر است که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دو چیز عظیم میگذارم یکی کتاب خداست و دیگری عترت من است که اهل بیت منندواز هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد نشوند واهل بیت و قرآن چون با یکدیگرند پس معنی قرآن را غیراهل بیت نمیدانند پس برعالمیان واجب است دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تاایشان معانی قرآن را بایشان برسانند پس عروه وثقی کتاب الله است وحبل المتین اهل بیتند یابرعکس.

و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان عرب که آن ثلاثه‌اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم کسانیند که متابعت این اشقیا کرده‌اند با آنکه میدانند که حق با اهل بیت است.

و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان، و فسق آدمیان مخالفت

خدا و رسول و اهل بیت است، و فسق جنیان که شیاطین باشند اضلال بنی آدمست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می‌آورند شبهات فاسده که موجب اضلال ایشان شود.

منزه خداوندی که پروردگار صباحست وشکافننده شبست که صبح را از تاریکی شب بیرون می‌آورد وتکرار از جهة تاکید است یا آنکه اول سفیدی است که ظاهر میشود، و دویم صبح کاذبست وسیم صبح صادقست ودر هر صبحی جمعی بحرکت میآیند از جهة امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی بروشن کردن دلهای مؤمنان و صبح دیگر منور ساختن دلهای موحدّان باشد پس میگوید که استعانت میجویم باسم خدا ویا بخداوند واجب الوجودی که جامع جمیع کمالات است پهلوی خود را از جهة رضای خداوند بر زمین گذاشتم از روی تذلل و بیچارگی و جمیع کارهای خود رابخداوند خود گذاشتم یادفع دشمنان و معارضه ایشانرا بخداوند خودگذاشتم، و طلب حاجات خود میکنم بسوی خداوند و درفقه من الله است و ظاهراً غلط از نساخ شده است و در جمیع امور خصوصاً در معاش توکل بر حق سبحانه و تعالی کرده‌ام یامی‌کنم بس است مرا خدا و نیکو وکیلی است جناب اقدس او و مراد از وکیل کسی است که کارها را باو گذارند وکسی که کارهای خود را بخداوند خود گذارد خدا بس است او را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام میکند و از برای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هرکس که صبح میکند حاجت خود را بمخلوق میبرد و حاجت من و رغبت من بسوی تست و بغیر تونیست بعد از آن پنج آیه آل عمران را میخوانی و چون مکرر خوانده میشود ناچار است از ترجمه آن.

(اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلٰافِ اللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ لَاٰیٰاتٍ

لِأُولِی الْأَلْبَابِ) بدرستیکه در خلق آسمانهای باعظمت و آنچه درآن است از کواکب واختلاف احوال آنها و انتظام حرکات آنها ودر خلق زمین وآنچه در آن جا داده است از چشمه و جمادات و حیوانات و نباتات، و در مختلف شدن شب وروزکه روز را بآفتاب روشن کرده است وشبها را بماه و ستارگان بحسب اختلاف ماه در روشنی یا آنکه مختلف آفریده است که گاهی شبها دراز باشند و روزها کوتاه مثل ششماه پائیز و زمستان و گاهی روزها را دراز میکند و شبها راکوتاه بتدریج تا چهار فصل بهمرسد و این تدبیر رااز آن کرده است که زمین را در میان آسمان جاداده است و حرکت افلاك را بردور زمین در اکثر بلاد حمایلی مقرّر فرموده است و هر فلکی راحرکت خاصه داده است و حرکتی دیگر داده است برعکس حرکات آنها از مشرق به مغرب تا آنکه چون آفتاب بلند شود مرتبه مرتبه حیوانات ونباتات بلکه جمادات نیز از حرارت آن نشو و نما کنند و روزی ایشان پخته شود و بدنهای ایشان نضج و قوام و انواع نعمتها از غذاها و میوها بهمرسد و سببی چند مقرر ساخته است تا خلایق این‌ها را بسپزند و بسازند و شهوتی در ایشان جای داده که بخورند و دندانها مقرر ساخته است که از جهت او آسیا کنند و آتشی در معدهای ایشان جا داده است که در اندك ساعتی همه را هضم کند و صافی آنرا بجگر فرستد و در آنجا طبخی بیابد و خالص آن بدل رود واز دل بجمیع اعضا رود بوساطت شرایین که رگهای متحرکند و از جگر راهها بکل بدن مقرر ساخته است که از روده بجمیع اعضا برسد و قوتها درهر عضوی مقرّر ساخته است که جذب کنند غذا را و زاید را دفع کنند و خلاصه را جزو بدن سازند تا آنچه بتحلیل رفته است بسبب حرکات ریاضات اینها بدل آنها شوند تا قوتی بهمرسد

که بندگی او کنند و در هر یك ازاینها دلایل وآیاتی است عظیمه بروجود واجب با لذات و بر علم و قدرت واراده اومر صاحبان عقولراکه تفکر کنند و عقل خود را بکار فرمایند و صاحبان عقول لب وخالص را دارند.

«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عِذابَ النّارِ» وعقلا کسانیند که یاد میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای ایشان و تفکر می‌کنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها و زمینها وبعد از تفکر می‌یابند که هر یك مشتملند بر فواید بسیارو منافع بیشمار میگویند که ای پروردگار ما هیچ چیز را باطل نیافریده منزهی ای خداوند پس ما را از عذاب جهنم نگاهدار. و گذشت احادیث صحیحه که مراد از این ذکر نماز است و ظاهراً نماز فرد ذکر است بلکه در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نیستند.

«رَبَّنا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ» ای پروردگار و خداوندگار ما بدرستیکه هر که تو او را داخل جهنم کنی او را خوار کرده ونیست جمعیراکه ظلم برخود میکنند هیچ یاور و مددکاری.

«رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلاِیمانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَاٰمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرلَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ» ای خداوندگار ما بدرستی که ما شنیدیم منادیراکه مردمانرا باایمان میخواند که ایمان آورید به پروردگار خود پس پروردگارا ما ایمان آوردیم پس بیامرز گناهان ما را و بپوشان یا تدارك کن از ماگناهان ما را و چون اجل برسد بمیران ما را وحشر کن ما را با نیکوکاران یا چون بمیریم در سلك ایشان منتظم باشیم ومنادی حضرت سیدالانبیاست و در اخبار بسیار وارد شده است که سیّدالاوصیاندا کند.

«رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِكَ وَلاٰ تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّكَ لاٰ تُخْلِفُ الْمِیعٰاد» ای پروردگار ما گناهان ما رابیامرز و مطالب سابقه را محصل کن وعطاکن ما را آنچه وعده داده ما را برزبانهای پیغمبر انت و خوار مکن ما را درروز قیامت بدرستی که تو وعده خود را خلاف نمیکنی.

و پنج آیه همین است وبعد از این آن است که چون ایشان این کارها کردند حق سبحانه وتعالی دعاهای ایشانرا مستجاب گردانید و فرمود که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم و فواید این آیات بسیار است و دقایق و حقایق آنها بیشمار است اگر از روی تذلل نزد حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بانها.

و بعداز آن صد مرتبه صلوات برمحمد وآل او فرست زیراکه منقولست که هر که صد مرتبه صلوات درمیان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بخواند حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند.

و هر که صد مرتبه تسبیح واستغفار را بگوید حق سبحانه وتعالی خانه در بهشت از جهة او بنا کند و هرکه بیست و یکمرتبه قل هوالله احد بخواند حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهة او خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمان‌بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را بجا آورم وبردست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران را بخوان و بگو.

«اِسْتَمْسَکْتُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَی الَّتی لاَانْفِصٰامَ لَهٰا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِینِ وَاَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ آمَنْتُ بِاللهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اَلْجَاْتُ ظَهْرِی اِلَی اللهِ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَی اللهِ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بٰالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْراً حَسْبِیَ اللّٰهُ وَ نِعْمَ اَلْوَكِیلُ اَللّٰهُمَّ مَنَ اَصْبَحَتْ حٰاجَتُهُ اِلَی مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حٰاجَتِی وَ رَغْبَتِی اِلَیْكَ اَلْحَمْدُ لِرَبِ الصَّبٰاحِ اَلْحَمْدُ لِفٰالِقِ الْاِصْبٰاحِ» سه مرتبه.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که برپهلوی راست بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که شروع در اقامه کرد بخاطرش رسید چکند حضرت فرمودند که اقامه میگوید و نماز میکند و آنرا وامیگذارد و قصور ندارد.

و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از سیان در این تکیه کردن کافی است که دست راست را برزمین گذاری وبرپهلو نخوابی و حضرت امام محمد باقر نیز فرمودند صلوات الله علیه.

و درموثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که آنچه لازمست بر هر یك از شما این است که چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب را یکجا بکند بعد از آن اگر خواهد بنشیند و دعاکند و اگر خواهد بخوابد واگر خواهد هر جاکه خواهد برود.

بابُ

«مَواضِع قرائة قُل هُو اللّٰهُ اَحَد فیها اسْتحباباً اَلْمَوْاضِع الَّتی یُسْتَحَبُّ اَنْ یُقْرَءَ فیها قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ وَقُلْ یا اَیُّهاالْکافِرُونَ.لاتَدَعْ اَنْ تَقْرَءَ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ وَ قُلْ یا اَیُّها الْکافِرُونَ فی سَبْعِهِ مَوْاطِنَ فِی‌الرَّکْعَتَیْنِ الْاُولَیَیْنْ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَ فِی‌الرَّکْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَکْعَتَیِ الزَّوالِ وَ فی الرَّکْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ رَکْعَتَیِ الطَّوافِ وَ رَکْعَتَیِ الْاِحْرامِ وَالْفَجْرِ اِذا اَصْبَحَتَ بِها» این بابی است در بیان مواضعی که توحید و جحد را مستحب است خواندن در آنجاها.

منقولست در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترك مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام ودو رکعت طواف و دو رکعت احرام ودر نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و آن را بجا آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نمازها ابتدا بقل هوالله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایهاالکافرون میخواند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا میخواند و در رکعت دویم توحید میخواند محتمل است که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است ودر ثانی جحداست ودر حدیث دویم بهمان عنوانست مگر در

دو رکعت فجر و ممکن است که چنین یافته باشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون حق این است که واو دلالت بر ترتیب ندارد پس مخیر است در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و در این حدیث مشتمل است بر ترتیب در شش جا بآنکه اول توحید بخواند و در یکجا برعکس آن وگذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست و در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد واگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ اَفْضَلِ النَّوافِلِ

«قالَ اَبی رَضِیَ‌اللهُ عَنْهُ فی رِسالَتِهِ اِلَیَّ اِعْلَمْ یا بُنَیَّ اَنَّ اَفْضَلَ النَّوافِلِ رَکْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَ هُمٰا رَکْعَةُ الْوِتْرِ وَبَعْدَهٰا رَکْعَتَا الزَّوالِ وَبَعْدَهُمٰا نَوافِلُ الْمَغْرِبِ وَبَعْدَهٰا تَمامُ صَلٰوةِ اللَّیْلَ وَ بَعْدَهٰا تَمامُ نَوافِلِ النَّهٰارِ» این بابی است در بیان بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود که بدان ایفرزند که بهترین نافله‌ها دو رکعت نافله صبح است و بعداز آن در فضیلت یکرکعت وتر است و بعداز او دو رکعت اول نافله پیشین است و بعداز آن چهار رکعت نافله شام است و بعداز آن تمام نماز شب است و بعد از آن تمام نوافل روز است واین عبارت فقه رضویست واین امور راکسی نمیداند بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده‌اند با علی‌بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه مبالغه در نماز شب و نافله شام و نماز اوّابان بسیار وارد شده است و وجه علی نص حضرت امام رضاست صلوات الله علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تالیف آنحضرتست سلام الله علیه.

بابُ قَضاءِ صَلوةِ اللَّيْلِ

«قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ كُلَّما فاتَكَ بِاللَّيْلِ فَاقْضِهِ بِالنَّهارِ قالَ‌اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى «وَ هُوَ الَّذى جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ اَرادَ اَنْ يَذَّكَّرَ اَوْ اَرادَ شُكُوراً»[1] يَعْنى اَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلُ ما فاتَهُ بِاللَّيْلِ بِالنَّهارِ وَما فاتَهُ بِالنَّهارِ بِاللَّيْلِ» این بابی است در قضای نوافل شب در موثق کالصحیح منقولست از عنبسه عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آنخداوندیست که شب وروز را جانشین یکدیگر گردانیده است از برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الٰهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که هر نمازیکه در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هر چه در روز فوت شده باشد در شب بجا آورند و جزو اول ممکن است که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گوئیا فرموده است که هر چه در شب فوت شده باشد در روز آنرا قضا کن و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

و در صحیح از محمدبن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعداز خفتن و بهمین مضمونست احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و غرض از این

۱- الفرقان - ۶۲.

اخبار آن است که زود بکند و بشب نیندازد و موافق آیه کریمه.

«وَسارِعُو اِلٰی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ» وَآیه کریمه «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرٰاتِ» است که مسارعت کنید واسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی گیرید بخوبیها واحادیث مماثلت نیز واردشده است که خواهدآمد ومحمولست بر تخییر یا برآن که مثلاً هر گاه نماز شب فوت شده باشد و در شب اسانتر باشددرشب بجا آورد نه آنکه موافق بودن بهتر باشد والله تعالی یعلم.

«وَاقْضِ مافٰاتَکَ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ اَیَّ وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَیْلٍ اَوْنَهٰارٍ مٰا لَمْ یَکُنْ وَقْتَ فَرِیضَةٍ» و قضاکن هر چه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب و روز مادام که وقت نماز واجب داخل نشود و این عبارت فقه رضویست وظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت فریضه.

و مؤید این است که احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح اُدَیْم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمی‌تواند کرد و چون وقت فریضه داخل شود فریضه را بجا آورد.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هرگاه وقت فریضه داخل شود نافله نکنند.

ودر موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد فرمودند بلی هر گاه خواهی نماز جماعت کنی وانتظار جماعت کشی درآنحالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند واگر تنها باشی ابتدا کن بفریضه.

«وَاِنْ فَاتَتْكَ فَرِيضَةٌ فَصَلِّهَا اِذَا ذَكَرْتَ فَاِنْ ذَكَرْتَهَا وَاَنْتَ فِى وَقْتِ فَرِيضَةٍ اُخْرٰى فَصَلِّ الَّتِى اَنْتَ فِى وَقْتِهَا ثُمَّ صَلِّ الصَّلٰوةَ الْفَائِتَةَ»

عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آن را بجاآور و اگر در وقت فریضه دیگر بخاطرت رسد آن نماز یراکه وقتش داخل شده است بجاآور بعد از آن قضا را بجا آور.

و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودندکه هر گاه وقت نماز داخل شود آنرا بجا آور چون نمیدانی که چه خواهدشد.

و احادیث بسیار براینمضمون وارد شده است که چون وقت حاضره رسید او اولی است و حمل کرده‌اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی‌طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هر گاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجامی‌آورد خواه در شب خواه در روز تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا راهمه بجا نیاورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود بآنکه مقدار وقت ادا بماند که در اینصورت ادا را میکند، و چون از ا دا فارغ شود مشغول قضا میشود ویک رکعت نماز سنت نمیکند تا قضاها را همه بجا نیاورد.

و ممکن است که امثال اینخبر را حمل براستحاب کنیم واخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده‌اند و این اظهر است و آنکه ادا مقدم باشد در اول وقت محمولست برانکه قضای یقینی نداشته باشد یا در صورتیکه میداند که قضا نخواهد کرد که اولی آنست که در اینصورت ادا را

بکند که فضیلت وقت از او فوت نشود واحوط آنست که قضا رامقدم دارد مطلقا ومساهله ننماید در قضا چنانکه جمعی را اعتقادانست که جایز نیست خوردن وآشامیدن و خوابیدن تا قضا را همه بجا نیاورد مگر بقدر ضرورت والله تعالی یعلم.

«وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قَضَاءُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ بَعْدَالْغَدٰاةِ وَ بَعْدَالْعَصْرِ مِنْ سِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ» و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعداز نماز صبح و بعداز نماز عصر از جمله اسراریست که مستور است نزد آل محمد است صلوات الله علیهم.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از قضای نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعداز عصر نیز میتوانکرد تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمّد صلوات الله علیهم.

و در صحیح از احمدبن النضر واز بزنطی منقولست که از استادان خود روایت کرده‌اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعداز عصر حضرت فرمودند که بلی بدرستیکه این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمّد صلوات علیهم وظاهراً وجهش آن است که عامه شنیده‌اند که در این دو وقت نماز نمیتوانکرد خیال کرده‌اند که هیچ نمازیرا نمیتوان کرد و غلط کرده‌اند بلکه نوافل مبتدئه را نمیتوانکرد و فریضه ونوافلی که سببی داشته باشد میتوانکرد.

و احتمال دیگر چنانکه صدوق فهمیده است اینست که اصل منع از موضوعات عامّه است چنانکه خواهدآمد واحادیثی که از ائمه هدی صلوات الله

علیهم وارد شده است برمنع همه محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبد اللهبن عمر که دراین دو وقت نماز نافله نمیتوانکرد وباز از عبدالله روایت کرده است که میتوان واز ابوهریره منع را روایت کرده است و احادیث بسیار روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله بعد از عصر همیشه دو رکعت نماز میکردند تا از دنیا رفتند.

«وَقَدْ رُوِیَ نَهْیٌ عَنِ الصَّلٰوةِ عَنْدِ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهٰا لِاَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطٰانٍ وَ تَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطٰانٍ» و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیراکه آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی وفرو میرود نزد دو قرن شیطانی یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن شیطانی غیر شیطان صباح.

و مرفوعا منقولست که شخصی بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی بدرستیکه ابلیس تختی میان آسمان و زمین میگذارد و چون آفتاب طالع میشود و آفتاب پرستان سجده آفتاب می‌کنند ابلیس بشیاطین تابعین خود میگوید که اینها سجده من میکنند و چون بنی آدم نیز در این وقت نماز کنند باتباع خود میگوید که اینها نیز سجده من می‌کنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق می‌کنند و نماز میکنند میگوید که اینها سجده من میکنند و در وقت عروب اهل مشرق رو بمغرب میکنند بایشان میگوید که سجده من میکنند یا مطلقا.

و برمضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است وبنا براین دو

قرن شیطان میان دو شاخ او خواهد بود یا آنکه آفتاب از پشت سراو طالع میشود چون دو طرف سر را نیز قرنین میگویند.

وجمعی چنین گفته‌اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند صریحاً یا اطاعت او می‌کنند پس گویا او را سجده می‌کنند و لشکر دیگر بنی آدمست که ایشانرا گمراه کرده است که سجده آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز مقرّر است در هند که هندویان در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکن است که مراد اطاعت باشد باین که چون روز میشود بنی آدم و شیاطین همه بندگی شیطان میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شما که عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شمام، و معانی دیگر گفته‌اند اهل سنت که غریب ترا از اصل حدیث ایشان است واز قراین اخبار ایشان نیز ظاهر میشود که اینمعنی افتراست بر حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله ونهیی که در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است بنابرآن است که مبادا ضرر بایشان رسد و این معنی ظاهر است مثلاً اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچکس متعرض ایشان نمیشود واگر عجمی در عقب مالکی دست باز نماز کند تا قتل همراهند با آنکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست ولیکن علمای ایشان میگویند که اگر چه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته اینمرد صحابه را لعن میکند پس میبایدش کشتن و مذهب اکثراین حضرات اینست که لعن ابوبکر و عمر کفراست و لعن امیرالمؤمنین و عثمان فسق است و برتقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معاویه بر منبر لعن میکرد خیر البریّه را و در بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معاویه امر میکرد مردم را بسب

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و معهذا احادیث معویه را از جمله صحاح شمرده است حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع و غروب را از او روایت کرده‌اند.

پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است اتقاءً واردشده است که مبادا ضرری بایشان رسد تا آنکه بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم سنیان را رخصت میدهند که در این اوقات نماز کنند و شیعیانرا رخصت نداده‌اند چون بسنیّان کار ندارند و شیعیانرا ضررها میرسانند وبنابراین است که اکثر اوقات اخبار بر اتقاء وارد شده است نه برتقیه و اکثر اصحاب فرق نکرده‌اند میان هر دو و بسیار چیزی برایشان مشکل میشود.

از آنجمله شیخ بهاءالدین محمد طاب ثراه متعه را از اربع میدانست و صحیحه بزنطی و غیر آن که واقع شده است که متعه از اربع است علما حمل کرده‌اند بر تقیه شیخ بحث میفرمودند که کی میتوانستند که نام متعه را ببرند وآن‌را از اربع شمارند بنده عرض نمودم که مطلب علما از تقیه اتقاست چراکه اگر شخصی پنج زن داشته باشد یا حکم برالحاد او میکنند یا برتشیع چون با جماع مسلمانان زیاده از چهار زن جایز نیست شیخ تحسین فرمودند و فرمودند که حرف صورت دارد.

«اِلاّ اَنَّهُ رَوٰی لِی جَمٰاعَةٌ مِنْ مَشٰایِخِنٰا عَنْ اَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِبْنِ جَعْفَرِ الْاَسَدِیِّ رَضِیَ‌اللهُ عَنْهُ اَنَّهُ وَرَدَ عَلَیْهِ فِیمٰا وَرَدَ فِی جَوٰابِ مَسٰائِلِهِ مِنْ مُحَمَّدِبْنِ عُثْمٰانِ الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ‌اللهُ رُوحَهُ وَاَمّٰا مٰا سَاَلْتَ عَنْهُ مِنَ‌الصَّلٰوةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهٰا فَلَئِنْ کٰانَ کَمٰا یَقُولُ النّٰاسُ اِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطٰانٍ وَ تَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطٰانٍ فَمٰا اُرْغِمَ اَنْفَ الشَّیْطٰانِ بِشَیْءٍ اَفْضَلَ مِنَ‌الصَّلٰوةِ فَصَلِّهٰا وَ اَرْغِمْ اَنْفَ الشَّیْطٰانِ» و

لیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشانرا برده است و هر مرتبه که ایشانرا یاد میکند رضی الله عنه میگوید با آنکه از مشایخ اجازه‌اند و کتاب اسدی نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده‌اند و او از جمله نواب است یعنی درزمان غیبت صغری اگر کسی کاری بحضرت صاحب‌الامر صلوات اللّه علیه داشت در ری باو عرض میکردند و او عرض مینمود بنایبان آنحضرت صلوات الله علیه وعمدهٔ نواب آنحضرت درعرض هفتاد و چند سال چهار کس بودند.

اول عثمان بود و بعداز او محمد بودکه حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده‌اند و نیابت را قریب به پنجاه سال این پدر و پسر داشتند ومعجزات بسیار بردست ایشان ظاهر میشد وبعداز وفات محمد حسین‌بن روح نایب بود و بعداز او علی‌بن محمد سیمری و در سنهٔ تناثر نجوم علی ابن بابویه فوتشد ومحمد بن یعقوب کلینی وسمری و غیر ایشان از فضلای شیعه. و بعداز سمری غیبت کبری شد واسدی عرضه نوشت در مسائل بسیار که عمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه بپرسد جواب هر مسئله را در تحت آن نوشته بودند واین مسئله را چنین نوشته بود که اما آنچه سؤال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد آنچه سنیان روایت کرده‌اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود میان دو قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطانرابر خاك نمیمالد که بهتراز نماز باشد پس در ایندو وقت نمازکن وبینی شیطانرا بر خاك مال واز اینحدیث صحیح ظاهر میشود که اصل اینحدیث افتراست.

«وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰی لَیُبٰاهِی مَلٰئِكَتَهُ بِالْعَبْدِ یَقْضِی صَلٰوةَ اللَّیْلِ بِالنَّهٰارِ فَیَقُولُ یٰامَلٰائِكَتِی اُنْظُرُوا اِلٰی

عَبْدِی یَقْضِی مٰالَمْ اَفْتَرِضْهُ عَلَیْهِ اُشْهِدُکُمْ اَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ» و منقولست از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله وشیخان در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حق سبحانه وتعالی مباهات و مفاخرت میفرماید با فرشتگان خود ببنده که قضا کند نماز شبرا در روز و میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید ببنده من که قضا میکند چیزیراکه بر او واجب نگردانیده‌ام گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم.

«وَ رَوٰی بُرَیْدُبْنُ مُعٰویَةَ اَلْعِجْلِیُّ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَفْضَلُ قَضٰاءِ صَلٰوةِاللَّیْلِ فِی الْسٰاعَةِ الَّتِی فٰاتَتْکَ اٰخِرَ اللَّیْلِ وَلَیْسَ بَاْسٌ اَنْ یَقْضِیَهٰا بِالنَّهٰارِ وَ قَبْلَ اَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ» و مرویست از برید عظیم الشان که از ارکان اربع است که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که بهترین اوقات قضا نماز شب درآن ساعتی است که از تو فوتشده است در آخر شب و لیکن بهتر آنست که قضا را اول بکنند و نمازی در میان فاصله شود بعداز آن ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضاکنند نماز شبرا در روز و پیش از پیشین.

چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود برتو دو وتر یاسه وتریا بیشتر پس قضاکن همه را چنانکه فوت شده است یعنی بعنوان وتر نه شفع و در شب نه روز فاصله میکنی میان هر دو وتر به نمازی زیراکه وتر آخر است و وتر آن شبرا مقدم مکن بلکه بترتیبی که قضا شده است قضاکن و نماز ادا را در عقب همه واقع ساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یکشب نمیباشد مگر آنکه یکی قضا باشد.

و در موثق کالصحیح از زراه منقولست که گفت از حضرت امام محمد

باقر صلوات اللّه علیه سئوال کردم از قضاء نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آنوقتی که ادا را میکنی عرض کردم که دو وتر در یکشب میباشد فرمودند که یکی قضاست، دو ادا نمیباشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است.

«وَ رُوِیَ عَنْ مُرَازِمِ‌بْنِ حُکَیْمٍ الْاَزَدِیُّ قَالَ کُنْتُ مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اُصَلِّ نَافِلَةً فِیهَا فَقُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِنِّی مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اُصَلِّ نَافِلَةً فَقَالَ لَیْسَ عَلَیْكَ قَضَاءٌ اِنَّ الْمَرِیضَ لَیْسَ کَالصَّحِیحِ کُلَّمَا غَلَبَ اللهُ عَلَیْهِ فَاللهُ اَوْلَی بِالْعُذْرِ فِیهِ» ودر حسن کالصحیح منقولست از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در آن مدّت پس عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چهار ماه بیمار شدم ونافله نکردم حضرت فرمودند که برتو نیست که قضا کنی بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه راحق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود که بنده را اختیاری نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی است بقبول عذر چون در وقت اضطرار بنده رامعذور گردانیده است و عذر ایشانرا قبول میکند پس خود اولی است بقبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است.

و در موثق از اسمعیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نمازیکه برمن جمع میشود حضرت فرمودند که تخمین کن وقضا کن و صحیحه ابن‌سنان خواهد آمد در آخر کتاب.

«وَ رَوَی مُحَمَّدُ‌بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَرِضَ فَتَرَكَ النَّافِلَةَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ لَیْسَ بِفَرِیضَةٍ اِنْ قَضَاهَا فَهُوَ خَیْرٌ یَفْعَلُهُ وَ اِنْ لَمْ یَفْعَلْ فَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ» وکالصحیح و در صحیح بروایت صدوق در علل از محمدبن مسلم مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار شد و نافله را ترك کرد حضرت فرمودند که واجب نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیریست که آنرا میکند و اگر نکند براو چیزی نیست.

ودر حسن کالصحیح از مرازم منقولست که اسمعیل‌بن جابر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وگفت حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ گرداندبحسب ظاهر چنانکه بحسب واقع بزرگی نافله بسیار بر من جمع شده است چکنم حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمی‌توانم همه را قضا کردن فرمودند که قضا کن عرض نمودم که حساب نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعداز آن مرازم سؤال بیماری کرد که در متن گذشت و بمنزله تخصیص است که اگر بسبب بیماری ترك شده باشد مبالغه در قضا نیست وتصدق اولی است.

و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نمازیکه برمن جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن.

و در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقولست از شخصی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که نماز بر او جمع شده است حضرت فرمودند که آنها را بیندازد وحسابرا از سر گیرد.

«وَسَأَلَهُ سُلَيْمانُ‌بْنُ خالِدٍ عَنْ قَضاءِ الْوِتْرِ بَعْدَالظُّهرِ فَقالَ اِقْضِهِ وِتْراً اَبَداً كَمافاتَكَ» و بطرق صحیحه و حسن و موثق منقولست که سلیمان گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قضاء وتر بعدازظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگر چه بعد ازظهر باشد.

و در صحیح دیگر از سلیمان منقولست که بعد از آن عرض نمودم که دو وتر در یکشب میباشد حضرت فرمودند که آیا یکی قضا نیست.

«وَ سَأَلَهُ حَمّادُبْنُ عُثْمانَ فَقالَ لَهُ أُصْبِحُ عَنِ‌الْوِتْرِ اِلَی اللَّیْلِ فَکَیْفَ أَقْضِی قالَ مِثْلاً بِمِثْلٍ» و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صبح میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب نماز وتر را نکرده‌ام و تاشب میکشد که قضا نمیکنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعترا سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است حضرت فرمودند که هر قدریکه فوت شده است همان مقدار قضا میکند.

و بهمین عبارت در صحیحه زراره امام محمد باقر صلوات الله علیه و صحیحه عبدالله‌بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه واردشده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در صحیح از فضیل وموثق از ابو بصیر از صادقین صلوات الله علیهما وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند واگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد.

و در صحیحه زراره نیز بهمین عنوان منقولست بعداز آن گفت عرض نمودم که چرا شفع مقرّر شد حضرت فرمودند که از جهة عقوبت آنکه چرا مساهله کرد تا قضا شد و قضا را نیز مساهله کرد تا ازظهر گذشت و ظاهراً تقیه بوده است و ممکن است که مخیر باشد بعد از زوال میان آنکه سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی یعلم.

«وَ رَوی عَنْهُ حَریزٌ أَنَّهُ قالَ کانَ أَبی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ رُبَّماقَضی عِشْرِینَ وِتْراً فی لَیْلَةٍ» و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم سلام الله علیه بسیار بود یا گاه بود که قضا میفرمودند بیست وتر را در یکشب و وجه ترك آلام و غموم وهمومی بود که ایشانرا دست میداد و بسبب آن ترك میفرمودند چنانکه گذشت.

و شیخ همین حدیثرا در صحیح از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبدالله ثقه از آنحضرت صلوات الله علیه.

و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابوجریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین عبارت واین اخبار نیز دلالت دارد برآنکه بعداز زوال وتر قضا میکند نه شفع اگر چه ممکن است که مراد این باشد که قضای بیست وتر میکردند و ممکن است که قضای وتر را شفع بجا آورده باشند و لیکن بعید است والله تعالی یعلم.

«وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِبْنُ الْمُغَيْرَةِ اَبَاإِبْرَاهِيمَ مُوسَىبْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِالرَّجُلِ يَفُوتُهُ الْوِتْرُ فَقَالَ يَقْضِيهِ وِتْراً اَبَداً» وباسانید صحیحه و حسنه منقول است از عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که اورا فوت شود وتر حضرت فرمودند که همیشه قضا میکندبعنوان وتر اگر چه بعد از زوال باشد و آنکه درمجموع این اخبار متواتره وارد شده است وتر محتمل است که مراد از وتر سیزده رکعت باشد یا یازده رکعت و ممکن است که چون اکثر اوقات نماز شبرا میکردند و بعد از آن استراحتی میکردند ایشانرا خواب برده باشد و سه رکعت فوت شده باشد از ایشان و مراد از وتر سه رکعت باشد و محتمل است که اگر نماز شب فوت شده باشد با وتر اهتمام در قضا وتر بیشتر باشد و این بعید است چون اخبار قضاء نماز شب در سفر گذشت که در روز میتوانکرد با عمومات قضاء نوافل پس

مراد یکی از آن دو احتمال است.

و در حسن کالصحیح از معویةبن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی که در روز فوت شده باشد آنرا در روز قضاکن و هر نمازیکه در شب فوت شده باشد آنرا در شب قضاکن عرض نمودم که دو وتر را در یکشب بجا آورم حضرت فرمودند بلی همیشه وتر قضاکن یعنی اگر چه بعداز ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ مَعْرِفَةِ الصُّبْحِ والْقَوْلِ عِنْدَ النَّظَرِ اِلَيْهِ

«رَوٰى عَلِيُّ بْنُ عَطِيَّةَ عَنْ اَبـى عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ الْفَجْرُ هُوَ الَّذى اِذٰا رَاَيْتَهُ كٰانَ مُعْتَرِضاً كَاَنَّهُ بَيٰاضُ نَهْرِ سُورٰا» بـابی است در شناختن صبح و آنچه باید خواند وقتی که نظربان کنند.

و در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صبح صادق آنست که چون نظر کنی عرض افق روشن شده باشد و در روشنائی بنهر سوراماند وآن آب فراتست وسورا شهری بوده است بجای حله یا قریب بحله بوده است و در شبهای تار نهر سورالمعانی دارد مانند لمعان صبح صادق و بربنده واقع شد که نهر از طرف مغرب روشنی داشت و تعجب داشتیم که سفیدی جانب مغرب قریب بصبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فراتست وغرض از این تمثیلات آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه میشود بصبح صادق، تا یقین نشود نماز نمیتوانکرد.

«وَ رُوِى اَنَّ وَقْتَ الْغَدٰاةِ اِذٰا اعْتَرَضَ الْـفَجْرُ فَـاَضٰاءَ حَسَـناً» و مرویست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که صبح در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن میشد از جهة تحقق صبح.

«وَاَمَّا الْفَجْرُ الَّذى يَشْبَهُ ذَنَبَ السِّـرحٰـانِ فَـذٰاكَ الْـفَجْرُ الْكٰـاذِبُ

وَالْفَجْرُ الصّادِقُ هُوَ الْمُعْتَرِضُ كَالْقُبَاطِيِّ» و اما صبحی که شبیه است بدم گرگ آن صبح کاذب است و صبح صادق آنستکه عرض افق روشن میشود مانند جامهای سفید مصری و تا کسی نه بیند آن جامها را وجه شبه خوب ظاهر نمیشود.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه وقت حرام میشود خوردن وآشامیدن برصایم و واجب میشود نماز صبح فرمودند که هر گاه عرض افق روشن شود مانند جامهای سفید مصری در آن وقت حرام میشود خوردن وحلال میشود روزه و نماز صبح عرض نمودم که وقت نماز باقی نیست تا طلوع آفتاب؟ حضرت فرمودند که هیهات این نماز کودکانست که در آن وقت بجا آورند واز اینباب احادیث صحیحه وارد شده است که در روضه مذکور است.

«وَ رَوٰی عَمّارُبْنُ مُوسَی السّاباطِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهُ عَلَیْهِ قالَ تَقُوْلُ اِذٰا طَلَعَ الْفَجْرُ اَلْحَمْدُللهِ فالِقِ الْاِصْباحِ سُبْحانَ رَبِّ الْمَساءِ وَ الصَّباحِ اَللّٰهُمَّ صَبِّحْ اٰلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَکَةٍ وَ عٰافِیَةٍ وَ سُرُوْرٍ قُرَّةِ عَیْنٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تُنْزِلُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ مٰا تَشٰاءُ فَاَنْزِلْ عَلَیَّ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتی مِنْ بَرَکَةِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ رِزْقاً حَلاٰلاً طَیِّباً وٰاسِعاً تُغْنِینی بِهِ عَنْ جَمیعِ خَلْقِکَ» و در موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صبح طالع شود میخوانی دعائی راکه ترجمه‌اش این است که جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که شکافنده شبست بصبح گردانیدن منزه خداوندی که پرودرگار شام و صبح است وبقدرت کامله او این افلاك باعظمت میگردند و چون آفتاب پنهان میشود شب میشود و چون آفتاب نزدیك به بیرون آمدن میشود بسبب روشنائی او صبح میشود.

خداوندا صبح کن اینروز را بر آل سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله با برکت وعافیت و خوشحالی و روشنائی چشم.

خداوندا بدرستی که تو نازل میگردانی در شب و روز هرچه را میخواهی پس نازل کن بر من وبر اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز گردانی مرا بسبب آن از همه خلایقت، و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است که در صبح و شام هر دو میباید خواند واگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صبح بخواند وهمچنین دعاهای بسیار که شیخ طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده‌اند بخواند تا طلوع آفتاب واگر کسی بربلندی باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای بسیار میتوان خواندن میباید که آدمی بتقصیر از خود راضی نشود که بسبب تنبلی حسرت بسیار خواهد خورد.

بابُ كَرٰاهَةِ النَّوْمِ بَعْدَ الغَدٰاةِ

«وَ رَوٰى الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمٰا قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنِ‌النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدٰاةِ فَقٰالَ اَنَّ الرِّزْقَ يُبْسَطُ تِلْكَ السّٰاعَةَ فَاَنَا اَكْرَهُ اَنْ يَنٰامَ الرَّجُلُ تِلْكَ السّٰاعَةَ» این بابی است در کراهت خواب بعد از نماز صبح باسانید صحیحه منقولست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت از آنحضرت سؤال کردم از خواب بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزی را پهن میکنند ومقدر میسازند مرا خوش نمیآید که در این ساعت کسی بخواب رود.

«وَ رَوٰى جٰابِرٌ عَنْ اَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِنَّ اِبْلِيسَ اِنَّمٰا يَبُثُّ جُنُودَ‌اللَّيْلِ مِنْ حِينَ تَغِيبُ‌الشَّمْسِ اِلىٰ مَغِيبِ الشَّفَقِ وَ يَبُثُّ جُنُودَ النَّهٰارِ مِنْ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ مَطْلَعَ الشَّمْسِ وَ ذَكَرَ اَنَّ نَبِيَّ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كٰانَ يَقُولُ اَكْثِرُو اِذِكْرَ‌اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِى هٰاتَيْنِ السّٰاعَتَيْنِ وَ تَعَوَّذُوا بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ اِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُوا صِغٰارَكُمْ فِى هٰاتَيْنِ السّٰاعَتَيْنِ فَاِنَّهُمٰا سٰاعَتٰا غَفْلَةٍ» وکالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند بتحقیق که شیطان بزرگ پهن میکند لشکرهای شب خودرا از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن میکند لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرضش آنست که چون این دو ساعت بزرگست و عبادات در آن مقبول است

و دعاها مستجاب است لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول خواب کنند یا در فکر کارهای دنیوی اندازند تااز عبادت یا از حضور قلب درآن باز مانند و حضرت فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله بسیار میفرمودند که در این دوساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کنید تا شیاطین از شما دور شوند و پناه برید بحق سبحانه وتعالی از شر شیطان ولشکرهای او و تعویذ کنید اطفال خود را دراین دو ساعت بانکه ایشانرا بدعا در پناه خداوند تعالی در آورید چنانکه در دعاها گذشت یا آنکه اگر خواهیدکه از جهة ایشان تعویذ بنویسید در این دو ساعت بنویسید و اعم بهتر است بدرستی که این دو ساعت است که مهما امکن شیاطین بنی آدم رااز یاد الّهی غافل میسازند حتی از تعویذ و مجربست که هر جائی و هر زمانی که امید رحمت الّهی در آنجا بیشتر است وسایل شیاطین در غافل گردانیدن بنی آدم بیشتراست ودراین دو وقت مجرب همه کس است که شیاطین این کسرا از یاد الّهی باز میدارند.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ نَوْمَةُ الْغَدٰاةِ مَشْئُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ تُقَبِّحُهُ وَتُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمُ كُلِّ مَشْئُوم اِنَّ‌اللهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى يَقْسِمُ الْاَرْزٰاقَ مٰا بَيْنَ طُلُوعِ‌الْفَجْرِ اِلٰى طُلُوعِ‌الشَّمْسِ فَاِيّٰاكُمْ وَتِلْكَ‌النَّوْمَةَ» و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب صبح شوم و نامبارکست دفع میکند روزیرا و رنگراز رد میکند وآدمیرا بدهیئت میکند و بدصورت و اینخواب شومان است بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیهای بندگانرا قسمت میفرماید از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و کسی که خوابست قسمت خود را نمی‌یابد زنهار که خود را حفظ کنید از اینخواب.

«وَقٰالَ الْبٰاقِرُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ النَّوْمُ اَوَّلَ النَّهٰارِ خُرْقٌ وَالْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَالنَّوْمُ بَعْدَالعَصْرِ حُمْقٌ وَالنَّوْمُ بَيْنَ‌العِشٰائَيْنِ يَحْرُمُ الرِّزْقَ» و از

آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب اول روز سبب جهل وحماقت استِ و خواب قریب بزوال که مسمّی است بقیلوله نعمتی است که هر کس ترك آن نکند همیشه عبادت شب میتواند کرد و خواب بعد از عصر نیز سبب حماقتست و خواب میان شام و خفتن محروم میسازد اینکس را از روزی.

«وَالنَّومُ عَلی اَرْبَعَةِ اَوْجُهٍ نَوْمُ الْاَنْبِیاءِ عَلَیْهِمُ‌السَّلامُ عَلی اَقْفِیَتِهِمْ لِمُناجاةِ الْوَحیِ وَ نَوْمُ الْمُؤْمِنینَ عَلی اَیْمانِهِمْ وَنَوْمُ الْکُفّارِ عَلی یَسارِهِمْ وَ نَوْمُ الشَّیاطینِ عَلَیٰ وُجُوهِهِمْ» وباسانید متکثره منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که خواب برچهار نوع است یکی خواب پیغمبران است که بر پشت میخوابند تا ملائکه که از جانب آسمان آیند بایشان وحی کنند دویم خواب مؤمنانست بر دستهای راست ایشان، سیم خواب کفار است بر دستهای چپ، چهارم خواب شیاطین است که برو میخوابند.

و صدوق کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام برخواست وسؤالی چند کرد واز آنجمله این بود که بفرمائید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبران است که برپشت میخوابند و چشم ایشان بخواب نمیرود وانتظار وحی الٰهی دارند، دویم خواب مؤمن است که بردست ر است میخوابد رو بقبله، سیم خواب پادشاهان و فرزندان ایشان است که بر دست چپ میخوابند تا هضم شود هر چه خورده‌اند، چهارم خواب شیاطین و برادران ایشان است و هر دیوانه و هر مبتلائی که برو میخوابند.

«وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَنْ رَاَیْتُمُوْهُ نائِماً عَلی وَجْهِهِ فَاَنْبِهُوهُ» و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که را به

بینید که بررو خوابیده است اورا از خواب بیدار کنید که درست بخوابد.

و در صحیح از احمدبن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و گفتم فدای تو کردم بسیار مغمومم بسبب بلائی که بآن مبتلالام و میخواستم که از پدرت بپرسم دست بهم نداد حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که روایتی از آباء بزرگوار شما بما رسیده است که خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بردست راستست و خواب منافقان بر دست چپ است وخواب شیاطین برروست حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هر چند جهد میکنم که بردست راست بخوابم ممکن نیست که خوابم بردپس حضرت ساعتی خاموش شدند و فرمودند که ای احمد نزد من بیا پس نزدیك حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستها رااز آستین داخل پیراهن کن کردم پس حضرت دستهای مبارك خود را از آستین بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ و دست چپ بر جانب راست من مالیدند سه مرتبه احمد گفت که از آن روزیکه حضرت چنین کردند اگر خواهم که بدست چپ بخوابم ممکنم نیست و خوابم نمیبرد.

چنین گوید محمد تقی مؤلف که مدتی مدید بود که مبتلابودم به ضعف معده و چون بردست راست میخوابیدم معده را درد بهم میرسد و بدست چپ میخوابیدم تا باین حدیث رسیدم بخاطرم رسید که خوشا بحال آنجماعت که در خدمت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم میبودند و هر دردی که داشتند بایشان عرض مینمودند چون اینمعنی بخاطر رسید بخاطرم رسید که دعا کن و دعاکردم که الّهی بحق حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه که این بلا را از من نیز دور کردن قریب بچهل سال است که این معنی زایل شد وبدست راست میخوابم و اگر بدست چپ بخوابم در اوایل شب خوابم نمیبرد

والحمدلله ربّ العالمین الذی هدانا لهذا.

«وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ ثَلٰثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ‌اللهِ عَزَّ وَجَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَضِحْكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَاَكْلٌ عَلَى‌الشِّبَعِ» و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سه صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد این سه را.

یکی خوابیست که بیداری با آن خواب نباشد از برای خدابانکه شب تا صبح بخوابد و سحر از برای رضای الٰهی برنخیزد.

دویم خنده ایست که تعجبی با آن نباشد چون چیزهایی که نادر و عجب است آدمی را بخنده می آورد عبث خندیدن کار بطّالانست.

سیم سیربودن و چیزی خوردنست که اسرافی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است که بخورید وبیاشامید و اسراف مکنید بانکه زیاده از قدر سیری بخورید بلکه سنت است که گرسنه باشد و دست بکشد و همچنین تااشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد واسرافست قطع نظر از آنکه اول سبب امتلاست و دویم سبب ادخال است و اکثر مرضها از این دوچیز است.

و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الٰهی وقتی است که گرسنه باشد و دورترین حالات او از قرب الٰهی وقتی است که سیر باشد و چون شکم پرشد طغیان میکند از هر وجهی یکی ازحیثیت بیماریها، دویم از حیثیت مخالفت الٰهی چنانکه مشهور است که هر گاه شکم سیر شود اعضا گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیرند و فرمودند که پرخوردن را خدایتعالی دوست نمیدارد و دشمن میدارد، و با شکم سیر بندگی الٰهی نمیتوان کرد وهر که در دار دنیا آروغ بیشتر میزند درروز قیامت گرسنه تر خواهدبود و چون آروغ زنید سربالا مکنید بجانب آسمان و برسیری چیزی خوردن پیسی میاورد واکثر مرضها از إمتلاست وهیچ

چیز نزد حق سبحانه وتعالی دشمن تر از شکم پرنیست و چون آدمی را ناچار است از خوردن ثلث معده رااز جهة طعام قرار دهد و ثلثی از جهة آب و ثلثی از جهة نفس و مانند خوك خود را فربه مکنید.

«وَاَتَی اَعْرابِیٌّ اِلَی النَّبِی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَقالَ یارَسُولَ اللهِ اِنِّی کُنْتُ ذَکُوراً وَاِنِّی صِرْتُ نَسِیّاً فَقالَ اَکُنتَ تَقِیلُ قالَ نَعَمْ قالَ وَ تَرَکْتَ ذاکَ قالَ نَعَمْ قالَ عُدْ فَقالَ فَرَجَعَ اِلَیْهِ ذِهْنُهُ» و منقولست که اعرابی بنزد حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله من قوت حافظه خوبی داشتم والحال فراموشی بهمرسانیده‌ام حضرت فرمودند که آیا تو قیلوله میکردی گفت بلی فرمودند که ترك کرده خواب چاشت راگفت بلی فرمودند که من بعد قیلوله بکن پس شروع بخواب قیلوله کرد قوت حافظه‌اش برگشت.

«وَ رَوَی اَبُو بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ خَمْسَةٌ لاٰ یَنامُونَ الْهامُّ بِدَمٍ یَسْفَکُهُ وَ ذُوالْمالِ الْکَثِیرِ لاٰ اَمِینَ لَهُ وَالْقائِلُ فِی النّاسِ الزُّورَ وَالْبُهْتانَ عَنْ غَرَضٍ مِنَ الدُّنْیا یَنالُهُ وَالْمَاخُوْذُ بِالْمالِ الْکَثِیرِ وَ لاٰمالَ لَهُ وَ الْمُحِبُّ حَبِیباً یَتَوَقَّعُ فِراقَهُ» و منقولست در موثق از ابوبصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که ایشانرا خواب نمیبرد اول کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد شب تا صباح خوابش نمیبرد که شاید فرصت یابد و خایف است که مبادا دشمن مطلع شود و برعکس شود و دور نیست که مقصود این باشد که اعدی عدّو آدمی نفس و شیطانند میباید که آدمی بخواب نرود در مدافعه ایشان تا خون ایشانرا بریاضات و مجاهدات بریزد.

دویم کسی است که مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازمه

مال بسیار است دشمن بیشمار که در مقام دفع او و نهب آنند و همچنین مال آدمی ایمانست و شیاطین جن وانس در مقام از اله آنند میباید که شب تابروز بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان اورا نبرند.

سیم کسی که افترا و بهتان بسته باشد بجمعی که شاید فایده دنیوی باو عاید کردد و غافل است که آنها نیز در مقام عداوت و قتل او میشوند خوابش نمیبرد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان وافترا نه بندد و بهتان دیگرانرانیز نقل نکند که در مفسده فرقی نیست میان هر دو.

چهارم کسی را که حواله داده باشند بمال بسیاری واو را مالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابتست و همه میخواهند واو چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند.

پنجم عاشقی است که در وصال باشد و از مفارقت معشوق ترسان باشد یقین او را خواب نمیبرد پس کسی که دعوی محبت الٰهی کند و از هزار وجه متوقع مفارقت باشد یقین او را خواب نمیبرد چنانکه گذشت «**عَجَباً لِلمُحِبِّ کَیْفَ یَنامُ وَکُلُّ نُومٍ عَلی المُحِبِّ حرامٌ**» عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان اوست حرام و ممکن است که بیان واقعی فرموده باشند و لیکن بسیار بعید است از حکماء الهیین که چیزی بیفایده نقل فرمایند و نمیگوئیم که فایده همین است که ذکر کردم بلکه ظاهر آنست که ظاهر مراد نباشد و هرگاه آن مراد نباشد احتمالات بسیار است و معصوم اعرفست بآنچه فرموده است اگر معصوم فرموده باشند چون همین حدیثرا در خصال ذکر کرده است از ضعفا و ضرور نبود که چنین حدیثی را ذکر کنند که محتاج باین تاویلات باشد مگر آنکه صدوق این تاویلات را فهمیده باشد و این ابعداست بسیار.

«وَ رُوِی قِیلُوا فَاِنَّ‌اللهَ یُطْعِمُ الصَّائِمَ فِی مَنَامِهِ وَ یُسْقِیهِ» و در روایتی واقع شده است که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب میدهد و ذکر اینحدیث در صوم انسب بود همچنانکه ذکر حدیثی که در صوم گفته است دراینجا انسب بود که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودندکه مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر کسی قیلوله کند در سحر او را آسان است بیدار شدن وعبادت کردن.

«وَ رُوِی قِیلُوا فَاِنَّ الشَّیْطَانِ لاٰ یَقِیلُ» و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب نمیکند چون هر چه چه خوبست شیاطین نمیکنند ومحتمل است که مراد از شیطان وشیاطین سنیّان باشند و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوبست یا آنکه اگر شما قیلوله کردید سحر بر میخیزید و شیاطین چون قیلوله نمی‌کنند سحر در خوابند پس فرصت غنیمت دانید و در وقتی که ایشان در خواب باشند بعبادت الٰهی برخیزید تا عبادتی با اخلاص وحضور قلب بفعل آورید.

«وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ نَوْمُ الْغَدٰاةِ شُؤْمٌ یَحْرِمُ الرِّزْقَ وَ یُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ کٰانَ المَنُّ وَالسَّلْوٰی یَنْزِلُ عَلٰی بَنِی‌اِسْرٰائِیلَ مٰابَیْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ اِلٰی طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نٰامَ تِلْکَ السّٰاعَةَ لَمْ یَنْزِلْ نَصِیبُهُ فَکٰانَ اِذٰا انْتَبَهَ فَلاٰ یَرٰی نَصِیبَهُ اِحْتٰاجَ اِلَی السُّؤٰالِ وَالطَّلَبِ» واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که خواب صبح شوم است محروم میگرداند آدمیرا از روزی و رنگرا زرد میکند وچنین بود که ترنجبین ومرغ بریان نازل میشد برفرزندان یعقوب که با حضرت موسی گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و هر که در آن ساعت خواب بود بهرهٔ اونازل نمیشد و چون بیدار میشد ونصیب خود رانمی‌یافت محتاج بود بآنکه سؤال

وگدائی کند روزیرا.

«وَ قَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْراً» قَالَ الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ» و منقولست از آنحضرت و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم یاد میفرماید با نهائی که قسمت کنندگان کارند فرمودند که مراد از اینها فرشتگانی‌اند که قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب پس کسی که در خوابست در اینوقت از روزی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که خر خفته جو نمیخورد.

«وَ رَوَى مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ وَ هُوَ بِخُرَاسَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يُؤْتَى بِخَرِيطَةٍ فِيهَا مَسَاوِيكُ فَيَسْتَاكُ بِهَا وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ يُؤْتَى بِكُنْدُرٍ فَيَمْضَغُهُ ثُمَّ يَدَعُ ذَلِكَ فَيُؤْتَى بِالْمُصْحَفِ فَيَقْرَأُ فِيهِ» و در حسن کالصحیح منقولست از معمّر ثقه که وقتی که آنحضرت صلوات الله علیه خراسانرا مشرف گردانیده بودند داب آنحضرت این بودکه چون نماز صبح بجا می‌آوردند در جای نماز خود می‌نشستند و مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس کیسه مسواکها رامیآوردند بخدمت آنحضرت ومسواك میکردند از هر یك بعد از دیگر وظاهرا چنان بوده باشد که ملازمان سرهای مسواکها را نرم کرده باشند که حضرت هر یکرا آنقدر میمالیده باشند که سر نرم بریزد بنابر این مکرر از مسواکها مسواك میفرمودند، دیگر کندر می‌آوردند که میخائیدند مانند مصطکی از جهة خوش بوئی دهن و دفع زیادتی

بلغم، دیگر کندر را میگذاشتند و قرانرا می‌آوردند وحضرت تلاوت میکردند با آنکه در حفظ داشتند از روی قران میخواندند تا ثوابش مضاعف شود و دیگران نیز متابعت کنند وظاهر میشود که در تعقیب دعا مقدم است بر قرآن ودر احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه دفع زیادتی بلغم میکند.

«وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّیَ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مَنْ جَلَسَ فِی مُصَلّٰاهُ مِنْ صَلٰوةِ الْفَجْرِ اِلٰی طُلُوعِ الشَّمْسِ سَتَرَهُ‌اللّٰهِ مِنَ‌النّٰارِ» و در قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقول است که هر که در محل نمازش بنشیند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان او را از عذاب جهنم مستور دارد یعنی حجابی بهمرسد که آتش باو نرسد.

و در حدیث حضرت امام حسن صلوات الله علیه در موثق کالصحیح چنین است که «کٰانَ لَهُ سِتْراً مِنَ النّٰارِ» یعنی این نشستن حجابی باشد اورا از آتش جهنم و دور نیست که نقل معنی کرده باشد.

و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند و ذکر حق سبحانه وتعالی کند تا طلوع آفتاب حق سبحانه وتعالی او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت فرماید.

و در تهذیب کحاج رسول الله است یعنی ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا کند.

اما درکتب صدوق بیت الله است وگناهان او را بیامرزد پس اگر بنشیند تاآفتاب بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند. محتمل است که مراد ثواب جمیع حاجیان باشد واگر نه کافی بود که بگویند که ثواب حجی کرامت فرماید.

و بطرق متعدده از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ایفرزند آدم یکساعت بعد از صبح مرا یاد کن و یکساعت بعد از عصر مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا.

ودر موثق کالصحیح از معمر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمودند که سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلاً پنجاه آیه از قران مجید بخواند، واحادیث دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازمست که هر روز نظر کند و فکر کند درپنجاه آیه اقلاً.

و در چند حدیث که وارد است که بعدازنماز صبح خواب میتوانکرد محمولست بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هر گاه خواب غلبه کند بخواب، یا بر جواز چون خواب حرام نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب صَلٰوةِ الْعِيدَيْنِ

«رَوٰى جَمِيلُ‌بْنُ دَرّاجٍ عَنْ الصّادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قٰالَ صَلٰوةُ الْعِيدَيْنِ فَرِيضَةٌ وَصَلٰوةُ الْكُسُوفِ فَرِيضَةٌ يَعْنِى أَنَّهُمٰا مِنْ صِغٰارِ الْفَرٰايِضِ، وَ صِغٰارُ الفَرايِضِ سُنَنٌ لِرِوٰايَةِ حَرِيزٍ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ صَلٰوةُ الْعِيدَيْنِ مَعَ الْإِمٰامِ سُنَّةٌ وَ لَيْسَ قَبْلَهُمٰا وَ لاٰ بَعْدَهُمٰا صَلٰوةٌ ذٰلِكَ الْيَوْمَ إِلَى الزَّوٰالِ» ای بابی است در نماز عید رمضان و عید قربان.

در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست صدوق میگوید که مراد حضرت آنست که از جمله فریضهای صغیر است و صغیرهای فریضه‌ها سنّتند.

از جهة آنکه باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین سنت است باامام وپیش از هر دو و بعداز هر دو در آنروز نمازی نیست تا پیشین.

ظاهراً غرض صدوق جمع است میان این دو روایت که در یکی مذکور است که فریضه است و فریضه آنست که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگر چه نماز عید فطر را درقرآن یاد فرموده است که.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى» چنانکه خواهد آمد اما چون بلفظ امر وارد نشده است پس فریضه صغیره باشد چون تصریح بوجوبش از حضرات رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است و

همچنین فریضه را سنت میگویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف مثل قرائت و تشهد که درقرآن واقع نشده‌اند آنها را واجب مینامند باصطلاح محدثین ومظنون آنست که حدیث زراره از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت میدانند.

و در صحیح از جمیل منقولست که آنحضرت فرمودند که نماز عیدین فریضه است.

و کالصحیح از ابی اسامه منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است ودور نیست که سهوی شده باشد.

«وَ وُجُوبُ الْعِیدِ اِنَّمٰا هُوَ مَعَ اِمٰامٍ عٰادِلٍ» و نماز عید وقتی واجبست که امام عادلی باشد ظاهراً مضمون عبارت فقه رضویست که مذکور است در آن که نماز عیدین با امام واجبست و واجب نیست مگر با امام و خطبه، و در هر نمازی خطبه بعد از نماز است مگر روز جمعه که خطبه پیش از نماز است و نماز عیدین فریضه‌ایست واجبه مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و بنده وصبی و مسافر و هر که یکرکعت را با امام در نیابد نه جمعه‌اش صحیح است و نه عیدش، و ظاهر امام عادل امام زمانست صلوات الله علیه و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات احادیث آن آنست که بر غیر امام نیز واجب باشد بنابراین این شکسته همیشه نماز عیدین را بقصد قربت واقع ساخته‌ام و نماز جمعه را بقصد وجوب وظاهر اصحاب ما جمیعا آنستکه نماز عیدین درحال غیبت مستحب است و جمعی نقل اجماع کرده‌اند، اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب واقع میساختند و مستند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح نیست در امام زمان و همچنین امام عادل و ممکن است که ذکر امام

عادل باین اعتبار باشد که عامه این نماز جمعه و عیدین را واقع میساختند وائمه ایشان کافر بوده‌اند لفظ عادل از آنجهة می‌فرموده‌اند تا ائمه ایشان بیرون روند، واصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرك مدركست چنانکه داب استدلالیانست ولیکن داب محدثین نه این است بلکه اگر محتمل الامرین باشد احادیث ایشان متوقفند و جزم بعدم یاوجود نمیکنند باعتبار احادیث متواتر المعنی که وارد شده است که وقوف نزد شبهات بهتر از اقتحام در هلکاتست والفاظ احادیث نیز مثل عبارت قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**فیه ایاتٌ مُحکمات**» یعنی در قرآن مجید آیات محکم هست که دلالات آنها صریحست یا مانند صریحست آنها اُمّ الکتابند و برهمه کس لازمست که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهند که تاویل آنرا نمیداند مگر حق سبحانه وتعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه‌اند صلوات الله علیهم، و نهی از متابعت آنها شده است مثلا در آیه وضو آنچه محکم است آنست که رو و دستها را باید شست و سروپاها را مسح باید کشید اما آنکه درشستن رو ابتدا از بالا باید کرد و در شستن دستهاابتدا از مرفق باید کرد و آنکه نیت باید کرد و آنکه واجب لغیره است و امثال اینها از احکام که استنباط نموده‌اند از این آیه از جمله متشابهات است که اگر احادیث بر آنها دلالت کند بآن عمل می‌نمایند والابظنون و اهیه احکام الهیرا اثبات نمیکنند پس در چنین جائی اگر چه در یك حدیث بلفظ فریضه وارد شده است در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است واحادیث بسیار بلفظ امام واردشده است که محتمل الامرین است یا امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمیکنند مثل غسل جمعه و بقصد قربت واقع می‌سازند و آنچه بر این ضعیف ظاهر شده است اینست که مجتهد باصطلاح متاخرین کسی است که جراتی داشته باشد که هر چه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله این است ونفس قدسی که شرط است

باصطلاح ایشان همچنین نفسی میباید و اگر کسی تامل و توقف نماید در احکام الهی میگویند مشکوکست و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه و تعالی همه را هدایت کند بحق.

«وَ رَوٰی سَمٰاعَةُبْنُ مِهْرٰانَ عَنْ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ صَلٰوةَ فِی الْعِیْدَیْنِ اِلاّٰ مَعَ اِمٰامٍ وَ اَنْ صَلَّیْتَ وَ حْدَكَ فَلاٰ بَأْسَ» و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت یا با امام زمان صلوات الله علیه واگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز نکند مثل زمان آنحضرت که سلاطین جور غالب بودند و ایشان میکردند ولازم بود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم بنماز ایشان حاضر شوند رخصت دادند که اگر در اینصورت تنها نماز گذاری باکی نیست و بنابراین محتملست که مراد از تنها این باشد که امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت نیز کنند تنهاست واحتمال اظهر آنست که غرض این باشد که همچنانکه درنماز جمعه شرط است که بجماعت واقع سازند آنرا همچنین در نماز عید وجوبش مشروط است بانکه امامی باشد که نماز جماعت کنند واگر این شرط متحقق نباشد نماز را منفرد بجا می‌آورد استحباباً.

«وَ رَوٰی زُرٰارَةُ بْنُ اَعْیَنَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لاٰ صَلٰوةَ یَوْمِ الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰی اِلاّٰ مَعَ اِمٰامٍ» وباسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودندکه نمازی نیست یعنی بعنوان واجب در روز عید فطر وعید قربان مگر با امامی که عادل باشد یا امام اصل و هر دو معنی محتمل است چنانکه الحال گذشت و احتمال امام اصل در اینجا اقربست چون ان تتمه را ندارد که در حدیث سابق بود.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه فرمودند که هرکه روز عید نماز را با امام بجماعت نکند پس او را نماز نیست و بر او قضا نیست.

و همین مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات اللّه علیه منقولست.

و در صحیح از محمدبن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما ازنماز روز فطر واضحی حضرت فرمودند که نیست نمازی مگر با امام.

و در صحیح از امام منقولست از زراره که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که نیست نماز عیدین مگر بر مقیم و نیست نمازی مگر با امام.

و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات ا لله علیه که چه وقت قربانی را ذبح میباید کرد حضرت فرمودند که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرضکردم که اگر در جائی باشم که امام نباشد در آنجا آیا نماز جماعت میتوانم کرد حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب راست بایستدیعنی وقتی که سنیّان از نماز فارغ شده باشند و بعداز آن فرمودندکه باکی نیست که تنها نمازکنی و نمازی نیست مگر با امام.

و کالصحیح بل الصحیح منقول است از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقرصلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر واضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهر شان امام زمان است چون در مبحث جماعت جائی نگذشت درکلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام و همچنین در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرط است نیز باین عبارت نفرمودند بلکه فرمودند که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند وامامت کند بخلاف این نمازکه در اکثر اخبار اشعار بآن شده است که بی امام نماز نیست پس ممکن است که مراد این باشد که باوجود

امام غیر امام نمیتواند کرد یا امامی میباید که امام اصل باشد یا منصوب خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد والا تنها است خواه منفرد باشد یا باجماعت ودر این صورت سنت خواهد بودو بعد از این نیز خواهد آمد.

«وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلٰوةِ الْاَضْحٰى وَالْفِطْرِ فَقَالَ صَلِّهِمَا رَكْعَتَيْنِ فِى جَمٰاعَةٍ اَوْ فِى غَيْرِ جَمٰاعَةٍ وَ كَبِّرْ سَبْعاً وَ خَمْساً» و در صحیح از عبداللهبن مغیره منقولست که از بعضی از استادان خود که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند که دو رکعت بگذار خواه بجماعت کنی و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر بگو در رکعت دویم پنج تکبیر.

«وَ رَوٰى مَنْصُورُبْنُ حٰازِمٍ عَنْ اَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ مَرِضَ اَبِى صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْاَضْحٰى فَصَلّٰى فِى بَيْتِهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ضَحّٰى» و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم بیمار شد دو رکعت نماز عید را در خانه بجا آوردند و قربانی در خانه کردند و در کالصحیح منقولست از آنحضرت بهمین عنوان و ایضاً در صحیح بهمین عبارت.

«وَ رَوٰى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ جَمٰاعَةَ النّٰاسِ فِى الْعِيدَيْنِ فَلْيَغْتَسِلْ وَلْيَتَطَيَّبْ بِمٰا وَجَدَ وَيُصَلِّى فِى بَيْتِهِ وَحْدَهُ كَمٰا يُصَلِّى فِى جَمٰاعَةٍ» ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهر چه یابد از بوی خوش و در خانه خود نماز کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد بحسب کمیت و کیفیت.

و شیخ این زیادتی را روایت کرده است که و حضرت فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر نمازی یا نزد

هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است بانکه زینت مطلوب است بغسل و بوی خوش کردن و عمامه و جامهای سفید نفیس پوشیدن.

ودر حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست مثل سابق با زیادتی آنکه حضرت فرمودند که در روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمعیت میکنند بی امام و دعا میکنند.

و در صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که در این دو عید بیرون نرود آیا براو هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند بلی و ظاهر شد از این اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام دست بهم ندهد تنها میتوانکرد و ظاهراً مراد از تنهاآنست که با امام و نایب او نباشد اعم از آنکه منفرد کنند یا بجماعت.

«وَ رَوٰی هٰرُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ الْخُرُوجُ یَوْمَ الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰی اِلَی الْجَبّٰانَةِ حَسَنٌ لِمَنِ اسْتَطٰاعَ الْخُرُوجَ اِلَیْهٰا قٰالَ فَقُلْتُ اَرَاَیْتَ اِنْ کٰانَ مَرِیضاً لٰا یَسْتَطِیعُ اَنْ یَخْرُجَ اَیُصَلِّی فِی بَیْتِهِ فَقٰالَ لٰا» و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر واضحی بصحرا یا قبرستان خوبست کسی راکه تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا درخانه خود نماز می‌کند فرمودند که نه و ظاهراً باعتبار بیماری باشد که از بیمار ساقط است معهذا خوف فتنه نیز هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز ماندارند خود نماز میکنند در خانهای خود.

و در صحیح از محمدبن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض نمودند که ای کاش شخصیرا مقرّر میساختید که بعوض شما در شهر یا مطلقاً نماز میکرد که بعضی از مردمان ضعیفی که نتوانند آمدن بمصلی با او

نمازکنند یا شما خود جفا نکشید ودیگری این تعب را بکشد حضرت فرمودند که مخالفت سنت حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله نمیکنم که جانشین قرار دهم حضرت نکردند من نیز نمیکنم در شهریکه خود باشم.

دویم اینکه من یا مردمان اگر جفا بکشیم ثواب باندازه مشقت است.

دیگرآن که فرسخ نیست با وجود امام.

دیگر آنکه سبب بهانه مردمان میشود که بصحرا نروند.

وکالصحیح از محمدابن قیس منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که نماز عید برکسی واجبست که بصحرا رود یعنی تواند رفت وکسی که نرود یعنی نتواند رفت بر او نماز نیست یعنی واجب نیست.

و در صحیح از محمدبن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه نماز فطر یا اضحی میکردند آهسته میخواندند که آن‌ها که نزدیك آنحضرت بودند می‌شنیدند وقرائت را بلند نیمخواندند، و موعظه و تذکیری که در خطبه است درروز فطر واضحی بعداز نماز است و ظاهر است که آهسته خواندن از جهة تقیه بوده است چون ائمه عامه بصحرا میرفتند وایشان ببهانه عذری نمیرفتند یا اول نماز میکردند و بعداز نماز بصحرا میرفتند.

و در موثق عمار منقولست که بآنحضرت عرض نمودم که آیا مرد پیشنمازی مردم خانه میتواند کرد در عیدین بر پشت بام یا دریورت حضرت فرمودند که امامت ایشان نکند و زنان بیرون نروند و برایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از جهة نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر بزنان مپوشانید تا آنکه ایشان از شما نطلبند بیرون رفتن را چون زنان غیر صالحه باجانب مینمایند و زنان صالحه از ایشان یاد میگیرند و مبادا که شیطان ایشانرا فریب دهد، یا آنکه غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار تجملست و از برای خدا

بیرون نمیروند بلکه از جهة مفاخرت با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است.

«وَ رَوٰی ابْنُ الْمُغَیرَةِ عَنِ‌الْقٰسِمِ‌بْنِ الْوَلِیدِ قٰالَ سَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْأَضْحٰی قٰالَ وٰاجِبٌ أَلّا بِمِنًی وَ رُوِیَ أَنَّ غُسْلَ الْعِیدَیْنِ سُنَّةٌ» و باسانید حسنه وصحیح از عبدالله‌بن مغیره منقولست که قاسم گفت سؤال کردم از او یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه چون قاسم را وی آنحضرتست از غسل عید قربان حضرت فرمودند که واجبست مگر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل از جهة نماز است غالبا.

ودر موثق عمار وارد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعداز نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقی است غسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نمازش صحیح است و هر دو محمولست بر تاکد استحباب چون در صحیح علی‌بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه واضحی و فطر سنت است و فریضه نیست اگر چه ممکن است که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط آنست که مهما امکن ترك ننماید غسل راوالله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی الْحَلَبِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَأَلْتُهُ عَنِ‌الْمَرْأَةِ عَلَیْهٰا غُسْلُ یَوْمِ‌الْجُمُعَةِ وَالْفِطْرِ وَالْأَضْحٰی وَیَوْمِ عَرَفَةَ قٰالَ نَعَمْ عَلَیْهٰا الْغُسْلُ کُلُّهُ» وباسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن که آیا غسل روز جمعه وروز فطر واضحی و روز عرفه بر او هست حضرت فرمودند که همه اغسال بر او هست یعنی اغسالی که برمرد هست بر او هست و زیادتی اغسال

مختصه او نیز هست بخلاف مرد که همه غسلی بر او نیست و ظاهر علی نیز وجوبست.

«وَ جَرَتِ السُّنَّةُ اَنْ یَاْکُلَ الْاِنْسانُ یَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ اَنْ یَخْرُجَ اِلَی الْمُصَلّٰی وَ لاٰ یَاْکُلَ فِی‌الْاَضْحٰی اِلاّٰ بَعْدَ الْخُرُوجِ اِلَی الْمُصَلّٰی» و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه مصلی شود در عید فطر ودر عید قربان چیزی نخورد مگر بعد از بیرون رفتن و برگشتن و ظاهراً بدل از خروج رجوع باید و نکته بعد از وقوع آن که چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت میکند در خوردن چنانکه اطاعت نمود درگرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده برخصتهای الٰهی عمل نماید چنانکه عمل بعزایم و واجبات او میکند و در اضحی چون امر بخوردن گوشت قربانی شده است اولی آن است که بعد از برگشتن از قربانی بخورد.

چنانکه کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میباید روز فطر پیش از نماز چیزی بخورد و در اضحی چیزی نخورد تا امام برگردد از مصلی.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پیش از رفتن بمصّلی چیزی بخورد.

ودر موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر نخورد باکی نیست.

و از علی‌بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که در روز فطر افطار نمودم از خاك حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه و از خرما حضرت فرمودند جمع کردهٔ سنت را با برکت و بهتر آنست که اگر خاك تربت خورد بقصد شفای امراض باطنی بخورد.

«وَ كَانَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ يَا كُلُ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ اَنْ يَغْدُوَ اِلَى الْمُصَلّٰى وَ لاٰ يَا كُلُ يَوْمَ الْاَضْحٰى حَتّٰى يَذْبَحَ» ومنقولست كه حضرت اميرالمؤمنين صلوات عليه در روز فطر پيش از آنكه بمصلى روند چيزى تناول ميفرمودند و در عيد اضحى چيزى نميخوردند مگر از قربانى.

«وَ رَوٰى حَرِيزٌ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قٰالَ لاٰ تَخْرُجْ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتّٰى تَطْعَمَ شَيْئاً وَلاٰ تَاْكُلْ يَوْمَ اَلْاَضْحٰى شَيْئاً اِلاّٰ مِنْ هَدْيَتِكَ وَاُضْحِيَّتِكَ وَاِنْ لَمْ تَقْوَ فَمَعْذُورٌ قٰالَ وَ قٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ كٰانَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ لاٰ يَا كُلُ يَوْمَ الْاَضْحٰى شَيْئاً حَتّٰى يَاْكُلَ مِنْ اُضْحِيَّتِهِ وَ لاٰ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتّٰى يَطْعَمَ وَ يُؤَدِّيَ الْفِطْرَةَ ثُمَّ قٰالَ وَ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ نَحْنُ» وباسانيد صحيحه متكثره منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه در عيد فطر بيرون مرو بمصلى تا اندك چيزى بخورى و در عيد قربان چيزى مخور مگر از هدى و قربانى كه كرده باشى واگر قدرت بر قربانى نداشته باشى معذورى زراره گفت كه حضرت امام محمد باقر صلوات ا لله عليه فرمودند كه حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه در روز عيد قربان چيزى نميخوردند تااز قربانى خود بخورند و در عيد فطر بيرون نميرفتند تا چيزى نميخوردند و فطره را نميدادند پس حضرت فرمودند كه ما نيز چنين ميكنيم.

«وَ رَوٰى حَفْصُ بْنُ غِيٰاثٍ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِيهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِمٰا قٰالَ السُّنَّةُ عَلٰى اَهْلِ الْاَمْصٰارِ اَنْ يَبْرُزُوا مِنْ اَمْصٰارِهِمْ فِى الْعِيدَيْنِ اِلاّٰ اَهْلَ مَكَّةَ فَاِنَّهُمْ يُصَلُّونَ فِى الْمَسْجِدِالْحَرٰامِ» و در موثق كالصحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات ا لله عليه فرمودند كه سنت است بر اهل شهرها كه از شهرهاى خود بيرون روند در عيد فطر واضحى مگر اهل مكه كه ايشان بيرون نميروند و در مسجدالحرام نماز عيدين را بجا مى‌آوردند.

«وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ رِئٰابٍ عَنْ اَبی بَصیرٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لاٰ یَنْبَغی اَنْ یُصَلّیٰ صَلٰوةُ الْعیدَیْنِ فی مَسْجِدٍ مُسَقَّفٍ وَلاٰ فی بَیْتٍ اِنَّمٰا یُصَلّیٰ فِی‌الصَّحْرٰآءِ اَوْ مَکٰانٍ بٰارِزٍ» و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین بجا آوردن در مسجد مسقف سرپوشیده و نه آنکه در یورت سر پوشیده بجاآورند بلکه میباید که البته در صحرا که گشوده باشد بجا آورند.

و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطری متوجه مصلی بودند از جهة آنحضرت خمره که سجاده صغیره بود آوردند حضرت فرمودند که پس برید و فرمودند که این روزیست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که بصحرا یا مکانی گشوده روند که اطراف آسمان دیده شود.فرمودند که در این روز بر فرش و بوریا و حصیر و جانماز سجده و نماز نمیباید کرد بلکه بر زمین و خاك مطلوبست و بهمین مضمونست صحیحه معویةبن عمّار از آن حضرت صلوات الله علیه.

«وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنْ اَبیهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ کٰانَ اِذٰا خَرَجَ یَوْمَ الْفِطْرِ وَالْاَضْحیٰ اَبیٰ اَنْ یَاْتِیَ بِطُنْفُسَةٍ یُصَلّی عَلَیْهٰا یَقُولُ هٰذٰا یَوْمٌ کٰانَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ یَخْرُجُ فیهِ حَتّٰی یَبْرُزَ لِاٰ فٰاقِ السَّمٰاءِ ثُمَّ یَضَعُ جِبْهَتَهُ عَلَی‌الْاَرْضِ» وباسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطر واضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانمازی از جهة آنحضرت می‌آوردند و پدرم قبول نمیفرمودند که بر آن نماز کنند ومیفرمودند که اینروزیست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله بیرون میفرمودند بجائی که ظاهر باشند نزد

آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آن حضرت ظاهر باشد و پیشانیرا بر زمین آن صحرا میگذاشتند و جانماز نمی‌انداختند و مهر نمیگذاشتند تا تذلّل بیشتر باشد و جایزه بیشتر بگیرند.

«وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ‌بْنُ جٰابِرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ اَرَاَیْتَ صَلٰوةُ الْعِیدَیْنِ هَلْ فِیهِمٰا اَذٰانٌ وَاِقٰامَةٌ قٰالَ لَیْسَ فِیهِمٰا اَذٰانٌ وَ لاٰ اِقٰامَةٌ وَلٰکِنْ یُنٰادِی الصَّلٰوةَ الصَّلٰوةَ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ وَلَیْسَ فِیهِمٰا مِنْبَرٌ الْمَنْبَرُ لاٰ یُحَرَّکُ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ لٰکِنْ یُصْنَعُ لِلاِمٰامِ مِنْ شِبْهِ‌الْمِنْبَرِ مِنْ طِینٍ فَیَقُومُ عَلَیْهِ فَیَخْطِبُ النّٰاسَ ثُمَّ یَنْزِلُ» و در صحیح منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمائید که آیا در نماز عید فطر واضحی اذان واقامت هست حضرت فرمودند که در این دو نماز اذان واقامت نیست ولیکن سه مرتبه بآواز بلند میگویند الصلوة را، و وقف بهتر است و اگر اعراب دهند نصب جایز است بتقدیراُحْضُروا یعنی حاضر شوید نماز را و رفع جایز است بتقدیر مثل هذه یا جآء و اگرمتصل بگویند آخر را البته وقف میباید کرد و در این دو نماز منبر چوبی را از مسجد بصحرا نمیبرند ولیکن شبیه بمنبر در صحرا از کل میسازند و امام بعد از نماز بر او می‌ایستد و خطبه میکند مردمانرا پس بزیر می‌آید.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعت است بی اذان واقامه و پیش از نماز و بعد از نماز نمازی نیست واحادیث دیگر خواهد آمد.

«وَ رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِیعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ لاٰ تَقْضِ وِتْرَ لَیْلَتِکَ یَعْنِی فِی‌الْعِیدَیْنِ اِنْ کٰانَ فٰاتَکَ حَتّٰی تُصَلِّیَ الزَّوٰالَ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ» و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون پیش از نماز و بعداز نماز عید نمازی

نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی وخواهی که در روز قضا کنی با آنکه گذشت که قبل از زوال قضا کردن بهتر است در این دو روز قضا مکن تا ظهر بشود بعد از آن هر وقت که خواهی قضا کن.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ الْهَاشِمِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ رَکْعَتٰانِ مِنَ السُّنَّةِ لَیْسَ تُصَلَّیٰانِ فِی مَوْضِعٍ اِلّٰا بِالْمَدِینَةِ وَ تُصَلّٰی فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فِی الْعِیدَیْنِ قَبْلَ اَنْ یَخْرُجَ اِلَی الْمُصَلّٰی لَیْسَ ذٰلِكَ اِلّٰا بِالْمَدِینَةِ لِاَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَعَلَهُ»

و در صحیح از ابان از محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنت است که در جائی غیر مسجد حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله که در مدینه مشرفه است نمیتوانکرد ومخصوص آنجاست که آنحضرت پیش از رفتن بمصلی درآن مسجد دو رکعت نماز کردند و همین جا از قاعده کلیه که سابقا گذشت مستثنی است.

«وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ اَبِیهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ کٰانَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ عَنَزَةٌ فِی اَسْفَلِهٰا عُکّٰازَةٌ یَتَوَکَّأُ عَلَیْهٰا وَ یُخْرِجُهٰا فِی الْعِیدَیْنِ یُصَلّٰی اِلَیْهٰا» وکالموثق از سکونی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله عصای تکیه گاهی داشتند که در جائی که می‌نشستند بر زیر بغل میگذاشتند یکسر آنرا وسر دیگر را بر زمین و ته‌آن عصا نیزه آهنی داشت وچون بصحرا میفرمودند از جهة نماز عیدین انعصارا در برابر خود بر زمین میزدند و رویان نماز میکردند و این از جهة سُتره بود که مستحب است که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی بگذارند مانند پالان شتر وکلاه و عصا ودر حدیث سکونی گذشت که اگر بطول نتوان بند کرد بعرض میتوان گذاشت واگر عصا وامثال آن نباشد خطی بر زمین

میکشد که ستره باشد.

«وَسَاَلَ الْحَلَبِیُ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ‌الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰی اِذَا اجْتَمَعَا یَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ اِجْتَمَعَا فِی زَمَانِ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَقَالَ مَنْ شَاءَ اَنْ یَاْتِیَ‌الْجُمُعَةَ فَلْیَاْتِ وَمَنْ قَعَدَ فَلَا یَضُرُّهُ فَلْیُصَلِّ الظُّهْرَ وَ خَطَبَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ خُطْبَتَیْنِ جَمَعَ فِیهِمَا خُطْبَةَ الْعِیدِ وَ خُطْبَةَ‌الْجُمُعَةِ»

وباسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز یا روز عید فطر و یا عید قربان هرگاه جمع شود درروز جمعه با جمعه چکند حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه نماز عید فرمودند که دو عید جمع شده است و جمعی که تعب کشیده‌اند وباین ثواب فایز شده‌اند مختارند هر که خواهد که بنماز جمعه حاضر شود بیاید و هرکه نیاید بر او حرجی نیست و نیامدن باو ضرر نمیرساند و نماز ظهر بکنند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند و قصد خطبه عید و خطبه جمعه کردند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه پیش از نماز وبنابراین میباید که حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیحه ابن سنان گذشت یا عید را دیر ترکرده باشند که خطبه آن بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه بمنزله دو رکعت است و پیش از وقت معنی ندارد و محتمل است که چهار خطبه خوانده باشند دو خطبه از جهة عید و دوخطبه از جهة جمعه وخطبه عید را پیش از زوال کرده باشند وخطبه جمعه را بعداز زوال وباعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند واین اظهراست همچنانکه ظاهر میشود از دو خطبه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان آنحضرت که اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را خواندند و نماز جمعه را بعوض نماز عید بجا آوردند یعنی قصد هر

دو کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در باب زیارات مذکور خواهد شد.

و در موثق از اسحق منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه دوعید جمع شود از جهة مردم در یکروز پس بدرستیکه سزاوار آنست که امام در خطبه اول بمردمان بگوید که در این روز دو عید جمع شده است ومن هر دونماز را میکنم هر که راهش دور باشد و خواهد که برود برود که من او را رخصت دادم.

و کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه که در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دو عید جمع شد وآنحضرت خطبه خواندند از جهة عید بعد از نماز عید وفرمودند درآن خطبه که اینروزیست که دو عید جمع شده است هر که خواهد که نماز جمعه کند بماند وهر که نخواهد برود که مرخص است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کلینی رحمه الله بعد از این گفته است که مراد حضرت از رخصت آنست که جمعی که راهشان دور باشد مرخصند و بنابراین اختلاف واقع است میان اصحاب جمعی باعتبار صحت حدیث حلبی گفته‌اند که رخصت عام است و جمعی جمع بین الاخبار کرده‌اند و رخصت را مخصوص دوران گرفته‌اند وظاهراً تخصیص کلینی باعتبار حدیث اسحق است.

«وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى» قَالَ مَنْ اَخْرَجَ الْفِطْرَةَ فَقِيلَ لَهُ «وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى» قَالَ خَرَجَ اِلَى الْجَبّانَةِ فَصَلّٰى» و منقولست در حسن کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بتحقیق که رستگاری یافت کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است که آنرا در روز عید بیرون کنند دیگر پرسیدند و ذکر کند پروردگار

خود را ونماز کند حضرت فرمودند که ذکر تکبیراست در وقت بیرون رفتن بصحرا و نماز، نماز عید است و اکثر مفسران عامه و خاصه نیز چنین تفسیر کرده‌اند و قطع نظراز قول معصوم ظاهر آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز بدهد، واحادیث تکبیر واردشده است عقیب نمازها پیش از نماز عید، و در نماز عید نیز اخبار متواتره وارد شده است که واجبست در زمان حضور معصوم سخن در زمان غیبت است که واجبست یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد الٰهی از این آیه همین است والله تعالی اعلم بمراده.

»وَ فِی رِوٰایَهِ السَّکُونِیِ اَنَّ النَّبِیَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ کٰانَ اِذٰا خَرَجَ اِلَی الْعِیْدِ لَمْ یَرْجِعْ فِی الطَّرِیقِ الَّذِی بَدَاَ فِیهِ یَا خُذُ فِی طَرِیقٍ غَیْرِهِ» و در قوی از سکونی منقولست باسناد او از پیش و از پس چنانکه مکرر گذشت که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه بصحرا میرفتند از جهة نماز عید از آنراهی که رفته بودند برنمی‌گشتند بلکه از راه دیگر برمی‌گشتند واحادیث مطلقه نیز وارد شده است که همیشه چنین میکردند.

«وَ رَوٰی اَبُو بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا اَرَدْتَ الشُّخُوصَ فِی یَوْمِ الْعِیدِ فَانْفَجَرَ الْفَجْرُ وَاَنْتَ فِی الْبَلَدِ فَلاٰ تَخْرُجْ حَتّٰی تَشْهَدَ ذٰلِكَ الْعِیدَ» و در موثق ودر صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی که بسفری روی در روز عید و صبح شود و تو در آن شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید را نکنی و ظاهرش حرمتست و بنابر مذهب مشهور که نهی از جهة حرمت باشد پس اگر روانه شود و بحد ترخص نرسیده آفتاب بیرون آید واجبست برگشتن چون طلوع شمس اول وقت نماز عید است واگر از حدّ ترخص بگذرد وچون صادقست که مسافر است و بر مسافر نماز عید واجب نیست ظاهرش سقوط

است وبحسب اینحدیث سفرش حرامست و هر گاه داند که بنماز میرسد واجبست که از انجا مراجعت نماید واکثر اصحاب این نهی را حمل برکراهت کرده‌اند چون پیش از وقت مکلف نیست ودغدغه میشود که هر گاه از دو فرسخ واجب باشد حاضر شدن از جهة نماز از باب مقدمه میباید که متوجه نماز شود واگر چه پیش از صبح باشد و همین دغدغه در نماز جمعه گذشت واحوط آنست که پیش از صبح نیز بسفرنرود هر گاه نماز عید واجب باشد.

«وَ رَوٰی سَعْدُ ابْنُ سَعْدٍ عَنِ‌الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی‌الْمُسٰافِرِ اِلٰی مَکَّةَ وَ غَیْرِهٰا هَلْ عَلَیْهِ صَلٰوةُ الْعِیدَیْنِ الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰی قٰالَ نَعَمْ اِلّٰا بِمِنًی یَوْمَ النَّحْرِ» و در صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر آن آیا نماز عید فطر واضحی بر اوهست حضرت فرمودند که بلی مگر در منی در روز عید که ساقط است و مشهور میان علما آنست که در سفر نماز عید واجب نیست چنانکه گذشت در جمعه در صحیح ربعی و فضیل که نماز جمعه وعیدین در سفر واجب نیست پس اینخبر محمولست بر استحباب.

«وَرَوٰی جٰابِرٌ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِذٰا کٰانَ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنْ شَوّٰالٍ نٰادٰی مُنٰادٍ یٰااَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اُغْدُوا اِلٰی جَوٰائِزِکُمْ ثُمَّ قٰالَ یٰا جٰابِرُ جَوٰائِزُاللهِ لَیْسَ کَجَوٰائِزِ هُؤُلاٰءِ الْمُلُوکِ ثُمَّ قٰالَ هُوَ یَوْمُ الْجَوٰائِزِ» وکالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا میکند از قبل رب العزّه که ایمؤمنان در این چاشت حاضر شوید از جهة گرفتن جایزه‌ها از جهة اعمال ماه مبارك رمضان پس حضرت فرمودند که ای جابر جایزه‌های حق سبحانه و تعالی مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست پس فرمودند که این روز

جایزهاست یعنی نامش یوم الجوائز است و خواهد آمد احادیث بسیار که روز عید روز جایزه است.

«وَ نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمَا اِلٰی اُنَاسٍ فِی یَوْمِ فِطْرٍ یَلْعَبُونَ وَ یَضْحَکُونَ فَقَالَ لِاَصْحَابِهِ وَالْتَفَتَ اِلَیْهِمْ اِنَّ‌اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارً الِخَلْقِهِ یَسْتَبِقُونَ فِیهِ بِطَاعَتِهِ اِلٰی رِضْوَانِهُ فَسَبَقَ فِیهِ قَوْمٌ فَفَازُوا وَتَخَلَّفَ اخَرُونَ فَخَابُوا فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِکِ اللاَّعِبِ فِی الْیَوْمِ الَّذِی یُثَابُ فِیهِ الْمُحْسِنُونَ وَ یَخِیبُ فِیهِ الْمُقَصِّرُونِ وِ اَیْمُ‌اللهِ لَوْ کُشِفَ الْغِطَاءُ لَشَغَلَ مُحْسِنٌ بِاحِسَانِهِ وِمُسِیءٌ بِاِسَاءَتِهِ» و کالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نظر کردند د روز فطری بمردمان که بازی و خنده میکردند پس خطاب باصحاب خود و اشاره بانجماعت فرمودند والتفات حضرت بایشان از اینجهة بود که به بینید اینجماعت وافعال ایشانرا و فرمودند که بدرستیکه حق سبحانه وتعالی ماه مبارك رمضان رامیدان اسب تاختن مؤمنان گردانیده یا میدان پروار گردانیدن اسبهای ایشان ساخته است چون مضمار رابر هردو معنی اطلاق میکنند و در اینجا هر دو معنی مناسبت دارد تا دراین میدان پیشی گیرند بسبب طاعات و عبادات آلهی بخوشنودی او پس جمعی در این میدان تاختند و فایز شدند بخوشنودی حق سبحانه وتعالی و جمعی تقصیر کردند در دوانیدن و زیان کار شدند پس جای تعجب است بجمیع تعجبها از کسی که درچنین روزی که نیکوکارانرا ثواب میدهند و تقصیرکنندگان زیان کرده‌اند مشغول خنده وبازی باشد ونمیداند که از کدام طایفه خواهدبود بلکه میداند که از جمله مقصّر انست و قسم بحق سبحانه وتعالی که اگر حجاب برخیزد و بدانند که اعمال خیر چگونه نافع است و اعمال بد چه نحو مضر است هر آینه این پرده برخاستن نیکوکارانرا مشغول نیکوکاری میکند و بدکارانرا مشغول بدکاری خواهدکرد یعنی هر خوبی

سعی در خوبیها خواهدکرد چون ثوابهای آنرا می‌بیند، و هر بدیرا مشغول عمل خود خواهد گردانید که توبه و انابت کند تا اعمال قبیحه‌اش را زایل گرداند وصفات ذمیمه‌اش را مبدّل گرداند بصفات حسنه وکی متوجه لهو و لعب خواهدشد و برعالم بصیر مخفی نیست حسن تشبیهات واستعارات و ترشیحات که در این موعظه حسنه مندرج است و باندک تدبّری ظاهر است.

«وَقالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ ما مِنْ عيد لِلْمُسْلِمينَ اَضْحىٰ وَلاٰ فِطْرٍ اِلاّٰ وَهُوَ يُجَدَّدُ فيهِ لِاٰلِ مُحَمَّدٍ حُزْنٌ قيلَ وَ لِمَ ذٰلِكَ قالَ لِاَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِغَيْرِهِمْ» ومنقولست از حضرت امام محمد باقر ودر موثق کالصحیح از عبدالله بن سنان که خواهد آمد وکلینی روایت کرده‌است از عبدالله ابن دینار و این اظهر است زیراکه عبدالله بن سنان بخدمت آنحضرت نرسیده است و عبدالله بن دینار را وی حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر است صلوات الله علیهما وظاهراً سهواز نساخ شده است زیراکه صدوق در علل از ابن دینار روایت کرده است ولیکن چون در اصل چنان است مشایخ اعتماد بر آن کرده‌اند و حکم بصحت آن کرده‌اندکه آنحضرت صلوات الله علیه فرمودندکه هر روز عید فطر وعید اضحی که میشود البته حزن آل محمد سلام الله علیهم تازه میشود پرسیدندکه چرا چنین میشود حضرت فرمودندکه سببش آنست که حق خودکه امامت نماز عیداست در دست غیر خود می‌بینند و محتمل است که اصل امامت باشد ونماز از لوازم آن باشد وظاهر اینحدیث نیز اینست که غیر معصوم امامت نتواند کرد و شکی در این نیست که با حضور معصوم نماز جمعه و عید را دیگری نمیتواند کرد وظاهر است که غم ایشان از اینجهة بوده که میدیده‌اندکه عالمیان بر ضلالتند و باکفر فسوق علانیه امامت خلایق میکنند واحکام الٰهی را ضایع کرده‌اند و می‌کنند چنانکه دعای اضحی و جمعه صحیفه کامله نیز بر این معنی دلالت دارد که

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقامُ لِخلفائِكَ الخ یعنی خداوند این مقام که امامت نماز عید و جمعه باشد یا امامت کبری از جهة خلیفهای تست و از جهة برگزیدگان تست واین رتبه رتبه امنای تست که حافظان دین و علوم واسرار الٰهی‌اند بسبب رتبه عظیمی که ایشانرا کرامت فرموده و آن مرتبه را از ایشان غصب کرده‌اند تا آنکه خلیفهای تو وبرگزیدگان تو مغلوب و مقهور شده‌اند و جامه امامت وخلافت ظاهریرا از تن ایشان کنده‌اند مانند دزدانی که برهنه کنند و خلفای تو می‌بینند که احکام تو مبدل شده است و کتاب ترا از پشت سر انداخته‌اند وواجبات ترا تحریف نموده‌اند از آن وجوهی که تو مقرّر ساخته وسنتهای پیغمبرتراترك نموده‌اند! پس ظاهر شد که غم ایشان نه از جهة سلب جاه ایشانست وهمین گفتگوی کفره حکماست که میگویند انبیا نیز حکما بوده‌اند وحبّ جاه ایشانرا براین داشته است که جنگ میکرده‌اند و حاشا که دنیا و عقبی نزد ایشان اعتبار پرکاهی داشته باشد چنانکه در شان حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرموده است که «مٰا زٰاغَ الْبَصَرُ وَ مٰا طَغٰی» در شب معراج که بهشت و حوران و غلمانرا مزین گردانیده بودند اصلا نظر بهیچیك از ایشان نکرد واز نظر نکردن نیز او را عجبی بهم نرسید.

«وَ صَلٰوةُ الْعَیْدَیْنِ رَکْعَتٰانِ فِی الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰی لَیْسَ قَبْلَهُمٰا وَ لٰابَعْدَ هُمٰا شَیْءٌ وَلٰا تُصَلَّیٰانَ اِلَّامَعَ اِمٰامٍ فِی جَمٰاعَةٍ وَ مَنْ لَمْ یُدْرِكِ الْاِمٰامَ فِی جَمٰاعَةٍ فَلٰا صَلٰوةَ لَهُ وَ لٰا قَضٰاءَ عَلَیْهِ وَ لَیْسَ لَهُمٰا اَذٰانٌ وَ لٰااِقٰامَةٌ اَذٰانُهُمٰا طُلُوعُ الشَّمْسِ یَبْدَءُ الْاِمٰامُ فَیُکَبِّرُ وٰاحِدَةً ثُمَّ یَقْرَءُ الْحَمْدَ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی ثُمَّ یُکَبِّرُ خَمْساً یَقْنُتُ بَیْنَ کُلِّ تَکْبِیرَتَیْنِ ثُمَّ یَرْکَعُ بِالسّٰابِعَةِ وَ یَسْجُدُ سَجْدَتَیْنِ فَاِذٰا نَهَضَ اِلَی الثّٰانِیَةِ کَبَّرَ وَقَرَءَ الْحَمْدَ وَالشَّمْسَ وَ ضُحٰیهٰا ثُمَّ کَبَّرَ تَمٰامَ اَرْبَعِ تَکْبِیرٰاتٍ مَعَ تَکْبِیرَةِ الْقِیٰامِ ثُمَّ رَکَعَ

بِالْخَامِسَةِ» و نماز عید فطر وقربان دو رکعت است در روز عید فطرو عید قربان و پیش از این دو نماز و بعد از این هر دو تا زوال نماز نافله نیست چنانکه گذشت و این نماز را نمیتوانکرد مگر با امام زمان یا امام جماعت و کسی که نرسد بامام در نماز جماعت پس نماز او نماز نیست اگر چه بکند و براوقضانیست و این دو نماز را اذان و اقامت نیست اذان هر دو طلوع آفتابست ابتدا میکند امام تکبیر احرام میگوید و بعد از حمد سبح اسم میخواند پس پنج تکبیر میگوید و میان هر دو تکبیر قنوت میخواند پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میگوید و دو سجده میکند و چون میخواهد که برخیزد تکبیر میگوید و بعداز حمد سوره والشمس را میخواند پس چهار تکبیر را تمام میکند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر دیگر میگوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود و نماز را تمام میکند.

و احادیث بسیار در این باب وارد شده است از آنجمله در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعت است که پیش از آن و بعد از آن نمازی نیست و اذان واقامه ندارد و دوازده تکبیر میگویند و سوره حمد وسوره الشمس را میخواند و بعد از آن پنج تکبیر میگوید دیگر تکبیر رکوع را میگوید و برکوع میرود که هفت تکبیر گفته باشد پس دو سجده میکند و برمیخیزد و حمد را میخواند وسورهٔ هل اتیک حدیث‌الغاشیه رامیخواند و چهار تکبیر میگوید ودو سجده میکند بعد از رکوع و تشهد میخواند و سلام میدهد حضرت فرمودند که حضرت‌رسول‌خدا چنین‌نماز کردند وخطبه‌بعدازنمازاست وعثمان‌پیش از نماز مقرّرساخت ومیان دوخطبه‌می‌نشینداندکی وسزاوار آنست‌که‌امام درروز عیدین برد یمانی بپوشد و عمامه برسر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و

بصحرا رود چنانکه نظر باطراف آسمان تواند کرد و نماز را برحصیر نکند وسجده بر حصیر نکند و حضرت رسولخدا ببقیع میرفتند و امامت مردمان میکردند.

ودر صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است و تکبیر بعداز قراء تست هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که این نماز را بعد از خطبه کرد عثمان بود چون آن اعمال قبیحه را کرد مردمان نمی‌ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند خواهی نخواهی.

و در صحیح از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در فطر واضحی دوازده است تکبیر احرام میگوید وقرائت میکند و بعداز قرائت پنج تکبیر میگوید و تکبیر هفتم را از جهة رکوع میگوید و برکوع میرود و در رکعت دویم بعد از قرائت چهار تکبیر میگوید و بتکبیر پنجم برکوع میرود وفرمودند که سزاوار آنست که امام جامه یاردای بردیمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد درزمستان و تابستان.

و به همین مضمونست صحیحه یعقوب از حضرت موسی‌ابن جعفر صلوات الله علیهما با زیادتی آنکه میان تکبیرات دعا بخواند.

واحادیث کالصحیحه بسیار است که مشتملند بر دوازده تکبیر هفت در اولی که شش تکبیر آن بعداز قرائت است و پنج در رکعت دویم بعد از قرائت وآنچه صدوق ذکر کرده است از تکبیر در رکعت دویم وقت برخاستن در حدیثی ندیده‌ام وآنچه ذکر کرده است که تکبیر بعداز قرائت است در رکعت اولی مشهور عمل باین است وظاهراً صدوق مخیر میداند چون اول چنین گفته است و بعداز آن حدیث کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قرائت است و موافق اینحدیث است صحیحه عبدالله‌بن سنان و صحیحه حلبی و صحیحه

هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه اسمعیل از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است وحمل بر تخییر اظهر است اگرچه شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شك نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون اشهر است میان اصحاب والله تعالی یعلم.

«وَقَدْ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ اَبِی الصَّبَاحِ الْکَنَانِی قٰالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهُ عَلَیْهِ عَنِ التَّکْبِیرِ فِی الْعِیدَیْنِ فَقَالَ اِثْنَتَا عَشَرَةَ سَبْعٌ فِی الْاَوُلٰی وَخَمْسٌ فِی الْاُخْرٰی وَ اِذٰا قُمْتَ فِی الصَّلٰوةِ فَکَبِّرْ وٰاحِدَةً وَتَقُولُ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ انْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ اَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطٰانِ وَالْعِزَّةِ اَسْئَلُکَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ ذُخْراً وَمَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مَلاٰئِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَاَنْبِیاٰئِکَ الْمُرْسَلِینَ وَ اَنْ تَغْفِرَ لَنٰا وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمٰاتِ الْاَحْیٰاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوٰاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ مٰا سَئَلَکَ عِبٰادُکَ الْمُرْسَلُونَ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ مٰا عٰاذَ مِنْهُ عِبٰادُکَ الْمُخْلِصُونَ

اَللّٰهُ اکبرُ اَوَّلُ کُلِّ شَیْئٍ و آخِرُهُ وَ بَدِیعُ کُلِّ شَیْئٍ وَ مُنْتَهاهُ و عالِمُ کُلِّ شَیْئٍ وَ مَعٰادُهُ وَ مَصِیرُ کُلِّ شَیْئٍ اِلَیْهِ وَ مَرَدُّهُ وَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ وَ بٰاعِثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ قٰابِلُ الْاَعْمٰالِ وَ مُبْدِیَ الْخَفِیّٰاتِ وَ مُعْلِنُ السَّرٰائِرِ

اللهُ اَکْبَرُ عَظِیمُ الْمَلَکُوتِ شَدِیدُ الْجَبَرُوتِ حَیٌّ لاٰ یَمُوتُ دٰائِمٌ لاٰ یَزُولُ اِذٰا قَضٰی اَمْراً فَاِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

اللهُ اَکْبَرُ خَشَعَتْ لَکَ الْاَصْوٰاتُ وَ عَنَتْ لَکَ الْوُجُوهُ وَ حٰارَتْ دُونَکَ الْاَبْصٰارُ وَ کَلَّتَ الْاَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِکَ وَالنَّوٰاصِی کُلُّهٰا بِیَدِکَ وَ

مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ وَلَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكَتِكَ

اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ تَقْرَءُ الْحَمْدَ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى وَ تُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ وَ تَقُومُ وَ تَقْرَءُ الْحَمْدَ وَالشَّمْسَ وَ ضُحٰيهَا وَ تَقُولُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ. تُتِمُّهُ كُلَّهُ كَمَا قُلْتَهُ اَوَّلَ التَّكْبِيرِ يَكُونُ هٰذَا الْقَوْلُ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ حَتّٰى يَتِمَّ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ» و كالصحيح منقولست از كنانى كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تكبير در عيدين حضرت فرمودند كه دوازده تكبير است هفت تكبيردر ركعت اول و پنج در ركعت دويم، و چون بنماز برخيزى تكبير احرام بگو و ميگوئى آنچه ترجمه‌اش اينست گواهى ميدهم كه خداوندى نيست بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آنكه او يگانه است در ذات وصفات واو را در هيچ امرى از ذات وصفات شريكى نيست وگواهى ميدهيم كه محمد بنده خالص اوست و فرستاده اوست خداوندا توئى كه بزرگوارى و عظمت ترا سزاست واهل جود و بزرگى و قدرت و پادشاهى، و عزتى از تو سؤال ميكنم در اين روزيكه آنرا عيد مسلمانان كردهٔ و سبب شرف و زيادتى منزلت محمد گردانيدهٔ صلوات و درود حق سبحانه و تعالى بر او و بر آل او باد سؤال ميكنم كه درود و صلوات فرستى بر محمد و آل محمد و آنكه صلوات فرستى بر فرشتگانى كه مقرب بارگاه توأند و برپيغمبرانى كه فرستاده توأند و آنكه بيامرزى ما را و جميع مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه را زندهاى ايشانرا و مردهاى ايشانرا خداوندا از تو سؤال ميكنم از

بهترین چیزهائی که از تو سؤال کرده‌اند بندگانی که پیغمبران مرسل تواند و پناه بتو می‌آورم از شر آنچه پناه بتو آورده‌اند بندگانی که تو ایشانرا خالص گردانیدهٔ از همه بدیها یا ایشان خود را خالص ساخته‌اند از هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو، خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که او را وصف توانکرد و آن‌خداوندیکه اول همه اشیاست و او بود و دکر هیچ نبود و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد واو باقی خواهد بود، یا آنکه او اشیا را موجود گردانیده است و بازگشت همه باوست بآنکه خلق همه را اوکرده است یعنی دو راهی که اهل معرفت دارند که از واجب بممکن آیند یا از ممکن بواجب، و مبدع اشیاهمه اوست که همه را از کتم عدم بوجودآورده است وغایت ومنتهای اشیا اوست که بازگشت همه باوست یا باو خواهد بود در عقبی و بهمه چیزی داناست و عود همه باوست در وجود وموت واحیای دیگر و بازگشت همه باوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از آن و تدبیر همه اشیاباوست و زنده کننده مردگان از قبرها اوست قبول کننده اعمال بندگانست وظاهر کننده پنهانهای ایشانست در دنیا هر که را خواهد و همچنین در عقبی و آشکار کننده اسرار است در دنیا و عقبی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که عقول وافهام مقربان بکنه ذات مقدس او تواند رسید آنخداوندی که پاشاهی او عظیم است و قهّاریت او شدید است زنده ایست که اورا مردن نیست دایمی است که او را زوال نیست هرگاه اراده ایجاد چیزی کند همینکه میگوید یعنی اراده میکند که باش موجود می‌شود.

خداوند عظیم از آن اعظمست که بعظمت او توان رسید همه آوازها نزد تو پست است و همه روها نزد تو ذلیل است و برخاك مذلت است، و همه بصیرتها و عقلها نزد ادراك تو حیرانند و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لالند و اختیار همه بدست تست، و ناصیه موی پیشانی است و کسی که آنرا گرفت

بدست خود آنشخص ذلیل او می‌شود و اندازه همه کارها از حیات وممات و روزی و فقر و غنا باراده تست غیر ترا درآنها حکمی نیست و حکم نمیتواند کرد و چیزی بدون اراده تو تمام نمیشود واجب الوجود بالذات از آن اعظم است که ممکنات ناقص بالذات باو توانند رسید حفظ تو احاطه کرده است اشیا را و غیر تو در آن‌ها حکم نمیتواند کرد و قهّاریتت همه اشیا را مقهور گردانیده است و حکم تو در هر چیزی جاریست و وجود همه قایم بتست یا از عزت تو برپاست هر چیزی و هر چه هست نزد عظمت تو پست و بی اعتبار است و جمیع اشیاء نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات نزد قدرت تو کردن نهاده‌اند وهر چیزی نزد پادشاهی تو خاضع و بیچاره‌اند الله تعالی از آن اعظم است که وصف ذره از عظمت او توانکرد یابآن توان رسید.

و بعد از آن سوره حمد و سبح اسم ربّك الاعلی رامیخوانی و تکبیر هفتم که تکبیر رکوعست میگوئی و برکوع وسجود میروی و بر میخیزی و وصل میکنی قرائت را بقرائت و سوره حمد وسوره والشمس را میخوانی و میگوئی که خداوند تعالی از آن بزرگتر است که کسی ببزرگی او تواند رسید و شهادتین را میخوانی و دعای اول را در میان پنج تکبیر که میگوئی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که عقیب هر تکبیری دعائی بود مخصوص او و دراینجا همان دعا مکرر میشود چهار مرتبه.

و خلافست در وجوب تکبیرات تسعه زایده در این نماز جمعی قایلند بوجوب آنهاچون اخبار آن متواتر است و جمعی قایلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد است که عبدالملك از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل یکدیگرند امام تکبیر احرام میگوید ایستاده مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول سه تکبیر زیاد میکند ودر رکعت دویم سه تکبیر بغیر از تکبیرات نماز و رکوع و

سجود اگر خواهد سه و پنج و اگر خواهد پنج و هفت که هر دو طاق باشد تکبیرشان.

و قریب باین است صحیحه غنوی از حضرت امام جعفرصادق و جمعی‌اند و حدیث را حمل کرده‌اند بر تقیه واین اظهر است و برتقدیر و جوب تکبیرات خلافست در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعائی خوبست اما آنکه واجب نمیداند مستندش این است که احادیث صحیحه وارد شده است که نماز عیدین را بتکبیرات محض بیان فرموده‌اند، و اما آنکه دعای خاصی واجب نیست آنست که دعا در دو حدیث موافق نیست غالبا واین علامت استحبابست با آنکه در صحیح از محمدبن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارداست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از آنچه میباید خواندن میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو.

ودر موثق سماعه منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوار آنست که تضرع و دعاکند درمیان هر دو تکبیری و.

کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند درمیان هر دو تکبیری در نماز عیدین.

(اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُاَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِیاءِ وَالْعَظِمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ ذُخْراً وَمَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مٰا صَلَّیْتَ عَلٰی عَبْدٍ مِنْ عِبٰادِكَ وَصَلِّ عَلٰی مَلاٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْلِلْمُؤْمِنِینَ

وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِماتِ الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مٰا سَأَلَكَ عِبٰادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّمٰا عٰاذَبِكَ مِنْهَ عِبٰادُكَ الْمُرْسَلُونَ) وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است بهمین نحو از **اَللّٰهُمَّ اهل الکبریاء** تا بآخر و قریب باول است عبارت فقه رضوی و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی **اَللّٰهُ رَبِّی اَبداً وَالْاِسْلاٰمُ دِینِی اَبَداً وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّی اَبَداً وَالْقُرْانَ کِتٰابِی اَبَداً وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتِی اَبَداً وَ عَلِیٌّ وَلِیِّی وَاِمٰامِی اَبَداً وَالْحَسَنُ وُلِیِّی وَاِمٰامِی اَبَداً** تا بآخر **وَلاٰ اَحَدَ اِلاّٰ** الله و مشهور و متداول عبارت مصباح کبیر است و آن اینست که.

(**اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الکِبرِیاءِ وَالعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَاٰلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُكَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ مٰا سَالَكَ عِبٰادُكَ الصّٰالِحُونَ وَ اَعُوذُبِكَ مِمّٰا اسْتَعٰاذَمِنْهُ عِبٰادُكَ الصّٰالِحُونَ**) و همه خوبست و جمع بهتر است اگر سبب ملال ماموان نشود وکالصحیح منقولست که با هر تکبیری دستها را بردارد وبلند خواندن مستحب است چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله در عیدین عمامه بر سر میگذاشتند در زمستان و تابستان و پیراهن می‌پوشیدند وامام رانیز سزاوار این است که چنین کند و قرائت را بلند بخواند چنانکه در جمعه بلند میخوانند.

و اما سورها اظهر آنستکه هر سورهٔ که خواهد میتواند خواند چنانکه ظاهر

کالصحیح اسمعیل جعفی است ولیکن بهتر آنستکه دررکعت اول سبح اسم بخواند و در دویم والشمس چنانکه گذشت در حدیث کنانی و مذکور است در حدیث کالصحیح جعفی ودر صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره والشمس وهل اتیك و امثال اینها را بخواند.

و در صحیحه معویه در رکعت اول والشمس و در رکعت دویم هل اتیك بخواند واگرگاهی بنحو اول بجا آورد وگاهی باین نحو بهتر است تا عمل بهمه روایات کرده باشد.

ودر صحیحه محمدبن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه و ردای بردیمانی و در نماز جمعه بی عمامه و برد مجزیست و ظاهرا خصوصیات یمن دخل ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست میباید که نفیس باشد.

و از سکونی منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه سلاح باخود بیرون برند مگر آنکه دشمنی حاضر بوده باشد.

ودر موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند.

و در صحیح زراره گذشت که اذان عیدین طلوع شمس است.

و در صحیح اسمعیل گذشت که سه مرتبه الصّلوه میگویند و جمع باین عنوانست که اعلام بیرون رفتن: طلوع شمس است و اعلام وقت نماز: الصّلوة است.

و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس بخدمت حضرت ابی الحسن علی‌بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرستاد که سوار شوید و بنماز عید حاضر شوید حضرت پیغام فرستادند که میان ما و شما شرطها و عهدها شد که در این امور مرا داخل مسازید یعنی نماز عید را امام میکند مامون فرستاد که میخواهم که درخاطرهای مردمان جاکند خلافت و ولایت عهد تو و میخواهم که فضل تو بر

عالمیان ظاهر شود و مکرر حضرت مدافعه فرمودند و او مبالغه را از حد گذرانید تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف دارید محبوبتر است نزد من و اگر بجدّید و معاف نمیدارید بنحویکه حضرت سیّدالمرسلین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیهما بیرون رفته‌اند من بیرون میروم مامون گفت بهر عنوان که میخواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امر او و زراء وسایر مردمانرا که همه سوار شوند و بامدادی بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهة تماشا ودیدن آن حضرت در راهها و پشت بامها نشستند از مردان و زنان واطفال، و امرا و لشکریان همه در در خانه حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه دستار سفید بر سر گذاشتند و یکسر را از پیش سینه انداختند و یکسر را از پشت سرو دامن برزدند و بندگان و خدمتکاران را نیز فرمودند که شما نیز چنین کنید کردند پس عصا نیزهٔ را برداشتند و از خانه بیرون آمدند و ما پیش پیش می‌آمدیم حضرت پا برهنه کرده بودند و زیر جامه را تا نصف ساق برزده بودند و دامن جامها را همه برزده بودند پس چون حضرت براه افتادند و ما پیش پیش می‌آمدیم حضرت سر بجانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند چنان ظاهر بود که آسمان و در و دیوار جواب آنحضرت می‌گفتند وامرا و لشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده وسلاح پوشیده بانهایت زینت.

پس چون ما باینصورت در آمدیم و حضرت بآن هیئت بیرون آمدند اندك توقفی بر در خانه فرمودند وگفتند الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و ما نیز بآواز بلند این تکبیر راگفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان مشاهده نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزها را دور انداختند چون حضرت را دیدند که پابرهنه است، و مردمان چون این حال را مشاهده نمودند همه بگریه وزاری افتادند که شهر

بلرزه در آمد و همه یکصدا شد، و حضرت هر ده کام که میفرمودند می‌ایستادند وسه مرتبه تکبیر را می‌گفتند و یا سر گفت که چنان پنداشتیم هر مرتبه که حضرت این تکبیر را می‌گفتند که آسمان وزمین ودر و دیوار جواب آنحضرت میدادند و مرو یکصدا شده بود از گریه وافغان مردمان.

و اینخبر بمامون رسید فضل ذوالریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آنحضرت باین حال بمصلی رسد مردمان همه مفتون او خواهند شد و ماهمه کشته خواهیم شد مصلحت در این است که بطلبید که بر گردد پس مامون بخدمت حضرت فرستاد که شما را بتعب انداختیم و ما راضی بتعب شما نیستیم برگردید حضرت موزه را طلبیدند و پوشیدند و برگشتند وهمین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست وبهتر آنستکه زنان جوان بیرون نروند چنانکه گذشت.

ودر صحیح عبدالله بن سنان مرویست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله زنان باکره بی شوهر را رخصت بیرون آمدن دادند از جهة تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی خواهند و کسی نداشته باشد بیرون میتوانند آمد واز مشایخ شنیده‌ام که مراد از تحصیل رزق تحصیل شوهر است بمتعه یا دوام که سبب روزی هست واعم از هر دو اظهر است.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برامام لازمست که در روز عیدین و روز جمعه زندانیانرا رخصت دهند که بنماز حاضر شوند وبرایشان کسان بگمارند که نگریزند و چون از نماز فارغ شوند باز ایشانرا بحبس فرستند چون ایشان نیز مکلّفند بنماز جمعه وعیدین پس جمع بین الحقیّن باین نحواست که فرمودند.

و در صحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه وقتی برسم که امام از نماز فارغ

شده‌باشند ودر خطبه باشند چکنم حضرت فرمودند که می‌نشینی تا امام از خطبه فارغ شود پس برمیخیزی و نماز عید رامیکنی یعنی بهر عنوان که باشد خواه بجماعت و خواه فرادی و ظاهراً اگر وقت باشد متعین است که دورکعت بکنند و اگر وقت گذشته باشد بآنکه زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیحه وحسنه کالصحیحه زراره وارد است که قضا ندارد.

و در حدیث وهب بن وهب از حضرت امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وارد است که کسیرا که نماز عید فوت شود چهار رکعت نماز بگذارد ونقل کرده‌اند روایت دو رکعترا و علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را باو تفضل فرماید، و وهب اگر چه سنی است و ضعیف است ولیکن جمعی در احادیث سنن مساهله مینمایند وباعتبار حدیث صحیحی که گذشت که اگر عمل کنند حق سبحانه و تعالی آن ثوابرا میدهد اگر چه در واقع دروغ باشد و فی الحقیقه بحدیث صحیح عمل کرده‌اند نه بضعیف والله تعالی یعلم.

«وَ خَطَبَ اَمِيرُالْمؤمِنِينَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْفِطْرِ فَقٰالَ الْحَمْدُللهِ الَّذِى خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُو بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ لاٰ نُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً وَلاٰ نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِى لَهُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰافِي الْاَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْاٰخِرَةِ وَ هُوَالْحَكِيمُ الْخَبِيرُ يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ كَذٰلِكَ اللهُ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِى يُمْسِكُ السَّمٰاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلاّٰ بِاِذْنِهِ اِنَّاللهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنٰا بِرَحْمَتِكَ وَاغْمُمْنٰا بِمَغْفِرَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ العَلِيُّ الْكَبِيرُ وَالْحَمْدُللهِ الَّذِى لاٰ مَقْنُوطٌ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لاٰ مَخْلُوٌّ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لاٰ مُؤْيَسٌ مِنْ رَوْحِهِ وَ لاٰ مُسْتَنْكَفٌ عَنْ عِبٰادَتِهِ

بِكَلِمَتِهِ قَامَتَ السَّمٰوٰاتُ السَّبعُ وَاسْتَقَرَّتِ الْاَرْضُ الْمِهٰادُ وَ ثَبَتَتِ الجِبالُ الرَّوٰاسِي وَ جَرَتِ الرِّياحُ اللَّوٰا قِحُ وَسٰارَ فِي جَوِّ السَّمٰاءِ السَّحٰابُ وَقٰامَتْ عَلٰى حُدُودِهٰا البِحٰارُ وَ هُوَ اِلٰهٌ لَهٰا وَ قٰاهِرٌ يَذِلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ وَ يَتَضٰاءَلُ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ وَ يَدِينُ لَهُ طَوعاً وَ كُرْهاً الْعٰالَمُونَ نَحْمَدُهُ كَمٰا حَمَدَ نَفْسَهُ وَ كَمٰا هُوَ اَهْلُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ) و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه‌اش اینست جمیع حمدها وثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتی است که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها وزمین یا زمینها را بنابر آنکه جنس محلی بلام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل همه است در اینجا چنانکه دراحادیث متواتره وارد شده است هفت زمین، و آفریده ومقرّر ساخت تاریکیها و روشنی را بسبب آنکه زمین را در میان آسمانها باز داشته است وافلاك را بحرکت فلك اطلس که عرش است متحرك ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتشرا آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است و بعداز این همه آثار خلق، جمعی که کافرند مخلوقرا عدیل خالق گردانیده جمعی آفتاب وماه و ستارگان را میپرستند و جمعی سنگ و چوب و درخت را عدیل واجب بالذات گردانیده‌اند جمعی ملائکه وعیسی و مریم و عزیر و ائمه هدی را خدا میدانند یا شریك خدا الحمد لله که ما هیچ چیز را شریك حق سبحانه وتعالی نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمیدانیم.

و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مرا او را ست جمیع آنچه در آسمانهاست و جمیع آنچه در زمینها است و همه مخلوق و مربوب و مملوك اویند ومراوراست جمیع ثناها درآخرت چنانکه همه مخصوص اوست در دنیا بلکه در آن نشاه ظاهرتر است چون درین نشاه بعضی

از نعم بسبب واسطها می آید و در آن نشاه بیواسطه میرسد با آنکه نعمتهای دنیوی اغلب فانی و زایل است و نعم اخروی همه باقی ودایمست و اوست نه غیر او که داناست بآنچه آفریده است وآنچه اصلح است بحال بندگان کرده و میکند و مطّلع است بر احوال همه از پنهان وآشکار عالم است بانچه فرو میرود در زمین از دانه وباران و اموات و امثال اینها و آنچه بیرون میآید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده میشوند در قیامت صغری و کبری، و میداند هر چه را بزیر می‌آید از آسمان مانند فرشتگان وباران و ارزاق و مقادیر و رحمت و رخمت وآنچه راکه عروج میکند در آسمان مانند فرشتگان واعمال بندگان وبخارات وارواح مؤمنان واوست خداوندیکه مهربانست وامرزنده عاصیانست هر چند مخالفت ومعصیت کنند با توبه البته وبدون آن هرکرا خواهد وقابل رحمت باشد چنانکه فرموده است که شرك را نمی‌آمرزد و غیر شرك را می‌آمرزد ازبرای هر که میخواهد اینست و باین صفات موصوفست خداوندیکه نیست خداوندی غیر از و بازگشت همه بسوی اوست و هر سپاس و ستایشی مخصوص خداوندیست که بقدرت کامله خود نگاهدارنده آسمانها است از وقوع برزمین وزمینیان مگر باذن او بانکه اسباب وقوعش بهمرسیده است که آن شرك است چنانکه فرموده است که نزدیکست که آسمانها از هم بپاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بسبب انکه از جهة خداوند خود فرزند مقرّر ساخته‌اند خداوندا ما رابرحمت خود یا بسبب یا بحق رحمتت ببخشا و ما همه مؤمنان که بیچارگان وگناهکارانیم مغفرت خود را شامل حال ما گردان بدرستی که توئی بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبر یاء و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که ناامیدی از رحمت او نیست یا جای ناامیدی نیست چون رحمتش غیر متناهی است و کسی نیست که از نعمت او خالی باشد و ناامیدی نیست از رحمتهای خفیه او و کسی نیست که گردنکشی کند یا جای

گردنکشی نیست از بندگی او، بیك کلمه که گفت باش بر پا ایستاد هفت آسمان، و بیك کلمه کن قرار گرفت زمینها که محل استراحت و نشو و نمای خلایق است یا مراد از کلمه اراده اوست که هر گاه تعلق بچیزی گرفت موجود است وبان کلمه ثابت شد برجای خود کوههای عظیم بلند که برجای خود ایستاده‌اند، و بان کلمه روانشد باد هائی که آبستن کننده درختانست و روانه شد در میان آسمان وزمین ابرها، و دریاها براطراف زمین قرار گرفت که چنین محسوس میشود که بر اطراف آسمانست یا براطراف آسمان بهمین معنی.

واوست که خداوند همه است و همه مقهور آویند و ذلیلند نزد عظمت وقهاریت او قهاران یامانند پادشان ارجمند نزد عالمیان، و حقیرند نزد بزرگواری او متکبران که برعالمیان بزرگی میکنند، و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطیع ومنقاد اویند خواهی نخواهی عالمیان جمعی از طوع و رغبت و جمعی از روی کراهت و مذلت مطیع فرمان اویند همگی حمد و ستایش میکنیم او را چنانکه خود حمد خود کرده است و چنانکه او مستحق ستایش است و همه یاری و یاوری از او میخواهیم و طلب مغفرت وهدایت از او می‌کنیم.

«وَ نَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیكَ لَهُ یَعْلَمُ مٰا تُخْفِی النُّفُوسُ وَمٰاتُجِنُّ الْبِحٰارُ وَ مٰا تَوٰارٰی مِنْهُ ظُلْمَةٌ وَ لاٰ تَغِیبُ عَنْهُ غٰائِبَةٌ وَمٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ شَجَرَةٍ وَلاٰ حَبَّةٍ فِی ظُلْمَةِ اِلاّٰ یَعْلَمُهٰا لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ وَلاٰ رَطْبٍ وَلاٰ یٰابِسٍ اِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ وَ یَعْلَمُ مٰا یَعْمَلُ الْعٰامِلُونَ وَاَیَّ مَجْریً یَجْرُونَ وَاِلٰی اَیِّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ وَ نَسْتَهْدِی‌اللّٰهَ بِالْهُدٰی وَ نَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ نَبِیُّهُ وَ رَسُولُهُ اِلٰی خَلْقِهِ وَاَمِینُهُ عَلٰی وَحْیِهِ وَ اَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ رِسٰالاٰتِ رَبِّهِ وَ جٰاهَدَ فِی‌اللّٰهِ الْخٰائِدِینَ عَنْهُ الْعٰادِلِینَ بِهِ وَ عَبَدَاللّٰهَ حَتّٰی اَتٰاهُ الْیَقِینُ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ» و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی

بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتی که او یگانه است در ذات و صفات و او را شریك و نظیر نیست نه در ذات ونه چیزی از صفات میداند آنچه را عالمیان مخفی میدارند در ضمیرهای خود و آنچه مخفی است در دریاها نه ظلمت و تاریکی چیزیرا از او میپوشاند و نه پنهانست بر او آنچه نزد عالمیان مخفی است بلکه همه نزد او ظاهر است، و نمی‌افتد برگی از درختی ونه دانه در شب تاری مگر آنکه او بآن عالم است نیست خداوندی بغیر از و، و نیست تری و نه خشکی مگر آنکه درکتاب هویداکننده است یعنی در لوح محفوظ است یا در قران مجید یا حجج او صلوات الله علیهم ومیداند هر چه را هرکس کند و هر راهی که هرکس رود و عاقبت هرکه بهر جا رسد واز حق سبحانه و تعالی می طلبیم هدایت راکه همه را بنماید آنچه حق است و همگی شهادت میدهیم که محمد(ص) بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست وفرستاده اعظم اوست بسوی خلایق و امین اوست بررسالات او و آنکه او رسانید پیغامهای پروردگار خود را و مجاهده نمود از جهة رضای او کسانی راکه رو از خداوند گردانیده بودند و مخلوق را شریك خالق ساخته بودند و بندگی کرد خداوند خود را تاوقتی که او را مرگ رسید درود و رحمت الهی براو بر آل او باد.

(أُوصِيكُمْ بِتَقْوَىٰ اللهِ الَّذِی لاٰ تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ وَلاٰ تَنْفَدُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَ لاٰ يَسْتَغْنِی الْعِبادُ عَنْهُ وَ لاٰ يَجْزِی اَنْعُمَهُ الْاَعْمالُ الَّذِی رَغَّبَ فِی التَّقْوٰی وَ زَهَّدَ فِی الدُّنْيا وَ حَذَّرَ الْمَعاصِیَ وَ تَعَزَّزَ بِالْبَقاءِ وَ ذَلَّلَ خَلْقَهُ بِالْمَوتِ وَ الْفَناءِ

وَالْمَوْتُ غايَةُ الْمَخْلُوقِينَ وَ سَبِيلُ الْعالَمِينَ وَ مَعْقُودٌ بِنَواصِی الْباقِينَ لاٰ يُعْجِزُهُ إِباقُ الْهارِبِينَ وَ عِنْدَ حُلُولِهِ يَأْسِرُ اَهْلَ الْهَوٰی، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ وَ يُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ وَ يَقْطَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ وَالدُّنْيا دارٌ كَتَبَ اللهُ لَهاَ الْفَناءَ وَلِاَهْلِها مِنْها الْجَلاءَ فَاَكْثَرُهُمْ يَنْوِی بَقاءَهٰا وَيُعَظِّمُ بَناءَهٰا وَهِیَ حُلْوَةٌ

خِضَرَةٌ قَدْ عُجِّلَتْ لِلطَّالِبِ وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاظِرِ وَيُضْنِى ذُوالثَّرْوَةِ الضَّعِيفَ، وَ يَحْتَوِيهَا الْخَائِفُ الوَجِلُ فَارْتَحِلُوا مِنْهَا يَرْحَمُكُمُ اللهُ بِاَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ وَلاٰ تَطْلُبُوا مِنْهَا اَكْثَرَ مِنَ الْقَلِيلِ وَلاٰ تَسْأَلُوا مِنْهَا فَوْقَ الْكَفَافِ وَارْضَوْا مِنْهَا بِالْيَسِيرِ وَلاٰ تَمُدَّنَّ اَعْيُنَكُمْ مِنْهَا اِلَى مَا مُتِّعَ الْمُتْرَفُونَ بِهِ وَاسْتَهِينُوا بِهَا وَلاٰ تُوَطِّنُوهَا وَاَضِرُّوا بِاَنْفُسِكُمْ فِيهَا وَ اَيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَ التَّلَهِّىَ وَالْفَاكِهَاتِ فَاِنَّ فِى ذٰلِكَ غَفْلَةً وَاغْتِرَاراً اَلاٰ اِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ اَدْبَرَتْ وَاحْلَوْلَتْ وَاَذَنَتْ بِوَدَاعٍ اَلاٰ وَاِنَّ الاٰخِرَةَ قَدْ رَحَلَتْ فَاَقْبَلَتْ وَ اَشْرَفَتْ وَاَذَنَتْ بِاطِّلاٰعٍ اَلاٰ وَ اِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسِّبَاقُ غَداً اَلاٰ وَ اِنَّ السَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةَ النَّارُ اَلاٰ اَفَلاٰ تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ يَوْمِ مَنِيَّتِهِ اَلاٰ عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ وَ فَقْرِهِ جَعَلَنَا اللهُ وَاِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَخَافُهُ وَيَرْجُو ثَوَابَهُ اَلاٰ اِنَّ هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللهُ لَكُمْ عِيداً وَ جَعَلَكُمْ لَهُ اَهْلاً فَاِذَا كُرُوا اللهَ يَذْكُرْكُمْ وَادْعُوهُ يَسْتَجِبْ لَكُمْ وَ اَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَاِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَلْيُؤَدِّهَا كُلُّ اَمْرِىءٍ مِنْكُمْ عَنْ عِيَالِهِ كُلِّهِمْ ذَكَرِهِمْ وَ اُنْثَاهُمْ وَ صَغِيرِهِمْ وَ كَبِيرِهِمْ وَ حُرِّهِمْ وَمَمْلُوكِهِمْ عَنْ كُلِّ اِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعاً مِنْ بُرٍّ أوصَاعاً مِنْ تَمْرٍ اَوْصَاعاً مِنْ شَعِيرٍ وَاَطِيعُوا اللهَ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَ اَمَرَكُمْ بِهِ مِنْ اِقَامِ الصَّلٰوةِ وَ اِيتَاءِ الزَّكٰوةِ وَ حَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْاِحْسَانِ اِلَى نِسَآءِكُمْ وَ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَاَطِيعُوا اللهَ فِيمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ مِنْ قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ وَاِتْيَانِ الْفَاحِشَةِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ بَخْسِ الْمَكِيَالِ وَ نَقْصِ الْمِيزَانِ وَ شَهَادَةِ الزُّورِ وَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ عَصَمَنَا اللهُ وَاِيَّاكُمْ بِالتَّقْوٰى وَ جَعَلَ الاٰخِرَةَ خَيْراً لَنَا وَلَكُمْ مِنَ الْاُولٰى اِنَّ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَاَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتَابُ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ

هُوَ اللهُ اَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ ثُمَّ يَجْلِسَ جَلْسَةً كَجَلْسَةِ الْعَجْلانِ ثُمَّ يَقُومُ بِالْخَطَبَةِ الَّتِى كَتَبْناها فِى اٰخِرِ خُطْبَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ جُلُوسِهِ وَ قِيامِهِ) و وصیت میکنم شمارا بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندیکه نعمت او از هیچکس زایل نمیشود و همیشه خوان انعام او گسترده است از جهة مؤمن وکافر و صالح وطالح و رحمة اورا فنا و آخر شدن نیست و بندگان او در هیچ حالی از و مستغنی نیستند و همیشه محتاج اویند آنخدواندیکه کسی از عهده شکر نعمای او بیرون نمیتواند آمد آن خداوندیکه بندگانرا ترغیب نموده است بتقوی و پرهیزکاری و تحذیر نموده است از دنیای غدار ناپایدار وتخویف نموده است از معصیتها و مخالفتها و عزت و غلبه مخصوص اوست بسبب واجب الوجودیت و ابدیت وبقا.

و خلایقرا ذلیل گردانیده است بمرگ وفنا ومرگ عاقبت احوال همه مخلوقین است و راهی است که همه را در پیش است و پیشانی همه راگرفته بسوی خود میکشد عاجز نمیکند او راگریختن که از چنگ او خلاصی یابند، و چون مرگ رسید اهل هواهای نفسانیرا اسیر خود میگرداند هر لذتی را بر هم میزند و هر نعمتی را زایل میگرداند و هر سر وریرا قطع میکند و دنیا خانه ایست که حق سبحانه و تعالی لازمه اهل آن گردانیده است که فانی شوند و واجب ساخته است که از این خانه کوچ کنند وباوجود اینمعانی اکثر اهل دنیا قصد دارند که همیشه در آن باشند و تعظیم میکنند بنای آن را و دنیا در کام اهلش شیرین است ودر نظر ایشان باطراوتست و کسی که آنرا خواهد میدهندش ولیکن بهره آخرترا برباد میدهد و احوال خود را مشتبه میسازد در دلهای نظر کنندگان بآن بانکه از عیبهای خود چیزیرا ظاهر نمیکند و میپوشاند و چنان مینماید که عیب نیست و هر چند مال بیشتر میشود حرص زیاده میشود که مالداران از بیچارگان میربایند هر چه دارند یا بنظر حقارت در ایشان مینگرند

وکسی که از حق سبحانه و تعالی خایف است از دنیا کراهت دارد و در بعضی از نسخ بجاء مهلمه است یعنی چنان دلها را ربوده است که خایفان نیز مالرا جمع میکنند.

پس بار بندید، و کوچ کنید از این منزل ودل بدنیا مبندید حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند بتوفیق و کوچ کنید و با خود بردارید بهترین توشها راکه دست بر آن دارید و میتوانید برداشتن از اعمال صالح و از دنیا طلب مکنید زاید بر اندکی که شمارا بس باشد و زیاده از کفاف را مطلبید وباندکی از آن راضی شوید و بنظر حسرت نظر مکنید به چیزی چند که متنّعمان به آن متمتع‌اند و باید که دنیا را حقیر و خوار دانید و آن راوطن مسازید وبه خود ضرر رسانید که خود را به تعب اندازید در عبادات و طاعات و ترك مخالفات.

و زنهار که خود را به تنعم و لهو و بازی و خنده و مزاح مشغول مگردانید زیراکه اینها شما را از آخرت باز می‌دارد و فریفته دنیا می‌شوید بدرستی که دنیا همیشه متغیّر است اگر ساعتی به سرور و خوشحالی بگذرد در عقب آن البته اضعاف آن غمها و المها دارد و اقبال دنیا ادبار است و بحسب ظاهر شیرین است ودر بعضی از نسخ احلوت است به همان معنی و اعلام میکند که من میروم ونمی‌مانم باکسی چون وفا نکرده است به هیچ کس و البته زایل است گویا فریاد میکند و می‌گوید الوداع و به درستی که آخرت که آجل است بار بسته است و می‌آید بسوی آدمی و مشرف شده است و فریاد می‌کند که رسیدم با اهوال عظیمه یعنی عنقریب است که دنیا رفته است و آخرت آمده است بدرستی و راستی که امروز روز اسب دوانیدن است و فردا سبقت گرفتن است تمثیل فرموده‌اند دنیا را بمیدان اسب تاختن یا پروازکردن و آنکه دنیا و آخرت بمنزله دو روز است هرکه در اینروز دنیا مردانه کوشید و بدنرا به عبادت و طاعت قوی گردانید و از اقران وامثال خود پیش برد فردا ظاهر میشود که سبقت

گرفته است و هر که در میدان پیش برد عوضی که مقرّر ساخته‌اند از قرین خود اخذ می‌کند به سبب سبقت همچنین در آن نشاه عوض سبقت خود را می‌گیرد و آن عوض بهشت است و کسانیکه تکامل ورزیدند عاقبتشان جهنم است آیا کسی نیست که از گناهان توبه کند پیش از رسیدن مرگ آیا کسی نیست که امروز عمل صالح کند پیش از آنکه برسد روز فقر واحتیاجش که آن روز بعداز مرگ است تا ابد الآباد حقّ سبحانه وتعالی ما را وشما را بگرداند از جمعی که از او و از عذاب او خایف باشند و امید ثواب او داشته باشند یعنی خوف و رجا هر دو داشته باشیم خوف از اعمال خود و رجا از رحمت الهی بدرستیکه این روزی است که حقّ سبحانه و تعالی آن را عید شما گردانیده است. و اصلش و او است از عود چون حقّ سبحانه و تعالی رجوع میفرماید به احسان بر بندگان در این روز یا از عود به معنی احسان است چون در این روز احسانهای الهی بر کافه عالمیان متواتر و متوالی است و شما را که مؤمنانید اهل این روز گردانیده است که احسان او را قابلیت دارید و باقی فرق به سبب کفر و ضلال خود را از این رحمتها محروم گردانیده‌اند.

پس خداوند را یادکنید به طاعت و بندگی تا او شما را یادکند و به فضل و رحمت غیر متناهی ابدی و مطالب خودرا از او بخواهید تا مستجاب گرداند دعاهای شما را وادا کنید زکوة فطره خود راکه آن طریقه پیغمبر شماست و فریضه‌ایست که پروردگار شما بر شما واجب گردانیده است و واجب است که بدهید هر یك از شما فطره خود و عیال خود را از مردان و زنان وکودکان و بزرگان و آزادان و بندگان از جهة هر سر آدمی یك صاع ازگندم یا یك صاع از خرما یا یك صاع از جو و اطاعت کنید خداوند خود را در هر چه واجب گردانیده است بر شما و شما را به آن امر کرده است مانند اقامت و به پای داشتن نماز و دادن زکاة و حجّ خانه خدا و روزه ماه رمضان و امر کردن به معروف که

آن واجب و سنت است و نهی کردن از هر چه بد است از حرام و مکروه واحسان و نیکی کردن به زنان خود و به بندگان خود که زیردستان شمااند واطاعت کنید خداوند خود را در جمیع آنچه شما را از آن نهی فرموده است مانند دشنام فحش و نسبت زنا و لواط به مردمان دادن و اعمال قبیحه کردن مانند زنا و لواط و شرب خَمر و ترازو دزدی و کم کردن کیله و گواهی ناحقّ دادن و از جنگ واجب گریختن.

حقّ سبحانه و تعالی حفظ فرماید ما و شما را به آنکه همه را به تقوا بدارد واز شرّ نفس و شیطان در حفظ خود محفوظ دارد و چنان کند که نزد ما و شما آخرت بهتر از دنیا باشد بد رستی که بهترین سخنان و بهترین کلامی که مشتمل بر فصاحت و بلاغت باشد که متقیّان از آن پند پذیر شوند کتاب الّهی است که بزرگوار است و مشتمل است بر حکمتهای لایتناهی.

پناه میبرم به خداوند عالمیان از شرّ شیطان مردود و رانده شده از رحمت الّهی استعانت و یاوری می‌جویم بنام خدا یا به خداوندی که بخشاینده ومهربان است بگو یا محمد که اوست که واجب الوجود با لذات و مستجمع جمیع کمالات است و در ذات و صفات یگانه است که صفاتش عین ذات است و خداوندی است که هر چه غیر اوست به او محتاج است و او غنی بالذات است و عین صفات کمال است، پدر نبوده است که فرزندی داشته باشد و فرزند نیست که پدر داشته باشد یا آنکه او محل حوادث نیست و حادث نیست بلکه ازلی و ابدی است و باقی وسرمدی است و هیچ احدی کفو و نظیر او نیست پس خطیب بعد از آن بر سر پا می‌نشیند مانند کسی که کاری داشته باشد به تعجیل که زود برخیزد پس خطبه دویمی رامی‌خواند که در این کتاب پیشتر از جهة نماز جمعه بعد از آنکه از آن نشستن برخیزد

«وَ خَطَبَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی عِیدِ الْاَضحٰی فَقٰالَ اللهُ اَکْبَرُ

اللهُ اَكْبَرُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللهُ اَكْبَرُ عَلٰى مٰا هَدٰانٰا وَلَهُ الشُّكْرُ فِيمٰا اَبْلاٰنٰا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مٰا رَزَقَنٰا مِنْ بَهِيْمَةِ الْاَنْعٰامِ وَ كٰانَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَبْدُ بِالتَّكْبِيرِ اِذٰا صَلَّى الظُّهْرَ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَ كٰانَ يَقْطَعُ التَّكْبِيرَ اٰخِرَ اَيّٰامِ التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْغَدٰاةِ وَ كٰانَ يُكَبِّرُ فِى دُبُرِ كُلِّ صَلَوٰةٍ فَيَقُولُ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ فَاِذٰا انْتَهىٰ اِلَى الْمُصَلّٰى تَقَدَّمَ فَصَلّٰى بِالنّٰاسِ بِغَيْرِ اَذٰانٍ وَ لاٰ اِقٰامَةٍ فَاِذٰا فَرَغَ مِنَ الصَّلٰوةِ صَعَدَ الْمِنْبَرَ ثُمَّ بَدَاَ فَقٰالَ » ومنقول است كالصحيح كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه در عيد قربان خطبه فرمودند و قبل از آن در وقت رفتن به مصلى يا از جهة تعليم كه بعد از نماز ها بگويند يا از جهة صبر نمودن تا مردمان جمع شوند قبل از صلوة تكبير فرمودند و چون صدوق از كتاب خطب برداشته است ودر كتاب اين عبارت مقدم بر خطبه بوده است نوشته است و دور نيست كه ما تقدم اين عبارت عبارتى بوده باشد كه مربوط بان بوده باشد و آنرا ذكر نكرده باشد يا انكه گمان كرده است كه داخل خطبه است سهواً و آنچه از مصباح ظاهر ميشود انست كه تكبيرات تا بهيمة الانعام از خطبه است وبعد از ان الله اكبر زنة عرشه از خطبه است تاباخر وصدوق اينجمله را در ميان در آورده است از وكان علّى تا فقال.

و ترجمه تكبير اين است كه واجب الوجود بالذات از ان بزرگتر است كه بذات مقدّس او توان رسيد يا ذات او را وصف توانكرد خداوند عالميان از آن اعظم است كه بصفات او توان رسيد يا وصف توانكرد آنرا چون صفات او عين ذات اوست و نيست خداوندى كه سزاى پرستش باشد مگر خداوند معبود بحق، و خداوند از آن اعظم است كه كسى عبادت او تواند كرد چنانچه حقّ بندگى اوست، واجب بالذات اكبر و اعظم است از آنكه او را تصور توان نمود و جميع محامد مخصوص ذات مقدّس اوست چون جميع كمالات مخصوص

اوست خداوند خود را بأعظیمت یاد میکنم بر نعمتی که اعظم نعم است که آن آنستکه ما بندگانرا بخود هدایت فرموده است و ما را براه راست در آورده است یا انکه متعلق باشد به لله الحمدوالله اکبر معترضه باشد یعنی محامد مخصوص اوست و حال انکه او از ان اعظم است که او را غیر او حمد تواند کرد برجمیع نعمتها خصوصا نعمت هدایت و شکر ها مخصوص اوست چون انعام کرده است بر ما به نعمتهای لایتناهی ولا یحصی ومحامدی که خود کرده است خود را مخصوص اوست بر این نعمت که روزی کرده است مارا این حیواناتی‌راکه میکشیم در اینرو ز ازگاو وگوسفند و شترکه غذای ما باشد واز آن‌ها بهرهای دیگر یابیم ومقرّر بود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه ابتدا باین تکبیر میفرمودند در عید اضحی بعد از نماز ظهر تا بعد از نماز صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و انحضرت در عقیب هر نماز واجبی این تکبیر رامیخواندند که ترجمه‌اش گذشت، و ظاهراً الی اخره داشته است و از قلم نساخ افتاده است پس چون بمصلی رود یا چون انحضرت بمصلی میفرمودند پیش می‌ایستادند و امامت مردمان میکردند بی اذان واقامت و چون از نماز فارغ میشدند برمنبر میرفتند و ابتدا باین خطبه میفرمودند و چون تامل میکنی ظاهر میشود که تغییرات عبارات سبب این فسادها شده است.

واماروایات صحیحه که در تکبیرات وارد شده است از آنجمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حقّ سبحانه و تعالی «واذکر واالله فی ایّام معدودات» یعنی خداوند تعالی را یادکنید در ایام چند اندك حضرت فرمودند که مراد از این ایّام ایّام تشریق است که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است که مقرّر بود که چون کفار قریش و اتباع ایشان در منی توقف میکردند بعد از ذبح قربانی

مباهات ومفاخرت مینمودند بافعال پدران خود بانکه می‌گفتند که پدر ما مهمانرا ضیافت میکرد پدر ما یا پدران ما اسیران را رها میکردند و اگر چه بزرهای بسیار بود پس حقّ سبحانه وتعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوید بمنی خداوند خود را یاد کنید بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت‌تر یعنی باو از بلندتر پس حضرت فرمودند که تکبیر اینست «الله اکبر الله اکبر لااله الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی مارزقنا من بهیمة الانعام».

و باسانید حسنه و صحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیریکه در ایام تشریق در عقب نمازهاست کدامست حضرت فرمودند که تکبیر در منی عقیب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق است میگوید که «الله اکبر الله اکبر اکبر لا الله اله والله اکبر ا لله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد الله علی ما ابلانا»، و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است زیرا که چون اهل مکه و حاجیان که از منی بمکه می‌آیند دیگر تکبیر نمیگویند هرگاه در نفر اول که دوازدهم است کوچ کنند پس هر گاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت.

و بهمین مضمون و همین تکبیر است صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه معویة بن عمار از حضرت امام صادق صلوات الله علیه و از این باب اخبار خواهد آمد و جمیع اخبار معتبره صحیحه وکالصحیحه مشترکند در کیفیت تکبیر مگر در زیادتی والحمدلله علی ما ابلانا که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر هست وآنچه صدوق ذکر کرده است در هیچ خبری ندیده‌ام مگر در اینخبر وجمعی از فضلا هر یك تکبیر خاصی ذکر کرده‌اند در کتب خود میباید بایشان رسیده باشد و هیچ شك نیست که عمل بآنچه بما رسیده است از

احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنستکه در عقیب فرایض باشد.

و در صحیح از داودبن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در عقیب فرایض است در ایّام تشریق و در عقیب نافله تکبیر نیست.

و در موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در ایّام تشریق واجبست در عقیب هر نماز فریضه ونافله وباز فرمودند که اگر از جای خود برخیزد بر او چیزی نیست و حمل کرده‌اند براستحباب مؤکد در فرایض و بر غیر مؤکد در نوافل چنانکه در صحیح منقولست از علی‌بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ایا تکبیر در ایّام تشریق واجبست یا نه حضرت فرمودند که مستحب است و اگر فراموش کند تکبیر را بر او چیزی نیست دیگر سؤال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و لیکن بلند نگویند و از این حدیث و ظاهر آیه ظاهر میشود که تکبیر را بلند باید گفت وظاهر میشود که آواز زن عورتست.

و در حدیث صحیح از محمدبن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند در شخصی که یکرکعت از فوت شود در حالتی که مسبوق باشد آن رکعترا بجا می‌آورد و تکبیر را در عقب ان میگوید، وگفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقیب چند نمازاست حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد بعضی چنین تاویل کرده‌اند که در عقیب هر نمازی که گوئی مقدار خاصی ندارد از یکمرتبه تا صد مرتبه میتوان گفت چون احادیث صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده وده است مگر آنکه حمل کنیم این اخبار رابر استحباب مؤکد و در عقیب نوافل بعد از ایام تشریق مستحب باشد باستحباب غیر مؤکد چه ظاهر

است که تکبیر وتهلیل الهی در همه وقتی خوبست چنانچه از انحضرت منقولست که بهای بهشت لااله الاالله والله کبر است و فرمودند که بسیار تکبیر وتهلیل بگوئید که چیزی نزد حقّ سبحانه و تعالی محبوب‌تر از تکبیر و تهلیل نیست و احادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر.

و این جمله مشتمل است بر شش تکبیر ویك تهلیل و دو تمجید و در قوی از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر تکبیری هست ولیکن سنت است عرض نمودم که در عقیب کدام نماز سنت است حضرت فرمودند که در شب فطر درعقب نماز شام و خفتن وصبح و در عقیب نماز عید است، و در روایتی دیگر عقیب ظهر وعصر روز عید نیز هست عرض نمودم که چگونه بگویم حضرت فرمودند که میگوئی «الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمدالله اکبر علی ما هدانا» و همین تکبیر مرا د الهی است که فرموده است «**وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوْا اللهَ عَلٰى مَاهَدٰيكُم**» یعنی مقرّر ساختیم که اگر بیمار باشید یادر سفر باشید بخورید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید عده روزه واجبرا وتا انکه تکبیر بگوئید خداوند تعالی را بر آنچه شما راهدایت فرموده است ومنافات ندارد که درعقب چهار یاشش نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد اگر چه ایه «و ذکر اسم ربه فصلی» از جهة رفتن بمصلی نیز هست والله تعالی یعلم

«**اَللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ رِضىٰ نَفْسِهِ وَ عَدَدَ قَطْرِ سَمٰائِهِ وَبِحٰارِهِ لَهُ الْاَسمٰاءُ الْحُسْنىٰ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ حَتّٰى يَرْضىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ اَللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ كَبِيراً مُتَكَبِّراً وَ اِلٰهاً مُتَعَزِّزاً وَ رَحِيماً مُتَحَنِّناً يَعْفُو بَعْدَالْقُدْرَةِ وَ لاٰ يَقْنِطُ مَنْ رَحْمَتِهِ اِلاَّ الضّٰالُّونَ اَللهُ اَكْبَرُ كَبِيراً وَلااِلٰهَ اِلاَّاللهُ كَثِيراً وَسُبْحٰانَ اللهِ حَتّٰناً قَدِيراً وَالْحَمْدُ لِلّٰه نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِيْنُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ**

وَ نَسْتَهْدِيهِ وَ نَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهِ اِلاّٰ هُوَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدِ اهْتَدٰى وَفٰازَ فَوْزاً عَظِيماً وَ مَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً بَعِيداً وَ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً اَوْصِيكُمْ عِبٰادَاللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعِ بِهٰا مَنْ كٰانَ قَبْلَكُمْ وَلَنْ تَبْقَى لِاَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ وَ سَبِيلُكُمْ فِيهٰا سَبِيلُ الْمٰاضِينَ اِلاٰ تَرَوْنَ اَنَّهٰا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ اٰذَنَتْ بِانْقِضٰاءٍ وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهٰا وَ اَدْبَرَتْ جَذّٰاءَ فَهِيَ تُخْبِرُ بِالْفَنٰاءِ وَسٰاكِنُهٰا يُحْدٰا بِالْمَوْتِ فَقَدْ اَمَرَّ مِنْهٰا مٰا كٰانَ حُلْواً وَ كَدُرَ مِنْهٰا مٰا كٰانَ صَفْواً فَلَمْ يَبْقَ فِيهٰا اِلاّٰ سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْاِدٰاوَةِ وَ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْاِنٰاءِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيٰانُ لَمْ تَنْقَعْ غُلَّتَهُ فَاَزْمِعُوا عِبٰادَاللّٰهِ بِالرَّحِيلِ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيَا الْمَقْدُورِ عَلَى اَهْلِهٰا الزَّوٰالُ الْمَمْنُوعُ اَهْلُهٰا مِنَ الْحَيٰوةِ الْمُذَلَّلَةِ اَنْفُسَهُمْ بِالْمَوْتِ فَلاٰ حَيٌّ يَطْمَعُ فِي الْبَقٰاءِ وَلاٰ نَفْسٌ اِلاّٰ مُذْعِنَةٌ بِالْمَنُونِ فَلاٰ يَغْلِبَنَّكُمُ الْاَمَلُ وَ لاٰ يَطُلْ عَلَيْكُمُ الْاَمَدُ وَ لاٰ تَغْتَرُّوا فِيهٰا بِالْاَمٰالِ» حق سبحانه وتعالی از ان بزرگتر است که بکنه ذات او یاصفات او یا افعال او توان رسید یا وصف توانکرد میگویم این کلمه را بوزن عرش او یعنی که انمقدار نوشته شود الله اکبر که اگر نوشتها را بسنجیدند بسنکینی فلك اطلس باشد و آنمقدار میگویم که او خوشنود شود بعدد قطرات باران و دریاها باشد و چون چنین گفته شود گویابنده آنمقدار این کلمه راگفته است واین از فضل الٰهی است که چنین قبول میفرماید، مرأ و راست آسماء خوب.

و حمد الٰهی میگویم تا حقّ سبحانه وتعالی خوشنود شود اوست خداوند بزرگوار آمرزنده، خدا اعظم است از انکه وصف اوتوان کرد و تکبیر دوم در بعضی از نسخ نبود و در مصباح هست در حالتی که او بزرگی را مخصوص خود گردانیده است.

و خداوندیست که عزّت وجبروت او راست ومهربانی و مرحمت از لوازم اوست عفو میکند با انکه قادر است بر عقوبت و ناامید نیستند از رحمت او مگر گمراهان خدای تعالی بزرگتر است از وصف ببزرگی که وصف آن نمیتوان کرد و کلمه توحید را بسیار میگویم و او را منزه میدانم از آنچه لایق ذات او نیست حال انکه کثیرالرحمه وقادر است بر تعذیب جمعی که وصف میکنند او را باوصاف جسمانیات و جمیع محامد مخصوص اوست حمد میکنم من و عالمیان او را و همه در حمد و غیرآن یاوری از او میخواهیم و همه طلب مغفرت از او می‌کنیم وطلب هدایت از او می‌کنیم وهمه گواهی میدهیم که نیست خداوندی غیر از او و آنکه محمد بنده خاص او ورسول بزرگوار اوست هر که اطاعت کند خدا ورسول او را مهتدی است و راه راست یافته و فایز شده است برستگاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و رسول را پس گمراه شده است از راه حقّ و بسیار دور افتاده است وزیان کرده است زیانی هویدا وصیت می‌کنم شما را ای بندگان حقّ سبحانه وتعالی به تقوا و پرهیزگاری از مخالفت الّهی و بانکه یاد مرگ بسیار بکنید وانکه ترك کنید دنیائی راکه بر خوردار نشدند از او کسانی که پیش از شما در این دنیا بودند و باقی نخواهد ماند از جهة کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگان است هر چه بر سر ایشان آمد همان بر سر شما خواهدآمد آیا نمی‌بینید دنیا راکه زایل است و فریاد می‌کند که من با کسی همیشه نخواهم ماند و نمانده‌ام و نمی‌بینید خوبیهای او راکه چگونه منکر می‌شود جوانی به پیری و صحت به بیماری و حیات به مرگ مبدل میشود و پشت کرده تند می‌رود و خود خبر میدهد بزبان حال فنای خود را و ساکنان دنیا مانند شترانی‌اند که از جهة ایشان حُدی و خوشخوانی می‌کنند و در نهایت سرعت روانه‌اند همچنین ایشانرا بمرگ میخوانند و ایشان به شتاب می‌روند، و نمی‌بینید که شیرینیهای آن مبدّل

می‌شود بتلخی و صافهای آن مبدّل می‌شود به کدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مگر ته جرعه بیخ مطهره که همه کل آلوده است و نمانده است قدری که تشنه تواند خورد بلکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی او نمی‌کند حاصل آنکه عمرش کم است و تمتعش لاشیء.

پس ای بندگان الهی بعزم جزم بار بندید از خانه که عاقبت از آن خانه به در باید رفت و محال است که همیشه در آنجا باقی بمانند و مرگ همه را بمذلت و خواری بیرون می‌کند از آن خانه پس نیست زنده که طمع در بقاء داشته باشد و نیست کسی مگر آنکه صاحب یقین است به مرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل و مبادا که گمان کنید که مدتی در این خانه خواهید بود خود می‌دانید که نمی‌دانید که امروز از عمر شما خواهد بود و به شب خواهید رسید یا نه و زنهار که فریفته طول امل مشوید بتاخیر عبادات وطاعات و تحصیل دنیای غدّار ناپایدار.

«وَ تَعَبَّدُو اِللّٰهِ اَیّامَ الحَیوةِ فَوَاللّٰهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنینَ الْوَلَهِ الْعَجْلاٰنِ وَدَعَوْتُمْ بِمِثْلِ دُعٰاءِ الْاَنٰامِ وَ جَاَرْتُمْ جُؤارَ مُتَبَتِّلِی الرُهْبٰانِ وَ خَرَجْتُمْ اِلَیَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْاَمْوٰالِ وَالْاَ وَ لاٰدِ الْتِمٰاسَ الْقُرْبَةِ اِلَیْهِ فِی اِرْتِفٰاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ اَوْ غُفْرٰانِ سَیِّئَةٍ اَحْصَتْهٰا کَتَبَتُهُ وَ حَفِظَتْهٰا رُسُلُهُ لَکٰانَ قَلِیلاً فِیمٰا اَرْجُوْلَکُمْ مِنْ ثَوٰابِهِ وَ اَتَخَوَّفُ عَلَیْکُمْ مِنْ اَلِیمِ عِقٰابِهِ وَ بِاللّٰهِ لَوِانْمٰا ثَتْ قُلُوبُکُمْ اِنْمِیٰاثاً وَسٰالَتْ عُیُونُکُمْ مِنْ رَغْبَةٍ اِلَیْهِ وَ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَماً ثُمَّ عُمِّرْ تُمْ فِی الدُّنْیٰا مٰا کٰانَتْ الدُّنْیٰا بٰاقِیَةً مٰا جَزَتْ اَعْمٰالُکُم وَلَوْ لَمْ تُبْقُوْا شَیْئاً مِنْ جُهْدِکُمْ لِنَعِمَهِ الْعِظٰامِ عَلَیْکُمْ وَ هُدٰاهُ اِیّٰاکُمْ اِلَی الْاِیمٰانَ مٰا کُنْتُمْ لِتَسْتَحِقُّوْا اَبَدَ الدَّهْرِ مٰا الدَّهْرُ قٰائِمٌ بِاَعْمٰالِکُمْ جَنَّتَهُ وَ لاٰ رَحْمَتَهُ وَلٰکِنْ بِرَحْمَتِهُ تُرْحَمُونَ وَ بِهداهِ تَهْتَدُونَ وَ بِهِمٰا اِلَی جَنَّتِهِ تَصْیِرُونَ جَعَلَنَااللّٰهُ وَ اِیّٰاکُمْ مِنَ التّٰائِبِینَ الْعٰابِدِینَ وَ اِنَّ هٰذٰا یَوْمٌ حُرْمَتُهُ عَظِیْمَةٌ وَ بَرَکَتُهُ مٰا مُولَةٌ

وَالْمَغْفِرَةُ فِيْهِ مَرْجُوَّةٌ فَاَكْثِروا ذِكْرَاللّٰهِ تعالى وَاسْتَغْفِرُوْه وَ تُوبوا اِلَيْه اِنَّهُ هُو التَّوّابُ الرَّحِيم وَ مَنْ ضَحّٰى مِنْكُم بِجَذَعٍ مِنَ المَعْزِ فَاِنَّهُ لاٰ يُجْزِى عَنْهُ وَالْجَذَعُ مِنَ الضَّأنِ يُجْزِى وَ مِنْ تَمام اِلْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرافُ عَيْنِهٰا وَاُذُنِهٰا وَ اِذٰا سَلِمَتِ الْعَيْنُ وَالْاُذُنُ تَمَّتِ الْاُضْحِيَّةُ وَاِنْ كانَتْ عَضْباَ الْقَرْنِ اَوْ تَجُرُّبِرِ جْلِهٰا اِلَى المنسك فَلاٰ تُجْزِئ وَ اِذٰا ضَحَّيْتُم فَكُلُوا وَ اَطْعِمُوا وَاْهدُواوَ احْمِدُواالله عَلٰى مٰا رَزَقَكُمْ مِنْ بِهَيْمَةِ الْاَنْعام وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُواالزَّكٰوةَ وَاَحْسِنُوالْعِبٰادَةَ وَاَقِيمُوا الشَّهٰادَةَ وَارْغَبُواَ فِيمٰا كُتِبَ عَلَيْكُمْ وَ فُرِضَ مِنْ الْجِهٰادِ وَالْحَجِ وَالصِّيٰامِ فَاِنَّ ثَوٰابَ ذٰلِكَ عَظِيمٌ لاٰ يَنْفَدُ وَتَرْكُهُ وَبٰالٌ لاٰ يَبِيْدُو مُرُوابِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عِنَ الْمُنْكَرِ وَ اَخِيفُوا الظّٰالِمَ وَانْصُرُوا الْمَظْلُومَ وَ خُذُوا عَلٰى يَدِالْمُرِيبِ وَاَحْسِنُوا اِلَى النِّسٰاءِ وَ مٰا مَلَكَتْ اَيْمٰانُكُمْ وَاصْدُقُوا الحَدِيثَ وَاَدُّوْاالْاَمٰانَةَ وَ كُونُوا قَوّٰامِينَ بِالحَقِ وَلاٰ تَغُرَّنَّكُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا وَ لاٰ يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورِ اِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللّٰهِ وَاَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتٰابُ اللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ اَوْ يَقْرَءُ قُلْ يٰا اَيُّهَاالْكٰافِرُونَ اَوْ اَلْهٰيكُمُ الْتَكٰاثُرُ وَالْعَصْرِ وَ كٰانَ مِمّٰا يَدُومُ عَلَيْهِ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ وَ كٰانَ اِذٰا قَرَاَ اِحدٰى هٰذِهِ السُّوَرِ جَلَسَ جَلْسَةً كَجَلْسَةِ الْعَجْلاٰنِ ثُمَّ يَنْهَضُ وَ هُوَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كانَ اَوَّلَ مَنْ حُفِظَ عليه الْجَلْسَةُ بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنَ ثُمَّ يَخْطُبُ الْخُطْبَةَ التّي كَتَبْنٰاهٰا بَعْدَ الْجُمُعَةِ» و بندگی کنید خدا را در ایام زندگانی دنیاکه والله اگر ناله کنید بنحوناله شتریکه بچه‌اش مرده باشد یا نایاب شده باشد و بخوانید خداوند خود را بقدری که جمیع خلایق او را میخوانند و گریه و زاری کنید بنحو زاری کردن عبّاد و زهّادی که از همه بریده و بخدا متوسل شده باشند و ترك کنید اموال و اولاد خود را ومنقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس اوکنید از جهة

تحصیل قرب او بانکه درجه از درجات شما عالی شود در بهشت یا آمرزیده شود گناهی که کاتبان عمل آن را نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند آنرا رسولان الّهی بر شما هر آینه اینهمه ریاضات و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر بانچه امیدوارم از برای شما از ثواب او، و نظر بآنچه میترسم بر شما از عقاب مؤلم او و بخدا قسم که اگر دلهای شما بگدازد مانند نمك در آب و چشمهای شما همه خون ببارد از جهة رغبت باو یا ترس از او و شمارا عمر دنیا بدهند هر آینه اعمال شما تدارك نعم الّهی نمی‌تواند کرد و شما دفع عذاب و جلب ثواب نمی‌توانید نمود و اگر چه بکنید هر چه مقدور شما باشد از سعی در بندگی و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمی که حقّ سبحانه و تعالی بر شما دارد و شما را بایمان هدایت نموده نمیتوانید که ابدا الآباد اگر عمل کنید و سعی نمایید که بسبب این اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید ولیکن اگر مرحوم شوید محض رحمت و فضل الّهی سبب آن می‌شود و بمحض هدایت او مهتدی می‌شوید و به هدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان ما را وشما را بگرداند از جمله توبه کاران عابدان.

و بدرستی که این روزی است که حرمتش نزد جناب اقدس الهی عظیم است و همه کس امیدوارند برکت اینروز را و همگی آرزوی مغفرت دارند پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او بدرستیکه خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده است و مهربانست و هر که از شما بزغاله کمتر از یکساله قربانی کند مجزی نیست واز بره مجزیست اگر شش ماهش تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که کوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نباشد و چشمش کور نباشد وهرگاه چشم وکوشش به سلامت باشد قربانی تمام است واگر شاخش شکسته باشد یا پای آن لنگ باشد و پا را بزمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون

قربانی کنید ثلث آن را بخورید اگر خواهید و ثلث آن‌را اطعام کنید به فقرا ومساکین و سه یك آنرا هدیه بفرستید از جهة همسایگان ویاران وحمد کنید خداوند خود را بر این نعمتی که شما را روزی کرده است از این حیوانات بی‌زبان از گاوو گوسفند و شتر.

و بپای دارید نماز را و بدهید زکات مال خود را و بندگی را نیکو بجا آورید و اگر گواهی نزد شما باشد بدهید و از روی رغبت بجا آورید آنچه را واجب ولازم گردانیده‌اند بر شما از جهاد حجّ و روزه هر چند بر نفوس شما شاق باشد بدرستیکه ثوابش عظیم است چنانکه مشتقش عظیم است وآخر شدن ندارد وترکش سبب عقوبت الّهی است که انتها ندارد وامر کنید مردمان را به نیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را ومانع شوید جمعیراکه شبهه القا می‌کنند و مردمانرا بشك می‌اندازند و اگر متنّبه نشوند حبس و زجر و قتل نیز هست چنانکه خواهد آمد ونیکی کنید به زنان و بندگان خود و راست بگویید و دروغ مگویید، و اداکنید امانترا را بخوب وبد، و همگی تابع حقّ باشید و فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما راکه فریفته او شوید و از حق سبحانه و تعالی دور شوید بدرستیکه بهترین سخنان ذکر الّهی است، و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقیان و پرهیزکاران راکتاب الّهی است، پس سوره توحید بخواند وترجمه‌اش گذشت یا سوره قل یا یا سوره الهیکم یا والعصر رابخواند وآنچه اکثر اوقات آنحضرت صلوات الله علیه بران مداومت مینمودند سوره توحید بود و چون یکی از این سوره‌ها می‌خواندند می‌نشستند مانند نشستن کسی که تعجیل داشته باشد بر سر پا اندکی بعد از آن برمیخیزد از جهة خطبه دیگر واول کسی که بر او حفظ نمودند نشستن میان دو خطبه را آن حضرت(ص) بود چون از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله بخاطرشان نمانده بود و خلفا ثلاثه

نمی‌نشستند و نوبت خلافت ظاهری که به آن حضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود برطرفشده ومردمان نوشتند که در خطب بین الخطبتین می‌نشستند و بعد از آن برمی‌خواستند میخواندند خطبه دومی راکه نوشتیم پیشتر در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسائل در باب خود خواهد آمد متوجّه تفصیل ان نشدیم و بترجمه اکتفا نموده شد.

«وَ فِي الْعِلَلِ الَّتِی تُرْوٰی عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانِ النِّيْسَابُورِيِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ وَ يَذْكُرُ اَنَّهُ سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ اِنَّمَا جُعِلَ يَوْمَ الْفِطْرِ الْعِيْدُ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعاً فِيهِ وَ يَبْرُزُونَ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُمَجِّدُونَهُ عَلٰی مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونَ يَوْمَ عِيْدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ فِطْرٍ وَيَوْمَ زَكٰوةٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ وَلِاَنَّهُ اَوَّلَ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهَا اَلاَكْلُ وَالشُّرْبُ لِاَنَّ اَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ اَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَاَحَبَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِی ذٰلِكَ مَجْمَعٌ يَحْمَدُ وَ نَهُ فِيهِ وَ يُقَدِّسُوَنُه وَ اِنَّمَا جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا اَكْثَرَ مِنْهُ فِی غَيْرِهَا مِنَ الصَّلٰواتِ لِاَنَّ التَّكْبِيرَ اِنَّمَا هُوَ تَعْظِيمٌ لِلّٰهِ وَتَمْجِيدٌ عَلٰی مَا هَدٰی وَ عَافٰا، كَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلِتُكَبِّرُ واللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰيكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» وَاِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشَرَةَ تَكْبِيرَةً لِاَنَّهُ يَكُونُ فِی كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشَرَةَ تَكْبِيرَةً وَ جُعِلَ سَبْعٌ فِي الْاُوْلٰی وَخَمْسٌ فِي الثَّانِيَةِ وَ لَمْ يُسَوِّ بَيْنَهُمَا لِاَنَّ السُّنَّةَ فِی صَلٰوةِ الْفَرِيْضَةِ اَنْ تُسْتَفْتَحَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ فَلِذٰلِكَ بُدِئَ هَيْهُنَا بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وَ جُعِلَ فِي الثَّانِيَةِ خَمَسَ تَكْبِيرَاتٍ لِاَنَّ التَّحرِيمَ مِنَ التَّكبِيرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَ لِيَكُونَ التَّكبِيرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعاً وِتْراً وِتراً» و در حسن کالصحیح در عللی که مرویست از فضل واو در آخرش ذکر میکند که من جمیع را از حضرت امام رضا صلوات الله علیه

شنیده‌ام اینست که از آنحضرت پرسید که چرا روز فطر را عید کرده‌اند فرمودند که تا این روز محل اجتماع مسلمانان باشد که همگی با جمعیت بصحرا روند و تمجید و تعظیم الٰهی کنند بر نعمتهائی که انعام فرموده است بر ایشان پس چون روزی است که حق سبحانه و تعالی ایشانرا جایزه اعمال ماه رمضان میدهد، مؤمنان یکدیگر را به بینند و میانه ایشان الفت باشد، و افطار کنند در اینروز و روزه نگیرند وزکات بدن خود را بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی رحمت الٰهی باشد و روزی باشد که مطالب بدرگاه حق سبحانه و تعالی عرض نمایند و تضرع وزاری کنند در اینروز.

وجه دیگر آنکه روز اولیست از سالیکه حلالست أکل و شرب در اینروز زیراکه روز اول نزد اهل حق که ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم یا شیعیان اثنی عشری: ماه رمضانست چنانچه خواهد آمد احادیث در این باب پس اول ماه رمضان اول حقیقی سال است واول شوال اول سالی است که حلال باشد در او أکل و شرب در روز آن چون در سی روز سابق حرام بود اکل و شرب پس حق سبحانه وتعالی خواست که ایشانرا محل اجتماعی باشد که در آن اجتماع حمد و تقدیس الٰهی کنند.

و چرا در این نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست زیراکه تکبیر تعظیم وتمجید الٰهی است که بنده خداوند خود را بعظمت و جلال یاد میکند بر آنچه حق سبحانه و تعالی او را هدایت کرده است براه راست وعافیت و خلاصی کرامت کرده است از راههای ضلالت و گمراهی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که تاخداوند خود را ببزرگی یادکنید بر آنچه حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است شما را و شاید که شکر نعمتهای الٰهی بجا آورید.

و چرا تکبیر در این نماز دوازده تکبیر است زیراکه در هر نماز دو رکعتی دوازده تکبیر است تکبیر رفتن برکوع و تکبیر رفتن بهر سجده و سربرداشتن از

هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیراست و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود.

و چرا هفت تکبیر در رکعت اولی مقرر شده است و پنج تکبیر در رکعت دویم و هر دو را برابر نکردند که هر یك شش تکبیر باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتاحیه هفت بود هفت درآن مقرر ساختند و چون تکبیراحرام در پنج نماز بود پنج تکبیر را برکعت دویم دادند.

و وجه دیگر آنکه هر یک طاق باشند تا آنکه هرگاه هفت را باول دادند پنج که مانده بود بثانی دادند و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه متواتره آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر مطلقا نداشته باشد یا کمتر از دوازده باشد نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتمل است بر تکبیر تنها پس ظاهرشان اینست که قنوت واجب نباشد و بهتر آنستکه نُه قنوت خوانده شود ویکی از قنوتات منقوله رابخواند والله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِالله صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ فی صَلٰوةِ الْعِیْدَیْنِ اِذٰا کٰانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً اَوْ سَبْعَةً فَاِنَّهُمْ یُجَمِّعُونَ الصَّلٰوةَ کَمٰا یَصْنَعُونَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قٰالَ یَقْنُتُ فِی‌الرَّکْعَةِ الثّٰانِیَةِ قٰالَ قُلْتُ یَجُوزُ بِغَیْرِ عِمٰامَةٍ قٰالَ نَعَمْ وَ الْعِمٰامَةُ اَحَبُّ اِلَیَّ» و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه پنج مرد یا هفت مرد جمعشوند پس بدرستی که ایشان نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه درنماز جمعه هرگاه پنج یا هفت کس جمع شوند واجبست نماز جمعه.

و ظاهر کلام شیخ انست که مراد از این أو امریکه در امثال این اخبار واقعشده است استحبابست و در عید خلافی صریح ندیده‌ام که کسی باشد بوجوب نماز عید مگر از معاصرین رحمهم الله تعالی و بنابرانکه سنت باشد بیدغدغه فرسخ درکار نیست میان دو عید مستحب یا یك عید واجب و یکی

مستحب و بعضی از این تشبیه فهمیده‌اند که در جمیع احکام نماز عید مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارت تشبیه جماعتست و بس یاانکه مشهور است که مساوات عموم ندارد و حضرت استثنا فرمودند قنوترا و ظاهرش اینست که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دویم باشد و علی ای حال مخالف احادیث متواتره است در عید، و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه ولیکن تاویل میکنیم بانکه مخالفت من حیث المفهومست و منطوق مقدم است بر مفهوم باتفاق و در جمعه و عید حق است که قنوت هر دو در رکعت ثانیه هست و لیکن در اولی هر دو نیز هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد از رکوع است حلبی گفت عرض نمودم که جایز است نماز یا جمعه یاهر دو بیعمامه حضرت فرمودند که بلی و لیکن عمامه محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در مبالغه عمامه وردای برد یمانی درنماز عیدین از جمعه.

«وَ رَوٰی اَبُوالصَّبٰاحِ الْکَنٰانِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنِ التَّکْبِیرِ فِی الْعِیْدَیْنِ فَقٰالَ اثْنَتٰا عَشَرَةَ سَبْعٌ فِی الْاُوْلٰی وَ خَمْسٌ فِی الْاُخْرٰی فَاِذٰا قُمْتَ اِلَی الصَّلٰوةِ فَکَبِّرْ وٰاحِدَةً ثُمَّ تَقُولُ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیٰاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطٰانِ وَالْعِزَّةِ اَسْئَلُکَ فِی هٰذَاالْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مَلاٰئِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَاَنْبِیٰائِکَ الْمُرْسَلِینَ وَ اَنْ تَغْفِرَلَنٰا وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمٰاتِ الْاَحْیٰاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوٰاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِمٰا سَاَلَکَ بِهِ عِبٰادُکَ الْمُرْسَلُونَ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّمٰا عٰاذَمِنْهُ عِبٰادُکَ الْمُخْلِصُونَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَوَّلُ کُلِّ شَیْءٍ وَ

اٰخِرُهُ وَ بَدِيعُ كُلِّشَيءٍ وَ مُنْتَهاهُ وَعالَمٌ بِكُلِّ شَيءٍ وَ مَعادُه وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيءٍ اِلَيْهِ وَ مَرَدُّهُ وَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ وِ باعِثُ مِنْ فِي الْقُبُورِ قابِلُ الْأَعْمالِ مُبْدِى الْخَفِيّاتِ مُعْلِنُ السَّرائِرِ اَللّٰهُ اَكْبَرْ عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبَرُوتِ حَيٌّ لايَمُوتِ دائِمٌ لايَزُولُ اِذا قَضى اَمْراً فَاِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ خَشَعَتْ لَكَ الْاَصْواتُ وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَحارَتْ دُوْنَكَ الْاَبْصارُ وَ كَلَّتُ الْاَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَالنَّواصِى كُلُّها بِيَدِكَ وَ مَقادِيرُ الْاُمُورِ كُلِّها اِلَيْكَ لا يَقْضِى فِيها غَيْرُكَ وَلا يَتِمُّ مِنْها شَيءٌ دُونَكَ اللّٰهُ اَكْبَرْ اَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءَ عِزُّكَ وَنَفَذَ كُلَّ شَيءٍ أَمْرُكَ و قامَ كُلُّ شَيْئٍ بَكَ وَ تَواضَعَ كلُّ شئٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شيئٍ لِعِزَّتِكَ وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْئٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيئٍ لِمُلْكِكَ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ تَقْرَأُ الْحَمْدَ وَالشَّمْسَ وَ ضُحيها وَ تَرْكَعُ بِالسّابِعَةِ وَ تَقُولُ فِي الثّانِيَةَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدً اَعْبُدُه وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْكِبْرِياءِ وَالْعَظَمَةِ تُتِمُّهُ كُلَّهُ كَما قُلْتَ اَوَّلَ التَّكْبِيرِ يَكُونُ هٰذا الْقُولُ فِى كُلِّ تَكْبِيرَةٍ حَتّٰى تَتِمَّ خَمْسُ تَكْبِيراتٍ وَالْخَطْبَةُ فِي الْعِيدِينَ بَعْدَ الصَّلٰوةِ» و همین حدیث را سابقا ذکر کرد بروایت محمدبن الفضیل از ابو الصباح و در اینجا از ابو الصباح و شیخ همین حدیث را نقل کرده است از محمدبن احمدبن یحیی از محمدبن فضیل از ابو الصباح و ظاهراً واسطه احمدبن محمد عن ابیه عن محمدبن الفضیل باشد چنانکه همیشه چنین روایت میکند و چون صدوق در اول کتاب ذکر کرده است که من از کتب معتبره روایت کرده‌ام هر چه در این کتابست پس اظهر آنستکه از کتاب کنانی روایت کرده باشد وکتاب او از اصول است باآنکه ظن این شکسته آنست که محمدبن فضیل کم از جمیل نباشد بلکه بحسب تتبع اخبار او را أثبت میدانیم از بسیاری از ثقات ودر هر بابی از اصول و فروع احادیث او در کمال متانست با آنکه

ظاهر است که اخباریکه صدوق از او روایت کرده است از ابو الصباح صدوق از اصل ابوالصباح برداشته است و همین حدیث دلیل است بر همین مطلب مع هذا مخالفت این حدیث با مشهور ضرر ندارد.

چون مؤید اینحدیث احادیث صحیحه وارد شده است و گذشت وچون ترجمه همین دعاها درهمین باب گذشت رجوع بان کنند و محل تعجب است از صدوق که یکحدیث را در یکباب ذکر کند مکرر.

و در صحیح از ابوحمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون مهیّا شوی از جهة بیرون رفتن از جهة نماز عیدین و در روز جمعه نیز ایندعا را میخوانی که.

«اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ اَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوَ فادَهِ اِلٰى مَخْلُوقٍ رَجآءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَ جَوائِزِهِ وَفَواضِلِهِ وَنَوافِلِهِ فَـاِلَيْكَ يـا سَـيِّدى وَ فادَتى وَ تَهْيِئَتى وَ تَعْبِيَتِىْ وَ اِعْـدادِى وَ اسْـتِعْدادِى رَجآءَ رِفْـدِكَ وَ جَوائِزِكَ وَ نَوافِلِكَ فَلاٰ تُخَيِّبْ الْيَوْمَ رَجاىَ يا مَنْ لاٰ يَخيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ وَ لاٰ يَنْقُصُهُ نائِلٌ فَاِنّى لَمْ اَتِكَ الْيَوْمَ بِعَمِلَ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلاٰ شَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلٰكِنْ اَتَيْتُكَ مُقِراً بِالْظُّلْمِ وَ الْاِسـاءَةِ لاٰ حُـجَّةَ لـى وَ لاٰ عُـذْرَ فَاَسْئَلُكَ يا رَبِّ اَنْ تُعْطِيَنى مَسْـئَلَتى وَ تُـقْلِبَنى بِـرَغْبَتى وَ لاٰ تَـرُدَّنى مَجْبُوهاً وَلاٰ خائِباً يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ اَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ اَسْئَلُكَ يا عَظِيمُ اَنْ تَغْفِرَ لِىَ الْعَظِيمَ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَـلٰى مُـحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُـحَمَّدٍ وَ اَرْزُقَنى خَيْرَ هٰذا الْيَوْمِ الَّذى شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ وَ تَغْسِلَنى فِيهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبى وَخَطاياىَ وَ زَدْنى مِنْ فَضْلِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ

بابُ صَلٰوةِ اِلْاِسْتِسْقاء

«رَوٰی عَبْدُالرَّحمنُ بْنُ کَثیْرٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلوات اللّه عَلَیْه أَنَّـهُ قالَ اِذا فَشَتْ اَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ اَرْبَعَةٌ إذا فَشـاالزِّنـا ظَـهَرَتِ الزَّلازِلُ وَ اِذٰا أُمْسِکَتِ الزَّکٰوةُ هَلَکَتِ الْمٰاشِیَهُ وَ اِذٰا جٰارَ الْحُکّٰامُ فِی‌الْقَضٰاءِ اُمْسِکَ الْقَطْرُ مِنَ‌السَّمٰاءِ وَ اِذٰا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ نُصِرَالْمُشْرِکُونَ عَلَی الْـمُسْلِمِینَ»

چون نماز طلب باران در کیفیت مشترکست با نماز عیدین هر چند که سنت است نماز استسقا را مقدم داشت برنماز کسوف واجب، وگفت این بابیست در کیفیت نماز طلب زیادتی باران.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کالصحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه چهار فسق ظاهر میشود که مردمان آنها را علانیه واقع سازند چهار بلا نازل میشود هرگاه زنا ظاهر شود زلزله بسیار میشود و چون زمین میلرزد که چنین عمل قبیحی بر پشت آن واقع میشود و چون زکات واجب را ندهند گله گوسفند وگاو وشتر یاگله گوسفندان تلف میشوند و چون حکّام در احکام الّهی جور کنند باران از آسمان نمیاید و هرگاه عهداهل ذمه را مسلمانان بر هم زنند کفار بر مسلمانان مسلّط میشوند و بهمین مضمونست کالصحیح کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه و کلینی و صدوق در صحیح از ابو حمزه روایت کرده‌اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمیآید و فیض از فیاض حقیقی منقطع نمیشود ولیکن حق سبحانه و تعالی هر جا که میخواهد میفرستد بدرستیکه هرگاه

جمعی همه مخالفت الّهی کنند حقّ سبحانه وتعالی بارانی راکه مقدر ساخته بود که از جهة ایشان بفرستد از ایشان باز میدارد و بجمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها میفرستد و بسیار است که جُعل معذب میشود و در سوراخش از جهة نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق میکنند و آنرا ممکن بود که از حوالی ایشان دور شود، بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرتها که هر گاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند میباید بیایند که از حوالی آنجماعت فساق دور میباید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذّب کردند بعداز آن حضرت فرمودند که در کتاب امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه چنین نوشته است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه در امت من زنا ظاهر شود مرگ مفاجاة بسیار میشود، و هر گاه ترازو دزدی کنند حق سبحانه وتعالی ایشانرا مبتلا میکند بقحط و بی برکتی، و هر گاه زکات مال را ندهند زمین برکات خود را نمیدهد از زراعتها ومیوه‌ها و معدنها و هر گاه قاضیان جور کنند مبتلا شوند بانکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و وعدوان و چون عهد و ذمه کفار را برهم زنند دشمنان مسلمانان برایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هر گاه امر به معروف ونهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل بیت من نکنند صلوات الله علیهم الله جل جلاله بدان را برایشان مسلّط کند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود واحادیث از این باب بسیار است و بعضی از آنها خواهد آمد.

«وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا غَضِبَ اللّٰهُ تَعٰالٰی عَلٰی اُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ یَنْزِلْ بِهٰا الْعَذٰابُ غَلَتْ اَسْعٰارُهٰا وَ قَصُرَتْ اَعْمٰارُهٰا وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجّٰارُهٰا وَ لَمْ تَزْكُ ثِمٰارُهٰا وَ لَمْ تَغْزُرْ اَنْهٰارُهٰا وَ حُبِسَ عَنْهٰا اَمْطٰارُهٰا

وَ سُلِّط عَلَيْهَا شِرَارُهَا» و منقولست از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی وببرکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر آنجمع عذابیکه سبب هلاك همه شود چنانکه بر امم سابقه میفرستاد مبتلا میکند ایشانرا بانکه قیمت اجناس گران میشود و عمرهای ایشان کوتاه میشود و تاجران ایشان را ربحی از تجارت بهم نمیرسد و میوه‌ها یا حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرها کم میشود و باران کم می‌آید یانمی‌آید و فساق و بدنفسان بر مسلمانان مسلّط میشوند.

«وَ رَوٰی حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ سُلَيْمٰانَ بْنَ دٰاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلاٰمُ خَرَجَ ذٰاتَ يَوْمٍ مَعَ اَصْحٰابِهِ يَسْتَسْقِی فَوَجَدَ نَمْلَةً قَدْ رَفَعَتْ قٰائِمَةً مِنْ قَوٰائِمِهٰا اِلَی السَّمٰاءِ وَ هِیَ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنّٰا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ لاٰ غِنًی بِنٰا عَنْ رِزْقِكَ فَلاٰ تُهْلِكْنٰا بِذُنُوبِ بَنِی اٰدَمَ فَقٰالَ سُلَيْمٰانُ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ لِاَصْحٰابِهِ اِرْجِعُوا فَقَدْ سُقِيتُمْ بِغَيْرِكُمْ» و منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سلیمان با لشگر خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده میگوید که خداوند اما مورچگان مخلوق توئیم و محتاجیم بروزی تو ما را بسبب گناهان فرزندان آدم هلاك مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که برگردید که حق سبحانه و تعالی دعای مور را مستجاب گردانید و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات متعدّده وارد شده است که فی الحال بارانی سرشد که بصد تشویش خود را بخانهای خود رسانیدند.

و در روایتی دیگر در آنسال آنمقدار باران آمد که هرگز چنان بارانی نیامده بود.

غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق و فجور سبب نیامدن

بارانست میباید که چون آب شروع درکمی کند وباران کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه وتعالی باران کرامت فرماید.

«وَ رَوٰی حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیُّ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ اللهَ تَبٰارَکَ وَتَعٰالٰی اِذٰا اَرٰادَ اَنْ یَنْفَعَ بِالْمَطَرِ اَمَرَالسَّحٰابَ فَاَخَذَ الْمٰآءَ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَاِذٰا لَمْ یُرِدِ النَّبٰاتَ اَمَرَ السَّحٰابَ فَاَخَذَ الْمٰاءَ مِنْ الْبَحْرِ قِیلَ اِنَّ مٰاءَ الْبَحْرِ مٰالِحٌ قٰالَ اِنَّ السَّحٰابَ یُعْذِبُهُ» و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابر راکه آبرا از زیر عرش بردارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران منتفع شوند وچیزی بروید از آن امر میفرماید ابر راکه آبرا از دریا بردارد عرض نمودند که آب دریا شور است و آب باران شیرین است حضرت فرمودند که ابر بامر الٰهی آبرا شیرین میکند وتاویل کرده‌اند عرش را بعرش رحمت که اگر شفقت الٰهی هست باران نافع است والافلا و الله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی سَعْدانُ اَنَّهُ قٰالَ مٰا مِنْ قَطْرَةٍ تَنْزِلُ مِنْ السَّمٰاءِ اِلّٰا وَ مَعَهٰا مَلَکٌ یَضَعُهٰا الْمَوْضِعَ الَّذِی قُدِّرَتْ لَهُ» و در صحیح منقولست از سعد ان واو از اصحاب اصول اربعمائه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قطره از آسمان یعنی از جانب آن نازل نمیشود مگر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن قطره را فرو آورد در جائی که آنقطره مقدر شده است که در آنجا فرو آید واحادیث براین مضمون بسیار است.

و در صحیحه کامله نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از جهة فرشتگانیکه با قطرات باران نازل میشوند در وقت آمدن باران و حکمتش مخفی است و بعضی گفته‌اند که مراد از این فرشتگان سفلیاتند که بعبارت حکما

آنها را قوی میگویند و بعید نیست بر سبیل احتمال اما جزم بان نمیتوان کرد والله تعالی یعلم.

«وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ مَا اَتٰى عَلَى الدُّنْيَا يَوْمٌ وَاحِدٌ مُنْذُ خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا وَالسَّمَاءُ فِيهَا تُمْطِرُ فَيَجْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ حَيْثُ يَشَآءُ»

واز آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یکروز بر دنیا نگذشته است از آنروزیکه حق سبحانه و تعالی دنیا را آفریده است مگر آنکه در آن روز باران آمده است و می‌آید و حق سبحانه و تعالی آنرا در هر جا که مصلحت میداند قرار میدهد چنانکه ظاهر است که در این بلاد در فصل تابستان باران نمی‌آید و اگر بیاید غضب الٰهی است و مزروعات ایشان ضایع میشود و اگر در بلا دهند باران نیاید در تابستان همه هلاك میشوند حاصل آنکه رحمت الٰهی همیشه فایض است بمقدار حکمت بر عالمیان.

«وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ مَا خَرَجَتْ رِيحٌ قَطُّ اِلَّا بِمِكْيَالٍ اِلَّا زَمَنَ عَادٍ فَاِنَّهَا عَتَتْ عَلٰى خُزَّانِهَا فَخَرَجَتْ فِي مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ وَمَا نَزَلَ مَطَرٌ قَطُّ اِلَّا بِوَزْنٍ اِلَّا زَمَنَ نُوحٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَاِنَّهُ عَتَا عَلٰى خُزَّانِهٖ فَخَرَجَ فِي مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَغْرَقَ اللهُ بِهٖ قَوْمَ نُوحٍ»

و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که بیرون نیامده است هرگز بادی مگر باندازه و قدریکه حق سبحانه و تعالی مصحلت میداند مگر در زمان قوم عاد که بدعای حضرت هود، آن باد سرکشی کرد برخزانه داران باد و بمقدار سوراخ سوزنی زیاده از معتاد بیرون آمد و قوم عاد را هلاك کرد و هرگز بارانی نازل نشد مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان حضرت نوح که سرکشی کرد برخزینه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه و تعالی قوم نوح را بان آب هلاك کرد و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزنست نزد شما.

و کلینی کالصحیح روایت کرده است از مسعده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه اول باران می‌ایستادند آنمقدار که سرمبارك و محاسن وجامهای آنحضرت تر میشد مردمان می‌گفتند که یا حضرت زیر سقف فرمائید حضرت میفرمودند که این باران قریب العهد است بعرش و الحال از آنجا می‌آید بنابر این میخواهم که از آن تر شوم بعد از آن شروع فرمودند در حدیث و فرمودند که در زیر عرش دریائی است که در آن دریا آبی است که روزی حیوانات از آن میروید پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که نعمتهای الٰهی بروید از دانها ومیوه‌ها از روی مرحمت امر میفرماید بان در یا که ببار پس از آنجا می‌آید تا بأبر میرسد و حق سبحانه و تعالی ابر را مانند غربالی گردانیده است که بگیرد وبامر الٰهی در هر جا که مصلحت داند بهر چه مقداری که مصلحت داند ببارد بعضی ازجاها بسیار و بعضی کم بآن نحوی که مأمور است پس قطره بزیر نمی‌آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل می‌شود تا بجائی که باید آن باران را ببارد بر آن و بارانی از جانب آسمان نمی‌آید مگر آنکه عدد قطرات و وزن آن بنحویست که فرموده‌اند که یکقطره زیاد وکم نمی‌شود هرگز مگر در زمان حضرت نوح علیه السلام که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل نشد.

و در صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت هست وبادهای عذاب هست و اگر خواهد باد عذابرا رحمت میکند بانکه نظر بجمعی نافع باشد یا انجماعت تایب شوند مثل قوم یونس اما رحمت را عذاب نمیفرماید زیرا که هرگز حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاد بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آنکه طاعت را مبدل سازند بمعصیت، اما عذاب را مبدّل برحمت میگرداند مثل قوم یونس که آثار عذاب الٰهی برایشان ظاهر شد ایشان شروع در تضرّع و زاری

کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت وحق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد چون غضب کرد بر ایشان وامر فرمود خزینه داران باد راکه بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی کرد واز مقدار بینی گاو بیرون آمداز خشمی که لله داشت بر قوم عاد فرشتگان خازن باد بفریاد آمدند که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد وزیاده رفت و میترسیم که مبادا جمعی هلاك شوند که عصیان تونکرده‌اند و تعمیر بلاد تو میکنند پس حق سبحانه وتعالی جبرئیل را فرستاد و ببال خود آن زیادتی باد را برگردانید و باو گفت که بهر نحو که امر میکنند بآن عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد وقوم هود را هلاك کرد و جمعی که در آن حوالی بودند.

(وَ قٰالَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَلسَّحابُ غِرْبٰالُ الْمَطَرِ لَوْ لاٰ ذٰلِكَ لَاَفْسَدَ کُلَّشَیءٍ وَقَعَ عَلَیْهِ» وکالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال بارانست که قطره قطره بیاید و اگر نه چنین میبود هر آینه فاسد و ضایع میگرد هر چیزیراکه بر آن واقع میشد.

«وَسَاَلَ اَبُو بَصِیرٍ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّعْدِ اَیَّ شَیءٍ یَقُولُ قٰالَ اِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی الْاِبِلِ فَیَزْجُرُهٰا هٰایَ هٰایَ کَهَیْئَةِ ذٰاكَ قٰالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدٰاءَكَ فَمٰا خٰالُ الْبَرْقِ فَقٰالَ تِلْكَ مَخٰارِیْقُ الْمَلٰئِکَةِ یَضْرِبُ السَّحٰابَ فَتَسُوقُهُ اِلَی الْمَوْضِعِ الَّذِی قَضَی اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ الْمَطَرَ وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَلرَّعْدُ صَوْتُ الْمَلَكِ وَالْبَرْقُ سَوْطُهُ» و در موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که صدائیست مانند صدائیکه شتر را میرانند بهای‌های بهمان عنوان گفتم فدای تو گردم حال برق چونست واو چه چیز است حضرت فرمودند که بمنزله طره ایست که ملکی دارد و بر ابر میزند و میراند ابر رابهر موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر

ساخته است که بر آنجا ببارد باران و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رعد صدای ملك است و برق تازیانه آن ملك است .

وکالصحیح منقولست که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که ابر در کجا میباشد فرمودند بر درختی که برتل ریگی است بر کنار دریائی که در آنجا ماوی میکند وچون حق سبحانه وتعالی میخواهد که ابر را بفرستد امر میفرماید بادیراکه آنرا روانه سازد و فرشتگانی چند را موکل ساخته است که طرها بران میزنند و آن برقست که بلند میشود وآن فرشته اسمش رعد است پس حضرت این آیه تلاوت فرمود که ترجمه‌اش اینست که خداوند شما خداوندیست که بادها را میفرستد تا ابر را برمی‌انگیزاند و ما آنرا میبریم بسوی شهرهای مرده و آنها را زنده میگردانیم.

«وَ رُوِیَ اَنَّ الرَّعْدَ صَوْتُ مَلَكٍ اَكْبَرَ مِنَ الذُّبَابِ وَاَصْغَرَ مِنَ الزَّنْبُورِ فَيَنْبَغِیْ لِمَنْ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ اَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ يَسْبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهٖ» و منقولست که رعد او از فرشته ایست که بزرگتر از مگس است وکوچکتر از زنبور است پس سزاوار آنستکه چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه خداوندیکه تسبیح وتنزیه او می‌کند رعد باانکه مشغولست بحمد او یعنی تسبیح و تحمید او میکند رعد و فرشتگان نیز از خوف او تسبیح و تحمید میگویند و تحمید شکر الٰهی است بر جمیع نعم خصوصاً نعمت تسبیح.

«وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جَاءَ اَصْحَابُ فِرْعَوْنَ اِلٰى فِرْعَوْنَ فَقَالُوا لَهُ غَارَمَاءُ النِّيلِ وَ فِيهِ هَلَاكُنَا فَقَالَ انْصَرِفُوا الْيَوْمَ فَلَمَّا اَنْ كَانَ مِنَ اللَّيْلِ تَوَسَّطَ النِّيلِ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ اِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّی اَعْلَمُ اَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى اَنْ يَجِيْءَ بِالْمَاءِ اِلَّا اَنْتَ فَجِئْنَابِهِ فَاَصْبَحَ النِّيلُ يَتَدَفَّقُ» ومنقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که لشکر فرعون بنزد

فرعون آمدند و گفتند که آب نیل بگو افتاده است و همه هلاك خواهیم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا آب بفرستم وچون شب شد درمیان نهر نیل رفت و دستها بسوی آسمان که قبله دعا است برداشت وگفت خداوندا تو میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه آب نیل راکسی بیاورد بغیر از تو ما را آب ده و مرا شرمنده مکن چون صبح شد آب نیل بلندشد بمرتبه که از سر بدر میرفت واین قسم اعجازی بردست فرعون مدعی الوهیّت قبیح نیست زیراکه بدیهی بود که فرعون پسر مصعب خدا نیست و اگر دعوی پیغمبری کند کاذبی البته میباید که بر دست او سحر نیز عمل نکند چون سبب اضلال خلایق میشود حتی آنکه از ثقات شنیده‌ام از انجمله از شیخ بهاءالدین محمد رحمه الله تعالی که من با بسیاری از سحره صحبت داشته‌ام و اگر یکی از اینها دعوی نبوّت بر سبیل مزاح میکردند سحرشان تاثیر نمیکرد.

«وَ لاٰ یُسْتَسْقٰی اِلاّٰ بِالْبَرٰازِی حَیْثُ یَنْظُرُ اِلَی السَّمٰاءِ وَ لاٰ یُسْتَسْقٰی فِی شَیءٍ مِنَ الْمَسٰاجِدِ اِلاّٰ بِمَکَّةَ» و درصحیح از ابن عمیر منقولست از وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که طلب باران نمیتوان کرد مگر در صحراها در جائی که اطراف آسمانرا توان دید و طلب باران نمیتوانکرد درهیچ مسجدی مگر در مکه معظمه چون نماز استسقا در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث صحیحه گذشت در عید که بصحرا رفتن بهتر است وبعضی از اصحاب گفته‌اند که اول در عقیب صلوات دعا کنند اگر مستجاب شود فبها والا بیرون روند وبد نیست وعمل ما براین است.

«وَاِذٰا اَحْبَبْتَ اَنْ تُصَلِّیَ صَلٰوةَ الْاِسْتِسْقٰاءِ فَلْیَکُنْ الْیَوْمُ الَّذِی تُصَلّٰی فِیهِ یَوْمَ الْاِثْنَیْنِ ثُمَّ تَخْرُجُ کَمٰا تَخْرُجُ یَوْمَ الْعِیدِ یَمْشِی الْمُؤَذِّنُونَ بَیْنَ یَدَیْکَ حَتّٰی تَنْتَهِیَ اِلَی الْمُصَلّٰی فَتُصَلِّی بِالنّٰاسِ رَکْعَتَیْنِ بِغَیْرِ اَذٰانٍ وَ

لاٰ اِقٰامَةٍ ثُمَّ تَصْعَدُ الْمِنْبَرَ وَ تَخْطُبُ وَتَقْلِبُ رِدٰاكَ الَّذِی عَلٰی یَمِیْنِكَ عَلٰی یَسٰارِكَ وَالَّذِی عَلٰی یَسٰارِكَ عَلٰی یَمِیْنِكَ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فَتُكَبِّرُاللّٰهَ مِائَةَ تَكْبِیرَةٍ رٰافِعاً بِهٰا صَوْتَكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ عَنْ یَمِینِكَ وَ تُسَبِّحُاللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رٰافِعاً بِهٰا صَوْتَكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ اِلٰی یَسٰارِكَ فَتُهَلِّلُاللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رٰافِعاً بِهٰا صَوْتَكَ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ النّٰاسَ بِوَجْهِكَ فَتَحْمِدُاللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رٰافِعاً بِهٰا صَوْتَكَ ثُمَّ تَرْفَعُ یَدَیْكَ فَتَدْعُو وَیَدْعُوالنّٰاسُ وَ یَرْفَعُونَ اَصْوٰاتَهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لاٰ یُخَیِّبُكُمْ اِنْشٰاءَاللّٰهُ» و هرگاه خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز بیرون رفتن روز دوشنبه باشد بانکه امام در روز جمعه امر کند که مردمان همه سه روزه روزه بگیرند روز شنبه ویکشنبه ودوشنبه را و روزدوشنبه بیرون روند پابرهنه و باخضوع و خشوع چنانکه در روز عید بیرون میرفتی ومؤذنان پیش پیش تو روند تا بمصلی رسی که در آنجا نماز عیدین کرده می‌شود پس امامت میکنی و مردمان اقتدا می‌کنند دو رکعت نماز مانند نماز عید را بی اذان واقامه بلکه سه مرتبه الصّلوه میگویند مثل نماز عید پس بمنبر میروی و ردارا میگردانی بانکه جانب راست را بجانب چپ میکنی و جانب چپ را بجانب راست و اگر بالا را پائین کنند و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه جمعی گفته‌اند پس رو بقبله میکنی و صد مرتبه اللّه اکبر بآواز بلند میگوئی و رو بجانب راست میکنی و صد مرتبه سبحان اللّه را میگوئی باواز بلند پس رو بدست چپ میکنی و صد مرتبه لا اله الا الله میگوئی بآواز بلند پس رو بمردم میکنی و صد مرتبه الحمدلله میگوئی باواز بلند و مردمان متابعت امام میکنند در این چهار صد عد دو لیکن ایشان رو بقبله باشند و امام رو بچهار جهة کند، پس دستها را برمیداری ودعای باران میکنی ومردمان نیز دعا می‌کنند باواز بلند که امید هست که حق سبحانه و تعالی شما را ناامید برنگرداند انشاءالله.

واین مجموع مضمون عبارت فقه رضویست ومضمون احادیث معتبره

مقبوله است از آنجمله در صحیح از محمدبن مسلم وکالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که هر دو از مرّه آزاد کرده محمدبن خالد که والی مدینه بود و هر دو اصحاب آنحضرتند نقل کرده‌اند که می‌گفت که اهل مدینه بفریاد آمدند بنزد محمدبن خالد در طلب باران، والی بمن گفت که برو نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض کن که چکنیم که مردمان بفریاد آمده‌اند نزد من، من رفتم و بحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که بگو بیرون رود من عرض نمودم که فدای تو کردم کی بیرون رود حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند که منبر را پیش پیش بیرون برند و پیاده بیرون رود چنانکه در عیدین بیرون میروند یعنی پابرهنه با تضرع وزاری و مؤذنان پیش پیش میروند عصا، نیزها در دست تا بمصلی میرسند، دو رکعت نماز میکند ومردمان اقتدا می‌کنند بی‌اذان و اقامه پس بر منبر میرود و ردارا میگرداند جانب راسترا بجانب چپ وجانب چپرا بجانب راست پس رو بقبله میکند و صد مرتبه تکبیرمیگوید بآواز بلند پس رو بدست راست میکند ورو بجانب جمعی که در دست راست نشسته‌اند میکند و صد مرتبه تسبیح میگوید باواز بلند پس رو بمردمان دست چپ میکند و صد مرتبه تهلیل میگوید بآواز بلند پس رو بمردمان میکند وصد مرتبه الحمد لله میگوید پس دستها را برمیدارد و دعای استسقا می‌کند با مردمان بدرستکه هر گاه چنین کنند امید هست که ناامید برنگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس می‌گفتند که این از تعلیم آنحضرت بود هر چه کرد چون عامه نمیدانستند.

و کلینی ذکر کرده است که در روایت یونس این زیادتی بود که چون ازنماز فارغ شدیم باران سرکرد و همه غم خود داشتیم که زود خود را بخانه رسانیم مبادا تر شویم یا مبادا سیلی بیاید و غرق شویم چون در آنجا زود سیل

می‌شود چون کوهستان است .

و در حسن کالصحیح از هشام‌بن حکم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عیدین است قرائت میکند و تکبیر میگوید بنحو قرائت وتکبیر عیدین امام بصحرا بیرون میرود در جای پاکیزه باسکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت ومردمان نیز باین نحوباإمام بیرون میروند و حمد الهی میکنند وتمجید میکنند بگفتن لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم یا بهر ذکری که دلالت بر عظمت آلهی کند و ثنا برحق سبحانه وتعالی میفرستد ومبالغه مینماید در دعا و تکبیر و تسبیح وتهلیل بسیار میگوید و دو رکعت نماز مثل نماز عیدین میگذارد که در قنوتش دعای باران میکند با تضرع و مبالغه بسیار و بهتر آنستکه دعای استسقا سیّد الساجدین صلوات الله علیه رادر قنوت بخواند و چون امام سلام دهد ردارا بگرداند و جانب راست را بجانب چپ کند وبر عکس که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله چنین فرمودند.

و در موثق از عثمان منقولست که حماد سراج گفت که محمدبن خالد مرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد میکنند از جهة استسقا چه میفرمائید در بیرون رفتن فردا حضرت فرمودند که بگو که استسقا چنین نیست که هر وقت خواهند بروند و بگو که بیرون رود و خطبه بخواند و امر کند مردمانراکه سه روز روزه بگیرند و روز سیم بیرون روند و همه روزه باشند حماد میگوید که رفتم و آنچه حضرت فرموده بودند گفتم واو حسب الامر حضرت بیرون رفت و ایشانرا امر بصوم سه روز کرد چون روز سیم شد بخدمت حضرت فرستاد که چه کنیم و در غیر اینروایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه برود وطلب باران کند.

ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در

استسقا دو رکعت نماز میکند و ردارا میگرداند ودعای طلب باران میکند.

و علی‌بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است در صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه در حکایت یونس که از میان قوم بدر رفت و عذاب آمد عالمی بود بایشان گفت ای قوم تضرع کنید وپناه بخدا برید شاید که حق سبحانه وتعالی بر شما رحمت کند گفتند چه چکنیم گفت همه جمع شوید و بصحرا روید ومیانه زنان و فرزندان ایشان جدائی اندازید وگاو وگوسفند و شتر واولاد ایشان را از هم جدا کنید وگریه کنید و دعا کنید و تضرع کنید، و در روایتی همه خاك بر سر خود میگردند تا حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علما در تفریق اینحدیث باشد.

و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشید بحق سبحانه وتعالی روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرند وبصحرا روید وحاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید و خواهدآمد. از اینجهة اکثر اصحاب گفته‌اند که در روز جمعه نیز خوبست بصحرا رفتن از جهة طلب باران با آنکه حکایت اعرابی که آمدو طلب باران کرد از حضرت در روز جمعه بود و حضرت دعاکردند و تا هفته دیگر باران می‌آمد هفته دیگر آمد که یا رسول الله خانه‌ها خراب شد حضرت دعاکردند که **اَللّٰهُمَّ حَوالَینا وَ لاٰ عَلَیْنا** باران اطراف مدینه راگرفت و در مدینه نمی‌آمد واینحدیث درطرق شیعه و سنی متواتر است ولیکن این دعای شهر است واستسقا بیرون جدا است.

و در حدیث استسقاء حضرت ابوالحسن علی‌بن موسی الرضا مذکور است که مامون از انحضرت طلبیدند که جمعه استسقا کند حضرت فرمودند که دوشنبه خوبست وحضرت در روز دوشنبه بیرون رفتند و خرق عادت بسیار ظاهر شد در آنروز اگر خواهی رجوع بعیون کن.

و در صحیح وکالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که گردانیدن ردا

فال خیر است که حق سبحانه و تعالی تنگی را بفراخی روزی مبدل گردانید و در موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است و در رکعت اولی هفت تکبیراست و در دویم پنج تکبیر است ممکن است که مراد از این خطبه خطبه امر بروزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه نیز نماز استسقا را مثل نماز عید میدانند وعثمان خطبه عید را مقدم کرد چنانکه گذشت.

«وَ كانَ رَسُولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَسْقى قالَ اَللّٰهُمَّ اَسْقِ عِبادَكَ وَ بَهائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بِلادَكَ الْمَيِّتَةَ يُرَدِّدُها مَرّاتٍ» ودر بعضی از نسخ ثلاث مرات و منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله چون طلب باران میکردند ایندعا را میخواندندیا سه مرتبه میخواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانترا و حیوانات را و پهن کن رحمتت را و زنده گردان شهرهای مرده‌ات را.

«وَ خَطَبَ اَميرُالْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهُ عَلَيْهِ فِي الْاِسْتِسْقاءِ فَقالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سابِغِ النِّعَمِ وَ مُفَرِّجِ الْهَمِّ وَ بارِيءِ النَّسَمِ الَّذي جَعَلَ السَّمٰواتِ لِكُرْسِيِّهِ عِماداً وَالْجِبالَ لِلْاَرْضِ اَوْتاداً وَ الْاَرْضَ لِلْعِبادِ مِهاداً وَ مَلائِكَتَهُ عَلى اَرْجائِها وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلى اَمْطائِها وَاَقامَ بِعِزَّتِهِ اَرْكانَ الْعَرْشِ وَاَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعاعَ الشَّمْسِ وَاَحْيا بِشُعاعِهِ ظُلْمَةَ الْغَطَشِ وَ فَجَّرَ الْاَرْضَ عُيُوناً وَالْقَمَرَ نُوراً وَالنُّجُومَ بُهُوراً ثُمَّ عَلا فَتَمَكَّنَ وَ خَلَقَ فَاَتْقَنَ وَ اَقامَ فَتَهَيْمَنَ فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُتَكَبِّرِ وَ طُلِبَتْ اِلَيْهِ خَلَّةُ الْمُتَمَسْكِنِ اَللّٰهُمَّ فَبِدَرَجَتِكَ الرَّفيعَةِ وَ مَحَلَّتِكَ الْمَنيعَةِ وَ فَضْلِكَ الشّابِغِ وَ سَبيلِكَ الْواسِعِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَما دانَ لَكَ وَ دَعا اِلىٰ عِبادَتِكَ وَ وَفى بِعَهْدِكَ وَ اَنْفَذَ اَحْكامَكَ وَاَتَّبَعَ اَعْلامَكَ عَبْدِكَ وَ نَبِيِّكَ وَاَمينِكَ عَلى عَهْدِكَ اِلى عِبادِكَ الْقائِمِ بِاَحْكامِكَ وَ مُؤَيِّدِ مَنْ اَطاعَكَ وَ

قاطِعِ عُذْرٍ مِنْ عَضاكَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّداً اَجْزَلَ مَنْ جَعَلْتَ لَهُ نَصيباً فِي رَحْمَتِكَ وَاَنْضَرَ مِنْ اَشْرَقَ وَ جْهُهُ لِسجالِ عَطِيَّتِكَ وَ اَقْرَبَ الْاَنبِياءِ زُلْفَةً يَوْمَ الْقِيمَةِ عِنْدَكَ وَ اَوْفَرَهُمْ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ وَاَكْثَرَهُمْ صُفُوفَ اُمَّةٍ فِي جَنانِكَ كَمٰا لَمْ يَسْجُدْ لِلاَّ خْجارِ وَ لَمْ يَعْتَكِفْ لِلْاِشْجارِ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ السَّبْا وَلَمْ يَشْرِبِ الدِّمٰاءَ» هر حمدی و ثنائی مخصوص ذات واجب بالذاتیست که نعمتهای او کامل است بر همه خلایق و برطرف سا زنده غمها والمهاست و آفریننده خلایق است آنخداوندیکه هفت آسمانرا ستونهای کرسی خود گردانیده است چون اینها نگاه دارنده کرسی است یا عظمت کرسی او در این مرتبه است که هفت آسمان با این عظمت بمنزله ستونی است نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد وکوههای با این عظمترا میخ زمین گردانیده که بمنزله لنگر او باشد بر روی آب یامراد از جبال مؤمنان صالحند که ببرکت ایشان زمین برقرار است و آنخداوندیکه زمینرا از جهة بندگان بمنزله فرشی گردانیده است که ممکن باشد ایشان را زندگانی براو بانکه سخت نگردانیده مثل سنگ و نرم نگردانیده مانند آب بلکه وسط گردانیده است که از آن بناها توان ساختن وغذاها توان تحصیل نمودن که بدل ما یتحلل تواند شد، و فرشتگان را بر اطراف زمین از جهة حفظ آن مقرّر فرموده است یا مراد روز قیامت است که چون آسمانها را در هم پیچند فرشتگان آسمانها برکرد زمین بر آیند تا بکرسی یا عرش یاکُل بُعد را پر کنند و فرشتگانیکه حاملان عرش‌اند الیوم یا روز قیامت بر پشت زمین باشند و عرشرا بردوش داشته باشند که انبیاء واوصیاء واولیا وعلما وصلحا واتقیا درسایه آن باشند تا خلایق از حساب فارغ شوند چنانکه درسوره حاقهٔ این دو معنی رادرقیامت فرموده است، و بپای داشت بسبب قهاریت و عظمت ارکان عرشرا بحسب ظاهر که چهار پایه دارد مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارگان حاملان عرشند که هشت کس باشند از پیشینیان و پسینیان و

روشن گردانید بروشنائی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث وارد شده است که نور آفتاب از نور عرش است و ممکن است که ضمیر راجع بالله تعالی باشد و در اضافه ادنی ملابسه کافی است یعنی بروشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن گردانیده چنانکه فرموده است که «هو الذی جعل الشمس ضیاءً والقمر نوراً» یعنی آنخداوندیست که آفتابرا روشن گردانیده است وماه را منوّر گردانیده است مانند آفتاب و زنده گردانید بسبب روشنائی شعاع آفتاب تاریکیهای ظلمت شب تار را و ممکن است که مراد نور ماه باشد که از آفتابست و ممکن است که بخاء معجمه و باءیک نقطه باشد یعنی بنور آفتاب تاریکهیا را پنهان کرد و در تهذیب اَطْفَاَ است وآن اظهر است یعنی خاموش کرد بشعاع شمس نور ماه و ستارگانرا که در شب بودند یا تاریکی شب را فرو نشانید بنور آفتاب وچشمهای جوشان از زمین بهم رسانید و ماهرا منور گردانید که در شب اگر چه آفتاب نیست روشنائی ماه مغتنم است و همچنین ستارگان را با هر و منوّر گردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنائی ستارگان غنیمت است.

حاصل آنکه همه ا ینها را از جهة بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند خود را بشناسند و او را بندگی کنند وبا این همه لطفها که نسبت بایشان بجا آورد بلند مرتبه کی خود را ظاهر گردانید و بر عرش عظمت متمکن شد چنانکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی شد بر عرش یعنی تخت عظمت یعنی ظاهر شد عظمت و جلال او یا آنکه با این چیزها که آفریده بر عرش عظمت متمکن است و غنای ذاتی او راست و بهیچگونه محتاج عبادت بندگان نیست و نسبت او بعرش و فرش یکسان است و ایجاد کرد اشیا را در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لایتناهی مندرجست که فواید آنها بخلایق عاید است و بپاداشت همه اشیا را و همه را حفیظ و رقیب و شاهد است، پس خاضع است نزد عظمت و جلال او

تکبیر متکبران و از او می‌طلبند رفع حاجات مسکینان را خداوندا پس بحق آن رتبه عظیمی که تر است و بحق آن مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراك توکوتاه است، و بان تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمالست، و بان راهی که از جهة همه خلایق فراخ گردانیده که هر یك بدرگاهت توانند آمد و هیچکس را ممنوع نگردانیده یا راه احسانیکه با همه احسان کرده و میکنی بحق اینها همه از تو سؤال میکنم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاداو فرستی چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیانرا ببندگی و عبودیت تو خواند و هر عهدی و پیمانیکه با او کرده بودی همه را وفا کرد واحکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا بانکه آنچه ایشان کرده بودند در همه مراتب بندگی بجا آورد، یا اقامت شرایع دین مبین باعمال کرد چنانکه باقوال فرمود، بنده خاص مقرب تو و رسول به استحقاق توکه مرتبه تبلیغ رسالات را باو کرامت فرمودی و امین تو بود براسرار تو و بررسالاتی که فرموده بودی که بخلق رساند و قیام کرد بحق تو از رسانیدن احکام تو و تایید کننده بود مطیعان ترا و الحال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت خداوند پس هرکرا از رحمت خود بهره کرامت کرده بهره او راکامل‌تر و عظیمتر گردان و هرکه را از فضلهای غیر متناهی خود بهره کرامت کرده و او را خوشنود گردانیده او را از همه خوشنودتر گردان، و هر پیغمبریکه او را در روز قیامت بقرب خود فایز گردانیده «فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر» او را از همه اقرب گردان و نصیب او را از خوشنودی خود از همه وافرتر و عظیمتر گردان و در بهشت صفهای امت او را از صفهای امم همه انبیا بیشتر گردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت (ص) دو برابر جمیع امم باشد چون هرگز سجده نکرد سنگها را چنانکه قریش میکردند و معتکف نشد نزد درختان چنانکه جمعی

درختان میپرستیدند و ممکن است که اشاره بدنیا و اخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل ننمود و عبادت از جهة بهشت نمیکرد بلکه مقصود او تو بودی و بس و حلال ندانست شرابرا و نیاشامید خونها را چنانکه قریش میکردند از خوردن و فروختن شراب و سِبا بکسر سین شرابست و بفتح سین فروختن خمراست پس چون حمد و صلوات بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کردند که.

«اَللّٰهُمَّ خَرَجْنا اِلَیْكَ حِینَ فاجَأَتْنَاالْمَضائِقُ الْوَعِرَةُ وَاَلْجَأَتْنَا الْمَحابِسُ الْعَسِرَةُ وَ عَضَّتْنَا الصَّعْبَةَ عَلائِقُ الْاَلْسُنِ [وَ عَضَّتْنا عَلائِقُ الشَّینِخ] وَ تَأَلَّبَتْ عَلَیْنا لَواحِقُ الْمَیْنِ وَ اَعْتَکَرَتْ عَلَیْنا حَذابیرُ السِّنِینَ وَاَخْلَفَتْنا مَخایِیلُ الْجَودِ وَاسْتَظْمَأْنا لِصَوارِخِ الْعَوْدِ فَکُنْتَ رَجاءَ الْمُبْتَئِسِ وَالثِّقَةَ لِلْمُلْتَمِسِ نَدْعُوکَ حِینَ قَنَطَ الْاَنامُ وَ مُنِعَ الْغَمامُ وَ هُلِکَ السَّوامُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ عَدَدَ الشَّجَرِ وَالنُّجُومِ وَالْمَلائِکَةِ الصُّفُوفِ وَالْعَنانِ الْمَکْفُوفِ اَنْ لا تَرُدَّنا خائِبِینَ وَ لا تُؤاخِذَنا بِاَعْمالِنا وَلا تُخاصَّنا بِذُنُوبِنا وَاَنْشُرْ عَلَیْنا رَحْمَتَکَ بِالسَّحابِ الْمُنْتِقِ وَالنَّباتِ الْمُونِقِ وَ امْنُنْ عَلی عِبادِکَ بِتَنْوِیعِ الثَّمَرَةِ وَاَحْیِ بِلادَکَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَاَشْهِدْ مَلائِکَتَکَ الْکِرامَ السَّفَرَةَ سُقْیامِنْکَ نافِعَةً ذائِمَةً غَزْرُها واسِعاً دَرُّها سَحاباً وابِلاً سَرِیعاً غادِقاً تُحْیِی بِهِ ما قَدْماتَ وَ تَرُدُّ بِهِ ما قَدْفاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ ماهُوَ آتٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِنا غَیْثاً مُغِیثاً مُمْرِعاً طَبَقاً مُجَلْجِلاً مُتَتابِعاً خُفُوقُهُ مُنْبَجِسَةً بُرُوقُهُ مُرْتَجِسَةً هُمُوعُهُ وَ سِیبُهُ مُسْتَدِرٌّ وَ صَوْبُهُ مُسْبَطِرٌّ [مُسْتَبَطِرٌّ خ] لاتَجْعَلْ طِلَلَهُ عَلَیْنا سَمُوماً وَ بَرْدَهُ عَلَیْنا حُسُوماً وَضَوْءَهُ عَلَیْنا رُجُوماً وَ ماءَهُ اُجاجاً وَ نَباتَهُ رِماداً رِمْدَداً اَللّٰهُمَّ اِنّا نَعُوذُبِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَ هَوادِیهِ وَالظُّلْمِ وَدَواهِیهِ وَالْفَقْرِ وَ دَواعِیهِ یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ مِنْ اَماکِنِها وَ

مُرْسِلَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُغِيْثُ وِ اَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَغَاثُ وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَاَهْلُ الذُّنُوبِ وَاَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْغَفَّارُ نَسْتَغْفِرُكَ لِلْجَهَالاتِ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ نَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ عَوَامِّ خَطَايَانَا اَللّٰهُمَّ فَاَرْسِلْ عَلَيْنَا دِيمَةً مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَاكِفاً مِغْزَاراً غَيْثاً وَاسِعاً وَ بَرَكَةً مِنَ الْوَابِلِ نَافِعَةً تُدَافِعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ وَ يَتْلُوا الْقَطْرُ مِنْهُ الْقَطْرَ غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهُ وَ لاَ مُكْذِبٍ رَعْدُهُ وَلاَ عَاصِفَةً جَنَائِبُهُ رَيّاً يَغُصُّ بِالرَّيِّ رَبَابُهُ وَ فَاضَ فَانْصَاعَ بِهِ سَحَابُهُ وَ جَرَىٰ اَثَارُ هَيْدَبِهِ جَنَابُهُ [جِنَابُهُ] سُقْيَامِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً مُخْفِلَةً مُفْضِلَةً زَاكِياً نَبْتُهَا نَامِياً زَرْعُهَا نَاضِراً عُوُدهَا مُمْرِعَةً اَثَارُهَا جَارِيَةً بِالْخَيْرِ وَالْخِصْبِ عَلَى اَهْلِهَا تَنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلاَدِكَ وَ تُنْعِمُ بِهَا الْمَبْسُوطَ مِنْ رِزْقِكَ وَتُخْرِجُ بِهَا الْمَخْزُوْنَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَعُمُّ بِهَا مَنْ نَاَى مِنْ خَلْقِكَ حَتّٰى يُخْصِبُ لِاِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيٰى بِبَرَكَتِهَا الْمُسْنِتُونَ وَتُنْزِعَ بِالْقِيعَانِ غِدْرَانُهَا وَتُورِقَ ذَرَى الْاَكَامِ زَهَرَاتُهَا [رَجْوَانُهَا] وَ يَدْهَامُّ بِذَرَى الْاَكَامِ شَجَرُهَا وَ تَسْتَحِقَّ عَلَيْنَا بَعْدَ الْيَاسِ شُكْراً مِنَّةً مِنْ مِنَنِكَ مُجَلِّلَةً وَ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ مُفَضَّلَةً عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمِلَةِ وَبِلاَدِكَ الْمُعْرَنَةِ وَ بِهَا تُمَّكَ الْمُعْلَمَةِ وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ ارْتِجَاؤُنَا وَاِلَيْكَ مَآبُنَا فَلاَ تَحْبِسْهُ عَنَّا لِتَبَطُّنِكَ سَرَائِرَنَا وَ لاَ تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا فَاِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِمَا قَنَطُوا وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَاَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ثُمَّ بَكٰى فَقَالَ سَيِّدِى سَاخَتْ [ضَاحَتْ خ] جِبَالُنَا وَاغْبَرَّتْ اَرْضُنَاوَهَا مَّتْ دَوَابُّنَا وَ قَنَطَ نَاسٌ مِنَّا اَوْ مَنْ قَنَطَ مِنْهُمْ وَ تَاهَتِ الْبَهَائِمُ وَ تَحَيَّرَتْ فِى مَرَاتِعِهَا وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالٰى عَلٰى اَوْلاَدِهَا وَ مَلَّتِ الدَّوَرَانَ فِى مَرَاتِعِهَا حِينَ حَبَسْتَ عَنْهَا قَطْرَ السَّمَاءِ فَدَقَّ لِذٰلِكَ عَظْمُهَا وَ ذَهَبَ لَحْمُهَا وَ ذَابَ شَحْمُهَا

وَانْقَطَعَ دَرُّهَا اَللّٰهُمَّ اَرْحَمُ اَنِيْنَ الْاٰنَّةِ وَحَنِينَ الْحَانَّةِ اِرْحَمْ تَحَيُّرَهَا فِي مَرْاتِعِهَا وَاَنِيْنَهَا فِي مَرَابِضِهَا» ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرگاه تو آمده‌ایم در وقتی که بناگاه بر سرما آمده است یا ما را بدرگاه تو آورده است تنگیهای دشوار و ملجا شده‌ایم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتها که کارها را بر ما تنگ کرده است، و بدندان گرفته است ما را دندان گرفتن سخت اعمال قبیحه که از زبانهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور میکنند و از غیبت وبهتان و فحش که عالمیان بان مبتلاند وبنابر نسخه لوازم قبایح و اعمال شنیعه ما راگرفته است مانند دندان گرفتن شیرو ببر، و مستحکم شده است بر ما، یا مثل یکدگر ازبلاها نازل میشود بر ما بلوازم دروغها بر تو و مطلقاً، وازدحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر، و خلف وعده کرد با ما ابرهائیکه گمان باران از آن داشتیم و همه تشنه باران رحمتت شده‌ایم از بسیاری فریاد گوسفندان و شتران سالدار یا اسبانی که در صحراها میچرند و گیاهی نمی‌یابند.

توئی که بیچارگان همه امیدوارند از تو، توئی که اعتماد دعا کنندگان بر تست بدرگاه تو آمده‌ایم و ترا میخوانیم در حالتی که همه خلایق ناامید شده‌اند و از ابرو باران محروم شده‌اند و حیوانات چرنده همه هلاك شدنداز بی آبی و بی علفی ایخداوندیکه زندهٔ همیشه و بذات خود موجودی وحیات همه از تست وایندو کلمه را میگویم بعدد درختان و بعدد ستارگان و بعدد فرشتگانی که در آسمانها صف زده‌اند و بعبادت الٰهی مشغولند وبعدد ابرهائی که از ما بازداشتی و همیشه میآمد یا آمدند و رفتند وبارانی برما نبارانیدند پس گویا که صد هزاران هزاران هزار مرتبه گفته‌ایم یا حی یا قیوم که ما را ناامید مگردان و ما رابسبب اعمال قبیحه مؤاخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال ما را بسبب انکه حرام راگرفتیم یا بسبب مطلق فسوقی که از ما صادر شده است، و فراخ گردان برما رحمتت را بفرستادن ابریکه پرباران باشد و حاصلی که خوش آینده

باشدو منت نه و انعام کن بربندگانت بانواع میوه‌ها بسبب بارانها و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن شکوفها بمرتبه میوه‌ها که از آفتها بگذرند، و گواه ساز بر مافرشتگانرا که نیکویان و رسولانند بخلایق که ما بعد از این مخالفت نکنیم بتوفیق تو یاگواه گیر این فرشتگان را برفرشتگان عذابی که مقرّر فرموده که اگر بنی آدم درفسوق بگوشند ایشان در رحمت برروی ایشان نبندند و چون بر ایشان گواه گرفتی نمی‌بندند، بارانی فرست از جانب رحمت خودت که نافع و دایم باشد کثرتش و ریختنش واسع باشد، ابری بفرست که بارانش درشت قطره باشد و بزودی بفرستی والحال بفرستی که بسبب آن زنده کنی هر چه را مرده باشد و تدارك کنی هر چرا وقتش گذشته باشد وبان بیرون آوری آنچه را وقتش نرسیده باشد و آید.

خداوند اما را بارانی بده که در عقبش باران باشد وصحراها را پر علف و گیاه کند وابرش عالم‌گیر باشد و با صدای رعد باشد و پی درپی صدای رعد و باران باشد وبرقش با باران باشد وریختن بارانش با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صدا غمها را میزدایدو مجرای آن روان باشد که نهرش پر آب باشد، و ممکن است که و او جزو کلمه باشد یعنی حاصلش پی در پی رسد و آمدن بارانش دائمی باشد وبنابر نسخه یعنی فرشتگانرا بفرمائی که ثبت نمایند مرحومیت ما راباآمدن باران وظاهراً تصحیف نساخ است.

خداوندا مگردان بارانشرا ضعیف که بیفایده باشد یا شبنمشر اسموم مگردان چون باد سموم مهلك است وبظاء منقوطه خوانده‌اند یعنی، ابرهای پی در پیش را بمنزله باد سموم مهلك و متلف مگردان بکثرت باران یا بکثرت سرما و سردیشرا برما شوم مگردان، و روشنی آنرا برما مانند سنگ باران مگردان چون ابر روشن بی بارانست و در صحیفه صوبه است وآن انسب است که ریختنش مانند سنگ باران نباشد که سبب تلف محصول شود وآبشرا شور

مگردان که بیفایده باشد از بسیاری مضر باشد، و حاصلش را مانند خاکستر زبون و ضایع مگردان.

خداوند پناه میگیریم بتو از شرك و مقدّمات آن که ریا و معاصی باشد و پناه می‌آوریم بتو از ظلم ما بر دیگران و از ظلم دیگران برما و از بلاهائی که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهائی راکه علاج نتوان کردن یا گناهانی که سبب ظلم شود و پناه می‌آوریم بتو از فقر واحتیاج بخلق و آنچه سبب آنست از کارهائیکه بداست.

ای خداوندیکه هر خیری و خوبی از تست ونزد تست و میفرستی هر روزی نعمت و احسانی را از معدنش که نزدتست از تست بارانیکه در عقب باران داشته باشد و توئی که فریاد رس بیچارگانی و همه استغاثه بسوی تومی‌کنند و مائیم خطاکاران وگناهکاران و هر کسی طلب مغفرت از تو میکند و توئی بسیار آمرزنده طلب مغفرت می‌کنیم از تو از گناهانیکه از نادانی کرده‌ایم و بسوی تو توبه می‌کنیم از جمیع گناهانیکه کرده‌ایم.

خداوندا چون تو مقرّر ساخته که هر گاه بندگان توبه کنند باران بفرستی وما توبه کردیم پس بفرست برما بارانی دایم و بسیار و نازل گردان بارانی درشت قطره بیشمار بارانیکه عالم گیر باشد و برکتی کرامت کن از بارانهای درشت قطره عظیمی که نافع باشد و از بسیاری و تندی بر یکدیگر خورند و هر قطره بلا فصل از عقب یکدگر آیند برقش فریب دهنده نباشد که بی‌باران باشد ورعدش این کسر را بگمان نیندازد که باران می‌آید و نیاید و بادهای جنوبش مهلك و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پر باشد از باران و ابرش با باران آید و رود که منقطع نشود از ما و دیگران و جاری شود از آثار دامنه آن ابر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی باشد که از محض فضل و رحمت تو باشد وعالمی را زنده کند و سیراب کند وعالمیرا پر آب گرداند.

و در بعضی از نسخ مخظلّة یعنی عالمیرا ترو تازه کند و فضل ترا شامل حال ما کند یا متصل باشد حاصلش در نمو و زیادتی باشد زراعتش، با برکت باشد سبزه درختانش خوش اینده باشد و از آثار آن گیاه وعلف بسیار شود و خیرو ارزانی و فراوانیرابر عالمیان جاری سازد و بسبب آن بندگان ضعیف را از خاك مذلت برداری و شهرهای مرده را همه زنده گردانی و روزی فراخت رابر عالمیان انعام کنی و رحمتهای مخزونت را از جهة عالمیان از خزینهای رحمت بیرون آوری و رحمتت نزدیکان ودوران را همه فراگیرد تاآنکه جمعی قحطی زدگان از قحطی خلاص شده بارزانی ارزانی شوند و خشك سالی کشیدگان ببرکت آن زندگی یابند، وغدیرها در صحرا، از آب باران پر شوند و برسر کوهها درختان برگ و شکوفه دار خوش آینده گردند و درختانش همه سبز و خرم شوند بعد از آنکه همه ناامید از باران شده بودند باران رحمتت همه را فراگرفته در مقام شکرگذاری در آیند واحسانی باشد از جمله احسانهای توکه عالمیان را فراگیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاك آلود را از نیامدن باران فراگیرد، و شهرهای خشك را برحمتت ترکنی یا شهرهائی که از انعامت دور افتاده باشند برحمت نزدیك شوند وحیوانات شهری و صحرائی همه را جان تازه بتن درآید.

خداوندا امیدواری ما همه از تست وبازگشت همه بسوی تست خداوندا باران را از ما باز مدار بسبب آنکه میدانی اعمال قبیحه پنهان ما را و ما را مگیر باعمال سفیهان و بیخردان بنی آدم بدرستیکه تو خداوندی که میفرستی بارانرا بعداز آنکه همه ناامید شده باشند و پهن میکنی رحمتت را برعالمان بعداز تنگی وتوئی که سزاوار حمد وثنائی و همگی ترا حمد می‌کنند بر نعمتهای غیر متناهی.

بعد از آن بگریه آمدند وگریان میگفتند که ای خداوند من کوهها از خشکی همه بازمین برابر شده است یا شوره زار شده است یا بی گیاه شده است

یا بفریاد آمده است و در نهج انصاحتست یعنی همه شکافته شده است از خشکی و زمینها گرد آلود شده‌اند و حیوانات حیران شده‌اند ودر چراگاه سرگردانند هر چند میکردند گیاهی نمی‌یابند و فریاد می‌کنند مانند فریاد زنان بچه مرده که بر فقد فرزندان گریند و از بسکه میگردند در چراگاه‌ها ترك گشتن کرده‌اند چون باران را از ایشان باز داشتهٔ استخوانهای ایشان باریك شده است و گوشت ایشان رفته و پیه گداخته و شیر منقطع شده است خداوند ارحم کن برناله شتران و برصداهای گوسفندان، رحم کن حیران شدن اینها را در چراگاهها و نالهای اینها را در پایگاهها.

و حیوانات راوسیله ساختن از آنجهة است که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که حق سبحانه وتعالی میفرماید که اگر نه بهایم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران پشت خم باشند یا با رکوع در نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آینه از آسمان باران نبارم واز زمین گیاه نر و یانم وعذاب خود بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید وحق سبحانه وتعالی میفرماید که اگر مؤاخذه میکرد حق سبحانه وتعالی مردمانرا باعمال بد ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت، و در این خطبه مذکور نیست تعدّد ولیکن چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر انست که بعد از نماز دو خطبه بخواند بافاصله نشستن و چون مطلوب در این نماز طلب بارانست در قنوتها و در خطبها همه طلب باران میباید کرد.

«وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يُصَلِّي لِلْاِسْتِسْقَاءِ رَكْعَتَيْنِ وَيَسْتَسْقِي وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ قَالَ بَدَاَ بِالصَّلٰوةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ» شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان از عبدالله یا موسی بن بکر از طلحةبن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین

صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز استسقاء میکردند ودعای استسقا را نشسته میخواندند یعنی بعد از خطبه وحضرت فرمودند که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از ان خطبه خواندند و قراءت را بلند خواندند.

و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبدالله بن مغیره چنین است که گفت تکبیر در رکعت اول هفت است و در رکعت دویم پنج است و نماز را پیش از خطبه میکند و قرات را بلند میخواند و استسقا میکند نشسته یعنی بعد از خطبه هر چند در خطبه نیز استسقا کرده‌باشد تا جمع شود در میان اخبار.

و کلینی روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی بخدمت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله آمدند و گفتند که یا رسول الله قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سال است که باران نمی‌آید پس حضرت فرمودند تا منبر را بیرون بردند و صحابه جمعشدند و حضرت بالای منبر فرمودند و دعا میکردند و صحابه بامر حضرت آمین می‌گفتند اندك لمحه شد که جبرئیل آمدو گفت یا محمد خبرده مردمانرا که پرورگارت ایشانرا وعده فرموده که در فلان روز فلان ساعت باران خواهد آمدو مردم انتظار انروز و آنساعت میکشیدند تاآنساعت شد بادی سر کرد وابری بهمرسید که آسمانرا فرو گرفت و مانند انکه مشکرا سراشیب کنندبارانی عظیم آمد و می‌آمد تا آنکه همانجماعت بخدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله نزدیکست که همه غرق شویم دعا کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت دعا میکردند و صحابه بامر حضرت آمین میگفتند پس شخصی گفت یا رسول اللّه نمی‌شنویم که چه میگوئید حضرت فرمودند که بگوئید که **اَللّٰهُمَّ حَوٰالَیْنٰاوَلاٰ عَلَیْنٰا اَللّٰهُمَّ صُبَّهٰا فِی بُطُونِ الْاَوْدِیَةِ وَ فِی نَبٰاتِ الشَّجَرِ وَ حَیْثُ یَرْعَی اَهْلُ الْوَبَرِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهٰا رَحْمَةً وَ لاٰ تَجْعَلْهٰا عَذٰاباً**» وابوالعباس گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که برق علامت باران است خواه در روز باشد و خواه درشب و ترجمه‌اش اینست که خداوندا باران را برجمعی که در حوالی و اطرافند ببار و برما مبار خداوندا بریز این بارانرا در رود خانها و در جاهائی که درختان میروید در صحراهائی که بادیه نشینان میباشند خداوندا باران را رحمت کن و چنان مکن که عذاب باشد.

«وَسُئِلَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ تَحْوِيلِ النَّبِيِّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ رِدٰاءَهُ اِذَا اسْتَسْقٰى قٰالَ عَلاٰمَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَصْحٰابِهِ تَحَوَّلَ الْجَدْبُ خِصْباً» و شیخ کلینی هر دو مرسلا از انحضرت صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که پرسیدند که چه معنی داشت آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در استسقا میگردانیدند ردای مبارک را حضرت فرمودند که علامتی بود میان آنحضرت واصحاب که خشك سالی مبدل شد بفراخی و عیش یعنی حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب گردانید و محتمل است که مراد این باشد که من فال خیر زدم و حق سبحانه و تعالی فال خیر مرارد نمیکند.

و صدوق در حدیث صحیح از انس بن عیاض روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله در استسقا نظر باسمان میکردند و ردا را میگردانیدند از جانب راست بجانب چپ و بر عکس عرض نمودم که این چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشك سالی مبدل خواهد شد بفراخی و عیش، و قریب باین است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از انحضرت صلوات الله علیه و ظاهر این دو صحیحه اخبار است نه فال اما اگر غیر معصوم کند فال است.

«وَ جٰاءَ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ الْكُوفَةِ اِلٰى عَلِيِّ‌بْنِ اَبِيطٰالِبٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقٰالُوا لَهُ يٰا اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ اُدْعُ لَنٰا بِدَعَوٰاتٍ فِي‌الْاِسْتِسْقٰاءِ فَدَعٰا

عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ يَا حَسَنُ ادْعُ فَقَالَ الْحَسَنُ اَللّٰهُمَّ هَيِّجْ لَنَا السَّحَابَ بِفَتْحِ الْاَبْوَابِ بِمَاءٍ عَبَّابٍ وَرَبَابٍ بِانْصِبَابٍ وَانْسِكَابٍ يَا وَهَّابُ وَاسْقِنَا مُطْبِقَةً مُغْدِقَةً مُونِقَةً فُتِّحَ اِغْلَاقُهَا وَسُهِّلَ اِطْلَاقُهَا وَ عُجِّلَ سِيَاقُهَا بِالْاَيَادِيَةِ فِي الْاَوْدِيَةِ يَا وَهَّابُ وَ بِصَوْبِ الْمَاءِ يَا فَعَّالُ اسْقِنَا مَطَراً قَطْراً طَلاًّ مُطِلاًّ طَبَقاً مُطْبِقاً عَامّاً مُعِمّاً دَهْماً بَهِيماً رَجِيماً رَشّاً مُرِشّاً وَاسِعاً كَافِياً عَاجِلاً طَيِّباً مُبَارَكاً سُلَاطِحَ بُلَاطِحَ يُنَاطِحُ الْاَبَاطِحَ مُغْدَوْدِقاً مُطْبَوبِقاً مُغْرَوْرِقاً وَاسْقِ سَهْلَنَا وَ جَبَلَنَا وَ بَدْوَنَا وَحَضَرَنَا حَتّٰى تُرْخِصَ بِهِ اَسْعَارَنَا وَتُبَارِكَ بِهِ لَنَا فِي ضِيَاعِنَا صَاعِنَا وَمُدِّنَا اَرِنَا الرِّزْقَ مَوْجُوداً وَ الْغَلَاءَ مَفْقُوداً اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ اُدْعُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ مِنْ مَظَانِّهَا وَمُنْزِلَ الرَّحَمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَمُجْرِيَ الْبَرَكَاتِ عَلَى اَهْلِهَا مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُغِيثُ وَاَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَغَاثُ وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَاَهْلُ الذُّنُوبِ وَ اَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْغَفَّارُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيَمَةً مِدْرَاراً وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَاكِفاً مِغْزَراً غَيْثاً مُغِيثاً وَاسِعاً مُسْبِغاً مُهْطِلاً مُرِيئاً مَرِيعاً غَدَقاً مُغْدِقاً عَبّاً مُجَلْجِلاً صَحّاً صَحْصَاحاً بَسّاً بَسَاساً مُسْبِلاً عَامّاً وَ دِقاً مِطْفَاحاً تَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعاً وَيَطْلُعُ الْقَطْرُ مِنْهُ غَيْرَ خُلَّبِ الْبَرْقِ وَ لَا مُكْذِبَ الرَّعْدِ تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِيْ بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ مَنّاً عَلَيْنَا مِنْكَ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينْ فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتّٰى صَبَّ اللّٰهُ الْمَاءَ صَبّاً وَ سُئِلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ يَا اَبَا عَبْدِاللّٰهِ هٰذَا شَيءٌ عُلِّمْنَا فَقَالَ وَ يَحَكُمْ اَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَيْثُ يَقُولُ اُجْرِيَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى لِسَانِ اَهْلِ بَيْتِي» در کتاب قرب الاسناد حمیری

روایت کرده است از سندی ثقه از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش از جدش صلوات الله علیهما که فرمودند که جمعی حاضر شدند بنزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه و صدوق زیاد کرده است که از اهل کوفه بودند مگر آنکه اهل کوفه بمدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که انحضرت بکوفه تشریف آوردند سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند کمی باران را و گفتند یا امیرالمؤمنین و در قرب الاسناد یا اباالحسن است و این نیز قرینه است که درکوفه نبوده است دعا کن از جهة ما دعائی چند از جهة طلب باران پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند و فرمودند که یا حسن دعا کن پس حضرت امام حسن ایندعارا کردند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بر انگیزان از برای ما أبریکه مقرون باشد بگشودن درهای روزی چون غالب انست که چون باران سرکرد ارزانی میشود چون آنهاکه دارند آذوقه را میخواهند بفروشند که مبادا ارزان تر شود و آنهاکه ندارند نیز نمیخرند که شاید ارزان شود و ابر را برانگیزان که ببارد بارانی چنانکه از ناودان می‌آید و ابری باشد که باران از او روان باشد مانند نهری که از آسمان آید ای خداوند بسیار بخشنده باران ده ما را از ابریکه جهانگیر باشد و پرباران و خوش آینده باشد که درهای بسته گشوده شود وباسانی روان شود باران وبزودی جاری شود در رود خانها و باران آید دروقت دخول آن ای بسیار بخشاینده بریختن آب ای خداوندیکه هر چه خواهی میکنی بباران بر ما بارانی درشت قطره خوش آینده که عقب داشته باران چنینی و عالمرا فراگرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار نافع باشد همه کسرا سیاه بسیار سیاه پرباران باشد و در بعضی از نسخ رهماً براء است یعنی اگر نرمه باران باشد دوام داشته باشد و از رحمت نازل شود نه از غضب و بعضی از نسخ جیم است یعنی تند بیاید

وریزان باشد و از عقبش نیز روان باشد و فراخ وکافی باشد و بزودی بیاید و نیکو وبابرکت و نفع باشد و عریض بسیار عریض باشد یعنی عالم‌گیر باشد که رود خانها از آن پرشود و بسیار باران باشد و عالم‌گیر و ریزنده باشد باکثرت، و آب ده زمین همواره و کوه را وصحرا وشهررا تا انکه قیمتها ارزان شود و تا برکت بهم رسد در مزرعه وشهرهای ما.

و در قرب الاسناد تا برکت دهی صاع و مدّ ما را و گذشت که مدّ ربع صاع است.

و در اخبار بسیار وارد است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله دعا کردند بهمین دعا از جهة برکت صاع و مدّ مدینه مشرفه و برکت در اینهاعظیم است بسیار است که یکمد و یکصاع آنقدر برکت دارد که ده مثل آن در وقتی دیگر آنمقدار برکت ندارد و ظاهراً تصحیف از نساخ این کتاب شده باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوندا بنما بما که روزی و نعمتها را بسیار به ببینیم و گرانی وقحطی را نه بینیم مستجاب کن دعا را ای پروردگار عالمیان و بسیاری از الفاظ مترادفه را در دعاها می‌آورند چون الحاح در دعا مطلوبست و بعبارتی دیگر بهتر است باانکه در امثال این مواضع غرض اعجاز نیز هست.

بعد از آن به حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که تو دعا کن پس آنحضرت صلوات‌الله علیه این دعا کردند که خداوندا ای خداوندی که بخشاینده همه خوبیهائی از جائی که از آنجا باید داد، و فرو فرستنده رحمتهائی از معدنهای آن بهمان معنی و جاری کننده برکتهائی بر اهل آنها از تست بارانی که در عقب اوباران باشد یا فریاد رس بیچارگان باشد و توئی فریاد رس هر بیچاره و همه کس استغاثه و تضرع و زاری بدرگاه تو می‌کنند وما ئیم خطا کاران و اهل گناهان یعنی گناه کاران یا آنکه از ما بغیر از بدی نمی‌آید و از تو بغیر از

خوبی نمی‌شاید و توئی که از تو طلب می‌کنند مغفرت را و تو هیشه گناهان عظیم را میآمرزی نیست خداوندی غیر از تو خداوندا بفرست برما باران دایم بسیار را و ببار بر ما بارانی سایل بسیار بارانی که از پی داشته باشد باران وعالم‌گیر باشد وکامل باشد و تمام وریزنده باشد وگوارا و صاحب ریع باشد و درشت قطره بسیار درشت و ریزنده باشد با صدای رعد و بی‌مضرت باشد.

و در بعضی از نسخ و در قرب الاسناد سحاً سحساحاً بسین مهمله یعنی سایل باشد بسیار سایل و صاد تصحیف نساخ است بارانی باشد که همه بلاد را نیکو احاطه کرده باشد و در قرب الاسناد بحاً بحّاحاً است یعنی دایم باشد نیکو دایم و ریزان باشد عالم‌گیر بارانی که بسیار روان باشد که پی در پی از روی قوت آید و بر هم خورد و قطره از او بیرون آید.

و در قرب الاسناد **وَ یَتْلُوالقَطْرَ مِنْهُ قَطْراً** است چنانکه در سایر دعاهای استسقاست یعنی قطرهای او پی در پی باشد تند و ظاهراً نساخ این کتاب غلط کرده‌اند و یطلع مناسبت ندارد، و برقش فریبنده نباشد و رعدش با باران باشد و خود را دروغ‌گو در نیاورد بارانیکه بیچارگانرا از خاك مذّلت و گرسنگی بردارد و زنده کنی بآن شهرهای مرده را واین منت و احسانی باشد از تو بر ما.

و در قرب الاسناد بعد از فقره سابقه اینست که **تُورِقُ بِهِ ذُرَیٰالاَکامِ مِنْ بِلاٰدِكَ وَ تَستَحِقُّ بِهِ عَلَیْنا مِنْ مِنَنِکَ یَعنی شُکراً** یعنی تو بابرگ کنی بسبب این باران درختانی راکه بر سر تلّهاست از شهرهای تو و تو مستحق شکر شوی باین انعامی که بر ما کنی مستجاب گردان دعاهای ما را ای پروردگار عالمیان پس هنوز دعای آنحضرت تمام نشده بود که حق سبحانه وتعالی ریخت بارانی عظیم و چه عظیم پس بسلمان گفتند که ای ابوعبدالله کنیت سلمانست ایا این دعاها را تعلیم ایشان کرده بودند؟ سلمان گفت رحمت بر شما

باد مگر نشنیده‌اید قول حضرت سیدالمرسلین را صلی الله علیه که حق سبحانه و تعالی دُرَر حکمت را بر زبان اهل بیت من جاری کرده است. و از این جا ظاهر می‌شود که نزد عرب فصاحت و بلاغت أهمّ معجزات بوده است و آمدن باران بیفاصله از دعاهای ایشان در نظر ایشان ننمود و فصاحت و بلاغت ایشان نمود.

چنانکه حضرت رضا صلوات اللّه علیه در جواب ابن سکیّت فرمودند که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان بود چون در زمان حضرت موسی سحر شایع بود معجزه چند بانحضرت دادند که بافعال ایشان مشابهتی داشت و سحرهای ایشانرا برهم زد، و در زمان حضرت عیسی حکماء یونان بودند و طب شایع بود معجزه آنحضرت را از آن قبیل دادند که کور مادر زاد را روشن کند و پیسی را زایل کند و مرده را زنده کند و در زمان حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فصاحت و بلاغت غالب بود و خطب مینوشتند و بر در کعبه می‌اویختند تا آنکه آنحضرت کتابی آورد که همه را بر هم زد و تحدی فرموده بسورهٔ از سورآن نتوانستند آوردن و ومعترف بعجز شده مسلمان شدند مگر نادری که تعصبّ جاهلیت ایشان نگذاشت که باین سعادت مسعود کردند با آنکه آنحضرت از جمیع اقسام معجزات آوردند و میگفتند سحر است چون تمیز فرق میان سحر و معجزه نداشتند اما در سخنان فصیح و بلیغ ید طولی داشتند وحیران بودند.

«وَ رُوِیَ عَنْ اِبْنِ عَبّاسٍ اَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ خَرَجَ یَسْتَسْقِی فَقالَ لِلعَبّاسِ قُمْ فَادْعُ رَبَّكَ وَاسْتَسْقِ وَ قالَ اَللّٰهُمَّ اِنّا نَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ بِعَمِّ نَبِیِّكَ فَقامُ الْعَبّاسُ فَحَمِدَاللهَ وَاَثْنی عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ عِنْدَكَ سَحاباً وَ اِنَّ عِنْدَكَ مَطَراً فَانْشُرِ السَّحابَ وَاَنْزِلْ فِیهِ الْماءَ ثُمَّ اَنْزِلْهُ عَلَیْنا وَ اَشْدُدْبِهِ الْاَصْلَ وَاَطْلِعْ بِهِ الْفَرْعَ وَاَحْیِ بِهِ الضَّرْعَ اَللّٰهُمَّ اِنّا شُفَعاءُ اِلَیْكَ عَمَّنْ لا مَنْطِقَ لَهُ مِنْ بَهائِمِنا وَاَنْعامِنا شَفِّعْنا فی اَنْفُسِنا وَاَهْلِینا اَللّٰهُمَّ اِنّا لانَدْعُواِلاّ

إِيَّاكَ وَلاٰ نَرْغَبُ إِلاّٰ إِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنٰا سَقْياً وٰادِعاً نٰافِعاً طَبَقاً مُجَلِّلاً اَللّٰهُمَّ إِنّٰا نَشْكُوإِلَيْكَ جُوعَ كُلِّ جٰائِعٍ وَ عُرْىَ كُلِّ عٰارٍ وَ خَوْفَ كُلِّ خٰائِفٍ وَ سَغْبَ كُلِّ سٰاغِبٍ يَدْعُواللّٰه»

و مرویست بسند ضعیف از عبداللهبن عباس که عمر ابن خطاب بطلب باران بیرون رفت و بعباس گفت برخیز و از پرودرگارت طلب کن باران را و خود گفت خداوندا عم پیغمبرت را شفیع خود گردانیدهایم پس عباس برخاست و حمدوثنای آلهی بجا آورد و گفت خداوندا نزد توابر هست و نزد توباران هست پس بفرست ابر را وبر آن ابر فرو فرست بارانرا و دیگر بفرست بر ما و اَصلهای درختان و نباتات را باین باران، سخت کن، و شاخها و فروعرا با حاصل کن، و پستانهای حیوانات را زنده گردان بشیر.

خداوندا ما شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب بی زبانها از حیوانات بیزبان خداوندا شفاعت ما را قبول کن در حق ما و یاران ما خداوندا نمیخوانیم مگر ترا و طلب نمیکنیم مگر از تو خداوندا ما را بارانی ده که دایم و نافع و عالمگیر باشد و نفعش بهمه عاید گردد خداوندا شکایت میکنیم گرسنگی هر گرسنه را و برهنگی هر برهنه را و ترس هر ترسانی را وگرسنگی هر گرسنه را که خدا را خواند.

و این حکایت در صحیح بخاری هست و ظاهراً غرض صدوق از ذکر ایندعا آنست که ملاحظه نمایند فصاحت حسنین را با فصاحت و بلاغت عباس ببین تفاوت ره ازکجاست تا بکجا، و ظلمر سازد عداوت عمر را با اهل بیتی که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله محتاج بایشان بود در دعای مباهله، و ایشان حاضر بودند عباس را مقدم داشت مبادا حضرت امیرالمومنین و حسنین صلوات‌الله علیهم دعاکنند و باران بیاید و رتبه ایشان ظاهرشود.

بابُ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ

«وَ الزَّلاٰزِلِ وَ الرِّيٰاحِ وَ الظُّلَمِ وَ عِلَّتِهٰا» این بابی است در بیان کیفیت نماز گرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزش و بادهای سرخ و زرد و سیاه وتاریکیهای خوفناک و سبب بعضی از اینها صریحاً و باقی کنایة.

«قٰالَ سَيِّدُالْعٰابِدِينَ عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِمٰا اِنَّ مِنَ الْاٰيٰاتِ اَلَّتِى قَدَّرَهَااللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلنّٰاسِ مِمّٰا يَحْتٰاجُونَ اِلَيْهِ الْبَحْرُ الَّذِى خَلَقَهُاللّٰهُ بَيْنَ السَّمٰاءِ وَ الْاَرْضِ قٰالَ وَ اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى قَدَّرَ مِنْهٰا مَجٰارِىَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ قَدَّرَ ذٰلِكَ كُلَّهُ عَلَى الْفَلَكِ ثُمَّ وَ كَّلَ بِالْفَلَكِ مَلَكاً مَعَهُ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ يُدِيرُونَ الْفَلَكَ فَاِذٰا اَدٰارُوه دٰارَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مَعَهُ فَنَزَلَتْ فِى مَنٰازِلِهٰا الَّتِى قَدَّرَهَااللّٰهُ تَعٰالٰى لِيُومِهٰا وَ لَيْلَتِهٰا فَاِذٰا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعِبٰادِ وَ اَحَبَّااللّٰهُ اَنْ يَسْتَعْتِبَهُمْ بِاٰيَةٍ مِنْ اٰيٰاتِهِ اَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَ كَّلَ بِالْفَلَكِ اَنْ يُزِيلَ الْفَلَكَ عَنْ مَجٰارِيهِ قٰالَ فَيَاْمُرُ الْمَلَكُ السَّبْعِينَ الْاَلفَ الْمَلَكِ اَنْ اَزِيلُوا الْفَلَكَ عَنْ مَجٰارِيهِ قٰالَ فَيُزِيلُونَهُ فَتَصِيرُ الشَّمْسُ فِى ذٰلِكَ الْبَحْرِ الَّذِى كٰانَ فِيهِ الْفَلَكُ فَيَنْطَمِسُ ضَوْءُهٰا وَ يَتَغَيَّرُ لَوْنُهٰا فَاِذٰا اَرٰادَااللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يُعَظِّمَ الْاٰيَةَ غُمِسَتْ فِى الْبَحْرِ عَلٰى مٰا يُحِبُّ اَنْ يُخَوِّفَ عِبٰادَهُبِالْاٰيَةِ قٰالَ وَ ذٰلِكَ عِنْدَ اِنْكِسٰافِ الشَّمْسِ وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُ بِالْقَمَرِ فَاِذٰا اَرٰادَااللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يُجَلِّيَهٰا وَ يَرُدَّهٰا اِلٰى مَجْرٰاهٰا اَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَ كَّلَ بِالْفَلَكِ اَنْ يَرُدَّ الْفَلَكَ اِلٰى مَجْرٰاهُ فَيَرُدُّ الْفَلَكَ وَ تَرْجِعَ الشَّمْسُ اِلٰى مَجْرٰاهُ قٰالَ فَتَخْرُجُ مِنَ الْمٰاءِ وَ هِىَ كَدِرَةٌ وَ

الْقَمَرُ مِثْلُ ذٰلِکَ قٰالَ ثُمَّ قٰالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا اَمٰا اِنَّهُ لاٰ يَفْزَعُ لِلاْيَتَيْنِ وَ لاٰ يَرْهَبُ اِلاّٰ مَنْ كٰانَ مِنْ شِيْعَتِنٰا فَاِذٰا كٰانَ ذٰلِكَ مِنْهٰا فَافْزَعُوا اِلَى اللّٰهِ تَعٰالٰى وَ رٰاجِعُوهُ» وكلينى در حسن روايت كرده است از معروف بن خربوذ و او از اهل اجماعست از حكم بن مستورد از حضرت بهترين عابدان در زمان خود صلوات‌الله عليه كه بدرستى و راستى كه از جمله آيات و دلايل وجود واجب‌الوجود و در كافى چنين است كه **ان من الا قوات** بجاى **الايات** يعنى از جمله قوتهائى كه حق سبحانه و تعالى مقدر ساخته است از جهة بندگان خود دريائى است كه حق سبحانه و تعالى آنرا در ميان زمين و آسمان آفريده است و بدرستى كه حق سبحانه و تعالى مقدر ساخته است كه حركت آفتاب و ماه و ستارگان از آنجا باشد، و در كافى بجاى منها فيهاست يعنى از برابران دريا حركت ميكنند و همه اينها را بر آسمان مقدر ساخته است يعنى از طرف بالا پس موكل ساخته است فرشته را از جهة حركت اين افلاك كه با آن ملك است هفتاد هزار ملك چنانكه در باب زوال گذشت.

و اين فرشتگان افلاكرا حركت ميدهند از مشرق بمغرب شبانروزى يكدور و بسبب حركت فلك الا فلاك ساير افلاك حركت ميكنند و آفتاب و ماه و ستارگان نيز بتبعيت آن حركت ميكنند و هر يك بجاى خود ميروند در شبانروزى يكبار چنانكه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد ياد فرموده است و ظاهر است حركات ايشان بنحويكه چون تدبر مينمايند بنابر ضبط حركات ايشان مى‌يابند كه ميبايد در فلان روز فلان سال ماه حايل شود از رسيدن نور آفتاب بماه و كسوف شود و يا در فلان شب فلان ماه زمين حايل شود ميان آفتاب و ماه و خسوف شود غالبا.

پس چون گناهان بندگان بسيار ميشود و حق سبحانه و تعالى ميخواهد كه ايشان خايف شده تايب شوند امر ميفرمايد آن فرشته سردار فرشتگانرا كه

حرکت افلاکرا چنان کنید که کسوف شود و از حرکت متعارف بگردانید و چنان کنید که محاذی آن دریا شود و تاویل کرده‌اند که آن دریای ماه است که چون محاذی او می‌شود کسوف میشود و به نسبت محاذات از کل و بعض و درین صورت محاذی بعض می‌شود و بعضی از آفتاب میگیرد و یا آنکه محاذی دریای بخارات میشود یا دریای حقیقی و نور آفتاب کم میشود چنانکه در بعضی از اوقات چنین میشود که روشنائی آفتاب کم میشود و رنگش آلوده میشود بکدورت و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که آیت را عظیم‌تر کند و تخویف ایشانرا بیشتر کند آفتاب را در آن دریا فرو میبرند بانکه کل گرفته میشود که محاذی کل قمر شود یا کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد بمقداریکه ایشانرا مصلحت داند از تخویف هم در مقدار وهم در زمان طولانی و یا کمتر و با ماه نیز چنین میکند که اندکی داخل آن دریا میکند یا بسیاری و این دریا ممکن است که حقیقی باشد چون زمین با دریا یک کره است و هر دو حایل میشوند از رسیدن نور آفتاب بماه و ممکن است که حق سبحانه و تعالی چون در ازل آزال عالم بود بحال بندگانش بعلم حضوری حرکت افلاکرا در آن روز چنین مقدر ساخته باشد که امروز کسوف و خسوف شود تا ایشان خایف شده مشغول بندگی او شوند و تایب شده ترک معاصی نمایند.

پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که کسوف و خسوف را زایل سازد امر میفرماید او فرشته بزرگرا که او امر کند فرشتگانرا که فلک را از راه خود حرکت فرمایند و از محاذات این دو دریا دور کنند پس ملائکه حسب الامر الاعلی فلکرا بمجرائی که همیشه جاری میگردانند از آنراه جاری میسازند پس فلک بحال خود می‌آید و آفتاب و ماه و ستارگان همه براه مقرر متحرک میشوند و چون آفتاب و ماه بیرون می‌آیند لمحه مکدّرند پس حضرت سیدالسّاجدین صلوات‌الله علیه فرمودند که بدرستی و راستی که فزع و خوف

حاصل نمیشود مگر کسانی را که از شیعیان ما باشند زیرا که اینجماعت اعتقاد بخدا و رسول او دارند و از گفته ایشان خایف میشوند بخلاف سایر مردمان که تابع منجّمانند و اعتقاد ایشان این است که خسوف و کسوف و امثال اینها از لوازم فلکند و خدا را دخلی نیست در این امور پس هرگاه کسوف یا خسوف یا شود پس پناه بخدای تعالی برید و رجوع کنید باو و در کافی **ثم ارجعوا الیه** است اما نسخه این کتاب اشعاری دارد که چون شما توبه میکنید حق سبحانه و تعالی در رحمت را می‌گشاید چون باب مفاعله از طرفین است.

«قالَ مُصَنِّفُ هٰذَاالْكِتٰابِ رَحِمَهُ‌اللّٰهُ اِنَّ الَّذِی تُخْبِرُ بِهِ الْمُنَجِّمُونَ مِنَ الْكُسُوفِ فَيَتَّفِقُ عَلٰى مٰا يَذْكُرُونَهُ لَيْسَ مِنْ هٰذَا الْكُسُوفِ فِی شَیْءٍ وَ اِنَّمٰا يَجِبُ الْفَزَعُ اِلَى الْمَسٰاجِدِ وَ الصَّلٰوةُ عِنْدَ رُؤْيَتِهِ لِاَنَّهُ مِثْلُهُ فِی الْمَنْظَرِ وَ شَبِيهٌ لَهُ فِی الْمُشٰاهَدَةِ كَمٰا اَنَّ الْكُسُوفَ الْوٰاقِعَ مِمّٰا ذَكَرَهُ سَيِّدُالْعٰابِدِينَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّمٰا وَجَبَ الْفَزَعُ فِيهِ اِلَى الْمَسٰاجِدِ وَ الصَّلٰوةِ لِاَنَّهُ اٰيَةٌ تَشْبَهُ اٰيٰاتِ السّٰاعَةِ وَ كَذٰلِكَ الزَّلاٰزِلُ وَ الرِّيٰاحُ وَ الظُّلَمُ وَ هِیَ اٰيٰاتٌ تَشْبَهُ اٰيٰاتِ السّٰاعَةِ فَاُمِرْنٰا بِتَذَكُّرِ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ مُشٰاهَدَتِهٰا وَ الرُّجُوعِ اِلَى اللّٰهِ تَبٰارَكَ تَعٰالٰى بِالتَّوْبَةِ وَ الْاِنٰابَةِ وَ الْفَزَعِ اِلَى الْمَسٰاجِدِ الَّتِی هِیَ بُيُوتُهُ فِی الْاَرْضِ وَ الْمُسْتَجِيرُ بِهٰا مَحْفُوظٌ فِی ذِمَّةِ‌اللّٰهِ تَعٰالٰى ذِكْرُهُ وَ قَدْ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ اٰيَتٰانِ مِنْ اٰيٰاتِ اللّٰهِ تَجْرِيٰانِ بِتَقْدِيرِهِ وَ يَنْتَهِيٰانِ اِلٰى اَمْرِهِ لاٰ يَنْكَسِفٰانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَ لاٰ لِحَيٰوةِ اَحَدٍ فَاِذٰا انْكَسَفَ اَحَدُهُمٰا فَبٰادِرُوا اِلٰى مَسٰاجِدِكُمْ» مصنف این کتاب میگوید که آنچه منجّمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه میگیرد و واقع میشود بر آن بنحویکه ایشان میگویند که کل یا بعض در فلان ساعت از فلان روز یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد از این کسوف نیست مطلقاًامابحسب شرع واجبست که هر کسوفی و خسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز آنرا واقع

سازند چون شبیه است به آن کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفیکه حضرت سیّدالساجدین صلوات‌الله علیه فرموده است از اینجهة واجب است که بمساجد روند و نماز گذارند چون شبیه است بعلاماتیکه در روز قیامت واقع خواهد شد.

و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها همه آیاتی است که شبیه است بعلاماتیکه در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که.

«اِذٰا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزٰالَهٰا وَ اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ اِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ» و امثال این آیات که بسیار است و ما ماموریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را آنکه بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت و ملتجی شدن بمساجدیکه خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که پناه باین خانها برد در امان الهی در می‌آید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و بتحقیق که منقول است کالصحیح یا صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند که آفتاب از جهة فوت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الٰهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الٰهی که بامر الٰهی حرکت میکنند و مطیع حق سبحانه و تعالی‌اند و از جهة مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت صدوق چنین است که هر گاه یکی از این هر دو بگیرد پیش دستی کنید بسوی مساجد خود.

و سنّیان در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده‌اند در آنکه در روز

وفات ابراهیم آفتاب گرفت و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله این خطبه را خواندند.

بدانکه چون بحسب ظاهر گفته منجّمان با حدیث علی بن الحسین صلوات‌الله علیهما مخالفتی دارد صدوق رفع مخالفت باین کرده است که آنچه منجّمان میگویند غیر کسوفی است که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجّمان باعتبار حرکت فلک است و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمان است و مذکور شد که منافات ندارد و ممکن است که حق سبحانه و تعالی در همان روز باعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف شود.

چنانکه کالصحیح منقول است از بدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قایم آل محمد صلی اللّه علیه و آله دو علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آنوقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت یابن رسول الله برعکس متعارفست حضرت فرمودند که علامة ظهور آنحضرت است و بر خلاف عادت خواهد بود، و همچنین منقول است که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت با آنکه دهم بود حاصل آنکه بر خلاف عادت کم است.

«وَ انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلٰی عَهْدِ اَمیرِالمُؤْمِنینَ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ فَصَلّٰی بِهِمْ حَتّٰی کٰانَ الرَّجُلُ یَنْظُرُ اِلَی الرَّجُلِ قَدِابْتَلَّتْ قَدَمُهُ مِنْ عَرَقِهِ»

و منقول است که آفتاب گرفت در زمان آنحضرت صلوات‌الله علیه پس نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند که در وقت رکوع نظر بهم میکردند که آن مقدار عرق کرده بودند که گل شده پای هر کس یا تر شده بود.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که در زمان حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو

رکعت نماز بجماعت کردند و آنمقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بیخود شدند.

«وَ سَاَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ اَبی عَبْدِاللهِ الصّادِقَ صَلَوٰاتُاللهِ عَنِ الرِّيحِ وَ الظُّلْمَةِ تَكُونُ فِی السَّمٰاءِ وَ الْكُسُوفِ فَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ صَلٰوتُهُمٰا سَوٰاءٌ» و در صحیح منقول است که حضرت عبدالرحمن گفت از آنحضرت صلوات‌الله سئوال کردم از بادهای مخوف و از ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل هم‌اند؟ حضرت فرمودند که نماز هر دو مساویند و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر خواهد آمد.

«وَ فِی الْعِلَلِ الَّتِی ذَكَرَهٰا الْفَضْلُ بْنُ شٰاذٰانَ رَحِمَهُاللهُ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِنَّمٰا جُعِلَتْ لِلْكُسُوفِ صَلٰوةٌ لِاَنَّهُ مِنْ اٰيٰاتِ اللهِ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰی لاٰ يُدْرٰی اَلِرَحْمَةٍ ظَهَرَتْ اَمْ لِعَذٰابٍ فَاَحَبَّ النَّبِیُّ صَلَّیاللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَنْ تَفْزَعَ اُمَّتُهُ اِلٰی خٰالِقِهٰا وَ رٰاحِمِهٰا عِنْدَ ذٰلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ شَرَّهٰا وَ يُقِيَهُمْ مَكْرُوهَهٰا كَمٰا صَرَفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ حِينَ تَضَرَّعُوا اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اِنَّمٰا جُعِلَتْ عَشَرَ رَكَعٰاتٍ لِاَنَّ اَصْلَ الصَّلٰوةِ الَّتِی نَزَلَ فَرْضُهٰا مِنَ السَّمٰاءِ اَوَّلاً فِی الْيُومِ وَ اللَّيْلَةِ اِنَّمٰا هِیَ عَشَرُ رَكَعٰاتٍ فَجُمِعَتْ تِلْكَ الرَّكَعٰاتُ هٰيُهَنٰا وَ اِنَّمٰا جُعِلَ فِيهٰا السُّجُودُ لِاَنَّهُ لاٰ يَكُونُ صَلٰوةٌ فِيهٰا رُكُوعٌ اِلاّٰ وَ فِيهٰا سُجُودٌ وَ لِاَنَ يَخْتِمُوا صَلٰوتَهُمْ اَيْضاً بِالسُّجُودِ وَ الْخُضُوعِ وَ اِنَّمٰا جُعِلَتْ اَرْبَعَ سَجَدٰاتٍ لِاَنَّ كُلَّ صَلٰوةٍ نَقَصَ سُجُودُهٰا مِنْ اَرْبَعِ سَجَدٰاتٍ لاٰ تَكُونُ صَلٰوةً لِاَنَّ اَقَلَّ الْفَرْضِ مِنَ السُّجُودِ فِی الصَّلٰوةِ لاٰ يَكُونُ اِلاّٰ اَرْبَعُ سَجَدٰاتٍ وَ اِنَّمٰا لَمْ يُجْعَلْ بَدَلَ الرُّكُوعِ سُجُوداً لِاَنَّ الصَّلٰوةِ قٰائِماً اَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ قٰاعِداً وَ لِاَنَّ الْقٰائِمَ يَرَیَ الْكُسُوفَ وَ الْاَعلٰی، وَ السّٰاجِدَ لاٰ يَرٰی وَ اِنَّمٰا غُيِّرَتْ عَنْ اَصْلِ

الصَّلٰوةِ النَّبِي افْتَرَضَهَااللهُ عَزَّوَ جَلَّ لِاَنَّهُ صَلّٰى لِعِلَّةٍ لِغَيْرِاَمْرٍ مِنَ الْاُمُورِ وَ هُوَالْكُسُوفُ فَلَمّٰا تَغَيَّرَتِ العِلَّةُ تَـغَيَّرَ الْـمَعْلُولُ» و در حسن كـالصحيح منقولست در علّتهائی که فضل از حضرت امام ابی الحسن الرّضا صلوات‌الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چرا از جهة کسوف شمس یا اعم از شمس و قمر چون اطلاق میکنند کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تعالی است که ظاهر نیست که علامت رحمت است یا علامت عذاب است پس آنحضرت صلّی الله و آله خواست که امتش پناه برند بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی بلا را از قوم حضرت یونس علیه السلام برداشت چون تضرع و زاری کردند بدرگاه الهی چنانکه گذشت، و چرا ده رکوع مقرر ساختند یا ده رکعت زیراکه اصل نمازیکه حق سبحانه و تعالی اول از آسمان فرستاد در شبانروزی ده رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع را در این نماز جای دادند و چرا در این نماز سجود مقرر فرمودند زیراکه نیست نمازی که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نماز میت که سجود ندارد رکوع نیز ندارد و از جهة آنکه آخر رکعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چرا چهار سجده دارد زیراکه در نمازهای دو رکعتی البته چهار سجود است و اگر کمتر کنند آن نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاد نکردند بعوض رکوع زیراکه نماز ایستاده افضل از نماز نشسته است و از جهة آنکه ایستاده و اعلی از ساجد که راکع باشد بزیر چشم میتوانند دید که منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است نمی بیند و در بعضی از نسخ عیون بدل از الاعلی الانجلاء است و در علل الاعلی است که عطف باشد بر القایم و چرا این نماز را تغییر دادند از اصل نمازیکه حق سبحانه و

تعالی واجب ساخته است از جهة آنکه کسوف برخلاف عادتست مناسب این بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عبارت چنین است که این نماز از جهة علتی که آن کسوفست واجب شده است نه از جهة امری دیگر پس چون علتش برخلاف عادتست معلول نیز برخلاف عادتست.

و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای مخوفه از علامات روز قیامت است پس چون اینچیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامترا و پناه برید بمساجد خود.

«وَ قَالَ الرِّضا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ ذَاالْقَرْنَيْنِ لَمَّاانتَهٰى اِلَى السَّدِّ جٰاوَزَهُ فَدَخَلَ فِي الظُّلُمٰاتِ فَاِذٰا هُوَ بِمَلَكٍ قٰائِمٍ عَلٰى جَبَلٍ طُولُهُ خَمْسَمِاَئَةِ ذِرٰاعٍ فَقٰالَ لَهُ الْمَلَكُ يٰا ذَاالْقَرْنَيْنِ اَمٰا كٰانَ خَلْفَكَ مَسْلَكٌ فَقٰالَ لَهُ ذُوالْقَرْنَيْنِ مَنْ اَنْتَ قٰالَ اَنَا مَلَكٌ مِنْ مَلٰائِكَةِ الرَّحْمٰنِ مُوَكَّلٌ بِهٰذَا الْجَبَلِ وَ لَيْسَ مِنْ جَبَلٍ خَلْقَهُ اللهُ اِلاّٰ وَلَهُ عِرْقٌ اِلٰى هٰذَا الْجَبَلِ فَاِذٰا اَرٰادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يُزَلْزِلَ مَدِينَةً اَوْحٰى اِلَيَّ فَزَلْزَلْتُهٰا. وَ قَدْ يَكُونُ الزَّلْزَلَةُ مِنْ غَيْرِ ذٰلِكَ» منقول است باسانید قویه از آنحضرت صلوات‌الله علیه که چون اسکندر ذوالقرنین بسد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی گفته‌اند که ششماه شب بود و ششماه روز دید که ملکی برکوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود یاکوه بر احتمالی و مشهور اینست که این کوه قافست که محیط است بدنیا پس آن فرشته گفت بذوالقرنین که آیا راهی دیگر نداشتی که باینجا آمدی یعنی راهراکم کرده و اگر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات شود و دوالقرنین پرسید که تو کیستی گفت فرشته‌ام از فرشتهای خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهیرا که حق سبحانه و تعالی آفریده است رگ انکوه متصل است باین کوه پس چون حق

سبحانه و تعالی میخواهد که شهریرا بلرزاند بمن وحی میفرماید و من آن رکرا می‌کشم و میلرزانم آن شهر را.

و صدوق ذکر کرده است که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلفه وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و ممکن است که از هریک حاصل شود ولیکن جزم نمیتوانکرد بمجرّد اخبار آحاد که همه واقع است میتوان گفت که ممکن است که همه حق باشد و دور نیست که مراد صدوق نیز همین باشد یا آنکه روایات نزد او متواتر باشد.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْضَ وَ أَمَرَ الْحُوتَ فَحَمَلَهَا فَقَالَتْ حَمَلْتُهَا بِقُوَّتِي فَبَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا حُوتاً قَدْرَ فِتْرٍ فَدَخَلَتْ فِي مِنْخَرِهَا فَاضْطَرَبَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَإِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُزَلْزِلَ أَرْضاً تَرَاءَتْ لَهَا تِلْكَ الْحُوتَةُ الصَّغِيرَةُ فَزُلْزِلَتْ الْأَرْضُ فَرَقاً. وَ قَدْ تَكُونُ الزَّلْزَلَةُ مِنْ غَيْرِ هَذَا الْوَجْهِ» و در قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که چون حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی راکه زمین را بردارد و چون برداشت با خود گفت که من بقوت خود برداشته‌ام حق سبحانه و تعالی ماهی را بر انگیخت که بقدر فراخی مابین ابهام و سبابه بود در وقت گشودن دست تخمیناً بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روزان در اضطراب بود پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زمینی را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را بآن ماهی بزرگ مینماید و زمین بزلزله در می‌آید از ترس آن ماهی وگاه هست که زلزله از غیر این دو وجه میباشد.

و کلینی در قوی از عبدالصّمد بن بشیر روایت کرده است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که آن ماهی که زمینرا برمیدارد در خاطرش گذشت که زمین را بقوت خود برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی فرستاد که از

فتر بزرگتر بود و از وجب کوچکتر بود و داخل بینی او شد پس از دردی که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد حق سبحانه و تعالی بر او رحم کرد و از دماغش بیرون آمد پس حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله بزمینی فرستد آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرگ میلرزد و زلزله میشود.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى اَمَرَ الْحُوتَ اَنْ تَحْمِلَ الْاَرْضَ وَ كُلَّ بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدٰانِ عَلٰى فِلْسٍ مِنْ فُلُوسِهِ فَاِذٰا اَرٰادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يُزَلْزِلَ اَرْضاً اَمَرَ الْحُوتَ اَنْ يُحَرِّكَ ذٰلِكَ الْفِلْسَ فَيُحَرِّكُهُ وَ لَوْ رَفَعَ الْفَلْسَ لاَنْقَلَبَتِ الْاَرْضُ بِاِذْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَ الزَّلْزَلَةُ تَكُونُ مِنْ هٰذِهِ الْوُجُوهِ الثَّلٰثَةِ وَ لَيْسَتْ هٰذِهِ الْاَخْبٰارُ بِمُخْتَلِفَةٍ» و صدوق از کتاب صفار روایت کرده است مرسلاً از یکی از ائمه صلوات‌الله علیهم که حق سبحانه و تعالی امر فرمود ماهی را که زمین را بردارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهیست و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهیرا که آن فلس را بردارد و آنرا حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند زمین سرنگون میشود باذن الهی، و زلزله از این سه وجه میباشد و میان اخبار اختلاف نیست بحسب واقع و حکایت ماهی کالمتواتر است در اخبار و انکار آن نمیتوان کردن.

از آنجمله در حدیث صحیح از آبان بن تغلب منقول است که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که بر سنگی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهی است و ماهی بر آبست.

و در صحیح از حسین بن زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احول بنزد زنان و دختران حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه و آله آمد و بویخوش بایشان میفروخت

حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می‌آئی خانهای ما خوشبو میشود زینب عرض نمود که یا رسول‌الله خانهای تو ببوی خوش تو خوشبوتر است، حضرت فرمودند که چون چیزی فروشی احسان کن زیاده بده یا چیز خوب بفروش و غش مکن. که چیزی غیر مشک و عنبر مثلا داخل اینها کنی که رعایت اینها کردن سبب حلیت و بقای مال است.

زینب گفت یا رسول‌الله نیامده‌ام که چیزی بفروشم آمده‌ام که از عظمت الهی چیزی چند بفرمائی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظم است که وصف توانکرد و لیکن از عظمت مخلوقات الهی بگویم پاره بدرستیکه اینزمین با هر که و هر چه در آن است نزد زمین زیر آن مانند حلقه‌ایست که در بیابان عظیمی خالی از همه چیز افتاده باشد آیا آن حلقه قدری دارد و این هر دو زمین نزد زمین سیم مانند حلقه‌ایست که در بیابان و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که «وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» که دلیل است بر آنکه هفت زمین است و این هفت زمین با هر که بر اوست و هر که در اوست بر پشت خروس مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و این خروس یک بالش در مشرقست و یکی در مغرب است و پاهای او در منتهای زمین یا آسمانست و اینها بر روی سنگ مانند حلقه‌ایست که در بیابان خالی و اینها بر پشت ماهی مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و اینها همه در دریای تاریک مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که دور نیست که کره نار باشد مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی پس حضرت این آیه را خواندند که مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان اینهاست و آنچه در زیر خاک است که آن هوا یا کره نار است و اینها همه نزد آسمان اول مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و

همچنین هر آسمانی نزد آسمان بالاتر مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم و اینها همه نزد دریائی که در آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان میفرستد از کوههائی که در آنجاست از تگرگ، و اینها همه نزد هوائی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه‌ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که فراگرفته است کرسی آن آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ اینها و اوست خداوندیکه بلند مرتبه و عظیم الشان است و اینها همه نزد عرش بمنزله حلقه‌ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند مهربان بر عرش عظمت و جلال مستوی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش بهمگی یکسانست.

و بروایتی که حسن بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابراهیم بن هاشم و غیر او حجب نور پیش از هوایست که قلوب در آن حیران است و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه **لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله** دارند و اگر کسی تاویل نکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد و الله تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ سُلَيْمانُ الدَّيْلَمِيُّ اَبا عَبْدِاللهِ عَنِ الزَّلْزَلَةِ ما هِيَ فَقالَ اٰيَةٌ فَقالَ وَ ما سَبَبُها قالَ اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالٰى وَكَّلَ بِعُرُوقِ الْاَرْضِ مَلَكاً فَاِذا اَرادَاللهُ اَنْ يُزَلْزِلَ اَرْضاً اَوْحى اِلٰى ذٰلِكَ الْمَلَكِ اَنْ حَرِّكْ عِرْقَ كَذا وَ كَذا قالَ فَيُحَرِّكُ ذٰلِكَ الْمَلَكُ عِرْقَ تِلْكَ الْاَرْضِ الَّتِي اَمَرَاللهُ تَبارَكَ وَ تَعالٰى فَتَتَحَرَّكُ بِاَهْلِها قالَ قُلْتُ فَاِذا كانَ ذٰلِكَ فَما اَصْنَعُ قالَ صَلِّ صَلٰوةَ الْكُسُوفِ فَاِذا فَرَغْتَ خَرَرْتَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ساجِداً وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ يا مَنْ يُمْسِكُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَكَهُما مِنْ

اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کَانَ حَلِیماً غَفُوراً یٰا مَنْ یُمْسِکُ السَّمٰاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلاّٰ بِاِذْنِهِ اَمْسِکْ عَنَّا السُّوءَ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیٍ قَدِیرٌ» و منقول است از سلیمان که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سئوال کردم که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از دلایل و جود واجب الوجود است و قدرت کامله او بندگان را با خبر میکند از عذاب خود گفت عرض نمودم که سببش چیست جضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان رگرا حرکت ده آن فرشته همان رگرا حرکت میدهد با اهل آنزمین گفت عرض نمودم که چون زلزله شود چکنم حضرت فرمودند که مثل نماز کسوف نماز کن و چون از نماز فارغ شوی بینداز خود را بسجده و در سجود بگو ایخداوندیکه آسمانها و زمینها را بقدرت کامله خود نگاه میداری که زایل نشوند و اگر زایل شوند کسی نگاه نمیتواند داشت اینها را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است از عاصیان و برایشان بزودی نمیگیرد و آمرزنده است گناهان ایشانرا هر چند مستحق این شده‌اند که آسمانها و زمینها در گردد بسبب قبایح اعمال خلایق ایخداوندی که نگاه میداری آسمانرا که بر زمین نیفتد مگر باذن او در روز قیامت این بلا را نگاه دار از ما بدرستیکه تو بر همه چیز قادر و توانائی و همین دعا در حدیث قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است و در فقه رضوی نیز مذکور است.

«وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیٰارَ قٰالَ کَتَبْتُ اِلٰی اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ‌عَلَیْهِ وَ شَکَوْتُ اِلَیْهِ کَثْرَةَ الزَّلاٰزِلِ فِی الْاَهْوٰازِ وَ قُلْتُ تَریٰ لِیَ التَّحْوِیلَ عَنْهٰا فَکَتَبَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ لاٰتَتَحَوَّلُوا عَنْهٰا وَ صُومُوا الْاَرْبِعٰاءَ وَ الْخَمِیْسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسِلُوا وَ طَهِّرُوا ثِیٰابَکُمْ وَ ابْرُزُوا یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اُدْعُوا‌اللّٰهَ فَاِنَّهُ یَرْفَعُ عَنْکُمْ قٰالَ فَفَعَلْنٰا وَ سَکَنَتِ الزَّلاٰزِلُ» و

باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه و شکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است و عرض نمودم که مصلحت میدانید که از این شهر بشهر دیگر روم پس نامه آنحضرت صلوات‌الله علیه رسید که از آنجا بجای دیگر مروید همه شیعیان روز چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاک بپوشید و بیرون روید بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی رفع کند این بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را میکرده باشند و این عمل از جهة رفع بلا بوده است و هر حاجتی که باشد که چنین کنند آن حاجت برآورده میشود بفضل الهی.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الصّٰاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَالْكٰافِرَ وَ لاٰتُصِيبُ ذٰاكِراً» و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات‌الله علیه که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه و تعالی باشد اگر چه کافر باشد و صاعقه برقیست که نزدیک بزمین میرسد و میسوزاند آدم و حیوان و درخت و امثال اینها را.

و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی گفت که من شخصی از مؤمنان را دیدم که در مسجدالحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند که آن شخص همیشه کبوتران حرم را آزار میداد بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و بکسی که در ذکر الهی باشد باو نمی‌رسد و ظاهر میشود که مؤمن کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد فتدّبر.

«وَ قٰالَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ لِلرِّيحِ رَأْسٌ وَ جَنٰاحٰانِ» و منقول

است از آنحضرت صلوات‌الله علیه و آله که فرمودند که باد را سریست و دو بال مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد ظاهر حدیث باشد و ما ندانیم یا آنکه مأوّل باشد بانکه مقدمه باد سر او باشد و اطرافش بالهای او باشد.

«وَ رُوِیَ عَنْ کَامِلٍ قَالَ کُنْتُ مَعَ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ بِالْعَرِیضِ فَهَبَّتْ رِیحٌ شَدِیدٌ فَجَعَلَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یُکَبِّرُ ثُمَّ قَالَ اَنَّ التَّکْبِیرَ یَرُدُّ الرِّیحَ» و کالصحیح منقول است از کامل که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه بودم که بادی سخت سر شد پس حضرت شروع کردند و تکبیر میگفتند و فرمودند که الله‌اکبر باد را برطرف میکند یا سورتش را میشکند.

«وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رِیحاً اِلاَّ رَحْمَةً اَوْ عَذَاباً فَاِذَا رَاَیْتُمُوهَا فَقُولُوا اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُکَ خَیْرَهَا وَ خَیْرَ مَا اُرْسِلَتْ لَهُ وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا اُرْسِلَتْ لَهُ وَ کَبِّرُوا وَارْفَعُوا اَصْوَاتَکُمْ بِالتَّکْبِیرِ فَاِنَّهُ یَکْسِرُهَا» و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی نفرستاده بادیکه عبث باشد بلکه رحمت است یا عذاب پس چون باد شود بگوئید که خداوندا از تو سئوال می‌کنیم خیر این باد را و خیر آنچه این باد از جهة آن فرستاده شده است و پناه میگیریم بتو از شر این باد و از شر آنچه این باد از جهة آن فرستاده شده است و تکبیر بگوئید و آواز خود را بتکبیر بلند کنید که تکبیر سورت و شدت آنرا می‌شکند و این معنی مجرب است.

«وَ قَالَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لاَتَسُبُّوا الرِّیَاحَ فَاِنَّهَا مَاْمُورَةٌ وَ لاَالْجِبَالَ وَ لاَ السَّاعَاتِ وَلاَ الْاَیَّامَ وَ لاَ اللَّیَالِیَ فَتَاْثَمُوا وَ یَرْجِعُ اِلَیْکُمْ» و در قوی از سکونی منقول است که آنحضرت صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که دشنام مدهید بادها را بدرستیکه که اگر تند و سخت آیند بامر الهی چنین

می‌آیند و دشنام مدهید کوهها را که چه کوه بلند ناهمواریست و نه ساعتها را و نه روزها و شبها را چون از فعل الهی است و شما گناهکار میشوید و دشنام بشما بر میگردد.

«وَ قٰالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ مٰا خَرَجَتْ رِیحٌ قَطُّ اِلاّٰ بِمِکْیٰالٍ اِلاّٰ زَمَنَ عٰادٍ فَاِنَّهٰا عَتَتْ عَلٰی خُزّٰانِهٰا فَخَرَجَتْ فِی مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَهْلَکَتْ قَوْمَ عٰادٍ» واز حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله منقول است که هرگز بادی از خزینه باد بیرون نیامده است الاّ باندازه مگر زمان عاد که قوم هودند علیه السلام که باد سرکشی کرد بر خزینه داران آن و بیرون آمد بمقدار سر سوزنی یا بمقدار سوراخی که سر سوزن کند و قوم عاد را هلاک کرد و همین حدیث با تاویلش گذشت در باب استسقا و قانون محدثین است که از جهة مناسبت بمقام کاهی یکحدیث را در ده جا نقل میکنند چنانکه بخاری بسیار کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

«وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ رِئٰابٍ عَنْ اَبِی بَصِیرٍ قٰالَ سَاَلْتُ اَبٰا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الرِّیٰاحِ الْاَرْبَعِ الشِّمٰالِ وَ الْجَنُوبِ وَ الصَّبٰا وَ الدَّبُورِ وَ قُلْتُ لَهُ اِنَّ النّٰاسِ یَقُولُونَ اِنَّ الشِّمٰالَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الجَنُوبَ مِنَ النّٰارِ فَقٰالَ اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُنُوداً مِنَ الرِّیحِ یُعَذِّبُ بِهٰا مَنْ عَصٰاهُ مُوَکَّلٌ بِکُلِّ رِیحٍ مِنْهُنَّ مَلَکٌ مُطٰاعٌ فَاِذٰا اَرٰادَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِنْ یُعَذِّبَ قَوْماً بِعَذٰابٍ اَوْحَی اللّٰهُ اِلَی الْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِذٰلِکَ النَّوعِ مِنَ الرِّیحِ الَّذِی یُرِیدُ اَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فَیَاْمُرُهٰا المَلَکُ فَتَهِیجُ کَمٰا یَهِیجُ الْاَسَدُ الْمُغْضَبُ وَ لِکُلِّ رِیحٍ مِنْهُنَّ اسْمٌ اَمٰا تَسْمَعُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّوَ جَلَّ «اِنّٰا اَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ «الرِّیحَ العَقِیمَ» وَ قٰالَ «فَاَصٰابَهٰا اِعْصٰارٌ فِیهِ نٰارٌ فَاحْتَرَقَتْ» وَ مٰا ذَکَرَ فِی الْکِتٰابِ مِنَ الرِّیٰاحِ الَّتِی یُعَذِّبُ بِهٰا مَنْ عَصٰاهُ وَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ رِیٰاحُ رَحْمَةٍ لَوٰاقِحَ وَ رِیٰاحٌ تُهَیِّجُ السَّحٰابَ

فَتَسُوقُ السَّحابَ وَ رِياحٌ تَحْبِسُ السَّحابَ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ رِياحٌ تَعْصِرُهُ فَتُمْطِرُهُ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رِياحٌ تُفَرِّقُ السَّحابَ وَ رِياحٌ مِمّا عَدَّاللهُ عَزَّ وَ جلَّ فِي الْكِتابِ فَاَمَّا الرِّياحُ الْاَرْبَعُ فَاِنَّها اَسْماءُ الْمَلائِكَةِ اَلشِّمالِ وَ الْجُنُوبِ وَالصَّبا وَ الدَّبُورِ وَ عَلى كُلِّ رِيحٍ مِنْهُنَّ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِها فَاِذا اَرادَاللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى اَنْ يُهِبَّ شِمالاً اَمَرَ الْمَلَكَ الَّذي اسْمُهُ الشِّمالُ فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرامِ فَقامَ عَلَى الرُّكْنِ الْيَمانِي فَضَرَبَ بِجَناحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الشِّمالِ حَيْثُ يُرِيدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ اِذا اَرادَاللهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يَبْعَثَ الصَّبا اَمَرَ الْمَلَكَ الَّذي اسْمُهُ الصَّبا فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرامِ فَقامَ عَلَى الرُّكْنِ الْيَمانِي فَضَرَبَ بِجَناحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الصَّبا حَيْثُ يُرِيدُاللهُ تَعالى فِي البَرِّ وَ البَحْرِ وَ اِذا اَرادَاللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ يَبْعَثَ جُنُوباً اَمَرَ الْمَلَكَ الَّذي اسْمُهُ الْجَنُوبُ فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرامِ فَقامَ عَلَى الرُّكْنِ اليَمانِيِ فَضَرَبَ بِجَناحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الجَنُوبِ حَيْثُ يُرِيدُاللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي البَرِّ وَ البَحْرِ وَ اِذا اَرادَاللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى اَنْ يَبْعَثَ دَبُوراً اَمَرَ الْمَلَكَ الَّذي اسْمُهُ الدَّبُورُ فَهَبَطَ عَلَى البَيْتِ الْحَرامِ فَقامَ عَلَى الرُّكْنِ اليَمانِي فَضَرَبَ بِجَناحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الدَّبُورِ حَيْثُ يُرِيدُاللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي البَرِّ وَ البَحْرِ» و بشش سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول است که ابو بصیر گفت که سئوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از چهار باد که از شمال و جنوب و صبا و دبور است که از چهار جهة می‌آید و شمال از قطب شمالی است تا مغرب اعتدال و جنوب از قطب جنوبی است تا مشرق اعتدال و صبا از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال ودبور از قطب جنوبی است تا مغرب اعتدال و عرض نمودم که مردمان میگویند که باد شمال از بهشت میآید و باد جنوب از دوزخ پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را لشگرها هست از باد که معذّب میگرداند

بآنها جمعیرا که عصیان او کنند و بهر بادی موکل است فرشته که آن باد اطاعت او می‌کند پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که جمعیرا معذّب گرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکل است بآن نوع از بادیکه میخواهد ایشانرا بآن معذّب گرداند پس ملک آن باد را امر میکند آن باد مانند شیر خشمناک شده آنجماعترا هلاک میکند و هر بادیرا نامی است نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی یک باد را صرصر نامیده است در آنجا که فرموده است که فرستادیم برایشان بادی صرصر یعنی بسیار سرد در روز شامی که تشأمش همیشه هست یا بوده است و مشهوران است که چهارشنبه آخر ماه است و جائی دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم و آن بادیست که نفع ندارد مانند باد پائیزی و در کافی این زیادتی هست **و قال ریح فیها عذاب الیم** یعنی بادی بود که در آن باد بود عذابی که بالم می‌آورد و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که بآن رسید کرد بادی که در آن آتش بود و آنها را سوخت و سایر آنچه حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است در قرآن از بادهائی که عاصیان را بآن معذب میگرداند و خداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسمّی است بلواقح که آن باد بهاریست که درختانرا آبستن میکند که در حدیث است **که اغتنموا برد الربیع** یعنی غنیمت دانید باد سرد بهاریراکه با بدنهای شما آن میکند که با درختان شما میکند و اجتناب کنید از باد پائیزی که با بدنهای شما آن میکند که با درختان شما می‌کند، و دیگر بادهائیست که ابرها را برمی‌انگیزاند و ابرها را میبرد بهر جاکه فرمان الهی است، دیگر بادهائیست که ابرها را نگاه میدارد میان آسمان و زمین، و دیگر بادهائیست که حق سبحانه و تعالی آنها را معصرات نامیده است که ابرها را درهم می‌فشارد که باران از آن بیرون آید قطره قطره بامر الهی، دیگر بادهائی است که ابرها را از هم میپاشد و غیر اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید شمرده است

و مشهور است که هر جا بلفظ جمع است باد رحمت است و هر جا که مفرد است باد عذاب است.

اما چهار باد که بادها را با آن چهار نام میخوانند نام فرشتگان است که بادها را بآن نامها میخوانند مردمان از روی جهالت که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر بادی از این بادها ملکی موکل است پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بآن ملکی که اسمش شمال است که نازل میشود بر بیت‌الله الحرام که کعبه معظمه است و بهترین خانهای عبادتست که آنرا محترم گردانیده است بحرمتهای چند که خواهد آمد و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالها را بر هم میزند باد شمال بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد که این باد بآنجا رود از دریا و خشکی.

و از آنجمله از جهة حرکت کشتیهاست که جمعی از شمال بجنوب روند بآن باد میروند و جمعی باد جنوب دارند و از برابر ایشان میروند از جنوب بشمال و همچنین از طرف دیگر و هر گاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد صبا را بفرستد امر میفرماید فرشته راکه اسم آن صباست و بزیر می‌آید در کعبه معظمه و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالها را بر هم میزند باد صبا از آن بهم میرسد و متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد از بر و بحر، و چون حق سبحانه و تعالی اراده میفرماید که باد جنوبرا بفرستد امر میفرماید ملکی راکه اسم آن جنوب است که می‌آید به بیت‌الله الحرام و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالها را بر هم میزند و باد جنوب بهم رسیده متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه وتعالی اراده دارد و از بر و بحر، و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد دبور را بفرستد امر میفرماید ملکی راکه اسم آن دبور است و بزیر می‌آید در کعبه و بر رکن یمانی می‌ایستد و بالها را بر هم میزند باد دبور متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد در بر و بحر، و

چون این ملائکه در نهایت عظمتند ممکن است که بالهای خود را از طرفی بر هم زنند که باد از آنطرف آید یا بالخاصیة چنان باشد که چون در آنجا بال بر هم زند از آن طرفی که اسم اوست باد آید بآنکه اراده الهی کافیست در حصول هر چه خواهد و لیکن حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر چیزیرا سببی باشد و جمعی که شعوری داشته باشند رو بمسبب‌الاسباب کنند و جمعی رو باسباب کنند و رتبه بندگان ظاهر شود و الله تعالی یعلم.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ نِعْمَ الرِّيحُ الجَنُوبُ يَكْسِرُ الْبَرْدَ عَنْ الْمَسٰاكِينَ وَ تَلْقِحُ الشَّجَرَ وَ تُسِيلُ الْأَوْدِيَةَ» و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که خوب بادیست باد جنوب سورت سرما را می‌شکند از درویشان و درختها را آبستن میکند چون غالب آنست که در فصل بهار بسیار می‌آید و سیل میآورد در رودخانها.

«وَ قٰالَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الرِّيٰاحُ خَمْسَةٌ مِنْهَا العَقِيمُ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّهٰا» و منقول است که حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه فرمودند که بادها پنج نوعند یکی از آنجمله باد عقیم است پس ما پناه بحق سبحانه و تعالی میبریم از شر آن و مذکور شد که باد عقیم آنستکه نفعی ندارد و ضرر دارد مانند باد پائیزی اگر چه نسبت بجمعی نافع است چون محال است که حق سبحانه و تعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته باشد حتی بادیکه از جهة عذاب جمعی فرستد نیز نافع است از جهة عبرت دیگران و وجوه دیگر و لهذا حضرت پناه بحق سبحانه و تعالی برده است از شر آن نه از اصل آن.

«وَ كٰانَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذٰا هَبَّتْ رِيحٌ صَفْرٰاءُ أَوْ حَمْرٰاءُ أَوْ سَوْدٰاءُ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ اصْفَرَّ وَ كٰانَ كَالْخٰائِفِ الوَجِلِ حَتّٰى يَنْزِلَ مِنَ السَّمٰاءِ قَطْرَةٌ مِنْ مَطَرٍ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِ لَوْنُهُ وَ يَقُولُ جٰاءَتْكُمْ بِالرَّحْمَةِ» منقول است که هر گاه بادی زرد یا سرخ یا سیاه میآمد رنگ مبارک حضرت

سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خایف و ترسان باشد میشد تا از آسمان قطره از باران میآمد رنگ حضرت بجای خود میآید و میفرمودند که رحمت الهی آمد یا باد آمد با رحمت الهی، یا باد رحمت الهی را آورد.

«وَ رَوٰی زُرٰارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالا قُلْنٰا لَهُ اَرَاَیْتَ هٰذِهِ الرِّیٰاحُ وَ الظُّلَمُ اَلَّتِی تَکُونُ هَلْ یُصَلّٰی فِیهٰا فَقٰالَ کُلُّ اَخٰاوِیفِ السَّمٰاءِ مِنْ ظُلْمَةٍ اَوْ رِیحٍ اَوْ فَزَعٍ فَصَلِّ لَهٰا صَلٰوةَ الْکُسُوفِ حَتّٰی تَسْکُنَ» و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که زراره و محمدبن مسلم گفتند عرض نمودیم که خبر فرمائید که این بادها و تاریکیهائی که واقع میشود آیا نماز می‌کنند از جهة اینها یعنی میباید کرد حضرت فرمودند که هر چه از چیزهای است که سبب خوفست مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهة آن نماز کن تا ساکن شود یعنی نماز سبب زوال آن می‌شود یا وقتش باقی است تا زوال اینها و ظاهر اینخبر آنست که اخاویف آسمان مطلقا سبب نماز هست اما وجوب وندب ظاهر نیست و احوط آنستکه ترک نکنند اگر چه از جهة بادهای تند باشد و سرماهای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میوها شود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَیْدُ بْنُ مُعٰوِیَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ وَ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالاٰ اِذٰا وَقَعَ الْکُسُوفُ اَوْ بَعْضُ هٰذِهِ الْاٰیٰاتِ صَلَّیْتَهٰا مٰا لَمْ تَتَخَوَّفْ اَنْ یَذْهَبَ وَقْتُ الْفَرِیضَةِ فَاِنْ تَخَوَّفْتَ فَابْدَءْ بِالْفَرِیضَةِ وَ اقْطَعْ مٰا کُنْتَ فِیهِ مِنْ صَلٰوةِ الْکُسُوفِ فَاِذٰا فَرَغْتَ مِنَ الْفَرِیضَةِ فَارْجِعْ اِلَی حَیْثُ کُنْتَ قَطَعْتَ وَ احْتَسِبْ بِمٰا مَضٰی» و کالصحیح منقول است از این دو عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر و

حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما فرمودند که هر گاه کسوف یا بعض از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را میکنی مادام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور بعد از آن، از آن موضعی که قطع کرده بگیر و تمام کن و آنچه پیشتر کرده بودی حساب کن.

و مؤید این است صحیحه محمدبن مسلم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که مبتلا میشوم بگرفتن ماه بعد از نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز کسوف را بگذاریم وقت فضیلت شام فوت می‌شود و محتمل است که خوف فوتشدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی که نماز حاضره فوت شود نماز کسوفرا قطع کن و نماز حاضره را بجا آور و بعد از آن بنا نه بر نماز کسوف و آنرا تمام کن عرض نمودم که هر گاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف راکنیم نماز شب فوت می‌شود بکدام یک ابتدا کنم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن.

و در صحیح از ابراهیم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گاه هست که آفتاب میگیرد پیش از غروب آفتاب و نماز حاضره را نکرده‌ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از اتمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را بجا آورید و عود کنید بنماز کسوف یعنی بنا نهید بر آن و اولی آنست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد.

چنانکه در صحیح از محمدبن مسلم منقول است که گفت عرض نمودم

باحدهما صلوات‌الله علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دار عرض نمودند که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از این احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر میکرده‌اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنستکه بنا نهد و بعد از اتمام مرتبه دیگر بجا آورد اگر چه پیشتر نکرده باشد و محتمل است که این جوابها همه در اعاده باشد چون مستحب است که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد.

«وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الفَضْلِ الْوَاسِطِیِّ اَنَّهُ قَالَ کَتَبْتُ اِلَی الرِّضا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِذَا اَنْکَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ اَنَا رَاکِبٌ لاٰ اَقْدِرُ عَلَی النُّزُولِ فَکَتَبَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِلَیَّ صَلِّ عَلَی مَرْکَبِکَ الَّذِی اَنْتَ عَلَیْهِ»

و در حسن کالصحیح از علی منقول است که گفت عریضه بخدمت امام رضا صلوات‌الله علیه نوشتم که هر گاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چهار پا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند بمن که نماز کن برآن حیوانی که سواری و شکی نیست در آنکه با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کردن پس کسوفرا بطریق اولی میتوانکرد معهذا عمومات نیز هست و الله تعالی یعلم.

«وَ رُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ اَنَّهُمَا قَالاٰ قُلْنَا لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَقْضِی صَلٰوةَ الْکُسُوفِ وَ مَنْ اِذَا اَصْبَحَ فَعَلِمَ وَ اِذَا اَمْسٰی فَعَلِمَ قَالَ اِنْکَانَ الْقُرْصَانِ احْتَرَقَا کِلاٰهُمَا قَضَیْتَ وَ اِنْ کَانَ اِنَّمَا اِحْتَرَقَ بَعْضُهَا فَلَیْسَ عَلَیْکَ قَضَاؤُهُ» و در حسن کالصحیح و علامه صحیح شمرده است که این دو عظیم المنزله گفتند که عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که آیا قضا کنیم یا واجبست که قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هر گاه صبح شود بداند

که شب کسوف شده بود یا شام شود بداند که روز آفتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب و ماه گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته باشد قضا بر تو نیست و این محمول است بر صورت جهل چنانکه ظاهر سئوال است.

و در صحیح از زراره و محمدبن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه کل قرص آفتاب بگیرد و تو ندانی و بعد از آن بدانی که منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست.

و کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است بهمین تفصیل در خسوف قمر و اما اگر عمداً ترک کرده باشد اگر چه بعضی گرفته باشد قضا واجبست از جهة عمومات اخبار صحیحه که هر که فوت شود از او نمازی واجبست که آنرا قضا کند.

و از جهة صحیحه حماد از حریز از استادش که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه ماه بگیرد و شخصی بیدار شود و کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و بعد از آنجلا بیدار شود قضا میکند بدون غسل.

و در موثق از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را طول دهی تا انجلا بهتر است و اگر یکمرتبه نماز کنی سبک نیز جایز است و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد از آن بدانی قضا نمی‌باید کرد و اگر کسی ترا بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی کنی و بخواب روی بر تست که قضا کنی نماز را.

اما آنچه مرویست در صحیحه علی بن جعفر که گفت سئوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از نماز کسوف و آنکه اگر

کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه از تو فوت شود بر تو قضا نیست.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و بعد از بیرون آمدن دانستم و قضا نکردم.

و کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که اگر از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضا نمی‌باید کرد و ما راگمان این بود که قضا میباید کرد و همه محمولست بر جاهل کسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه نیز ظاهر شد و این اخبار خصوصاً صحیحه علی بن جعفر را مشکل است طرح کردن و علاجی نیست بغیر از جمع و ممکن است استحباب و احتیاط ظاهر است.

«وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلوةِ الْكُسُوفِ‌كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ قَالَ عَشَرُ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ تَرْكَعُ خَمْساً ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْخَامِسَةِ ثُمَّ تَرْكَعُ خَمْساً ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَإِذَا قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاقْرَءَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ إِنْ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ أَجْزَأَكَ أَنْ لاتَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ إِلاَّ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ حَتَّى تَسْتَأْنِفَ أُخْرَىٰ وَ لاَ تَقُلْ‌سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فِي رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ إِلاَّ فِي الرَّكْعَةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَسْجُدَ فِيهَا» و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نماز گرفتن آفتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اوّل بعد از قرائت پنج رکوع میکنی و سر از رکوع پنجم برمیداری بسجود میروی و همچنین پنج رکوع میکنی در

رکعت دویم و بعد از رکوع پنجم که رکوع دهم باشد با پنج رکوع اول بسجود میروی و اگر خواهی در هر رکوع سوره میخوانی و اگر خواهی نصف سوره یعنی بعضی از سوره میخوانی پس اگر سوره را تمام بخوانی میباید که در رکوع دیگر سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافی است که بحمد اوّل اکتفا کنی تا سوره را تمام کنی بعد از آن الحمد میخوانی و سوره دیگر میخوانی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله لمن حمده نمیگوئی مگر در پنجم و دهم که چون از رکوع سر بر میداری میگوئی این کلمه را و بسجود میروی.

مجملاً میباید که در هر رکعتی یکحمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از آن حمد را از سر میباید گرفت پس جایز است که چون حمد را بخواند یکسوره را تمام بخواند و بر رکوع رود و سر بردارد و حمد و همان سوره یا سوره دیگر را بخواند و همچنین تا بآخر که ده حمد و ده سوره بخواند و میخواهد دو حمد و دو سوره میخواند بآنکه بعد از حمد یک آیه از سوره قدر مثلاً بخواند و برکوع رود و چون سر بردارد آیه دیگر را بخواند و بر رکوع رود تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند و بسجده رود و همچنین در رکعت دویم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد و رکعت دیگر بنحو دویم و اگر در رکعت اول حمد و نصف سوره بخواند و چون سر از رکوع بردارد نصف دیگر را بخواند در اینصورت بعد از سر برداشتن از رکوع میباید حمد را بخواند و میخواهد سوره را تمام میخواند و میخواهد بعضی از سوره میخواند و بهمین منوال تا بآخر و افراد این نماز صورت بسیار بهم میرساند و همه صورتها از اینحدیث بیرون می‌آید و هرگاه یکسوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند بلکه در میان سوره بسجود میتواند رفت و در رکعت دویم بعد از حمد میتواند از آنجا

که گذاشته است بخواند و میتواند که سوره دیگر بخواند و اگر از میان سوره بگیرد میباید که این سوره را تمام کند اگر چه پیش از رکوع چهارم باشد و بعد از آن حمد و یکسوره تمام را بخواند و بر رکوع رود تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر رکعتی یک حمد و یکسوره خوانده باشد.

و مؤید این خبر است صحیحة الفضلا که ایشان فضیل و زراره و برید و محمد بن مسلم‌اند که از حضرت اامام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما روایت کرده‌اند که فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و رجفه یعنی زلزله یا هر چه آدمی را مضطرب سازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده رکوع و چهار سجود است که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله نماز گذاردند و صحابه اقتدا بآنحضرت کردند در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند کسوف زایل شده بود و همه روایت کرده‌اند از این دو معصوم صلوات‌الله علیهما که نماز این آیات همه بیک عنوان است و سخت‌تر و درازتر از همه کسوف شمس است ابتدا بتکبیر احرام میکنی بعد از آن حمد وسوره میخوانی پس برکوع میروی پس سر از رکوع برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع دویم میروی و سر برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع سیم میروی و سر بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع چهارم میروی و سر بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع پنجم میروی و چون سر از رکوع بر میداری سمع اللّه لمن حمده میگوئی و بسجود میروی و دو سجده میکنی پس برمیخیزی و بهمین عنوان رکعت دویم را بجا میآوری گفتند که عرض نمودیم که اگر یکسوره بخواند در پنج رکوع بانکه پنج حصّه کند و پیش از هر رکوع یکحصّه را بخواند حضرت فرمودند که یکحمد در اینصورت کافی است که اول بخواند و اگر پنج سوره را پنج حمد بخواند بهتر است و قنوت در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع میخواند و پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم میخواند که پنج قنوت

در این ده رکوع خوانده باشد.

و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که گفتند سئوال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از نماز کسوف که چند رکعت است و چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است تکبیر احرام میگوئی و چون میخواهی که برکوع روی تکبیر میگوئی و چون سر از رکوع برمیداری تکبیر میگوئی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برداری و خواهی که بسجود روی سمع الله لمن حمده میگوئی و در هر دو رکوع پیش از رکوع قنوت میخوانی و میباید که قنوت و رکوع و سجود و قرائت برابر باشند پس اگر فارغ شوی پیش از إنجلا بنشین و دعا کن و طلب کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن و قرائت را بلند بخوان را وی گفت عرض نمودم که قرائت را چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی از آنجا که گذاشته بخوان و فاتحه مخوان یعنی واجب نیست پس فرمودند که مستحب است که سوره کهف و حجر را بخوانی مگر آنکه پیش‌نماز باشی و سبب مشقت شود بر مامؤمین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را درازتر از نماز خسوف قمر بجا آور اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و سنت است که در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت.

و در صحیح ابوبصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که چنین میگویند که چون آفتاب و ماه بگیرد پناه بمساجد برید و در همه اوقات میتوان کرد بلکه فوراً میباید کرد که مبادا منجلی شود و وقت بیرون رود.

و در صحیح جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله

علیه فرمودند که وقت نماز کسوف وقتی است که بگیرد اگر چه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه است.

و در صحیح از محمدبن حمران از آنحضرت صلوات‌الله علیه نیز بهمین عنوان است و باز در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که نماز کسوف فریضه است.

«وَ رَوٰی عُمَرُبْنُ اُذَیْنَةَ اَنَّ الْقُنُوتَ فِی الرَّکْعَةِ الثّٰانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ ثُمَّ فِی الرّٰابِعَةِ ثُمَّ فِی السّٰادِسَةِ ثُمَّ فِی الثّٰامِنَةِ ثُمَّ فِی الْعٰاشِرَةِ» و در صحیح از ابن اذینه منقول است که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است و همچنین است در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت.

«وَ اِنْ لَمْ تَقْنُتْ اِلاّٰ فِی الْخٰامِسَةِ وَ الْعٰاشِرَةِ فَهُوَ جٰائِزٌ لِوُرُودِ الْخَبَرِبِهِ» و اگر نخواهی قنوترا مگر در پنجم و دهم آن نیز جایز است چون باین عنوان نیز وارد شده است و علما باین خبر عمل کرده‌اند و گفته‌اند که اگر اکتفا بدهم نیز کند جایز است و این دو حدیث را ندیده‌ایم اولی آنست که پنج قنوت بخواند چون روایت صحیحه در آن وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج قنوت میخوانی ودر قنوت ایندعا را میخوانی که (اِنَّ اللّٰهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْاَرضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوٰابُّ وَ کَثِیرٌ مِنَ النّٰاسِ وَ کَثِیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ العَذٰابُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ لاٰتُعَذِّبْنٰا بِعَذٰابِکَ وَ لاٰ تَسْخُطْ بِسَخَطِکَ عَلَیْنٰا وَ لاٰ تُهْلِکْنٰا بِغَضَبِکَ وَ لاٰ تَاْخُذْنٰا بِمٰا فَعَلَ السُّفَهٰاءُ مِنّٰا وَ اعْفُ عَنّٰا وَ اغْفِرْ لَنٰا وَاصْرِفْ عَنّٰا الْبَلاٰءَ یٰاذَاالْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ اِذٰا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلٰوةِ الْکُسُوفِ وَ لَمْ تَکُنِ انْجَلَتْ فَلْیُعِدِ الصَّلٰوةَ وَ اِنْ شٰاءَ قَعَدَ وَ مَجَّدَاللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتّٰی یَنْجَلِیَ) و هر گاه فارغ شود شخصی از نماز کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند و اگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند

تا منجلی شود گذشت و در فقه رضوی نیز مذکور است.

و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه از نماز خسوف فارغشوی و منجلی نشده باشد مرتبه دیگر اعاده کن هر چند بسیار شود.

«وَ لاٰ يَجُوزُ اَنْ يُصَلِّيَهٰا فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ حَتّٰى يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ»

و جایز نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد تا فریضه حاضره را نکند این عبارت با عبارت آینده عبارت فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است صدوق بلا یجوز اداکرده است ممکن است که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکن است که مراد از وقت فریضه آخر وقت باشد و احادیث گذشت و حمل بر کراهت اظهر است در غیر تنگی وقت.

«وَ اِذٰا كٰانَ فِي صَلٰوةِ الْكُسُوفِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ فَلْيَقْطَعْهٰا وَ لْيُصَلِّ الْفَرِيضَةَ ثُمَّ يَبْنِي عَلٰى مٰا صَلّٰى مِنْ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ»

و در فقه رضویست که هر گاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه را بجا آورد و بعد از آن بنا نهد بر آنچه کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشت در این مسئله و حمل میتوان کرد بر وقت مضیق حاضره یا بر سبیل استحباب و اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره رامقدم دارد و همچنین اگر وقت حاضره تنگ باشد حاضره را مقدم دارد اگر چه وقت کسوف تنگ باشد و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد.

«وَ رَوٰى حَمّٰادُ بْنُ عُثْمٰانَ عَنْ اَبِي عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ قٰالَ ذَكَرُوا عِنْدَهُ انْكِسٰافَ الْقَمَرِ وَ مٰا يُلْقَى النّٰاسُ مِنْ شِدَّتِهِ فَقٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا انْجَلٰى مِنْهُ شَيْءٌ فَقَدِ انْجَلٰى» و باسانید صحیحه منقول است که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه جمعی مذکور ساختند گرفتن ماه را و

آنکه مردمان مشقت میکشند از آن باعتبار آنکه خسوف قمر بسیار واقع میشود وگاه هست که مدّتی میکشد و نماز را طول دادن یا اعاده کردن سبب مشقت مردمان است یا آنکه خوف مردمان بسیار است چون کمانشان اینست که ضرر کسوف بپادشاهان میرسد و ضرر ماه بر عایا میرسد حضرت فرمودند که هرگاه شروع در انجلا کرد منجلی شده است دیگر طول نمیباید داد نماز را و اعاده نمیباید کرد هرگاه شروع در انجلا شود و بنا بر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف دارند که بلائی از آسمان نازلشود و چون اندکی منجلی شد علامت رحمت الهی است و دیگر خوفی نیست و جمعی که از این حدیث استدلال کرده‌اند بر آنکه وقت نماز کسوف تا شروع در انجلاست و دلالتش ظاهر نیست و الله تعالی یعلم.

و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد سزاوار آنست که نزد امامی روند که نماز را بجماعت بفعل آورند و اگر بعضی گرفته باشد جایز است که تنها بفعل آورند و نماز کسوف ده رکوع و چهار سجود است و گرفتن آفتاب بر مردمان و حیوانات دشوارتر است و دور نیست که شدّتش از جهة این باشد که چون در روز واقع میشود و تاریک میشود حیوانات از چرا می‌افتند و مردمان از کارها یا خوفشان بیشتر است یا گمان ضرر بیشتر است.

و در موثق کالصحیح از روح منقول است که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سئوال کردم از نماز کسوف که لازمست که آنرا بجماعت واقع سازم حضرت فرمودند که بجماعت و فرادی هر دو میتوانکرد.

و در قوی از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه نیز بهمین عنوان مرویست.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که گفت از آنحضرت سئوال کردم از

نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است در هر رکوعی مثل سوره یٰس ونور بخوان و میباید که رکوع و سجودت بطول قرائت باشد عرض نمودم که کسی این سورها را نداند چکند حضرت فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از سجود بردارد حمد نخواند چون سوره تمام نخوانده است و حضرت فرمودند که اگر غافل شود یا در خواب باشد که خسوف شده باشد باید که قضا کند آن را.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ صَلوةِ الْحَبْوَةِ

«وَ التَّسْبِيحِ وَ هِيَ صَلوةُ جَعْفَرِبْنِ اَبِيطالِبِ عَلَيْهِ السَّلامُ» این بابی است در بیان نماز حبوه یعنی عطیّه چنانکه خواهد آمد که حضرت فرمودند که اَلا اَحْبُوْکَ و نماز تسبیحش نیز میگویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در آن خوانده می‌شود و این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیرالمومنین صلوات‌الله علیه عداوت دارند بتبعیّت آن باجعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس میگویند با این شهرت که قریب بتواتر است از طرف سنیّان نیز.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

«رَوَی اَبُو حَمْزَةَ الثُّمالِیُّ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قالَ رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لِجَعْفَرِ بْنِ اَبیطالِبِ عَلَیْهِ السَّلامُ یا جَعْفَرُ اِلا اَمْنَحُکَ اَلا اُعْطیکَ اَلا اَحْبُوکَ اَلا اُعَلِّمُکَ صَلوةً اِذا اَنْتَ صَلَّیْتَها لَوْ کُنْتَ فَرَرْتَ مِنَ الزَّحْفِ وَ کانَ عَلَیْکَ مِثْلُ رَمْلِ عالِج وَ زَبَدِ البَحْرِ ذُنُوباً غُفِرَتْ لَکَ قالَ بَلی یا رَسُولَاللهِ قالَ تُصَلّی اَرْبَعَ رَکْعاتٍ اِذا شِئْتَ اِنْ شِئْتَ کُلَّ لَیْلَةٍ وَ اِنْ شِئْتَ کُلَّ یَوْم وَ اِنْ شِئْتَ فَمِنْ جُمُعَةٍ اِلی جُمُعَةٍ وَ اِنْ شِئْتَ فَمَنْ شَهْرٍ اِلی شَهْرٍ وَ اِنْ شِئْتَ فَمِنْ سَنَةٍ اِلی سَنَةٍ تَفْتَتِحُ الصَّلوةَ ثُمَّ تُکَبِّرُ خَمْسَ عَشَرَةَ مَرَّةً تَقُولُ اَللهُ اَکْبَرُ وَسُبْحانَاللهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ ثُمَّ تَقْرَءُ الْفاتِحَةَ وَ سُورَةً وَ تَرْکَعُ فَتَقُولُهُنَّ فی رُکُوعِکَ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَاْسَکَ مِنَ الرُّکُوعِ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ وَ تَخِرُّ ساجِداً وَ تَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتَ فی سُجُودِکَ ثُمَّ تَرْفَعُ رَاْسَکَ مِنَ السُّجُودِ

فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَخِرُّ ساجِداً فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ فِی سُجُوْدِكَ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَنْهَضُ فَتَقُولُهُنَّ خَمْسَ عَشَرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقْرَءُ الْفاتِحَةَ وَسُورَةً ثُمَّ تَرْكَعُ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَخِرُّ ساجِداً فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَسْجُدُ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشَرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَتَشَهَّدُ وَتُسَلِّمُ ثُمَّ تَقُومُ فَتُصَلّی رَكْعَتَيْنِ أُخْرَوِينِ تَصْنَعُ فِيهِمَا مِثْلَ ذٰلِكَ ثُمَّ تُسَلِّمُ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَذٰلِكَ خَمْسٌ وَ سَبْعُونَ مَرَّةً فِی كُلِّ رَكْعَةٍ ثَلٰثَمِائَةِ تَسْبِيحَةٍ تَكُونُ ثَلٰثَمِائَةِ مَرَّةٍ فِی الْأَرْبَعِ رَكَعاتٍ أَلْفٌ وَ مِائَتَا حَسَنَةٍ يُضاعِفُهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُكْتَبُ لَهَا بِهَا اثْنَتَیْ عَشَرَةَ أَلْفِ تَسْبِيحَةٍ الْحَسَنَةُ مِنْهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَعْظَمُ» و باسانید متکثره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله بجعفر پسر ابوطالب فرمودند وقتی که از حبشه آمد و اتفاقا در روزی آمد که در آن روز فتح خیبر بر دست حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه شده بود و حضرت که شنیدند که جعفر می‌آید فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحالتر باشم بفتح خیبر یا بآمدن جعفر و چون نزدیک رسید حضرت دوازده گام استقبال او فرمودند و چون باو رسیدند او را در برگرفتند و پیشانی او را بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت مسرورتر باشم بآمدن تو ای جعفر یا بفتح خیبر که خدا بر دست برادرت علی واقع ساخت ای جعفر آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم بتو چیزی آیا احسان نکنم بتو احسانی و مردمان چنین فهمیدند که حضرت خیبر را با اموال خیبر باو خواهد داد تا فرمودند که آیا تعلیم نکنم بتو نمازی را که اگر از جنگ گریخته باشی که

از بدترین گناهان است و گناهان تو بعد در یک بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است در راه مکه که ریگ روان است و کسی حساب آن ریگرا نمیداند مگر حق سبحانه و تعالی، و اگر گناهانت بمقدار کف دریاها باشد چون این نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول‌الله.

حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز میکنی بدو سلام هر وقت که خواهی و هر وقت که بکنی ترا این ثواب باشد اگر خواهی در هر شب بکن و اگر خواهی هر روز و اگر جمعه بجمعه بکنی و اگر یکماه تا یکماه بکنی و اگر یکسال تا یکسال بکنی یعنی ماهی یکبار و سالی یکبار بجا آوری این ثواب هست باین عنوان که تکبیر احرام بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی الله‌اکبر و سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الا الله پس سوره حمد را با سوره بخوانی و بر رکوع روی و ده مرتبه این تسبیحات اربع را بگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس به سجده میروی و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس دیگر به سجود میروی و ده نوبت میگوئی پس سر بر میداری و ده مرتبه میگوئی پس برمیخیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه میگوئی پس فاتحه را میخوانی و سوره پس برکوع میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجود میروی و ده بار میگوئی پس سر از سجود برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجود میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از سجود برمیداری و ده نوبت میگوئی پس تشهد میخوانی و سلام میدهی پس برمیخیزی و دو رکعت دیگر بهمین منوال میکنی و سلام میدهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح میشود در هر رکعتی که چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و حسب الوعد الهی هر حسنه را ده

حسنه مینویسند که دوازده هزار تسبیح میشود که هر تسبیح در بزرگی مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است.

«وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّ التَّسْبِیحَ فِی صَلوةِ جَعْفَرٍ بَعْدَ الْقِرٰاءَةِ وَ اَنَّ تَرْتِیبَ التَّسْبِیحِ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وِ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ فَبِاَیِّ الْحَدِیثَیْنِ اَخَذَ الْمُصَلّی فَهُوَ مُصِیبٌ وَ جٰائِزٌ لَهُ» و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از خواندن حمد و سوره است و ترتیبش بهمین عنوان است پس نماز گذارنده مخیّر است بهر یک از این احادیث دو حدیث که عمل کند درست کرده است و جایز است او را و این بیشتر و صحیح‌تر است و مخالف سنیّان است و حدیث سابق موافق سنیّان است پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعیّن است از جهة اخباری که وارد شده است که بحدیث مخالف ایشان عمل کنید.

از آن جمله در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که شخصی از آنحضرت سئوال نمود و گفت فدای تو گردم آیا برادر مؤمن را در بغل میتوان گرفت حضرت فرمودند که بلی بدرستی که روزی که فتح خیبر بر دست امیرالمومنین صلوات‌الله علیه واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از حبشه آمد با هفتاد کس که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و سبب اسلام نجاشی شدند تا آنکه منقول است.

کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد بطلب من و سایر مهاجرین که داخل شدیم بر او دیدیم که جامهای کنده پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که مبادا مصیبتی باو رسیده باشد و چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمدلله که حق سبحانه و تعالی محمد صلی اللّه علیه و آله را بر أعادی او مظفر گردانید میخواهید بشارت دهم شما را گفتم بلی پادشاهم گفت الحال جاسوسی

از آنجانب آمده است و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بانحضرت کرامت فرموده است و ابوجهل با بسیاری از صنا دید قریش کشته شده‌اند و بسیاری را اسیر کرده‌اند و کشتگان و اسرا را نام برد بتفصیل و ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادی که آنرا بدر میگویند وگویا آنوادی در برابر من است و چوب مسواک در آنجا بسیار است و من در آنجا شتران آقای خود را که از قبیله بنی ضمره بود میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود و لیکن یکی از خویشان او که پادشاه شد میخواست که پادشاه‌زادها را بکشد شخصی او را خرید و آورد بقریش فروخت و چون پادشاهشان مرد و پادشاه زاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه کردند.

جعفر گفت پادشاهم چرا بر خاک نشسته‌اید و جامهای کهنه پوشیده‌اید گفت یا جعفر در انجیل عیسی هست که حق الهی بر بندگان آنست که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بر ایشان فرستد ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهة رضای الهی، و چون حق سبحانه و تعالی این فتح را به پیغمبر ما کرامت کرده است من این تواضع و فروتنی از جهة حق سبحانه و تعالی کردم بعد از آن نجاشی بجعفر گفت که اگر الحال اراده رفتن داشته باشید من مضایقه نخواهم کرد چون مکرر رخصت مینمودند و او رخصت نمیداد پس جعفر و اصحاب او بنجاشی گفتند که بیش از این تاب مفارقت آنحضرت و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم، هفتادکس در خدمت جعفر در اینروز بخدمت آنحضرت فایز گشتند پس حضرت فرمودند که نمیدانم که از کدام یک از این دو نعمت خوشحالتر باشم از فتح خیبر که سبب اعلاء کلمةالله شد و دین قوت گرفت و معجزات بسیار بردست امیرالمومنین واقع شد و نعمت دیگر وجود جعفر بود که در شجاعت بعد از حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیهما بود وگذشت که حضرت بعد از شهادت جعفر بسیار بر او گریستند و از جمله اصحاب

آنحضرت صلی‌الله علیه و آله بود.

پس چون جعفر پیدا شد حضرت برجستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و او را در بغل گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آنشخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله جعفر را فرمودند که بجا آورد چه عنوانست حضرت فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت رسیدند حضرت فرمودند که آیا ترا عطا ندهم آیا بتو چیزی نبخشم آیا بتو احسانی نکنم پس مردمان گردنها کشیدند و با خود می‌گفتند که البته طلا و نقره خواهد داد بجعفر جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول‌الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکن هر وقت که خواهی یعنی اگر چه در اوقات مکروهه باشد اگر چه نماز جعفر از نوافل مبتداه است و بر تقدیریکه نافله مبتداه مکروه باشد نماز جعفر مستثنی است و ممکن است که مستثنی منه باشد که همه وقت توانکرد غیر از آن پنج وقت که گذشت و در این صورت غرض این خواهد بود که روز خاصی و وقت خاصی ندارد اگر چه در روز جمعه بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن وقت نتوانکرد یا آنکه شرط است و جزاش اینست که هر وقت که این نماز را میکنی گناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده می‌شود، اگر توانی هر روز بکن و اگر نه دو روز یکبار یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال که بکنی گناهان سابق آمرزیده میشود آنشخص عرض نمود که این نماز را بچه عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام میگوئی و بعد از قرائت ایستاده پانزده مرتبه میگوئی **سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله‌اکبر** پس در رکوع و سر برداشتن و سجود و سربرداشتن و باز سجود و سر برداشتن در هر یک ده نوبت میگوئی که در یک رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست تسبیح و اخواتش باشد چنانکه گذشت مفصلاً و در هر رکعتی **قل هوالله** میخوانی و قل یا میخوانی.

و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله بجعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم بتو یا احسان بتو نکنم پس جعفر گفت بلی یا رسول‌الله پس مردمان کمان کردند که طلا یا نقره باو خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که به بینند که چیز خواهد داد حضرت فرمودند که ببخشم بتو چیزی که اگر در هر روز بجا آوری از جهة تو بهتر است از دنیا و آنچه در اوست و اگر در هر دو روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان هر دو نماز است می‌بخشد از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز میکنی ابتدا میکنی و بعد از قرائت پانزده مرتبه **سُبْحانَ‌اللهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وِ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرْ** را میگوئی مثل سابق تا بآخر و فرمودند که اگر خواهی در روز میکنی و اگر خواهی در شب **وَ الْقُنُوتُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ مِنْهٰا قَبْلَ الرُّکُوعِ** و قنوت در هر دو رکعت پیش از رکوع است یعنی دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی گفته‌اند که یکنماز است و یک قنوت است چون در اکثر اخبار تصریح بسلام نشده است و لیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرح است بآنکه سلام میگوید آن مجملها را حمل بر مفصّل میکنند یا آنکه وجوب سلام در نماز واجب ظاهر نیست چه جای سنّت معهذا احادیث واقع شده است که نوافل هر دو رکعت بیک سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است بدو سلام بنحو مشهور.

«**وَ الْقِرٰاءَةُ فِی الرَّکْعَةِ الْاُولٰی الْحَمْدُ وَ اِذٰا زُلْزِلَتْ وَ فِی الثّٰانِیَةِ الْحَمْدُ وَ الْعٰادِیٰاتِ وَ فِی الثّٰالِثَةِ الْحَمْدُ وَ اِذٰا جٰاءَ نَصْرُاللهِ وَ فِی الرّٰابِعَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ وَ اَنْ شِئْتَ صَلَّیْتَهٰا کُلَّهٰا بِالْحَمْدِ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ**» عبارت فقه رضویست که قرائت در رکعت اول حمد و اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره و العادیات است و در سیم حمد و اذا

جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه دو نماز است و در حدیث مفضل نیز در چهار سوره است.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه منقولست که همین چهار سوره را میخواند بعد از آن از آن حضرت سئوال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج باشد که ریگ روانست حق سبحانه و تعالی همه را می‌آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب از جهة تست و از جهة اصحاب تو یعنی از جهة شیعیان اثنی عشریست چون غیر ایشان را ثواب نیست و مستحق خلود در نارند و ثواب مشروط است بایمان اتفاقاً.

«وَ فِی رِوَایَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِیرَةِ اَنَّ الصّادِقَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قالَ اقْرَءْ فِی صَلٰوةِ جَعْفَرٍ بِقُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ وَ قُلْ یا اَیُّهَاالْکافِرُونَ» و باسانید حسنه و صحیح منقول است از عبدالله که آنحضرت فرمودند که بخوان در نماز جعفر سوره توحید و سوره جحد را محتمل است که مراد این باشد که در هر رکعتی این دو سوره بخواند چنانکه در صحیح گذشت و آنکه در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخواند و در دویم جحد یا مخیّر است در ابتدا بهر یک خواهد یا آنکه اگر خواهد همه را توحید بخواند یا همه را جحد بخواند یا بعضی توحید و بعضی جحد و در هر رکعتی هر دو را خواندن بهتر است و ظاهرا واسطه بوده است و صدوق ذکر نکرده است یا مرسل بوده است چون عبدالله بخدمت حضرت صادق نرسیده است لهذا صدوق تغییر اسلوب داده است و ضرر ندارد ارسال چون عبدالله از اهل اجماع است و الله تعالی یعلم.

«وَ رُوِیَ عَنْ اِبْراهِیمَ بْنِ اَبِی الْبِلادِ قالَ قُلْتُ لِاَبِی الْحَسَنِ یَعْنِی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِما اَیُّ شَیْ لِمَنْ صَلّٰی صَلٰوةَ جَعْفَرٍ قالَ

لَوْ کانَ عَلَیْهِ مِثْلُ رَمْلِ عالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوباً لَغَفَرَهَا اللهُ لَهُ قالَ قُلْتُ هٰذِهِ لَنا قالَ فَلِمَنْ هِیَ اِلاّٰ لَکُمْ خاصَّةً قالَ قُلْتُ فَاَیُّ شَیءٍ اَقْرَءُ فِیها قالَ وَ قُلْتُ اَعْتَرِضُ الْقُرْانَ قالَ اِقْرَءْ فِیها اِذٰا زُلْزِلَتْ وَ اِذٰا جٰاءَ نَصْرُاللهِ وَ اِنّٰا اَنْزَلْنٰاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ» و در صحیح عالی السّند و موثق کالصحیح منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن و احتمال حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات‌الله علیهما هر دو دارد چون بخدمت هر دو رسیده است و از هر دو روایت کرده است و صدوق جزم کرده است که مراد حضرت امام موسی است و دور نیست که وجهش آنچیزی باشد که مشهور است که مطلق منصرف باکثر و شایع می‌شود و اکثر روایات او از آنحضرت است و لیکن این شهرت کاذب است در اکثر آنچه ذکر کرده‌اند بلکه اطلاق ابوالحسن بر هر سه معصوم مساویست و تمیز از رجال است و در اینجا تمیزی نیست و گاهی اطلاق بر حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه نیز میکنند و لیکن غالب آنست که شیعه اطلاق نمیکند بر آنحضرت غیر امیرالمومنین مطلق را و سنّیان ابوالحسن و علی و امیرالمومنین علی میگویند و گاهی ابوالحسنین نیز میگویند و ایشان امیرالمومنین حسن و امیرالمومنین حسین نیز میگویند اما نزد شیعه جایز نیست اطلاق لفظ امیرالمومنین بر غیر آن حضرت و روایات در نهی بسیار است و ابن طاوس کتابی در اینمعنی تصنیف کرده است و زیاده از دویست حدیث از کتب عامه و خاصّه نقل کرده است که حق سبحانه و تعالی و جبرئیل و آفتاب و حضرت سیّدالمرسلین آنحضرت را امیرالمومنین خوانده‌اند و احادیث بسیار نقل کرده است که غیر آن حضرت را امیرالمومنین گفتن جایز نیست و نمیگوید مگر شقی و وعید بسیار وارد شده است بر عذاب کسی که غیر آن حضرت را امیرالمومنین بگوید در غیر تقیه ابراهیم گفت عرض نمودم بآنحضرت

صلوات‌الله علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او بسیار مثل ریگ روان و کف دریاها باشد حق سبحانه و تعالی همه را می‌آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثواب را بما میدهند حضرت فرمودند که بکه میدهند بغیر از شما یعنی منحصر است این ثواب در شما و از برای شما است ابراهیم گفت عرض نمودم که چه سوره بخوانم هر سوره را میتوانم خواند حضرت فرمودند که نه **اذا زلزلت و اذا جاء نصرالله و اناانزلناه و قل هوالله** را بخوان و ظاهر آنست که بترتیب باید خواند اول اذا زلزلت و ثانی اذا جاء تا بآخر و محتمل است که مجموعرا در هر رکعتی باید خواند با احتمالاتی که گذشت اما اظهر ترتیب است و این حدیث اصح است از احادیث سابق و حق تخییر است و اشهر عمل بفقه رضویست و بهتر آنست که گاهی بآن نحو بخوانند و گاهی باین عنوان و جمع احوط است.

بآنکه در رکعت اولی اذا زلزلت و قل یا و توحید بخواند.

و در رکعت دویم و العادیات و اذا جاء و توحید و جحد بخواند.

و در سیم اذا جاء و اناانزلناه و توحید و جحد بخواند .

و در چهارم جحد و توحید بخواند تا عمل بهمه کرده باشد.

«وَ سُئِلَ اَبُو عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَمَّنْ صَلّٰى صَلٰوةَ جِعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ هَلْ يُكْتَبُ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلَ مٰا قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ لِجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰمُ قٰالَ اِى وَ اللهِ» و کالصحیح منقول است از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا امثال ما مردمانرا اگر نماز جعفر کنیم آن ثواب هست که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله از جهة جعفر علیه السلام فرمودند حضرت فرمودند که آری و الله و منافات ندارد که حضرت جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب بوده باشد و مماثلت در آن چیزی باشد که حضرت فرموده باشند چون حضرت محض

کفاره گناهانرا فرمودند و بس زیادتی حسنات و علو درجات را نفرمودند چون ظاهر است که هر چند کمالات بیشتر است ثواب در خور آن از جهة هر عملی مضاعف میشود مثلاً در یک شمشیر زدن حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه و آله فرمودند که یکضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات همه امّت من از جن و انس تا روز قیامت بلکه هر فعلی از افعال آنحضرت چنین بود چون هر چه از کامل واقع میشود کامل است.

«وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ الرَّیّٰانِ اَنَّهُ قٰالَ کَتَبْتُ اِلَیَ الْمٰاضِی الْاَخِیرِ اَسْئَلُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰی مِنْ صَلٰوةِ جَعْفَرٍ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ تَعَجَّلَهُ عَنْ الرَّکْعَتَیْنِ الْاَخِیرَتَیْنِ حٰاجَةٌ اَیَقْطَعُ ذٰلِکَ لِحٰادِثٍ یَحْدُثُ اَیَجُوزُ لَهُ اَنْ یُتِمَّهٰا اِذٰا فَرَغَ مِنْ حٰاجَتِهِ وَ اِنْ قٰامَ عَنْ مَجْلِسِهِ اَمْ لا یُحْتَسَبُ بِذٰلِکَ اِلاّٰ اَنْ یَسْتَأْنِفَ الصَّلٰوةَ وَ یُصَلِّی الْاَرْبَعَ الرَّکَعٰاتِ کُلَّهٰا فِی مَقٰامٍ وٰاحِدٍ فَکَتَبَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ بَلْ اِنْ قَطَعَهُ عَنْ ذٰلِکَ اَمْرٌ لاٰ بُدَّلَهُ مِنْهُ فَلْیَقْطَعْ ثُمَّ لْیَرْجِعْ فَلْیَبْنِ عَلیٰ مٰا بَقِیَ مِنْهٰا اِنْشٰاءَاللهُ تَعٰالیٰ» و در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده‌اند از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا امام حسن عسگری و ماضی یعنی فوت شده است و ابوالحسن اخیراست یا امام اخری که بملازمت آنحضرت میرسیدند واحتمال صاحب الامر نیز دارد که کتابت را بنایبان آنحضرت رسانیده باشند و لیکن هادی اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رساله از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه باو رسیده بود در ان عریضه سئوال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر راکرده باشد و او راکاری پیش آید آیا قطع میکند، و در تهذیب او یقطع است و این اظهر است یعنی او را حاجتی باشد یا حادثه دست دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است بعد از فارغ شدن از آن امر دو رکعت دیگر را بکند اگر چه از محل نماز برخاسته باشد یا گذشته را حساب نکند و

نماز را از سر گیرد تا همه چهار رکعت را یکجا بجا آورد حضرت فرمودند در جواب عریضه که بلکه در تهذیب بجای بل بلی است و این اظهر است یعنی بلی بنا می‌نهد اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع میکند و چون برگردد بنا نهد و ما بقی را بجا آورد انشاءالله تعالی یعنی اگر خدا خواهد و توفیق کرامت کند که بنا نهد و یا محض تیمن و تبرک باشد و اینحدیث اشعاری دارد بآنکه یک نماز است و یکسلام دارد اما استدلال بامثال این اشعارات نمیتوانکرد.

«وَ رَوٰی اَبُو بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ صَلِّ صَلٰوةَ جَعْفَرٍ فِی اَیِّ وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَیْلٍ اَوْنَهٰارٍ وَ اِنْ شِئْتَ حَسِبْتَهٰا مِنْ نَوٰافِلِ اللَّیْلِ وَ اِنْ شِئْتَ حَسِبْتَهٰا مِنْ نَوٰافِلِ النَّهٰارِ تُحْسَبْ لَکَ مِنْ نَوٰافِلِکَ وَ تُحْسَبُ لَکَ مِنْ صَلٰوةِ جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلٰامِ» و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که نماز جعفر را در هر وقتی که خواهی بجا آور از شب و روز و اگر خواهی حساب میتوانی کرد از نوافل شب و اگر خواهی حساب میکنی آن را از نوافل روز و در این صورت ثواب هر دو را داری ثواب نوافل شبانروزی را داری و ثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی تداخل میشود بآنکه نوافل ظهر و عصر را چهار نماز جعفر میکنی و نافله شام را بنحو نماز جعفر میکنی که اگر وقت نافله بدر نرود که حمره مغربی زایل شود و غالب آنست که وقت بدر میرود و هشت رکعت نافله «شب» را در نماز جعفر میتوانکرد و ظاهر آنست که هرگاه نوافل را بعنوان نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب دارد و بهتر آنستکه قصد هر دو کند و اگر قصد نافله یومیه کند کافی است اما اگر قصد نماز جعفر کند و قصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب نافله داشته باشد.

و در صحیح از ذریح منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق

صلوات‌الله علیه سئوال کردم از نماز جعفر که آن را از نماز نافله حساب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب میتوانی کرد خواه نافله شب و خواه نافله روز.

و در صحیح دیگر از ذریح منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب بجا آور و اگر خواهی در روز و اگر خواهی در سفر و اگر خواهی از نوافلت حساب کن و اگر خواهی نماز قضا را بنحو نماز جعفر بجا آور.

و در صحیح از علی بن سلیمان منقول است که عریضه بخدمت رجل نوشتم صلوات‌الله علیه و آن احتمال امام حسن عسگری و حضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم و سئوال کردم از نماز جعفر که در کجاوه میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن.

«وَ رَوٰی اَبُو بَصیرٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا کُنْتَ مُسْتَعْجِلاً فَصَلِّ صَلٰوةَ جَعْفَرٍ مُجَرَّدَةً ثُمَّ اقْضِ التَّسْبیحَ» و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا آور بعد از آن تسبیحات را میخوانی و در پی کار خود میروی.

و کلینی همین مضمون را کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است.

«وَ فی رِوٰایَةِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قٰالَ یَقُولُ فی اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ صَلٰوةِ جَعْفَرِبْنِ اَبی طٰالِبٍ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ یٰا مَنْ لَبِسَ العِزَّ وَ الوِقٰارَ یٰا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یٰا مَنْ لاٰ یَنْبَغِی التَّسْبیحُ اِلاّٰ لَهُ یٰا مَنْ اَحْصیٰ کُلَّشیءٍ عِلْمُهُ یٰا ذَاالنِّعْمَةِ وَ الطَّوْلِ یٰا ذَاالْمَنِّ وَ الْفَضْلِ یٰا ذَاالْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ اَسْئَلُکَ بِمَعٰاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتٰابِکَ وَ بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلیٰ وَ کَلِمٰاتِکَ التّٰامّٰاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ

آنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا» و در صحیح از حسن منقول است و کلینی از ابن محبوب روایت کرده است از شخصی که او گفت که حضرت فرمودند که آخر رکعت و در بعضی از نسخ این کتاب نیز فی آخر رکعة است و ظاهرا سجده رکعت آخر مراد باشد چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد که در رکعت چهارم بعد ازتسبیحات سجده نماز جعفر میگوید ایندعا راکه ترجمه‌اش اینست که ایخداوندیکه عزت و جبروت و وقار را پوشیده یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ایخداوندیکه مجد و عظمترا ردای خود فرموده و عزیزی بسبب مجد و جلال، و مقدسی از نقص و زوال چنانکه اینمضمون از رسول خدا و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم متواتر است که کبریا و عظمت ردا و ازار الهی است یعنی مخصوص ذات مقدس اوست، ایخداوندیکه تنزیه و تقدیس سزاوار نیست مگر ترا چون غیر او همه معیوبند و ناقص وکمترین عیبهای همه امکان است، ایخداوندیکه علمت احاطه کرده است همه اشیا را، ایخداوندیکه احسان و انعامت همه عالمیان را فراگرفته است، ایخداوندیکه منت و نعمت و تفضل همه از تست ایخداوندیکه قادری و بزرگواری یا مکرم و منعمی از تو سئوال میکنم بعزت عرشت و بجائی چند از عرش عظمت و جلالت که عزترا بر او بستهٔ یعنی از آن اعظم است که عظمت او را وصف توانکرد، و بحق رحمتت که بنهایت رسیده است نسبت بکافه عالمیان و بیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا آنکه نهایت رحمتت که آن قرآن است که نسبت باین امّت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابیرا بر ایشان فرستاده و بحق اسم اعظمت که از آن بالاتر است که وصف آن توان کرد و بحق کلمات تمام تو که آن قرآن است یا اسماء اعظمت یا حججت که صلوات بر محمد و آل او فرست و فلان و فلان حاجتم را رواکن.

و کلینی روایت دیگر نقل کرده است از ابو سعید که گفت حضرت امام

جعفر صادق صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که میخواهی که تعلیم کنم ترا تسبیحی که در نماز جعفر بخوانی گفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بگو.

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الوِقارَ سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَكَرَّمَ بِهِ سُبْحانَ مَنْ لاٰ يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ اِلاّٰ لَهُ سُبْحانَ مَنْ اَحْصٰى كُلَّ شَيٍ عِلْمُهُ سُبْحانَ ذِي المَنِّ وَ النِّعَمِ سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَ الْكَرَمِ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَ اسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَ كَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتي تَمَّتْ صِدْقاً وَ عَدْلاً صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ»

و فلان و فلان حاجتم را برآور یعنی بعد از این تسبیح حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کن و این تسبیح قریبست بسابق لیکن در سابق بعنوان دعاست و در اینخبر تسبیح است که منزه خداوندیکه چنین است پس اگر اول این تسبیح را بخواند و بعد از آن آن دعا را اکمل خواهد بود و شیخ دعای بسیار در مصباح ذکر کرده است که بعد از نماز بخوانند.

بابُ صَلَواتِ الْحاجَةِ

این بابی است در بیان نمازهائی که از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم منقول است از جهة بر آمدن حاجتها

«رَوی مُرازِمٌ عَنِ‌الْعَبْدِ الصّالِحِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما قالَ اِذا فَدَحَکَ اَمْرٌ عَظیمٌ فَتَصَدَّقْ فی نَهارِکَ عَلی سِتّینَ مِسْکیناً عَلی کُلِّ مِسْکینٍ صاعٌ بِصاعِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ مِنْ تَمْرٍ اَوْ بُرٍّ اَوْ شَعیرٍ فَاِذا کانَ بِاللَّیْلِ اغْتَسَلْتَ فی ثُلُثِ اللَّیْلِ الْاَخیرِ ثُمَّ لَبِسْتَ اَدْنَی ما یُلْبَسُ مَنْ تَعُولُ مِنَ الثِّیابِ اِلّا اَنَّ عَلَیْکَ فی تِلْکَ الثِّیابِ اِزاراً ثُمَّ تُصَلّی رَکْعَتَیْنِ تَقْرَأُ فیهِما بِالتَّوحیدِ وَ قُلْ یا اَیُّهَاالْکافِرُونَ فَاِذا وَضَعْتَ جَبینَکَ فِی الرَّکْعَةِ الْاَخیرَةِ لِلسُّجُودِ هَلَّلْتَ اللهَ وَ قَدَّسْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ وَ مَجَّدْتَهُ ثُمَّ ذَکَرْتَ ذُنُوبَکَ فَاَقْرَرْتَ بِما تَعْرِفُ مِنْها مُسَمّیً وَ ما لَمْ تَعْرِفْ اَقْرَرْتَ بِهِ جُمْلَةً ثُمَّ رَفَعْتَ رَاْسَکَ فَاِذا وَضَعْتَ جَبینَکَ فِی السَّجْدَةِ الثّانِیَةِ اسْتَحْرَرْتَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَخیرُکَ بِعِلْمِکَ ثُمَّ تَدْعُوا اللهَ بِما شِئْتَ مِنْ اَسْمائِهِ وَ تَقُولُ یا کائِناً قَبْلَ کُلِّشَیٍ وَ یا مُکَوِّنَ کُلِّشَیٍ وَ کائِناً بَعْدَ کُلِّشَیٍ اِفْعَلْ بی کَذا وَ کَذا وَ کُلَّما سَجَدْتَ فَاَفْضِ بِرُکْبَتَیْکَ اِلَی الْاَرْضِ وَ تَرْفَعُ الْاِزارَ حَتّی تَکْشِفَ عَنْهُما وَ اجْعَلِ الْاِزارَ مِنْ خَلْفِکَ بَیْنَ رُکْبَتَیْکَ وَ باطِنِ ساقَیْکَ فَاِنّی اَرْجُو اَنْ تُقْضی حاجَتُکَ اِنْ شاءَاللهُ تَعالی وَابْدَأْ بِالصَّلٰوةِ عَلَی النَّبِیِّ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ

صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمْ» و در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که بنده شایسته درگاه الهی حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه کار عظیمی ترا پیش آید در روزش تصّدق کن بر شصت درویش هر درویش را یکصاع بصاع حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله که چهار مد باشد یا پنج مد از خرما یاگندم یا جو پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل میکنی و میپوشی کمترین جامهائی که عیالت میپوشند یعنی کنده تر و زبون تر و میباید که با این جامها لنگی باشد بعوض زیر جامه پس دو رکعت نماز میکنی در رکعت اول الحمد و قل هوالله و در دویم قل یا ایهاالکافرون میخوانی و چون در رکعت دویم بسجود میروی تهلیل میکنی خدا را یعنی لا اله الا الله میگوئی و تنزیه میکنی خدا را بسبحان الله یا یا سبوح و یا قدوس میگوئی و تعظیم و تمجید الهی میکنی بکلمه **لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم**، **یا اسماء ودعواتی** میخوانی که مشتمل بر اینهابوده باشد پس گناهان خود را یاد میکنی و یکیگرا نام میبری هر چه را بخاطر داشته باشی و باقیرا یکجا اقرار میکنی بآنکه می‌گوئی خداوندا گناهان بسیار کرده‌ام که تو همه را میدانی پس سر بر میداری و چون بسجود دویم میروی صد مرتبه استخاره میکنی بآنکه میگوئی خداوندا طلب هر خیر خود می‌کنم از تو که آن را بنزد من آوری چون تو میدانی عواقب امور را پس خدا را میخوانی بهر اسمی که میخواهی از اسماء الهی و میگوئی که ایخداوندیکه پیش از همه بودی و ایخداوندیکه همه اشیا را تو ایجاد کرده و ایخداوندیکه بعد از همه اشیاء خواهی بود این حاجت و این حاجتم را بر آور و هر مرتبه که بسجده میروی زانوها را بر زمین میرسانی و لنگ را دور میکنی از زانوها و لنگ را از پشت سر میان زانوها و شکم ساقها می اندازی که چون این عمل را بجا می‌آوری امیدوارم که حاجتت

بر آورده شود انشاءالله.

و چون خواهی که شروع کنی در این عمل یا در دعا اول صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست و بعد از آن دعا را بخوان.

و قریب باین است صحیحه زراره که شیخان از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده‌اند و ظاهرا چون حدیث مرازم مشتمل بر زیادتی بود صدوق اینحدیث را آورد و بنا بر این حدیث از حیثیت سند بهتر از صلوات دیگر است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

صلوة اخرى للحاجة

«رَوٰى مُوسَى بْنُ الْقٰاسِمِ الْبَجَلِيُّ عَنْ صَفْوٰانَ بْنِ يَحْيٰى وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنْ اَشْيٰاخِهِمٰا عَنْ اَبِى عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِذٰا حَضَرَتْ لَكَ حٰاجَةٌ مُهِمَّةٌ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصُمْ ثَلٰثَةَ اَيّٰامٍ مُتَوٰالِيَةٍ الْاَرْبِعٰا وَ الْخَمْيِسَ وَ الْجُمُعَةَ فَاِذٰا كٰانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ اِنْشٰاءَاللّٰهُ تَعٰالٰى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ ثَوْباً جَدِيداً ثُمَّ اصْعَدْ اِلَى اَعْلٰى بَيْتٍ فِى دٰارِكَ وَ صَلِّ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ اِلَى السَّمٰاءِ ثُمَّ قُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَحْلَلْتُ بِسٰاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِى بِوَحْدٰانِيَّتِكَ وَ صَمَدا بِيَّتِكَ وَ اِنَّهُ لاٰ قٰادِرَ عَلٰى حٰاجَتِى غَيْرُكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ يٰا رَبِّ اَنَّهُ كُلَّمٰا تَظٰاهَرَتْ نِعَمُكَ عَلَىَّ اِشْتَدَّتْ فٰاقَتِى اِلَيْكَ وَ قَدْ طَرَقَنِى هَمٌّ كَذٰا وَ كَذٰا وَ اَنْتَ بِكَشْفِهِ عٰالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وٰاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ فَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبٰالِ فَنُسِفَتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمٰاءِ فَانْشَقَّتْ وَ عَلَى النُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَ عَلَى الْاَرْضِ فَسُطِحَتْ وَ اَسْئَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِى جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَ الْاَئِمَّةِ وَ تُسَبِّيهِمْ اِلٰى اٰخِرِهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَنْ تَقْضِيَ حٰاجَتِى وَ اَنْ تُيَسِّرَ لِى عَسِيرَهٰا وَ تَكْفِيَنِى مُهِمَّهٰا فَاِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ جٰائِرٍ فِى حُكْمِكَ وَ لاٰ مُتَّهَمٍ فِى قَضٰائِكَ وَ لاٰ خٰائِفٍ فِى عَدْلِكَ وَ تُلْصِقُ خَدَّكَ بِالْاَرْضِ وَ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتّٰى عَبْدُكَ دَعٰاكَ فِى بَطْنِ الْحُوتِ وَ هُوَ عَبْدُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَنَا عَبْدُكَ اَدْعُوكَ

فَاسْتَجِبْ لِی ثُمَّ قَالَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَرُبَّمَا کَانَتِ الْحَاجَةُ لِی فَاَدْعُوا بِهٰذَا الدُّعَاءِ فَاَرْجِعُ وَ قَدْ قُضِیَتْ» این نماز دیگر است از جهة قضاء حاجت باسانید صحیحه منقول است از موسی از صفوان و او از اهل اجماع است بنابراین ضرر ندارد ارسال و همچنین بسند صحیح منقول است از محمد بن سهل و صفوان و محمد روایت کرده‌اند هر یک از جمعی از استادان خود که همه فضلا اصحاب حضرت امام جعفر صادق‌اند صلوات‌الله علیه و شیخ از جمعی کثیر از این فضلا روایت کرده است در مصباح که آنحضرت فرمودند که هرگاه حاجتی رو دهد که اهتمام بشان او داشته باشی و در غم آن حاجت بوده باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی حاجتت را بر آورد پس سه روز پی در پی روزه بگیر همین سه روز را که چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون برسی بروز جمعه اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بقاء ترا یا اگر خدا خواهد که این افعال را بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و بپشت بام بلندترین جاها از خانه‌ات بالا رو که اطراف آسمان پیدا باشد و دو رکعت نماز بکن و دستها را بردار و کف دستها را بجانب آسمان که قبله دعاست بگشا پس بخوان ایندعا را که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرگاه تو آمده‌ام چون میدانم که خداوندی مخصوص تست و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب امکان ذاتی از هر وجهی محتاج تواند و میدانی که کسی قادر نیست بر قضای حاجت من بغیر از تو و میدانم که هر چند نعمتهای تو بر من پشت بر پشت و پی در پی بیشتر می‌شود احتیاج من بتو بیشتر میشود و مرا رو داده است این حاجت و این حاجت و تو قادری که حاجتهای مرا برآوری و غمهای مرا زایل گردانی و میدانی که بچه عنوان برآوری، احتیاج نداری که بیاد تو دهند که از کدام وجه بر آوری چنانکه اکثر عالمیان در دعاها میگویند که خداوندا حاجت مرا از فلان راه برآور و متوهم می‌شود از سخن ایشان که تو

نمیدانی و ایشان بیاد تو میدهند خداوندا من چنین نیستم بلکه بتو میگذارم که هر نحو راکه اصلح دانی بآن نحو برآوری و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمیشود و دادن بر تو دشوار نیست، پس از تو سئوال میکنم بحق آن اسمی که بر کوهها میخوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها از هم خواهند پاشید مانند پنبه زده یا ریگ روان و چون بر آسمانها میخوانی آسمانها از هم خواهد پاشید و شق شق خواهد شد و چون بر ستارگان میخوانی از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی یا خوانی هموار خواهد شد و از تو سئوال میکنم بآن حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام الله علیهم گذاشته که آن علم و کمالات و اسرار بی غایات و بلانهایات است یا بحقیقت ایشان ترا قسم میدهم و نام ائمه معصومین را میبری یکیک باین عنوان که **جَعَلْتَهُ عند محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین** تا بآخر و الحجَّةِ.

و جمعی از امثال این عبارت استدلال کرده‌اند که نام حضرت صاحب الامر را میتوان برد و دلالت ندارد چون ممکن است که بر سبیل تغلیب باشد با آنکه ما بعد الی لازم نیست که داخل باشد در ما قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست با آنکه نهایتش ظهور است و احادیث نهی خاص است و خاص مقدم است بر عام اگر چه حق آنست که نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص من و جه است و در چنین جاها احکام متشابه است و احتیاط در ترک است که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او که ائمه معصومین‌اند و فاطمه زهرا صلوات‌الله علیهم و حاجت مرا بر آوری و این دشوار را آسان کنی و مهمات مراکفایت کنی پس اگر بکنی تراست حمد و اگر نکنی نیز تراست حمد البته مصلحت مرا در آن ندانسته که نکردی و در حکم تو ظلم و جور نیست و ترا متهم نمیدانم در قضائی که بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت تو یعنی اگر بکنی از روی تفضل است و اگر حاجتم را بر نیاوری از روی عدل

است که من استحقاق نداشتم با آنکه نسبت بدیگران چنین است و من همه را تفضل میدانم و ترا در هر وجهی حمد میکنم.

پس روی خود را بر زمین یا خاک میگذاری و ایندعا را میخوانی که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرستیکه یونس پسر متی بنده تو بود ترا در شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را مستجاب گردانیدی و من نیز در بندگی با او شریکم و بنده ذلیل توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که بسیار است که مراکارها رو میدهد و من این نماز را میکنم و ایندعا را میکنم در صحرا و چون بر میگردم حاجتم بر آورده شده است.

و شیخ طوسی قدس سره باسانید صحیحه روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند همین نماز و روزه و دعا را، و بعد از این اعمال دعائی طولانی ذکر کرده است در مصباح و احادیث بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مجموع مشتملند بر این سه روز روزه گرفتن و نمازهای مختلف و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن.

صلوة اخری للحاجة

«رَوٰی سَمٰاعَةُ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ اَحَدَکُمْ اِذٰا مَرَضَ دَعَا الطَّبِیْبَ وَ اَعْطٰاهُ وَ اِذٰا کٰانَتْ لَهُ حٰاجَةٌ اِلٰی سُلْطٰانٍ رَشَا البَوّٰابَ وَ اَعْطٰاهُ وَ لَوْ اَنَّ اَحَدَکُمْ اِذٰا فَدَحَهُ اَمْرٌ فَزِعَ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَطَهَّرَ وَ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ قَلَّتْ اَوْ کَثُرَتْ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فَحَمِدَاللّٰهَ وَ اَثْنٰی عَلَیْهِ وَ صَلّٰی عَلَی النَّبِیِّ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ ثُمَّ قٰالَ اَللّٰهُمَّ اِنْ عٰافَیْتَنِی مِنْ مَرَضِی اَوْ رَدَدْتَنِی مَنْ سَفَرِی اَوْ عٰافَیْتَنِی

مِمّا اَخافُ مِنْ کَذا وَ کَذا اِلاّ آتاهُ اللهِ ذٰلِکَ وَ هِیَ الْیَمینُ الْواجِبَةُ وَ مٰا جَعَلَ اللهُ تَبارَکَ وَتَعالٰی عَلَیْهِ فِی الشُّکْرِ» این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجت مرویست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه کسی از شما بیمار شود طبیب را می‌طلبد و باو چیزی میدهد و اگر چیزی ندهد باو طبابت نمیکند یا در امر بیمار اهتمامی ندارد و اگر بپادشاهی کاری داشته باشد بدربان رشوه میدهد و اگر یکی از شما را کاری سخت پیش آید باید که بحق سبحانه و تعالی متوسل شود و وضو بسازد یا غسل کند و چیزی تصدق کند خواه اندک و خواه بسیار پس بمسجد رود و دو رکعت نماز بکند و بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر نبی و آل آن حضرت بفرستد و بگوید که خداوندا اگر مرا از این مرض شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا از این سفر بسلامت برگردانی اگر در سفر باشد یا مرا حفظ کنی از شر دشمنان که از ایشان خایفم اگر خوف داشته باشد و همچنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند و جزای اِنْ محذوفست چنانکه شایع است که جزای اِنْ وَ لَوْ را بقرنیه مقام حذف میکنند و در اینجا جزا این است که تو اهل آن هستی و همیشه با من بتفضّل سر کردهٔ نه باستحقاق، نکند و نگوید این کلمه را مگر آنکه حق سبحانه وتعالی حاجتش را بر آورد و این قسم مناشده است که حق سبحانه و تعالی را قسم داده است و واجبست که حق سبحانه و تعالی حاجت او را بر آورد و مع هذا حق سبحانه این عمل را بشکر نعمت او قبول میفرماید یا آنکه این عمل شکر نعمت قضای حاجتست گوئیا که حق سبحانه و تعالی حاجت او را بر آورده است و بنده شکر او کرده است و از عهده شکر نعمتی که بر او واجب است بیرون آمده است بفضل الهی.

صلوة اخرى للحاجة

«كانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِما إِذا آحْزَنَهُ آمْرٌ لَبِسَ ثَوْبَيْنِ مِنْ آغْلَظِ ثِيابِهِ وَ آخْشَنِها ثُمَّ رَكَعَ فِي اللَّيْلِ رَكْعَتَيْنِ حَتّٰى إِذا كانَ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ سُجُودِهِ سَبَّحَ اللهَ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ وَ حَمِدَاللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ هَلَّلَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ كَبَّرَاللهُ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَعْتَرِفُ بِذُنُوبِهِ كُلِّها ما عَرَفَ مِنْها آقَرَّ لَهُ تَبارَكَ وَ تَعالٰى بِهِ فِي سُجُودِهِ وَ ما لَمْ يَذْكُرْ مِنْها اعْتَرَفَ بِهِ جُمْلَةً ثُمَّ يَدْعُواللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُفْضِيْ بِرُكْبَتَيْهِ إِلَى الْآرضِ» این نمازیست دیگر از جهة برآمدن حاجتها منقول است که چون حضرت سیّدالساجدین را اندوهناک میکرد چیزی دو جامه میپوشیدند از کنده‌ترین جامها و زبرترین پوششها و در آخر شب دو رکعت نماز میکردند و چون بسجده آخر میرفتند صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمدلله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الله اکبر می‌گفتند پس اعتراف بگناهانی که هرگز بخاطر مبارکش نرسیده بود میکردند از جهة تعلیم دیگران هر چه را بخاطر داشتند از ترک اولی اگر واقع شده بود و باقی را یکجا اعتراف مینمودند در سجود و دعا میکردند و زانوها را برهنه کرده بخاک میرسانیدند.

صلوة اخرى للحاجة

«رُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمّارٍ قالَ شَكَوْتُ إِلٰى آبِي عَبْدِاللهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ رَجُلاً كانَ يُؤْذِينِي فَقالَ ادْعُ عَلَيْهِ قُلْتُ قَدْ دَعَوْتُ عَلَيْهِ فَقالَ لَيْسَ هٰكَذا وَ لٰكِنِ اقْلَعْ عَنِ الذُّنُوبِ وَ صُمْ وَ صَلِّ وَ تَصَدَّقْ فَإِذا كانَ آخِرُ اللَّيْلِ فَآسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قُلْ وَآنْتَ ساجِدٌ اَللّٰهُمَّ إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قَدْ آذانِي اَللّٰهُمَّ اسْقِمْ بَدَنَهُ وَ اقْطَعْ آثَرَهُ وَ انْقُصْ آجَلَهُ وَ عَجِّلْ لَهُ ذٰلِكَ فِي عامِهِ هٰذا فَما لَبِثَ آنْ هَلَكَ» و در صحیح منقول است از یونس ممدوح که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر

صادق صلوات‌الله علیه از مردیکه مرا آزار میداد حضرت فرمودند که نفرین کن گفتم که نفرین کردم حضرت فرمودند که هر نفرینی مستجاب نمیشود و لیکن خود را از جمیع گناهان باز دار و روزه بگیر و نماز کن و تصدق کن پس چون آخر شب شود و ضوی کاملی بسازکه هر عضویرا دو مرتبه آب بریزی یا دعاها را بخوانی پس برخیز یعنی نماز را ایستاده بجا آور و دو رکعت نماز کن و در سجده بگو که خداوندا فلان پسر فلان، نام او و نام پدرش را ذکر کن مرا آزار میدهد خداوندا بدنشرا بیمار کن و قطع کن اثرشراکه اثری از او نماند و کم کن اجلش را و بزودی او را در اینسال مبتلا کن پس اندك زمانی نگذشت که هلاك شد.

صلوة اخری للحاجة

«رَوٰی عُمَرُ بْنُ اُذَیْنَةِ عَنْ شَیْخٍ مِنْ اٰلِ سَعْدٍ قٰالَ کٰانَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ رَجُلٍ مِنْ اَهْلِ الْمَدِینَةِ خُصُومَةٌ ذٰاتَ خَطَرٍ عَظِیمٍ فَدَخَلْتُ عَلٰی اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ ذٰلِکَ لَهُ وَ قُلْتُ عَلِّمْنِی شَیْئاً لَعَلَّ اللّٰهُ یَرُدُّ عَلَیَّ مَظْلِمَتِی فَقٰالَ اِذٰا اَرَدْتَ بِعَدُوٍّ فَصَلِّ بَیْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ رَکْعَتَیْنِ اَوْ اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ وَ اِنْ شِئْتَ فَفِی بَیْتِکَ وَاسْاَلِ اللّٰهَ اَنْ یُعِینَکَ وَ خُذْ شَیْئاً بِمٰا تَیَسَّرَ فَتَصَدَّقْ عَلٰی اَوَّلِ مِسْکِینٍ تَلْقٰاهُ قٰالَ فَفَعَلْتُ مٰا اَمَرَنِی فَقَضٰی لِی وَرَدَّاللّٰهُ عَلَیَّ اَرْضِی» این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجت دفع ظلم منقول است در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مرد پیری از قبیله سعد که گفت میان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهمرسید که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتنش بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صلوات‌الله علیه رفتم و واقعه را عرض نمودم که چیزی بمن یاد دهید که شاید حق مرا بمن پس دهد یا من بحق خود برسم حضرت فرمودند که هر گاه قصد هلاك دشمنی

داشته باشی که او قصد هلاک تو داشته باشد پس در روضه که میان قبر و منبر حضرت سیدالمرسلین است صلی‌الله‌علیه و آله دو رکعت نماز بگذار و اگر در خانه بجا آوری نیز خوبست و از حق سبحانه و تعالی بطلب که ترا یاری کند و از هر چه میسّر شود تصدّق کن باول درویشی که او را ملاقات کنی آن شیخ گفت که کردم آنچه حضرت فرمودند پس حق سبحانه و تعالی چنانکرد که حقیّت من ظاهر شد و زمین مرا که بزور گرفته بودند پس دادند و ظاهرش آن است که خصوصیت بمدینه نداشته باشد بقرینه او فی بیتک یعنی اگر در جای دیگر باشی غیر مدینه در خانه خود نماز گذار و اعم اولی است و اگر در مدینه باشی در روضه اولی است.

صلوة اخری للحاجة

«رَوٰی زِیادٌ القَنْدِیُّ عَنْ عَبْدِالرَّحِیمِ الْقَصِیرِ قٰالَ دَخَلْتُ عَلٰی اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدٰاکَ اِنِّی اخْتَرَعْتُ دُعٰاءً فَقٰالَ دَعْنِی مِنْ اِخْتِرٰاعِکَ اِذٰانْزَلَ بِکَ اَمْرٌ فَافْزَعْ اِلٰی رَسُولِ‌اللهِ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ تُهْدِیهِمٰا اِلٰی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قُلْتُ کَیْفَ اَصْنَعُ قٰالَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ تَسْتَفْتِحُ بِهِمٰا افْتِتٰاحَ الْفَرِیضَةِ وَ تَتَشَهَّدُ تَشَهُّدَ الْفَرِیضَةِ فَاِذٰا فَرَغْتَ مِنَ التَّشَهُّدِ وَ سَلَّمْتَ قُلْتَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلٰامُ وَ مِنْکَ السَّلٰامُ وَ اِلَیْکَ یَرْجِعُ السَّلٰامُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَنِّی السَّلٰامُ وَ السَّلٰامُ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکٰاتُهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰاتَیْنِ الرَّکْعَتَیْنِ هَدِیَّةٌ مِنِّی اِلٰی رَسُولِکَ فَاَثِبْنِی عَلَیْهِمٰا مٰا اَمَلْتُ وَ رَجَوْتُ مِنْکَ فِیکَ وَ فِی رَسُولِکَ یٰا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ تَخِرُّ سٰاجِداً وَ تَقُولُ یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا حَیّاً لاٰیَمُوتُ یٰا حَیُّ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ یٰا ذَاالْجَلاٰلِ وَالْاِکْرٰامِ یٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِینَ اَرْبَعِینَ مَرَّةً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّکَ الْاَیْمَنَ

عَلَى الْاَرْضِ فَتَقُولُهَا اَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّکَ الْاَيْسَرَ فَتَقُولُ ذٰلِکَ اَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ تَرْفَعُ رَاْسَکَ وَ تَمُدُّ يَدَکَ وَ تَقُولُ ذٰلِکَ اَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ تَرُدُّ يَدَکَ اِلٰى رَقَبَتِکَ وَ تَلُوذُ بِسَبَّابَتِکَ وَ تَقُولُ ذٰلِکَ اَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ خُذْ لِحْيَتَکَ بِيَدِکَ الْيُسْرٰى فَابْکِ اَوْ تَبَاکٰى وَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَشْکُو اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَيْکَ حَاجَتِى وَ اَشْکُو اِلٰى اَهْلِ بَيْتِکَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِى وَ بِکُمْ اَتَوَجَّهُ اِلَى اللّٰهِ فِى حَاجَتِى ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ حَتّٰى يَنْقَطِعَ نَفَسُکَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِى کَذَا وَ کَذَا قَالَ اَبُو عَبْدِاللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ لَا يَبْرَحَ حَتّٰى تُقْضٰى حَاجَتُهُ» این نماز دیگر است از جهة قضای حاجت منقول است در موثق کالصحیح از عبدالرحیم بالاکوتاه که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه رسیدم و عرض نمودم که فدای تو گردم من دعائی تصنیف کرده‌ام حضرت فرمودند که اختراع را بمن گذار اگر توانکرد من میکنم یا آنکه اختراع را بگذار و این معنی اظهر است یعنی دعای منقول را میباید خواند یا منقول بهتر است از همه وجهی باعتبار کیفیت حمد و ثنای الهی و همچنین در کیفیت صلوات بر نبی و آل او و کیفیت عرض مطالب بیقین ائمه معصومین اعرفند و اگر چه رخصت دعاها داده‌اند بهر زبانی اما دغدغه در این نیست که منقول اولی است والله تعالی یعلم.

پس فرمودند که اگر بلائی نازل شود بر تو پناه بحضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله‌علیه و آله بر بانکه دو رکعت نماز کنی و هدیه آن حضرت کنی عرض نمودم که چگونه این نماز را بجا آرم حضرت فرمودند که غسل نماز حاجت میکنی و دو رکعت نماز میکنی که افتتاحش مثل افتتاح نماز واجب باشد یعنی هفت تکبیر و سه دعا بخوان و تشهّد طولانی بخوان بنحو تشهد فریضه و چون فارغ شوی و سلام دهی میگوئی آنچه را ترجمه‌اش این است خداوندا توئی

سلام و سالم از همه نقصها و از جانب تست سلامتی از همه بلاها و بدیها و بتو بر میگردد سلامتهای هر کس و هر چیز از آفتها و عیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمّد و برسان بروح محمد و آل محمد سلام مرا و سلام بر ایشان باد یا رحمت الهی و برکتها و زیادتیهای دنیوی و اخروی خداوندا ایندو رکعت نمازی که کردم هدیه گردان بسوی رسولت صلی‌الله‌علیه و آله و مرا ثواب ده بر این دو رکعت هر چه امید و آرزو دارم از تو در اطاعت و محبت رسولت یا آنچه دارم از تو و در رسولت بشفاعت من یا انکه مراد من نسبت بآنحضرت صلی اللّه علیه و آله این است که دین او بر همه ادیان غالب باشد و همه کس اطاعت و انقیاد آنحضرت کنند ایخداوند مؤمنان، پس بسجده میروی و میگوئی آنچه را ترجمه‌اش اینست ای زنده که مرگ نداری و واجب الوجودی که زوال نداری و همه اشیا بتو موجود و بر پااند، ایزنده که نمیمیری نیست خداوندی بجز تو، ایخداوندیکه جلال و عظمت مخصوص تست و اکرام و احسان کار تست، ای بخشنده‌ترین بخشندگان چهل مرتبه میگوئی از یا حی و احتمال یا ارحم‌الراحمین و بس دارد و مجموع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین میگذاری این جمله را چهل نوبت میگوئی، پس گونه چیرا بر زمین میگذاری و چهل نوبت میگوئی، پس سر بر میداری و دسترا بلند میکنی بسیار و چهل مرتبه میگوئی پس، دستها را بر گردنت میگذاری و انگشت سبابه را حرکت میدهی بآنکه از جانب راست بچپ رود و از چپ براست یا بجانب بالا میبری و پائین میآوری و بهر دو عنوان کردن بهتر است و چهل مرتبه می‌گوئی، پس محاسنت را بدست چپ بگیر و گریه کن و اگر گریه نیاید خود را بگریه بدار و بگو ای محمد ای رسول خدا شکایت میکنم بخدا و بتو حاجتم راکه خدا بر آورد بحق تو یا بشفاعت تو و شکایت میکنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومین‌اند صلوات الهی بر ایشان باد که بر راه

راست محبت و معرفت تواند و بحق شمااز خدا می‌طلبم حاجتم را پس بسجده میروی و آنمقدار یاالله میگوئی که نفست منقطع شود صلوات فرست بر محمد و آل محمد ایخداوندا این حاجتم را برآور حضرت صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز و این افعالرا بکند از آن موضع نرفته باشد مگر آنکه حاجت او بر آورده شود و نشنیده‌ام که کسی این اعمال را بجا آورده باشد و حاجتش بر نیامده باشد اما اگر تأخیر شود مکرر بجا آورد تا البته حاجت برآورده شود.

صلوة اخری للحاجة

«قالَ اَبی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ فی رِسالَتِهِ اِلَیَّ اِذا کانَتْ لَکَ یا بُنَیَّ اِلَی‌اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حاجَةٌ فَصُمْ ثَلٰثَةَ اَیّامِ الْاَرْبَعا وَ الْخَمیسَ وَ الْجُمُعَةَ فَاِذا کانَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فَابْرُزْ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ الزَّوالِ وَ اَنْتَ عَلی غُسْلٍ وَ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ تَقْرَءُ فی کُلِّ رَکْعَةٍ مِنْهُمَاالْحَمْدَ وَ خَمْسَ عَشَرَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ فَاِذا رَکَعْتَ قَرَأْتَها عَشَراً فَاِذا رَفَعْتَ رَأْسَکَ مِنَ الرُّکُوعِ قَرَأْتَها عَشَراً فَاِذا سَجَدْتَ قَرَأْتَها عَشَراً فَاِذا رَفَعْتَ رَأْسَکَ مِنَ السُّجُودِ قَرَأْتَها عَشَراً فَاِذا سَجَدْتَ ثانِیَةً قَرَأْتَها عَشَراً فَاِذا رَفَعْتَ رَأْسَکَ مِنَ السَّجْدَةِالثّانِیَةِ قَرَأْتَها عَشَراً ثُمَّ نَهَضْتَ اِلَی الثّانِیَةِ بِغَیْرِ تَکْبیرٍ وَ صَلَّیْتَها مِثْلَ ما وَصَفْتُ لَکَ وَاقْنُتْ فی الثّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ وَ بَعْدَ الْقِراءَةِ فَاِذا تَفَضَّلَ اللهُ عَلَیْکَ بِقَضاءِ حاجَتِکَ فَصَلِّ رَکْعَتَی الشُّکْرِ تَقْرَءُ فِی الْاُولی الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ وَ فِی الثّانِیَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ وَ تَقُولُ فِی الرَّکْعَةِ الْاُولی فی رُکُوعِکَ الْحَمْدُلِلّٰهِ شُکْراً وَفی سُجُودِکَ شُکْراً لِلّٰهِ وَ حَمْداً وَ تَقُولُ فِی الرَّکْعَةِ الثّانِیَةِ فِی الرُّکُوعِ وِ السُّجُودِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی قَضی حاجَتی وَ اَعْطانی مَسْئَلَتی» این نماز دیگر است از

جهة قضاء حاجت پدرم رضی الله عنه در ساله که بسوی من فرستاده ذکر کرده است و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه ترا حاجتی باشد از حق سبحانه وتعالی پس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر پس چون روز جمعه شود بیرون رو بصحرا پیش از زوال بعد از آنکه غسل حاجت کرده باشی و ظاهراً غسل جمعه کافی باشد واگر در غسل قصد هر دو کند بهتراست و اگر دو غسل کند نور علی نور خواهد بود و دو رکعت نماز میکنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه **قل هوالله احد** میخوانی و چون برکوع میروی ده نوبت میخوانی پس چون سر از رکوع بر میداری ده نوبت میخوانی و چون بسجود میروی ده مرتبه میخوانی و چون سر برمیداری ده مرتبه میخوانی و چون بسجود دویم میروی ده مرتبه میخوانی و چون سر برمیداری ده مرتبه میخوانی پس بر میخیزی از جهة رکعت دویم و در وقت برخاستن تکبیر نمیگوئی و مثل رکعت اوّل بجا میآوری، و در رکعت دویم پیش از رکوع و بعد از قرائت قنوت میخوانی پس چون حق سبحانه و تعالی تفضّل کند و حاجتت را برآورد دو رکعت نماز شکر بجا آور و در رکعت اوّل حمد و توحید رابخوان و در رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان، و در رکعت اول در رکوع میگوئی **الحمدلله شکراً** یعنی حمد الهی میکنیم از جهة شکر نعمت او و در سجود **شکراً لله و حمداً** میگوئی یعنی شکر میکنم خدا را و حمد میکنم او را و در رکعت دویم در رکوع و سجود میگوئی آنچه را ترجمه‌اش اینست که جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که حاجت مرا برآورد و آنچه طلبیده بودم بمن عطا فرموده.

و این نماز شکر را شیخان در کافی و تهذیب بسند صحیح روایت کرده‌اند از هارون از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و لیکن در ذکر رکوع و سجود در رکعت اوّل میگوئی **الحمدلله شکراً شکراً وحمداً** و در

رکعت ثانی در رکوع و سجود میگوید که «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی اسْتَجابَ دُعائِی وَاَعْطانِی مَسْئَلَتِیْ» و در باقی مساویند و اگر هر دو ذکر را بگوید بهتر است.

و در صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه را مکروهی پیش میآمد پناه بنماز میبردند و این آیه را باستشهاد می آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که « واستعینوا بالصّبر والصّلوٰة» یعنی در مکاره یاوری جوئید بصبر و نماز و خواهد آمد که مراد از صبر صوم است.

و کالصحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر ساز و چون ترا خوفی بهمرسد از چیزی دو جامه که کنده‌ترین جامهایت باشد بپوش و با آن دو جامه نمازکن و بعد از نماز بدو زانو بنشین و اگر زانوها را بخاك رساند بهتر است چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و بآواز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت را طلب کن و پناه بخدا براز شرآنچه از آن خایفی و مبادا که در دعا زیاده از استحقاق آنکس طلب کنی هر چندترا و خویشان ترا خوش آید بلکه دفع شرایشانرا طلبیدن کافی است

و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت نماز بکن پس حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد وآل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن که البتّه مستجاب میشود

و در صحیح ازابن مسکان منقولست از شرجیل که حضرت امام محمّد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه کاری داشته باشی از حق سبحانه و تعالی طلب کن وضو بساز با دعاهای وضو پس دو رکعت نماز کن و بعد ازآن تعظیم الهی بکن و ظاهراً کلمات فرج کافی باشد در تعظیم و صلوات بر محمّد وآل او

بفرست وبعد از آن بگو« **اللّهمّ انّی اسئلك بانّك ملكٌ و انّك علی كلّ شیٔ قدیر مقتدرٌ وانّك ماتشاء من امر یكون اللّهم انّی اتوجّه الیك بنبیّك محمّد نبیّ الرّحمة صلّی الله علیه وآله یا محمّد یا رسول‌الله انّی اتوجّه بك الی‌الله ربّك و ربّی لینجح لی بك طلبتی اللّهم بِنَبِیّك انجح لی طلبتی بمحمّد**» بعد از آن حاجتی که داری بطلب.

و در صحیح منقولست از اسمعیل پسر ارقط که مادرش ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که گفت در ماه رمضان بیمار شدم مرضی عظیم تا آنکه بنو هاشم همه جمع شدند از جهت جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده‌ام یا خواهم مرد و مادرم جزع میکرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بمادرم فرمود که به پشت بام رو و دو رکعت نماز کن و بعد از سلام بگو که.

اللّهمّ انّك وهبت لی ولَمْ یِكُ شیئا اللّهمّ وانّی استوهبكه مبتدئا فَاغْرنیه» یعنی خداوندا این فرزند معدوم بود و بمن بخشیدی خداوندا الحال تازه بمن ببخش و بعاریت بمن ده پس چون مادرم ایندعا کرد بهوش آمدم و نشستم ایشان هریسه پخته بودند از جهت سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم و کالصحیح از جمیل نیز قریب باین وارد است ازآن حضرت صلوات‌الله علیه گذشت در خصایص زنان.

صلوة اخری للحاجة

«فِی كِتٰابِ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ عِمْرٰانَ الْاَشْعَرِیِّ عَنْ اِبْراهِیمَ بْنِ هٰاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ یَرْفَعه اِلٰی اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یَحْزُنُهُ الْاَمْرُ وَ یُرِیدُ الْحاجَةَ قٰالَ یُصَلِّی رَكْعَتَیْنِ یَقْرَءُ فِی اِحْدٰیهُمٰا قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ اَلْفَ مَرَّةٍ وَفِی الْاُخْرٰی مَرَّةً ثُمَّ یَسْئَلُ

حاجَتَهُ وَ قَدْ اَخْرَجْتُ ما رُوِيتُهُ مِنْ صَلٰوتِ الْحَوائِجِ فِی كِتٰابِ ذِكْرِالصَّلٰوتِ الَّتِی هِیَ سِوىَ الْخَمْسِینَ» این نماز دیگر است از جهت قضاء حوائج در کتاب محمد منقول است از ابراهیم از محمد که او بالابرد و مرا از خاطر رفت که واسطه کیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در شخصی که امری او را اندوهناك کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز میکند اوّل هزار مرتبه توحید میخواند و در رکعت دویم یکمرتبه بعد از آن هر هاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی میطلبد وبتحقیق که ذکر کرده‌ام نمازهای حاجتی که بمن روایت رسیده است در کتابی که تصنیف کرده‌ام در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای واجب وسنّت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع بان کتاب کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ صَلَواتِ الْاِسْتِخارَةِ

«رَوی هٰرُونُ بْنُ خارِجَةَ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ قالَ اِذا اَرادَ اَحَدُکُمْ اَمْراً فَلا یُشاوِرْ فیهِ اَحَداً مِنَ النّاسِ حَتّی یَبْدَاَ فَیُشاوِرُاللهَ عَزَّ وَجَلَّ قالَ قُلْتُ وَ ما مُشاوَرَةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُعِلْتُ فِداکَ قالَ یَبْدَءُ فَیَسْتَخیرُاللهَ عَزَّ وَجَلَّ فیهِ اَوَّلاً ثُمَّ یُشاوِرُ فیهِ فَاِنَّهُ اِذا بَدَاَ بِاللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی [عَزَّ وَجَلَّ] اَجْریٰ لَهُ الْخِیَرَةَ عَلی لِسانِ مَنْ اَرادَ [شاءِ خ ل] مِنَ الْخَلْقِ» این بابی است در بیان استخاراتیکه منقولست از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم ودر نماز استخاره

در حدیث کالصحیح از هارون منقولست که هر گاه یکی از شما کاری داشته باشد پس باید که با هیچکس مشورت نکند تا اوّل مشورة با خداوند خود کند بعد از آن با دیگران هارون گفت عرض نمودم که فدای تو گردم چگونه مشورت کند با حق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که اولا طلب خیر خود از حق سبحانه و تعالی میکند و بهتر آنستکه دعای استخاره حضرت سیّدالساجدین را از روی تضرع و ابتهال بخواند و بعد از آن بسجده رود و صد و یکمرتبه بگوید که« استخیرالله برحمته خِیَرَةً فِی عٰافِیَةٍ» و بعد از آن باصلحا و اتقیا و اولیاء مشورت کند پس چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست جاری میگرداند بر زبان هر که میخواهد از خلق خود و محتمل است که مراد از مشورت فال گوش باشد بآنکه بگوید که اوّل کسی که سخن خواهد گفت خداوندا زبان او را ناطق گردان بخیر

من از فعل یا ترك واحتمال دیگر آنستکه بعد از استخاره با خدا از صالحی بپرسد که من اراده دارم در خاطر شما چه چیز می‌افتد که بکنم یا نکنم اگر بگوید بکن بکند و اگر نه نکند و اوّل اظهر است که مطلب را بآن عرض کنند و بر او لازمست از حیثیت ایمان که فکر کند در صلاح و فساد آن مشورة چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمان در باب سفر.

و از جمله آداب استخاره آنست که تفویض امور کند بحق سبحانه وتعالی و بتضرع و زاری بطلبد که خداوندا آنچه خیر من است بنزد من آور و چنان کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آنچه نزد من می‌آوری و بعد از استخاره هر چه پیش آن آید آنرا خیر خود داند و راضی باشد.

چنانکه در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن والله که هر مسلمانیکه طلب خیر کند از حق سبحانه و تعالی البتّه حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست بنزد او می آورد

وکالصحیح منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی میفرماید که بنده من استخاره میکند از من و من آنچه خیر اوست نزد او آورده‌ام از من آزرده شده است و غضبناك است بر من

و کالصحیح منقولست از هارون که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه استخاره کند از خدا و راضی باشد بانچه حق سبحانه و تعالی از جهة او کند البته خیر او را بنزد او آورد.

«وَ رَوٰی مُزٰازِمٌ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا اَرٰادَ اَحَدُکُمْ شَیْئاً فَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ لْیَحْمَدِاللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لْیُثْنِ عَلَیْهِ وَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ وَ اٰلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ یَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنْ کٰانَ هٰذَا الْاَمْرُ خَیْراً لِی فِی دِینِی وَ دُنْیٰایَ فَیَسِّرْهُ لِی وَ قَدِّرْ لِی وَ اِنْ کٰانَ غَیْرُ ذٰلِکَ فَاصْرِفْهُ

عَنِیَّ قَالَ مُرَازِمٌ فَسَأَلْتُ اَیَّ شَیٍ نَقْرَءُ فِیهِمَا فَقَالَ اقْرَءْ فِیهَا مَا شِئْتَ اِنْ شِئْتَ فَاقْرَءْ فِیهِمَا بِقُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ وَ قُلْ یَاأَیُّهَا الْکَافِرُونَ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْاٰنِ» ودر حسن کالصحیح منقول است از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی از شما اراده کاری داشته باشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن حمد و ثنای‌الٰهی بجا آورد و صلوات بر محمّد و آل او بفرستد و بگوید که خداوندا اگر این کاریکه دارم یا اراده کرده‌ام خیر من در آنست در دین و دنیای من تو آن را میسّر و مقدر گردان و اگر خیر من در آن نیست در دین و دنیا تو اینکار را از من دور گردان و توفیقم مده در کردن اینکار مرازم گفت که سؤال کردم که در این دو رکعت چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سوره توحید و جحد را بخوان و سورهٔ توحید برابر است با ثلث قرآنی که سوره توحید در آن ثلث نباشد و اگر باشد نیز ضرر ندارد و چون فرقست میان استحقاقی و تفضّلی و این یك نحو استخاره است که از حق سبحانه و تعالی می‌طلبد که آنچه خیر است پیش او آورد و کاری باستخارات ظاهریه ندارد و اگر توکل صحیح باشد البته حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست نزد او میآورد و اینرا تجربه بسیار کرده‌ام.

و در قرب الاسناد منقولست در صحیح از صفوان که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات‌الله علیه میفرمودند که در استخاره این دعا را میخواند و از جهة جمیع انواع استخارات خوبست مثل دعای استخاره صحیفه کامله «**انت اعلم بعواقب الامور انکان هذا الامر خیراً لی فی دینی و دنیای و اخرتی فیسّره لی و بارك لی فیه و ان کان شراً فاصرفه عنّی و اقض لی الخیر حیث کان و رضّنی حتّی لا احّب تعجیل ما اخرّت و لا تاخیر ما عجلّت**» یعنی خداوندا از تو می‌طلبم خیر خود را بحق علمت یا چون

عالمی بعواقب امور و طلب خیر از تو میکنم بحقّ عزت و جلالت یا چون عزیز و قاهر و قادری از فضل عظیمت سؤال میکنم و حال آنکه تو داناتری بعاقبت کارها که اگر این کاریکه اراده دارم خیر است از جهت من در دین و دنیا و آخرتم پس تو آسان کن از جهة من و برکت کن و مبارك گردان از جهة من اینکار را و اگر بد است یا عاقبتش خوب نیست او را از من دور گردان و هر چه خیر باشد در هر جاکه باشد آنرا بر سر من آور و مرا راضی کن بقضای خودت تا آنکه دوست ندارم تعجیل هر چه را تاخیر کرده و نه تاخیر آنچه را تو تعجیل فرموده چون هر چه تو میکنی آن اصلح است از جهة همه.

«وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ خالِدِ الْقَسْرِيُّ أَبَا عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللّه عَلَيْهِ عَنْ الْاِسْتِخارَةِ فَقالَ لَهُ اِسْتَخِرِاللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَخِرِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلوةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ ساجِدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً قالَ كَيْفَ أَقُولُ قالَ تَقُولُ أَسْتَخِيرُاللهَ بِرَحْمَتِهِ أَسْتَخِيرُاللهَ بِرَحْمَتِهِ» و منقول است است از محمد که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از استخاره حضرت فرمودند که در رکعت آخر نماز شب که رکعت هشتم باشد یا یازدهم و بر احتمالی سیزدهم و اگر در هر سه واقع سازد بهتر خواهد بود که طلب کن خیر خود را از حق سبحانه در وقتی که در سجود باشی صد ویکبار محمد گفت عرض نمودم که چه لفظ بگویم حضرت فرمودند که این عبارترا میخوانی که طلب خیر میکنم از خدا چون رحیم است و بر ما بیچارگان البتّه خیر خود را افاضه میکند و آنچه خیر است نزد ما می‌آورد و مکرر مقرر است یعنی همین عبارترا مکرّر میگوئی تا صد و یکبار نه آنکه مجموعرا مکرر میگوید که دویست و دو بار باشد چنانکه بعضی توهّم کرده اند و این توهم از عدم تتبع ناشی شده است و اگر این احتمالاترا راه دهند هر عبارتی را احتمالات بعیده بسیار در آن راه میتوان داد والله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی حَمّٰادُ بْنُ عُثْمٰانَ النّٰابُ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ فِی الْاِسْتِخٰارَةِ اَنْ یَسْتَخِیرَاللهَ تَعٰالٰی الرَّجُلُ فِی اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً وَ یَحْمَدُاللهَ وَ یُصَلِّی عَلَی‌النَّبِیِّ وَ اٰلِهِ ثُمَّ یَسْتَخِیرُاللهَ خَمْسِینَ مَرَّةً ثُمَّ یَحْمَدُاللهَ وَ یُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ وِ اٰلِهِ وَ تُتِمُّ الْمِائَةَ وَ الْوٰاحِدَةَ» و مرویست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که در استخاره که استخاره کامله آنست که در سجده آخر نماز نافله صبح صد و یکمرتبه طلب خیراز حق سبحانه و تعالی بکند و حمد الهی کند و صلوات بر نبی وآل او بفرستد پس پنجاه نوبت استخاره کند پس حمد کند و صلوات بفرستد و پنجاه و یکمرتبه دیگر بگوید که صد و یکمرتبه تمام شود و ظاهراً جمله اخیره تفصیل جمله اولی میکند اگر چه ظاهر عبارت دویست و دو مرتبه است و احادیث صد و یکمرتبه بسیار است و مؤید تفصیل بعد از اجمال است.

«وَ رَوٰی حَمّٰادُ بْنُ عِیسٰی عَنْ نٰاجِیَةَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ کٰانَ اِذٰا اَرٰادَ شِرٰاءَ الْعَبْدِ اَوِالدّٰابَّةِ اَوِالْخٰاجَةَ الْخَفِیفَةَ اَوِالشَّیْءَ الْیَسِیرَ اِسْتَخٰارَاللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ سَبْعَ مَرّٰاتٍ فَاِذٰا کٰانَ اَمْراً جَسِیماً اِسْتَخٰارَاللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ مِائَةَ مَرَّةٍ» و با سانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حماد از ناجیه ممدوح که هر گاه حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه اراده میفرمودند که بنده یا چهار پائی بخرند یا کار سهلی یا حاجت سبکی داشتند هفت مرتبه طلب خیر میفرمودند و اگر امر عظیمی بود صد مرتبه استخاره میکردند و ظاهراًاستخیرالله کافی باشد و استخیرالله برحمته بهتر باشد و استخیرالله برحمته خیرة فی عافیه اکمل باشد.

«وَ رَوٰی مُعٰاوِیَةُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَااسْتَخٰارَاللهَ عَبْدٌ سَبْعِینَ مَرَّةً بِهٰذِهِ الْاِسْتِخٰارَةِ اِلّٰا رَمٰاهُ‌اللهُ عَزَّ وَجَلَّ

بِالْخَيْرَةِ يَقُولُ يَا اَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا اَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَااَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا اَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ خِرْلِي فِي كَذَا وَ كَذَا» و در صحیح منقول است از معویه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه استخاره نکرده است باین استخاره مگر آنکه حق سبحانه و تعالی آنچه خیران بنده است البتّه آنرا پیش او می آورد میگوید ایخداوندیکه بیناتری از هر صاحب نظری اعم از دیده ظاهر و دیده باطن وای شنواترین شنوایان وای تند حساب کننده‌ترین محاسبان وای بخشنده‌ترین بخشندگان وای حکم کننده‌تر از حکم کنندگان صلوات برمحمد و آل او فرست و خیر مرا در این کار و اینکارکن یا در این مطالب هر چه خیراست بر سر من آور.

«وَ قَالَ اَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ اِذَا اَرَدْتَ يَا بُنَيَّ اَمْراً فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ اسْتَخِرِ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً فَمَا عَزَمَ لَكَ فَافْعَلْ وَ قُلْ فِي دُعَائِكَ لَااِلٰهَ اِلَّا اللهُ الحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ العَلِيُّ العَظِيمُ رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَخِرْلِي فِي كَذَا وَ كَذَا لِلدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» و پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست (ص) باندك تغییری که ای پسر هرگاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز کن و طلب کن خیر آنرا از حق سبحانه و تعالی صد ویکمرتبه پس هر چه در خاطرت افتد بآن عمل کن و ایندعا را بخوان نیست خداوندی بجز واجب الوجودیکه برد بار و کریم است، نیست معبودی مگرمعبود بحق و خداوند مطلقی که بلند مرتبه و عظیم الشأن است یا از آن اعلی و ارفع و اعظم است که بذات و صفات وافعال او توان رسیدن یا وصف او توان کردن پروردگارا بحق محمّد وآل محمّد که صلوات فرست بر محمّد وآل او وخیر مرا در این کار و اینکارکن از جهت دنیا و آخرت خیریکه در عافیت

باشد نه در بلا و عبارت فقه رضوی اینست « **رب محمد وعلّی خرلی فی امری کذا و کذا للدنیا والاخرة خیرة من عندك لك فیه رضی ولی فیه صلاح فی خیر و عافیة یا ذا المّن و الطَّوْلِ**» بعد از دو تهلیل سابق میفرمایند که ای پروردگار محمّد و علی صلوات اللّه علیهما خیر مرا در این کار دنیا و در این کار آخرت کن خیر یکه از نزد تو باشد و خوشنودی تو و صلاح من در آن باشد و در خیر و عافیت باشد، ایخداوندیکه احسان و انعام همه از تست.

و از جمله استخارات معتبره استخارات ذات الرّقاع است و سیّدبن طاوس ترجیح داده است این استخاره را بر همه انواع استخارات و چیزهای غریب نقلکرده است از آنجمله نقل کرده است که ظالمی وارد شد در حلّه واکثر فضلا او را از روی تقیه دیدند و مرا مبالغه میکردند که او را ببین مبادا ضرری از او بتو عاید گردد و من قرار باستخاره دادم تا آنکه پنجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع کردم و مجموع لاتفعل پی در پی بود و آخر ظاهر شده که ندیدن بهتر بود.

وکلینی باسناد او از هارون بن خارجه ثقه روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه کاری داشته باشی شش رقعه بردار و درسه رقعه بنویس.«**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم خِیَرَةٌ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیْمِ لفلان بن فلان افعله**» و اسم انشخص را و پدر شرابنویس و در تهذیب لفلان بن فلانه است که نام ما در را بنویسند و در سه رقعه بنویس همین عبارت را با لفلان بن فلانه که اسم انشخص و مادرش را بنویس بالا تفعَلْ و بهتر انستکه در سه افعل نام پدر و مادر مستخیر هر دو نوشته و لاتفعل ضمیر ندارد و در سه افعله ضمیر دارد پس همه را در زیر مصلی بگذار و دو رکعت نماز استخاره بکن و چون از نماز فارغشوی بسجده رو و صد مرتبه درسجده. «**استخیرالله برحمته خیرة فی عافیة**» را بخوان پس درست بنشین وبگو

«اللّهمّ خِرْلی واخْتَرْلِی فی جمیع اموری فی یُسْرٍ منك و عافیة» پس دست بزیر مصلّی کن و رقعها را بر همزن و یک یکرا بیرون آور اگر سه افعل پی در پی بیرون آید آنکاری راکه اراده داری بکن و اگر سه لاتفعل پی درپی در آید مکن و اگر یکی افعله باشد و یکی لاتفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر سه افعل در آید بکن واگر سه لاتفعل بیرون آید آنرا مکن.

و سیّد طاب ثراه استنباطات فرموده اند که اگر مثلا دوافعله اول در آید و یك لاتفعل و بعد از آن افعل این خوبست بعد از اول که سه اِفْعَلْهُ است واگراوّل افعله درآید و بعد از آن یك لاتفعل و بعد از آن دو افعله این در خوبی بعد از سابق است و اگر اوّل لاتفعل بیرون آید و بعد از آن سه افعل این بعد از سابق است واگر اوّل افعله درآید و بعد از آن دو لاتفعل و دیگر دو افعل این بعد از سابق است و علی هذالقیاس دو لاتفعل و ذکر کرده است که اینمعنی یکوجه ترجیح این استخاره است زیراکه اکثر خوب و بدش یکصورت دارد و مراتب خوبی و بدی ظاهر نمیشود و لیکن در استخاره قرآن شقوق خوب و بدش بیشتر از ذات الرقاع ظاهر میشود.

و در صحیح از حسن که از اهل اجماع است از ابو علی از یسع منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که اراده چیزی دارم و استخاره میکنم در آن چیز و چیزی در خاطرم نمی‌افتد که مرا جزم بهمرسد نمیدانم که بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که هرگاه استخاره کنید و خواهید که بدانید که خیر کدام است بدو عنوان میشود که بر تو ظاهر شود آنچه خیر است یکی آنکه بنماز بایستی بعد از قد قامت الصّلوة ببین چه چیز در خاطرت می افتد که چون شیطان در اینوقت از مؤمن دور است آنچه در خاطرت در آید از رحمن خواهد بود و احتمال حال صلوة نیز هست و از جهت

اضطرار دور نیست که خوب باشد که در اثنای نماز متوجه این شود که چه چیز در خاطرش می‌افتد، وعنوان دویم آنکه بعد از دعای استخاره قرآنرا بگشائی وببینی که در اوّل صفحه دست راست چه چیز است بآن عمل کن انشاءالله و آنچه مجرب است این بنده را آنستکه توجّه تام با توسل تام اگر میکنم و قرانرا میگشایم آیات مناسب مطلوب می آید از فعل وترك و بان عمل میکنم و بعد از توّجه وتوسّل بخاطر ندارم که آنچه گشوده شود کالوحی نباشد.

ابن طاوس علیه الرحمه نقل کرده است روایتی دیگر که بعد از استخاره با توّسل قرانرا بگشاید و لفظ‌الله که در صفحه دست راست است بشمارد و بعدد آن از دست چپ ورق بشمارد مثلا اگر هفت جلاله داشته باشد هفت ورق میگرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر میشمارد و سطر هشتم را ملاحظه مینماید و این نحو نیز مجرب بنده است.

و بنحوی دیگر از شیخ بهاءالدین محمّد طاب ثراه شنیدم که می‌گفت که استخاره تسبیح را از مشایخ دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر صلوات‌الله علیه که سه مرتبه صلوات بفرستد و بتوّجه تسبیح را بگیرد و دو دو بشمارد و اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یك بماند خوبست.

و علامه رحمه‌الله این استخاره را بکیفیت خاصی از آن حضرت صلوات‌الله علیه در منهاج الصلاح روایت کرده است.

و مولانا عبدالله رضی الله عنه نیز عملش در استخاره گاهی بقرآن بود و صفحه اوّلی دست راسترا میدید وگاهی بتسبیح بود و آنچه بحسب تجربه یافته‌ام در استخارات همه حضور قلب و توسلّ تام در کار است و با این هر دو بهر عنوان که استخاره کند خوبست و با توجه تام قبل از تکبیر احرام آنچه در خاطرافتد نیز مجربست و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از توّجه تجربه

صحتش بیشتر است و منافات با حضور قلب در حالت صلوة ندارد چون استخاره نیز از برای خداست ظاهرا اینحدیث نیز شامل نماز هست بلکه اکثر و ردات این شکسته در حالت صلوة با حضور قلب است و آدمی ابصر است باحوال خود از دیگران و خود میابد وارادت رحمانی و شیطانی را.

و کالصحیح از حضرت امام محمّد باقر صلوات‌الله علیه منقول است که حضرت سیّدالساجدین صلوات‌الله علیه هر وقت که اراده حج یا عمره یا بیع و شرا یا بنده آزاد کردن داشتند وضو میساختند و دو رکعت نماز استخاره میکردند و در رکعت اوّل سوره حشر و در رکعت دویم سوره الرّحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن میتواند خواند وبعد از نماز معوذتین و توحید را میخواند نشسته در حالت تورك و اینذعا را میخواندند که.

«اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ کَذٰا وَ کَذٰا» بجای کذا وکذا نام آن مطلبرا ذکر کند «خَیْراًلِی فِی دِینِی وَ دُنْیایَ وَ عٰاجِلِ اَمْرِی وَ اٰجِلِهِ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ یَسِّرْهُ لِی عَلٰی اَحْسَنِ الوُجُوهِ وَ اَجْمَلِهٰا اَللّٰهُمَّ وَاِنْ کانَ کَذٰا وَ کَذٰا شَرّاً لِی فِی دِینِی وَ دُنْیایَ وَ اٰخِرَتِی وَ عٰاجِلِ اَمْرِی وَ اٰجِلِهِ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَاصْرِفْهُ عَنِّی رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اعْزِمْ لِی عَلٰی رُشْدِی وَاِنْ کَرِهْتُ ذٰلِكَ اَوْ اَبَتْهُ نَفْسِی» و دور نیست که اگر معنی این عبارترا بگوید یا در خاطر در آورد نیز خوب باشد و بر تقدیریکه لفظ بهتر باشد وقتی است که معنی را فهمد و ترجمه استخاره این است که خداوندا اگر این سفر مثلا خیر من باشد در دین من و دنیای من و الحال و آینده همه خیر من در این باشد پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این سفر را آسان کن بر من با حسن وجوه و بهترین طرق خداوندا اگر این سفر بد است از جهة من در دین و دنیا و آخرت من و الحال یا آینده پس صلوات بر محمد و آل او فرست واین

اراده را سلب کن از من و مگذار که بفعل آید، خداوندا صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره باشد.

و کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که بسیار است که در بعضی از کارها متحیر میشوم و چون مشورت با مؤمنان میکنم یکی میگوید بکن و یکی میگوید مکن حضرت فرمودند که هر گاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یکمرتبه استخاره بکن وبعد از آن ببین که در خاطرت کدام یک ارجح است بان عمل کن که خیرت در آنست انشاءالله و باید که چون استخاره کنی بگوئی که«اَسْتَخیرُاللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فِی عٰافِیَةٍ» و خیر خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنی در عافیت، بسیار است که خیر آدمی در آن است که دستش بریده شود یا فرزندش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلقرا بطلبد ضرر دارد میباید که خیر را در عافیت طلب کند وحق سبحانه و تعالی قادر است که خیر را در عافیت کرداند هر چند خیر در بلا باشد.

و کالصحیح منقول است که شخصی از یکی از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم پرسید که کاه هست که میخواهیم کاریرا شروع کنیم و کسی نیست که قابلّیت آن داشته باشد که با آن مشورت توانکرد چکنیم حضرت فرمودند که با پرودگار خود مشورت کن گفت چگونه کنم حضرت فرمودند که در دو پاره کاغذ بنویس یکی لا و یکی نعم و کاغذ را ته کرده در میان گل بگذار بنحو کلوله پس دو رکعت نماز بگذار و دوگلوله را در زیر قبا بگذار و بگو یااللهُ اِنّی اُشاوِرُکَ فِی اَمْرِی هٰذا وَ اَنْتَ خَیْرُ مُسْتَشارٍ وَ مُشیرٍ فَاَشِرْ عَلَیَّ بِمٰافِیَهِ صَلاٰحٌ وَ حُسْنَ عٰاقِبَةٍ پس دست در زیر قباکن یکی از این دوگلوله را در آور و بگشا اگر نعم در آمده باشد بکن واگر لا باشد مکن با پروردگار خود

چنین مشورت میکنی.

و در صحیح و حسن کالصحیح و موثّق کالصحیح منقول است که علی بن اسباط میخواست بمصر رود ومتّردد بود که از راه دریا برود یا از راه خشکی و بحضرت امام رضا صلوات‌الله علیه عرض نمودند از جهت رفتن او حضرت فرمودند که از راه خشکی بهتر است اما بمسجد رود در غیر وقت نماز واجب و دو رکعت نماز بکند و صد و یکمرتبه استخاره بکند بنحو سابقه واگر در سجده باشد بهتر است و بعد از آن هر چه خاطرش افتد بآن عمل کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ ثَوابِ صَلٰوةِ

«اَلَّتی یُسَمّیهَا النّاسُ صَلٰوةَ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهٰا وَ یُسَمُّونَهٰا النّاسُ اَیْضاً صَلٰوةَ الْاَوّابیْنِ رَوٰی عُبَیْدُ اللهِ بْنُ سَنانٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ تَوَضَّأَ فَاَسْبَغَ الْوُضُوءَ وَافْتَتَحَ الصَّلٰواةَ یُصَلّی اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ یَفْصِلُ بَیْنَهُنَّ بِتَسْلیمَةٍ یَقْرَءُ فی کُلِّ رَکْعَةٍ فٰاتِحَةَ الْکِتٰابِ وَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ خَمْسینَ مَرَّةً انْفَتَلَ حینَ یَنْفَتِلُ وَ لَیْسَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ اِلاّ غُفِرَ لَهُ وَ اَمّٰا مُحَمَّدُبْنُ مَسْعُودٍ الْعَیّاشِیُّ رَحِمَهُ‌اللهُ فَقَدْ رَوٰی فی کِتٰابِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمٰعیلَ بنِ السَّمٰاكِ عَنِ اَبی عُمَیْرٍ عَنْ هِشٰامِ بْنِ سٰالِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ صَلّی اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ فَقَرَءَ فی کُلِّ رَکْعَةٍ بِخَمْسینَ مَرَّةً قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ کٰانَتْ صَلٰوةَ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهٰا وَ هِیَ صَلٰوةُ الْاَوّابینَ وَکٰانَ شَیْخُنٰا مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ الْوَلید رَضِیَ اللهُ عَنْهُ یَرْوی هٰذِهِ الصَّلٰوةَ وَثَوٰابَهٰا اِلاّ اِنَّهُ کٰانَ یَقُولُ اِنّی لاٰ اَعْرِفُهٰا بِصَلٰوةِ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهٰا وَ اَمّٰا اَهْلُ الْکُوفَةِ فَاِنَّهُمْ یَعْرِفُونَهٰا بِصَلٰوةِ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهٰا وَ قَدْ رَوَی هٰذِهِ الصَّلٰوةَ وَ ثَوٰابَهٰا اَبُوبَصیرٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ» این بابی است در بیان نمازیکه مردمان یعنی عامه یا اعم آنرا نماز حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها مینامند و نماز اوّابین یعنی تائبان نیز میگویندش و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفضّل است این نماز حضرت امیرالمؤمنین است و نماز حضرت فاطمه دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد صد

مرتبه انا انزلناه میخوانند و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو الله احد میخوانند.

و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرکه وضو را کامل بسازد بانکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضای غسلرا دو نوبت آب بریزد و شروع در نماز کند یا هفت تکبیر اوّلرا بگوید با دعاها و چهار رکعت نماز کند بد و سلام ودر هررکعتی الحمد وپنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند چون از نماز فارغشود گناهی نمانده باشد او را مگر آنکه همه آمرزیده شود.

و امّا عیاشی در کتاب خود با سناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که فرمودند که هر که چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی پنجاه قل هو الله احد بخواند نماز او نماز حضرت فاطمه باشد واین نماز توبه کاران است یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان، شیخ ما ابن ولید همیشه روایت میکرد این نماز و ثوابش را و لیکن میگفت من نمیدانم که این نماز مسمّی باشد بنماز حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها بلکه معروفست بنماز حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه و اما اهل کوفه این نماز را بحضرت فاطمه نسبت میدهند و این نماز و ثوابشرا ابوبصیردر موثق از آنحضرت صلوات‌الله علیه روایت کرده است بنحو حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب.

«ثَوابُ صَلٰوةِ رَکْعَتَیْنِ بِمائَةٍ وَ عِشْرینَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فی رِوٰایَةِ بْنِ اَبی عُمَیْرٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ خَفیفَتَیْنِ بِقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فی کُلِّ رَکْعَةٍ سِتّینَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَ لَیْسَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ» ثواب دو رکعت نماز که صد و بیست قل هوالله احد در آن خوانده شود باسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه

توحید را بخواند چون از نماز فازغشود گناهان او آمرزیده شده باشد وگناهی نمانده باشد وظاهراً کسی افتاده باشد در میان ابن ابی عمیر و حضرت چون بخدمت آن حضرت نرسیده است ولیکن مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد بچند وجه که گذشت.

«ثَوابُ التَّنَفُّلِ فِی ساعَةِ الْغَفْلَةِ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تَنَفَّلُوا فِی ساعَةِ الْغَفْلَةِ وَ لَوْ بِرَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ فَاِنَّهُما یُورِثانِ دارَالْکَرامَةِ وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ دارَ السَّلامِ وَ هِیَ الْجَنَّةُ وَ ساعَةُ الْغَفْلَةِ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ» ثواب نافله در ساعت غفلة منقولست در قوی از سکونی ودر موثق از سماعه که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که نافله بجا آورید در ساعت غفلة که شیطان در آن محل بنی آدم را مشغول کارها یا خواب میکند تاآن وقت از دست برود اگر همه دو رکعت باشد که این دو رکعت سبب دخول در دار کرامت می‌شود، و در حدیث سبب دخول دار سلامت است که آن بهشت است و ساعت غفلة میان شام و خفتن است و ظاهراً مراد از این نافله شام است که اقلش دو رکعت است و اکثرش چهار است ودر دو رکعت نماز شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر.

و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام‌بن سالم و طرق شیخ به هشام بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اوّل الحمد و آیه.

«وَ ذَاالنُّونَ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی» را بخواند تا نُنْجی المؤمنین و در رکعت دویم بعد از حمد آیه و عنده مفاتح الغیب را بخواند تا مبین و در قنوت بخواند

«اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتِی لا یَعْلَمُها اِلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی مٰا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ لاٰ تَفْعَلَ بِی مٰا اَنَا اَهْلُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَالْقٰادِرُ عَلٰی طَلَبَتِی تَعْلَمُ حٰاجَتِی فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمَ السَّلاٰمُ لَمّٰا قَضَیْتَهٰا لِی» و هر حاجتی که دارد بطلبد که حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید هر چه را سؤال کرده است و نماز وصیت نیز در این وقت وارد شده است از ائمه هدی(ص) که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله‌علیه و آله فرمودند که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اولی بعد از حمد سیزده مرتبه اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم پانزده مرتبه توحید بخواند اگر این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد از جمله متقیان باشد و اگر در سالی یکبار بکند از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یکبار بکند از جمله نماز گذارندگان خواهد بود و اگر هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود وثواب او راکسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر نماز نافله شام را به نحو غفیله و وصیّت بکند دور نیست که هر دو ثواب را داشته باشد چون بنابر مشهور وقت آن بذهاب حمره مغربی بیرون میرود و اگر چه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمره نافله میتوانکرد ولیکن احوط آنست که چون سرخی زایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا نکند.

باب نَوادِرِ الصَّلٰوةِ

«رَوٰی بُکَیْرُ بْنُ اَعْیَنَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ مٰا صَلّٰی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ الضُّحٰی قَطُّ» این بابی است در بیان احادیث نادره که چنین نیست که از جهة هر یك از آنها بابی علیحده ذکر کنیم همه را یکباب ذکر کرده‌ایم.

از آنجمله منقول است در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمّد باقرصلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین نماز چاشت را هرگز نکردند یعنی از بدعتها سنیّان است و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده باشد هرگز.

و از عبداللّه بن عمر پرسیدند که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کردند گفت گمان ندارم گفتند ابوبکر و عمر کردند گفت نه.

و از ابن ابی لیلی روایت کرده‌است که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سیّدالمرسلین نماز چاشت کرده باشند مگر ام‌هانی که گفت در فتح مکه آن حضرت بخانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند واین نماز شکر بود ونماز دخول بلد که خواهد آمد ودر صحیح از طرق ما نیز منقولست که آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله یکمرتبه کردند پیش از آن در چاشت نماز نکردند.

«وَ رَوَیٰ عَبْدُالْواحِدِبْنِ الْمُخْتٰارِ الْاَنْصٰارِیُّ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ

صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَلٰوةِ الضُّحٰى فَقَالَ اَوَّلُ مَنْ صَلّاهٰا قَوْمُكَ اِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْغٰافِلِينَ فَيُصَلُّونَهٰا وَلَمْ يُصَلِّهٰا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ قَالَ اِنَّ عَلِيّاً صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ مَرَّ عَلٰى رَجُلٍ وَ هُوَ يُصَلِّيهٰا فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ مٰا هٰذِهِ الصَّلٰوةُ فَقَالَ اَدَعُهٰا يٰا اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَكُونُ عَبْداً اَنْهٰى اِذٰا صَلّٰى» مرویست در قوی که عبدالواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از نماز چاشت حضرت فرمودند که اول جمعی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابوهریره و اتباع او باشد و نماز ضحی را نماز غافلان نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول و نمیدانستند که افترا بر خدا و رسول و بدعت نمودن چه عقاب دارد حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جائی از قرآن مجید که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا بندد و حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله این نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه گذشتند بر شخصی که این نماز را میکرد پس حضرت فرمودند که این چه نماز است آنمرد گفت که یا امیرالمؤمنین ترک کنم حضرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن، محتمل است که حضرت میدانسته باشد که اگر او را منع میفرمودند فریاد میکردند که «اَرَاَیْتَ» یعنی آیا دیده کسی را که نهی از نماز میکند و اینمعنی واقع شده بود که چون حضرت صلوات‌الله علیه بکوفه آمدند اهل کوفه نماز تروایح میکردند حضرت امام حسن را فرستاد که بگو بایشان که این نماز بدعتست همه بفریاد آمدند که واعمراه ارایت الذی ینهی عبداًاذا صلّی» پس حضرت فرمودند که بکنند در اینجا نیز میدانستند که چنین خواهد شد پس معنی حدیث اینست که من گفتم که چه نمازیست یعنی بدعت است و از کلام من فهمیدی میخواهی که من

بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز تراویح کردید، و محتمل است که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست و منع از نماز نمیکنم بلکه غرضم این بود که بدانی سنت نیست بلکه تطوع است و معنی اول اظهر است چنانکه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که انکار امیرالمؤمنین نهی است از این نماز.

«وَ رَوَىٰ زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مٰا صَلّٰی رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ الضُّحٰی قَطُّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ اَلَمْ تُخْبِرْنِی اَنَّهُ کَانَ یُصَلِّی فِی صَدْرِ النَّهٰارِ اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ قَالَ بَلٰی اِنَّهُ کَانَ یَجْعَلُهٰا مِنَ الثَّمٰانِی الَّتِی بَعْدَالظُّهْرِ» و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله هرگز نماز چاشت را نکردند زراره گفت عرض نمودم که نه شما فرمودید که حضرت(ص) گاهی در چاشت چهار رکعت میکردند آن چه نماز بود حضرت فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد ظهر را در اینوقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعت است که چهارش از ظهر است و چهار از عصر چنانکه در اخبار گذشت و ظاهراً اول مرتبه حضرت از روی تقیه فرموده بودند و زراره نفهمیده بود و در اینوقت نیز تقیه بوده است و نفهمیده است.

«وَ سَاَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنَانٍ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ فَقٰالَ ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَکْعَةً مِنْهَا الْوِتْرُ وَ رَکْعَتٰانِ قَبْلَ صَلٰوةِ الْفَجْرِ کَذٰلِکَ کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ یُصَلِّی وَلَوْ کَانَ فَضْلاً کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَعْمَلَ بِهِ وَ اَحَقَّ» و در صحیح از عبدالله منقول است که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است

که هشت رکعت نافله شبست و سه رکعت وتر است و دو رکعة نافله صبح است و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله چنین نماز میکردند و اگر فضیلتی میبود در نماز تراویح حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله بآن بیشتر عمل میفرمودند و سزاوارتر بودند بکردن آن و خواهد آمد در ابواب صوم احادیث از این باب و احادیث بسیاریکه وارد شده است در نماز شبهای ماه رمضان و جمع بین‌الاخبار بد و عنوان کرده‌اند یکی آنچه نفی واقع شده است محمول است بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دویم آنکه حضرت نفی سنت کرده باشند و آن نماز از تطوع است و صدوق میگوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بد نیست و ظاهراً مرادش معنی ثانی است.

«وَ سَأَلَهُ عُقْبَةُ بْنُ خالِدٍ عَنْ رَجُلٍ دَعاهُ وَ هُوَ يُصَلّي فَسَهى فَأَجابَهُ بِحاجَتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قالَ يَمْضِي عَلى صَلوتِهِ» وكالصحيح منقولست از عقبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد بلبیک و مانند آن چکند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و احادیث گذشت که کلام سهواً نماز را باطل نمیکند و در سجده سهو خلاف بود که آیا واجبست یا نه اظهر عدم وجوبست و احوط عدم ترکست و مناسبتی نداشت اینحدیث را در اینجا آوردن مگر از جهة آنکه در آنجا ندیده بود و بعد از دیدن نمیتوانست در آنجا داخل نمودن چه هرچه تصنیف میشده مینوشته‌اند چنانکه بنده نیز باینمعنی مبتلایم و الله تعالی یعلم.

«وَ رَوى عِمْرانُ الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قالَ يَنْبَغي تَخْفيفُ الصَّلوةِ مِنْ أَجْلِ السَّهْوِ» و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که هرگاه شخصی سهو بسیارکند نماز را سبک بجا آورد تا سهو زایل شود و وجوه دیگر

از جهة علاج گذشت که آنها مقدمند و اینوجه آخر الدو است والله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ عَنْهُ(ع) اَنَّهُ قٰالَ یَجُوزُ صَدَقَةُ الْغُلاٰمِ وَ عِتْقُهُ وَ یَؤُمُّ النّٰاسَ اِذٰا کٰانَ لَهُ عَشَرَ سِنِینَ» و در موثق از سماعه از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که جایز است تصدق و بنده آزاد کردن و امامت صبی هر گاه ده سال داشته باشد احادیث عتق و تصدق بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نمیتواند کرد و اینحدیثرا حمل کرده‌اند بر امامت اطفال

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذٰا صَلَّیْتَ مَعَهُمْ غُفِرَلَکَ بِعَدَدِ مَنْ خٰالَفَکَ» همین حدیث گذشت که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه با سنّیان نماز کنی از روی تقیه حق سبحانه و تعالی گناهان ترا می‌آمرزد بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری.

«وَ رَوٰی عَنْهُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا صَلَّیْتَ فَصَلِّ فِی نَعْلَیْکَ اِذٰا کٰانَتْ طٰاهِرَةً فَاِنَّ ذٰلِکَ مِنَ السُّنَّةِ» و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در نعلین عربی نماز کن هرگاه پاک باشد و میته نباشد که از سنّت حضرت سیّدالمرسلین است صلّی‌الله علیه و آله، و آنحضرت در نعلین نماز کردند و شیخ این روایترا باین عنوان ذکر کرده است که میگویند که سنت است و آنچه در اینجا است اظهر است و گذشت.

«وَ رَوَیَ الْحَلَبِیُّ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا صَلَّیْتَ فِی السَّفَرِ شَیْئاً مِنَ الصَّلَوٰاتِ فِی غَیْرِ وَقْتِهٰا وَ لاٰ یَضُرُّکَ» و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه در سفر بعضی نمازها را در غیر وقت فضیلت بجا آوری ضرر ندارد بتو چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر اینمعنی.

«وَ رُوِیَ عَنْ عَائِذٍ الْاَحْمَسِیِّ اَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلٰی اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ وَ اَنَا اُرِیدُ اَنْ اَسْاَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فَابْتَدَاَنِی مِنْ غَیْرِ اَنْ اَسْاَلَهُ فَقَالَ اِذَا لَقِیتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَوٰاتِ الْخَمْسِ الْمَفْرُوضَاتِ لَمْ یَسْاَلْكَ عَمَّا سِوٰی ذٰلِكَ» وباسانید صحیحه منقولست از جمیل و او از اهل اجماع است از عایذ که از قبیله احمس است که گفت که من کاهل نماز بودم در نماز شب و میترسیدم که مبادا مؤاخذ باشم و بااصحاب خود می‌گفتم که مسئلهٔ دارم که میخواهم از آنحضرت سؤال کنم و بر من مشکل است پرسیدن، چون عیب عظیم است که کسی بگوید که نماز شبرا کاهلی میکنم، پس چون بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه رسیدم و میخواستم که این سؤال بکنم پیش از آنکه من از آن حضرت سؤال کنم حضرت رو بجانب من کردند و مرا مخاطب ساختند که هرگاه نمازهای واجب را بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت تو را سؤال از غیر آنها نخواهد کرد و اینحدیث را باسانید مختلفه از عایذ روایت کرده‌اند از آنجمله این است که چون حضرت چنین فرمودند من باصحاب خود اشاره کردم که یعنی آنچه میگفتم که میخواهم بپرسم حضرت باعجاز دانست و مکرر نقل کردنش از جهة اعجاز آنحضرت است صلوات‌الله علیه.

و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت داخل شدم برحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه ومن جوان بودم وحضرت از فضایل نمازشب و روزه میفرمودند پس چون یافتند ثقل آنرا بر من فرمودند که نوافل مثل فرایض نیست که هر که نکند هلاك شود بلکه سنّت است اگرشغلی بهمرسد که مانع باشد بابسبب چیزی ترك کنی آنرا قضا خواهی کرد زیراکه کراهت دارند بندگان خاص الٰهی که اعمال ایشان روزی تمام‌تر بالا رود و روزی ناقص زیراکه حق

سبحانه وتعالی وصف کرده است نافله گذارانرا که جماعتی‌اند که بر نماز خود دایمند یعنی همیشه مشغولند که هر گاه که نوافل کنند گویا که همیشه نمازکرده اند وکراهت دارند ائمه هدی که پیش از زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصوّر کند که این نماز سنت است یا حضرت آنرا کرده‌اند.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ مُعَقِّبٌ مَادَامَ عَلَى وُضُوئِهِ»ودرصحیح منقول است از هشام که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گاه هست کاری دارم و نمیتوانم در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب را بجاآورم حضرت فرمودند که تا وضو داری در حکم آنستکه تعقیب میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادتست پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است ویا آنکه با وضو بودن قایم مقام نشستن در مصلّی است پس چون روانه شود بآن کار باید که اذکار را خواند و این بیدغدغه است اگر چه اول ظاهرتر است بحسب عبارت و از اینحدیث استنباط کرده‌اند که همیشه با طهارت بودن مستحب است وبنابر معنی اوّل ظهوری دارد وچون بحسب معنی هر دو محتمل است جزم مشکل است واگر فی‌الجمله ظهوری داشته باشد جرات در احکام الّهی نمیتوان کردن و افترا بر خدا و رسول است و داب این شکسته آن است که اگر علم بهمرسد یا ظن قریب بعلم از وجوهی که شارع اعتبار کرده باشد آنرا مثل اخبار عمل میکنم والاّعمل باحتیاط را صواب میدانم مبادا جرات باشد وآنکه نقل کرده‌اند که حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه وآله فرموده است که **نحن نحکم بالظاهر والله‌اعلم بالسّرایر** در احادیث از طرق ائمه ندیده‌ام و در صحاح سنّیان نیز نیست و بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادت دهند حکم میکنم اگر چه عدلین دروغ گفته باشند یا اشتباه کرده باشند وامثال

این احکام و بر ایمضمون اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد انشاءالله تعالی.

«وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِبْنُ سَنانٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ اَخْبِرْنی عَنْ رَجُلٍ عَلَیْهِ مِنْ صَلٰوةِ النَّوافِلِ مٰا لاٰ یَدْری مٰا هُوَ مِنْ کَثْرَتِهٰا کَیْفَ یَصْنَعُ قٰالَ فَلْیُصَلِّ حَتّٰی لاٰیَدْری کَمْ صَلّٰی مِنْ کَثْرَتِهٰا فَیَکُونُ قَدْ قَضٰی بِقَدْرِ مٰا عَلِمَهُ مِنْ ذٰلِکَ ثُمَّ قٰالَ قُلْتُ لَهُ فَاِنَّهُ لاٰیَقْدِرُ عَلَی الْقَضٰاءِ فَقٰالَ اِذٰا کٰانَ شُغْلُهُ فی طَلَبِ مَعیشَةٍ لاٰبُدَّ مِنْهٰا اَوْ حٰاجَةٍ لِاَخٍ مُؤْمِنٍ فَلاٰ شَیْ عَلَیْهِ وَاِنْ کٰانَ شُغْلُهُ لِجَمْعِ الدُّنْیٰا وَالتَّشٰاغُلِ بِهٰا عَنِ الصَّلٰوةِ فَعَلَیْهِ الْقَضٰاءُ وَالْاَلْقَی اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ مُسْتَخِفٌّ مُتَهٰاوِنٌ مُضَیِّعٌ لِحُرْمَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قُلْتُ فَاِنَّهُ لاٰ یَقْدِرُ عَلَی الْقَضٰاءِ فَهَلْ یُجْزِئُ اَنْ یَتَصَدَّقَ فَسَکَتَ مَلِیّاً ثُمَّ قٰالَ فَلْیَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ قُلْتُ فَمٰا یَتَصَدَّقُ فَقٰالَ بِقَدْرِ طَوْلِهِ وَاَدْنٰی ذٰلِکَ مُدٌّ لِکُلِّ مِسْکینٍ مَکٰانَ کُلِّ صَلٰوةٍ قُلْتُ وَ کَمْ الصَّلٰوةُ الَّتی تَجِبُ فیهٰا مُدٌّ لِکُلِّ مِسْکینٍ قٰالَ لِکُلِّ رَکْعَتَیْنِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَ لِکُلِّ رَکْعَتَیْنِ مِنْ صَلٰوةِ النَّهٰارِ مُدٌّ فَقُلْتُ لاٰیَقْدِرُ فَقٰالَ مُدٌّ اِذَنْ لِکُلِّ اَرْبَعِ رَکَعٰاتٍ مِنْ صَلٰوةِ النَّهٰارِ قُلْتُ لاٰیَقْدِرُ قٰالَ مُدٌّ اِذَنْ لِصَلٰوةِ اللَّیْلِ وَ مُدٌّ لِصَلٰوةِ النَّهٰارِ وَ الصَّلٰوةُ اَفْضَلُ وَ الصَّلٰوةُ اَفْضَلُ وَالصَّلٰوةُ اَفْضَلُ»

ودر صحیح منقول است از عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که بفرمائید که هرگاه شخصی آنقدر نماز نافله بر او باشد که حصر نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن - و در کافی وتهذیب در هر دو جامن کثرته است وبهتر است چون ضمیر راجع بماست وچون مراد از ما صلوة است تانیث نیز جایز است چکند - حضرت فرمودند که آنمقدار قضا میکندکه از بسیاری نداند که چه مقدار کرده است تا برابر شود با

علم سابقش مثلاً عمر خود را از بلوغ حساب میکند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار از عمر را قضا میکند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب میکند و بان نسبت قضا میکند و اینمعنی از قانون حساب آسان میشود و محتمل است که مراد کثرت باشد بآنکه بسیار نمازی از او فوت شده است قضا را نیز بآن نسبت بسیار میکند.

عبدالله گفت که عرض نمودم که قدرت ندارد که اینمقدار قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که آنچه از این شخص قضا شده اگر شغل او از جهة طلب معاش ضروری ناچار بوده است یا ترک نافله از جهة قضای حاجت برادر مؤمن بوده است براو چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز ضرور نیست چون قدرت ندارد، و اگر شغل او از جهة زیادتیهای دنیا بوده است که بسبب آن نماز نکرده است پس لازم است قضا و عبارت قاصر است از اینمعنی و ظاهراً سهوی از نساخ شده باشد چون در همین عبارت نسخهای بسیار هست همه ناخوش و ظاهراً صدوق این حدیثرا از کافی برداشته است و در کافی و تهذیب باین نحو است که و **ان کان شغله لدینا تشاغل بها عن الصلوة** و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهة دنیا و زیادتیهای آنست که بسبب آن از نماز باز ایستاده است پس براوست که قضا کند و اگر نه فردای روز قیامت ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگانرا حساب کند چنین شخص در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استخفاف کرده باشند و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سیّدالمرسلین را صلی‌الله علیه و آله و عبارت کتابین چنین است **وَ اِلاّ لَقیَ اللهَ مُسْتَخِفّاً مُتَهاوِناً مُضَیِّعاً لِسُنَّةِ رَسُولِ‌اللهِ**

صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و عبارت متن اگرچه فصیح است این عبارت افصح است و تبدیل لفظ سنّت بحرمت بنقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق میتواند کرد بعوض آن و عبارت هر دو فهل یصلح است بدل هل یجزی پس حضرت اندک زمانی خاموش شدند و این بسیار می‌شود وجهش عمده آن است که ائمه هدی را صلوات‌الله علیهم واردات دست میداده است و در آن حالت متوجه آن عالم میبوده‌اند و اصحاب همه نفهمیده‌اند مگر جمعی که از خواص بوده‌اند، و گاه هست که مطلوب غفلت جمعی است که اگر این جوابرا بشنوند ترک نوافل کنند باعتبار آنکه تصدق بر ایشان آسانتر بوده است و گاه بوده است که متوجه روح القدس میبوده‌اند تا او چه القاکند بعد از سکوت فرمودند که تصدّق بدهد عرض نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و اقلش یکمدّ است که بمسکینی دهند بعوض هر نمازی عرض نمودم که یکمدّ بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهة هر دو رکعت نماز شب مدّی بدهد و از جهة هر دو رکعت نماز روز مدّی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد چکند فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد از جهة هر چهار رکعت از نماز روز مدی بدهد و در هر دو کتاب **من صلوة النّهار** نیست و نمیباید عرض نمودم که قدرت ندارد فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد یکمد از جهة جمیع نوافل شب بدهد و یکمد از جهة نوافل روز اما نماز افضل است نماز افضل است و تکریر از جهة تاکید است یا از جهة این سه صورت سابق که در همه صور نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث این باب گذشت و لیکن این ملاحظه شده است که ختم کتاب صلوة باین قسم حدیثی بشود و ختم حدیث باین مبالغه بشود علی رغم عمر علیه ما علیه که نماز را بهتر از خواب میداند.

«تَمَّ الْجُزْؤُ الْاَوَّلُ مِنْ كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيهُ تَصْنيفُ الشَّيْخِ الْسَّعيدِ اَبى جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِّي بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بابُويِهِ القُمِيِّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَ نَوَّرَ ضَريحَهُ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْؤُالثّانى اَبْوابُ الزَّكٰوةِ»تمام شد ربع اوّل از کتاب من لایحضره الفقیه تضنیف محمد بن بابویه قمی منزه سازد حق سبحانه و تعالی روح او را از تعلقات دنیویّه و منور سازد قبر او را از انوار قدسیّه و در عقب این جلد است جلد دوم که اولش ابواب زکوة است و این قانون مصنّفین است که ترتیب مجلدها معلوم بوده باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب الزکوة فی شرح من ابواب من لا یحضره الفقیه تألیف العالم المتبحر فی اخبار اهل البیت آیة الله علی العالمین مولانا محمد تقی المجلسی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ الصَّلوٰةُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ الطَّیِّبیْنَ الطّٰاهِرینَ جمیع محامد و اثنیه مخصوص ذات مقدس خداوندیست که مستجمع جمیع کمالاتست و آفریننده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیانست از علویّات و سفلیات و مجرّدات و مادیات و جمیع صلوات بلانهایات بر محمد و اهل بیت او باد که حق سبحانه و تعالی طینت ایشانرا از انوار خود ایجاد فرموده و بارادهٔ کامله تأمه ایشانرا از جمیع نقایص مقدس و منزه گردانیده است بآیه تطهیر

اَبوابُ الزَّكوٰةِ

بابُ عِلَّةِ وُجُوبِ الزَّكوٰةِ

«قٰالَ الشَّيخُ السَّعِيدُ الْفَقِيهُ اَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بٰابُوَيْهْ اَلْقُمِيُّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَ اَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ» این ابواب زکاتست و از آنجمله باب علت واجب شدن زکاتست چنین میگوید شیخ بزرگوار مجتهد که کنیتش ابو جعفر است و نامش محمد است و پسر علی است که شیخ عظیم الشأن است و بقیه پدران حالشان معلوم نیست و ذکر آنها از اینجهة است که چون لفظ بابویه غرابتی داشته است یا اعتباری در زمان خود فرزندان باو معروف بوده‌اند و صدوق نیز مشهور به ابن بابویه است خواست که بیان کند که جد سیم اوست حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باشد و او را در بهشت جا دهد و این عبارت اظهر آنست که کلام صدوق باشد و محتمل است که شاگردان و راویان آن ذکر کرده باشند چون متعارف بوده است که بعضی از اوقات راویان را در اوایل کتاب داخل می‌کردند مثل صحیفهٔ کامله و کاهی در پشت کتاب می‌نوشته‌اند چون اکثر کتب، و حمد و صلوة در بعضی از نسخ نیست و همچنین لفظ وَ اَسْكِنَهُ جَنَّتَه در بعضی نسخ نیست.

رَوٰى عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبِى عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الزَّكوٰةَ كَمٰا فَرَضَ الصَّلوٰةَ فَلَوْ اَنَّ رَجُلاً حَمَلَ الزَّكوٰةَ فَاَعْطٰاهٰا عَلاٰنِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِى ذٰلِكَ عِيبٌ[عَتَبٌ خ ل] وَ ذٰلِكَ اَنَّ اللّٰهَ

عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِی اَمْوَالِ الْاَغْنِیَاءِ مَا یَکْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ اَنَّ الَّذِی فَرَضَ لَهُمْ لاٰ یَکْفِیهِمْ لَزَادَهُمْ وَ اِنَّمَا یُؤْتَی الْفُقَرَاءُ فِیمَا اُوْتُوا مِنْ مَنْعِ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لاٰ مِنَ الْفَرِیضَةِ باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چنانکه نماز را بر عالمیان واجب گردانیده است زکات را نیز به شرائط واجب گردانیده است بلکه باهم مقرون ساخته است در قرآن مجید در آیات بیشمار که فرموده است «اقیموا الصّلوة وَ آتوا الزَّکوٰة» پس اگر کسی زکات را علانیه و آشکارا بدهد بر او عیبی نیست و بنا بر نسخه عتابی نیست و چنانکه در نماز واجب مطلوبست که آن را علانیه واقع سازند بجماعت همچنین زکاترا مقرر فرموده است که نبی و ائمه صلوات الله علیهم عمّال بفرستند و علانیه بگیرند، اما نماز سنت و زکات سنت که صدقات باشد بهتر آنستکه مخفی داده شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «ان تبدو الخ» که اگر تصدقات مستحبه را ظاهر بدهید خوب است و اگر مخفی دهید به فقراء از جهت شما بهتر است و به اخلاص اقرب است و از ریا ابعد و آنکه عیبی و عتابی نیست از این جهت است که حق سبحانه و تعالی از جهت فقراء در اموال اغنیاء مقرر ساخته است قدری راکه بآن اکتفا توانند کرد و اگر می‌دانست که آنچه از جهت ایشان مقرر فرموده است کافی نیست ایشان را بیش از این مقرر می‌فرمود و هر ضرری که به فقراء می‌رسد بسبب آنستکه اغنیاء حقوق ایشانرا به ایشان نمی‌دهند نه از آنستکه حق سبحانه و تعالی کم مقرر فرموده است پس [اگر] حق فقراء را بایشان می‌رسانند جای آن نیست که ریاکنند مثل آنکه قرضی در ذمه شخصی باشد و آنرا اداکند جای آن نیست که کسی او را مدح کند که فلانی مرد خوبی است قرض که میگیرد ادا میکند، وآنکه الیوم مدح است از آنجهت است که دزدان بسیار شده‌اند و یک نوع دزدی اینستکه مال مردمان را

قرض کنند و ندهند پس اگر کسی قرض خود را مودی سازد مدح است، اما چنین مدحی است که فلانی دزد نیست و در واقع چنین مدحی به مذمت اقرب است.

و همچنین در زکات چون اکثر عالمیان دزدی از فقراء می‌کنند و حقوق ایشان را نمیدهند پس اگر مدح کنند بر دادن زکات واجب معنی آن اینستکه مال فقراء را نمیدزد پس نهایت حماقت باشد که شخصی ریا کند در واجبات بلکه در مندوبات نیز زیرا که کار این کس با حق سبحانه و تعالی است اگر شهرت و اعتبار خواهد باید که ترک شهرت کند تا شهرت کند و این معنی اظهر من الشمس است و احادیث بر این مضمون متواتر است و از این حدیث و احادیث بسیار ظاهر میشود که زکات در عین مال است و فقراء در این اموال شریکند.

و در حدیث موثق کالصحیح از حمید منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی اغنیاء و فقراء را در این اموال شریک گردانیده است پس اغنیاء را نیستکه تصرف کنند در این مال تا حقوق فقراء را بدهند و اگر بفروشند مال غیر را فروخته خواهند بود و دیگر خواهد آمد انشاءالله تعالی.

وَ رَوٰی مُبٰارَکُ الْعَقَرْ قُوفِیُّ عَنْ اَبِی الحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ اِنَّمٰا وُضِعَتِ الزَّکٰوةُ قُوْتاً لِلْفُقَرٰاءِ وَ تَوْفِیرًا لِاَمْوٰالِهِمْ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی زکوة را مقرر گردانید تا قوت فقراء باشد و سبب زیادتی اموال اغنیاء باشد و مؤید این معنی است آنکه در کلینی لِاَمْوالِکُم است چون خطاب با اغنیاء بوده است چنانکه خواهد آمد و از این جهت مسمی بزکات شده است که بسبب دادن زکات مال زیاد میشود چون زکات در لغت بمعنی نمو آمده

است و باین معنی نفس نیز در زیادتی کمالات است و بمعنی تطهیر آمده است چون زکات مال را از حقوق فقراء پاک می‌گرداند و نفس را از رذیله بخل مطهر میگرداند و بسبب آن از اکثر نقایص مصفی میسازد چون بخل ام‌الخبایث است و خواهد آمد.

وَ رَوٰى مُحَمَّدُ [موسى خ ل] بْنُ بَكْرٍ عَنْ اَبِى الْحَسَنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمٰا قٰالَ حَصِّنُوا اَمْوٰالَكُمْ بِالزَّكٰوةِ و در کافی از موسی بن بکر روایت کرده است و این صحیح است و غلط از نساخ این کتاب شده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حصار کنید مال خود را بزکات گویا که زکات مانند حصار حفظ می‌کند مال را از تلف شدن و از تسلط دزدان و ظالمان و آفتهای آسمانی و زمینی.

وَ رَوٰى حَرِيزٌ عَنْ زُرٰارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ اَنَّهُمٰا قٰالاٰ لِاَبِى عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَرَاَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «اِنَّمَا الصَّدَقٰاتُ لِلْفُقَرٰاءِ وَالْمَسٰاكِينِ وَ الْعٰامِلِينَ عَلَيْهٰا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِى الرِّقٰابِ وَ الْغٰارِمِينَ وَ فِى سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ»[1] اَكُلُّ هٰؤُلاٰءِ يُعْطٰى وَ اُنِكٰانَ لاٰ يَعْرِفُ فَقٰالَ اِنَّ الْاِمٰامَ يُعْطِى هٰؤُلاٰءِ جَمِيعاً لِاَنَّهُمْ يُقِرُّونَ لَهُ بِالطّٰاعَةِ قٰالَ زُرٰارَةُ قُلْتُ فَاِنْ كٰانُوا لاٰ يَعْرِفُونَ فَقٰالَ يٰا زُرٰارَةُ لَوْ كٰانَ يُعْطٰى مَنْ يَعْرِفُ دُونَ مَنْ لاٰ يَعْرِفُ لَمْ يُوْجَدْ لَهٰا مَوْضِعٌ وَ اِنَّمٰا يُعْطٰى مَنْ لاٰ يَعْرِفُ لِيَرْغَبَ فِى الدِّينَ فَيَثْبُتَ عَلَيْهِ فَاَمَّا الْيَوْمَ فَلاٰ تُعْطِهٰا اَنْتَ وَ اَصْحٰابُكَ اِلاّٰ مَنْ يَعْرِفُ فَمَنْ وَجَدْتَ مِنْ هٰؤُلاٰءِ الْمُسْلِمِينَ عٰارِفًا فَاَعْطِهِ دُونَ النّٰاسِ ثُمَّ قٰالَ سَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ سَهْمُ الرِّقٰابِ عٰامٌّ وَ الْبٰاقِى خٰاصٌّ قٰالَ قُلْتُ فَاِنْ لَمْ يُوجَدُوا قٰالَ لاٰ يَكُونُ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ لاٰ يُوجَدُ لَهٰا اَهْلٌ قٰالَ قُلْتُ فَاِنْ لَمْ تَسَعْهُمُ الصَّدَقٰاتُ قٰالَ فَقٰالَ

۱- التوبة : - ۶۰.

اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَراءِ فِی مٰالِ الْاَغْنِیاءِ مٰا یَسَعُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ اَنَّ ذٰلِکَ لاٰ یَسَعُهُمْ لَزٰادَهُمْ اِنَّهُمْ لَمْ یُؤْتَوْا مِنْ قِبَلِ فَرِیضَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لٰکِنْ اُوْتُوا مِنْ مَنْعِ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لاٰ مِمّٰا فَرَضَ اللّٰهُ لَهُمْ وَلَوْ اَنَّ النّٰاسَ اَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَکٰانُوا عٰایِشِینَ بِخَیرٍ و به بیست و هشت سند صحیح و دوازده سند حسن کالصحیح منقول است از زراره و محمد که هشتاد سند شود که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که بیان فرمائید تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است و ترجمه‌اش اینست و تفصیل تفسیرش در ضمن اخبار مذکور خواهد شد که نیست زکوات مگر از جهة فقراء و مساکین که قوت سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند یا کسی که معاش ایشان بآن گذرد نداشته باشند، و دیگر جمع کنندگان زکوات، و دیگر جمعی که دل ایشانرا الفت دهند باسلام یا ایمان بدادن زکات بایشان اگر چه فقیر و مسکین نباشند، دیگر آنچه صرف نمایند در آزادی بندگان، و آنچه صرف نمایند در ادآء دیون قرض داران و امثال ایشان، و آنچه صرف شود در راه خدا از جهاد و حج و زیارات و پل و رباط و امثال آن، و آنچه بدهند بجمعی که از وطن مالوف دور افتاده باشند تا عود نمایند بوطن خود واجبی است مقدر و مقرر از حق سبحانه و تعالی.

پرسیدند که آیا بجمیع اینها زکات میتوان دادن و اگر چه عارف بمذهب حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم نباشند حضرت فرمودند که اگر امام علیه السلام استیلا داشته باشد مثل زمان حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بهمه میدهد زیرا که همه اقرار باطاعت و وجوب متابعت آنحضرت دارند هر چند اعتقاد صحیح نداشته باشند مثل اکثر اصحاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که تابع آنحضرت بودند اما آنحضرترا امام سیم یا چهارم میدانستند و جمعی از خواص اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسیاری از نورسیدها اعتقاد صحیح داشتند.

زراره عرض نمود که امام صلوات الله علیه میدهد اگر چه عارف نباشند یا اگر عارف نباشند بمذهب حق امام صلوات الله علیه بایشان زکات میدهد حضرت فرمودند که اگر امام در زمان استیلا زکات را بعارف دهد و بس بهم نخواهد رسید مصرف زکات چون مستحقّین عارف بسیار کمند و زکات بسیار است و امام بغیر عارف میدهد از سهم مولفه از جهت تألیف قلوب ایشان بایمان تا رغبت نمایند بعضی بدین حق و ثابت قدم شوند بتدریج در دین مبین یا بعضی که غیر مستضعف‌اند و معاندند داخلشوند در دین و مستضعفان ثابت قدم شوند چون اکثر طبایع مایل بدنیاست اما امروز که معصوم استیلا ندارد شما شیعیان باهل حق دهید پس هر کرا بدانی که عارفست بمذهب حق یعنی اعتقاد بآن دارد باو بده و بباقی فرق از شیعه و سنی مده پس حضرت فرمودند که سهم مولفه و سهم رقاب عام است و شش سهم دیگر خاص است بمؤمنان اثناعشری، اما سهم مولفه را حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بکفار و منافقین میدادند و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه آنرا بسنّیان و منافقان میدادند و بندگانی که از زکات آزاد میتوانکرد نیز شامل سنی و شیعه است و شش سهم دیگر البته میباید که اثنی عشری باشند.

زراره گفت عرض نمودم که اگر اثناعشری بهم نرسد و ما را زکات باید داد چه کنیم حضرت فرمودند که این فرض واقع نمیشود که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده باشد که زکات را بجمعی خاص دهند و آن جمع بهم نرسند البته زمان از اهل حق خالی نمی‌باشد نهایتش آنستکه در آن شهر بهم نرسد تفحص می‌باید کرد در شهرهای دیگر و بایشان رسانیدن چنانکه خواهد آمد گفت عرض نمودم که اگر زکوات اهل حق کم باشد و مستحقّآن اهل حق بسیار باشند چه کنند یعنی از ممر دیگر بایشان میتوانداد حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی از جهة فقراء در اموال اغنیا آن مقدار مقرر ساخته است

که بایشان وفاکند و اگر میدانست که اینمقدار وفا نمیکرد زیاده از آنمقدار مقرر میساخت، و آنکه می‌بینی که فقرا بسیارند و جفا می‌کشند سببش آنست که قدریکه واجب است نمیدهند یا بغیر مستحق میدهند و ضرر بفقرا نرسیده است از حیثیت آنکه حصه ایشانرا کم مقرر ساخته‌اند بلکه از آنجهة است که حصه ایشانرا بایشان نمیدهند و اگر همه کس زکوات واجبه خود را دهند همگی در رفاهیّت تعیش خواهند نمود و بر این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و شکی نیست که چنین است بنابراین آنها را ذکر نکردم و در جائیکه اهتمامی بشان آن باشد از جهة مخالفت بعضی از اصحاب ذکر میکنم.

فَاَمَّا الْفُقَراءُ فَهُمْ اَهْلُ الزَّمانَةِ وَ الْحاجَةِ وَ الْمَساكِينُ اَهْلُ الْحاجَةِ مِنْ غَيْرِ اَهْلِ الزَّمانَةِ، وَ الْعامِلُونَ عَلَيْها هُمُ السُّعاةُ، وَ سَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ساقِطٌ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، وَ سَهْمُ الرِّقابِ يُعانُ بِهِ الْمُكاتَبُونَ الَّذِينَ يَعْجِزُونَ عَنْ اَداءِ الْمُكاتَبَةِ وَ الْغارِمُونَ الْمُسْتَدِينُونَ فِي حَقٍّ وَ سَبِيلُ اللهِ الْجِهادُ، وَ ابْنُ السَّبِيلِ الَّذِي لامَأْوىٰ لَهُ وَ لا مَسْكَنَ مِثْلُ الْمُسافِرِ الضَّعِيفِ وَمارِّالطَّرِيقَ وَ لِصاحِبِ الزَّكوٰةِ اَنْ يَضَعَها فِي صِنْفٍ دُوْنَ صِنْفٍ مَتىٰ لَمْ يَجِدِ الْاَصْنافَ كُلَّها اما فقرا پس ایشان جمعی‌اند که زمین گیر شده‌اند از تحصیل روزی یا جمعی که امراض مزمنه داشته باشند و محتاج باشند، و مساکین جمعی‌اند که محتاجند اما مانند طایفه اولی نیستند، و عاملان جمعی‌اند که سعی مینمایند در جمع زکوات، و سهم مؤلفه چون از جهة تألیف کفار است باسلام بعد از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله ساقط است تا زمان حضرت صاحب الامر و در زمان آنحضرت اگر چه جهاد هست اما تألیف قلوب نیست اگر مسلمان میشوند فبها والا آنحضرت صلوات الله علیه مأمور است بقتل، و حصه رقاب از جهة اعانت مکاتبا نیست که عاجز باشند از

دادن مال کتابت، و غارمون جمعی‌اند که دینها در ذمتهای ایشان بوده باشد که آن دیون را در معصیت صرف نکرده باشند و در راه حق صرف نموده باشند، و سبیل الله جهاد است، و ابن سبیل کسی است که جائی نداشته باشد و مسکنی که محل سکنای او باشد از مال خود نداشته باشد مانند مسافر ضعیف و راه گذری.

و صاحب زکات میتواند که زکات خود را در بعضی از مصارف صرف نماید هرگاه همه مصارف نبوده باشند ظاهرا مجموع اینها کلام و آراء صدوق است و احتمال دارد که داخل حدیث زراره باشد ولیکن بعید است چون کلینی حدیث زراره را نقل کرده است و این‌ها را در آن نقل نکرده است و همچنین صاحبان کتب دیگر، اما آنچه گفته است از تفسیر فقرا و مساکین ظاهر کلامش این است که فقرا پریشان‌تر باشند چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا مقدم داشته است و در قرآن مجید صاحبان کشتی را مساکین نامیده است، ولیکن در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از فقیر و مسکین حضرت فرمودند که فقیر آنستکه از مردمان سؤال نمیکند و مسکین مشقت و عسرتش از او بیشتر است و سؤال میکند.

و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ الخ**» فقرا و مساکین کدامند حضرت فرمودند که فقیر آنستکه از مردمان سؤال نمیکند و مسکین عسرت و مشقتش بیشتر است، و بائس شدتش از هر دو بیشتر است و هر چه را حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است آشکارا دادنش بهتر است از پنهان دادن و هر چه سنتی است پنهان دادنش بهتر است از آشکارا دادن و اگر کسی زکات مال خود را بر دوش

گذارد و آنرا قسمت نماید آشکارا بسیار خوبست و مؤید ایندو حدیثست آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**او مسکیناً ذا متربة**» یعنی مسکین خاک نشین و آنکه حق سبحانه و تعالی فقرا را مقدم داشته است ممکن است که باعتبار عدم سؤال باشد چنانکه در قرآن مجید فرموده است که «**للفقرٰاء الذین الخ**» که ترجمه‌اش این است که صدقات از جهة جمعی است که بسبب جهاد ممنوع شده‌اند از کسب و کار و نمیتوانند تجارت کردن از جهة پریشانی یا بسبب جهاد و عبادت، و چون طلب نمیکنند کسی که از احوال ایشان خبر ندارد خیال میکند که ایشان توانگرانند بسبب عدم طلب و الحاح و مبالغه نمی‌کنند در سؤال از مردمان و یا محمد تو ایشانرا می‌شناسی از سیمای ایشان.

و در حدیث صحیح وارد شده است که تفضیل میدهند آن جمعیرا که سؤال نمیکنند بر آن جمعی که سؤال میکنند و اولی آنستکه بهر دو طایفه بدهند تا از خلاف بیرون آیند و امّا عمّال اشهر میان اصحاب آنست که در زمان حضور امام صلوات الله علیه عامل نصب میفرمایند بعنوان اجاره که سالی چند باو دهند یا بعنوان جعاله که صد یک آنچه جمع کند از او باشد مثلا و بعضی گفته‌اند که مجتهدین در زمان غیبت با تسلط نصب عامل میتوانند کرد و از جمعی ثقات شنیدم که پادشاه عادل کامل شاه طهماسب انارالله برهانه فرموده بودند که شیخ علی بن عبدالعالی عمالرا نصب کنند و آنچه از زکوات جمع شود بلشکر دهند از جهة جهاد و الله تعالی یعلم.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که نصیب عامل چیست حضرت فرمودند که مقدری ندارد و برأی امام است صلوات الله علیه ممکن است که مراد این باشد که حضرت معصوم مخیر است میان اجاره و جعاله یا آنکه عامل از جهة رضای الهی عمل نماید و امام اجرت المثل عطا فرمایند یا آنکه بیشتر نیز اگر

مصلحت دانند میدهند و امثال این مسائل بیفایده است چون معصوم هر چه میباید میکند و غالباً فایده‌اش اینست که ظاهر سازند که جمعی که دعوی امامت می‌کنند هر چه میکنند همه بر خلاف حق است و ازین افعال نیز میتوان دانست که امام نیستند، واشهر میان اصحاب آنستکه میباید عامل عادل ضابط باشد و عالم باشد بمسائل زکات بآنکه از معصوم شنیده باشد یا مجتهد باشد اگر تجویز کنیم اجتهاد را در زمان حضور وقتی که دست بمعصوم نرسد و در آن صورت اجتهاد در جمع بین الاخبار خواهد کرد. وآنکه صدوق گفته است که سهم مولفه ساقط است بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت دارد بحسب ظاهر با حدیث زراره و جمع می‌کنیم بآنکه مولفه کفار ساقط است نه مسلمانان و در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه تألیف نیست اما آنکه سهم رقابرا بمکاتبین میتوانداد خلافی نیست و ظاهر آیه نیز دلالت دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَآتوهم من مال الله الّذی اتاکم»[1] یعنی بدهید بمکاتبان از مال خدا آنچه عطا فرموده است بشما و اکثر اصحاب گفته‌اند که مراد از آیه مکاتب عاجز است و در باب کتابة نیز خواهد آمد و همچنین داخل رقابست بندگانیکه در تحت شدت باشند. بیخلاف و ظاهرا مراد صدوق که مکاتب را ذکر کرده است بر سبیل مثال باشد.

و در حدیث صحیح منقول است از عمرو بن ابی نصر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه شخصی نزد او جمع شود از زکات پانصد درهم یا ششصد درهم میتواند که بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که ستم بر فقراء و مساکین و فرق دیگر میشود بعد از آن فرمودند که مگر آنکه بنده مسلمانی در ضرورت باشد یعنی مشقت بسیار کشد

۱- النور - ۳۳.

نزد صاحبش در این صورت میخرد و آزاد میکند، و در اخبار دیگر وارد شده است که از مال زکات بنده میتوان خرید و آزاد کرد حمل کرده‌اند بر چنین بنده و احادیث ازین باب خواهد آمد.

و آنکه گفته است که بغارمانی میدهند که در راه حق صرف نموده باشند مرویست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که از سهم غارمان وقتی میتوان دادن که دینی که بر او بوده باشد آن مالرا در طاعت صرف کرده باشد و اگر در معصیت صرف کرده باشد نمیتوان داد و اگر به کسی داده باشیم که ندانیم که در طاعت صرف کرده است یا در معصیت از او پس میگیریم و اگر در معصیت صرف نموده باشد و توبه کرده باشد الحال از سهم فقرا باو میتوان داد و او بعد از گرفتن دین خود را ادا می‌تواند نمود، و اما آنکه گفته است که فی سبیل الله جهاد است شکی نیست در آنکه بغازی میتواندداد آنچه او را ضرور باشد در جهاد از اسب و اسلحه و غیر آن هر چه در آن سفر صرف شود و هر چه زیاد آید از او پس میگیرند چنانکه ظاهر آیه است که حق سبحانه و تعالی تغییر اسلوب فرموده است که جمعی را بلام ذکر کرده است و باقی را بفی که آن رقابست تا بآخر پس میباید که باین جماعت آنمقدار بدهند که صرف آنها شود مثل مال کتابت و قرض و جهاد و سفر.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که نزد من زکات هست میتوانم بآن مال آزاد کردها و خویشان خود را بحج فرستم حضرت فرمودند که بلی.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند در تفسیر سبیل‌الله که آن جهاد و حج و جمیع راههای خیر است و اکثر علما عمل کرده‌اند باین حدیث چون لفظ سبیل عام است و صحیحه علی بن یقطین نیز مؤید عموم است و اگر در غیر حج از راههای دیگر

صرف نکنند بهتر است، و در ابن السبیل علی بن ابراهیم از عالم صلوات الله علیه روایتکرده است که مراد از آن جمعی‌اند که بسفر طاعت الهی رفته باشند و مالشان آخر شده باشد بر امام لازمست که از زکوات ایشانرا بمأمن ایشان برگرداند، و آنکه در آخر گفته است که هرگاه همه اصناف نباشند ببعضی میتوان داد ظاهرش آنست که بسط بر اصناف لازم باشد چنانکه بعضی .. رفته‌اند و ممکن است که حمل بر استحباب کنیم چون اخبار بسیار وارد شده است که می‌توان صرف نمودن در یک صنف بلکه در یک کس از یک صنف و ظاهر اخبار آنست که آیه در بیان مصرف باشد نه آنکه در همه صرف باید نمودن و اگر چه اولی آنستکه صرف کنند در همه اصناف واقلا از هر صنفی سه کس والله تعالی یعلم.

وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ يَا عَمَّارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكٰوةِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَتُخْرِجُ الْحَقَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ قَرَابَتَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ إِخْوَانَكَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنٰى وَالْبَدَنَ يَبْلٰى وَ الْعَمَلَ يَبْقٰى وَ الدَّيَّانَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَا عَمَّارُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يَلْحَقَكَ.

و در موثق منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه عمار را خطاب فرمودند که ای عمار مال بسیار داری گفت فدای تو گردم بلی فرمودند که زکاتی که حق سبحانه و تعالی در مالت واجب گردانیده است ادا میکنی گفت بلی فرمودند که حقّ معلومی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و خواهد آمد میدهی گفت بلی فرمودند که احسان بخویشان میکنی گفت بلی، فرمودند که احسان با برادران مؤمن خود میکنی گفت بلی، فرمودند که ای عمار مال فانی میشود ومیرود و اگر نرود بمرگ میرود و بدن کهنه میشود به

پیری و اگر نشود در قبر خاک خواهد شد و عمل صالح باقی خواهد ماند و جزا دهنده اعمال خداوند زنده‌ایست که هرگز نمیمیرد ای عمار هر چه را از پیش فرستادی از برای تست و باتست و از دستت بیرون نمیرود و آنچه میگذاری بتو نخواهد رسید پس سعی کن که هر چه داری از برای خود از پیش بفرستی تا ابد الا باد از آن منتفع شوی و ازین باب احادیث معتبره خواهد آمد در باب حق معلوم.

وَ فِی رِوٰایَةِ اَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْاَسَدِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ اِسْمٰعِیلَ الْبَرْمَکِیِّ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ اَحْمَدَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ اِسْمٰعِیلَ عَنْ مُعَتِّبٍ مَوْلَی الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّمٰا وُضِعَتِ الزَّکٰوةُ اِخْتِبٰارً لِلْاَغْنِیٰاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرٰاءِ وَ لَوْ اَنَّ النّٰاسَ اَدَّوْا زَکٰوةَ اَمْوٰالِهِمْ مٰا بَقِیَ مُسْلِمٌ فَقِیراً مُحْتٰاجاً وَ لَاسْتَغْنٰی بِمٰا فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ وَ اِنَّ النّٰاسَ مٰا افْتَقَرُوا وَمٰا احْتٰاجُوا وَلٰا جٰاعُوا وَ لٰا عَرُوا اِلّٰا بِذُنُوبِ الْاَغْنِیٰاءِ وَ حَقِیقٌ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَنْ یَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مِمَّنْ مَنَعَ حَقَّ اللّٰهِ فِی مٰالِهِ وَ اُقْسِمُ بِالَّذِی خَلَقَ الْخَلْقَ وَ بَسَطَ الرِّزْقَ اَنَّهُ مٰا ضٰاعَ مٰالٌ فِی بَرٍّ وَ لٰا بَحْرٍ اِلّٰا بِتَرْکِ الزَّکٰوةِ وَ مٰا صِیدَ صَیْدٌ فِی بَرٍّ وَ لٰا بَحْرٍ اِلّٰا بِتَرْکِهِ التَّسْبِیحَ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ وَ اِنَّ اَحَبَّ النّٰاسِ اِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَسْخٰاهُمْ کَفًّا وَ اَسْخَی النّٰاسِ مَنْ اَدّٰی زَکٰوةَ مٰالِهِ وَ لَمْ یَبْخَلْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ بِمٰا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ فِی مٰالِهِ و در روایت صحیح از ثقات منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زکات واجب نشده است مگر از جهة آزمایش توانگران و ادای شکر نعمت ایشان و از جهة یاری و اعانت محتاجان، و اگر اغنیاء زکوات اموال خود را همه بدهند مسلمانی فقیر و محتاج نمیماند، و هر آینه هر فقیری غنی میشود بسبب آنچه حق سبحانه و تعالی از جهة او مقرر فرموده است، و بتحقیق که هر کس که فقیر است و محتاج

و گرسنه و برهنه است همه اینها بسبب گناهان اغنیاست که زکات مال خود را باینجماعت نداده‌اند و اگر میدادند ایشان محتاج نمیماندند، و بر حق سبحانه و تعالی واجب و لازمست که منع فرماید رحمتش را از کسی که حق الهی در مالش باشد و ندهد، و قسم یاد میکنم بآن خداوندیکه خلایقرا از کتم عدم بوجود آورده است و روزی از جهة ایشان گسترده است در خوان نعمت بیدریغش: که ضایع نشده است مالی نه در دریا و نه در خشکی مگر بسبب ندادن زکات و هیچ صیدی گرفتار نمیشود در دام مگر آنکه ترک نموده است تسبیح آن روز را بدرستی که محبوبترین مردمان بنزد حق سبحانه و تعالی کسی است که سخاوت نفس او بیشتر باشد و سخی‌ترین مردمان کسی است که زکات مال خود را بدهد و بخل نورزد بر مؤمنان بآنچه حق سبحانه وتعالی در مال او واجب گردانیده است. و سخی‌تر نسبت بکسی است که زکات ندهد اگر چه ده برابر آن دهد مثل اکثر مردمان در اکثر جاها که نامی هست جوانمردی میکنند بآلاف و الوف و چون بزکات میرسند بر ایشان مشکل است چنانکه مجربست که هزار رکعت نماز نافله کردن آسانتر است از دو رکعت فریضه ادا یا قضا خصوصاً قضا و قریب باین الفاظ و عین این معانی در اخبار کالصحیحه و صحیحه وارد شده است.

وَ کَتَبَ اَلرِّضا عَلِیُّ بْنُ مُوسی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما اِلی مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ فیما کَتَبَ اِلَیْهِ مِنْ جَوابِ مسائِلِهِ اَنَّ عِلَّةَ الزَّکوٰةِ مِنْ اَجْلِ قُوتِ الْفُقَراءِ وَ تَحْصینِ اَمْوالِ الْاَغْنِیاءِ لِاَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ کَلَّفَ اَهْلَ الصِّحَّةِ الْقِیامَ بِشَأْنِ اَهْلِ الزَّمانَةِ وَ الْبَلْوی کَما قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی «لَتُبْلَوُنَّ فی اَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ»[1] فی اَمْوالِکُمْ اُخْراجُ الزَّکوٰةِ وَ فی اَنْفُسِکُمْ

۱- آل عمران - ۱۸۶.

تَوْطِينَ النَّفْسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذٰلِكَ مِنْ آدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اَلطَّمِعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَمَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِاَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعَطْفِ عَلَى اَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى اَمْرِ الدِّينِ وَ هُوَ عِظَةٌ لِاَهْلِ الْغِنَى وَ عِبْرَةٌ لَهُمْ لِيَسْتَدِلُّوا عَلَى فُقَرَاءِ الْاٰخِرَةِ بِهِمْ وَ مَا لَهُمْ مِنَ الْحَثِّ فِي ذٰلِكَ عَلَى الشُّكْرِ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَا خَوَّلَهُمْ وَ اَعْطَاهُمْ وَ الدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الْخَوْفِ مِنْ اَنْ يَصِيرُوا مِثْلَهُمْ فِي اُمُورٍ كَثِيرَةٍ فِي آدَاءِ الزَّكٰوةِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ صِلَةِ الْاَرْحَامِ وَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ و آنحضرت صلوات الله علیه در جواب مکتوب محمد نوشتند از جمله جواب مسائلی که پرسیده بود که چه حکمت است که حق سبحانه و تعالی زکاترا واجب گردانیده است فرمودند که علت وجوب زکات اینست که از جهة فقراء قوتی باشد که بآن تعیش توانند کرد و اغنیاء بسبب دادن زکات مال خود را محفوظ گردانند از تلف زیرا که چون حکمت الهی اقتضا نموده که در میان خلایق غنی و فقیر بوده باشند تکلیف فرمود اهل صحت را خواه در بدن و خواه در مال بآنکه برسند باحوال اهل مرض و فقر وبلاها چنانکه فرموده است که با شما معامله از مایندگان کرده میشود در اموال شما و در انفس شما نسبت باهل صحت و سلامت و نسبت باهل فقر و زمانت اما اهل صحت در مال و بدن بآنکه زکات اموال خود بیرون کنند و بفقرا و مساکین و بیماران برسانند و تعهد احوال ایشان بکنند و صبر نمایند بر دشواری اینها بر نفس، و فقیران و بیماران بر فقر و بیماری صبر کنند و ثواب غیر متناهی هر دو بیابند و ممکن است که آیه کریمه بعنوان لف و نشر باشد که اختیار اغنیا بدادن زکات باشد و آزمایش فقرا بر صبر و معنی اول اشمل است و اربط با آنکه در دادن زکات این معنی نیز هست که بنده شکر نعمت الهی بر توانگری کرده است چنانکه در باب حقوق خواهد آمد و معنی

دیگر آنکه بدادن زکات خود را در معرض زیادتی نعم الهی در آورده است بموجب وعده الهی مؤکد بقسم «**لئن شکرتم لا زیدنکم**» یعنی قسم بذات مقدس خود یاد میکنم که اگر شما شکر کنید نعمتهای مرا هر آینه من زیاده کنم نعمتهای خود را بر شما بحسب کم و کیف با آنکه در دادن خود را زیاده گردانیده‌اید چنانکه خواهد آمد که ید علیا بهتر است از ید سفلی بوجوه شتی و اقل مراتبش تخلق بخلق الهی است وجود و فیض خلق اوست تعالی شانه و رأفت و رحمت نیز از صفات کمالیّه اوست که متصف بهر دو شده‌اید نظر به بیچارگان و ضعیفان در اموال و در مهربانی کردن با درویشان که از صفات کمالیه حضرات سید انبیاء و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و با آنکه دادن زکات واجب سبب ازاله بخل است و آنکه زایل شد نفس راغب میشود برتبه مساوات با فقرا بلکه بترجیح ایشان بر خود و داخل میشود در زمره کسانیکه حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است ایشان را بآنکه ایثار میکنند بر یکدیگر هر چند خود نهایت احتیاج داشته باشند.

و احادیث معتبره وارد شده است که این آیه اولاً در شأن اهل البیت سلام الله علیهم نازلشد و بعد از آن جاری شد در انصار و غیر ایشان و سبب این میشود که تقویت فقرا کنند هر چند زکات خود را داده باشند چون بخل که مانع بود زایل شد جمیع کمالات حاصل میشود و اگر زکات واجب نمیشد نفس را خوفی نمی‌بود و ترک جلب منفعت بر او آسان است اما تصور عذاب نمیتواند کرد لهذا ترک جمیع مستحبات می‌کند و غالباً یک واجب را ترک نمیکند.

وجه دیگر آنکه به دادن زکات به فقرا ایشان قوت طاعت و عبادت بهم رسیده بجا میآورند و این کس در ثواب ایشان شرکت دارد قطع نظر از آنکه اگر ثواب نیز نباشد سعی نموده است در حصول بندگی از جهة معبود و محبوب حقیقی و سبب ثواب آنجماعت نیز شده است و جمعی را مسرور گردانیده

است و نگذاشته است که هلاک شوند بگرسنگی یا محتاج شوند بمؤمنان مثل خود یا بکفار چنانکه همه در اخبار بسیار وارد شده است.

و دیگر آنکه چون زکات میدهد پند میگیرد که چنانکه امروز این جماعت بسبب فقر این ریاضات میکشند و احتیاج بما دارند فردای قیامت برعکس خواهد بود یا محتمل است که ما محتاج این باشیم پس امروز باید که کاری کنیم که فردا محتاج ایشان نباشیم یا آنکه چون در اخبار بسیار وارد شده است که فردا فقراء شفاعت خواهند کرد اغنیا را اگر چه لقمه نانی بایشان داده باشند دستگیری ایشان کرده سبب دخول بهشت اغنیاء خواهند شد و امروز ملاحظه میکند که اینجماعت چه مذلتها بسبب فقر میکشند سعی کند که فردا از اعمال صالح فقیر نباشد تا مذلتش نباید کشید و در عیون و علل بجای هو هم است یعنی فقراء عبرت اغنیاءاند و در هر دو بجای فقرا فقر است یعنی تا استدلال کنند بر احتیاج خودشان در روز قیامت بایشان و هر دو عبارت بهتر است از عبارت این کتاب و ظاهراً سهو از نساخ شده باشد.

دیگر آنکه بسبب دادن زکات مطلع میشود به احوال فقرا که چگونه جفاها و محنتها میکشند این معنی سبب رغبت ایشان است بر شکر حق سبحانه وتعالی که الحمدلله که حق سبحانه و تعالی ما را مثل ایشان محتاج نگردانیده است و آنچه میباید بما عطا فرموده است، اگر چه از حیثیت دیگر میباید رشک بر احوال ایشان برد که حق سبحانه و تعالی ایشان را برگزیده است که فقری که زینت ایمان و مؤمنان است بایشان کرامت کرده است و فردای قیامت یکراست به بهشت خواهند رفت بیحساب.

دیگر آنکه چون ایشان را بر این حالت میبیند میگوید که بسیار است که اغنیا فقیر میشوند بسبب عدم شکر اینمعنی سبب دعا و تضرع و زاری میشود که خداوندا در دار دنیا و عقبی ما را محتاج خلق مگردان و اصل دعا عبادت است

قطع نظر از آنکه پابند نعمت است فی امور کثیرة محتمل است که مراد این باشد که آنچه مذکور شد قلیلی است از کثیر که جمع اینها موجود است در دادن زکوات واجبه و تصدقات مستحبه و احسان کردن بخویشان و نیکی کردن با خلق الله و آنچه مذکور نشده است شباهت است با واجب الوجود از جود و اطعام و روزی دادن و ممدوح انبیاء و اوصیاء بودن صلوات الله علیهم و محل مباهات الهی شدن با ملائکه و مستحق دعاهای حاملان عرش و سایر مقربان ملائکه شدن و بایع بودن با حق سبحانه و تعالی چنانکه فرموده است که «اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمؤمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمْ الجَنَّةَ»[1] یعنی بتحقیق و درستی که حق سبحانه و تعالی میخرد از مؤمنان جانهای ایشان و اموال ایشانرا که ثمن و بهاء بهشت کرامت فرماید و ممدوح حق سبحانه و تعالی بودن در آیات بسیار و در سلک مجاهدان در آمدن با نفس و شیاطین و در نظم قرض دهندگان الهی منتظم بودن و داخل شدن در سلک وَ «یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلٰی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ اَسیراً»[2] و غیر اینها که از اینها به آنها میتوان رسیدن و این معنی اظهر است، و احتمال دیگر آنکه غرض حضرت اینبوده باشد که آنچه مذکور شد در زکات جاری است در ما بقی از مطلق دادن اموال که بعضی را ذکر فرموده باشد اما معنی اول اشمل است و اظهر و همین حدیث خود نص است بر حقیّت خود و کمال راوی او محمد بن سنان، و کمان این بنده آنستکه او و مفضل بن عمر و امثال ایشان از اصحاب اسرارند و امثال این احادیث دَقیقَه را نقل میکرده‌اند و ارباب رجال بکنه اینها نمیرسیده‌اند حمل بر ضعف ایشان کرده‌اند با آنکه صدوق احادیث او را از جمله صحاح شمرده است و همچنین کلینی و شیخ مفید علیه الرّحمة توثیق او صریحاً کرده است و گفته است که از

۱- التوبة - ۱۱۱.
۲- الدهر - ۸.

خواص اصحاب حضرت امام موسی کاظم است صلوات الله علیه و همه ذکر کرده‌اند که جمعی کثیر از عدول و ثقات اخبار او را روایت کرده‌اند و تفصیل احوال او در فهرست روضة المتقین مذکور است انشاءالله در این کتاب نیز اگر بفهرست برسم اوضح از آن خواهد شد بمنّه وجوده و کرمه و فضله.

«وَ قٰالَ اَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمٰا مَنْ اَخْرَجَ زَكٰوةَ مٰالِهِ تٰامًّا فَوَضَعَهٰا فِى مَوْضِعِهٰا لَمْ يُسْئَلْ مِنْ اَيْنَ اكْتَسَبَ مٰالَهُ» و منقولست در حسن کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بیرون کند زکات مال خود را تماماً و در کافی تامّةً است و این افصح است و بموضعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است وضع کند یعنی بمستحقین شیعه صالح بدهد از او سؤال نخواهند کرد که مالش را از کجا بهمرسانیده است و هر گاه شخصی رعایت اینها کند البته رعایت مال خود نیز کرده خواهد بود که از حرام بهم نرسانیده باشد و فایده زکات این خواهد بود که حساب آنرا نکنند با آنکه کالمتواتر است که - فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب - و ظاهر عبارت آنستکه اگر آن ملک از حرام نیز باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود صاحب آنرا راضی خواهد کرد چنانکه گذشت و خواهد آمد و استبعادی ندارد نظر بکرم الهی تعالی شانه العزیز.

وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّمٰا جَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِى كُلِّ اَلْفٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ دِرْهَماً لِاَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ غَنِيَّهُمْ وَ فَقِيرَهُمْ وَ قَوِيَّهُمْ وَضَعِيفَهُمْ فَجَعَلَ مِنْ كُلِّ اَلْفٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ مِسْكِيناً لَوْلاٰ ذٰلِكَ لَزٰادَهُمُ اللهُ لِاَنَّهُ خٰالِقُهُمْ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِهِمْ وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی در هزار درهم بیست و پنجدرهم واجب گردانیده است زیرا که چون حق سبحانه و تعالی خلایقرا آفریده است عالم است غنی و فقیر و قوی و ضعیف همه را، پس در

هر هزار کس بیست و پنج فقیر مقرر ساخت پس زکات را نیز بنسبت بفقرا مقرر ساخت و اگر نه چنین بود زیاده واجب میکرد یعنی اگر بیشتر می‌بودند، زیراکه خالق همه است و اعلم است بحال همه و آنکه در اینحدیث و احادیث بسیار الف وارد شده است با آنکه نصاب اول راکه دویست درهم است ذکر نمودن انسب بود ظاهراً باعتبار کثرت عرفی است و اگر چه در واقع از جمله نصاب هست زیراکه بعد از دویست چهل چهل بالا میرود و در اینجا بیست چهل بالا رفته است که نصاب بیست و یکم باشد.

و در فقه رضوی همین علت را حضرت صلوات الله علیه در دویست فرموده‌اند که حق سبحانه هر دویست کس که آفریده است صدونود و پنج کس را غنی آفریده است و پنج کس را فقیر آفریده است که مجموع این اخبار راجع به چهل یک میشود و غالب آنستکه چون کثرتی دارد هزار در عرف این عدد را سؤال کرده‌اند و ائمه هدی صلوات الله علیهم جواب داده‌اند و از جواب ایشان ظاهر می‌شود که مراد چهل یک است.

چنانکه کلینی در صحیح از وشّار روایت کرده است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد که چه وجه دارد که حق سبحانه و تعالی در هر هزار درهم بیست و پنج درهم زکات مقرر فرموده است و چرا سی درهم مقرر نفرموده است حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی زکات را از جهة رفع حاجت فقرا مقرر فرموده است میدانست که حاجت ایشان به دادن بیست و پنج مرتفع میشود و اگر همه کس زکات مال خود را بدهند هیچ محتاجی نمیماند و همه غنی می‌شوند.

و در صحیح از احول منقولست که گفت شخصی از ملاحده از من پرسید که چرا از هر هزار درهم بیست و پنج درهم مقرر شده است من در جواب او

گفتم که همچنانکه نماز بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت مقرر شده است زکات نیز چنین مقرر شده است یعنی اکثر علل احکام الهی نزد ما مخفی است و مجملاً میدانیم که علتی دارد و گاه است که محض تعبد علت است که بنده علت را نداند و اینمعنی به قربت اقرب است آن ملحد جواب را از من قبول کرد تا آنکه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم از آن حضرت سؤال نمودم اینمسئله را حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حساب فرمود اموال و درویشان را و دانستکه از هزار درهم بیست و پنج درهم درویشان را کافی و اگر کافی نمیبود زیاده مقرر میفرمود چون برگشتم از حج و به آن ملحد رسیدم و غالب اوقات این ملاحده حکما بوده‌اند که اعتقاد بانبیاء نداشته‌اند جواب حضرترا به آن ملحد گفتم گفت این جوابی است که از حجاز آورده و میدانست که ائمه ما صلوات الله علیهم در آن طرف میباشند بعد از آن گفت که اگر من مسلمان شوم و کسی را اطاعت کنم صاحب این کلام را اطاعت خواهم نمود.

بَابُ مَا جَاءَ فِی مَانِعِ الزَّکوٰةِ

این بابی است در بیان آیات و احادیث که در عقوبات نادهنده زکات وارد شده است همین آیه کافی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «الذین الخ»[1] یعنی آنجماعتی که جمع میکنند طلا و نقره را و صرف نمیکنند آنرا در راهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از زکات و خمس و نذور و کفارات و غیر اینها اگر چه در بسیاری از اخبار وارد شده است که این آیه در منع زکات وارد شده است چون ممکن است که فرد باشد یا در آنوقت بغیر از زکات واجب نشده باشد چون لفظ عامست که صرف نکنند در راه خدا پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک روزی باشد که سرخ کنند زرها را در آتش جهنم و داغ کنند به آن زرها پیشانیهای ایشانرا و پهلوهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا و به ایشان گویند این است که آنچه را جمع کردید از جهت خود پس بچشید آنچه را جمع میکردید، و نکته گفته‌اند که عذاب پیشانی از جهة گره زدن است بر روی فقرا، و پهلوها از جهت پهلو بایشان کردن از هر طرفی که آیند و بعد از آن پشت بر ایشان کردن و وجوه دیگر گفته‌اند.

رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ ذِیمَالٍ ذَهَبٍ اَوْ فِضَّةٍ یَمْنَعُ زَکوٰةَ مَالِهِ اِلاّٰ حَبَسَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ وَسَلَّطَ عَلَیْهِ شُجَاعاً اَقْرَعَ یُرِیدُهُ وَ هُوَ یَحِیدُ عَنْهُ فَاِذٰا رَاٰی اَنَّهُ لاٰ

۱- آل عمران - ۱۸۰.

يَتَخَلَّصُ مِنْهُ آمْكَنَهُ مِنْ يَدِهِ فَقَضَمَهَا كَمَا يُقْضَمُ الْفُجْلُ ثُمَّ تَصِيرُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيمَةِ» وَ مَا مِنْ ذِيمَالٍ إِبِلٍ آوْ بَقَرٍآوْ غَنَمٍ يَمْنَعُ زَكٰوةَ مَالِهِ إِلاّٰ حَبَسَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ يَطَأُهُ كُلُّ ذَاتِ ظِلْفٍ بِظِلْفِهَا وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذَاتِ نَابٍ بِنَابِهَا وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ نَخْلٍ آوْ كَرْمٍ آوْزَرْعٍ يَمْنَعُ زَكٰوتَهُ إِلاّٰ طَوَّقَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ رَبْعَةَ آرْضِهِ إِلٰى سَبْعِ آرَضِينَ إِلٰى يَوْمِ الْقِيمَةِ بجهل سند صحيح و كالصحيح منقولست از حريز كه بيست و هشت سندش صحيح است و جمعى از متأخرين اشتباه كرده‌اند و گفته‌اند كه سند مصنّف بحريز در زكاة حسن است و نه چنين است زيراكه صدوق اولاً اسانيد خود را به حريز ذكر كرده است در جميع آنچه در اين كتاب است و بعد از آن در خصوص زكات سند حسن ذكر كرده است و غرض صدوق اينستكه در زكات بخصوصها نيز اسانيد معتبره دارم نه آنكه همين سند دارم و مؤيد اينمعنى آنكه صدوق اسانيد حريز را در زكات به عنوان صحيح دارد در كتبش خصوصاً اين حديث راكه در عقاب الاعمال بسند صحيح روايت كرده است با آنكه احتياج به هيچ سندى نبوده است چون كتب حريز از جمله چهارصد اصل است و بهتر از اكثر آن اصول است و متواتر بوده است نزد اصحاب مثل كتب حديث الحال نزد ما بآنكه اسانيد ما باين كتب اضعاف مضاعفه تواتر است چون از هزار زياده است و مع هذا در كار نيست چون كتب متواتر است و فرق نمياييم در كتب متواتره ميان آنچه را سند داريم يا نداريم و هر كه رجوع بنفس خود ميكند ميابد مجملاً.

حريز روايت ميكند كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر صاحب مال طلا و نقره كه زكات بر آن واجب شده باشد و زكات آن مال را ندهد البته حق سبحانه و تعالى در روز قيامت او را حبس نمايد در صحرائى كه زمينش سخت و لغزنده باشد مانند آبگينه و مسلط گرداند بر او

اژدهائی را که از بسیاری عمر موی سرش ریخته باشد و زهرش سختر و کشنده‌تر باشد و این مار از عقب او دود و او گریزد و از لغزندگی بر زمین افتد و برخیزد تا آن اژدها خود را باو رساند و چون بیند که از دست او خلاصی ندارد دست خود را بدهان او دهد و چنانکه متعارف است که اگر شیری یا گرگی بکسی رسد ذراع خود را پیش میکنند به گمان آنکه درد آن کمتر است یا وسیله شود که آن شیر را بکشند چون مکرر شنیده‌ام که عربان شجاع شیر را چنین می‌کشند که کپنگی پوشیدند و رو بشیر میدوند و غالب آنست که شیر میگریزد و اگر بایستد و حمله کند آرنج چپرا بدهان شیر دادند و از دست راست شکم شیر را از خنجر می‌شکافند در اینجا نیز چنین میکند و چون اژدها آندست را دندان گرفت مانند ترب بدندانهای پیش داندان بر میدارد چنانکه موافق نسخ صحیحه است و بعضی از فضلا قصم را بصاد مهمله میخواندند و همچنین فحل را بحاء مهمل یعنی در دندان گرفتن دست او را درهم می‌شکند چنانکه شتر نَرِ مست دندان میگیرد و این احتمال بدنیست ولیکن اینحدیثرا محدثین عامه نیز روایت نموده‌اند بضاد معجمه بمعنی خوردن از پیش دندان یا دندان گرفتن بر مأکول و بنابراین بجیم انسب خواهد بود و آنکه دست او را بدندان میگیرد بنابراین است که این اژدها بخل است که باینصورت مصور شده است و در دار دنیا بخل مانع بود از آنکه تصدق بدست کند در دار عقبی اول دست او را بدندان میگیرد و بعد از آن در گردنش می‌پیچد مانند طوق آتش و وجه پیچیدن در گردن اینست که اگر در دار دنیا ماری بر دست یا پا زند اگر دست یا پا را ببرند ممکن است که جان ببرد اماأکر کردن زند علاج نمیتواند کرد، یا آنکه کنایه باشد از آنکه هرگز از او خلاصی نداشته باشد مگر وقتی که رحمت یا شفاعت او را خلاص کند.

و وجه دیگر چون در دار دنیا اگر بچشم خشمناک در مستحقین نظر کرده

چشمشرا بگزد، و اگر بزبان ایذاکرده باشد زبانش را بگزد و اگر روی گردانیده باشد برویش نیش زند، و اگر طرفین را برگردانیده باشد بر طرفین زند و اگر پشت به سایل کرده باشد بر پشتش زند با آنکه جائی که مار بر آنجا قرار تواند گرفت گردن است و این معنی هست که چون بهشتیان بسبب جود و طوق مرصع در گردن دارند ایشان بسبب بخل طوق آتش و مار در گردن دارند و این سبب ازدیاد عذاب ایشان شود و این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زود باشد که در روز قیامت طوق زند در گردن ایشان آنچه را بخل ورزیده‌اند بآن و بزکات نداده‌اند، و ظاهرش آنست که قدر زکات طوق شود اگر کم باشد طوق سبک باشد و اگر بسیار باشد طوق سنگین خواهد بود و بآن نسبت و ممکن است که کل مال چنین شود و یا آنکه بخل مصور شود والله تعالی یعلم.

و هر کس مال او شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات آنرا نداده باشد البته حق سبحانه و تعالی او را حبس نماید در صحرائی لغزنده و قوت حرکت نداشته باشد و زکات او هر چه شده باشد و نداده باشد یا کل اموالش محشور شوند از جهت عذاب او و او در زیر دست و پای اینها باشد و لگد بر او زنند و در زیر سم این حیوانات باشد یا هر حیوانی که حق سبحانه و تعالی آنها را حشر کرده باشد از جهت مصلحتهایی که او می‌داند مانند اسب و استر و الاغ و اینها بسم بر روی او روند و لگد زنند و هر چه درندگان باشند مانند شیر و ببر و گرگ و امثال اینها بدندان او را پاره پاره کنند و باز درست شود، و هر که زکات خرما و مویز و گندم و جو را نداده باشد حق سبحانه و تعالی آن قطعه باغ یا زمین را طوقی کند در گردنش تا هفت طبقهٔ زمین و اینها در عاالم برزخ در گردنش باشند تا روز قیامت و با این حال محشور شود و این قطعه‌اتش باشد چون طوق در گردنش، و زکات گاو و گوسفند و شتر نیز طوق می‌شوند در

گردنش به صورت اژدها و حیوانات بر او لگد میزنند چون ظاهر آیه عام است و منع جمعی نیست که طوق شوند و حیوانات بر او روند نعوذ بالله منها.

و در صحیح از عبدالله سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس درخت خرما یا درخت انگور یا باغ خرما و باغ انگور یا زراعت یا زمین زراعت داشته باشد و زکات اینها را نداده باشد ان قطعه زمینرا از هفتم طبقه زمین در گردنش اندازند تا روز قیامت و ظاهرش انست که روح او در سجّین باشد که آن در طبقه هفتم زمین باشد و این هفت طبقه در گردنش باشد تا قیامت.

و احادیث باین مضمون بسیار است و ممکن است که تعبیر از عذاب روحانی باین عنوان باشد بنابر انکه عذاب برزخ روحانی محض باشد و شکی نیست در عذاب قبر و کیفتش اگر مجهول باشد ضرر ندارد سعی میباید نمود که اسباب آنرا از خود مرتفع سازد و شیخ بهاءالدین محمد طاب ثراه مکرر میفرمودند که تفکر و بحث در این مسئله که روحانی خواهد بود یا جسمانی شبیه است بآنکه شخصیرا در زندان کرده باشند که فردا او را بکشند شب همه شب فکر کند و بحث کند که آیا فردا شکم او را خواهند درید یا گردنشرا خواهند زد و یا از مناره‌اش خواهند انداخت و این افکار بیخردانست او را سعی میباید کرد و تفکر نمود که بچه وجه مستخلص خواهد شد میباید که دعا و تضرع و زاری کند تا حق سبحانه او را از کشتن حفظ نماید و احادیث بر این مضمون بسیار است.

(وَ رَوَی مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَرَنَ الزَّکَوٰةَ بِالصَّلٰوةِ فَقَالَ «أَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ» فَمَنْ أَقَامَ الصَّلٰوةَ وَ لَمْ یُؤْتِ الزَّکٰوةَ فَکَأَنَّهُ لَمْ یُقِمِ الصَّلٰوةَ)

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جائی زکاترا مقرون ساخته است بنماز و فرموده است که بپای دارید نماز را و بدهید زکات اموال خود را پس کسی که نماز کند و زکات ندهد چنان است که نماز نکرده است چون هردو را بمنزله یک فریضه گردانیده است و ظاهر انستکه نماز صحیح باشد و لیکن مقبول نباشد بقرینه فَکَاَنَّهٗ و بر این مضمون نیز احادیث وارد شده است.

(وَ رَوٰی اَیُّوبُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهٗ قَالَ مَانِعُ الزَّکٰوةِ یُطَوَّقُ بِحَیَّةٍ قَرْعَاءَ تَاْکُلُ مِنْ دِمَاغِهٖ وَ ذٰلِکَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ») و کلینی در موثق کالصحیح از ایوب روایتکرده است و کتاب او معتمد بوده است و محتمل است باحتمال قریب که اکثر این احادیث را از کافی برداشته باشد و سبب قوتست چون هر دو حکم بصحة کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ندهنده زکات و اجبرا در گردنش میاندازند ماریرا که موی سرش از بسیاری زهرش ریخته باشد که از مغز سرا و خورد و اینست مضمون قول خداوند عالمیان که عنقریب در گردن ایشان طوق خواهند کرد چیزیرا که بخل کرده‌اند و زکات انرا نداده‌اند و ظاهر حدیث مثل ظاهر آیه عام است در هر زکاتی چنانکه گذشت و میآید.

وَ رَوٰی مَسْعَدَةُ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهٗ قَالَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَایُزَکّٰی و کالصحیح و در حسن کالصحیح از ابوبصیر از آنحضرت صلوات اللهِ علیه منقول است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که ملعونست ملعونست ان مالی که زکاتشرا نداده باشند محتمل است که مراد لعن صاحبش باشد یا مراد آن باشد که حرامست چون

زکات بر عین است و مال فقرا در آنمیان است و مکرّر فرمودن از روی مبالغه باشد یا انکه دویم بی‌برکتی باشد یا انکه اگر ان مالرا در غیر زکات از راههای خیر صرف نمایند فایده نخواهد داشت و الله تعالی یعلم و **رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مٰا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَکٰوةِ مٰالِهِ شَیْئاً اِلاّٰ جَعَلَ اللهُ ذٰلِکَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ثُعْبٰاناً مِنْ نٰارٍ مُطَوَّقاً فِی عُنُقِهِ یَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتّٰی یَفْرَغَ مِنَ الْحِسٰابِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «سَیُطَوَّقُونَ مٰا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ» یَعْنِی مٰا بَخِلُوا بِهِ مِنَ الزَّکٰوةِ** و کالصحیح و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایتکرده‌اند از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که چیزی از مال زکات ندهد اگر چه اندکی باشد و از هر جنسی که باشد البته حق سبحانه و تعالی آن مالرا در روز قیامت اژدهائی میکند مانند طوقی در گردنش افتاده باشد و دندان در گوشت او گذاشته او را گزد تا حق سبحانه و تعالی از حساب خلایق فارغشود و اینست انچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بزودی طوق مار آتشی خواهند کرد و در گردن انجماعتی که بخل ورزیده‌اند خواهند انداخت در روز قیامت حضرت(ص) فرمودند یا را وی براحتمالی ضعیف گفت که مراد الهی بخل زکاتست و اگر از راوی باشد از قرینه استشهاد بایه یافته است و لیکن ممکن است که مراد این باشد که زکات نیز داخل است در مراد اگر چه از یعنی نیز ممکن است که همین مراد باشد و شامل خمس و سایر واجبات مالیه باشد.

وَ رَوٰی عُبَیْدُ بْنُ زُرٰارَةَ عَنْ اَبیعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مٰا مِنْ رَجُلٍ یَمْنَعُ دِرْهَماً فِی حَقِّهِ اِلاّٰ اَنْفَقَ اثْنَیْنِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ مٰا مِنْ رَجُلٍ یَمْنَعُ حَقّاً فِی مٰالِهِ اِلاّٰ طَوَّقَهُ اللهُ بِهِ حَیَّةً مِنْ نٰارٍ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هرکس که یکدرهم از زکات یا غیر آن از حقوق واجبه رامنع کند که در موقع خود صرف نکند البته منع لطف و توفیق از او بشود که دو درهم در غیر مصرف از مصارف محرمه صرف نماید یا بزور از و بگیرند و هرکس حقی از حقوق واجبه در مالش باشد مانند زکات و خمس و رد مظالم و ندهد حق سبحانه و تعالی آن حقرا ماری کند آتشی و درگردنش اندازد در روز قیامت.

وَ رَوٰی اَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ دَمٰانِ فِی الْاِسْلاٰمِ حَلاٰلٌ مِنَ اللهِ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی لاٰیَقْضِی فِیهِمٰا اَحَدٌ حَتّٰی یَبْعَثَ اَللّٰهُ قٰائِمَنٰا اَهْلَ الْبَیْتِ فَاِذٰا بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قٰائِمَنٰا اَهْلَ الْبَیْتِ حَکَمَ فِیهِمٰا بِحُکْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ الزّٰانِیَ الْمُحْصَنَ یَرْجُمُهُ وَ مٰانِعَ الزَّکٰوةِ یَضْرِبُ عُنُقَهُ و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو کشتن است در اسلام که هر دو را حق سبحانه و تعالی حلال کرده است یعنی واجبست و کسی حکم نمیکند در آن تا حق سبحانه و تعالی قائم آل محمد را برانگیزاند و چون انحضرت صلوات الله علیه خروج میفرماید بحکم الهی حکم خواهد فرمود و آن زناکاره ایست که زن داشته باشد حضرت او را سنگسار میکند، و دیگر کسی است که زکات مال خود را ندهد او راگردن میزند و درکافی بعد از بحکم الله لایُرِیْدُ عَلَیْهِمٰا بَیِّنَةً یعنی بیّنه و گواه نمیطلبد بر زنا و ندادن زکات بلکه بحکم خود عمل میکند و بنابراین نسخه این حکم مخصوص آنحضرت است و منافات ندارد که کسی دیگر این دو قتلرا واقع سازد و این اظهر است و محتمل است که نقصان یا زیادتی از نساخ شده باشد یا ابان بهر دو عنوان از انحضرت شنیده باشد و الله تعالی یعلم و نسخه محاسن مثل نسخه فقیه است.

وَ رَوٰی عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَمْرُ وَ بْنُ جُمِیعٍ اَنَّهُ قٰالَ مٰا اَدّٰی اَحَدٌ الزَّکٰوةَ فَنَقَصَتْ مِنْ مٰالِهِ وَ لاٰ مَنَعَهٰا اَحَدٌ فَزٰادَتْ فِی مٰالِهِ و روایت کرده

است عمر و که حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچکس زکات نداد که زکات چیزی از مال او را کم کرده باشد و هیچکس منع زکات نکرد که زکات سبب زیادتی مال او شده باشد بلکه حق سبحانه و تعالی بدادن زکات مالرا برکت میدهد و زیاد میکند و ندادن زکات مالرا کم میکند به بی‌برکتی و بتسلط دزدان و ظالمان و امثال اینها وکالصحیح از سکونی منقولست از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که کسی که زکاترا حبس نکرد مالش زیاده شده باشد و اینمعنی ظاهر است بحسب تجربه که جمعی که زکات میدهند البته خیر و برکت در آنمال بهم میرسد قطع نظر از ثواب غیر متناهی.

وَ فِی رِوٰایَةِ اَبِی بَصِیر عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ مَنَعَ قِیرَاطاً مِنَ الزَّکٰوةِ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُسْلِم وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «حَتّٰی اِذٰا جٰاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی اَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ»[1] **وَ فِی رِوٰایَةٍ اُخْرٰی وَ لاٰ تُقْبَلُ لَهُ صَلٰوةٌ** و در موثق منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ندهد قیراطی از زکاترا و آن بیست یک مثقال است یعنی اگر چه زکات واجبرا داده باشد و یک قیراط را عمداً نداده باشدنه مؤمن است و نه مسلمان زیراکه ایمان کامل اقتضا میکند که اقل مرتبه واجبات را بجا آورد و همچنین اسلام کامل یا انکه چون جایز است که اگر قیراطیرا امام طلبد و اوندهد که او را بکشند پس گویا مسلمان نیست زیراکه اسلام سبب اینست که خون او محفوظ باشد و یا بر تقدیرانکه حلال داند ندادن زکاترا اگر چه یکقیراط باشد واجب القتل میشود و مرتد نه مؤمن است و نه مسلمان بلکه کافر است و اینست که حق سبحانه و

۱- المؤمنون - ۹۹.

تعالی فرموده است که چون یکی از ایشان را مرگ رسد و امور آنعالم را مشاهده نماید یا بمیرد استغاثه میکند که ای پروردگار من مرا به دنیا فرست تا انکه عمل صالح بجا آورم در مالی که گذاشته‌ام یعنی زکات مال خود را بدهم و اگر مؤمن یا مسلمان میبود آرزوی اینطرف نمیکرد و ممکن است که غرض از ذکر آیه این باشد که چون از دنیا میرود می‌بیند شدت عذاب مانع الزکوة را استغاثه میکند و طلب رجوع بدنیا میکند تا بجا آورد فریضه الهی را و ظاهراً از خاطر ابوبصیر رفته بوده است کلام دیگر که خود ذکر کرده است در حدیث آینده یا از روات سهوی شده باشد وَ ان سَأَلَ الرجعةَ است استشهاد و از جهة انست چنانکه خواهد آمد و در روایتی دیگر از ابو بصیر یا غیر او وارده شده است که مشتمل است بر آنچه مذکور شد با این زیادتی که نمازش را نیز قبول نمیکند چون حق سبحانه و تعالی هر دو را باهم طلبیده است.

چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که روایت کرده‌اند از هر دو معصوم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است پس کسی که نماز کند و زکات ندهد نمازش مقبول نیست.

وکالصحیح از ابی‌بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه منع کند قیراطی از زکاترا میخواهد یهودی بمیرد و میخواهد نصرانی بمیرد یعنی حشرش با یهود و نصاری خواهد بود و این تهدیدات ممکن است که از روی مبالغه باشد یا نسبت بمستحل باشد که حلال داند ندادن زکاترا چون زکات از ضروریات دین اسلام است که هرکه مسلمان است میداند که زکات میباید داد و کسی که حلال میداند ضروری را منکر قول نبی است و منکر کافر است و بعضی گفته‌اند که منکر اجماعی نیز کافر است و ان وقتی است که اجماع قطعی باشد وداخل ضروریست.

وَ رَوٰی ابْنُ مُسْکٰانَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ بَیْنٰا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فِی الْمَسْجِدِ اِذْ قٰالَ قُمْ یٰا فُلاٰنُ قُمْ یٰا فُلاٰنُ قُمْ یٰا فُلاٰنُ حَتّٰی اَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقٰالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنٰا لاٰ تُصَلُّوا فِیهِ وَ اَنْتُمْ لاٰتُزَکُّونَ و منقول است در صحیح از عبدالله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ظاهرا لفظ رفعه از قلم نساخ افتاده باشد چون در کافی هست و عبدالله بخدمت انحضرت نرسیده است و مع هذا ضرر ندارد چون عبدالله از اهل اجماع است و راوی او صفوان و یونس است هر دو از اهل اجماعند که انحضرت فرمودند که روزی از روزها حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله در مسجد بودند که فرمودند بر خیز ایفلانی و نام او را بردند و حضرت امام محمد باقر نام آن جماعترا نبردند چون غرض متعلق باین نبود که کدام جماعت بوده‌اند بلکه غرض متعلق است بوجوب زکات و مقرون بودن او بصلوة تا پنج کسرا یکیک را ازمسجد بیرونکردند از توانگرانی که زکات بر ایشان واجب بود و نمیدادند و حضرت در حین اخراج میفرمودند که از مسجد ما بیرون روید چون زکات نمیدهید و نماز با زکاتست و هرگاه زکات نمیدهید نماز شما مقبول نیست مبادا سبب عدم قبول نماز دیگران نیز شود چون نماز جماعت همه را یکنماز میکند و ظاهراً این اخراج تعزیر ایشان بود و تعزیربرای نبی و امام است صلوات اله علیهم و خفتی اعظم از ین نمیباشد که جمعیرا باین عنوان از مسجد بیرون کنند و انگشت نماشوند.

وَ رَوٰی اَبُوبَصِیرٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ مَنَعَ قِیرٰاطاً مِنَ الزَّکٰوةِ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُسْلِمٍ وَ سَاَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «حَتّٰی اِذٰا جٰاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتِ قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی اَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ» و منقول است درموثق از ابوبصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ندهد بیست یک

مثقال را از زکات او مسلمان و مؤمن نیست و در وقت مرگ سؤال کند برگشتن بدنیا را و این سؤال برگشتن در قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است که چون مرگ میرسد میگوید ای پروردگار من ای فرشتگان مرا برگردانید بدار دنیا تا خود اعمال صالحه بجا آورم در آنچه جاگذاشته‌ام یعنی حقوق مالیه را از مال خود بیرون کنم دیگرامر از حق سبحانه و تعالی است.

بدانکه اینحدیث راکلینی ذکرکرده است از ابوبصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که هرکه زکات ندهد سؤال کند رجوع بدنیا را نزد مرگ و استشهاد بایه فرموده است و حدیث سابق ابو بصیر راکلینی موافق صدوق ذکرکرده است و از این حدیث ظاهر میشود که از اینحدیث این عبارت افتاده باشد که و **سَاَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ** تا استشهاد بموقع باشد و اینجهة کلینی نیز بعد از آنکه ان حدیثرا ذکرکرده بود اینحدیث را ذکرکرده است که مفسرآن باشد و صدوق سهواً جزو اول آنحدیث را در اینجا ذکرکرده است چون همین حدیث درکافی و محاسن هر دو مذکور است و جزو اوّلرا ندارد و برقی حدیث دیگر نیز از آنحضرت صلوات الله علیه روایتکرده است بهمین مضمون که سؤال رجوع کند بدنیا.

و کالصحیح بل الصحیح منقولست از رفاعه که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ واجبی را مانند زکات واجب نگردانیده است در مشقت بر نفوس چون مال محبوب است و اکثر عالمیان بسبب ندادن زکات ها لکند در دنیا بآمدن بلاها و در آخرت بعذاب الیم.

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه زکات نمیدهند زمین نیز برکتهای خود را نمیدهد.

وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلٰوةٌ مَكْتُوبَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ

حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ فِي بِرٍّ حَتّٰى يَنْفَدَ ثُمَّ قٰالَ(ص) وَ لاٰ اَفْلَحَ مَنْ ضَيَّعَ عِشْرِينَ بَيْتاً مِنْ ذَهَبٍ بِخَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ دِرْهَماً فَقِيلَ لَهُ وَ مٰا مَعْنٰى خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ قٰالَ مَنْ مَنَعَ الزَّكٰوةَ وُقِفَتْ صَلٰوتُهُ حَتّٰى يُزَكِّيَ و منقول است كالصحيح كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه يكنماز فريضه بهتر است از بيست حج و يك حج بهتر است از يك خانه كه پر باشد از طلا كه تصدق كنند در راه حق سبحانه و تعالى تا آخر شود بعد از آن فرمودند كه رستگارى ندارد كسى كه ضايع سازد بيست خانه پر از طلا كه در راه خدا بدهند كه اقل مرتبه دويست خانه است بمقتضاى «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثٰالِهٰا» بانكه بيست و پنج درهم كه زكات هزار درهم باشد ندهد پرسيدند كه بيست و پنج يعنى چه حضرت فرمودند كه هرگاه هزار درهم داشته باشد و بيست و پنجدرهم زكات بر او واجب باشد و ندهد. تا زكات ندهد نمازش موقوفست و مقبول نيست و نماز كه مقبول نيست بيست خانه طلا يا دويست خانه را باو نخواهند داد اما جزو اول اينحديث در احاديث بسيار از صحيح و موثق كالصحيح و قوى كالصحيح وارد است بعبارتى قريب باين اما مضمون يكى است و اما جزو ثانى گذشت در اخبار بسيار كه نماز مقرونست با زكات و اقل مرتبه آن اخبار عدم قبول است.

وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مٰاضٰاعَ مٰالٌ فِي بَرٍّ وَ لاٰ بَحْرٍ اِلاّٰ بِتَضْيِيعِ الزَّكٰوةِ وَ لاٰ يُصٰادُ مِنَ الطَّيْرِ اِلاّٰ مٰاضَيَّعَ تَسْبِيحَهُ وكالصحيح باسانيد متكثره منقول است كه حضرت امام جعفر صلوات الله عليه فرمودند كه مالى ضايع نشده است يا نميشود نه در خشكى و نه در دريا مگر بضايع گردانيدن زكات بخصوصها يا بترك حقوق ماليه الهى و بنابر اول اكثريت و بنابر ثانى اگر چه تجوزى هست ممكن است كه واقعى باشد و ازمرغان شكار كرده نميشود مگر مرغى كه ترك كند تسبيح مقررش را وگذشت مقرون بقسم.

و در حسن کالصحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه منع کند حقی از حقوق الهیه را البته دو مثل انرا در باطل صرف مینماید طوعاً او کرها و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فردای قیامت حق سبحانه و تعالی جمعیرا از قبور مبعوث گرداند که دستهای ایشانرا در گردنهای ایشان غل کرده باشند که قدرت نداشته باشند بمقدار بند انگشتی چیزیرا بردارند و فرشتگان با ایشان باشند که ایشان را در صحرای محشر سرزنش کنند و گویند که اینها جمعی‌اند که حق سبحانه و تعالی در دار دنیا بایشان مال بسیار کرامت کرده بود و قلیلی از ایشان طلب کرده بود و ایشان بخداوند خود بخل ورزیدند و باو ندادند اینها جماعتی‌اند که حق سبحانه و تعالی بایشان مالها عطا کرده بود و حقی راکه حق سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده بود ندادند و این سرزنش بدترین عذابها باشد ایشانرا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ماجاءَ فِی تارِکِ الزَّکوٰةِ وَ قَدْ وَجَبَتْ لَهُ

این بابی است در بیان آنچه وارد شده است ازتهدید در نگرفتن زکات در وقتی که واجب شده باشد او راگرفتن زکات بانکه منحصر شده باشد معاش او در گرفتن زکات .

رَوٰی مَرْوٰانُ بْنُ مُسْلِم عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ هِلاٰلٍ قٰالَ سَمِعْتُ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ تٰارِکُ الزَّکوٰةِ وَ قَدْ وَجَبَتْ لَهُ مِثْلُ مٰانِعِهٰا وَ قَدْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ کالصحیح منقولست از عبدالله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مکرر میفرمودند که شخصی که زکات از جهة او واجب شده باشد که چیزی نداشته باشد و کسی نداشته باشد که معاش او بان گذرد و نگیرد زکاترا مانند کسی است که زکات بر او واجب شده باشد و ندهد بلکه گاه باشد که بدتر باشد در صورتیکه خوف هلاک خودش یا عیالش داشته باشد بلکه در اینوقت اگر زکات باو ندهند دزدی و غصب نیز میتواند کرد بقصد انکه چون بهمرساند بدهد هرگاه انشخصی که دارد زیاده از قوت خود داشته باشد و اگر نه نمیتواند از آن شخص گرفتن چون او نیز در تلف است حاصل انکه میباید بگیرد و نگوید که من زکات نمیخورم و چون بخورم از روی تعصّب جاهلیت، و کالصحیح نیز انحضرت صلوات الله علیه بهمین عبارت وارد شده است.

باب الرَّجُلِ يَسْتَحِي مِنْ آخْذِ الزَّكوٰةِ فَيُعْطٰى عَلٰى وَجْهٍ آخَرَ

این بابی است در بیان شخصی که او را شرم آید از گرفتن زکات و زکات باو دهند از وجه دیگر چون زکات از جمله عبادات مالیه است و ایات و احادیث وارد شده است که قصد قربت میباید و قصد امر قلبی است و لازم نیست که بمستحق بگویند که این زکاتست اگر حال او را دانیم که مستحق است و اگر ندانیم ممکن است که تفحص حال او کنیم که مستحق هست یا نه و بعضی توهم کرده‌اند که اگر نگوئیم که این زکاتست ممکن است که غنی باشد یا صفتی که زکات باو نتوان داد داشته باشد پس باید گفتن باو که اگر مستحق نباشد نگیرد و این غلط است زیرا که لازم نیست که تفحص حال باین عنوان بکنیم مثلاً از وبپرسند که اگر کسی زکات بشما دهد قبول می‌کنید اگر گوید که نه بپرسند که چرا قبول نمیکنید اگر گوید که چیزی دارم یا عادل نیستم اگر اعتماد بر قول او باشد میتوان دانست که مستحق هست یا نه و اگر گفته او را اعتبار نکنیم مدار بر شهود استحقاقست یا ظن قریب بعلم صاحب مال.

رَوٰى عٰاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ آبِى بَصِيرٍ قٰالَ قُلْتُ لِآبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ مِنْ آصْحٰابِنٰا يَسْتَحِى آنْ يَآْخُذَ مِنَ الزَّكوٰةِ فَآُعْطِيهِ مِنَ الزَّكوٰةِ وَ لاٰ اُسَمِّى لَهُ اِنَّهٰا مِنَ الزَّكوٰةِ فَقٰالَ آعْطِهِ وَ لاٰتُسَمِّ لَهُ وَ لاٰتُذِلِّ الْمُؤْمِنَ منقولست در حسن کالصحیح از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ماهست که او را شرم میآید که زکات بگیرد و مستحق است میتوانم که زکات باو بدهم و نام

نبرم که این مال زکاتست حضرت فرمودند که باو بده و نام مبرکه چه چیز است و مؤمن را خوار مکن. و ظاهرش انست که مردی باشد که غنی بوده باشد و فقیر شده باشد و امثال ان از جمعی که در عرف سبب ذلت او باشد و مؤید این حدیثست احادیث متواتره و آیات بسیار که امر شده است بتعظیم مؤمنان و نهی وارد شده است از اذلال و اهانت ایشان و اگر نسبت باو قبیح نباشد گرفتن یا علم باستحقاق بهم نرسد مگر از قبول در این صورت احوط انستکه بگویند باو که این زکاتست.

چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از محمد ابن مسلم که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی محتاج باشد و از جهة او زکات فرستند و قبول نکند آنرا بعنوان زکات و او را شرم و حیا آید از گرفتن زکات آیا میتوان دادن باو نه از وجه زکات حضرت فرمودند که نه هرگاه زکات باشد او قبول کند و اگر از وجه زکات قبول نکند باو مده چرا شرم میکند از چیزیکه حق سبحانه و تعالی از جهة او مقرر ساخته است زنهار که شرم نکند و ممکن است که ما را سنت باشد نگفتن و او را مکروه باشد ابا کردن چنانکه مستحب است تعظیم مؤمنان و مکروهست خواستن ایشان تعظیم را مگر انکه از جهة خود نخواهد و از جهة علم یا ایمان و امثال ان خواهد.

باب الْاَصْنافِ الَّتی تَجِبُ عَلَیْهَا الزَّکوٰةُ

رَوٰی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قٰالَ قٰالَ ابوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اُنْزِلَتْ آیَةُ الزَّکوٰةِ «خُذْ مِنْ اَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِهٰا» فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ فَاَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مُنٰادِیَهُ فَنٰادٰی فِی النّٰاسِ اِنَّ اللهَ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی قَدْ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الزَّکوٰةَ کَمٰا فَرَضَ عَلَیْکُمُ الصَّلٰوةَ فَفَرَضَ اللهُ عَلَیْکُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَ اَلْفِضَّةِ وَ الْاِبِلِ وَالْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِیبِ وَ نٰادٰی فِیهِمْ بِذٰلِکَ فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ وَ عَفٰالَهُمْ عَمّٰا سِوٰی ذٰلِکَ قٰالَ ثُمَّ لَمْ یَتَعَرَّضْ لِشَیءٍ مِنْ اَمْوٰالِهِمْ حَتّٰی حٰالَ عَلَیْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قٰابِلٍ فَصٰامُوْا وَ اَفْطَرُوا فَاَمَرَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مُنٰادِیَهُ فَنٰادٰی فِی الْمُسْلِمِینَ اَیُّهَا النّٰاسُ زَکُّوا اَمْوٰالَکُمْ تُقْبَلُ صَلَوٰاتُکُمْ قٰالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمّٰالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمّٰالَ الطَّوْقِ بطرق صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در کافی لَمّٰا نَزَلَتْ است یعنی چون نازلشد آیه زکات که ترجمه‌اش اینست که ای محمد بگیر از اموال ایشان زکاتیرا که مطهرسازی نفوس ایشانرا از بخل و پاکیزه سازی ایشانرا از لوازم بخل بسبب دادن زکات و این آیه در ماه رمضان نازل شده پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند منادیرا که نداکرد در میان مردمان که بدرستیکه حق سبحانه و تعالی واجب گردانید بر شما زکاترا چنانکه واجب کرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر شما در این نه چیز زکوة راکه آن طلا و نقره و شتر وگاو

وگوسفند است و از گندم و جو و خرما و مویز واجب ساخت گرفتن زکاترا و این منادی در ماه رمضان در میان ایشان نداکرد و عفو فرمودند از غیر این نه چیز پس حضرت فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله متعرض هیچ چیز از اموال ایشان نشدند تا سال آینده و مردمان روزه گرفتند و افطار نمودند پس انحضرت امر فرمودند که منادی در میان مسلمانان نداکرد که ایگروه مسلمانان زکات دهید اموال خود را تا قبول شود نمازهای شما پس حضرت(ص) متوجه ساختند از جهة گرفتن زکوات و اجرة الارض جمع کنندگان زکواترا و جمع کنندگان اجرت الارض اراضی مفتوح العنوه را چون هر چه را بقهر گرفته‌اند مال کل مسلمانان است واجرت آنها را نبی و امام صلی الله علیه و آله جمع می‌کنند و صرف مینمایند در مصالح مسلمانان چنانکه خواهد آمد.

بدانکه اینحدیث دلالت دارد بر انکه زکات در این نه چیز واجبست و در غیر اینها واجب نیست اما انکه در این نه چیز واجبست احادیث از طرق شیعه و سنی بر اینضمون متواتراست و اجماع کافه مسلمانان است بلکه از ضروریات دین مسلمانان است و اما انکه در غیر اینها واجب نیست احادیث صحیحه متکثره از شیعه و سنی وارد شده است و چند حدیث که وارد شده است که در حبوب واجبست محمول است بر استحباب مؤکد چنانکه خواهد آمد و ظاهر حدیث دلالت میکند برانکه سال زکات دوازده ماه است و دلالت میکند برانکه تاخیر نیز میتوانکرد چند روز و ظاهر صحیحه زراره انستکه سال زکات طلا و نقره و انعام ثلثه که گاو گوسفند و شتر است یازده ماه است و اول ماه دوازده زکات واجب میشود و اکثر علما باین حدیث عمل نموده‌اند و تاویل کرده‌اند اینحدیثرا بانکه ممکن است که تاخیر از جهة رسیدن حاصلها باشد باانکه واجبست جداکردن زکات، و دادن بعامل معنی دیگر است پس ممکن است که

ایشان زکوات خود را بیرون کرده باشند و دیر فرستادن عامل از جهة عذری باشد والله تعالی یعلم اما زکات حبوب سالی ندارد بلکه تعلق زکات وقتی است که در ملک مالک زراعت دانه ببندد و انگور دانه به بندد و خرما از آفت بگذرد.

فَلَيْسَ عَلَى الذَّهَبِ شَيْءٌ حَتّٰى يَبْلُغَ عِشْرِينَ مِثْقَالاً فَاِذا بَلَغَ عِشْرِيْنَ مِثْقالاً فَفِيهِ نِصْفُ دِينارٍ اِلٰى اَنْ يَبْلُغَ اَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ فَفِيهُ نِصْفُ دِينارٍ وَ عُشْرُ دِينارٍ ثُمَّ عَلٰى هٰذَا الْحِسابِ مَتٰى زَادَ عَلَى الْعِشْرِينَ اَرْبَعَةٌ اَرْبَعَةٌ فَفِى كُلِّ اَرْبَعَةٍ عُشْرٌ اِلٰى اَنْ يَبْلُغَ اَرْبَعِينَ مِثْقالاً فَاِذا بَلَغَ اَرْبَعِينَ مِثْقالاً فَفِيهِ مِثْقالٌ وَ لَيْسَ عَلَى الفِضَّةِ شَيْءٌ حَتّٰى تَبْلُغَ مِائَتَىْ دِرْهَم فَاِذا بَلَغَتْ مِائَتَىْ دِرْهَم فَفِيها خَمْسَةُ دَرٰاهِمَ وَ مَتٰى زَادَ عَلَيْها اَرْبَعُونَ دِرْهَماً فَفِيها دِرْهَمٌ فَلَيْسَ فِى النَّيِّفِ شَيْءٌ حَتّٰى تَبْلُغَ اَرْبَعِينَ پس در طلا زکات واجب نیست تا بیست مثقال شود یعنی بیست دینار زیرا که دیناری یکمثقال بوده است و میان عامه و خاصه مشهور است که دینار در جاهلیت و اسلام متغیر نشد و همین اشرفی که الحال فرنک و مسلمانان میزنند همیشه همین مقدار بوده است که چهار دانک و نیم مثقال صیرفی است پس چون بیست مثقال دینار میرسد در ان نصف دینار واجب میشود تا بیست و چهار دینار که در ان نصف دینار و ده یک دینار واجب میشود نصف از جهة بیست و عشر از جهة چهار و بر این حساب چهارچهار بالامیرود و در هر چهار دینار عشر دینار زیاد میشود تا چهل مثقال میرسد و چون بچهل مثقال میرسد یکمثقال میباید داد و در نقره چیزی واجب نیست تا بدویست درهم رسد و چون بدویست درهم میرسد پنج درهم واجب میشود و هر چهل درهم که زیاد میشود یکدرهم واجب است و در کسر که ما بین دو نصابست واجب نیست تا بچهل درهم رسد.

آنچه صدوق ذکر کرده است مضمون احادیث صحیحه و موثقه و حسنه و قویه است و در درهم خلافی نیست میان شیعه و سنی و در دینار خلافشده است بعضی از اصحاب ما گفته‌اند که در کمتر از چهل دینار زکات سنت است باعتبار حدیث صحیح زراره و حدیث موثق فضلای اصحاب صادقین صلوات الله علیهما که فرموده‌اند که در کمتر از چهل دینار چیزی واجب نیست و احادیث بسیار وارد شده است بهمین مضمون که صدوق ذکر کرده است و دو حدیث محمولست بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است و عمل بر مشهور است و ظاهر شد که زکات طلا و نقره چهل یکست و نصاب اول طلابیست اشرفی است که هر اشرفی چهار دانک و نیم مثقال صیرفی باشد که بحساب مثقال صیرفی پانزده مثقال باشد و مقرر بوده است در زمان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در غالب اوقات که قیمت ده درهم یکدینار بوده است و بر عکس و دویست درهم بیست دینار بوده است بحسب قیمت و بحسب وزن هر دیناری یکدرهم و سه سبع درهم بوده است که هر هفت دینار ده درهم بوده است وباین حساب هر درهم نصف مثقال صیرفی بوده است و ربع عشر مثقال که چهل یک مثقال بوده باشد پس نصاب نقره بحسب وزن یکصدو پنج مثقال بوده باشد و بحساب حال دوازده هزار و ششصد دینار میشود و از اخبار بسیار ظاهر میشود که درهم اصل بوده است و طلا فرع پس احوط انست که اگر باین قیمت اشرفی داشته باشد چهل یک آنرا بدهد و بحسب قیمت حال از ده اشرفی کمتر میشود چون ده اشرفی قیمتش سیزده هزار است و انچه بخاطر دارم در اوایل سن که قریب بشصت سال قبل ازین باشد قیمت اشرفی هفتصد دینار بود تقریباً و چون تردد مردم این بلاد بهند بسیار باشد ونقل اشرفی آسانتر بود مرتبه مرتبه باینجا رسید پس‌احوط انست که اگر نه اشرفی داشته باشد زکات‌انرا بحساب چهل یک بدهد وهمچنین هرچه بالارود.

وَ لَيْسَ فِي الْقُطْنِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ الْخُضُرِ وَ الثِّمَارِ وَ الْحُبُوبِ زَكٰوةٌ حَتّٰى تُبَاعَ وَ يَحُولَ عَلٰى ثَمَنِهَا الْحَوْلُ و در پنبه و زعفران و سبزیها مانند خیار و بادنجان و خربزه و میوها و دانهای غیر گندم و جو زکات واجب نیست تا انکه آنرا بفروشند و از بهای آنها بقدر نصاب از طلا و نقره بماند یکسال زکات واجبست، اما بر اینها زکات واجب نیست و در حبوب مانند ماش و برنج و نخود و عدس که بکیل و وزن درآید زکات مستحب است چنانکه در صحیح منقول است از محمدبن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سئوال کردند از سبزیها که آیا دران زکات واجبست اگر بسیار باشد و بمال بسیار بفروشند حضرت فرمودند که واجب نیست مگر آنکه سال بر زر آن بگردد.

و در حدیث صحیح از عبدالعزیز منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سئوال کردم از پنبه و زعفران که آیا در آن زکات هست حضرت فرمودند که نه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله عفو فرمودند از سبزیها عرض نمودم که سبزیها کدام است حضرت فرمودند که چیزهائیکه بقائی ندارند مانند خربزه و خیار و بادنجان و میوها و امثال اینها که زود فاسد میشود عرض نمودم که در نی و نیشکر زکات هست فرمودند نه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سئوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باغی که حاصلش را خورند و نفروشند و اگر فروشند بقدر نصاب و زیاده شود آیا زکات دران واجبست حضرت فرمودند که نه هرگاه خورند یعنی اگر بفروشند و بر زرش سال بگذرد زکات واجبست.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در سبزیها چه چیز واجبست حضرت فرمودند کدام سبزیها عرض نمودم که مانند پنجه و خربزه و امثال اینها که بقائی ندارند و زود فاسد میشوند حضرت فرمودند که در اینها زکات واجب نیست مگر آنکه اینها را بفروشند و بر ثمن اینها سال بگذرد، و باز سئوال کردم از میوه‌ها همین جواب دادند و غیر اینها از احادیث بسیار اگر چه مستحب است که از هر حاصلی اعانت فقرا و مساکین بکنند.

چنانکه منقولست از مفضل که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سئوال کرد که در چه مقدار مال زکات واجبست فرمودند غرض تو زکات ظاهره است یا زکات باطنه گفت هر دو را بفرمائید حضرت فرمودند که اما ظاهره در هر هزار درهم بیست و پنج درهم است و اما باطنه انستکه خود را بر برادر مومن اختیار نکنی بچیزی که برادرت به آن محتاج‌تر باشد و خواهد آمد اخبار بسیار در باب حق معلوم و اما استحباب زکات در حبوب در احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که در جمیع زکات هست و چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها زکات نیست ناچار است که حمل کنیم هست را بر استحباب چنانچه اکثر اصحاب چنین کرده‌اند و احوطه انستکه که ترک نکنند و الله تعالی یعلم.

وَ اِذٰا اجْتَمَعَتْ لِلرَّجُلِ مِاَئتٰا دِرْهَم فَحٰالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ فَاَخْرَجَ لِزَكٰوتِهٰا خَمْسَةَ دَرٰاهِمَ فَدَفَعَهٰا اِلٰى رَجُلٍ فَرَدَّ دِرْهَماً مِنْهٰا وَ ذَكَرَ اَنَّهُ شَبَهٌ اَوْزَيْفٌ فَلْيَسْتَرْجِع مِنْهُ الْاَ رْبَعَةَ الدَّرٰاهِمَ اَيْضاً لِاَنَّ هٰذٰا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الزَّكٰوةُ لِاَنَّهُ كٰانَ عِنْدَهُ مِاَئتٰا دِرْهَم اِلاّٰ دِرْهَمٌ وَ لَيْسَ عَلٰى مٰادُونَ مِاَئتَىْ دِرْهَم زَكٰوةٌ هر گاه شخصی دویست درهم داشته باشد و سال بران بگذرد و پنج درهم زکات آنرا بیرون کند و بمستحقی دهد آن شخص یکدرهم را رد کند که مس یا برنج است یا مغشوش است و در واقع چنین باشد آن چهار

درهمرا از او پس میگیرد زیرا که کاشف آمد که از دویست درهم یکدرهم یا بعضی از درهم کم است و بر کمتر از دویست درهم زکات واجب نیست و غرض اینست که نصاب مقدر حقیقی است تقریبی نیست که اگر یک حبّه ازان کم باشد زکات واجب باشد بلکه اگر یکحبّه کم باشد نصاب متحقق نشده است و زکات واجب نیست و در این خلافی نیست بلکه اجماع کافه مسلمین است.

وَ لَیْسَ عَلَی السَّبائِکِ زَکوٰةٌ اِلاّٰ اَنْ تَفِرَّبِهٰا مِنَ الزَّکوٰةِ فَاِنْ فَرَرْتَ بِهٰا مِنَ الزَّکوٰةِ فَعَلَیْکَ الزَّکوٰةُ این عبارت فقه رضویست یعنی نیست بر شمش طلا و نقره زکاتی مگر آنکه آنرا بقصد گریختن از زکات شمش کرده باشی که اگر بقصد فرار از زکات شمش کرده باشی بر تو زکات هست، و بر این مضمون حدیث موثق از محمدبن مسلم و موثق کالصحیح از معویة ابن عمار وارده شده است و حمل کرده‌اند هر دو را بر فرار بعد از حول یا پیش از حول بر استحباب چون احادیث بسیار وارد شده است بر عدم وجوب مثل صحیح علی ابن‌یقطین که گفت سئوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مالی که کاری بآن نکنند و دست گردان نشود حضرت فرمودند که زکات آنرا میباید داد در هر سالی مگر آنکه آنرا شمش کنند.

و در حسن کالصحیح از هرون بن خارجه منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برادرم یوسف از قبل خلفا والی است در بعضی از محال و مال بسیاری بهمرسانیده است و بقصد فرار از زکات همه را رزینه آلات کرده است آیا بر آن زکات هست حضرت فرمودند که بررزینه آلات زکات نیست و انچه بر خود ستم کرده است که زکات ندهد بیشتر از نفعی است که از ندادن زکات حاصل کرده است چون این قلیل است و ان ثواب ابدیست و احادیث صحیحه کالمتواتره بل المتواتره وارد است برانکه در زیور و زینت طلا و نقره زکات واجب نیست.

وَ لَيْسَ عَلَى الحُلِيِّ زَكوٰةٌ وَ اِنْ بَلَغَ مِاَئَةَ اَلْفٍ وَ لٰكِنْ تُعيرُهُ مُؤْمِناً اِذَا اسْتَعارَهُ مِنْكَ فَهٰذِهِ زَكوٰتُهُ مثل عبارات سابقه این عبارت فقه رضویست یعنی در زیور زکات نیست اگر چه بصد هزار برسد و لیکن بمؤمنی که از تو عاریت طلبد باو بعاریت میدهی که این عاریه دادن زکوة آنست.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در زیور زکات واجب نیست اگرچه صد هزار درهم یا صد هزار دینار باشد بحسب قیمت.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زیور که در ان زکات هست فرمودند نه.

و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا در حلی زکات هست فرمودند که اگر زکات واجب باشد چیزی باقی نمیماند یعنی باندک زمانی همه زکات میشود و هرچند مال بسیار باشد در چهل پنجاه سال همه بزکات میرود مگر نصاب اول که بملکیت صاحب باقی میماند.

و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که زکات حلی عاریت دادن انست یعنی اگر مؤمن یا مؤمنه طلب کند بعاریت باو بدهند و این بر سبیل استحباب مؤکد است که خواهد آمد در حق ماعون.

وَ لَيْسَ فِي التِّبْرِ زَكوٰةٌ اِنَّمٰا هِيَ عَلَى الدَّنٰانِيرِ وَالدَّرٰاهِمِ و در بعضی از نسخ **وَ لَيْسَ فِي النَّقٰيرِ** است یعنی شمش نقره و بنابر نسخه اصل یعنی در خاک طلا که سنگ طلا باشد پیش از گداختن یا در خاک طلا زکات نیست بلکه زکاة نیست مگر بر شاهی و اشرفی که سکه داشته باشد و این عبارت مضمون صحیح علی بن یقطین است که گفت عرض نمودم بحضرت امام

موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست زری جمع میشود نزد من قریب بیکسال زکات آنرا میتوانم داد حضرت فرمودند که نه هرچه سال بر او نگذرد نزد تو بران زکات نیست و هرچه نقش ندارد زکات بران نیست و اگر خواهی که زکات بر ذمه‌ات مستقر نشود انرا شمش کن زیراکه در شمش طلا و نقره زکات نیست چیزی.

و کالصحیح ازجمیل منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما فرمودند که بر تبر زکات نیست و نیست زکات مگر بر شاهی و اشرفی. و عبارت صدوق عبارتیست که جمیل روایتکرده است بچند سند بنابراین صحیح است چون سند صدوق بجمیع صحیح است و خلافی در این نیست و تجویز شمش کردن از جهة علی بن یقطین از انجهة است که او ده برابر زکات بشیعیان میداد و ابواب خیر او بسیار بود بلکه شمش را از جهة فقرا شیعه میکرد.

وَ رَوٰی زُرٰارَةُ وَ بُکَیْرٌ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لَیْسَ فِی الْجَوْهَرِ وَ اَشْبٰاهِهِ زَکٰوةٌ وَ اِنْ کَثُرَ و باسانید صحیحه از زراره و حسن کالصحیح از بگیر منقول ست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مروارید و امثال آن از جواهر زکات نیست اگر چه بسیار باشد و اگر مراد از جوهر مطلق سنگ نفیس باشد مراد از اشباه انواع جامهای نفیس و ظروف نفیس خواهد بود و شکی نیست در انکه در غیر طلا و نقره مسکوک زکات نیست **وَ لَیْسَ فِی نِقْرِالْفِضَّةِ زَکٰوةٌ** و در شمش نقره زکات واجب نیست چنانکه گذشت ممکن است که این عبارت جزو حدیث اخوین بوده باشد و لیکن کلینی بهمان سابق اکتفا نموده است آنحدیثرا.

وَ لَیْسَ عَلٰی مٰالِ الْیَتِیمِ زَکٰوةٌ اِلّٰا اَنْ یُتَّجَرَبِهِ فَاِنِ اتُّجِرَبِهِ فَفِیهِ الزَّکٰوةُ وَ الرِّبْحُ لِلْیَتِیمِ وَ عَلَی التّٰاجِرِ ضَمٰانُ الْمٰالِ عبارت فقه است و نیست

بر مال یتیم زکاتی مگر انکه بان تجارت کنند پس اگر بآن مال تجارت کنند در ان زکات هست و ربح از جهة یتیم است و انکه تجارت کرده است ضامن آنمال است اگر تلف شود کل یا بعض بلکه انچه از ربح بهم رسانیده است نیز ضامن است و بنابر مشهور این در صورتی است که ولی ملیّ نباشد، و ولی پدر و جد پدریست یا وصی یا حاکم شرع پس اگر ولی مالدار تجارت کند از مال طفل ربحی را بقرض بردارد و چیزی داشته باشد که اگر این مال تلف شود عوض تواند داد ربحی که بهم میرسد از ولی است و زکات بر ولی است بر سبیل استحباب بنابر مشهور و بر سبیل وجوب بنابر قول بعضی و اگر ولی غیر ملی از جهت طفل تجارت کند ضامن نیست و ربح از طفل است و زکات بر مال طفل.

اما زکات طلا و نقره بر طفل واجب نیست باجماع و این مضمون در صحیح حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که در مال طفل زکات هست حضرت فرمودند که هرگاه آن مالرا بحال خود گذاشته باشند و سال بر او بگذرد زکات واجب نیست و اگر بان مال تجارت کنی ضامن مالی و ربح از جهة یتیم است، و احادیث صحیحه وارد شده است که در مال یتیم زکات نیست و در احادیث بسیار از صحیح و کالصحیح وارد است که زکات در مال یتیم نیست مگر انکه بآن مال تجارت کنند.

وَ قَدْ رُوِیَتْ رُخْصَةٌ فِی اَنْ یُجْعَلَ الرِّبْحُ بَیْنَهُمَا و در روایتی وارد شده است بر سبیل رخصت که اگر تجارت کنند از مال طفل ربحی که بهمرسد در میان تاجر و یتیم باشد و روایت ظاهراً روایت کالصحیح ابو ربیع است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در دست او مالی باشد از برادرش که یتیم باشد و این برادر وصی یتیم باشد ایا

جایز است که بآن مال کار کند و ظاهراً بعنوان مضاربه است حضرت فرمودند که بلی بنحویکه عمل میکند در مال دیگران و ربح میان هر دو است عرض نمودم که آیا ضامن مال هست اگر تلف شود حضرت فرمودند که نه هرگاه ناظر او باشد یعنی وصی یا ولی باشد و ظاهر اخبار صحیحه انستکه در غلات و مواشی طفل نیز زکات نباشد چون استثنای زکات تجارت شد و بس.

و در موثق کالصحیح از ابوبصیرمنقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در مال یتیم زکات نیست و بر او نماز نیست یعنی چنانکه نماز بر او واجب نیست زکات نیز واجب نیست و بر غلات او نیز زکات نیست تا بالغ شود و بعد از بلوغ مثل سایر مردمانست.

و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر دو معصوم فرمودند که در طلا و نقره طفل یتیم چیزی نیست اما در غلاتش صدقه واجبه هست و محمولست اینحدیث بر استحباب مؤکد بر ولی و ظاهر انستکه مجنون حکم طفل دارد در عدم وجوب باعتبار عدم تکلیف.

و در صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از اهل ما زنی هست دیوانه ایا بر او زکات هست حضرت فرمودند که اگر از ان مال تجارتی کنند زکات تجارت هست و اگر بآنمال کاری نکنند زکات نیست و قریب باین است حدیث موسی بن بکر و عمل اصحاب بر این است.

وَ قٰالَ اَبی «رض» فِی رِسٰالَتِهِ اِلَیَّ لاٰتُجْزِئُ فِی الزَّکٰوةِ اَنْ یُعْطٰی اَقَلَّ مِنْ نِصْفِ دِینٰارٍ و گفته بود پدرم رضی‌الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و عبارت فقه رضویست که مجزی نیست در زکات که کمتر از نصف مثقال بدهند و ظاهرش آنست که این حکم در صورتی است که نصاب اول طلا باشد

و این مقدار با بیشتر واجب باشد که اگر نصاب ثانی را در عرض سال نصاب اول بهمرساند بعد از حلول حول آن عشر دینار میدهد باتفاق.

و در صحیح از أبو ولاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت ازآنحضرت شنیدم که میفرمودند که مستحقی را کمتر از پنج درهم مدهید و ان کمترین چیزیست که حق سبحانه و تعالی از زکات در اموال مسلمانان مقرر گردانیده است پس کمتر از پنج درهم مدهید پنجدرهم بدهید یا بیشتر و منقولست کالصحیح از معویةبن عمار و ابن بگیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست که زکاترا کمتر از پنجدرهم بدهند زیراکه این اقل زکاتست.

وَ قَدْ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالْجَبّٰارِ اَنَّ بَعْضَ اَصْحٰابِنٰا کَتَبَ عَلٰی یَدَیْ اَحْمَدَ بْنِ اِسْحٰقَ اِلٰی عَلِیِّ ابْنِ مُحَمَّدِ الْعَسْکَرِیِّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا اُعْطِی الرَّجُلَ مِنْ اَخِوٰانِی مِنَ الزَّکٰوةِ الدِّرْهَمَیْنِ وَ الثَّلٰثَةَ فَکَتَبَ افْعِلْ اِنْشٰاءَ اللّٰهُ و بتحقیق که روایت کرده است محمد باسانید صحیحه از او که بعضی از اصحاب و استادان ما کتابتی نوشت وبأحمد داد که بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه برد و در عریضه نوشته بود که میتوانم که بشخصی از برادران مؤمن شیعه إثنی عشری دو درهم و سه درهم بدهم حضرت فرمودند که بده انشاءالله یعنی اگر خدا توفیقت کرامت کند در دادن یا بمحض تبرک نوشته شده است انشاءالله چنانکه داب انحضرت است در جوابات مکاتیب و عرایض.

و شیخ در صحیح از محمد بن عبدالجبار روایتکرده است که عریضه نوشتم بحضرت صادق صلوات الله علیه که ای سید من آیا جایز است مراکه از زکات دو درهم و سه درهم ببعضی از اخوان مؤمنین بدهم که این مسئله بر من مشتبه شده است حضرت در جواب عریضه نوشتند که **ذٰلِکَ جٰائِزٌ** یعنی این

مقدار دادن جایزاست ممکن است که ان عریضه را دیگری نوشته باشد و این عریضه را خود نوشته باشد و ممکن است که مراد از صادق همان معصوم باشد یاحضرت امام حسن عسکری باشد چون مکاتیب محمد بیشتر بخدمت حضرت امام حسن است صلوات الله علیهم و همه صادقند بقول حق سبحانه و تعالی که «یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ اٰمَنُوا اتَّقُوااللّٰهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰادِقِینَ»[1] یعنی ایمؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و احادیث متواتره وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم و ظاهر است که مراد از بودن با ایشان اطاعت ایشان است چنانکه در ایه دیگر فرموده است و محال است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم و جمع بین‌الاخبار باین نحو میتوان کرد که اخبار سابقه را حمل بر استحباب کنند و اینخبرها را حمل بر جواز یا بانکه همین مقدار بر او واجب شده باشد در مانند نصاب دویم وسیم و چهارم از طلا و نقره و نصاب اول از گوسفند و شتر و گوساله هرگاه قیمت دهند و قیمتشان بیش از این نباشد و این احوط است اگر چه اول اظهر است و گذشت که عسکر اسم سامره است چون از جهة عسکر بناکرده بودند و چون این دو معصوم غالب اوقات در انجا میبودند ایشانرا عسکری و عسکریین مینامند چنانکه صاحب قاموس ذکرکرده است اما در زیادتی هر چند بیشتر دهند بهتر است تا آنمقدارکه او غنی شود چنانکه احادیث صحیح وکالصحیح بسیار وارد شده است وظاهراً مراد از غنا قوت سالیانه او و عیال اوست و زیاده ازین نیز میتوان داد علی‌الظاهر و لیکن احوط انستکه ندهند چنانکه در خمس خواهد آمد خصوصاً هرگاه فقرا بسیار باشند که در این‌صورت زیاده از غنا نمیتوان داد بلکه تفریق بر همه بهتر است و حدیث محمد بن عبدالجبار نیز بر

۱- التوبه - ۱۱۹.

اینصورت حمل میتوان کرد والله تعالی یعلم.

وَ قَدْ رُوِیَ فِی تَقْدِیمِ الزَّکوٰةِ وَ تَأْخِیرِهٰا اَرْبَعَةُ اَشْهُرٍ وَ سِتَّةُ اَشْهُرٍ اِلاّٰ اَنَّ الْمَقْصُودَ مِنْهٰا اَنْ تَدْفَعَهٰا اِذٰا وَجَبَتْ عَلَیْکَ وَ لاٰ یَجُوزُلَکَ تَقْدِیمُهٰا وَ لاٰتَأْخِیرُهٰا لِاَنَّهٰا مَقْرُونَةٌ بِالصَّلٰوةِ وَ لاٰیَجُوزُ تَقْدِیمُ الصَّلٰوةِ قَبْلَ وَقْتِهٰا وَ لاٰ تَأْخِیرُهٰا اِلاّٰ اَنَّ تَکُونَ قَضٰاءً وَکَذٰلِکَ الزَّکوٰةُ فَاِنْ اَحْبَبْتَ اَنْ تُقَدِّمَ مِنْ زَکوٰةِ مٰالِکَ شَیْئاً تُفَرِّجُ بِهِ عَنْ مُؤْمِنٍ فَاجْعَلْهُ دَیْناً عَلَیْهِ فَاِذٰا حَلَّتْ عَلَیْکَ فَاحْسِبْهٰا لَهُ زَکوٰةً لِیُحْسَبَ لَکَ مِنْ زَکوٰةِ مٰالِکَ وَ یُکْتَبَ لَکَ اَجْرُالْقَرْضِ مجموع عبارت فقه رضویست و ممکن است که عبارت رساله پدرش نیز باشد و حدیث محمد را پدرش در میان آورده باشد یا خودش و این اظهر است و عبارت اول فقه باین عنوان است که **وَ اِنِّی اَرْوِی عَنْ آبِی الْعٰالِمِ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فِی تَقْدِیمِ الزَّکوٰةِ الخ** یعنی بتحقیق که من روایت میکنم از پدرم عالم اهل‌البیت یعنی معصوم صلوات الله علیهم در مقدم داشتن زکات و مؤخر داشتن ان چهار ماه و ششماه لیکن آنچه مقصود شارغ است انست که چون واجب شود بدهی و جایز نیست تقدیم و تاخیران زیرا که حق سبحانه و تعالی زکات را با نماز امر فرموده است در بسیار جا از قران مجید و چنانکه جایز نیست مقدم داشتن نماز و نه مؤخر داشتن ان مگر بعنوان قضا که بی‌اختیار اینکس فوت شده باشد همچنین است زکات پس اگر خواهی که از زکات مالت پاره را مقدم داری بانکه مؤمنی در غم و الم باشد و خواهی که او را از ان غم خلاصی دهی پس آنچه میخواهی بعنوان زکات بدهی بعنوان قرض باو بده که در ذمه او باشد و چون بر تو واجب شود از زکات خود حساب کن با از زکات مالت محسوب شود و ثواب قرض در نامه عملت نیز نوشته شود و در احادیث صحیحه وارد شده است که چهار ماه و دو ماه و سه ماه تقدیم و تاخیر می‌توانکرد.

و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که تقدیم جایز نیست و همچنین تاخیر و حمل کرده‌اند احادیث تقدیم را بر قرض و احادیث تاخیر را بر عذر مثل عدم وجود مستحق چنانکه کلینی رحمه‌الله روایتکرده است از عقبه که من و معلی و عثمان داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس چون ما را دیدند فرمودند که خوش آمدید خوش آمدید روئی چند که مارا دوست میدارند و ما ایشانرا دوست میداریم حق سبحانه و تعالی شما را با ما مقرر سازد در دنیا و آخرت پس عثمان عرض نمود که فدای تو گردم حضرت فرمودند که چه مطلب داری او گفت که حق سبحانه و تعالی بمن مالی کرامت کرده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این مالرا بر تو مبارک گرداناد عرضکرد که گاه هست که شخصی نزد من می‌آید و از من سؤال میکند و وقت زکاتم نیست که از بابت زکات باو بدهم حضرت فرمودند ثواب قرض یکیرا هجدهست و ثواب صدقه یکی ده است و چه شود که هرگاه چیزی داشته باشی بگفته خودت که باو چیزی بدهی بعنوان قرض و چون واجب شود زکات بر او از زکات حساب کنی ای عثمان زنهار که رد سایل مؤمن مکن که رد کردن او نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است ای عثمان اگر بدانی که مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی چه رتبه دارد هرگز تقصیر نکنی در قضای حاجت او و هرکه مؤمنی را خوشحال کند حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله را مسرورگردانیده است و قضای حاجت مؤمن دفع میکند جنون و جذام و برص را.

و در صحیح عبدالله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکات مال خود را بیرون کند و بعضی را قسمت کند و بعضی ماند که انتظار مستحق کشد و از اول تا آخر سه ماه بکشد فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد شده است.

وَ قَدْ رُوِی عَنْ الصّادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ نِعْمَ الشَّیْءُ الْقَرْضُ اِنْ اَيْسَرَ قَضٰاکَ وَ اِنْ اَعْسَرَ حَسِبْتَهُ مِنَ الزَّکٰوةِ و بستحقیق که مرویست در قوی و بهمین عبارت در فقه رضوی مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو چیزیست قرض دادن بمؤمن اگر چیزی بهم میرساند ادا میکند انرا و اگر پریشان شود آنرا بزکات حساب میتوانکرد.

وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّ الْقَرْضَ حِمًی لِلزَّکٰوةِ و در قوی ازحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قرض حفظ و حمایت میکند زکاترا چون قرض دادن بامید پس گرفتن دشوار نیست و بعد از پریشانی آسان است از زکات حساب نمودن یا انکه چون بقرض میدهی هر روز در نامه عمل تو ثواب تصدق بمثل آن نوشته میشود گویا همیشه زکات میدهی و اول اظهر است.

وَاِنْ کٰانَ لَکَ عَلٰی رَجُلٍ مٰالٌ وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ لَکَ قَضٰاؤُهُ فَاَحْسِبْهُ مِنَ الزَّکٰوةِ اِنْ شِئْتَ و عبارت فقه رضوی است که اگر ترا بر شخصی مالی باشد و دست بهم ندهد که آن مالرا از انشخص بگیری پس اگر خواهی آنچه می‌طلبی از زکات حساب کن آن مالرا.

و منقولست در صحیح که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند که اگر شخصی دینی از جمعی طلبد که مدتی باشد که در ذمه ایشان باشد و ایشان قدرت نداشته باشند که آن دین را اداکنند و مستحق زکات بوده باشند آیا ان دینرا از زکات حساب میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی، دیگر پرسیدند که هرگاه شخصی شیعه باشد و فاضل باشد و قرضی در ذمه او باشد که در راه باطل و اسراف صرف نکرده باشد و معروف نبوده باشد بسؤال کردن و گدا نباشد ایا قرض او را از زکات ادا میتوان کرد ده تومان و بیست تومان یا صد تومان و دویست تومان حضرت فرمودند که بلی و دیگر اخبار

خواهد آمد.

وَ لاٰبَأْسَ اَنْ یَشْتَرِیَ الرَّجُلُ مَمْلُوکاً مُؤْمِناً مِنْ زَکوٰةِ مٰالِهِ فَیُعْتِقَهُ فَاِنِ اسْتَفٰادَ الْمَعْتُوقُ مٰالاً وَ مٰاتَ فَمٰالُهُ لِاَهْلِ الزَّکوٰةِ لِاَنَّهُ اشْتُرِیَ بِمٰالِهِمْ

در فقه است که باکی نیست که شخصی بنده مؤمن اثناعشری را از زکات مال خود بخرد و او را از ادکند پس اگر آن از ادکرده مالی بهم رساند و بمیرد پس مال او از اهل زکاتست چون ان بنده را از مال ایشان خریده‌اند.

و در موثق کالصحیح از عبید منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که هزار درهم از زکات مال خود بیرون کند و مستحق شیعه نیابد که باو دهد و دید که بنده را میفروشند باین عنوان که فریاد می‌کنند که باین بها رسیده است که زیاد میکند پس اینمرد آن هزار درهمرا داد و ان بنده را خرید و آزاد کرد آیا جایز است این کاریکه کرده است حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض نمودم که اگر بعد از آزادی از تجارت مالی بهم رسانید و مرد و وارثی ندارد که از او میراث برد یا هرگاه وارث نداشته باشد حضرت فرمودند که شیعیان اثنی عشری فقیر مستحقان زکات میبرند چون ان غلام را از مال ایشان خریده‌اند.

و در صحیح از ایوب بن حر منقولست که گفت بان حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه بنده شیعه‌اثنی عشری باشد آیا او را از زکات میتوانم خرید و آزاد کرد حضرت فرمودند که او را بخر و آزاد کن عرضکردم که اگر بمیرد و مالی بگذارد حضرت فرمودند که میراث او از اهل زکاتست زیرا که از سهم ایشان خریده است و محتمل است که چون شیعه بوده است و زیردست ملاعین بوده است و مستحقی نبوده است لهذا تجویز فرمودند و در اینصورت شک نیست که میتوان خرید و آزاد کرد و اگرچه میراثش از امام باشد چنانکه ظاهراحادیث صحیحه است ممکن است که آنحضرت از وی تقیه

چنین فرموده باشند چون تصرف حضرت سبب فساد میشد چنانکه ظاهر است اهتمام ملاعین در مال بیت‌المال و بهر تقدیر شک نیست که در اینصورت عمل کردن باین اخبار معتبره متعین است چون اگر از مال حضرات صلوات الله علیهم نیز باشد تجویز فرمودند که در اینجا صرف نمایند.

وَ اَنِ اشْتَرٰی رَجُلٌ اَبَاهُ مِنْ زَکٰوةِ مَالِهِ فَاَعْتَقَهُ فَهُوَ جَائِزٌ و اگر کسی پدرش را از زکات مالش بخرد و آزاد کند جایز است و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که پدرش را از زکات مالش بخرد حضرت فرمودند که بهترین بنده خریده است که از ادکند و اگر تواند که از زکات نخرد بهتر است چون در حدیث معتبر منقولست که تدارک حقوق پدر و مادر باین است که ایشان بنده باشند و ایشانرا بخرد و آزاد کند و عبارت متن عبارت فقه است.

وَ اِذَا مَاتَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَ اَحْبَبْتَ اَنْ تُکَفِّنَهُ مِنْ زَکٰوةِ مَالِکَ فَاَعْطِهَا وَ رَثَتَهُ یُکَفِّنُونَهُ بِهَا فَاِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَرَثَةٌ فَکَفِّنْهُ وَ احْسِبْهُ مِنَ الزَّکٰوةِ فَاِنْ اَعْطٰی وَرَثَتَهُ قَوْمٌ اٰخَرُونَ ثَمَنَ کَفَنٍ فَکَفِّنْهُ اَنْتَ وَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّکٰوةِ اِنْ شِئْتَ وَ یَکُونُ مَا اَعْطَاهُمُ الْقَوْمُ لَهُمْ یُصْلِحُونَ بِهِ شُؤُنَهُمْ وَ اِنْ کَانَ عَلَی الْمَیِّتِ دَیْنٌ لَمْ یَلْزَمْ وَرَثَتَهُ قَضَاؤُهُ مِمَّا اَعْطَیْتَهُمْ وَ لَا مِمَّا اَعْطَاهُمُ الْقَوْمُ لِاَنَّهُ لَیْسَ بِمِیرَاثٍ وَ اِنَّمَا هُوَ شَیْءٌ صَارَ لِوَرَثَتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ مجموع عبارت فقه رضویست و هرگاه شخص مؤمنی بمیرد و خواهی که او را کفن کنی از زکات مالت ان زکات را بورثه او ده از سهم فقرا تا ایشان اورا بآن کفن کنند و محتمل است که دادن ایشان از جهة دفع عار عرفی باشد که نگویند فلانی را فلانکس کفن کرد یا ورثه‌اش او راکفن نکردند یا کفن نداشت یا انکه قبض بهتر متحقق میشود، پس اگر او را وارثی نباشد پس خود کفن کن او را و از زکات حساب کن چون پوشش مؤمن است تاروز قیامت و حرمت مؤمن

مرده مانند حرمت مؤمن زنده است، پس اگر جمعی دیگر بهای کفن بورثه او دهند تو او را کفن کن یعنی کفن میتوانی کرد و از زکات حساب کن چون صادقست که میت چیزی ندارد مگر انکه ثمن کفن را از جهت کفن داده باشند که در اینصورت از ایشان نخواهد بود و اگر تو کفن کردی میت را انچه ایشان بورثه او داده‌اند از ایشان است کارهای خود را بان اصلاح میکنند و اگر دینی بر میت بوده باشد برورثه لازم نیست که دین میت را اداکنند از آنچه بایشان داده و نه از آنچه دیگران بایشان داده‌اند زیرا که میراث میت نیست که قرض مقدم باشد بلکه چیزیست که بورثه میت رسیده است بعد از موت او.

و در حدیث صحیح وارد است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد و بر او دینی باشد و بقدر بهای کفنی گذاشته باشد حضرت فرمودند که آنچه گذاشته است صرف کفن او میکنند مگر انکه شخصی از جهة رضای الهی کفنی باو بدهد که در این صورت آنچه گذاشته است صرف میکنند در اداء دین او و مضمون متن منقولست در صحیح از حسن بن محبوب از فضل بن یونس موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر نه توافق عبارت بود بافقه رضوی ظاهر این بود که متن را از انحدیث گفته باشد.

وَ اِذٰا کٰانَ مٰالُکَ فِی تِجٰارَةٍ وَ طُلِبَ مِنْکَ الْمَتٰاعُ بِرَأْسِ مٰالِکَ وَ لَمْ تَبِعْهُ تَبْتَغِیْ لَکَ بِذٰلِکَ الْفَضْلَ فَعَلَیْکَ زَکٰوتُهُ اِذٰا حٰالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ وَ اِنْ لَمْ یُطْلَبْ مِنْکَ الْمَتٰاعُ بِرَأْسِ مٰالِکَ فَلَیْسَ عَلَیْکَ زَکٰوتُهُ عبارت فقه است و هرگاه مالی را از جهة تجارت داشته باشی و متاع را از تو طلب کنند براس المال یعنی در مدت نگاهداشتن از مالی چیزی تلف نشده باشد و قیمت متاع از مایه نقصان نکرده باشد و چون بمایه خرند نفروشی و خواهی که بزیاده از راس المال بفروشی برتست که زکات ان مالرا بدهی هرگاه سال براو بگذرد و اگر

بمایه نخرند بر تو زکات ان نیست و براینمضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم.

وَ اِنْ غابَ عَنْکَ مالُکَ فَلَیْسَ عَلَیْکَ زَکوٰتُهُ اِلی اَنْ یَرْجِعَ اِلَیْکَ مالُکَ وَ یَحُولَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ فی یَدِکَ عبارت فقه است و اگر مال تو از تو غایب باشد پس بر تو زکات نیست تا وقتی که مالت برگردد و سال بر او بگذرد و آنمال در دست تو باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که در مال غایب زکات واجب نیست و تمکن از تصرف شرط است در وجوب زکات اما اگر چند سال متمکن از تصرف نباشد مستحب است که زکات یکسال را بدهد چنانکه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است.

اِلاّ اَنْ یَکُونَ مالُکَ عَلی رَجُلٍ مَتی اَرَدْتَ اَخْذَهُ مِنْهُ تَهَیَّأَلَکَ فَاِنَّ عَلَیْکَ فیهِ الزَّکوٰةُ فَاِنْ رَجَعَ اِلَیْکَ مَنْفَعَتُهُ لَزَمَتْکَ زَکوٰتُهُ عبارت فقه رضویست مگر در عبارت **فَاِنْ رَجَعَ** که در انجا **فَاِنْ لَمْ تَرْجَعْ** یعنی مگر انکه مالت بر شخصی باشد که هرگاه خواهی که از او بگیری ممکن باشد که در اینصورت زکات برتست یعنی اگر ودیعه باشد یا نزد وکیل او باشد بنابر مشهور و بعضی قایل بظاهر اخبار شده‌اند چنانکه خواهد آمد پس اگر منفعتش برگردد بتو بانکه داده باشی بمضاربه زکاتش را میباید داد و بنابر عبارت فقه فرد خفی خواهد بود که اگر نفع دین نیز بتو نرسد میباید که زکاتشرا بدهی و موافق ظاهر این عبارت احادیث کالصحیحه وارد شده است و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکات دین بر کسی است که دین در ذمت اوست و احادیث سابقه محمولست بر تاکد استحباب نظر بمدین که بقرض داده است و حمل بر تقیه ممکن است.

وَ اِنْ بِعْتَ شَیْئاً وَ قَبَضْتَ ثَمَنَهُ فَاشْتَرَطْتَ عَلَی الْمُشْتَری زَکوٰةَ سَنَةٍ

اَوْ سَنَتَیْنِ اَوْ اَکْثَرَ فَاِنَّ ذٰلِکَ جٰایِزٌ یَلْزِمُهُ مِنْ دُونِکَ عبارت فقه است و من در ان نیست و نبودنش اولی است و اگر چیزیرا بفروشی و بهای آنرا بگیری و شرط کنی بر مشتری که زکات یکسال یا دو سال یا بیشتر را او بدهد پس بدرستی که جایز است و او را لازمست نه ترا چون زکات از واجبات مالیه است وکالت در او میرود.

و مؤید جواز است صحیح ابن سنان که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه زمینی بهشام بن عبدالملک فروختند بچند و چند هزار دینار که اقلش دو هزار تومان باشد و شرط کردند بر او که زکات ده ساله بر هشام باشد و بنابراین چنین کرد که هشام والی بود، و قریب باین نیز در حسن کالصحیح وارد است و ظاهر است که غرض حضرت تقیه بوده است ازین ملاعین که اظهار فرمایند که ما اعتماد بشما داریم در دادن زکات واجب خود و کی ایشان ده سال یا شش سال بنابر حدیث دیگر میکذاشتند که سال بر ان بگردد بلکه در زودی بفقرا و مساکین میرسید، بلی در صحیح از منصور منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که مالی را قرض کند و نزد او باشد تا سال بر او بگردد حضرت فرمودند که اگر انکه قرض داده است زکات انرا دهد بر انکه قرض گرفته است زکات نیست و اگر او زکات آنرا ندهد انکه قرض گرفته است بر اوست که بدهد و اخبار دیگر نیز وارد شده است بر اینمضمون.

وَ اِنْ اِسْتَقْرَضْتَ مِنْ رَجُلٍ مٰالاً وَ بَقِیَ عِنْدَکَ حَتّٰی حٰالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ فَاِنَّ عَلَیْکَ فِیهِ الزَّکٰوةُ عبارت فقه است و اگر از شخصی قرض کنی مالیرا و بماند نزد تو تا سال بر او بگردد بدرستیکه زکات بر تو واجبست و براینمضمون احادیث حسنه کالصحیحه وارد شده است و عمل اصحاب بر اینست و اکثر براینند که مطلق دین چنین است و صدوق فرق کرده است.

وَ لاٰ تُعْطِ زَكٰوةَ مٰالِكَ غَيْرَ اَهْلِ الْوِلاٰيَةِ وَ لاٰتُعْطِ مِنْ اَهْلِ الْوِلاٰيَةِ الْاَبَوَيْنِ وَالْوَلَدَ وَ لَااالزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ وَ لَااَلْمَمْلُوكَ وَ لَااالْجَدَّ وَلَاالْجَدَّةَ وَ كُلَّ مَنْ يُجْبَرُ الرَّجُلُ عَلٰى نَفَقَتِهِ وَ لاٰبَاْسَ اَنْ يُعْطَى الْاَخُ وَالْاُخْتُ وَ الْعَمُّ وَ الْعَمَّةُ وَ الْخٰالُ وَ الْخٰالَةُ مِنَ الزَّكٰوةِ عبارت فقه است الالفظ زوج که ظاهراً از نساخ سهو شده باشد و مده زکاتترا بغیر اهل اطاعت ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکاترا بغیر اثناعشری نمیتوان داد و یا آنکه از اهل ولایت باشند شرط است که واجب النفقه زکات دهنده نباشند و واجب النفقه پدر و مادرند و اولادند هر چند بزیر روند مثل فرزند فرزند فرزند ونه شوهر که شوهر واجب النفقه زن نیست و سهو شده است و زوجه حتی مطلقه رجعیه که ان نیز در حکم زنست، و متعه واجب النفقه نیست و نه بنده و نه جد و جده هر چند بالا روند که ایشان واجب النفقه‌اند و هرکه ادمی را مجبر کنند بر نفقه او و غیر اینجماعت که مذکور شد کسی نیست پس اینکلام یا تاکید سابق است یا مراد از ولد و جد و جده مرتبه اول است و باقی در تحت این داخلند مثل پدر جد و جد جد از جانب پدر و مادر هر چند بالا روند و همچنین فرزند فرزند و فرزند فرزند فرزند خواه فرزند پسر و خواه فرزند دختر و باکی نیست که زکاترا ببرادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله بدهند چون ایشان واجب النفقه نیستند و احادیث بسیار بر این معنی وارد شده‌است و کسی خلاف نکرده است و در حدیثی وارد است که زکات را بفرزند فرزند میتوانداد ممکن است که حمل کنند برانکه دختر زاده باشد و به پدر او بدهند که صرف او کند.

وَ قٰالَ زُرٰارَةُ قُلْتُ لِاَبِى عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ عِنْدَه مِائَةٌ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَماً وَ تِسْعَةَ عَشَرَدِيناراً اَيُزَكِّيهٰا فَقٰالَ لاٰلَيْسَ عَلَيْهِ زَكٰوةٌ فِى الدَّرٰاهَمِ وَ الدَّنٰانِيرِ حَتّٰى تَتِمَّ قٰالَ زُرٰارَةُ وَ كَذٰلِكَ هُوَ فِى

جَمِيعِ الْاَشْيٰاءِ قٰالَ وَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ رَجُلٌ كُنَّ عِنْدَهُ اَرْبَعُ اَنٰيقٍ وَ تِسْعٌ وَ ثَلٰثُونَ شٰاةً وَ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ بَقَرَةً اَيُزَكِّيهِنَّ قٰالَ لٰايُزَكِّی شَيْئاً مِنْهُنَّ لِاَنَّهُ لَيْسَ شَیْءٌ مِنْهُنَّ تٰامٌّ فَلَيْسَ تَجِبُ فِيهِ [فِيهٰاخ] الزَّكٰوةُ و

باسانید صحیحه منقولست از زراره که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی که یکصد و نود و نه درهم داشته باشد که یکدرهم دیگر باید که نصاب شود، و نوزده دینار داشته باشد که یکدینار باید که نصاب شود اگر این هر دو را داشته باشد و سال بر هر دو بگذرد آیا زکات اینها را میدهد حضرت فرمودند که نه زکات بر او نیست در شاهی و اشرفی تا نصاب هر یک جدا تمام شود زراره گفت و همچنین است در همه اصناف زکات و این سخن زراره از خودش نیست و ظاهر آنست که از حضرت شنیده باشد یا تفصیلش را از حضرت شنیده است و در اینجا اختصار نموده است چنانکه اطول ازین را شیخ طوسی باسانید صحیحه متکثره از زراره نقل کرده است و لیکن در انحدیث چنین است که اگر شخصی سی و نه اشرفی داشته باشد زکات بر او نیست تا چهل تمام شود و اینست حدیث صحیحی که پیشتر مذکور شد، زراره گفت عرض نمودم بانحضرت صلوات الله علیه که اگر شخصی چهار شتر ماده داشته باشد و سی و نه گوسفند داشته باشد و بیست و نه گاو داشته باشد آیا زکات اینها را میدهد حضرت فرمودند که هیچ چیز از اینها را زکات نمیدهد زیرا که هیچ نصابی ازین انعام ثلثه تمام نیست و هر چند همه را داشته باشد زکات واجب نیست چون نصاب اول شتر پنج شتر است و نصاب اول گوسفند چهل گوسفند است و نصاب اول گاو سی گاو است و از هرنصابی یکی کم است.

وَ رَوٰی عُمَرُ بْنُ اُذَيْنَةَ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ لَيْسَ فِيمٰا دُونَ الْخَمْسِ مِنَ الْاِبِلِ شَیْءٌ فَاِذٰا كٰانَتْ خَمْساً فَفِيهٰا شٰاةٌ

اِلىٰ عَشرٍ فَاِذٰا كٰانَتْ عَشراً فَفيهٰا شٰاتٰانِ فَاِذٰا بَلَغَتْ خَمْسَةَ عَشَرَ فَفيهٰا ثَلٰثٌ مِنَ الْغَنَمِ فَاِذٰا بَلَغَتْ عِشْرِينَ فَفيهٰا اَرْبَعٌ مِنَ الْغَنَمِ فَاِذٰا بَلَغَتْ خَمْساً وَ عِشْرِينَ فَفيهٰا خَمْسٌ مِنَ الْغَنَمِ فَاِذٰا زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفيهٰا ابْنَةُ مَخٰاضٍ اِلىٰ خَمْسٍ وَ ثَلٰثِينَ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ ابْنَةُ مَخٰاضٍ فَابْنُ لَبُونٍ ذَكَرٍ فَاِنْ زٰادَتْ عَلىٰ خَمْسٍ وَ ثَلٰثِينَ بِوٰاحِدَةٍ فَفيهٰا ابْنَةُ لَبُونٍ اِلىٰ خَمْسٍ وَ اَرْبَعِينَ فَاِنْ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفيهٰا حِقَّةٌ وَ اِنَّمٰا سُمِّيَتْ حِقَّةً لِاَنَّهٰا اسْتَحَقَّتْ اَنْ يُرْكَبَ ظَهْرُهٰا اِلىٰ سِتِّينَ فَاِنْ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفيهٰا جَذَعَةٌ اِلىٰ خَمْسٍ وَ سَبْعِينَ فَاِذٰا زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفيهٰا ابْنَتٰالَبُونٍ اِلىٰ تِسْعِينَ فَاِنْ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَحِقَّتٰانِ اِلىٰ عِشْرِينَ وَ مِاَئَةٍ فَاِنْ زٰادَتْ عَلَى الْعِشْرِينَ وَ الْمِاَئَةِ وٰاحِدَةٌ فَفِى كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ وَ فِى كُلِّ اَرْبَعِينَ ابْنَةُ لَبُونٍ و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در کمتر از پنج شتر چیزی نیست پس چون پنج شتر تمام میشود یک گوسفند میدهد و چون ده شتر میشود دو گوسفند میدهد و چون پانزده شتر میشود سه گوسفند میدهد و چون به بیست شتر میرسد چهار گوسفند میدهد و چون به بیست و پنج شتر میرسد پنج گوسفند میدهد و چون یکی زیاد شود که بیست و شش شتر شود در ان بنت مخاضی است که مادرش آبستن شده است و یکسالش تمام شده است و پا در دو گذاشته است و تا سی و پنج شتر همین زکاترا میدهد و اگر شتر ماده یکساله پا در دو نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سه بدهد و چون از سی و پنج یک شتر زیاد شود و سی و شش شتر شود بنت لبونی میباید داد و ان شتر ماده دو ساله پا در سه است یعنی دختر شتری که شیر میدهد مادرش چون غالباً چنین است که بچه دیگر زائیده است و انرا شیر میدهد و تا چهل و پنج بنت لبون میدهد و چون یک شتر زیاده شود و چهل و شش شتر شود پس حقه میدهد که شتر ماده سه ساله پادر چهار است و چرا حقه‌اش مینامند باعتبار انکه

قابلیت این دارد که بر او سوار شوند و قابلیت ان نیزدارد که نر بر او کشند و تا شصت شتر که دارد حقه میدهد. و چون از شصت یکی زیاده شود جذعه میدهد که ان شتر ماده چهار ساله پادر پنج است و در اینسال فعل [فحل ظ] میشود و نرش بر ماده میجهد و این سال بلوغ شتر است و تا هفتاد و پنج شتر جذعه میدهد و چون یکی زیاد میشود و هفتاد و شش میشود دو شتر ماده دو ساله پادر سه میدهد و تانود همینرا میدهد و چون از نود یکی زیاده میشود دو حقه میدهد تا صد و بیست و چون بر صد و بیست یکی زیاده شود یا بیشتر در هر چهل شتر یک بنت لبون میدهد و هر پنجاه شتر را یک حقه میدهد و اکثر گفته‌اند که رعایت حال مستحق میباید کرد پس درصد و بیست و یک سه بنت لبون میدهد و درصد و چهل دوحقه و یک بنت لبون میدهد و درصد و پنجاه سه حقه میدهد و در دویست مخیّر است میان چهار حقه و پنج بنت لبون و ظاهر عبارت روایات تخییر است مطلقاً پس درصد و بیست و یک مخیر است میان دو حقه و سه بنت لبون و موافق همین است فقه رضوی و احادیث صحیحه و در حسنه الفضلا در بیست و پنج بنت مخاض است و زیاد شدن یکی بر او نیست تا بآخر و محمولست بر تقیه چنانکه از صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج ظاهر میشود و بهمین عنوانست رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عمل بر این است زیرا که بر تقدیر صحت حمل بر تخییر میباید کرد و هرگاه بتخییر قایل شویم عمل بحدیث أشهر بهتر خواهد بود و بلکه متعین است بنابر مقبوله عمر بن حنظله وَ کُلُّ مَنْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ جَذَعَةٌ وَ لَمْ تَکُنْ عِنْدَهُ وَ کانَتْ حِقَّةٌ دَفَعَها وَ دَفَعَ مَعَها شاتَیْنِ أَوْ عِشْرِینَ دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ حِقَّةٌ وَ لَمْ تَکُنْ عِنْدَهُ وَ کانَتْ عِنْدَه جَذَعَةٌ دَفَعَها وَ اَخَذَ مِنَ الْمُصَدِّقِ شاتَیْنِ اَوْ عِشْرِینَ دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ حِقَّةٌ وَ لَمْ تَکُنْ عِنْدَه وَ کانَتْ عِنْدَه ابْنَةُ لَبُونٍ دَفَعَها وَ دَفَعَ مَعَها شاتَیْنِ اَوْ عِشْرِینَ

دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ ابْنَتُ لَبُونٍ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ وَ كَانَتْ عِنْدَه حِقَّةٌ دَفَعَهَا وَ اَعْطَاهُ الْمُصدِّقُ شَاتَيْنِ اَوْ عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ بِنْتُ لَبُونٍ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَه وَ كَانَت عِنْدَه ابْنَتُ مَخاضٍ دَفَعَهَا وَ اَعْطَامَعَهَا شَاتَيْنِ اَوْ عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ ابْنَتُ مَخاضٍ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَه وَ كَانَتْ عِنْدَه ابْنَتُ لَبُونٍ دَفَعَهَا وَ اَعْطَاهُ الْمُصدِّقُ شَاتَيْنِ اَوْ عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ ابْنَةُ مَخاضٍ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَه وَ كَانَ عِنْدَهُ ابْنُ لَبُونٍ ذَكَرٍ فَاِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُ ابْنُ لَبُونٍ وَ لَيْسَ يَدْفَعُ مَعَهُ شَيْئاً ممكن است که تتمه خبر زراره باشد و ممکن است که مضمون حدیثی باشد که کلینی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایتکرده است و علمای ما و اکثر عامه باین عمل نموده‌اند که فرمودند که هرکه واجب شده باشد بر او شتر چهار ساله و نداشته باشد و شتر سه ساله داشته باشد آنرا میدهد و با آن دو گوسفند یا بیست درهم میدهد از جهة تفاوت سن خواه موافق باشد با قیمت سوقی یا مخالف باشد و اگر کسی بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر چهار ساله داشته باشد آنرا بعامل میدهد و از عامل دوگوسفند یا بیست درهم میگیرد و کسی که بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر دو ساله داشته باشد انرا بعامل میدهد با دوگوسفند یا بیست درهم و کسی که بر او شتر دو ساله واجب باشد و نداشته باشد و سه ساله داشته باشد سه ساله را بعامل میدهد و دوگوسفند یا بیست درهم از او میگیرد و کسی که شتر دو ساله بر او واجب باشد و نداشته باشد شتر یکساله داشته باشد آنرا میدهد با دوگوسفند یا بیست درهم و کسی که بر او شتر یکساله واجب باشد و نداشته باشد و دو ساله داشته باشد میدهد آنرا بعامل و ازو دوگوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت مخاض ماده واجب باشد و نداشته باشد و دو ساله نر داشته باشد آنرا میدهد و چیزی باو پس نمیدهند چنانکه گذشت در صحیحه زراره نیز و تفاوت

نر و ماده بیکسال است در خصوص سال اول و دویم و بس و تفاوت بیکسال دو گوسفند است بجای بیست درهم و اگر تفاوت زیاده از یکسال باشد رجوع بقیمت سوقی میکنند و در زکات ماده میباید داد مگر در ابن لبون که بجای بنت مخاض میتوان داد و حق نر را بجای بنت لبون ماده نمیتوان داد مگر انکه موافق قیمت سوقی باشد.

وَ رُوِیَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ ثَقِیفٍ اَنَّهُ قٰالَ اسْتَعْمَلَنِی عَلِیُّ بْنُ اَبِیطٰالِبٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَلٰی بانْقِیاً وَ سَوٰادٍ مِنْ سَوٰادِ الْکُوفَةِ فَقٰالَ لِی وَ النّٰاسُ حُضُورٌ اُنْظُرْ خَرٰاجَکَ فَجُدَّ فِیهِ وَ لاٰ تَتْرُکْ مِنْهُ دِرْهَماً فَاِذٰا اَرَدْتَ اَنْ تَتَوَجَّهَ اِلٰی عَمَلِکَ فَمُرَّ بِیْ قٰالَ فَاَتَیْتُهُ فَقٰالَ لِی اِنَّ الَّذِی سَمِعْتَهُ مِنِّی خُدْعَةٌ اِیّٰاکَ اَنْ تَضْرِبَ مُسْلِماً اَوْ یَهُودِیّاً اَوْ نَصْرٰانِیّاً فِی دِرْهَمِ خَرٰاجٍ اَوْ تَبِیعَ دٰابَّةَ عَمَلٍ فِی دِرْهَمٍ فَاِنّٰا اُمِرْنٰا اَنْ نَاْخُذَ مِنْهُمُ الْعَفْوَ کلینی در قوی روایتکرده است از شخصی از قبیله ثقیف که گفت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مرا عامل کرد بر با نقیا که صحرای نجف است یا قریه متصل بصحرا و دهی چند از دهات کوفه پس وقتی که مردمان حاضر بودند بمن فرمودند که خوب ملاحظه نما و خراج که اجرت الارض زمین مفتوح العنوه است سعی کن که بگیری و ممکن است که عمل از جهة گرفتن اجرت الارض و جزیه مجوس و زکات غلات و غیر آن باشد وچون عمده خراج بود انرا مبالغه فرموده باشند یا بر سبیل تغلیب اطلاق خراج بر همه کرده باشند و فرمودند که یکدرهمرا وانگذاری و وقتی که روی مرا ببین.

ثقفی گفت که بخدمت حضرت رفتم و فرمودند که آنچه شنیدی از من محض تهدیدی بود که خبر بایشان برسد و ایشان در تحصیل ان بکوشند زنهار که مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را نزنی بواسطه یکدرهم چنانکه داب سابقین و سایر عمال جور است که چنین میکنند یا از جهت تنگ گرفتن برایشان الاغ و

گاو خود را بواسطه یکدرهم که خواهند بتو دهند ایشان بفروشند یا تو بفروشی زیراکه ماموریم ما از جانب حق سبحانه و تعالی که باایشان بسهولت سر کنیم و هرچه زیادتی داشته باشند بگیریم یعنی مال و خراج اگر داشته باشند زاید بر مصالح الاملاک بگیریم نه انکه مصالح الاملاک ایشان را بگیریم و زراعت معطل شود و در قاموس مذکور است که بانقیاً دهی است از دهات کوفه.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت ابراهیم در بانقیا فرود آمدند و در آنجا زلزله بسیار میشد در انشب ببرکت قدم مبارک انحضرت زلزله نشد اهل آنجا در تفحص آمدند که چه واقع شده است بایشان گفتند که مرد پیری آمده است با پسری پس ایشان بنزد آنحضرت (ص) آمدند و گفتند ایشیخ هر شب زلزله میشد و ببرکت تو در این شب زلزله نشد امشب پیش ما باش حضرت ماندند و در آن شب نیز زلزله نشد اهل آنجا بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند اخراجات ترا می‌کشیم که در این ده با ما باشی حضرت فرمودند که من در این صحرا بسر میکنم و بر شما زلزله نمیشود گفتند ما این صحرا را بتو دادیم فرمودند که میخرم از شما این صحرا را گفتند هرچه رضای تست چنان می‌کنیم صحرای نجف را از ایشان خرید بهفت گوسفند و چهار الاغ از اینجهت آنجا را بانقیا میگویند که چون گوسفند بزبان نبطی نقیاست یعنی گوسفند بها و از کثرت استعمال‌ها افتاده است پس پسرحضرت گفت که یا خلیل الرحمن چه میکنی بصحرائی که نه زراعت در آنجامیتوانکرد و نه حیوانات میتوان چرانید حضرت فرمودند که خاموش باش که در روز قیامت ازین صحرا هفتاد هزار کس محشور شوند که هر یک شفاعت هزار کس کنند و بیحساب داخل بهشت شوند و اینحدیث در اینجا مناسبت نداشت بما بعد أنسبست در باب خراج ارض.

و قالَ علی صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ لاٰتُبٰاعُ الصَّدَقَةُ حَتّٰی تُعْقَلَ و در موثق

کالصحیح منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که زکاترا نمیتوان فروخت تا بقبض عمال یا فقرا در نیاید چون بعد از گرفتن پای شتر را می‌بندند و عقال کردن کنایه است از قبض.

و منقول است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عاملی از کوفه بجانب صحرا فرستادند و فرمودند که روانه شو بر تو باد که بترسی از خداوندی که او را شریک نیست و زنهار که دنیا را بر آخرت مقدم نداری و انچه ترابان امین گردانیده‌ام نهایت حفظ و رعایت ان بکن و حق خدایتعالی را نیز رعایت کن در تقوی و عبادت چون بما وای فلان طایفه برسی بر سراب ایشان نزول کن و بخانهای ایشان نزول مکن پس متوجه ایشان شو با سکینه و وقار تا بمیان ایشان در آئی پس سلام کن بر ایشان و بگو ای بندگان حق سبحانه و تعالی ولی خدا علی بن ابی‌طالب مرا بسوی شما فرستاده است تا از شما بگیرم حقی که خدا را هست در اموال شما آیا حق خدا هست در مالهای شما که اداکنید آنرا بولی خدا پس اگر کسی بگوید که نه دیگر با او سخن مگو و اگر کسی بگوید که بلی با او روانه شو از روی هموارى و چنان کن که او نترسد و وعده ندهی او را مگر بخیر پس چون بمال اورسی بیرخصت او داخل مشو در مال او چون بیشتر از اوست و بگو ای بنده خدا رخصت میدهی که داخل شوم در مال تو و بعد از آنکه رخصت دهد از روی مهربانی داخل شو، و مالرا اولاً دو قسمت کن مثلاً هرگاه هزار گوسفند داشته باشد پانصد را یکطرف کن و پانصد را بطرفی دیگر و بگوهر یکراکه میخواهی اختیار کن و هر حصهٔ که او اختیار کند متعرض ان مشو و انرا یکطرف کن و حصه که مانده است آنرا دو حصه کن که در هر حصه خوب و بد باشد چون زکات بر عین است و او را مختار ساز و همچنین حصه میکن تا بیست بماند مثلاً و دو حصه کن ده که میماند انرا بزکات هزار بردار، و

اگر گوید که این حصه خوب نشد یکبار دیگر حصه کن بکن و رضای او را حاصل کن و همه را درهم کن و مثل اول حصه کن تا هرچه حق خدا باشد بردار و بجانب ما فرست تا ما زودتر بفقرا رسانیم و کسی را امین خود کن در فرستادن آنها بنزد ما که مشفق و مهربان و خیرخواه و امین و حافظ و متدین باشد و بحیوانات ضرری نرساند.

و چون او را روانه کنی او را نصحیت کن که بچهای حیوانات را از مادرها جدا نکند و در وقت دوشیدن شیر همه شیر را مدوشد که آزار باطفال رسد و در سواری تعبی بانها نرساند و عدالت کند که گاهی بر این شتر و گاهی بدیگری سوار شود و بهر آبی که برسد آب بایشان بنماید و اگر تشنه باشند آب بدهد ایشانرا و اگر بعلف زار رسد در میان علف براند، و در میان راه نراند در اوقاتی که وقت مشقت آنها باشد مثل هواهای گرم و در اوقاتی که وقت استراحت ایشان باشد بانکه راه بسیاری رفته باشند و بعلف زار خوبی رسیده باشد و نهایت سعی کند دررفق باین حیوانات تا انکه چون بنزد ما آیند فربه شده باشند و لاغرنشده باشند تا انکه آنرا قسمت کنیم بتوفیق الله موافق کتاب خدا و سنت رسول او صلی الله علیه و اله بر دوستان حق سبحانه و تعالی که اگر چنین کنی ثوابت عظیم‌تر خواهد بود و براه راست درست رفته خواهی بود و هرچه کردهٔ از خوبیها حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر بتو خواهد کرد.

بدرستی که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر عاملی که خیر خواه امامش باشد و سعی کند در اطاعت خدا و رسول و امامش حق سبحانه و تعالی او را محشور میکرداند با مادر رفیق اعلی بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گریستند و فرمودند که هر حرمتی که خدا و رسولرا بود همه را ضایع کردند و از زمانیکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از دنیا رفتند کسی بکتاب خدا و بسنّت رسول عمل نکرد تا

الحال و لیکن و الله که حق سبحانه و تعالی این زندگانرا میمیراند و مردها را زنده خواهد گردانید و حق بمرکز خود قرار خواهد گرفت و دین خداکه از ان خوشنود است آنرا برپا خواهد کرد پس بشارت باد شما را دیگر بشارت باد شما راکه نیست حق و مذهب حق مگر راه شما و مذهب شما و عالمیان همه برباطلند.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که عامل که میرود همه را میطلبد یا خود بنزد ایشان میرود حضرت فرمودند که او میرود بنزد ایشان و ازین باب اخبار بسیار است در آنچه بر عامل لازمست و فایده معتدبهی ندارد و غرض از نقل اینحدیث این بود که بدانند که چگونه احکام الهی متغیر شده است بحیثیتی که بغیر از شمشیر حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه اصلاح این فساد نمیتواند کرد و هرچند سعی در اصلاح کنند عین فساد می‌شود چون نشو و نمای عالمیان بر باطل شده است و باین عادت کرداند و هر خوبی در نظر ایشان بد شده است و هر بدی خوب شده است حق سبحانه و تعالی ظهور انحضرت را نزدیک کرداند و اگر مرگ دست داده باشد بفضل خود زند گرداند که همگی باین سعادت فایز کردیم بجاه محمد و عترته الطاهرین.

قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ اَسْنٰانُ الْاِبِلِ مِنْ اَوَّلِ مٰا تَطْرُحُهُ اُمُّهُ اَلٰى تَمٰامِ السَّنَةِ حُوٰارٌ فَاِذٰا دَخَلَ فِى الثّٰانِيَةِ سُمِّيَ ابْنَ مَخٰاضٍ لِاَنَّ اُمَّهُ قَدْ حَمَلَتْ فَاِذٰا دَخَلَ فِى الثّٰانِيَةِ سُمِّيَ ابْنَ لَبُونٍ وَ ذٰلِكَ اَنَّ اُمَّهُ قَدْ وَضَعَتْ وَ صٰارَلَهٰا لَبَنٌ فَاِذٰا دَخَلَ فِى الرّٰابِعَةِ سُمِّيَ الذَّكَرُ حِقّاً وَ الْاُنْثٰى حِقَّةً لِاَنَّهُ قَدْ اِسْتَحَقَّ اَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهِ فَاِذٰا دَخَلَ فِى الْخٰامِسَةِ سُمِّيَ جَذَعاً فَاِذٰا دَخَلَ فِى السّٰادِسَةِ سُمِّيَ ثَنِيّاً لِاَنَّهُ قَدْ اَلْقٰى ثَنِيَّتَهُ فَاِذٰا دَخَلَ فِى السّٰابِعَةِ اَلْقٰى رُبٰاعِيَّتَهُ وَ سَمِّيَ رُبٰاعاً فَاِذٰا دَخَلَ فِى الثّٰامِنَةِ اَلْقَى السِّنَّ الَّتِى

بَعْدَ الرُّبَاعِيَةِ وَ سُمِّيَ سَدِيساً فَإِذَا دَخَلَ فِي التَّاسِعَةِ فَطَرَنَا بَهُ وَ سُمِّيَ بَازِلاً فَإِذَا دَخَلَ فِي الْعَاشِرَةِ فَهُوَ مُخْلِفٌ وَ لَيْسَ لَهُ بَعْدَ هٰذَا اسْمٌ وَ الْأَسْنَانُ الَّتِي تُؤْخَذُ فِي الصَّدَقَةِ مِنِ ابْنِ مَخَاضٍ إِلَى الْجَذَعِ مصنف این کتاب میگوید تاتوهم نشود که حدیثست یعنی از قول اوست که از کلام اهل لغت یا بقراین دانسته است که سالهای شتر از روزیکه از مادر متولد میشود تا یکسال انرا تمام شود حوارش میگویند بضم حاءمهمله و گاه هست که کسر میدهند و چون داخل میشود در سال دویم نر را ابن مخاض میگویند و ماده را بنت مخاض یعنی بچه شتر حامله چون یکسال که شیر میدهد حامله نمیشود و در اینسال آن حامله است و بچه‌اش چرا میکند پس چون دو سالش تمام میشود و در سال سیم داخل میشود، نر را ابن لبون میگویند و ماده را بنت لبون یعنی بچه شتر شیر ده چون مادرش زائیده است و بچه را شیر میدهد غالباً پس چون سه تمام میشود و داخل میشود در سال چهارم نر را حق میگویند و ماده را حقه بکسر مهمله و تشدید قاف چون مستحق این شده است که آنرا بار کنند و مستحق جستن و بران جستن شده است پس چون داخل میشود در سال پنجم آنرا جذع مینامند محرکه یعنی میجهد یا دندان می‌اندازد و چون در سال ششم داخل میشود و انر اثنی میگویند زیراکه دو دندان ثنایا راکه پیش است و در میان دندانهاست می‌اندازد و چون در سال هفتم داخل میشود رباعیه که از طرفین بعد از دو دندان ثنایا است می‌اندازد و باین اعتبار رباعش میگویند و چون در سال هشتم داخل میشود دندان بعد از رباعیه را از طرفین می‌اندازد و سدیس مینامندش و چون در سال نهم داخل میشود نیش را میشکافد و آنرا بازلش مینامند و چون در سال دهم داخل میشود مخلفش مینامند و بعد ازین نام جدائی ندارد و سالهائی که در زکات میگیرند از بنت مخاض است تا جذع و ذکر باقی آن در اینجا استطرادی است.

وَ لَيْسَ عَلَى الْإِبِلِ الْعَوَامِلِ شَيْءٌ اِنَّمَا ذٰلِكَ عَلَى السَّائِمَةِ الرَّاعِيَةِ و زکات بر شتر ان کارکن نیست و نیست مگر بر شترانیکه در صحرا کردند و چرند و در این خلافی نیست که برکارکن و معلوفه زکات واجب نیست و احادیث صحیحه بهمین عبارت و همین مضمون وارد شده است.

و از انجمله در صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر و برید عجلی و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودندکه درگاو و شترکارکن زکات نیست و نیست زکات مگر بر چرنده علف صحرا و هرچه را سال بر او نگردد نزد صاحبش در آن زکات نیست پس چون سال براینها میگردد زکات واجب میشود.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر اسب و شتری که بران سواری کنند زکات هست حضرت فرمودند که هر حیوانیکه علفش دهند بران زکات نیست و نیست زکات مگر بر حیوانیکه انرا در علف زار سر داده باشند و علف خورد در جمیع سالیکه انرا نگاه داشته است یعنی در ملك او داخل شده است، و اما غیر این حیوانات که علف خورند زکات در آنها واجب نیست و ظاهر اینحدیث انست که کل سال علف خورده باشد و شیخ اعتبار اکثر سال کرده است و این احوط است و ظاهر اخبار صحیحه انستکه سال اطفالرا از روزیکه متولد میشوند حساب میکنند و اکثر علما گفته‌اند که از روزیکه علف صحرا میخورند سال آنها را حساب میکنند چون تا شیر میخورند معلوفه‌اند و احوط آنستکه از روز ولادت حساب نمایند.

و در موثق از اسحق بن عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شتران کارکن که بران زکات هست

حضرت فرمودندکه بران زکات هست و علما حمل کرده‌اند بر استحباب و ممکن است که حمل کنند بر کارکن چرنده مثل شتران اعراب که بار میکشند و میچرند و در اکثر اخبار عوامل را در برابر سائمه فرموده‌اند و عمومات شامل این نوع هست و لیکن قایلی ندیده‌ام باین قول بلکه‌نقل اجماع کرده‌اند اکثر اصحاب که در عوامل زکات نیست مطلقاً خواه چرد و علف خورد و الله تعالی یعلم.

وَ فِی الْبُخْتِ السَّائمَةِ مِثْلُ مَا فِی الْاِبِلِ الْعَرَبِیَّةِ و در شتر نر و ماده خراسانی زکات واجبست چنانکه در شتر عربی واجبست و این مضمون در حسنه فضلا منقولست با انکه احادیث متواتره وارد است که زکات شتر واجبست و شتر شامل همه است.

وَ لَیْسَ عَلَی الْبَقَرِ شَیْءٌ حَتّٰی تَبْلُغَ ثَلٰثِینَ بَقَرَةً فَاِذٰا بَلَغَتْ ثَلٰثِیْنَ فَفِیهٰا تَبِیعٌ حَوْلِیٌّ وَ لَیْسَ فِیمٰا دُونَ ثَلٰثِینَ بَقَرَةً شَیْءٌ فَاِذٰا بَلَغَتْ اَرْبَعِینَ بَقَرَةً فَفِیهٰا مُسِنَّةٌ اِلٰی سِتِّینَ فَاِذٰا بَلَغَتْ سِتِّینَ فَفِیهٰا تَبِیعَتٰانِ اِلٰی سَبْعِینَ ثُمَّ فِیهٰا تَبِیعٌ وَ مُسِنَّةٌ اِلٰی ثَمٰانِینَ فَاِذٰا بَلَغَتْ ثَمٰانِینَ فَفِیهٰا مُسِنَّتٰانِ اِلٰی تِسْعِینَ فَاِذٰا بَلَغَتْ تِسْعِینَ فَفِیهٰا ثَلٰثَ تَبٰایِعَ فَاِذٰا کَثُرَ الْبَقَرُ سَقَطَ هٰذَا کُلُّهُ وَ یُخْرِجُ صٰاحِبُ الْبَقَرِ مِنْ کُلِّ ثَلاٰثِیْنَ بَقَرَةً تَبِیعاً وَ مِنْ کُلِّ اَرْبَعِینَ مُسِنَّةً وَ لَیْسَ فِی الْبَقَرِالْعَوٰامِلِ زَکٰوةٌ اِنَّمَا الصَّدَقٰاتُ عَلَی السَّائمَةِ الرّٰاعِیَةِ وَ کُلَّمٰا لَمْ یَحُلْ عَلَیْهِ الْحَوْلُ عِنْد صٰاحِبِه فَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ فَاِذٰا حٰالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ فَقَدْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ مضمون فقه رضویست و حدیث حسن کالصحیح فضلاست از حضرت امام باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون رساله اعمش و غیر اینها از اخبار که درگاو زکات واجب نیست چیزی با تا بسی گاو برسد و چون بسی گاو برسد در آن گوساله یکساله واجبست خواه نر و خواه ماده و چون بچهل گاو میرسد در ان مُسِنّه یعنی گوساله پادر سه واجبست و

مسنه میگویند او را باعتبار انکه دندانی بیرون میکند و مسنّه میباید داد تا شصت گاوپس شصت تمام میشود و تبیعه میدهد یا دو تبیع تا هفتاد پس چون هفتاد تمام میشود تبیعی و مسنه میدهد از جهت سی تبیع و از جهة چهل مسنه تا هشتاد پس چون بهشتاد میرسد در ان دو مسنه است تا نود و چون بنود میرسد سه تبیعه میدهد و چون گاو بسیار شد این عدد ساقط است و صاحب گاو از هر سی گاو تبیعی میدهد و از هر چهل گاو مسنه میدهد و در گاو کارکن زکات نیست بلکه مطلق زکات انعام و اسب مادیان بر حیواناتیست که چرند و علف مملوک نخورند، و هرچه سال بر آن نگذرد نزد صاحبش بر ان زکات نیست و چون سال میگذرد زکات واجب میشود بر او و ظاهراً گاو دو نصاب داشته باشد همیشه چنانکه اکثر اصحاب گفته‌اند و آن سی و چهل است و این تکرار از جهة توضیح باشد و بعضی باعتبار فاصله چهار نصاب گفته‌اند چون عفو در اول که وقص میگویند در گاو که زکات بر آن نیست بیست و نه است و در دویم نه است و در سیم نوزده است و در چهارم همیشه نه است و محض اصطلاحیست فایده بر آن مترتب نیست و بعضی باین اعتبار که زکات یا تبیع محض است مثل سی و شصت و نود و یا مسنه محض است مثل چهل و هشتاد و یا هر دو است مثل هفتاد و یا مخیر است مثل صد و بیست که میخواهد سه مسنه میدهد و میخواهد چهار تبیع میدهد و این هر دو وجه فایده نمیدهد در احکام زکات چنانکه ظاهر است.

وَ رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ فِی الْجَوٰامِیسِ شَیْءٌ قٰالَ مِثْلُ مٰا فِی الْبَقَرِ و باسانید صحیحه متکثره منقولست که زراره گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در گاو میش زکات هست حضرت فرمودند که مثل گاو است در وجوب و نصاب پس اگر بیست گاو و ده گاو میش داشته باشد زکات واجبست

بالنسبه که ثلث گاو میش و دو ثلث گاوش میباید داد پس اگر تبرع کند بدادن هر چه قیمتش بیشتر باشد بهتر خواهد بود و اگر چه بهتر انست که همه را قیمت کند و ثلث عشر مجموع که سی یک باشد بدهد.

وَ لَيْسَ عَلَى الْغَنَمِ شَيْءٌ حَتّٰى تَبْلُغَ اَرْبَعِينَ شٰاةً فَاِذٰا بَلَغَتْ اَرْبَعِينَ شٰاةً وَ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفِيهٰا شٰاةٌ اِلٰى عِشْرِينَ وَ مِائَةٍ فَاِنْ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفِيهٰا شٰاتٰانِ اِلٰى مِائَتَيْنِ فَاِنْ زٰادَتْ وٰاحِدَةٌ فَفِيهٰا ثَلٰثُ شِيٰاهٍ اِلٰى ثَلٰاثِ مِائَةٍ فَاِذٰا كَثُرَ اَلْغَنَمُ اُسْقِطَ هٰذٰا كُلُّهُ وَ اُخْرِجَ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ شٰاةٌ عبارت فقه رضویست و مضمون رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر گوسفند خواه بز و خواه میش و خواه هر دو با هم زکات نیست تا بچهل گوسفند رسد پس چون بچهل رسد و یک گوسفند زیادشود یک گوسفند واجب است تا صد و بیست پس چون یکی زیاد می‌شود دو گوسفند میدهد تا دویست پس اگر یکی زیاد شود سه گوسفند میدهد تا سیصد پس گوسفند زیاد شود دیگر این حساب ساقط است و از هر صد تا یکی میدهد پس چون سیصد و یک شود سه گوسفند میدهد با آنکه در دویست و یک سه گوسفند میداد و بنابراین نصاب گوسفند چهار است و مشهور آنست که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهار صد چنانکه حسن کالصحیح فضلا دلالت میکند بر آنکه پنج نصابست و مؤید صدوق است صحیح محمد بن قیس ثقه بقرینه روایت عاصم ابن حمید از اوکه حضرت صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در گوسفند اگر کمتر از چهل باشد چیزی نیست و چون چهل گوسفند داشته باشد یک گوسفند میدهد تا صد و بیست پس چون یکی زیاد شود در آن دو گوسفند است تا دویست و چون یکی زیاد شود در آن سه گوسفند است تا سیصد و چون گوسفند بسیار شود در هر صد تا یک گوسفند میدهد وممکن است که در سیصد و یک سه گوسفند واجب باشد و چهار

مستحب باشد و احتیاط چهار است و نصاب اول بنابر مشهور چهل است و عبارت صد و قرا تاویل میتوانکرد که حتی بمعنی الی باشد که تا چهل نرسیده چیزی واجب نباشد و چون یکی بر چهل کم یک زیاد شود که چهل شود.

اما عبارت فقه را تاویل نمیتوان کرد و همچنین عبارت اعمش را و بنابراین در چهل سنت خواهد بود یا مکلف مخیر باشد در عمل باین و آن و علی الی حال عمل بمشهور متعین است چنانک در مقبوله عمر بن حنظله است که خذ با لمجمع علیه بین اصحابک ودع الشاذالنادر و بعضی از اصحاب تو هم کرده‌اند که این عبارت جزو حدیث زراره است و غافل شده‌اند از آنکه حدیث زراره در کلینی و تهذیب و غیر هما موجود است و همین حکم جاموس است و بس و لیکن از مثل علامه و کثرت و سرعت تصنیف او عجیب نیست.

وَ یَقْصُدُ الْمُصدِّقُ المَوْضِعَ الَّذی فیهِ الْغَنَمُ فَیُنادی یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمینَ هَلْ للهِ فی اَمْوالِکُمْ حَقٌّ فَاِنْ قالُوا نَعَمْ اَمَرَاَنَ یُخْرَجَ اِلَیْهِ الْغَنَمُ وَ یُفَرِّقُها فِرْقَتَیْنِ وَ یُخَیِّرُ صاحِبَ الْغَنَمِ اِحْدَی الْفِرْقَتَیْنِ وَ یَاْخُذُ الْمُصَدِّقُ صَدَقَتَها مِنَ الْفِرْقَةِ الثّانِیَةِ فَاِنْ اَحَبَّ صاحِبُ الْغَنَمِ اَنْ یَتْرُکَ الْمُصَدِّقُ لَهُ هٰذِهِ فَلَهُ ذٰلِکَ وَ یَاْخُذُ غَیْرَها فَاِنْ اَحَبَّ صاحِبُ الْغَنَمِ اَنْ یَتْرُکَ وَ یَاْخُذَ هٰذِهِ اَیْضاً فَلَیْسَ لَهُ ذٰلِکَ عبارت فقه رضویست بعد از عبارت سابق و قبل از لاحق و قصد میکند عاملی که گیرنده زکاتست آن موضعی را که گوسفند در آنجاست و ندا میکند بآواز بلند خودش یا کسی از قبل او چون مناسب عدول ذوی المروات نیست فریاد کردن که ایگروه مسلمانان آیا خدا را در اموال شما حقی هست پس اگر بگویند که بلی امر کند که گوسفند را مثلاً بیرون آورند از جاهای خود اگر بیرون نباشد و آنرا دو حصه کند و صاحب را مخیّر سازد که هریک از ایندو حصه راکه میخواهی اختیار کن و حصه دیگر را عامل برمیدارد پس اگر صاحب گوید که آنچه شما برداشته‌اید بمن گذارید و انچه من دارم شما

بردارید میتواند گفت یکبار و اگر بعد از برداشتن بگوید که همان اولرا بمن گذار نمی‌توان گفت.

و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن منقولست از محمد بن خالد که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گرفتن زکات حضرت فرمودند که این عنوان که میگیری از تو مقبول نیست گفت من آنرا در میان اموال خود محافظت میکنم حضرت فرمودند که عاملت را بگو که مردمانرا از سرآبی بآب دیگر جمع نکند چنانکه متعارف بوده است که عمال بر سر آبی نزول میکرده‌اند و نوکران خود را میفرستاده‌اند که هرکله که هست همه را بنزد ایشان می‌آورده‌اند چنانکه الحال نیز چنین است و بگو که جمع نکند در متفرق و فرق نکند در مجتمع و معنی این کلام خواهد آمد و چون داخل شود در مال آنرا دو قسمت کند و صاحب مالرا مخیر سازد و هر حصه که او خواهد باو دهد پس اگر صاحب مال یک گوسفند یا دو یا سه را خواهد بدهد و عوض بگیرد پس چون زکات را جدا کند و خواهد که بفروشد بعنوانیکه هرکه زیاده کند بگیرد و بجائی قرار گیرد که دیگر کسی زیاد نکند اگر صاحبش خواهد که بخرد و دیگران نیز خواهند باو دهد، و اگر او نخواهد بدیگران دهد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که وکلا دارم که زکات مرا بمستحقین میدهند و میدانند که بشیعه اثنی عشری صالح میباید دادن خویست حضرت فرمودند که اگر ثقه و محل اعتماد باشند بگو که بکه میباد داد و اگر ثقه نباشند خود بده ظاهر آنست که لازم نیست که عادل باشد بلکه میباید که ظن غالب داشته باشد که میدهد و اگر عادل باشد احوط است چون اعتماد بر غیر عادل نیست و احوط آنست که خود بدهد مطلقاً.

وَ لاٰیَفْرُقُ الْمُصَدِّقُ بَیْنَ غَنَمٍ مُجْتَمِعٍ وَ لاٰیَجْمَعُ بَیْنَ مُتَفَرِّقٍ عبارت

فقه رضویست و صحیحه محمد بن قیس و صحیحه عبدالرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عامل را جایز نیست که جدا کند مجتمع در ملک را هرچند در جاهای مختلف باشند و جمع نمیتواند کرد در میان ملک چند کس اگر چه در یکجا چرا کنند پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد بیست گوسفند در شهری و بیست در شهری دیگر زکات بر او واجب است و اگر دو کس باهم شریک باشند در چهل گوسفند بر هیچیک از ایشان واجب نیست و عامه نیز همین حدیثرا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایتکرده‌اند از انجمله بخاری در باب زکات از ابن عمر و از انس از آنحضرت روایت کرده‌آند بهمین عبارت و مع هذا جمعی از عامه برایند که اگر مال دو کس در یکجا چرا کنند هر دو را باهم ضم میکنند.

وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّٰاجِ عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لَیْسَ فِی الْاَکِیلَةِ وَ لاٰ فِی الرُّبّٰا الَّتِی تُرَبِّی اثْنَیْنِ وَ لاٰشٰاةِ لَبَنٍ وَ لاٰ فَحْلِ الْغَنَمِ صَدَقَةٌ و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند زکات نیست در گوسفندیکه از جهة شیر خوردن مقرر ساخته باشند، به مقدار خوردن و آنرا حساب نمیکنند، و زکات نیست در گوسفندیکه دو بچه داشته باشد و تربیت هر دو کند و در گوسفندیکه از جهة شیرخوردن مقرر باشد و در گوسفندیکه از جهة جهانیدن مقرر باشد و این هر دو نیز بقدر ضرورت مستثنی است و اکثر اصحاب شاة لبن را استثنا نکرده‌اند اگر صاحب حساب کند و ندهد احوط است و گوسفند خوردن و قوچ از جهت جهانیدن را حساب نمیکنند و بجبر از مالک نمیگیرند و اگر حساب کند و ندهد احوط است، اما ربّا باینمعنی که آنرا تربیت کنند و علف دهند باعتبار انکه معلوفه است نه حساب می‌کنند و نه میگیرند و باین معنی که در این حدیثست محتمل است که چون بچه همیشه آورد و از نفایس اموال است بجبر نتوان

گرفت چون منقولست از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که بعمال میفرمودند که زنهار که کرایم و نفایس اموال ایشانرا مگیرید و با بسبب انکه تازه دو بچه آورده باشد نیز بمنزله بیمار است تا پانزده روز و بعضی تا پنجاه روز گفته‌اند و ظاهر آنست که اگر صاحب دهد عامل نمیگیرد اما حساب میکنند آنرا و اگر یک بچه داشته باشد نیز عامل نمیگیرد چنانچه خواهد آمد در حدیث سماعه و ربّا باین معنی که در این حدیثست از عامه و خاصه کسی نقل نکرده است با انکه همه اینحدیثرا دیده‌اند و در کافی و فقیه مذکور است و عمده اینست که هرچه را شیخ اعتبار میکرده است بآن عمل میکرده‌اند و شیخ باینحدیث عمل نکرده است بلکه در تهذیب نقل نکرده است.

وَ فِی رِوٰایَةِ سَمٰاعَةَ قٰالَ لاٰتُؤْخَذُ الْاَکُولَةُ وَ الْاَکُولَةُ الْکَبِیرَةُ مِنَ الشّٰاةِ تَکُونُ فِی الْغَنَمِ وَ لاٰ وٰالِدٌ وَ لاٰ کَبْشُ الْفَحْلِ و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اکوله را حساب نمیکنند یا جبراً از صاحب نمیگیرند چنانکه ظاهر این حدیثست و در حدیث سابق بود که حساب نمیکنند و هرگاه حساب نکنند البته بجبر نخواهند گرفت و اکوله گوسفند بزرگی است یعنی فربهی که در کله گوسفندان میباشد که معد است از جهة اکل و بعضی گفته‌اند که انستکه خصی کرده باشند یا پیر باشد یا عقیم و نازاینده باشد و ایندو معنی انسب است بانچه در این حدیثست و این معانی را صاحب نهایة در معنی اکوله ذکر کرده است و بنابراین اگر مالک دهد عامل نمیگیرد چون زبونست و بنابر معنی اول بجبر نمیتوانگرفت چون از نفایس اموال است و تازه زائیده نیز بمنزله بیمار است نمیگیرد مگر انکه همه یا اکثر چنین باشند که بالنسبه خواهد گرفت و قوچ را اگر پیر باشد نمیگیرند و اگر جوان باشد بجبر نمیگیرد.

وَ سَالَهُ اِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنِ السَّخْلِ مَتٰی تَجِبُ فِیهِ الصَّدَقَةُ قٰالَ اِذٰا

آجْذَعَ و کلینی در صحیح از صفوان از اسحق روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از بزغاله و بره که کی واجب میشود در ان زکات یعنی از زکات میتوان داد حضرت فرمودند که هرگاه جذع شود یعنی دندان در آورد یا صاحب نشاط شود که بر ماده جهد و اشهر انستکه بزغاله در سال دویم جذع میشود و بره در ماه هفتم و بعضی گفته‌اند که اگر بره مادر و پدرش جوان باشند در ماه هفتم جذع می‌شود و اگر پیر باشند در ماه نهم و احوط انستکه کمتر از نه ماهه را ندهد و اکثر علما حمل کرده‌اند اینحدیثرا برانکه گوسفندیکه در زکات شتر دهند جذع میتوان داد و در زکات گوسفند مناسب گوسفندان میباید داد چنانکه گذشت در احادیث عمال که مالرا قسمت میکنند و اگر اختیار با مالک باشد و جذع تواند داد قسمت بیفایده است و احادیث زکات ظاهر همه انستکه در عین است و دیگر احادیث خواهد آمد پس احتیاط با علماست اگر جزم نکنیم.

وَ قَالَ الرِّضا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ بَنِی تَغْلِبَ اَنِفُوا مِنَ الْجِزْيَةِ وَ سَاَلُوا عُمَرَ اَنْ يَعْفِيَهُمْ فَخِشَیَ اَنْ يَلْحَقُوا بِالرُّوم فَصالَحَهُمْ عَلٰی اَنْ صَرَفَ ذٰلِکَ عَنْ رُؤُسِهِم وَ ضاعَفَ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةَ فَرَضُوا بِذٰلِکَ فَعَلَيْهِمْ مٰا رَضُوابِهِ وَ صالَحُوا عَلَيْهِ اِلٰی اَنْ يَظْهَرَ الْحَقُّ و از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرزندان تغلب که از جمله نصاری عرب بودند عار خود میدانستند جزیه دادن را و از عمر طلبیدند که ایشانرا معاف کند از دادن جزیه و عمر ترسید که اگر ایشان را معاف نکند بفرنک روند که در شام بودند با ایشان صلح کرد بانکه جزیه را از ایشان برداشت که سرشمار نکنند اما دو عشر بدهند از زکات مال که خمس باشد و خواهد آمد در حدیث محمد بن مسلم پس نصاری بهمین راضی شدند پس بر ایشان است که برآنچه راضی شده‌اند و صلح نموده‌اند وفاکنند تا حضرت صاحب الامر(ص) در آید یا پیشتر

اگر خدا را مصلحت باشد چنانکه فضل الهی شامل احوال بندگانش شد بسلطنت پادشاهان صفویه انار الله تبارک و تعالی برا هینهم.

وَ سَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنِ الْعُشُورِ الَّتِي تُؤْخَذُ مِنَ الرَّجُلِ يُحْتَسَبُ بِهَا مِنْ زَكٰوتِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْشَاءَ و در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق الله علیه از زکاتیکه عامه ده یک میگیرند از شخصی آنرا از زکات خود حساب میتواند کرد که دیگر زکات ندهد حضرت فرمودند که اگر خواهد حساب میتواند کرد و در این باب احادیث صحیحه وارد شده است که آنچه پادشاهان جور میگیرند از بابت زکات بزکات حساب میتوانکرد و دیگر احتیاج نیست زکات دادن و احادیث صحیحه وارد شده است که زکات را بغیر شیعه‌اثنی عشری نمیتوان داد و جمع بین الاخبار میتوانکرد بچند وجه یکی انکه آنچه را ایشان میگیرند زکات انرا نمیباید داد و بمنزله مالی است که دزد یا غاصب ببرد زکات آنرا نمیباید داد.

دویم انکه باختیار خود جایز نیست بغیر شیعه دادن و اگر بجبر بگیرند ایشان حق فقرا را برده‌اند بر صاحب دیگر چیزی نیست.

سیم انکه این حکم مخصوص زمان حضرت امام معصومی است که فرموده‌اند صلوات الله علیهم مثل انکه خواهد آمد در خمس و ائمه معصومین(صلوات الله علیهم) مختارند در عفو و اخذ و این احتمال اظهر است از روایات منقوله در این باب و خواهد آمد مرسله حماد و در باب خمس که امام در زکوات قوت سالیانه میدهد بفقرا و مساکین و هرچه زیاد میآید از امام است و هرچه کم میآید بر امام است پس ائمه هدی مال خود را حلال میکردند و در خصوص اینحدیث حمل میتوانکرد بر زکات تجارت چون لفظ عشور شایع است در اینباب و عامه بعضی ربع عشر میگیرند و عشور میگویند و

جمعی که عشر میگیرند متابعت فرنک میکنند که هرگاه فرنگ مسلط باشد و گیرد بطریق اولی میباید که راضی باشند که بمسلمانان بدهند و چون زکات تجارت واجب نیست سهل است اگر دیگر ندهند والله تعالی یعلم.

وَ رَوٰی السَّکُونِیُّ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اٰبائِهِ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ قٰالَ مٰا اَخَذَ مِنْکَ الْعٰاشِرُ فَطَرَحَهُ فِی کُوزِهِ فَهُوَ مِنْ زَکٰوتِکَ وَ مٰالَمْ یَطْرَحْ فِی الْکُوزِ فَلاٰ تَحْسِبْهُ مِنْ زَکٰواتِکَ و در موثق از سکونی منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را عشاراز تو میگیرد از جهة زکات تجارت یا از قیمت اجناس اربعه و در کوزه‌اش اندازد آن از زکات تو محسوبست و هرچه را در کوزه نیندازد آنرا از زکات خود حساب مکن ممکن است که این حکم مخصوص زمان آنحضرت بوده باشد که عمال را ابوبکر یا عمر تعیین کرده باشند و حضرت نتوانستند که اینها را عزل نمایند چنانکه خواهد آمد در قضای شریح و مقرر ساخته باشند که هرچه آن عمال گیرند از زکات تجارات یا قیمت اجناس در کوزه اندازند و جمعی ناظرایشان باشند پس آنچه در کوزه می‌انداخته باشند آنحضرت انرا بمستحقین رسانند و هرچه در کوزه نیندازند جرم نداشته باشند که بتصرف انحضرت دهند بنابراین مقرر ساخته باشند که چون ایشان دهند میباید که در حضور شما بکوزه اندازند و الله تعالی یعلم.

وَ رَوٰی سَمٰاعَةُ عَنْ اَبِی بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یُخَلِّفُ لِاَهْلِهِ نَفَقَةً ثَلٰثَةَ اٰلٰافِ دِرْهَمٍ نَفَقَةَ سَنَتَیْنِ [سِنِیْن- خ] عَلَیْهِ زَکٰوةٌ قٰالَ اِنْکٰانَ شٰاهِداً فَعَلَیْهِ زَکٰوةٌ وَ اِنْکٰانَ غٰائِباً فَلَیْسَ فِیهٰا شَیْءٌ و منقولست در موثق از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله که اگر شخصی از جهة خانه خود سه هزار درهم بگذارد از جهة نفقه دو سال ایشان یا نفقه چند سال آیا بران زکات هست

حضرت فرمودند که اگر خود حاضر است زکات بر او واجبست و اگر غایبست بر او چیزی نیست، و بهمین مضمون است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و صحیحه صفوان از اسحق بن عمار از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و بعید نیست که چون در غیبت‌اش تمکن از تصرف تماماً ندارد و مالی است در معرض صرف نمودن و تلف شدن زکات بر آن واجب نباشد و شک نیست که دادن احوط است چون اهل بمنزله وکیلند

وَ سَأَلَهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمٰانِ الْأَحْوَلُ عَنْ رَجُلٍ عَجَّلَ زَكٰوةَ مٰالِهِ ثُمَّ أَيْسَرَ اَلْمُعْطٰى قَبْلَ رَأْسِ السَّنَةِ قٰالَ يُعِيدُ الْمُعْطِي الزَّكٰوةَ و كالصحيح و در صحيح منقول است از مومن الطاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زکات مال خود را پیش از وقت وجوب بدهد و آن فقیر غنی شود پیش از سرسال حضرت فرمودند که صاحب مرتبه دیگر زکاترا میدهد چون بمنزله نماز پیش از وقت است و اگر بعنوان قرض داده باشد پس اگر بهمین مال غنی شده باشد بر او حساب میتوانکرد و ظاهرش انست که مال دیگر او را بهمرسیده است و محتمل است که عبارت را بفتح طابخوانند یعنی مستحق مالرا پس میدهد تا بمستحق دهد چون او از استحقاق بیرون رفته است و اول اظهر است.

وَ سُئِلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَعْطٰى زَكٰوةَ مٰالِهِ رَجُلاً وَ هُوَ يَرٰى أَنَّهُ مُعْسِرٌ فَوَجَدَهُ مُوسِراً قٰالَ لاٰ يُجْزِي عَنْهُ و در صحيح منقول است از ابن ابی عمیر از حسین از شخصی که نام برده است و ابن ابی عمیر فراموش کرده است و از جمله مراسیل ابن ابی عمیر است که در حکم مسانید است باانکه از اهل اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که زکات مال خود را بشخصی

دهد بگمان انکه پریشان است بعد از ان ظاهر شود که غنی بوده است حضرت فرمودند که مجزی نیست از او و حمل کرده‌اند بر صورتیکه تفحص نکرده باشد از حال آنشخص و در حسن کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرکه یکدرهم زکات مال خود را ندهد البته دو مثل آنرا در راه باطل صرف نماید طوعاً یا جبراً از او بگیرند، و هرکه قدری از زکات مال خود را ندهد همان قدر را ماری کنند از آتش و در گردنش اندازند در روز قیامت عرض نمودم که هرگاه شیعه مدتی زکات مال خود را بغیر مستحق داده باشد بانکه سنّی باشد و یا غنی و یا واجب النفقه و یا سید باشد و بعد از آن دانست که مستحق نبوده‌اند آیا مرتبه دیگر میباید داد حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر تفحص کرده باشد و سعی بسیار کرده باشد و بگمان آنکه مستحق است داده باشد و بعد از ان ظاهر شود که بد کرده است و مستحق نبوده است حضرت فرمودند که در اینصورت مرتبه دیگر نمیباید داد.

و در حسن کالصحیح از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین عنوان و لیکن حضرت فرمودند که اگر اجتهاد کرده است یعنی تفحص بسیار کرده است وظن باستحقاق آن شخص بهمرسانیده است بری الذمه است و مرتبه دیگر نمیباید داد و اگر تقصیر نموده است در اجتهاد در طلب و تفحص حال او بری الذمه نیست.

و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در امر زکات و تصدقات واجبه از خمس و غیر ان مساهله نمیباید کرد که بخویشان و نزدیکان دهند بیمضایقه و از دوران منع نمایند یا تفحص احوال دوران کنند و تفحص احوال نزدیکان نکنند بلکه دور و نزدیک را تفحص میباید کرد اگر مستحق باشند بدهند اگر چه دور باشند، و ندهند با عدم استحقاق اگر چه نزدیک باشند

چون حق سبحانه و تعالی فقرا را شریک گردانیده است در مال اغنیا وفی الحقیقه مال ایشانرا بایشان میدهید پس مال ایشانرا بغیر ایشان نباید داد چنانکه اگر کسی از شما چیزی طلبد هرگز بدیگری میدهید.

و در حدیث صحیح از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید منقولست که همه گفتند که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه شخصی بر مذهب باطلی باشد ازین مذاهب باطله که شایع است و حق سبحانه و تعالی تفضل کند بر او که هدایت یابد بمذهب حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم اعاده نمیکند نماز و روزه وحجیرا که در اوقات ضلالت و کفر کرده باشد اما زکاترا. مرتبه دیگرمیدهد چون زکاترا بشیعه میباید داد و او بسنیان داده است .

و در حسن کالصحیح دیگر نیز بهمین مضمون از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از اسمعیل منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که زکاترا بغیر شیعه اثنا عشری میتوانداد حضرت فرمودند که نه و نه زکات فطره را.

و در حسن کالصحیح منقولست از شهاب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مبتلا شده‌ام بآنکه هر مرتبه که بخواب میروم زنی از جن بخواب من میآید و بد خواب میشوم حضرت فرمودند که زکات بده گفت گفتم می‌دهم حضرت فرمودند که میدهی اما بمستحق نمیدهی بمستحق میبایدداد.

وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لَهُ رَجُلٌ بَعَثَ بِزَکٰوةِ مٰالِهِ لِتُقْسَمَ فَضٰاعَتْ هَلْ عَلَیْهِ ضَمٰانُهٰا حَتّٰی تُقْسَمَ فَقٰالَ اِذٰا وَجَدَلَهٰا مَوْضِعاً فَلَمْ یَدْفَعْهٰا فَهُوَ لَهٰا ضٰامِنٌ حَتّٰی یَدْفَعَهٰا فَاِنْ لَمْ یَجِدْلَهٰا

مَنْ یَدْفَعُهٰا اِلَیْهِ فَبَعَثَ بِهٰا اِلٰی اَهْلِهٰا فَلَیْسَ عَلَیْهِ ضَمٰانُهٰا لِاَنَّهٰا قَدْ خَرَجَتْ مِنْ یَدِهٖ وَ کَذٰلِکَ الْوَصِیُّ الَّذِی یُوصٰی اِلَیْهِ یَکُونُ ضٰامِناً لِمٰا دُفِعَ اِلَیْهِ اِذٰا وَجَدَ رَبَّهُ الَّذِی اُمِرَ بِدَفْعِهٖ اِلَیْهِ فَاِنْ لَمْ یَجِدْ فَلَیْسَ عَلَیْهِ ضَمٰانٌ و کالصحیح بروایت کلینی چنانکه داب فقیر است که اگر همین حدیثرا کلینی یا صدوق در کتاب دیگر بسندی بهتر روایتکرده‌اند اول سند این کتابرا ذکر میکنیم و بعد از آن سند دیگر را بآنکه علامه غالباً در منتهی حدیثی که محمد بن مسلم در این کتاب روایتکرده است ازصحیح میشمارد بلکه اکثر اصحاب مرا سیل این کتابرا صحیح میشمارند و هم چنین کافی را چون هر دو ضامن صحت جمیع احادیث ،هر دو کتاب شده‌اند و هیچ شک نیست که حکم بصحتی که ایشان کرده باشند اقوی است از حکمی که ارباب رجال کرده باشند خصوصاً در مثل کتب امثال محمد بن مسلم و فضیل که در اشتهار کالشمس فی رابعة النهار بوده است خصوصاً هرگاه روایت صدوقین جمع شود مانند اینحدیث بلکه اکثر احادیث مجتمع است روایت این هر دو و روایت شیخ از کتاب دیگر، و در روضه تصریح بآن کرده‌ام در هر حدیثی و کلینی از محمد روایتکرده است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی زکات مالشرا بفرستد که قسمت کنند برمستحقین و در راه تلف شود آیا ضامن هست زکاتراکه مرتبه دیگر بدهد و در فقرا قسمت کند حضرت فرمودند که اگر در انجا مستحق باشد و نداده باشد و بموضعی دیگر فرستاده باشد ضامنست تا بمستحق رسد یعنی اگر در آنجا بمستحق رسد از عهده ضمان بیرون میآید پس اگر در آنجا مستحق نباشد و زکاترا بجائی دیگر فرستد که در آنجا مستحق باشد ضامن نیست یعنی اگر بامینی داده باشد که برساند و چون باو میدهد همان است که بمستحق داده است، و همچنین هرگاه شخصیرا وصی کرده باشند که مالی را بجمعی برساند مثل مستحقین یا سادات

اگر در آنجا باشند و او بجائی دیگر فرستد ضامنست و اگر در آنجا نباشند و بفرستد ضامن نیست اگر تلف شود و بر این محمولست صحیحه محمد بن حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که زکات مال خود را از شهری بشهری فرستد که صرف شود بر برادران مؤمن او آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش نیز اینست که در آنجا برادران مؤمن نیستند.

وَ رَوٰی اَبُوبَصِیرٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا اَخْرَجَ الرَّجُلُ الزَّکٰوةَ مِنْ مٰالِهِ ثُمَّ سَمّٰاهٰا لِقَوْمٍ فَضٰاعَتْ اَوْ اَرْسَلَ بِهٰا اِلَیْهِمْ فَضٰاعَتْ فَلاٰ شَیْءٌ عَلَیْهِ و در موثق و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی زکات مال خو را بیرون کند و از جهة جمعی که مقرر ایشانست که همیشه میگیرند یا اعم مقرر سازد و تلف شود یا از جهة ایشان فرستد و تلف شود بر او چیزی نیست و محمول است برانکه مستحق نباشد در آنجا چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که برادر او زکاتش را فرستاده باشد بنزد او که قسمت کند بر مستحقین و تلف شود حضرت فرمودند که هیچیک ضامن نیستند نه انکه داده است و نه انکه آورده است عرض نمودم که اگر مستحق بهم نرسد و نزد صاحب فاسد شود یا متغیر شود آیا ضامن هست حضرت فرمودند که نه اما اگر مستحق باشد و اوندهد یا تلف شود یا فاسد شود ضامن است.

و در صحیح از بکیر منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که زکات مالشرا بفرستد که بمستحق دهند دزد ببرد یا ضایع شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست.

و در حسن کالصحیح از عبید منقول است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زکات را بیرون کند از مال خود اگر چه از برای کسی مقرر نساخته باشد و تلف شود او بری الذمه است و ظاهر ایندو خبر اینست که در شهر تلف شده باشد بی‌تقصیر او.

وَ کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ یَقْسِمُ صَدَقَةَ اَهْلِ الْبَوٰادِی فِی اَهْلِ الْبَوٰادِی وَ صَدَقَةَ اَهْلِ الْحَضَرِ فِی اَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَایَقْسِمُهٰا بَیْنَهُمْ بِالسَّوِیَّةِ یَقْسِمُهُ عَلٰی قَدْرِ مَنْ یَحْضُرُهُ مِنْهُمْ وَ مٰا یَرٰی لَیْسَ فِی ذٰلِکَ شَیْءٌ مُوَقَّتٌ و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که داب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که قسمت میفرمودند زکوات صحرانشینان را در ایشان و زکوات اهل شهر را بر مستحقین شهر و میانه ایشان مساوی قسمت نیمفرمودند که هرکه باشد بدهند بلکه بهر که حاضر بود میدادند بهر چه مصلحت اقتضا میکرد بحسب احتیاج و کثرت و قلت عیال و ظاهر آنستکه بر سبیل استحباب باشد چون مساکین هرجا نظر بآنجا دارند و انتظار وقت زکات میکشند و محتمل است که بر سبیل وجوب باشد.

چنانکه در صحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که حلال نیست زکات مهاجرین بر اعراب و زکات اعراب بر مهاجرین و محمول است بر کراهت چون پیشتر گذشت که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله عمال میفرستادند که زکوات را بخدمت آنحضرت آورند و ممکن است که عمال بعضی را بانها میداده باشند و آنچه زیاده بوده است می‌آورده باشند یا فقرا نیز می‌آمده باشند و حضرت بایشان میداده باشد.

وَ فِی رِوٰایَةِ دُرُسْتَ بْنِ اَبِی مَنْصُورٍ قٰالَ قٰالَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی الزَّکٰوةِ یَبْعَثُ بِهٰا الرَّجُلُ اِلٰی بَلَدٍ غَیْرِ بَلَدِهِ فَقٰالَ لَابَأْسَ

يَبْعَثُ بِالثُّلْثِ آوِ الرُّبْعِ و در موثق از درست منقولست که گفت مردی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکاتش را از شهری بشهر دیگر فرستد فرمودند که باکی نیست که ثلث انرا یا چهار یک آنرا بفرستند و این تردید را حضرت نفرمودند بلکه راوی حدیث که ابن ابی عمیر است شک دارد که حضرت ربع فرمودند یا ثلث و اینسخن از ابرهیم بن هاشم است که کلینی از علی روایت کرده است از پدرش یعنی حضرت نفرمودند که ثلث یا ربع بفرستد و این در صورتی است که حضرت داند که در این شهر مستحقین باشند و از ایشان ثلث یا ربع زیاد آید بشهر دیگر فرستند یا در آن شهر فقرا زیاده از مال زکات باشند و غرض این باشد که همه منتفع شوند.

وَ رَوٰى عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ هِشٰامُ بْنُ الْحَكَمِ رَحِمَهُ اللهُ فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الزَّكٰوةَ يَقْسِمُهٰا اَلَهُ اَنْ يُخْرِجَ الشَّيْءَ مِنْهٰا مِنَ الْبَلْدَةِ الَّتِي هُوَ بِهٰا اِلٰى غَيْرِهٰا قٰالَ لاٰبَأْسَ و باسانید متکثره صحیحه که نه سند صحیح است از هشام رحمه الله منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زکات باو دهند که آنرا قسمت کند آیا میتواند که بعضی از آنرا از آن شهریکه هست بشهری دیگر فرستد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده‌اند برانکه در انشهریکه میفرستد مردمان آنشهر اولی باشند از مردمان این شهر بانکه اغنیای آنشهر سنیان باشند و بشیعیان زکات ندهند یا مستحقین در آن شهر بیشتر باشند.

چنانکه منقول است در صحیح از ضریس که گفت مدایني ازحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد که زکات مال خود را بیرون می‌کنیم بکه بدهیم حضرت فرمودند که بهم مذهبان خود بده انشخص گفت که من در شهری‌ام که از شیعیان شما یک کس در آنجا نیست حضرت فرمودند که

بشهری فرست که شیعیان در آنجا باشند و بشیعیان دهند و بجمعی مده که اگر ایشانرا طلب کنی از جهة کاری مددت نکنند و اگر فرصت یابند تا قتل همراه باشند و بنابر نسخه دیگر والله هرچه بشیعیان میدهی در دنیا و عقبی انفع است و در موثق کالصحیح منقول است از وهیب که با ابوبصیر بودیم که عمر و بن الیاس بنزد او آمد و گفت ای ابومحمد بدرستی که برادرم در حلب میباشد و شیعه در آنجا مکند زکات مالشرا فرستاده است که درکوفه بشیعیان دهم قطاع الطریق همه را از اهل قافله برده‌اند اما در این مسئله حدیثی بخاطرداری گفت بلی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم ازین مسئله وگمان نداشتم که کسی ازین مسئله هرگز از من سؤال خواهد کرد و بحضرت عرض نمودم که‌فدای تو گردم اگر شخصی زکاتش را از شهری بشهری فرستد و راه زنان ببرند حضرت فرمودند که از او مجزیست و اگر من باشم مرتبه دیگر میدهم. و ازین حدیث ظاهر میشود که ضمان بر سبیل استحباب باشد اگر چه در چنین صورتی بیدغدغه ضمان نیست چون راوی ذکر کرد که در حلب شیعه کمند و ظاهر احوال آنزمان نیز چنین بوده است که بسبب عدم مستحق نقل میکرده‌اند.

و در صحیح از علی بن بلال منقول است که عریضه نوشتم بخدمت انحضرت صلوات الله علیه و او از اصحاب حضرات امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکریست صلوات الله علیهم و هریک محتمل است و سؤال کردم که ایا جایز است که زکات مال و تصدق را بمحتاجی دهم که شیعه اثنا عشری نباشد حضرت در جواب فرمودند که زکات و صدقه را مده بغیر اصحابت که شیعیان اثنی عشری‌اند.

وکالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از تصدق دادن بناصبی و زیدی حضرت فرمودند که تصدق

بایشان مده و اگر توانی آب بایشان مده و زیدی نیز ناصبی است و عداوت با ائمه معصومین صلوات الله علیهم دارند که چرا جهاد نمیکنند چنانکه زید یکساعت خروج کرد و خود را با جمعی کثیر بکشتن داد و از اینجهة است که سنیان با زیدی[ید] نیستند چون در بطلان شریکند و اکثر فسادها از علما زیدیه شد و چندین هزار کس از سادات و شیعیان را بکشتن دادند و مباحثاتیکه با حضرات ائمه هدی صلوا الله علیهم همیشه میکردند مشهور است و بعضی از آنها در کافی مذکور است و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم زکاترا بکه باید داد حضرت فرمودند که باصحابت یعنی اثنی عشری عرض کردم که اگر زیاد آید فرمودند که بایشان ده گفتم اگر زیاد آید فرمودند بایشان ده عرضکردم که اگر زیاده آید فرمودند که باز بایشان ده عرض نمودم که باین سایلان سنی چیزی ندهیم فرمودند که نه مگر خاک مگر انکه رحم کنی برایشان پاره نانی بدهی و انگشت ابهام را بر بیخ انگشتان گذاشتند یعنی بقدر چهار انگشت پارهٔ باشد از نان و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که پدرم صلوات الله فرمودند که روزی نزد پدرم صلوات الله علیه بودم که شخصی آمد و گفت که من از اهل ری‌ام و زکاتی دارم بکه بدهم حضرت فرمودند که بما ده آنمرد چنین فهمید که حضرت از جهة خود فرمودند گفت زکات بر شما حرام است چگونه بشما دهم حضرت فرمودند که هرگاه بشیعیان ما دهی بما داده گفت در آنجا نمی‌شناسم کسیراکه شیعه باشد فرمودند که یکسال صبر کن گفت اگر در آن سال نیابم کسی را فرمودند که دو سال تا چهار سال رسیدند در سؤال و جواب آنمرد گفت اگر نیابم شیعه را حضرت فرمودند که در کیسها کن و در دریا انداز زیراکه حق سبحانه و تعالی اموال ما را و اموال شیعیان ما را حرام گردانیده است بر دشمنان ما و احادیث در این باب

متواتر است و اینها در صورتیست که تقیه نباشد که اگر تقیه باشد جایز است بناصبی دادن چه جای دیگران.

چنانکه در حسن از ابوبصیر ازحضرت امام جعفر صادق الله علیه منقولست که اگر دانی که ناصبی است تصدّق باو مده مگر آنکه از زبانش ترسی که در آنصورت دین و عرض خود را از او میخری بمال و احادیث متواتره که در تقیه وارد شده است و در مالیات دشمنی بیشتر است بلکه غالب اوقات دشمنیها بر سر مال است چنانکه گذشت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه زکات خود را بهشام و سلیمان دادند و از روی تقیه بود اگر چه در واقع زکاة نبود و لیکن از جهة تسهیل امور بر شیعیان کردند تا برایشان دشوار نباشد.

وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الرَّجُلِ یُعْطِی مِنْ زَکوٰتِهِ عَنِ الدَّارِهِمِ دَنٰانِیرَ وَ عَنِ الدَّنٰانِیرِ دَرٰاهِمَ بِالْقِیمَةِ اَیَحِلُّ ذٰلِکَ قٰالَ لاٰبَأْسَ بِهِ و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که از زکات خود بدل از شاهی اشرفی دهد و بدل از اشرفی شاهی دهد بقیمت ان بحسب متعارف وقت آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر از جنس بدهند بهتر است.

وَ کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ خٰالِدٍ الْبَرْقِیُّ اِلٰی اَبِی جَعْفَرٍ الثّٰانِی صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ هَلْ یَجُوزُ اَنْ یُخْرَجَ عَمّٰا یَجِبُ فِی الْحَرْثِ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ وَ مٰا یَجِبُ عَلَی الذَّهَبِ دَرٰاهِمَ بِقِیمَةِ مٰا یَسْوٰی اَمْ لاٰیَجُوزُ اِلاّٰ اَنْ یُخْرَجَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مٰا فِیهِ فَاَجٰابَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَیُّمٰا تَیَسَّرَ یُخْرَجُ و باسانید صحیحه منقول است که محمد بن خالد برق رودی که از دهات قم است گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که آیا جایز

است که اخراج کنند زکاترا بدل از انچه واجبست از گندم و جو و بدل از طلا و نقره بیرون کنند و بقیمت سوقی همه هر چه شود شاهی بدهند یا انکه جایز نیست مگر انکه از هر جنسی آنچه واجب شده باشد از ان جنس بدهند حضرت در جواب عریضه فرمودند که هر یک که بآسانی دست دهد اخراج می‌کنند و ظاهر جواب عموم دارد اگر چه محتمل است که مراد درهم باشد که از اخراج درهم یا عین هریک میسر شود اخراج می‌کنند و این احوط است چون شاهی که هست هرچه میخواهند میخرند بخلاف سایر اجناس و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که از مال زکات جامه و آرد بو داده و بو نداده وخربزه وانگور خرد و قسمت کند انرا بر مستحقین حضرت فرمودند که نمیدهد بایشان مگر دراهم را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است پس بنابراین احوط انستکه از جنس بدهد یا دراهم و عوض دراهم دینار هم میتواند داد چنانکه گذشت اما غیر اینها را ندهد چون ظاهر اخبار انستکه زکات در عین است انچه را دلیل اخراج کرده است همین است و مابقی بحال خود است و اینخبر مؤید است و الله تعالی یعلم.

وَ سَاَلَ عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ فَرَّ بِمالِهِ مِنَ الزَّکوٰةِ فَاشْتَرٰی بِهِ اَرْضاً اَوْ دٰاراً اَعَلَیْهِ فِیهِ شَیْءٌ فَقٰالَ لاٰ وَ لَوْ جَعَلَهُ حُلِیّاً اَوْ نِقْراً فَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ وَ مٰا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ اَکْثَرُ مِمّٰا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللهِ الَّذِی یَکُونُ فِیهِ در کافی بان یکون فیه و این بهتر است.

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از جهة گریختن از زکات زمینی یا خانه بخرد آیا بر او چیزی هست از زکات یا گناه حضرت فرمودند نه و اگر انکه زیور و رزینه آلات میکرد یا شمش میگرد که از جنس او

بود بر او زکات نمیبود چه جای انکه از غیر جنس زکاتی کرده است و لیکن آنچه کرده است بر خود که فضل الهی را از خود باز داشته است بیشتر است از آنچه منع کرده است حق الهیرا که در این مال خواه است بود اگر تبدیل نمیکرد، یا انچه منع کرده است خود را از فضل حق سبحانه و تعالی بیشتر است از نفعی که باو رسیده است از ندادن زکات و ان فضل زکاتیست که اگر تبدیل نمیکرد در این مال میبود که مِمَّابیان ما کند یعنی نفع ابدیرا ترک کرده است از جهة نفع فانی و اینحدیث محمولست بر فرار پیش از حول و چند حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از آنحضرت صلوات الله علیه که اگر بقصد فرار کرده باشد زکات میدهد محمولست بر استحباب یا بعد از سال چنانکه گذشت.

وَ رَوٰی زُرٰارَةُ وَ مُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَیُّمٰا رَجُلٍ کٰانَ لَهُ مٰالٌ وَ حٰالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ فَاِنَّهُ یُزَکّیهِ قیلَ لَهُ فَاِنْ وَهَبَهُ قَبْلَ حَوْلِهِ بِشَهْرٍ اَوْ بِیَوْمٍ قٰالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ اِذًا و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر شخصی که او را مالی باشد و سال براو بگردد آنرا زکات میدهد و بانحضرت عرض نمودند که اگر آن مالرا ببخشد بکسی پیش از انکه سال بر او بگردد بیکماه و یا بیکروز حضرت فرمودند که در اینصورت بر او چیزی نیست.

وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّمٰا هٰذٰا بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ اَفْطَرَ فی شَهْرِ رَمَضٰانَ یَوْماً فی اِقٰامَتِهِ ثُمَّ یَخْرُجُ فی اٰخِرِ النَّهٰارِ فی سَفَرٍ وَ اَرٰادَ بِسَفَرِهِ ذٰلِکَ اِبْطٰالَ الْکَفّٰارَةِ الَّتی وَجَبَتْ عَلَیْهِ اینحدیث تتمه ان خبر است چنانکه مذکور است در کافی و علل غایتش انکه خبر اولرا زراره و محمد بن مسلم هر دو روایت کرده‌اند و این خبر را زراره روایت کرده است از انحضرت صلوات الله علیه که حضرت فرمودند تمثیل هر دو حکمرا بانکه انچه گفتیم از انکه فرار بعد از حول سبب سقوط زکات نمیشود و پیش از حول

می‌شود شبیه است بانکه شخصی مقیم باشد و در حال اقامت یکروز را افطار کند و در آخر روز بسفری رود و غرضش ازین سفر اسقاط کفاره باشد که بر او واجب شده است ساقط نمیشود چنانکه تبدیل بعد از حول سبب سقوط زکات نمیشود و اگر اینمرد بقصد افطار ماه رمضان بسفر رود و بخورد کفاره ساقط است چنانکه اگر قبل از حول ببخشد زکات ساقط است و این تتمه در روایت مذکور است و چون صدوق تتمه را ذکر نکرده است مشتبه شده است بر فضلا جمعی چنین حل کرده‌اند که تشبیه در جزو اخیر است و کفاره ساقط است مطلقاً و بعضی تخصیص داده‌اند بسفر ضروری بنابر انکه فی علم الله این شخص مکلف بصوم نیست چون حق سبحانه و تعالی میدانست که بسفر خواهد رفت و زن حایض خواهد شد پس کاشف آمد که مکلف بصوم نبوده است بلکه مکلف بامساک بوده است نهایتش اینست که آثم باشد.از جهة جرات چنانکه اگر کسی چیزی را گمان کند که شرابست و بخورد و بعد از آن ظاهر شود که شراب نبوده است او را حد شارب الخمر نمیزنند و همچنین اگر کسی با زن خود بگمان انکه اجنبیه است جماع کند و کاشف آید که زن او بوده است حد زانی نمیزنند او را و علی هذا القیاس امثال این بسیار است و این سخنان متین است عقلاً و لیکن مراد حضرت صلوات الله علیه نیست بلکه مراد اینست که کفاره میدهد آنر او بسبب جرات کفاره هست و قیاس باطل است و تشبیهی که حضرت فرموده‌اند از جهة توضیح است و چون ایشان احکام الهی را بنص نبی صلی الله علیه و آله میدانند و علتش را نیز میدانند اگر تشبیه کنند از بابت این خواهد بود که کسی بگوید زید در جاء زید مرفوع است زیرا فاعل است چنانکه در جاء عمر ومرفوع است و این قیاس در لغت نیست بلکه چون قاعده کلیه را از خارج میدانیم بیان قاعده کلیه میکنیم و قیاس برما حرام است چون علت حکمرا نمیدانیم و استنباط میکنیم که این شبیه فلان مسئله است و

معارض آن بسیار است که از حیثیت دیگر شبیه بمسئله دیگر است و هر تشبیهی که در کلام ائمه معصومین واقع شده است یا از جهة توضیح و تفهیم است یا بواسطه آنکه چون اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با علمای عامه بحث میکرده‌اند تعلیم میفرموده‌اند تا باطل آنها را بباطل بشکنند از قبیل بحث الزامی چنانکه مدار علامه حلی طاب ثراه بر این است و حاشا که اعتقاد بقیاس داشته باشد چون کم است در صفحه ازمنتهی و تذکره نگفته باشد که قیاس باطل است.

و معهذا قیاس میکند الزاماً لهم و نقضاًلاباطیلهم و دیگر وجوه گفته‌اند که ذکر آن ناخوش است و همه از اینجهة است که ملاحظه نمیکرده‌اند و همین حدیث بطوله در کافی و تهذیب هست و در روضه مذکور است باشرح.

وَ قٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِی التسعة الْاَصنافِ اِذٰا حَوَّلْتَهُ فِی السَّنَةِ فَلَيْسَ عَلَيْکَ فِيهٰا شَیْءٌ و منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در نه جنسی که زکات در آن واجبست هرگاه آنرا تبدیل کنی در سال زکات ساقط میشود و بر تو چیزی واجب نیست و آنچه سال اعتبار دارد در ان ازین اجناس پنج چیز است که آن طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند است و در غلات اربع سال اعتبار ندارد بلکه میباید نزد صاحبش دانه ببند دو از آفت بگذرد پس اگر غله یا حاصل درخترا صلح کند از کسی بزری و بعد از یکماه در ملک مشتری گندم و جو و خرما و انگور شود زکات بر مشتریست و این معنی را سال نامیده‌اند مجازاً یا تغلیباً و دور نیست که مضمون حدیث صحیح زراره باشد و در آن حدیث لفظ نه نیست پس حدیث دیگر است یا صدوق سهو نموده است یا تجویز کرده است.

وَ سُئِلَ اَبُو جَعْفَرٍ وَ اَبُو عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا عَنْ الرَّجُلِ لَهُ دٰارٌ و خٰادِمٌ وَ عَبْدٌ اَيَقْبَلُ الزَّکوٰةَ قٰالاٰ نَعَمْ اِنَّ الدّٰارَ وَ الْخٰادِمَ لَيْسٰا بِمٰالٍ

روایتکرده است شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از عمر بن اذینه از جمعی و ان جمع فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادقند صلوات الله علیهما چنانکه مدار روایات او ازین جماعت است و آن زراره و محمد بن مسلم و فضیل و برید و بگیر و ابوبصیر است غالباً که از ایند و معصوم روایت کرده‌اند که از ایشان سؤال کردند از شخصی که او را خانه و کنیزکی و غلامی باشد آیا زکات قبول میکند فرمودند که بلی بدرستیکه خانه و خدمتکار که کنیز است غالباً مال نیستند یعنی از جمله ضروریاتند و در قوی از سعید بن یسار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حلال است زکات از برای صاحب خانه و خادم و انحضرت میفرمودند که اینها مال نیستند و کلینی در قوی از عبدالعزیز روایتکرده است که من و ابوبصیر داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ابوبصیر عرض نمود که ما را دوستی هست که مردیست راستگو و شیعه است حضرت فرمودند که ای ابومحمد این کیست که او را مدح میکنی عرض نمود که عباس بن ولید بن صبیح است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند ولید را مطلب چیست گفت فدای تو گردم خانه دارد که چهار هزار درهم می‌ارزد و بحساب انزمان چهل تومانست و کنیزکی دارد و غلامی دارد و شتری دارد که این غلام از ان شتر از جهة مردم آب میکشد و از دو شاهی تا چهار شاهی اجرت غلام و شتر میشود که دویست دینار تا چهارصد دینار باشد یعنی اقل آنچه کار میکند دو درهم است و اکثرش چهار درهم بغیر از علف شتر و عیالبا راست آیا زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که بلی ابوبصیر گفت باانکه اینها دارد زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد و اینکه حضرت کسی را بکنیت بخواند نهایت تعظیم بوده است تو مرا امر میکنی که بگویم خانه‌اش را بفروشد و حال انکه این خانه سبب عزت و اعتبار اوست

و معهذا سکنای اوست که ضرور است یا کنیزکشرا بگویم بفروشد که خدمت او میکند و خدمت خانه او میکند و سبب عزت او و عیال اوست یا بگویم که غلام و شتر را بفروشد و معاش او از اینهامیگذرد و قوت لایموت اوست بلکه زکات میتواند گرفت و بر او حلال است و نه خانه را بفروشد و نه غلامشرا و نه شترش را و از اینحدیث ظاهر میشود که وضع متعارف را رعایت میباید کرد چون در چنین خانه بر آمده است نباید فروختن و خانه پست‌تر خریدن و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زکات حلال است کسی را که خانه و کنیز یا غلام داشته باشد، و حدیث موثق سماعه نیز خواهد آمد و از این اخبار استنباط کرده‌اند که ضروریات مستثنی است مثل کتب علمی ضروری و فروش و ظروف و سایر آنچه ضرور است مستثنی است از تعلیل حضرت که اینها مال نیستند یعنی ضرورند و احتیاط ظاهراست.

وَ قَدْ تَحِلُّ الزَّكٰوةُ لِصٰاحِبِ السَّبْعَمِائَةِ وَ تَحْرُمُ عَلٰى صٰاحِبِ الْخَمْسِينَ اِذٰا كٰانَ صٰاحِبُ السَّبْعَمِائَةِ لَهُ عِيٰالٌ كَثِيرٌ فَلَوْ قَسَمَهٰا بَيْنَهُمْ لَمْ يَكْفِهِ فَلْيُعِفَّ عَنْهٰا نَفْسَهُ وَ لْيَأْخُذْهٰا لِعِيٰالِهِ وَ اَمّٰا صٰاحِبُ الْخَمْسِينَ فَاِنَّهُ يَحْرُمُ عَلَيْهِ اِذٰا كٰانَ وَحْدَهُ وَ هُوَ مِحْتَرِفٌ يَعْمَلُ بِهٰا وَ هُوَ يُصِيبُ فِيهٰا مٰا يَكْفِيهِ اِنْشٰاءَ اللّٰهُ تَعٰالٰى در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که حلال است زکات کسی راکه هفتصد درهم داشته باشد و حرامست بر کسی که پنجاه درهم داشته باشد هرگاه صاحب هفتصد درهم عیال واجب النفقه بسیار داشته باشد که اگر این هفتصد درهم را برایشان قسمت کند کفایت قوت سال ایشان نباشد پس اولی انستکه چون خود چیزی دارد عفت ورزد و از جهة خود نگیرد و از جهة عیال خود بگیرد و اگر از جهة عیال غیر واجب النفقه بگیرد مانند برادر و خواهر بهتر خواهد بود و دور نیست که مراد حضرت عیال غیر واجب النفقه

باشد چون غالب اوقات غیر واجب النفقه بیشتر از واجب النفقه میباشند و اما کسی که پنجاه درهم داشته باشد و حرفه و پیشه داشته باشد و تنها باشد و بهمین مایه کار کند و معاشش گذرد بر او حرام است و هر دو مقدار بر سبیل مثال است بسا باشد که عیالش بسیار باشند و ده هزار درهم کافی نباشد او را و بسا باشد که عیال بسیار داشته باشد هیچ چیز نداشته باشد اما کسبی داشته باشد که معاشش بآن گذرد و بهمین مضمون است حدیث موثق علاءبن رزین در سبعمائه و خمسین و حسن کالصحیح ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که میفرمودند که کسی که هفتصد درهم داشته باشد زکات میتواند گرفت هرگاه چیزی دیگر نداشته باشد ابوبصیر گفت عرضکردم که کسی که هفتصد درهم داشته باشد و گذارد تا سال بر او بگذرد زکات بر او واجبست یا چون زیاده از نصاب است بلکه نصاب سیزدهم است که دارد چون زکات تواند گرفت و اگر کسب کند نیز زکات سیزدهم تجارت را دارد و اگر نصاب اولرا داشته باشد زکات نمیتواند گرفت چه جای نصاب سیزدهم حضرت فرمودند که زکاتشرا بعیالش میخوراند و ظاهرش انست که مایه اوست و زکات تجارت سنت است و اوپریشان است و عیال غیر واجب النفقه دارد بخورد ایشان میدهد پس حضرت فرمودند که ما نگفتیم که هرکه هفتصد درهم دارد زکات میتواند گرفت بلکه شخصیرا میگوئیم که اگر مایه را خرج کند کمتر از یکسال آخر شود و باین مایه کار میکند و معاشش نمیگذرد و اما اگر پیشه داشته باشد که معاشش از ان گذرد و دویست درهم داشته باشد که زکات بر ان واجب شود بشرایطش زکات نمیتواند گرفت و جمعی از اصحاب از اینحدیث استدلال کرده‌اند که شخصیکه یکی از نصابهای زکاترا داشته باشد غنی است، و زکات نمیتواند گرفت و اینحدیث دلالت دارد بلکه ظاهرش انست که حرفه داشته باشد که معاشش از ان میگذرد بآن اعتبار غنی است و از احادیث سابقه نیز استنباط

کرده‌اند که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه فرموده‌اند که حق سبحانه و تعالی از مال اغنیا قوت فقرا را مقرر فرموده است پس هرکه زکات میدهد او غنی است و ان اخبار نیز مبنی بر اغلب است چون این فرض نادر است که نصاب زکات داشته باشد و فقیر باشد و بر تقدیریکه دلالت کند این اخبار تخصیص آن عمومات میکند و منافات ندارد که از حیثیت مال غنی باشد و از حیثیت عیال فقیر باشد اگر چه احوط انستکه که اگر چهل درهم داشته باشد که سال بر او گردد زکات نگیرد.

چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی زکاتی داشته باشد و مستحق بسیار باشند چه کند حضرت فرمودند که اگر توانی بهمه بده پس حضرت فرمودند که کسی که چهل درهم داشته باشد و سال بر او بگذرد حلال نیست او راکه زکات بگیرد و اگر زکاة بگیرد حرام گرفته است اگر چه ظاهرش آنست که کسی دارد که معاشش بان میگذرد یا این چهل درهم مایه اوست یا انکه کدائی میکند و این چهل درهمرا دارد و در اینصورت حرام بمعنی مکروه خواهد بود یا باعتبار انکه گدائی با چیزی داشتن حرامست.

وَ لاٰیَجُوزُ اَنْ یُعْطٰی شٰارِبُ الْخَمْرِ مِنَ الزَّکٰوةِ شَیْئاً و جایز نیست که شارب الخمر را چیزی از زکات بدهند و شیخان در صحیح از داود صرمی ممدوح روایتکرده‌اند که گفت از انحضرت سؤال کردم از شارب الخمر که باو از زکات چیزی میتوانداد حضرت فرمودند که نه و ظاهر انستکه آنحضرت امام علی نقی صلوات باشند چون نجاشی ذکر کرده است که او را مسائل هست از آنحضرت(صلوات الله علیه) و ظاهر است که تا شخصی از خواص ایشان نمیبوده است جواب مسایل او را نمیداده‌اند. لهذا اینمعنی را در مدح او ذکر کرده‌اند و از صدوق نیز ظاهر میشود که کتاب او معتمد طایفه علماء شیعه بوده

است و از اینحدیث نهی ظاهر میشود و نهی اعم است از حرمت اگر چه لایجوز قدما نیز صریح نیست در حرمت و شک نیست که ندادن زکات بشارب الخمر اولی است چون ممکن است که زر زکاترا ببهای شراب دهد بلکه احوط انستکه باصحاب کبایر ندهند و اولی انستکه بغیر عادل ندهند چنانکه ظاهر آیه للفقرا الذین الخ دلالت بر آن میکند.

وَ رَوٰی سَمٰاعَةُ عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الزَّکٰوةِ هَلْ تَصْلُحُ لِصٰاحِبِ الدّٰارِ وَ الْخٰادِمِ فَقٰالَ نَعَمْ اِلّٰا اَنْ یَکُونَ دٰارُهُ دارَ غَلَّةٍ فَیَخْرُجُ لَهُ مِنْ غَلَّتِهٰا مٰا یَکْفِیهِ وَ عِیٰالَهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنِ الْغَلَّةُ تَکْفِیهِ لِنَفْسِهِ وَ عِیٰالِهِ فِی طَعٰامِهِمْ وَ کِسْوَتِهِمْ وَ حٰاجَتِهِمْ فِی غَیْرِ اِسْرٰافٍ فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّکٰوةُ وَ اِنْ کٰانَتْ غَلَّتُهٰا تَکْفِیهِمْ فَلٰا و در موثق از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است زکات دادن بکسی که خانه داشته باشد و کنیزک یا غلام خدمتکار داشته باشد حضرت فرمودند که بلی مگر انکه خانه‌اش خانه مستغل باشد که کرایه‌نشین باشد[1] و از کرایه‌اش آنقدر حاصل شود که کافی باشد او را و عیال واجب النفقه‌اش را پس اگر حاصلش انمقدار نباشد که کافی باشد او را و عیالشرا در خورش و پوشش همه، و احتیاجاتی که از لوزام آدمی است و در خورایشان باشد بی‌انکه اسراف کنند حلال است او راگرفتن زکات و اگر حاصل آنخانه ایشانرا در جمیع ضروریات ایشان کافی باشد جایز نیست گرفتن زکات ایشانرا و ظاهر اینحدیث دلالت میکند برانکه لازم نیست فروختن مستغل وگاه باشد خانه صد تومان ارزد و حاصلش وفا نکند بایشان و اگر انرا بفروشند سالهابان معاش توانند کرد و بنابراین لازم می‌آید که اکثر اربابان که هزار تومان

۱- یعنی کرایه خانه بگیرد

و دو هزار تومان املاک ایشان ارزد زکات توانند گرفت پس بنابراین حمل کرده‌اند اینحدیث و امثال اینرا بر آنکه خانه وقف اولادی باشد یا خانهای مفتوح العنوه باشد که ایشان اجرة الارض بعمال دهند و بسبب اولویت سبقت ید بایشان گذاشته باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند که اگر بفروشند وفا بقوت ایشان نکند.

و در صحیح از معویه بن وهب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که او را سیصد درهم یا چهار درهم بوده باشد و عیالبار باشد و پیشه داشته باشد مثل بزازی و بقالی و آن مقداربهم نرسد که معاشش بگذرد آیا مایه را بخورد و زکات نگیرد یا زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که مایه را نخورد بلکه آنچه از آن بهمرسد صرف خود و عیال خود کند و بقیه مایحتاج را از زکات بگیرد و دست بمایه نگذارد و ظاهرش انست که از حاصل رعایت میباید کرد اگر چه ممکن است که مایه‌اش چون قلیل است اگر انرا نیز خرج کند بان معاش سالش نگذرد و درصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سئوال کردم از شخصی که پدرش یاعمش یا برادرش مایحتاج ضروریه او را دهند و جفاکشد چون ایشان انقدر باو ندهند که بر خود و عیال خود توسعه تواند کرد آیا از زکات میتواند گرفت که توسعه نماید برخود و عیال خود حضرت فرمودند که باکی نیست میتواند گرفت و ظاهر میشود که لازم نیست بسیار تنگ گرفتن بر خود و عیال اگر چه بهتر انست که تنگ گیرد و زکات نگیرد.

چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که زکات حلال نیست کسی راکه پیشه داشته باشد که معاشش بان گذرد و یا صاحب قوت و درست اندام باشد که

تواند کسبی کردن پس تا توانید تنزه کنید از گرفتن زکات.

و در صحیح از معویة بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی بما رسیده است از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله که زکات حلال نیست بر غنی و نه بر قوی درست اعضا حضرت فرمودند که حلال نیست بر غنی یعنی درست اعضا اگر معاش خود را هم میتواند رسانید غنی است و الا فقیر است و میتواند گرفت پس عمده غناست و محتمل است که مراد حضرت انباشد که مراد از آن کسی است که معاش خود را بهم تواند رسانید چنانکه در خبر زراره گذشت و الله تعالی یعلم.

وَ سَاَلَ اَبُوبَصِیرٍ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمانَمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَّافٌ وَ لَهُ عِیالٌ کَثِیرٌ اَلَهُ اَنْ یَاْخُذَ مِنَ الزَّکوٰةِ فَقالَ یا اَبا مُحَمَّدٍ اَیَرْبَحُ فِی دَرَاهِمِهِ مَا یَقُوتُ عِیالَهُ وَ یَفْضُلُ

قالَ لااَدْرِی قالَ اِنْ کانَ یَفْضُلُ عَنِ الْقُوتِ مِقْدارُ نِصْفِ الْقُوتِ فَلا یَاْخُذُ الزَّکوٰةَ وَ اِنْ کانَ اَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ اَخَذَ الزَّکوٰةَ قالَ قُلْتُ فَعَلَیْهِ فِی مالِهِ زَکوٰةٌ تَلْزِمُهُ قالَ بَلی قالَ قُلْتُ کَیْفَ یَصْنَعُ قالَ یُوَسِّعُ بِها عَلی عِیالِهِ فِی طَعامِهِمْ وَ کِسْوَتِهِمْ وَ یُبْقِی مِنْها شَیْئاً یُناوِلُهُ غَیْرَهُمْ وَ ما اَخَذَ مِنَ الزَّکوٰةِ فَضَّهُ عَلی عِیالِهِ حَتّٰی یُلْحِقَهُمْ بِالنّاسِ و در موثق منقولست که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هشتصد درهم داشته باشد و مردیست موزه فروش یا موزه دوز و عیال بسیار دارد آیا زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا از مایه که دارد آنمقدار بهم میرساند که قوت عیالش باشد و زیاده بر قوت گفت بلی فرمودند که چه مقدار زیاد میآید گفت نمیدانم حضرت فرمودند که اگر بمقدار نصف قوت از قوت زیاده بهم میرسد که صرف مایحتاج

غیر قوت شود مانند پوشش و سایر ضروریات زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف قوت بهم میرساند زکات میتواند گرفت ابوبصیر گفت عرض نمودم که آیا زکات تجارت در مالش لازم است فرمودند که بلی عرض کردم که چکندان زکاترا حضرت فرمودند که توسعه کند بآن برعیالش در خورش و پوشش ایشان و اندکی بگذارد که بدیگران دهد و آنچه از زکات میگیرد و بر عیالش قسمت کند تا ایشانرا از فقر بیرون آورد و ملحق سازد ایشانرا بسایر مردمانی که زکات نمیگیرند و اینحدیث با احادیث بسیار از موثق کالصحیح دلالت میکنند برانکه لازم نیست تنگ گرفتن و از جهة توسعه بر عیال زکات میتوان گرفت که ایشان در مشقت نباشند.

وَ یَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ یُعْطِیَ الرَّجُلَ الْوَاحِدَ مِنْ زَکٰوتِهِ حَتّٰی یُغْنِیَهُ وَ یَجُوزُ لَهُ اَنْ یُعْطِیَهُ حَتّٰی یَبْلُغَ مِائَةَ اَلْفٍ و جایز است که شخصی از زکات مال خود بیک کس آنمقدار بدهد که او را غنی گرداند و جایز است که باو بدهد تا صدهزار درهم که بحساب آنزمان هزار تومان بوده است و بحساب حال ششصد و سی تومان میشود و آنچه از اخبار معتبره ظاهر میشود انستکه غنا قوت سالیانه است و زیاده بران مکروه است یا حرام خصوصاً هرگاه بسط لازم باشد و چون در زمان حضرات ائمه معصومین مستحقان زکوات کم بودند تجویز زیاده میفرموده‌اند.

و صدوق در علل در صحیح از صفوان روایتکرده است از علی دغشی که گفت از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه سؤال کردم که اگر شخصی قوت یکروزه داشته باشد سؤال میتواند کرد و اگر بی‌انکه طلب کند باو چیزی دهند قبول میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر قوت یکماهه نیز داشته باشد میتواند گرفت آنمقدار که تاشش ماهش بس باشد زیرا که سال تا سال میدهند چنانکه در حدیث معتبر حماد بن عیسی در خمس خواهد آمد که امام زکواترا

که قسمت میفرمایند قوت سالیانه بهر فقیر میدهند و در قوی از بشر بن بشار روایتکرده است که عرض نمودم برجل.

و صدوق گفته است که مراد از رجل حضرت امام علی نقی است صلوات الله علیه و شیخ طوسی نیز او را از رجال آنحضرت شمرده است که مؤمن را از زکات چه مقدار میتواند داد حضرت فرمودند که سه هزار درهم بعد از آن فرمودند که یاده هزار درهم و فاسق را قوت لایموت میدهند زیراکه مؤمن در طاعت آلهی صرف میکند و فاجر در مخالفت الهی تعالی شانه.

و در صحیح از سعید منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که از زکات چه مقدار بیک کس میتواند داد حضرت فرمودند که آن مقدار که او را غنی کنی.

و در احادیث موثقه کالصحیحه از اسحق بن عمار و عمار و زیاده منقول است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که فرمودند که تا او را غنی کنی میتوانی داد و ظاهراً غنای شرعی مراد باشد که قوت سالیانه باشد پس احوط انست که زیاده بر قوت سالیانه ندهد خصوصاً هرگاه فقر بسیار باشند.

چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیزی از جهة حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آوردند و آنمقدار نبود که باهل صفه برسد و مشهور انست که ایشان چهار صد کس بودند پس حضرت بجمعی از ایشان داد و ترسید که مبادا دیگران دل شکسته شوند بنزد ایشان بعذر خواهی آمدند و فرمودند که ای اهل صفه عذر خود را از حق سبحانه و تعالی و از شما میخواهم که مرا معذور دارید چون چیزی آورده بودند و خواستم که بهمه قسمت کنم وفا نمیکرد بجمعی که تاب ریاضت و گرسنگی کمتر داشتند بایشان دادم یعنی انها راکه ندادم اکمل بودند و باین

خشنود شدند و این نادر بود بلکه اکثر اوقات بهمه میرسانیدند.

وَ یُفَضَّلُ الَّذِی لاٰیَسْاَلُ عَلَی الَّذِی یَسْاَلُ و در دادن تفضل میدهند کسانیرا که سؤال نمیکنند بر کسانی که سؤال میکنند چنانکه در باب اول گذشت آیه و حدیث صحیح عبدالرحمن بن حجاج وارد شده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا در زکات تفضیل میدهند جمعیرا که سؤال نکنند بر جمعی که سؤال کنند حضرت همین عبارت متن را فرمودند و ظاهر تفضیل بیشتر و بهتر دادنست ایشانرا و ممکن است که مراد از تفضیل تقدیم باشد چنانکه ظاهر آیه مشعر است برانکه بایشان باید داد و بس بلکه ظاهرش آنست که فقرائی که ایشانرا زکات دهند رتبه ایشان فوق رتبه عدالت باشد.

وَ قٰالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَجْلاٰنَ السَّکُونِیُّ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنِّی رُبَّمٰا قَسَمْتُ الشَّیْءَ بَیْنَ اَصْحٰابِی اَصِلُهُمْ بِهِ فَکَیْفَ اُعْطِیهِمْ فَقٰالَ اَعْطِهِمْ عَلَی الْهَجْرَةِ فِی الدِّینِ وَ الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ و در حسن کالصحیح منقولست از عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است که چیزی قسمت میکنیم در میان شیعیان یا محدثین اصحاب از احسانیکه میکنم بایشان پس چگونه بایشان بدهم حضرت فرمودند که رعایت این صفات کمال کن که جمعی که مهاجرت نموده باشند از بلاد خود از جهة تحصیل علوم دینیه و اوقات عزیز خود را صرف آن نمایند یا صرف عبادت و طاعت نمایند و هرکه علمش بیشتر باشد و عقلش بیشتر باشد و عقلش اکمل باشد بانکه تحصیل اخرترا مقدم دارد بر دنیا چنانکه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که عقل انستکه بان عبادت خداوند رحمن کنند و بان اکتساب جنان کنند و محتمل است که مراد از هجرت در دین این باشد که دین باطل را ترک نموده دین حق داشته باشد و در صحیح منقولست از ابوبصیر

که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از شیعیان صالح محدث پیر شخصی که نامش عمر بود بنزد عیس بن اعین آمد و محتاج بود عیسی باو گفت که نزد من زکات هست و لیکن بتو نمیدهم او گفت چرا گفت دیدم که تو گوشت و خرما خریدی و این اسرافست او گفت که در تجارت یکدرهم بهمرسانیده بودم ثلث انرا گوشت خریدم و ثلثی دیگر را خرما و ثلثی دیگر را از جهة حوایج خانه بردم پس حضرت دست مبارکرا بر پیشانی نهادند و ساعتی در غم فرو رفتند و بعد از ان سر برداشتند و گفتند که حق سبحانه و تعالی از جهة فقرا در مال اغنیا مقرر فرموده است آنچه را ایشان بان اکتفا توانند کرد و اگر میدانست که ایشانرا کافی نیست بیشتر مقرر میفرمود پس میباید که بایشان بدهند آنمقدار که اکل و شرب و پوشش و تزویج و تصدق و حج کنند و برایشان تنگ نگیرند خصوصاً بر امثال این خوبان و کلینی و صدوق بسند ضعیف از عبدالله بن سنان روایتکرده‌اند و صدوق سند صحیح بعبدالله دارد ظاهرش صحت است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکات شتر و گاو و گوسفند و اسبرا باهل تجمّل میباید داد و زکات طلا و نقره‌و هرچه بکیل در آید از گندم و جو و خرما و مویز و سایر حبوب بجمعی از فقرا میدهند که بسیار پریشان باشند عبدالله گفت عرض نمودم که چه وجه دارد حضرت فرمودند که چون انجماعت همیشه در تجمّل بسر آورده‌اند انچه خوش آینده‌تر است بایشان میباید داد بخلاف اینجماعت، و ظاهراً نزد عرب چنین باشد و نزد عجم آنچه باهل تجمّل دهند طلا و نقره پنهان را بهتر میخواهند چون علّت را حضرت بیان فرموده‌اند و ممکن است که حکم عام باشد و مخفی بانجماعت باید داد چنانکه گذشت که نام مبر و مؤمن را خوار مکن و اگر خویشان شیعه و پریشان باشند مقدمند بر دیگران، و احادیث بسیار بر تقدیم ایشان وارد شده است بآنکه در صله رحم داخل است و اهتمام بشان

آن بسیار وارد شده است در ایات و اخبار بسیار و اکثر در روضه ذکر کرده‌ام و از جهة خوف تطویل در اینجا نکردم.

وَ لَیْسَ عَلَی الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ شَیْءٌ حَتّٰی یَبْلُغَ خَمْسَةَ اَوْسُقٍ وَ الْوَسْقُ سِتُّونَ صاعاً وَ الصّاعُ اَرْبَعَةُ اَمْدادٍ وَ الْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَیْنِ وَ اثْنَیْنِ وَ تَسْعِینَ دِرْهَماً وَ نِصْفٍ فَاِذا بَلَغَ ذٰلِکَ وَ حَصَلَ بَعْدَ خَرٰاجِ السُّلْطٰانِ وَ مَؤُنَةِ الْقَرْیَةِ اُخْرِجَ مِنْهُ الْعُشْرُ اِنْکانَ سُقِیَ بِمٰاءِ الْمَطَرِ اَوْ کانَ سَیْحاً وَ اِنْ سُقِیَ بِالدِّلاٰءِ وَ الْغَرْبِ فَفِیهِ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ فِی التَّمْرِ وَ الزَّبِیبِ مِثْلُ ما فِی الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ فَاِنْ بَقِیَ الْحِنْطَةُ وَالشَّعِیرُ بَعْدَ ذٰلِکَ ما بَقِیَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ حَتّٰی یُبٰاعَ وَ یَحُولَ عَلٰی ثَمَنِهِ الْحَوْلُ عبارت فقه رضوی است و نیست بر گندم و جو چیزی از زکات تا به پنج وسق رسد و وسقی شصت صاع است و صاعی چهار مد است و مدی دویست و نود دو در درهم است و نصف درهم چون مدی دو رطل و ربعی است و رطلی نود یک و مثقال است که صد و سی درهم باشد که صاعی هزار و صدو هفتاد درهم باشد که هشتصد و نوزده مثقال شرعی باشد که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی باشد که سیصد صاع بسنگ تبریز سیصد و هفت من و پنجاه درم باشد، و بوزن شاهی صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم باشد بنابرانکه مثقال همین اشرفی باشد که چهار دانک و نیم مثقال صیرفی باشد و چون گندم و جوهر یک باین مقدار برسد بعد از اخراج سلطان و انچه خرج ده باشد از تخم و اجرت مصالح الاملاک از گاو و غیر آن ده یک میدهند اگر آب باران یا آب روان خورده باشد، و اگر از دلو و دو لاب و امثال اینها اب خورده باشد نصف عشر میدهند و در خرما و مویز نیز همین حکم است در نصاب و قدر زکات پس اگر زکات آن را یکمرتبه دادند چندین سال که بماند دیگر زکات نمیباید داد مگر آنکه بفروشند باشرفی و شاهی و سال بران بگذرد زکات نقدین میباید داد

اینست معنی فقه رضوی و اما احادیثی که در این باب وارد شده است فوق تواتر است از طرق خاصه و عامه بلکه اکثر این احکام از ضروریات دینست.

از انجمله در صحیح حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در زکات: که هرچه آب باران و اب روان یا آب ریشه خورد در جاهائیکه زمینش نم داشته باشد مانند دارالمرزده یک میباید داد و انچه شتر آب کشد یابد و لاب آب دهند یا دلوهای بزرگ که گاو کشد نصف عشر میباید داد.

و در صحیح از سعد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از اقل نصابی که زکات در آن واجبست از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که پنج و سق است بوسق حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که هر وسقی شصت صاع باشد عرض نمودم که آیا در انگور زکات هست یا انکه تا مویز نشود زکات واجب نیست حضرت فرمودند که بلی هست هرگاه تخمین کنند زکاتشرا بیرون کنند و ظاهراً مراد از تخمین آنستکه ملاحظه نمایند که چند صاع انگور سیصد صاع مویز میشود که اقل مرتبه مویز است بنصاب رسیده است و زکاتش میباید داد و بحسب تخمین ظاهراً اگر هزار من بسنگ تبریز انگور داشته باشد سیصد صاع مویز میشود و اگر احتیاط کند و چهار صد من شاهی که انگور داشته باشد زکات دهد نهایت احتیاط خواهد بود.

و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در خرما زکات واجب نیست تا پنج وسق نباشد و انگور نیز مثل خرماست هرگاه پنج وسق مویز شود چنانکه مذکور شد و اگر بهر دو قسم آب داده باشند اکثر را اعتبار میکنند بحسب عدد یا بحسب نفع علی‌الخلاف و اگر هر دو مساوی باشند پانزده یک میگیرند.

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از معویة بن شریح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرچه آب باران یا آب ریشه خورده باشد یا آب نهر عشر میباید داد و هرچه از شتر و دولاب کشند نصف عشر است پس عرضکردم که ما از چرخاب آب میدهیم و چون آب زیاد میشود آب روان میدهیم فرمودند که نزد شما چنین میشود گفتم بلی حضرت فرمودند که نصف و نصف نصفی را نصف عشر میدهد و نصفی را عشر میدهد عرض نمودم که زمین را بدو لاب آب میدهیم پس آب زیاد میشود یک آب و دوآب از آب روان میدهیم فرمودند که یک آب و دو آبرا در چه مقدار زمان میدهید عرض نمودم که در سی شب یا چهل شب میدهیم و شش هفت ماه آب دست دادهایم فرمودند که نصف عشر بدهید و حدیث مشهور همین است و از اینحدیث فهمیدهاند که بیشتر معتبر است.

و با تساوی هر یک از طرفین عمل خود کرده است چون احادیث متواتره وارد است که انچه بآب روانست ده یک میباید داد و نصفش بآب روان است پس ده یک باید داد، و در احادیث متواتره وارد است که هرچه بآب دست آب داده باشند نصف عشر میباید داد و نصفش را بآب دست دادهاند پس نصف عشر باید داد و مجموع عشر و نصف عشر پانزده یکست و کسی خلاف نکرده است در این احکام.

اما آنچه ذکر کرده است که بعد از خراج سلطان میباید داد احادیث متواتره وارد شده است برانکه خراج سلطان مجزی است از زکات، اقل مرتبهاش آنست که زکات آنرا نباید داد و بخصوص اخراج حق سلطان در حسن کالصحیح از ابوبصیر و محمدبن مسلم منقول است که عرضکردند بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زمینهائی که مزارعه میکنیم با اهل زمین چه میفرمائید فرمودند هر زمینی راکه سلطان بتو میدهد آنچه حصه تست

زکات انرا میدهی و جمیع آنچه حق سبحانه و تعالی داده است زکاتشرا نمیدهی بلکه بعد از وضع حصه سلطان هرچه میماند عشر آنرا میدهی.

اما انکه در نصاب اعتبار باید کرد از اخبار ظاهر نمیشود مثلاً اگر خراج را حساب کنیم از نصاب افتد احوط انست که هرچه حق سبحانه و تعالی داده شد حساب کنیم اگر نصاب باشد بدهیم اما خراج را زکات ندهیم مثلاً هرگاه سیصد صاع بهمرسیده باشد و صد صاعش بخراج سلطان در رود بیست صاع بدهیم.

و اما مؤنت قریه که استثناء کرده‌اند اکثر متابعت صدوق کرده‌اند و شیخ مفید نیز فقه رضوی را داشته‌است چنانکه ظاهر میشود از بسیاری از عبارات مقنعه و محتمل است که متابعت صدوق کرده باشد و چون نزد ما متیقن نیست که از انحضرت باشد صلوات الله علیه احتیاط آنست که اخراجات غیر خراج را اخراج نکنیم با آنکه شیخ طوسی علیه الرحمه نقل اجماع کرده است که اخراجات بر مالک است و اشکال مشهوری هست که هرگاه اخراجات را در باید کرد پس چرا نصف عشر باید داد و اینمعنی را قرینه ساخته‌اند که میباید اخراجات بر مالک باشد تانصف عشر بسبب آن کم شود و اشتباه عظمیی است که همه کرده‌اند و ملاحظه نکرده‌اند که بر تقدیریکه از اصل بیرون رود نه مال مالک کم شده‌است با مشقت تحصیل اسباب آب دادن از ریسمان و دلو و اصلاح دولاب و سایر مشقتها هرچند رزش را از اصل بیرون کنند و اینها سهل است عمده انستکه اگر آب روان داده باشد مثلاً و حاصل هزار من باشد اگر صد من بدهد سهل است و اگر از دست کشند بر تقدیریکه هزار من حاصل بدهد پانصد منش باخراجات در میرود و چون این قسم نقصانی بمالک رسیده است حق سبحانه و تعالی بیست یک طلبیده است و این قول نکته‌ایست بعد از وقوع نص و اگر نص وارد نباشد بر اخراج مؤن کسی باین مناسبات حکم نمیکند بلی مناسب قیاسات و استحسانات عامه هست پس بنابر انکه مؤنتها را بیرون کنند

وبعد از آن نصابرا حساب کنند در این صورت بیست و پنج من میباید داد و اگر بیرون نکنیم پنجاه من میباید داد که بیست یک هزار من است و در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیست اقل نصاب خرما و مویز فرمودند که پنج وسق است و حساب نمیکنند معافاره وام جعرور را و این دو قسم خرمای زبون است که از اینها زکات واجب نیست اگر چه بسیار باشند و میگذارند از جهة کسی که حفظ میکند و نگاهبانست در باغ خرما یکدرخت یا دو درخت را و احتمال یکخوشه یا دو خوشه نیز دارد که از جهة نگاهبان میگذارند که با عیال خود بخورد و اکثر چنین فهمیده‌اند که اجرت نگاهبانست که از اصل اخراج میکنند و دلالتش براینمعنی نزد ما ظاهر نیست بلکه ظاهر حدیث آنست که غیر اجرتست و اجرت میباید که مقرر باشد پیشتر و اگر اجرة المثل باشد گاه باشد که باغ بزرگی باشد و اجرتش ده برابر این باشد بانکه بلفظ عذق وارد شده است و اگر عین مفتوح باشد درخت خرماست و اگر بکسر عین باشد خوشه است و ضبط نکرده‌اند که حضرت مفتوح خوانده‌اند یا مکسور.

و در حسن کالصحیح منقول است از زراره و عبید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکات جو و گندم و خرما و مویز کسی که داد دیگر بر او چیزی نیست هر چند سال بر او بگردد مگر انکه آنرا بفروشد و اشرفی و شاهی کند و سال بر او بگردد زکات میدهد و اگر نه زکات ان واجب نیست اگر چه هزار سال بر او بگذرد.

وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّرُورَةِ اَيَحِجُّ مِنَ الزَّكٰوةِ قَالَ نَعَمْ وکالصحیح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که حج نکرده باشد آیا زکات میتواندگرفت که حج کند حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح ازمحمد بن مسلم منقولست که شخصی از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و من نشسته بودم عرض نمود که مردمان بمن زکات میدهند و من جمع میکنم تا بحج میروم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنها را نیز ثواب میدهد که اعانت تو کرده‌اند بر حج، و مشهورانست که اگر بدفعات باو دهند تا قوت سالیانه بهم نرسیده است میتواندگرفت و چون مقدار قوت سالیانه بهم رسید دیگر حرام است از زکات گرفتن و ممکن است که حضرت داند که انشخص این مسئله را میداند یا انکه حضرت داند که انچه از جهة حج گرفته است کمتر از قوت سالیانه اوست یا انکه یکجا باو بدهند بنابر مشهور که اگر زیاده ازقوت سالیانه دهند میتواند گرفت و احادیث معتبره در این باب وارد شده است که چون زکاترا گرفت مال او میشود هرچه خواهد میکند و یا انکه مطلوب این باشد که چون حج نکرده است از حصّه سبیل الله باو دهند که بحج رود چون خوب نیست که مؤمن از دنیا برود و حج نکرده باشد و لیکن ظاهر عبارت مفید معنی اول است.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكٰوةِ أَفَأَحِجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَ أَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَابَأْسَ و در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست که زکات مال نزد من میباشد آیا میتوانم داد بآزاد کرده‌های خودم و بخویشان خودم که بحج روند حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و این دادن ممکن است که از سهم فقرا باشد و غرضش زیاده دادن باشد از قوت سالیانه و یا انکه از سهم سبیل الله باشد و چون احتمال هر دو دارد بلکه اعم از هر دو، نیز استدلال از جهة هیچ یک نمیتوان کرد و عمده اشکال اینست که جمعی باطلاق این حدیث استدلال کرده‌اند که سهم سبیل الله عام است در جمیع خیرات و بر تقدیر دلالت دلالت بر غیر حج نمیکند و بهتر انستکه از

سهم فقرا باو دهند و باو نگویند که حج بکن و او اگر خواهد بحج رود چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد شده است.

وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ سالَهُ رَجُلٌ وَ اَنَا حٰاضِرٌ عَنْ مٰالِ الْمَمْلُوکِ اَعَلَیْهِ زَکٰوةٌ فَقٰالَ لاٰ وَ لَوْ کٰانَ لَهُ اَلْفُ اَلْفِ دِرْهَمٍ وَ لَوِ احْتٰاجَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنَ الزَّکٰوةِ شَیْءٌ و در صحیح منقولست از عبدالله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که آیا بر مملوک خواه غلام و خواه کنیز زکات واجبست اگر شرایط وجوب باشد حضرت فرمودند که نه اگر چه هزار هزار درهم داشته باشد که بحساب آنوقت ده هزار تومان باشد و غرض مبالغه است علی الظاهر چون مالک نمیشود و بر تقدیر مالکیت تمکن از تصرف نیست و ان شرط است در وجوب زکات و اگر بنده محتاج شود از زکات نمیتواند گرفت هیچ چیز چون بمولی غنی است و واجب النفقه مولی است مگر انکه مولای او نیز فقیر باشد یا غنی باشد و باو ندهد آنچه او را بس باشد.

وَ فِی خَبَرٍ اٰخَرَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنٰانٍ قٰالَ قُلْتُ لَهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَمْلُوکٌ فِی یَدِهِ مٰالٌ اَعَلَیْهِ زَکٰوةٌ قٰالَ لاٰ قٰالَ قُلْتُ فَعَلٰی سَیِّدِهِ فَقٰالَ لاٰ لِاَنَّهُ لَمْ یَصِلْ اِلَی السَّیِّدِ وَ لَیْسَ هُوَ لِلْمَمْلُوکِ و در صحیح از عبدالله در خبری دیگر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که بندهٔ در دست او مالی باشد یعنی تجارت کند یا مالی مخفی از اقا دارد و سال بر او بگذرد آیا بر او زکات واجبست یا میتواند داد گر چه بر سبیل استحباب باشد حضرت فرمودند که نه گفت عرض نمودم آیا بر آقای او واجبست حضرت فرمودند که نه زیرا که بآقا نرسیده است و مال مملوک نیست و ظاهرش انست که چون آقا خبر ندارد تمکن از تصرف نیست و غلام مالک

نمیتواند شد چنانکه خواهد آمد و اگر قایل شویم که مالک میشود ارش جنایت یا فاضل ضریبه را چنانکه خواهد آمد حمل می‌کنیم این حدیثرا برانکه حضرت داند که از ان بابها نیست اگر چه اگر از ان بابها نیز باشد و قایل بمالکیتش بشویم چون بیرخصت آقا تصرف نمیتواند کرد تمکن از تصرف نیست و زکوة بر او نیست والله تعالی یعلم و محتمل است که بر تقدیر دانستن آقا از جهة عدم تمکن از تصرف قبح عرفی کافی باشد که ازغلام خود چیزی پس گیرد هرگاه باو داده باشد و ظاهر انستکه آقا نمیداند چنانکه غالب احوال بندگان است که مخفی میدارند که مبادا صاحب از ایشان پس گیرد و بر تقدیر علم آقا احوط آنست که غلامرا بگوید که بدهد یا از جائی دیگر بدهد.

وَ فِی رِوٰایَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبِ الْقُرَشِیِّ عَنِ الصّٰادِقِ عَنْ اٰبٰائِهِ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ قٰالَ لَیْسَ فِی مٰالِ الْمُکٰاتَبِ زَکٰوةٌ و در روایت وهب منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم که آنحضرت فرمودند که در مال مکاتب زکات واجب نیست و وهب سنی است و لیکن اکثر اصحاب کتاب او را اعتبار کرده‌اند و قانون سنیان این است که حدیثرا بحضرت امیرالمؤمنین میرسانند مانند سکونی و غیر او و علما حمل کرده‌اند اینحدیثرا بر مکاتب مشروط یا مکاتب مطلقی که از مال کتابت چیزی نداده باشد که اگر داده باشد بنسبت آن آزاد میشود و بالنسبة مالک میشود و آنچه مالک است او را زکات میباید داد و نسبت آنچه مالک نیست نمیباید داد و احوط در صورت آزادی دادن زکاتست باذن مولی.

وَ رَوٰی اَبُو خَدِیجَةَ سٰالِمُ بْنُ مُکَرَّمٍ الْجَمّٰالُ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَعْطُوا الزَّکٰوةَ مَنْ اَرٰادَهٰا مِنْ بَنِی هٰاشِمٍ فَاِنَّهٰا تَحِلُّ لَهُمْ وَ اِنَّمٰا تَحْرُمُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ عَلَی الْاِمٰامِ الَّذِی

بَعْدَهُ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ابو خدیجه ضعیف است و سند صدوق نیز باو ضعیف است و لیکن کلینی در صحیح از اوروایت کرده است و او روایتکرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که بدهید زکاترا بهر که خواهد از بنی هاشم که از جهة ایشان حلال است و حرام نیست مگر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و بر امامی که بعد از آن حضرتست حضرت امیرالمؤمنین و بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم. و تاویل کرده‌اند که در حالت اضطرار بر سادات حلال است و بر بنی و ائمه حلال نمیشود چون ایشان مضطر نمیشوند و محتمل است که حضرت خطاب ببنی هاشمی که در مجلس حاضر بوده‌اند کرده باشند ابو خدیجه نفهمیده باشد و باطلاق نقل کرده باشد.

و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمعی از بنی هاشم بنزد حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و از آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله ما را عامل کن برزگوات حیوانات تا سهم عاملان از ما باشد که ما اولائیم باین عمل از دیگران پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای فرزندان عبدالمطلب بدرستیکه زکات بر من و شما حلال نیست و لیکن حق سبحانه و تعالی مرا وعده داده است که فردای قیامت هرکه را خواهم شفاعت کنم.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گواهی میدهم و الله که حق سبحانه و تعالی آنحضرترا وعده شفاعت داده است پس حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ای فرزندان عبدالمطلب وقتی که حلقه در بهشت را بگیرم گمان میکنید که دیگری را بر شما مقدم دارم یعنی نخواهم کرد و اول شما را شفاعت خواهم کرد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم و ابوبصیر و زراره منقولست از

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زکات چرک دستهای مردمان است و حق سبحانه و تعالی بر من آنرا و غیر آنرا از بعضی از چیزها حرام گردانیده است و زکات حلال نیست از جهة فرزندان عبدالمطلب پس فرمودند که والله که چون بر در بهشت می‌ایستم و حلقه بهشت را میگیرم و شفاعت امت خواهم کرد و قسمت بهشت و دوزخ را که بمن کرامت خواهد فرمود در روز قیامت دیگریرا بر شما مقدم نخواهم داشت پس راضی شوید از برای خود آنچه را حق سبحانه و تعالی از جهة شما راضی شده است ایشان گفتند که راضی شدی.

و در صحیح از جعفربن ابرهیم هاشمی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حلال است صدقه بر بنی هاشم حضرت فرمودند که زکاتیکه واجبست بر مردم از جهة ما حلال نیست و غیر آن از صدقات مندو به باکی نیست و اگر هر صدقه بر ما حرام میبود نمیتوانستند بنی هاشم که بمکه روند اکثر آبهای اینراه صدقه است وبرکها که ساخته‌اند صدقه است.

و در موثق کالصحیح از اسمعیل بن فضل هاشمی منقولست که گفت ازحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از صدقه که بر بنی هاشم حرام است چه چیز است حضرت فرمودندکه زکاتست عرض نمودم که زکات سادات از جهت سادات حلال است فرمودند که بلی.

و در صحیح از عبدالرحمن منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر هر صدقه بر ما بنی هاشم حرام میبود بمکه نمیتوانستیم رفت چون جمیع آبها صدقه است.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که

فرمودند که زکوات بنی هاشم بر یگدیگر حلال است از غیر ایشان بر ایشان حرامست.

و در صحیح از سعید منقولست که عرض نمودم بانحضرت صلوات الله علیهم که حلال است زکات بازاد کردهای بنی هاشم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از ثعلبه از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که زکات بر بنی هاشم حرامست و بر موالی ایشان حلال است و آنچه نهی وارد شده است که زکات بآزاد کردهای ایشان نمیتواناداد محمولست بر کراهت.

وَ رَوَی الْقٰاسِمُ بْنُ سُلَیْمٰانَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِنَّ صَدَقٰاتِ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ صَدَقٰاتِ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ تَحِلُّ لِبَنِی هٰاشِمٍ و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صدقات و اوقاف حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و اوقاف حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر بنی هاشم حلال است و آن باعتبار این است که وقف است بر ایشان یا اعم از ایشان و غیر ایشان و یا از جهة این است که صدقه بنی هاشم حلال است.

وَ رَوَیَ الْحَلَبِیُّ عَنْهُ(ص) اَنَّ فٰاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهٰا جَعَلَتْ صَدَقٰاتِهٰا لِبَنِی هٰاشِمٍ وَ بَنِی الْمُطَّلِبِ و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها تصدقات و اوقاف خود را از جهة فرزندان هاشم و فرزندان مطلب مقرر فرمودند و در بعضی نسخ عبدالمطب است و ظاهراً از سهو نساخست و مطّلب برادر هاشم است و از هاشم بغیر از عبدالمطلب فرزندی نماند و عبدالمطلب را فرزندان بسیار بود و آنچه از ایشان نسل مانده است عبدالله است که از او حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله ماند و از آنحضرت نسل نماند مگر

از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها وان نیز از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که نسبت هردو متصل شد.

چنانکه منقول است بطرق متکثره که حضرت سیدالانبیاء صلی الله علیه و آله مکرر میفرمودند که یا علی نسل من از تو باقی خواهد ماند چنانکه در سوره کوثر مذکور است که قریش میگفتند محمد ابتر است و بی‌نسل و آنحضرت مغموم شدند حق سبحانه و تعالی فرستاد در این سوره که نسل تو بسیار خواهد شد و نسل دشمنان تو ابتر است والحمدلله رب العالمین که چنین شده که عالم از نسل آنحضرت پر شد و از دشمنانش نام و نشان نماند و از ابوطالب چهار پسر بهمرسید از طالب نسل نماند و از جعفر نسل بسیار ماند که متصلند بحضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله چون عبدالله بن جعفر دختر حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها را خواست و از عقیل بن ابی طالب نیز نسل هست و از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه از فاطمه نسل بسیار ماند و از غیر حضرت سیدةالنساء صلوات الله علیها فرزندان بسیار ماند و ایشانرا علوی میگویند و هر چه از حضرت فاطمه است حسنی حسینی میگویند و از عباس فرزندان بودند و هلاکو نسل او را بر انداخت و از حارث و ابولهب فرزندان ماندند و بهم میرسند اما کمند بسیار و از مطلب برادر هاشم فرزندان مانده است و اشهر میان عامه خصوصاً شافعیه که اعتقاد ایشان آنست که محمد بن ادریس مطلبی است مطلبی را نیز حکم هاشمی داده‌اند و اکثر علمای ما نداده‌اند بنابر انکه در احادیث استثنای هاشمی شده است چنانکه گذشت.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حلال نیست صدقه از جهة فرزندان عباس و امثال ایشان از بنی هاشم و در قوی از جمیل منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه

پرسیدم که آیا صدقه بر بنی هاشم حلال است حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که از جهة آزاد کردهای ایشان حلال است فرمودند که حلال است و بر بنی هاشم حلال نیست مگر زکوات خود که بیکدیگر دهند.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت پرسیدند از صدقه که بر بنی هاشم حرامست کدامست فرمودند که زکات واجبست و حرام نیست زکات بعضی از ما بر بعضی.

و در موثق منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صاق صلوات الله علیه فرمودند که آزاد کردهای سادات از ساداتند و حلال نیست زکات غریب از جهت ایشان و باکی نیست در صدقات موالی سادات بر سادات بعد از ان حضرت فرمودند که اگر عدالت قایم شود هاشمی و مطلبی محتاج بزکات نخواهد بود بدرستی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از جهت هر یک مقرر ساخته است آنچه او را بس باشد پس فرمودند که هرگاه شخصی مضطر شود میته بر او حلال میشود و صدقه حلال میشودو بر سادات صدقه حلال نیست مگر انکه چیزی نیابند و چنان شود که میته بر ایشان حلال شود و ذکر کردهاند که شیخ مفید و ابن جنبد قایل شدهاند بانکه زکات باولاد مطّلب نمیتواناداد باین حدیث، و بر تقدیر صحت ممکن استکه حمل بر کراهت کنیم چنانکه در موالی محمولست بر کراهت و تقیه اظهر است چون اکثر عامه براینند.

وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِیلَ بْنِ بَزِیع قٰالَ بَعَثْتُ اِلَی الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بِدَنٰانِیرَ مِنْ قِبَلِ بَعْضِ اَهْلِی وَ کَتَبْتُ اِلَیْهِ اُخْبِرُهُ اَنَّ فِیهٰا زَکٰوةً خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ وَ الْبٰاقِی صِلَةٌ فَکَتَبَ بِخَطِّهِ قَبَضْتُ، وَ بَعَثْتُ اِلَیْهِ بِدَنٰانِیرَ لِی وَ لِغَیْرِی وَ کَتَبْتُ اِلَیْهِ اَنَّهٰا مِنْ فِطْرَةِ الْعِیٰالِ فَکَتَبَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَبَضْتُ. وَ صَدَقَةُ غَیْرِ بَنِی هٰاشِمٍ لاٰتَحِلُّ لِبَنِی هٰاشِمٍ اِلاّٰ فِی وَجْهَیْنِ

اِذٰا كٰانُوا عُطٰاشاً فَاَصٰابُوا مٰاءً فَشَرِبُوا وَ صَدَقَةُ بَعْضِهِمْ عَلٰى بَعْضٍ وَ اَمّٰا قَبْضُ الْاِمٰامِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لِمٰا قَبَضَهُ فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ وَ اِنَّمٰا قَبَضَهُ لِغَيْرِهِ مِنْ اَهْلِ الْحٰاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ هُوَ مُسْتَغْنٍ عَنْ اَمْوٰالِ النّٰاسِ بِكِفٰايَةِ اللّٰهِ اِيّٰاهُ مَتٰى نٰادٰاهُ لَبّٰاهُ وَ مَتٰى سَاَلَهُ اَعْطٰاهُ وَ مَتٰى نٰاجٰاهُ اَجٰابَهُ و در صحیح منقولست از محمد که گفت بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرستادم چند مثقال طلائی که نزد من بود از اهل خانه و نوشتم در عریضهٔ که بخدمت انحضرت فرستادم که در این مال هفتاد و پنج اشرفی زکاتست، و در تهذیب خمسةً و سبعین است که بدل از اسم انّ است و بنابراین نسخه خبر مبتدای محذوفست که آن هی است و ظاهراً سهو شده است و باقی صله است یعنی هدیه‌ایست که بخدمت فرستاده‌ام حضرت در تحت کتابت نوشته بودند که بقبض ما رسیده و چند اشرفی دیگر از خودم و از غیر خودم فرستاده بودم و در عریضه نوشته بودم که از فطره عیال است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که بقبض ما در آمد.

و صدوق ذکر کرده است که زکات غیر سید برسید حلال نیست مگر از دو وجه یکی انکه تشنه باشند و بآبی برسند که در برکه باشد که از زکات ساخته باشند یا آب خیرات باشد مثل برکهای راه مکه و از ان آب بخورند دویم زکات بنی هاشم است بر بنی هاشم.

و اما آنچه حضرت نوشته بودند که بقبض من در آمد از جهة خود قبض نفرمودند بلکه از جهة فقرا و مساکین میگرفتند چون عارف بودند باحوال همه کس و آنحضرت مستغنی بودند از اموال مردم چنین نمیشد که مضطر شوند بگرفتن فطره یا زکات چون مستجاب الدعوه بودند و حق سبحانه و تعالی کفایت مهمات ایشان کرده بود و هر مرتبه و هر وقتی که خدا را میخواندند لبیک می‌شنیدند و هرگاه سؤال میکردند حق سبحانه و تعالی عطا میفرمود و هر

وقت که مناجات میکردند حق تعالی اجابت میکرد دعای ایشانرا پس ظاهر میشود که صدوق حدیث ابو خدیجه را حمل بر اضطرار کرده است که ممکن است که سادات مضطر شوند و معصومان از دو وجه خارج نمیشوند.

یکی از جهة خلافت الهی و کفایت او.

دویم از جهة استجابت دعوات ایشان و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر میشود که زکات مال و فطره و خمس را نقل بامام صلوات الله علیه میتوانکرد بلکه جمعی گفته‌اند که در زمان حضور نبی و امام صلوات الله علیهم نقل واجبست بایشان که اگر واجب نمیبود تاخیر دادن بمستحقین نمیتوانست نمود با عدم ضمان در نقل ببلاد متباعده و گرفتن وکلای ایشان زکواترا با ظاهر آیه کریمه «خُذْ مِنْ اَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً» یعنی بگیر یا محمد از اموال امتت صدقه را تا ایشانرا مطهر کردانی از نجاست بخل و پاکیزه کردانی از حقوق مستحقین و چون زکاترا بگیری از ایشان دعا کن از جهة ایشان که دعای تو سبب تسکین قلوب ایشان است و لیکن این دلایل افاده اولویت میکند نه وجوب والله تعالی یعلم و در مبحث فطره همین حدیث خواهد آمد با اخبار دیگر.

بابُ نَوادِرِ الزَّكوٰةِ

رَوٰى عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ قٰالَ قُلْتُ لِاَبِى الْحَسَنِ الْاَوَّلِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ مٰاتَ وَ عَلَيْهِ زَكٰوةٌ وَ اَوْصٰى اَنْ تُقْضٰى عَنْهُ الزَّكٰوةُ وَ وُلْدُهُ مَخٰاوِيجُ اِنْ دَفَعُوهٰا اَضَرَّبِهِمْ ضَرٰارٌ شَدٖيداً فَقٰالَ يُخْرِجُوهٰا فَيَعُودُوٰا بِهٰا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ يُخْرِجُونَ مِنْهٰا شَيْئاً فَيُدْفَعُ اِلٰى غَيْرِهِمْ.این بابی است در بیان احادیث شاذه که در زکات وارد شده است در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بمیرد و برذمه او زکات بوده باشد و وصیت کند که زکات او را اداء کنند و فرزندانش بسیار پریشان باشند که اگر این زکات را بیرون کنند ضرر عظیم بایشان رسد حضرت فرمودند که بیرون کنند و صرف خود کنند پس گویا ایشان وکیلند از جانب حضرت در بیرون کردن و صرف خود نمودن چون مستحق زکاتند و واجب النفقه نیستند الحال که زکات را بایشان نتوان داد و اندکی ازین مال را بیرون میکنند و بمستحقی غیر خودشان میدهند و در کافی يُخْرِجُوْنَهٰا فیعودون است و ظاهراً غلط متن از نساخ شده است اگر چه ممکن است که مجزوم باشند هر دو بلام مقدر در اول و به تتبع یافته‌ایم که امثال اینها که محتاج بتکلفها باشد در کلام ائمه هدی واقع نشده است و هرچه شده است از نساخ یاروات شده است و همچنین در قرآن مجید هر جا که محتاج بتکلف باشد در وقت جمع قرآن اولاً یا ثانیاً شده است و اینحدیث دلالت میکند برانکه زکات مثل سایر دیون مقدم است بر میراث.

و در موثق کالصحیح منقول است از عباد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که تقصیر کرده باشد در دادن زکات در حال حیات و در مرض موت حساب کند زکاتی را که در ذمه‌اش هست و وصیت کند که همه را بیرون کنند و بمستحقین دهند حضرت فرمودند که جایز است واز اصل مال بیرون می‌کنند بمنزله دینی است که در ذمه میت باشد و بورثه چیزی نمیدهند تا هرچه وصیت کرده است در زکات بیرون نکنند.

و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی زکات مال خود را نداده باشد و در مرض موت بیرون کند و بمستحقین دهد مجزیست از او حضرت فرمودند بلی عرض نمودم که اگر وصیت کند بوصیتی از ثلث مالش و زکات نداده باشد آیا از زکاتش مجزیست حضرت فرمودند که آنچه بمستحقین میدهند از زکاتش حساب میکنند و نافله نیست بلکه فریضه است یعنی هرچند وصیت را از جهة جمعی از خوبان کرده باشد و غرضش احسان بایشان باشد و ایشان مستحق باشند وصی بقصد زکات میدهد و هرچند از ثلث گفته باشد و اعتراف بشغل ذمه کرده باشد از اصل بیرون می‌کنند یا انکه حق سبحانه و تعالی چنین میفرماید که وصایای او را بزکات او حساب خواهد فرمود چنانکه خواهد آمد که وصیت تدارک نقص زکات میکند همچنان که نماز سنت تدارک نقص نماز واجب میکند.

و در صحیح از شعیب منقولست که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بر پدرم زکات بسیار است آیا قضا می‌توانم کرد از او حضرت فرمودند که چه میدانی که هست در ذمه او یا چه میدانی که چه مقدار است عرض نمودم که احتیاط میکنم و بسیار میدهم حضرت فرمودند که اگر چنین کنی او را از عذاب و غم و الم فرج خواهی داد.

و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بمیرد و حج اسلام در ذمه‌اش باشد و پانصد درهم زکاتش نیز باید داد و سیصد درهم گذاشته باشد و وصیت کند بهر دو چه باید کرد حضرت فرمودند که حج میقاتی از جهت او میگیرند از اقرب اماکن بمکه و هرچه میماند بزکاتش میدهند.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی را بر او زکات واجب شده باشد و پدرش مرده باشد و دینی بر او باشد آیا از زکات مالش دین پدرشرا ادا میتواند کرد و حال انکه این پسر مال بسیار دار حضرت فرمودند که اگر پدرش مالی گذاشته باشد و ظاهر شود که پدرش دین دارد از مالی که گذاشته است از اصل مال دین او را ادا می‌کنند و از زکات نمیدهند و اگر پدرش چیزی نگذاشته باشد هیچکس سزاوارتر نیست بزکات او از دین پدرش پس در اینصورت اگر از زکات بیرون کند دین پدرشرا مجزی است از او.

و در موثق کالصحیح منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که بر پدرش دینی باشد و خرج بسیار داشته باشد پدرش و وجه دینرا نداشته باشد آیا وجه دینرا از زکات مالش بپدرش میتوانداد که پدرش دین خود را ادا کند حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح عبدالرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که عارف باشد بمذهب حق و فاضل باشد و بمیرد و قرضی در ذمه‌اش باشد که بآن مبتلا شده باشد و إفساد و اسراف نکرده باشد و معروف نباشد بسئوال کردن و گدائی آیا از زکات هزار درهم و دو هزار درهم دین او را می‌توان أداکرد فرمودند بلی و احادیث معتبره حسنه کالصحیحه و قویه کالصحیحه وارد شده است که باطفال مؤمنین از زکات

می‌تواند بآنکه صرف ایشان کنند.

و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که سئوال کردم از حضرت موسی کاظم صلوات اللّه علیه هرگاه شخصی بشخصی زری می‌دهد که قسمت کند بمستحقین و خودش مستحق باشد میتواند برداشتن از جهة خودش حضرت فرمودند که خودش بمقداریکه بدیگران قسمت میکند و حصه میدهد قسمت یکحصه بر میتواند داشت و اما اگر تعیین کرده باشد که بجمعی خاص دهد نمیتواند برداشت مگر بر خصت صاحب مال و احادیث دیگر نیز بر اینمضمون وارد شده است و خواهد آمد و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه چیزی طلبم از جمعی که مدتی باشد که نزد ایشان باشد و قدرت نداشته باشند که دینرا اداکنند و مستحق باشند آیا از زکات مال خود برایشان حساب میتوانم کرد فرمودند بلی.

و در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم و زراره ازحضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودندکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مادیان عربی که در صحرا چرد بر هر اسبی در هر سالی دو اشرفی مقرر فرمودند، و بر مادیان غیر عربی خواه یابو دو خواه دو تخمه در هر سالی یک اشرفی مقرر فرمودند.

و در حسن کالصحیح بل‌الصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا زکات بر استرهست حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چه وجه دارد که بر اسب مقرر فرموده‌اند و بر استر مقرر نفرموده‌اند حضرت فرمودند که از استر بچه بهم نمیرسد و از مادیان بچه بهم میرسد و بر اسب نر نیز زکات نیست عرض نمودم که بر الاغ هست فرمودند که نه عرض نمودم که بر اسب یاشتری که بر او سواری میکنند زکات هست فرمودند که بر حیوانیکه علف صحرا خورد زکات هست نه در آنچه

بدست آنرا علف دهند و در لغت جو و گاه را نیز علف میگویند و علف بمعنی قوت حیواناتست و در بنده خواه غلام و خواه کنیز زکات نیست مگر زکات فطر و در غیر اینها از حیوانات زکات نیست.

و اما حبوب مانند برنج و ذرت و عدس و ماش و لوبیا و هرچه آنرا کیل یا وزن کنند حکم آنها حکم اجناس اربعه است در نصاب و اعتبار آب دادن پس اگر سیصد صاع بهمرسد اگر آب بارآن یاروان یاریشه خورده باشد عشر میباید داد و از آب روانست کاریز و از آب دستست چرخابهای عظیم که آب میکرد اندانرا چنانکه درشتر میباشد و مشهور آنستکه در غیر اجناس اربعه مستحب است و در سبزیها سنت نیست و جمعی قایل شده‌اند بوجوب زکات در حبوب چون احادیث بسیار بلفظ امر وارد شده است و لیکن اظهر استحباب است و احوط عدم ترک است و در اجناس اربعه و سایر حبوب نصابش سیصد صاع است و در زیاده مقداری مقرر نیست هرچه باشد زکاتش را میباید داد و براین مضامین احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه و قویه کالصحیحه وارد است آنمقدار که علم بهم میرسد و در نصاب اینها بعضی از روایات وارد شده است که صد و بیست صاع است و در بعضی از اخبار وارد است که در پنج وسق یک وسق میدهند و همه را حمل بر استحباب کرده‌اند و روایت دویم را حمل بر خمس کرده‌اند که خواهد آمد.

وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ جٰابِرٍ قٰالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَحِلُّ لِلرَّجُلِ اَنْ یَاْخُذَ الزَّکٰوةَ وَ هُوَ لاٰیَحْتٰاجُ اِلَیْهٰا فَیَتَصَدَّقُ بِهٰا قٰالَ نَعَمْ وَ قٰالَ فِی الْفِطْرَةِ مِثْلُ ذٰلِکَ و در صحیح مرویست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حلال است که شخصی احتیاج نداشته باشد بزکات و بگیرد انرا و تصدق کند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که زکات فطره نیز چنین است که میتواند گرفت و تصدق

کردن یا در فطره نیز چنین فرمودند و حمل میتوانکرد برانکه قوت سالیانه نداشته باشد بانکه مثلاً قوت یکماهه داشته باشد میگیرد و از جهت خود تصدق میکند و یا انکه میداند که آن جمع بکسی دیگر زکات نمیدهند یا بایشان گوید که چنین میکنم و بمنزله وکیل ایشان باشد و اول اظهر است و آخر احوط.

وَ رُوِیَ عَنْ اَبی بَصیرٍ قالَ قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ مٰا عَلَی الْاِمٰامِ مِنَ الزَّکوٰةِ فَقٰالَ یٰا بٰا مُحَمَّدٍ اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّ الدُّنْیٰا لِلْاِمٰامِ یَضَعُهٰا حَیْثُ یَشٰاءُ وَ یَدْفَعُهٰا اِلٰی مَنْ یَشٰاءُ جٰائِزٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذٰلِکَ اِنَّ الْاِمٰامَ لٰایَبِیْتُ لَیْلَةً اَبَداً وَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِی عُنُقِهِ حَقٌّ یَسْأَلُهُ عَنْهُ و

منقولست در موثق از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام چه زکات واجبست حضرت فرمودند که نمیدانی که جمیع دنیا از امام است و حق سبحانه و تعالی عالم را از جهة ایشا آفریده است و بهرجا که خواهد میگذارد و بهرکه میخواهد میدهد و حق سبحانه و تعالی این رتبه را ازجهة او مقرر فرموده است و بدانکه امام شبی بروز نمیآورد که حق سبحانه و تعالی را درکردن او حقی باشد که از او سؤال کند که چرا اینرا نکردهٔ اینحدیث بحسب ظاهر مخالفت دارد با ظاهر آیات و اخبار اما در واقع مخالفت ندارد و بحسب تاویل چنین میتوان گفت که امام حجة الله است و هرچه میکند خوب میکند اگر زکات بر او واجب شود میدهد وایشان بحسب واقع مالی جمع نمیفرمودند که زکاتشان باید داد و مزارعی که داشتند وقف میفرمودند که فرزندان ایشان در تعب نباشند و محتاج ظلمه کفره نباشند و مردمان نیز متابعت ایشان کنند در وقف و سایر خیرات و صدقات، و اما بحسب ظاهر حدیث استبعادی ندارد که مفوض باشد بایشان چنانکه در باب خمس خواهد آمد که بعضی از اوقات خمس را می‌بخشنده‌اند و بعضی از اوقات حبه را حساب میفرموده‌اند و یا بسبب آنکه سالیانه فقرا و مساکین بر امام است و

باقی از آنحضرت است پس بحسب انچه لازم بوده است که بان سد حاجت ایشان شود میگرفته‌اند و باقی را بایشان میگذاشته‌اند.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اصحاب پدرم بنزد او آمدند و سؤال کردند از انچه سلطان از ایشان میگیرد پدرم صلوات الله علیه بر ایشان رقت کردند یعنی آب دیده‌اش ریخت و یا آنکه میدانستند که زکاترا باهلش میباید داد و سلاطین جور اهل آن نیستند بایشان فرمودند که آنچه بسلاطین میدهید از زکات خود حساب کنید و دیگر مدهید و چون پدرم رخصت داد از ایشان مجزی شد والله باجازه که بایشان دادند، پس من گفتم ای پدر اگر مردمان بشنوند کسی دیگر زکات نخواهد داد حضرت فرمودند که ایفرزند حقی بود که حق سبحانه و تعالی میخواست که ظاهر سازد گفتم. و احادیث صحیحه براینمضمون وارد شده است که آنچه ظلمه از شما میگیرند از زکات خود حساب کنید.

و در صحیح از ابو اسامه منقولست که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که عمال سلاطین جور می‌آیند و زکات از ما میگیرند آیا از زکات ما مجزیست حضرت فرمودند که نه اینجماعت بغصب و ظلم از شما میگیرند و زکات از برای جمعی مقرر است حق آنها را باینها حساب میکنید و براینمضون نیز احادیث صحیحه وارد شده است و جزم داریم که هر دو راحضرت فرموده‌اند و نیست الابسبب تفویض بایشان و بر ماست که تسلیم کنیم هرچه فرمایند و بهر یک که خواهیم از باب تسلیم عمل نمائیم والله تعالی یعلم.

بَاب الخُمُس

سُئِلَ اَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَمَّا يَخْرُجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَ الْيَاقُوتِ وَ الزَّبَرْجَدِ وَ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ هَلْ فِيهَا زَكٰوةٌ فَقَالَ اِذَا بَلَغَ قِيمَتُهُ دِينَاراً فَفِيهِ الْخُمُسُ این بابی است در بیان خمس که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و آیه در ضمن حدیث خواهد آمد منقولست بسند صحیح از بزنطی و از اهل اجماع است از محمد بن علی که مشترکست و ضرر ندارد چون از بزنطی صحیح است محمد گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از آنچه از دریا بیرون آید از مروارید و از یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره آیا در آینها زکات هست، و در تهذیب نیز چنین است و در کافی مافیه است یعنی در آن چه چیز لازم است حضرت فرمودند که هرگاه قیمتش یک اشرفی شود در آن خمس هست.

و در حسن کالصحیح منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از عنبر و غوص مروارید حضرت فرمودند که خمس در آن هست.

و در صحیح از بزنطی منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از آنچه از معدن حاصل شود اندک یا بسیار آیا در آن خمس هست حضرت فرمودند که در آن چیزی نیست تا بمقداری رسد که زکات در آن میباشد که ان بیست اشرفی است. بحسب ظاهر مخالفت دارد با

حدیث متن شیخ حمل کرده است حدیث متن را بر معادن دریا و اینحدیث را بر معادن غیر دریا و آنچه بتو اترا از تجار شنیده‌ایم انست که در دریا معدن نیست و از دریا بغیر از مروارید و مرجان و عنبر بهم نمیرسد و مؤید این است قول حق سبحانه و تعالی «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ» و عبارت حدیثرا بدو نحو میتوان حمل ساخت یکی آنکه والیاقوت عطف باشد بما که سؤال دیگرباشد و دویم آنکه راوی توهم کرده باشد که یاقوت و زبر جداز دریابهم میرسد و چون حکم شرعی مترتب نبود بر آن حضرت تخطئه او نفرمودند و اظهر در جمع آنست که حدیث اول را حمل کنیم براستحباب و ثانی را بروجوب و الله تبارک تعالی یعلم.

وَ سَأَلَ عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَلِيٌّالْحَلَبِيُّ اَباعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ فَقَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الرِّصَاصِ وَ الصُّفْرِ وَ الْحَدِيدِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا فَقَالَ يُؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يُؤْخَذُ مِنْهَا مِنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گنج چه چیز در آن هست فرمودند خمس پرسیدم از معادن که چیز در آن هست فرمودند خمس سؤال کردم از قلعی و مس و آهن و هر معدنی که هست چه چیز در آن هست فرمودند که هر معدنی که هست از آن خمس میگیرند چنانکه از معدنهای طلا و نقره خمس میگیرند.

و در صحیح از زراره مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در معادن چه چیز است حضرت فرمودند که هر معدنی که بعنوان گنج باشد بی‌تعب خمس است و هر چه تعب میکشی و کار میکنی بعد از اخراجات آن کار هر چه صاف شود خمس میباید داد.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از معدن طلا و نقره و مس و آهن و قلعی حضرت فرمودند که در همه خمس است.

و رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَيْسَ الْخُمْسُ اِلاّ فِي الْغَنَائِمِ خَاصاً [خاصّة خ يب].

و در صحیح از عبدالله منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست خمس مگر در غنیمتها و این خاص و مخصوص غنمیت است و در بعضی از نسخ خاصاً است و دریب خاصّة است یعنی در غنیمت و بس یک احتمالش اینست که غنیمت عام باشد و شامل نه چیز باشد و در اینصورت غرض این خواهد بود که مثلاً در ارباح تجارات هر چه بعد از سال میماند غنمیت است و در معادن هر چه بعد از اخراجات است غنمیت است که مجملی باشد که تفصیل ظاهر میشود از اخبار دیگر و احتمال دیگر آنکه عمده آنچه خمس در ان هست غنایم دار الحرب است و آن‌راکسی باهلش نمیدهد بلکه خلفاء بنی‌امیه و بنی‌عباس از ما غصب نموده‌اند و احتمال دیگر تقیه است چون اکثر عامه زکات آنها را میگیرند و قایل بخمس نیستند مگر در غنایم چون نص قرآن است.

و در حدیث متواتر از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که از جمله خصایص من حلیت مغنم است چون در امم سابقه هرچه از کفار می‌گرفتند میسوختند حضرت فرمودند که حق سبحانه بر من حلال کرد و اول همه از آنحضرت بود بعد از آن ان حکم منسوخ شد و مقرر شد که هرچه از کفار بگیرند چهار خمس را بمجاهدین قسمت کنند و یک خمس را شش حصه کنند چنانکه خواهد آمد و احتمال دیگرانست که غرض نفی خمسی باشد که از کتاب الهی ظاهر شود وجوبش یعنی خمسی که

در قرآن است غنایم است و الله تعالی یعلم.

وَ رَوٰی اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی نَصْرٍ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَمّٰا یَجِبُ فِیهِ الْخُمْسُ مِنَ الْکَنْزِ فَقٰالَ مٰا تَجِبُ الزَّکٰوةُ فِی مِثْلِه فَفِیهِ الْخُمْسُ و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از مقداری از کنز که در ان خمس واجبست؟ حضرت فرمودند که آنمقداریست که زکوة در ان واجبست که بیست دینار باشد و مراد از گنج مالی است که پنهان کرده باشند در زمین هرچه باشد حتی سنگهای تراشیده که پنهان باشد و آنچه آفریده الهی باشد آنرا معدن میگویند خواه روان باشد مانند گوگرد و نفط و خواه چکش گیر باشد مانند آهن و خواه چکش‌گیر نباشد مانند جواهر و سنگ یشم و مرمر حتی سنگ آسیا.

وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبٰاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الْمَلاّٰحَةِ فَقٰالَ وَ مٰا الْمَلاّٰحَةُ فَقٰالَ اَرْضٌ سَبِخَةٌ مٰالِحَةٌ یَجْتَمِعُ فِیهِ الْمٰاءُ فَیَصِیرُ مِلْحاً فَقٰالَ مِثْلُ الْمَعْدِنِ فِیهِ الْخُمْسُ قُلْتُ الْکِبْرِیتُ وَ النَّفْطُ یَخْرُجُ مِنَ الْاَرْضِ فَقٰالَ هٰذٰا وَ اَشْبٰاهُهُ فِیهِ الْخُمْسُ وکالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از ملاحه که نمکزار باشد حضرت فرمودند که ملاحه چه چیز است یا چه مطلب است محمد گفت زمین شوره ایست که آب در آن جمع میشود و نمک میشود حضرت فرمودند که مثل سایر معادنست و در ان خمس است عرض نمودم که گوگرد و نفط از زمین بیرون میایند حضرت فرمودند که اینها و هرچه مثل اینها باشد در آن خمس است.

وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ لااِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ لَمّٰا حَرَّمَ عَلَیْنَا الصَّدَقَةَ اَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَیْنٰا حَرٰامٌ وَ الْخُمْسُ لَنٰا فَرِیضَةٌ وَ

الكَرامَةُ لَنا حَلالٌ و منقولست بطرق متكثره از آنحضرت صلوات‌الله عليه كه چون حق سبحانه و تعالى كه بجز او خداوندى نيست زكاترا بر ما حرام گردانيد خمس را از جهة ما حلال گردانيد پس زكات بر ما حرامست و خمس واجبست از جهة ما يا مقرر فرمود از جهة ما و هديه بر ما حلال است.

وَ رُوِى عَنْ اَبى بَصير قالَ قُلْتُ لِاَبى جَعْفَر صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ اَصْلَحَكَ اللهُ ما اَيْسَرَ ما يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النّارَ قالَ مَنْ اَكَلَ مالَ الْيَتيمِ دِرْهَماً نَحْنُ الْيَتيمُ و در موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه ابو بصير عرض نمود كه حق سبحانه و تعالى تمكن دهد ترا بحسب ظاهر چنانكه بحسب معنى داده است كه مردمان بچه سهولت بجهنم ميروند يعنى جهنم رفتن در كمال سهولت است و بهشت رفتن در كمال صعوبت است حضرت فرمودند كه چنين است هركه يكدرهم از مال يتيم ميخورد بجهنم ميرود چنانكه فرموده است كه آنكسانيكه مال يتيمان را بظلم ميخورند نميخورند مگر آتشرا يعنى سبب اينست كه فردای قيامت آتشى شود در شكمش و سوزد تا بجهنم برند او را و ما يتيميم يعنى خمس را ميخورند و نميدهند و يكحصه او مال يتيمان سادات است بنص قرآن يا انكه بيكسى خود را تشبيه كرده‌اند بيتيمان چنانكه يتيمان نميتوانند دفع ظلم از خود كردن ايشان نيز چنين‌اند بحسب ظاهر و بحسب معنى درّ يتيمند يعنى مرواريديكه نظير نداشته باشد و بهر دو مضمون در اخبار وارد شده است و خواهد آمد.

وَ سَاَلَ زَكَرِيّا بْنُ مالِكٍ الْجُعْفِىُّ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ اعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَىْءٍ فَاَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِى الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ»[1] فَقالَ اَمّا

۱- الانفال - ۴۱.

خُمْسُ اللهِ فَلِلرَّسُولِ يَضَعُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ اَمّا خُمْسُ الرَّسُولِ فَلِاَ قارِبِهِ وَ خُمْسُ ذِي الْقُرْبى فَهُمْ اَقْرِباؤُهُ الْيَتامى يَتامى اَهْلِ بَيْتِهِ فَجَعَلَ هٰذِهِ الْاَرْبَعَةَ الْاَسْهُمَ فِيهِمْ وَ اَمّا الْمَساكِينُ وَ اَبْناءُ السَّبِيلِ فَقَدْ عَرَفْتَ اَنّا لاٰ نَاْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لاٰ تَحِلُّ لَنا فَهِيَ لِلْمَساكِينِ وَ اَبْناءِ السَّبِيلِ و در حسن كالصحيح و در صحيح از زكريا منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه ترجمه‌اش اينست كه بدانيد كه آنچه غنميت و فايده مى‌يابيد از چيزى يعنى از غنايم‌دار الحرب هرچه باشد اگر چه اندكى باشد يا از نه چيزيكه همه مذكور خواهد شد يا از دوازده چيزيكه ذكر خواهم كرد يا اعم پس بدرستى كه پنج يك اين غنميت از حق سبحانه و تعالى است و از رسول اوست صلى الله عليه و آله و از خويشان انحضرت است كه ائمه معصومين‌اند صلوات الله عليهم و از جهة يتيمان و درويشان و راه گذريان است پس حضرت فرمودند كه امّا حصه حق سبحانه و تعالى ان از رسول اللّه است صلوات الله عليه و آله و خمس خود راكه دارد، و اما خمس رسول بعد از آنحضرت از جهة خويشان آنحضرت است پس سه حصّه بامام رسيد چون از خدا برسول رسيد و اين هر دو بامام رسيد، و حصه ذى القربى كه خويشانند آنرا دارند و مراد از يتيمان يتيمان خويشانند پس چهار حصه از جهة ايشان شد و اما مساكين و ابناء السبيل ميبايد كه سيد باشند زيراكه ميدانى كه زكات بر ايشان حرامست پس ميبايد كه ايشان در اينجا حصه داشته باشند و ميبايد كه مراد الهى اينجماعت باشند.

و حضرت باين عنوان فرموده‌اند از جهة رد بر عامه زيراكه اكثر عامه چون با ائمه معصومين خصوصاً حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليهم عداوت دارند آيه را چنين ساخته‌اند كه اهل بيت حصّه مخصوص نداشته باشند و اگر داشته باشند يكحصه داشته باشند بانكه حق سبحانه و تعالى بمحض آنكه

ایشان استنکاف نداشته باشند از گرفتن این مال خود را داخل فرموده است و در زکوات و تصدقات چنین نفرموده است از جهة تعظیم حضرت سید المرسلین و حصه رسول که بفوت آنحضرت برطرف میشود، و یتیمان و درویشان و راه گذریان که لفظش عام است و خصوصیتی بایشان ندارد و احادیث بسیار از ائمه هدی وارد شده است و بسیاری گذشت که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیاء انمقدار از مال مقرر فرموده است که همه را بس باشد و چون وعده کرده است که ذریّت آنحضرت را بسیار کند و از جهة تعظیم حضرت سیّد الانبیاء تصدق را که چرک دستهاست بر ایشان حرام گردانیده است پس میباید که همچنانکه از جهة فقراء غیر ایشان از جهة هر طایفه چیزی مقرر ساخته از جهة ایشان نیز چیزی مقرر ساخته باشد از این جهة خمس را شش حصه فرمود و بعد از رسول امام مقرر ساخت که از ذریّت آنحضرت باشند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و ائمه را خرجها بسیار میباشد چنانکه حضرت رسولرا بود پس تا حضرت زنده بود و سه حصت بحضرت سیدالمرسلین میرسید صلی الله علیه و آله و بعد از آنحضرت با مامی میرسد که حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است و سه حصه دیگر بیتیمان و درویشان و راهگذریان سادات میرسد تا هر طایفه از فقر بدر آیند و جفا نکشند.

و مثل این است صحیح ربعی از حضرت امام جعفر صلوات اللّه علیه که چون غنیمت را حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله جمع میفرمودند نفایس آنرا برمیداشتند مثل صفیّه که تعلق بآنحضرت داشت بعد از ان پنج حصه میکردند و چهار حصه را در میان مجاهدان حصّه میفرمودند و خمس را که برداشته بودند پنج حصه میکردند حصّه خدا را از جهة خود برمیداشتند و چهار حصه دیگر را در میان خویشان و یتیمان و مساکین و راه گذریان

حصه می‌فرمودند و بهمه میرسانیدند همچنین امام نیز چنین میکند بنحو پیغمبر صلی اللّه علیه و آله.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول الهی «و اعلموانما غنمتم الخ» فرمودند که مراد از ذوی القربی خویشان حضرت سید الانبیاست صلوات الله علیهم و خمس از برای خدا و رسولخداست و از برای ماست یعنی بنی‌هاشم و غیر این از اخباریکه ظاهرشان تقیه است با آنکه احادیث بسیار وارد شده است که شش حصه می‌کنند و چون ضرور است دو حدیثرا ذکر میکنم تا تامل کنی که فهم قرآن مخصوص ایشان بوده است و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بایشان گذاشته است چنانکه حق سبحانه نیز بایشان گذاشته است که همه جا در قرآن مجید بآن اشاره فرموده است قطع نظر از تصریحاتیکه انها را تغییر داده‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اما حدیث اول را شیخ روایتکرده است بسندی و کلینی در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که اجماع بر تصحیح مایصح عنه شده است از بعضی از اصحاب ما که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایتکرده‌است و اکثر علماء جزم بصحهٔ این حدیث داشته عمل باین کرده‌اند که حضرت فرمودند که خمس از پنج چیز است که عمده‌اند.

یکی: از غنیمتهای دار الحرب است.

دویم: از چیزیکه از دریا غواصی کنند و بیرون آورند.

سیم: از گنجی است که بیابند.

چهارم: از جمیع معادن.

پنجم: از زمین نمکزار و اگر چه از معادنست اما جدا ذکر کرد چون نفع او از چیزی عظیمتر است هر چند از جهة کثرت در نظرها حقیرترست و هرچیز که

هست حتی گندم و جو و برنج و گوشت بدل دارند اما نمک بدل ندارد و یونس نقل کرده است که من در نسخه دیدم که در آنجا و العنبر بود که پنج چیز درست میشود اما از مشایخ نشنیده‌ام این لفظ را در این حدیث، و خمس این پنج چیز را میگیرند و قسمت میکنند در میان جمعی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است و چهار حصه غنمیت را حصه میکنند در میان جمعی که جهاد کرده‌اند بانکه پیاده را یک حصه میدهند و سواره یک اسبه را دو حصه میدهند و دو اسبه و بیشتر را سه حصه میدهند اگر چه بیست اسب داشته باشد دو اسب حصه دارد و بس و خمس را شش حصه میکنند یکسهم از حق سبحانه و تعالی است و سهمی از رسول الله است صلی الله علیه و آله و سهمی از خویشان است و سهمی از جهة یتیمان است و سهمی از جهة درویشان است و سهمی از جهة راه گذریان است پس سهم خدا و سهم رسول خدا از جهة اولوالامر است که ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم و یکسهم از خود دارد پس سه سهم باو رسید دو سهم بعنوان میراث و یکی بقسمت الهی پس نصف خمس که عشر باشد مال امام است و سه حصه دیگر بر یتیمان سادات و درویشان و ابناء السبیل سادات حصه میشود موافق کتاب الهی و سنت نبوی بایشان آنمقدار میدهند که قوت سال ایشان باشد چون احادیث بسیار گذشت که غنی بقوت سال است و اگر قوت سال جمیع ساداترا بدهد اگر چیزی زیاد میآید از امام است و اگر کم میآید از نصف خود قوت سالیانه ایشانرا میدهد و چون حق سبحانه و تعالی زکاترا که چرک دستهایت از جهة تعظیم ایشان بر ایشان حرام گردانید بعوض ان خمسرا مقرر ساخت و ظاهراً و جهش انستکه چون اغنیاء بکدید و مشقت آنمالرا بهمرسانیده‌اند گوئیا که از مال خود ده یک یا بیست یک یا سی یک یا چهل یک یا پنجاه یک یا صد یک را بفقرا میدهند پس بمنزله چرک دست ایشان است که بفقرا میدهند بخلاف خمس که مال

مسلمانانست که در دست کفاره بوده است و بضرب شمشیر پس گرفته‌اند.

و چون غرض آنست که سادات محتاج نباشند حق سبحانه و تعالی امام را متکفل احوال ایشان گردانیده است که قوت سالیانه ایشان و جمیع ضروریات ایشان را بدهد و اگر وفا نکند حصه ایشان از حصه خود بایشان بدهد، همچنین مقرر فرمود که اگر چیزی زیاد آید از امام باشد و چون حق سبحانه و تعالی از جهة سادات بسبب قرابت و خویشی رسول الله چرک دسترا از جهة ایشان مقرر نساخت که سبب مذلت و خواری ایشان باشد از جانب خود چیزی از جهة ایشان مقرر ساخت که محتاج خلایق نباشند و فاضل دستهای ایشانرا نخورند لهذا زکات سادات را بسادات میتوان داد چون سبب مذلت ایشان نمیگردد و ذوی القربی که در این آیه فرموده‌است خویشان نزدیک آنحضرتند که حق سبحانه و تعالی خطاب بانحضرت فرمود که «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»[1] یعنی تبلیغ رسالت کن و بترسان از عذاب الهی خویشانت راکه نزدیکترند بتو از دیگران و در آنوقت حضرت فرزندان عبدالمطلبرا طلبیدند و انذار فرمودند مردان و زنان ایشانرا.

و متواتر است که چون ایشانرا طلبیدند تقریباً چهل نفر بودند و هریک از ایشان یک گوسفند میتوانستند خوردن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین را فرمودند که یک گوسفند خریدند و پختند و ایشانرا دعوت کردند و یک کاسه شیر و اندکی نان حاضر کردند بر آن خوان و نزد هر یک یک کاسه شیر گذاشتند و بمقدار گوشت یک گوسفند و بمقدار همان نان ایشان تعجب کردند و میگفتند البته سحر کرده است که اندک طعام را چهل مثل آن کرد تا سه روز و روز سیم آنحضرت برخاستند در میان ایشان و فرمودند که

۱- الشعراء - ۲۱۴.

ایفرزندان عبدللمطّلب هرگز از من دروغ شنیده‌اید همه گفتند نه همیشه نزد ما امین و راستگو بودی حضرت فرمودند که اگر شما را خبر دهم که در عقب این کوه لشکری هست تصدیق من میکنید گفتند بلی حضرت فرمودند که من شما را خبر میدهم که خداوند شما بهشتی آفریده است با هزاران نعمت و دوزخی آفریده است با هزاران عذاب و هرکه اطاعت من میکند بهشت میرود و هرکه مخالفت من میکند بجهنم میرود و هرکه از شما اول تصدیق من کند او خلیفه و جانشین من خواهد بود و علی بن ابیطالب در آخر مجلس بود برخاست حضرت اشاره فرمودند که بنشین شاید از این بزرگان کسی سبقت نماید و حضرت سه مرتبه فرمودند و هر مرتبه علی برمیخاست تا آنکه حضرت او را طلبیدند و فرمودند که تو خلیفه و جانشین منی پس ابولهب برخاست و گفت تبت یداک تو ما را از جهة اینکار طلبیده بودی و پشت کرد و باقی برخاستند و رو بابوطالب کردند از روی سخریه که پسرت بر تو امیر شد و رفتند و حق سبحانه و تعالی سوره تبت را فرستاد و این مضمون در اکثر کتب سیر و تواریخ و احادیث خاصه و عامه مذکور است و حکایت طلب در اینحدیث نبود از جهة توضیح ذکر شد.

حاصل آنکه حضرت فرمودند که مراد ازذوی القربی فرزندان عبدالمطلب‌اند و سایر قریش و غیر قریش در این آیه داخل نیستند حتی از ازاد کردهای ایشان حصه ندارند و زکات سایر الناس را میتوانند گرفت و ایشان با دیگران مساویند و هرکه مادرش سید باشد و پدرش عام زکات می‌گیرد و خمس نمیگیرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**اُدْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ**»[1] یعنی فرزندان را بنام پدران بخوانید که فرزند پدر است نه مادر و از

۱- الاحزاب - ۵.

جهة امام مقرر شده است از غنایم چیزهای نفیس مانند کنیزک نفیس و اسب نفیس و جامها و متاعهای نفیس هرچه را اراده کند پیش از قسمت مال و پیش از بیرون کردن خمس و باز امام میتواند که از غنیمت هرچه مصلحت داند ببعضی از کفار مولفه بدهد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله غنیمت حنین را باهل مکه دادند از جهة تالیف قلوب ایشان و بانصار ندادند و حضرت انصار را خوشنود فرمودند که اگر آنها مال بردند شما رسول خدا را با خود میبرید و چون امام خمس را جدا میفرمایند چهار خمس دیگر را بر لشکر قسمت میفرمایند آنچه از جمله منقولات باشد و زمین را قسمت نمیکنند بلکه از جمیع مسلمانان است و هرچه را لشکر احاطه نکرده باشد از منقولات لشکر حصه نمیبرد.

و اگر بادیه نشینان آمده باشند و جنگ کرده باشند حصه ندارند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تکلیف ایشان کرد بساکن شدن در شهر راضی نشدند و حضرت مقرر فرمودند با ایشان که اگر کفار بر مسلمانان زور آورند و حضرت ایشانرا بمدد بطلبد ایشان جنگ بکنند و از غنیمت بهره نداشته باشند و انچه حضرت فرموده است چنین است و حکم آن باقی است.

و اما زمینهای مفتوح العنوه یعنی آنچه آنرا بقهر و غلبه گرفته باشند پس اگر نبی یا امام گرفته باشند نبی یا امام بهر چه مصلحت میدانند چنان میکنند چنانکه خیبر را بعد از فتح حضرت بیهودان گذاشتند که هرچه حاصل بهمرسد بعنوان مناصفه باشد نصف از یهود باشد و نصفرا انحضرت در مصالح مسلمانان صرف مینمودند و اول زکات آنرا بیرون میکردند هرچه آب روان یا باران یا ریشه خورده بود ده یک و هر چه آب دست خورده بود بیست یک آنرا بیرون میکردند و نبی یا امام هر زکاتیرا که میگیرند هشت قسمت می‌کنند و هر فقیریرا قوت سالیانه میدهند بنحویکه معاش ایشان بعنوان وسط بگذرد و اگر چیزی

زیاد میآید و الی حفظ میکند و هرچه کمی کند از مال خود بایشان میدهد و آنچه باقی میماند بعد از زکات اجرة الارض بهر عنوانیکه مقرر فرموده است از رعایا میگیرد و باقیرا بایشان میگذارد که صرف خود نمایند و انچه امام میگیرد صرف مجاهدان که اعوان امامند در محافظت بلاد مسلمانان و در باقی مصالح ایشان صرف مینماید و از انجا بامام حصه نمیرسد.

و غیر از خمس انفال از امام است و آن هر زمینی است که صاحب نداشته باشد و موات باشد خواه پیشتر مالکی داشته باشد یا نه و هر زمینی راکه بجنگ نگرفته باشند مثل فدک از نبی یا امام است و سرکوهها و شکم رود خانها و نیستانها و زمینهای موات و چیزهای نفیس پادشاهان از منقولات و غیر منقول امام صلوات اللّه علیه هرچه رامیخواهد بر میدارد هرگاه غصب نکرده باشند و هرچه را غصب کرده باشند بصاحبان آنها پس میدهند دیگر میراث کسی که هیچ وارث نداشته باشد مال امام صلوات الله علیه است و امام آنرا صرف فقرا میکند که بهیچ وجه تحصیل معاش نتوانند کرد پس حضرت فرمودند که حق سبحان و تعالی هر مالی که هست همه را قسمت فرموده است و کسیرا بی‌بهره نگذاشته است از خواص و عوام و فقرا و مساکین و کافه عالمیان که اگر امام زمان والی باشد هیچ فقیر نمیماند و همه غنی میشوند پس فرمودند که عدالت از عسل شیرین‌تر است و کسی عدالت میتواند کرد که عالم باشد و حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله زکوات بادیه نشینان را بفقرای بادیه نشینان میدادند و زکوات اهل حضر را بفقرای اهل شهر میدادند و هشت حصه درست نمیکردند که هر صنفی را مساوی صنف دیگر بدهند بلکه بهر که حاضر بود میدادند و بهر چه مصلحت اقتضاء مینمود میدادند و همه را بقوت سالیانه غنی میکردند پس اگر از اهل بادیه زیاد می‌آمد باهل شهر میدادند و همچنین بر عکس و هر چه از انفال است تعلق بوالی دارد خواه ان زمین را اهل حق گرفته

باشند مانند جاهائی که حضرت سیدالمرسلین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما گرفتند خواه اهل جور گرفته باشند مانند شهرهای دیگر یعنی انفال اینها همه از امامست و احتمال دارد که مراد این باشد که همه تعلق بامام دارد هر چه باید میکند چون در احادیث وارد شده است که همه آنچه اهل جور گرفته‌اند از امامست چون بیرخصت امام گرفته‌اند بنابراین حضرت مجمل میفرمایند و درار ضین خواهد آمد و ظاهر حدیث انستکه این زمینها که در زمان اهل جور مفتوح شده است امام تنفیذ میتواند کرد و کرده است چنانکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تنفیذ فرمودند و احکام مفتوح العنوه بر همه جاری ساختند پس حضرت فرمودند که عهد پیمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله یکی است در پیشینیان و پسینیان زیراکه آنحضرت فرمودند که مسلمانان برادران یکدیگرند و خونهای ایشان یکی است و سعی میباید کرد در امان ادنای مسلمانان که امان او را ضایع نکنند و در این فتحها اکثر مهاجرین و انصار حاضر بودند هر چند نامشروع کردند و ممکن است که در واقع مرخص شده باشند از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

چنانکه مشایخ ثقات ما نقل کردند بمن از شیخ عبدالعالی از پدرش شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی قدس سرهما که در وقتی که عمر عسگر بجانب عراق عرب میفرستاد بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت یا علی من میدانم که توامامی و لیکن پادشاهی بزور میباشد اگر رخصت بدهی و حضرت امام حسن را بفرستی و من سردار را تابع او کنم و هر فتحی که شود بیدغدغه باشد بهتر نیست؟ حضرت قبول فرمودند و حضرت امام حسنرا صلوات الله علیهما همراه کردند و هر فتحی که شد از آنحضرت و ببرکت آنحضرت شد تا آنکه مرتبه اول که لشگراسلام در برابر رستم سپه سالار یزد جرد در آمدند رستم فیلها را پیش کرد و لشگر اسلام شکست خوردند سردار

بخدمت حضرت امام حسن آمد واقعه را عرض نمود حضرت فرمودند که ایشان درفش کاویانی را بر علم خود بسته‌اند و ان دامن پوستی آهنگران بود که کاوه پیش دامن میزد و آهنگری میکرد و چون ضحاک ظلم او بنهایت رسید و ده پسر کاوه راکشته بود کاوه صد درصدی کشید بر درفش بتعلیم یکی از علمای ایشان و ان درفش را بر علم بست و خروج کرد و مردم چون از ظلم ضحاک بتنگ آمده بودند با او همراهی کردند و بر ضحاک غالب شد و پادشاهان عجم هر یک که می‌آمدند هر جوهر نفیسی که بدست ایشان می‌آمد در آن درفش جا میدادند و بر علم می‌بستند الحال بر علم ایشان بسته است شما ایندعا را بر علم بندید و حضرت بدست مبارک خود دعائی نوشتند و مشهورمیان اصحاب عدد انستکه حضرت صد و بیست در صد و بیست کشیدند و من آنچه از مشایخ شینده‌ام دعاست روز دیگر بستند و فتح واقعشد.

و از آنجمله آنکه حضرت امام حسن صلوات الله علیه داخل صفاهان شدند و در مسجد لبنان نماز کردند و در حمامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است که مسمی است بدر پیر زبافان در آن حمام غسل فرمودند و مشهور بود انحمام بحمام آنحضرت، و جدم نشانداد آن حمام را بمن در طفولیت و گفت اینست حمام آنحضرت صلوات الله علیه و خراب بود و بعد از آن بجای آن کاروانسرائی ساخته شد و دیگر خصوصیات بسیار نقل کرده‌اند.

غرض انکه همه بلاد حکم مفتوح العنوه دارد و لیکن آنچه بنده یافته‌ام آنستکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه راضی بوده‌اند باصل فتحها و اینرا بهتر میدانستند که در دست مسلمانان باشد پس یا رخصت فرموده‌اند یا تنفیذ فرموده‌اند و آنحضرت صلوات اللّه علیه وقتی که بکوفه آمدند والی باطراف و جوانب فرستادند.

و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجال ذکر کرده است که حضرت

امیرالمؤمنین علیه افضل الصلوات یزیدبن قیس ارحبی را والی و عامل فرمودند بر همدان و ری و اصفهان و خراج و مقاسمه که جمع میشد در بیت‌المال حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ببرادرش عقیل بقدر احتیاج میداد تا آنکه بیتاب شد و نزد معاویه رفت اگر از مال آنحضرت بود چرا بیشتر نمیدادند و خواهد آمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در عراق قانونی مقرر فرمودند که همه جا بآن نحو عمل نمایند بعد از آن حضرت فرمودند که در مال خمس زکات نیست زیرا که غیر سادات حصه بردند از زکوات چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده‌است از جهة ایشان، و نصف خمس را سادات بردند حق سبحانه و تعالی از جهة ایشان قدری مقرر ساخت که محتاج دیگران نباشند و از جهة امام نیز نصف خمس مقرر فرمود پس کسی نماند که فقیر باشد لهذا در مال نبی و امام زکات نیست و لیکن اضعاف آن بمردمان میدادند که ضرور میشد دادن ان و اخبار کالصحیحه براینمضمون نیز وارد شده است.

و اما حدیث دیگر که مشتمل است بر فواید بسیار و در صحیح و حسن کالصحیح بلکه بتواتر از ریّان بن صلت ثقه صدوق منقولست که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما حاضر شدند در مجلس مامون و جمع کثیری از علماء عراق و خراسان در اینمجلس بودند مامون از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از معنی این آیه «**ثم اورثنا الخ**»[1] یعنی بمیراث دادیم قرآنرا بجمعی که ایشانرا از بندگان خود برگزیدیم یعنی معانی قرآنرا ایشان میدانند و بس مانند میراث که نصیب جمعی خاص است پس علماء گفتند که مراد کل امتند پس مامون گفت یا اباالحسن شما چه میفرمائید

۱- فاطر - ۳۲.

حضرت فرمودند که من قایل نیستم بگفته ایشان بلکه میگویم که مراد از مصطفی عترت معصومین‌اند مامون گفت بچه دلیل ایشان مرادند نه همه پس حضرت فرمودند که اگر همه برگزیده حق سبحانه و تعالی میبودند میبایست که همه ببهشت روند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در همین آیه بیان عباد فرموده است که بعضی از ایشان جمعی اند که بر نفس خود ظلم میکنند، و جمعی میانه روند، و جمعی در خوبیها بر همه سبقت گرفته‌اند باذن الهی و این فضلی است عظیم و ان باغستانهای اقامتست که در آنجا داخل شوند و دست رنجهای طلا در دست ایشان کنند تا آخر آنچه فرموده است از نعیم بهشت پس میباید که میراث کتاب از جهة سابقان باشد که ایشان ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم و غیر ایشان مراد نباشند.

مامون گفت عترت طاهره کیستند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جمعی‌اند که حق سبحانه و تعالی درشان ایشان فرموده است که «**انما یرید اللهِ**»[1] یعنی اراده نکرده است حق سبحانه و تعالی مگر آنکه رجس را یعنی شک و معصیت و هر بدی را از شما که اهل بیت رسول خدائید بردارد و شما را مطهر گرداند بتطهیری عظیم یعنی از هر صفتی از صفات ذمیمه و هر فعلی از افعال قبیحه و ایشانند آن جمعی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من خلیفه و جانشین خود میگذارم در میان شما دو چیز عظیم را و آن کتاب خداست و عترت من که اهل بیت منند و این هردو از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند شما نظر کنید که چگونه با ایشان سر خواهید کرد و چگونه متابعت ایشان خواهید نمود ایکروه مردمان تعلیم مکنید ایشانرا زیراکه ایشان اعلمند از شما.

۱- الاحزاب - ۳۳.

پس علماء گفتند که یا اباالحسن بیان فرمائید که عترت آل‌اند یا غیر آل حضرت فرمودند که ایشان آلند.

پس علماء گفتند که خبری از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بما رسیده است که امت من آل منند و اینک اصحاب آنحضرت همه میگفتند که آل محمد امت آنحضرت است و اینخبر از صحابه بمرتبه مشهور است که نمیتوان منع کردن که صحابه اینرا نگفته‌اندپس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خبر دهید مراکه ایا حرام است زکات بر آل آنحضرت علما گفتند بلی حضرت فرمودند زکات بر امت حرامست گفتند نه حضرت فرمودند که پس فرق شد میان آل و امت وای بر شما شما را چه شده است آیا رو از قرآن و حق گردانیده‌اید و اعتقاد بقرآن و حق ندارید یا دارید و بر خود ظلم می‌کنید آیا نمیدانید که وراثتی که در آیه اول است و طهارتی که در آیه تطهیر است از جهت برگزیدگانست و از جهة هدایت یافته گانست همیشه نه سایر مردمان علما گفتند از کجا یا اباالحسن حضرت فرمودند که از آنجاکه حق سبحانه و تعالی میفرماید «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا»[1] بتحقیق که ما نوح و ابراهیم را برسالت بخلق فرستادیم و در ذریّت ایشان مقرر فرمودیم نبوت و کتابرا پس بعضی از ذریّت ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان فاسقانند پس وراثت نبوت و کتاب از جهة هدایت یافتگان باشد نه از جهة فاسقان نمیدانید که چون حضرت نوح از حقسبحانه و تعالی سؤال کرد که خداوندا پسر من از اهل منست و وعده تو حق است و تو حکم کننده‌تر از همه حاکمانی حکم کن بنجات پسرم که غرق نشود چون حقسبحانه و تعالی وعده داده بود که او را و اهل او رانجات دهد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای نوح پسر تو از اهل تو نیست بدرستیکه او صالح

۱- الحدید - ۲۶.

نیست هرکه صالح است پسرتست پس از من سوال مکن چیزیراکه ندانی و پند میدهم تراکه مبادا از جاهلان باشی.

پس مامون گفت که آیا حق سبحانه و تعالی زیادتی داده است عترت را بر سایر مردمان در قرآن مجید حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است عترترا بر سایر مردمان در محکم کتابش یعنی در آیات ظاهر الدّلالات مامون گفت که در کجا بیان فرموده است در کتاب حضرت فرمودند که در آنجاکه فرموده است که «اِنَّ اللهَ اصْطَفی الخ»[1] بدرستیکه حق سبحانه و تعالی برگزیده آدم و نوح و ال ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان که ایشان ذریّتی‌اند بعضی که از بعض دیگر میراث میبرند خوبی را و در جائی دیگر فرموده است که آیا حسد و رشک میبرند مردمانرا بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان عطا فرموده است پس بتحقیق که ما عطاکردیم بآل ابرهیم کتاب و حکمترا و دادیم بایشان پادشاهی عظیم را و بعد از این آیه خطاب فرمود بسایر مؤمنان که ای مؤمنان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولوالامر خود را یعنی آنجماعتی راکه حق سبحانه و تعالی کتاب و حکمت بایشان داده است و مردمان حسد ایشان میبرند بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان داده است و بایشان عطاکردیم پادشاهی عظیم که ایشانرا واجب الاطاعه خلایق گردانیده‌ایم یعنی اطاعت کنید برگزیدگان معصومین را.

و مراد از ملک عظیم اطاعت ایشانست و مراد حضرت چنانکه در احادیث دیگر از آنحضرت و از غیر آنحضرت صلوات الله علیهم منقول است آنستکه مقصود از ناس محسودون ائمه معصومانند که حق سبحانه و تعالی

۱- آل عمران - ۳۳.

میفرماید که بلکه حسد میبرند منافقان ائمه معصومین را بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان عطا فرموده است بتحقیق که ما آل ابرهیم راکه پیغمبرانند کتاب و حکمت که نبوتست عطا کرده‌ایم و ملک عظیم که اطاعت خلایق است مرا یشانرا عطا کرده‌ایم، پس چگونه و چون است که ایشان اقرار می‌کنند باین اصطفا در آل ابرهیم و انکار میکنند انرا در آل محمد با انکه محمد افضل است از ابرهیم پس آل او نیز افضلند از آل ابرهیم و ایشانرا نیز ملک عظیم داده است که آن آنست که اطاعت ایشان اطاعت خدا است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده‌است که هرکه اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است از جهت انکه اطاعت رسولرا با اطاعت خود مقرون ساخته است و همچنین اطاعت اولوالامر را با اطاعت خود و رسولش مقرون گردانیده است پس علما گفتند که آیا حق سبحانه و تعالی اهل اصطفا را در قرآن مجید بیان فرموده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در ظاهر قران سوی باطن درد واز ده جا بیان فرموده است، و در احادیث دیگر وارد شده است که نصف قرآن در شان اهل بیت است و دیگر وارد شده است که کل قرآن در ایشان نازل شده است نصف ان در مدح ایشان و نصف آن در ذم اعدای ایشان است.

اما آیه اولی آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِين**»[1] و در صحیح بخاری در تفسیر سوره تبت نقل کرده است از عبدالله بن عباس که «**وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ**» و بخاری گفته است که اعمش نیز چنین خوانده است پس حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که قرأت ابیّ بن کعب چنین است و در مصحف عبدالله بن مسعود نیز چنین است یعنی یا

۱- الشعراء - ۲۱۴.

محمد انذار کن خویشان خود را که نزدیکترند و طایفه خود را که برگزیدگان حق سبحانه و تعالی‌اند و حق سبحانه و تعالی ایشانرا خالص گردانیده است از جهة معرفت و محبت خود و شکی نیست در آنکه اهل بیت آنحضرت بآنحضرت اقربند از بقیه خویشان حتی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قطع نظر از اخوت آنحضرت و انکه نفس نبی است بآیه و انفسنا و انفسکم و بحدیث متواتر نفسک نفسی موافق مذهب سنیان اگر چه عباس عم نبی بود اما عم پدر بود و علی پسر عم مادر پدری بود و پسر عم مادر پدری باجماع اقربست از عم پدری و این منزلتی است رفیع و شرفی است عالی که حق سبحانه و تعالی بیان آل آنحضرت فرموده است از جهة آنحضرت صلی الله علیه و آله این یکی.

و آیه دوم در اصطفا قول حق سبحانه و تعالی است **انّما یرید الله الخ** که در اول مذکور شد و در اینجا از جهة تعداد آیات بیان فرمودند و فرمودند که این فضیلتی است که هیچ معاندی انکار آن نمیتواند کرد چون متواتر است و در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان حتی در کشاف و در تفسیر بیضاوی وفخر رازی و صحیح مسلم و سایر کتب از عایشه روایتکرده‌اند.

و از ام سلمه نیز که صبحی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در خانه‌ام سلمه بودند و گلیم سیاهی و عبائی که از موی سیاه بافته بودند بر دوش گرفته بودند که حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها آمدند و حضرت او را داخل عبا کردند و علی آمدند و اور را داخل کردند و حسنین آمدند و ایشانرا داخل کردند و این آیه را خواندند و متواتر است که ام سلمه خواست که داخل شود حضرت فرمودند که عاقبت تو بخیر است و نگذاشتند که داخل شود و مستفیض است که عایشه خواست و نگذاشتند و حضرت فرمودند که زیرا که فضیلتی است بعد از رتبه عصمت و طهارت که آن فضیلت اصطفای منتظر

است که آن رتبه امامت است یعنی ایشانرا معصوم گردانید تا برتبه امامت فایز گرداند و اما آیه سیم آیه مباهله است که چون حق سبحانه و تعالی ظاهر گردانید معصومان و طاهرانرا از جمله خلایق امر کرد رسولش را که ایشانرا با خود بیرون برد و بایشان مباهله کند بانصار ای نجران و فرمود که بگو یا محمد بیائید تا ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را بخوانیم و شما زنان خود را و ما نفسهای خود را که بمنزله جان ما اند بخوانیم و شما نفسهای خود را و بعد از آن نفرین کنیم و بگوئیم که لعنت خدا بر دروغگویان باد پس حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله بصحرا بردند حضرت امیرالمؤمنین و حسنین و فاطمه را صلوات الله علیهم و جانهای ایشانرا مقرون بجان خود ساخت که هر چه بر سراو آید بر ایشان آید حضرت رو بعلما فرمودند که آیا میدانید که مراد از «انفسنا و انفسکم» کیست علما گفتند مراد نفس پیغمبر است حضرت فرمودند که غلط کرده‌اید مراد علی بن ابیطالب است صلوات الله علیه چون کسی خود را نمیخواند و معهذا علی را داخل کرد باتفاق همه و همه حدیث سابقرا از عایشه و ام سلمه روایتکرده‌اند در تفسیر این آیه نیز پس حضرت فرمودند که مؤید آنکه مراد علی است قول حضرت سیدالمرسلین است صلی‌الله علیه و اله که فرمودند که فرزندان ولیعه که قبیله اند از قبایل عرب باز ایستند از کفر و الا میفرستم بر سر ایشان شخصیرا که مانند جان من باشد و مراد از آن علی ابن ابیطالب است باتفاق همه، و بخاری در چند موضع نقل کرده است از براء که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله خطاب کردند که یا علی تو از منی و من از توام.

پس حضرت فرمودند که این فضیلتی است که کسی بر اهل بیت آنحضرت تقدم نکرده است و کسی بعلی نرسیده است و نخواهد رسید که خداوند عالمیان او را جان پیغمبر خوانده است و نفس علی را منزله نفس نبی

کرده است، و نیشابوری و رازی ذکر کرده‌اند که همیشه شیعیان متقدمین و متاخرین باین آیه استدلال نموده‌اند بر افضلیت علی بر جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم چون پیغمبر ما افضل است از انبیا پس علی که نفس او باشد افضل خواهد بود، و نیشابوری بعد از این قول ذکر کرده است که مؤید این است قول حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه خواهد که نظر کند در علم آدم و عبادت نوح و خلّت ابرهیم و هیبت موسی و زهد عیسی پس باید که نظر کند بعلی بن ابیطالب که در اوست هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران چون هر پیغمبری بصفتی از صفات کمال ممتاز است از سایر انبیاء و انحضرت متصف است بهمه آن صفات و همیشه داب شیعه این بوده است نه آنکه اثبات افضلیت علی کنند برسگ و خوک چنانکه الحال متعارف شده است و حدیث من اراد در فردوس الاخبار از ابوالحمرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است و کسی نفی صحت آن نکرده است.

و اما چهارم بیرون کردن همه مردمان است از مسجد بغیر از عترت تا آنکه همه گفتگو کردند و عباس گفت که علی راگذاشتی و ما را بیرون کردی حضرت فرمودند که من او را نگذاشتم و شما را بیرون نکردم لیکن حق سبحانه و تعالی او راگذاشت و شما را بیرون کرد و در این معنی بیان آن حدیثست که حضرت فرمودند که تو از من بمنزله هارونی از موسی علما گفتند که از قرآن از کجا ظاهر میشود حضرت فرمودند که در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وحی کردیم بموسی و هرون که جا دهید از جهة قوم خود که بنی‌اسرائیل‌اند در مصر خانها و خانهای خود را قبله کنید و در این آیه که خانه موسی و هرون هردو با هم قبله بنی‌اسرائیل بود و بازگشت همه بخانه هر دو بود رتبه هارونی ظاهر میشود معهذا حضرت موسی نیز چنین کرد که درهای خانهای همه راگرفت مگر در خانه هارون را.

و دلیل ظاهر در قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز هست که فرمودند که بدرستی که این مسجد حلال نیست از جهة کسی که در آن با جنابت بگذرد الا محمد و آل محمد پس علماء گفتند که این شرح و این بیان یافت نمیشود مگر نزد شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمودند که کی انکار این میتواند کرد با آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که من شهرستان حکمت و علم الهی‌ام و علي در آنشهر است پس کسی که مدینه را میخواهد میباید که از درش داخل شود و در این معنی که واضح گردانیدیم از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و عصمت بمرتبه‌ایست که هیچ معاندی انکار این نمیتواند نمود.

و اما آیه پنجم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ اٰتِ ذَاالْقُرْبٰی حَقَّه»[1] یعنی حق خویشانت را بایشان بده و تخصیص ایشان رتبه‌ایست که حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت فرموده است و ایشانرا بر امت برگزیده است و چون این آیه نازلشد بر حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که فاطمه را بخوانید پس چون آمد فرمودند که یا فاطمه گفت لبیک یا رسول الله حضرت فرمودند که چون این فدکرابجنگ نگرفته‌ایم مال منست و مسلمانان با شما شریک نیستند چنانکه نص قرآن است و من از جهة تو مقرر ساختم چون حق سبحانه و تعالی مرا باین امر فرموده است بگیر این فدکرا از جهة خود و فرزندانت و چون حکایت غصب فدک ظاهر بود حضرت بهمین اکتفا فرمودند.

و آیه ششم «قُلْ لاٰ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی»[2] یعنی بگو یا محمد که من بر رسالت از شما مزدی نمیخواهم‌مگر دوستی

۱- الاسراء - ۲۶.
۲- الشوری - ۲۳.

خویشانم را و این رتبه و فضیلتی است که حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی اللّه علیه و اله کرامت فرموده است و پیغمبران سابقرا نداده است و آل آنحضرت راکرامت فرموده است و آل هیچ پیغمبریرا نداده است زیراکه حق سبحانه و تعالی در نوح فرموده است که او گفت که ای قوم من از شما مزدی بر رسالت نمی‌خواهم مزد من بر حق سبحانه و تعالی است و در حکایت هود نیز چنین فرموده است و از جهة پیغمبر ما مزد قرار داده است که خویشان او را دوست دارند و مراد از خویشان جمعی‌اند که معصوم باشند.

و چون حق سبحانه و تعالی میدانست که معصومان هستند مودت ایشانرا مزد رسالت آنحضرت گردانید زیراکه خود فرموده است که دشمنی کنید با کفار و فساق و این مزد بامت بر میگردد که ایشان بسبب مودّت ایشان ناجی باشند و محبوب خدا و رسول باشند چون اهل بیت معصوم محبوب حق سبحانه و تعالی‌اند و بسبب فریضه که بر ایشان واجب گردانیده است مثاب باشند و مستحق شفاعت باشند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خود برخاستند بعد از آنکه همه را جمع فرموده بودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و فرمودند که ایگروه مردمان حق سبحانه و تعالی از جهة من بر شمافریضه مقرر فرموده است آیا بجا خواهید آورد کسی جواب نداد حضرت فرمودند که ای مردمان طلا و نقره نیست و خوردنی و آشامیدنی نیست گفتند بفرما چون چنین است پس حضرت این آیه را برایشان خواند گفتند قبول کردیم و لیکن اکثر ایشان بآن وفا نکردند و حق سبحانه و تعالی عبث واجب نگردانید مودّت ذوی القربی را بلکه چون ایشان را برگزیده بود و ایشانرا فضیلتهای بسیار داده بود مودت ایشانرا واجب گردانید تا ایشانرا بشناسند و بسبب دوستی متابعت ایشان کنند و ببهشت روند پس جمعی که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان بر ایشان گرفته بود در روز ألست که وفا کنند وفا نمودند، و

اهل شقاق و نفاق از روی عناد بعضی گفتند که مراد از این قرابت عربست و جمعی گفتند که امت است و انصاف نبود که چنین کنند با پیغمبریکه همیشه با ایشان در مقام شفقت و رافت و مهربانی بوده باشد و سبب خلاصی ایشان شده باشد از آتش دوزخ و سایر کمالاتی که ایشانرا حاصل شده باشد بسبب آنحضرت که ایذای آنحضرت کنند بایذای ذریّت او و ایشانرا مانند چشم حفظ و حمایت نکنند چون فی الحقیقه محبت ایشان محبت آنحضرتست اگر حق سبحانه و تعالی بر ایشان واجب نگردانیده بود میبایست که چنین کنند.

معهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید برایشان واجب گردانید و در اخبار متواتره بایشان رسیده باشد که ایشانند اهل مودّت، و حق سبحانه و تعالی وعده مراتب عالیه بایشان داده باشد بسبب مودّت در آنکه فرموده است سابق بر آیه مودّت «**و الذین الخ**» یعنی آنجماعتی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند در روضهای بهشتها خواهند بود و از جهت ایشان خواهد بود هرچه خواهند نزد پروردگار ایشان و این فضلی است بزرگوار که بایشان خواهیم داد و این فضلی است که حق سبحانه و تعالی بندگان خو درا بآن بشارت میفرماید بگو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از شما مزد نمیخواهم مگر مودت خویشان خود راکه تفسیر و بیان ما تقدم میکند.

معهذا پدرم روایتکرد از جدم از پدرانش از حضرت امام حسین صلوات الله علیهم که مهاجران و انصار بخدمت حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله خرج و اخراجات شما بسیار است و صادر و وارد بسیار دارید اینک مالهای ما و جانهای ما از تست حکم کن در آن بهر عنوان که خواهی میخواهی همه را بردار میخواهی بعضی را بهر عنوان که میکنی ما راضییم و بهر که خواهی بده و بهر که نخواهی مده و بر تو حرجی نیست باز جبرئیل آمد و همین آیه را آورد که بگو یا محمد که من از شما

چیزی نمیخواهم مگر مودت خویشانم که بعد از من با ایشان دوستی کنید.

و ظاهر است که در معصومین دوستی اطاعت است و در غیر ایشان محض محبت از حیثیت نسبت حتی فساق ایشان از حیثیت انتساب بانجناب دوست میباید داشت و از حیثیت فسق دشمن پس چون بیرون رفتند منافقان گفتند که گفته ما را قبول نکرد تا مارا راغب گرداند باطاعت ایشان بعد او وفات خودش و این نبود مگر افترائی که بر خدا بست در این مجلس و این کفر عظیم بود که از ایشان واقع شد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که «**ام یقولون الخ**» که ایا میگویند که این سخنرا بر خدا دروغ بست پس بگو یا محمد که اگر من بر خداوندم افترا بندم و او مرا عذاب کند بسبب افترا شما دفع نمیتوانید کرد عذاب خداوند مرا از من حق سبحانه و تعالی اعلم است بآنچه شما در آن خوض میکنید خدا بس است گواه میان من و شما و اوست آمرزنده و مهربان یعنی امید هست که اگر توبه کنید حق سبحانه و تعالی بیامرزد شما را پس حضرت فرستادند و ایشانرا طلبیدند و فرمودند که آیا از شما حرف بدی صادر شده است گفتند ای والله یا رسول الله بعضی از ما سخن درشتی گفتند و ما راضی نبودیم بگفته او پس حضرت این آیه را برایشان خواند همه گریستند و بسیار گریستند پس حق سبحانه و تعالی فرستاد که آنخداوندیست که قبول میفرماید توبه را از بندگان خود و عفو میکند از گناهان و میداند هرچه بندگان او میکنند از شر و خیر.

واما آیه هفتم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که خدا و فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر صلی الله علیه وآله ایجماعتی که ایمان آورده‌اید صلوات فرستید بر پیغمبر و گردن نهید فرمان او راگردن نهادنی خوب یعنی هرچه بفرماید اطاعت او بکنید هرچند بر شما دشوار باشد و همه معاندان میدانند که چون این آیه نازلشد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که

چگونه سلام کنیم ترا و چگونه صلوات فرستیم بر تو؟ حضرت فرمودند که بگوئید **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرٰاهِیمَ وَ عَلٰی آلِ اِبْرٰهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ** ایگروه عالمیان آیا شما را خلافی هست در این همه گفتند نه حتی آنکه بخاری همین مضمونرا بطرق و اسانید بسیار روایتکرده است و در صحیح مسلم باسانید بیشتر و در جامع الاصول باسایند متواتره روایتکرده است و در بعضی از اسانید و آل محمد است و در بعضی و علی آل محمد و در اکثر آخبار اهل بیت سلام الله علیهم کافضل ما صلیت است، وبیضاوی همین حدیث را ذکر کرده است وآل محمد را ذکرنکرده است باانکه درهیچ حدیثی در جامع‌الاصول نیست که آل محمد نداشته باشد و از اینجا ظاهر میشود که همه سنیان عداوت با اهل بیت دارند که با احادیث متواتره که خود نقل کرده‌اند در جمیع کتب خود صلوات که بر آنحضرت میفرستند صلوات بر آل نمیفرستند و جمعی از عامه گفته‌اند که چون از کیفیت صلوات برآنحضرت سؤال کردند وآنحضرت آل را داخل‌کردند ظاهرمیشودکه آل نبی نفس نبی‌اند و صلوات بر نبی بی‌صلوات بر آل صلوات نیست و همه نقل اجماع کرده‌اند برانکه صلوات بر آل نبی با صلوات بر نبی جایز است و خلاف کرده‌اند در صلوات بر آل تنها همه گفته‌اند حتی صاحب کشاف که دلیل إقتضاء میکند که توان فرستاد و وجوه بسیار ذکر کرده‌اند و لیکن چون شعار رفضه است بنابراین اکثر رغمالهم نمیفرستند الحمدلله که رفضه با حق‌اند در همه جا و علی رغم حق ایشان ترک حق کرده‌اند پس مامون گفت در این خلاف نیست و اجماع است بر آنکه حضرت صلوات بر آل را با صلوات بر خودش ضم کرد اما یا اباالحسن واضحتر ازین نزد شماچیزی هست در آل در قرآن مجید حضرت فرمودند که بلی و حضرت رو بعلماء کردند که خبر دهید مرا از قول حق سبحانه و تعالی «**یس و القران الحکیم**» مراد از یس کیست علما گفتند

ابا الحسن واضحتر ازین نزد شماچیزی هست در آل در قرآن مجید حضرت فرمودند که بلی و حضرت رو بعلماء کردند که خبر دهید مرا از قول حق سبحانه و تعالی «**یس و القران الحکیم**» مراد از یس کیست علما گفتند یس محمد است صلی اللّه علیه و آله و کسی شک در این ندارد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی محمد و آل محمد را فضلیتی کرامت کرده است که بکنه وصف آن نمیرسد مگر کسی که عقل خود را بکار فرماید و ان انستکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید سلام نکرده است مگر بر پیغمبران صلوات الله علیهم چنانکه فرموده است «سلامٌ علی نوح فی العالمین» و فرموده است که «سلام علی ابراهیم» و فرموده است که «سلام علی موسی و هٰرون» و سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون نفرستاد و فرمود که «سلام علی آل یس» یعنی ال محمد صلی اللّه علیه و آله مأمون گفت میدانستم که در معدن نبوت شرح و بیان این هست.

اما هشتم قول حق سبحانه و تعالی است که «**وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ الخ**» و ترجمه‌اش گذشت پس خداوند عالمیان سهم خویشان آنحضرترا مقرون ساخت با سهم خود و با سهم رسول خودش و باین آیه نیز فرق ظاهر میشود میان آل و امّت زیرا که ایشانرا در مرتبه مقرر فرمود و غیر ایشانرا در رتبه پست‌تر از ایشان و از جهة ایشان راضی شد آنچه را از جهة خود رضی شد و ایشانرا در اینمعنی برگزید در فئ و غنیمت از چیزهایی که از جهة خود و رسولش راضی شد بانکه ابتدا بخود کرد و دیگر برسولش دیگر بایشان در آیه غنیمت و فئ که فرمود که «**وَ مٰا اَفٰاءَاللّٰه عَلٰی رَسُوْلِهٖ مِنْ اَهْلِ الْقُریٰ فَلِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهٖ وَلِذِی الْقُرْبیٰ الخ**» و تفسیرش خواهد آمد و اما یتیم که یتیم که بالغ شد از غنیمت بیرون میرود و مسکین که غنی شد ایشانرا نصیبی نیست و جایز نیست که بگیرند و سهم ذی القربی تا روز قیامت باقی است از جهة غنی و فقیر

ایشان زیراکه کسی غنی‌تر از حق سبحانه و تعالی نیست و نه از رسولخدا صلی اللّه علیه و آله که دنیا را بطفیل او آفرید پس از جهة خود سهمی مقرر ساخت چنانکه از جهة رسول و خویشانش مقرر فرمود تا بفهمند که هرچه از جهة خود راضی است از جهة ایشان همانرا راضی است در غنیمت و همچنین در فئ که ابتدا بخود فرمود دیگر برسولش دیگر بایشان همچنانکه در طاعت فرمود که «یٰا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُوْلَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ» یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسولخدا و اولوالامر خود راکه ابتدا بخود کرد پس برسولش پس بایشان و همچنین در ولایت فرمود که «اِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا» یعنی نیست ولی شما یعنی واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسولش و انکسانی ایمان بخدا و رسول آورده‌اند و نماز میکنند و در رکوع زکات میدهند که ابتدا بخود فرمود پس برسولش پس بایشان که ولایت ایشانرا مقرون ساخت باطاعت رسولش بطاعت خود همچنانکه سهم ایشانرا با سهم رسولش مقرون ساخت بسهم خود در غنیمت و فئ پس بزرگوار خداوندیکه نعمتش چه عظیم است بر این اهل البیت و چون حکایت زکاترا فرمود خود را منزه گردانید و رسولشرا و اهل بیت رسولشرا از آن و فرمود «انّما الصّدقات للفقراء» که در این آیه نه خود را و نه رسولش را و نه اهل بیت رسولشرا ذکر نفرمود زیراکه چون خود را منزه گردانید رسول و اهل بیت خود را نیز منزه گردانید از صدقه بلکه حرام گردانید بر ایشان زیراکه صدقه حرامست بر محمّد و آل محمّد و آن چرک دستهای مردمان است و ایشانرا مطهر گردانیده است از هر چرکی و ناخوشی در آیه تطهیر که گذشت پس چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا مطهر گردانیده و برگزید راضی شد از جهت ایشان آنچه راضی شد از جهة خود و نخواست از جهة ایشان آنچه را نخواست از جهة خود.

اما آیهٔ نهم آنکه ما را اهل ذکر گردانید عالمیانرا امر کرد که از ما سؤال کنند و احکام الهی را از ما بپرسند در آنجاکه فرمودکه «فَاسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» یعنی هر چه را ندانید از اهل ذکر سؤال کنید علما گفتند که مراد از اهل ذکر یهود و نصاری‌اند حضرت فرمودند که سبحان اللّه آیا جایز است که حق سبحانه و تعالی امر کند مسلمانانرا که از کفار علم خود را اخذ کنید و اگر از ایشان پرسند خواهند گفت که بدین ما در آئید که دین ما افضل است از دین اسلام.

مأمون گفت که دلیلی واضحتر دارید بر این یا ابا الحسن حضرت فرمودند که مراد از ذکر رسول اللّه است و ما اهل اوئیم زیراکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَیْکُمْ ذِکْراً رَسُوْلاً الخ» یعنی حق سبحانه و تعالی فرستاد بسوی شما ذکری که رسول شماست و میخواند بر شما آیات الهی را مبیّن یعنی بیان میکند مراد الهی را از آیات و چون آنحضرت ذکر است ما اهل ذکریم.

و اما دهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرامست بر شما مادرهای شما و دخترهای شما و خواهرهای شما الخ پس بگویید که دختر من یا دختر فرزند من و هر چه پائین رود از نسل من حلالند بر رسول خدا که ایشانرا بخواهد اگر زنده باشد علما گفتند نه حضرت فرمودند که آیا جایزست که دختران شما را بخواهد اگر زنده باشد گفتند بلی حضرت فرمودند که از اینجا ظاهر میشود که ما از آل آن حضرتیم و شما آل او نیستید و اگر از آل او بودید دختر شما نیز بر او حرام میبود پس ظاهر شد فرق میان آل و امّت.

اما آیه یازدهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ» و گفت مردی مؤمن از آل فرعون که میپوشید ایمان خود را و مؤمن پسر خالوی فرعون بود و چون خویش او بود حق سبحانه و

تعالی او را از آل فرعون نامید با آنکه در دین مخالف او بوده همچنین ما آنچه مخصوص ماست آنست که از ذرّیت آنحضرتیم و با عالمیان شریکیم در دین پس از اینجا نیز ظاهر شد فرق میان آل و امّت.

اما دوازدهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «**وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ**» یعنی یا محمد امر کن اهلت را به نماز و ما را باین خصوصیت مخصوص گردانید که با امّت شریکیم و بخصوص نیز آنحضرت مأمور بود بامر کردن ما و از اینجهة حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله بعد از نزول این آیه تا نه ماه می‌آمدند هر روز پنجمرتبه در وقت هر نمازی بر در خانه علی و فاطمه و میفرمودند که **اَلصَّلٰوةُ رَحِمَكُمُ اللّٰه** و حق سبحانه و تعالی هیچ ذرّیتی از ذریّات انبیاء را این کرامت نفرمود که ما را فرمود و ما را از امت با این خصوصیات برگزید پس مأمون و علما گفتند که ای اهل بیت نبوّت حق سبحانه و تعالی را شما راجزای خیر دهد از حقوقی که بر این امّت دارید که هر چه بر ما مشتبه و مشکل میشود شرح و بیانش نزد شماست و غیر شما نمیتوانند کرد.

و چون تأمل کنی در اینحدیث بسیاری از احکام ظاهر میشود بر تو و آنچه در آیهٔ غنیمت فرمودند فی الجمله تقیّه فرموده‌اند که ظاهرش آنست که یتامی و مساکین از غیر سادات باشند اما حضرت در برابر ذوی القربی آورد و ذوی القربی چون معصومانند امتیاز از ایشان دارند و ظاهر اینحدیث آنستکه دختر زاده فرزند باشند و مادر که سیّد باشد زکات نتوانند گرفت و خمس توانند گرفت باعتبار آیه مباهله که حق سبحانه و تعالی حسنین را ابناء رسول اللّه نامید و در آیه تحریم دختر زاده را فرزند نامید و لیکن جمع کرده‌اند که ممکن است که استعمال بر سبیل مجاز باشد یا آنکه این قسم فرزند خمس نتوانند گرفت.

و در موثق کالصحیح از ابن فضال از ابن بکیر منقولست و هر دو از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب خود از احدهما صلوات اللّه علیهما در تفسیر

آیه «و اعلموا الخ» حضرت فرمودند که حصه خدا از امام است و حصه رسول از امام است و حصه ذوی القربی از امامان خویشان رسول است صلوات اللّه علیهم و یتیمان یتیمان ساداتند و مساکین و ابناء السبیل همه از ساداتند و جایز نیست که حصه‌های ایشان را بغیر ایشان دهند و کالصحیح از آنحضرت صلوات اللّه علیه منقول است بهمین عنوان.

وَ فِی تَوْقِیعَاتِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ إِلَیٰ إِبْرٰهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْذَانِیِّ أَنَّ الْخُمْسَ بَعْدَ الْمَؤُنَةِ و در فرمانهای حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که نوشته‌اند بابرهیم که از شهر همذان بذال معجمه است مذکور است که خمس بعد از اخراجات است و این ابرهیم بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات اللّه علیهم رسیده بود و از جانب حضرات ثلثه وکیل بود در همذان که شهر مشهور است نه قبیله هَمْذان که در یمن میبوده‌اند و این جماعت نیز اکثرشان شیعه بوده‌اند و ابرهیم وکالت داشت که خمس و زکات و فطر را میگرفت و بخدمت حضرات میفرستاد و بعد از او پسرش وکیل بود و بعد از او محمد پسرش وکیل بود و بعد از او پسرش قاسم وکیل حضرت صاحب الامر بود و همه بزرگ و عظیم الشأن وثقه بوده‌اند و همیشه فرامین حضرات بایشان میرسید و عرایض ایشان بحضرات ائمه خمسه میرسید و ظاهراً اکثر فرامین اینباب از حضرت امام علی نقی باشد و چون بلفظ ابی الحسن است توهّم شده است که ابو الحسن ثانی باشد اگر چه ممکن است که از حضرت امام رضا نیز باو رسیده باشد لیکن بعید است از آنجمله کالصحیح منقولست از ابرهیم بن محمد همذانی که عریضه نوشتم بحضرت ابو الحسن صلوات اللّه علیه که علی بن مهزیار نامه پدر ترا بر من خواند در آنچه واجب گردانیده بودند بر صاحبان املاک که نصف سدس بدهند بعد از مؤنت و کسی که حاصل املاکش وفا بخرجش نکند نه نصف سدس است و نه غیر آن و

اصحاب ما در اینجانب مختلفند بعضی میگویند که خمس میباید داد بعد از اخراجات املاک نه اخراجات صاحب املاک و اخراجات عیالش فرمان حضرت رسید که بعد از مؤنت خودش و خرج عیالش و بعد از خراج سلطانست و همین روایت در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابرهیم بن محمد عرضه نوشت بحضرت تا بآخر.

و در صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن الحسن اشعری منقول است که گفت بعضی از اصحاب عریضه نوشتند بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه که خبر دهید مرا که آیا هر چه اینکس بهمرساند خواه کم و خواه بسیار از هر چیزی و بر املاک خمس هست حضرت بخط مبارك خود نوشتند که خمس بعد از اخراجات است و سؤالی که از نصف سدس کرده است ممکن است که اشتباهی از راوی شده باشد چون سخن حضرت نیست سهل است و وجهی دیگر وارد خواهد آمد و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابو علیّ بن راشد بمن گفت و او از جمله وکلاء حضرتست که من بآنحضرت عرض نمودم که تو مرا امر نمودی که بخدمتت قیام نمایم و حقت را بگیرم و شیعیان را گفتم بعضی گفتند که حق حضرت چه چیز است و ندانستم که چه چیز در جواب ایشان بگویم حضرت فرمودند که خمس بر ایشان واجبست گفتم در چه چیز فرمودند که در متاعهای ایشان و کارهای ایشان و املاک ایشان عرض نمودم که بر تاجر خمس هست و بر کارگران هست حضرت فرمودند که بعد از اخراجات ایشان که معاش خود را گذرانیده باشند هر چه زیاد آید خمس هست.

و در صحیح از بزنطی منقولست که عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه که خمس قبل از اخراجاتست یا بعد از اخراجات حضرت فرمودند بعد از اخراجات و در صحیح از یزید منقولست و ظاهراً ابن اسحق

است که نوشتم بحضرت صلوات اللّه علیه که فدای تو گردم بیان فرمائید که فایده کدام است که خمس آنرا میباید داد تا آنکه بر حرام اقامت نکرده باشم که نماز و روزه‌ام صحیح نباشد حضرت فرمودند که از تجارت و زراعت و جایزه بعد از غرامت یعنی اخراجات **وَ رَوَىٰ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَيُسَاذِقِّي اشْتَرَىٰ مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضاً فَعَلَيْهِ الْخُمْسُ.**

و کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر ذمی که یهود و نصاری و مجوس باشند که از مسلمانی زمین بخرند بر آن خمس است یعنی پنج یک آنزمین را یا قیمتش را از او میگیرند یا خمس حاصلرا و ظاهراً امام صلوات اللّه علیه یا نایب خاص یا نایب عام که عالم باشد اختیار داشته باشد در هر یک از این سه امر **وَ رَوَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولَ يَا رَبِّ خُمْسِي وَ قَدْ طَيَّبْنَا ذٰلِكَ لِشِيعَتِنَا لِتَطِيبَ وِلاٰدَتُهُمْ أَوْ لِتَزْكُوَ وِلاٰدَتُهُمْ** وکالصحیح منقولست از یکی از امامین صلوات اللّه علیهما که انحضرت فرمودند که سخت‌ترین حالات مردمان در روز قیامت وقتی است که صاحب خمس برخیزد و گوید پروردگارا خمس ما را نداده‌اند و ظاهراً مراد از ایشان یتیمان و مساکین و ابناء السبیل باشند نسبت بهمه کس و امام نیز داخل باشد نظر بسنیان و بتحقیق که ما حلال کردیم از جهة شیعیان خود تا ولادت ایشان پاک باشد و فرزندان ایشان حلال زاده باشند و راوی شک دارد که بکدام یک ازین دو عبارت حضرت فرموده‌اند و معنی هر دو یکیست و صدوق در علل در صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایتکرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که اکثر عالمیان هالکند و اهل جهنم بسبب

شکم و فرج چون حق ما را از خمس نمیدهند و لیکن بر شیعیان ما و بر فرزندان ایشان حلال است و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه خمس را بر شیعیان حلال گردانید تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند و دیگر احادیث خواهد آمد و بسبب این عبارات خلافست در میان اصحاب بعضی گفته‌اند که حلیت مخصوص مناکح است بقرینه تحلیل ولادت و بعضی گفته‌اند که در زمان غیبت حق امام ساقط است چون حلال کرده‌اند و نصف خمس که حصه ساداتست باقیست و جمعی گفته‌اند که همه ساقط است بقرینه آنکه حضرت فرمودند که در شکم و فرج هالکند مگر شیعیان و شکم عبارتست از جمیع چیزها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ لاٰ تَأْكُلُوٓا اَمْوٰالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبٰاطِلِ» یعنی مالهای همرا نخورید در میانه خود بباطل و باتفاق مراد مطلق تصرّفات است و چون عمدهٔ تصرفات اکل است باین عبارت فرموده است و بعضی باین آیه و امثال این استدلال کرده‌اند که جایز نیست تصرف در اموال هیچ کس پس چگونه جایز باشد تصرف در اموال آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و عمده اخبار در تحلیل مناکح واقع شده است همان حلال است که کنیزکی راکه سبی کرده باشند میتوان خریدن از زری که خمس آن زر را نداده باشند و همچنین مهر زنانرا اگر چه خمس نداده باشند و ایشان را بآن مهر بخواهند آن کنیز و آنزن حلال است و سنیان که بر ایشان حلال نیست فرزندان ایشان حلال زاده نیستند و هر چند تخصیص آیه کمتر است بهتر است و دیگر وجوه ذکر کرده‌اند که اینجا گنجایش ذکر آنها ندارد پس مال آنحضرترا ضبط میباید کرد و بثقات و عدول میباید سپرد دست بدست تا وقت ظهور آنحضرت بآنحضرت صلوات اللّه علیه رسانند و بعضی گفته‌اند که دفن میباید کرد چون احادیث وارد شده است که در وقت ظهور آنحضرت صلوات اللّه علیه زمین گنجهای خود را

بآنحضرت میرساند و بعضی گفته‌اند بدریا میآندازند و مشهور میان اصحاب آنست که فقیه بنیابت آنحضرت حاکم است چنانکه در باب قضا یا خواهد آمد و پیش گذشت که هر گاه امام صلوات اللّه علیه ظاهر باشند و خمس را حصه فرمایند هر چه از قوت سالیانه سادات زیاد می‌آید از امام است و هر چه کم میآید بر امام است که تمام کند و چون در زمان غیبت سادات بسیارند و جمعی که خمس دهند کمند غالباً پس اگر عشر سادات راکه بایشان دهند قوت سالیانه ایشان نباشد بر امام لازمست که از حصه خود تمام کند سالیانه سادات را پس این متمم دین است بر آنحضرت صلی اللّه علیه و حضرت که فقها را نایب گردانیده‌اند مقرر فرموده‌اند که دین قرض داران را ادا نمایند و اموال ایشانرا بفروشند و دین ایشانرا مؤدّی سازند در صورت غیبت ایشان و آنحضرت صلی اللّه علیه نیز داخلند در این عموم پس فقها علی وجه التتمه عشر آنحضرت صلی اللّه علیه را بسادات میدهند و این فقیر باین قول عمل میکند نه از این استدلال بلکه از جهة عمومات اخباری که رخصت داده‌اند شیعیان را در تصرف در اموال ایشان پس هر گاه در جمیع اموال ایشان تصرف جایز باشد و این قرینه نیز باشد یقین بسادات دادن اولی است اما درگرفتن از صاحبان اموال بایشان میگوئیم که بر سبیل احتیاط است و محتمل است که در واقع شما را عشر بلکه خمس نباید داد و در صورت دادن براءت ذمّت بیشتر است از وجوه دیگر واللّه تعالی یعلم.

وَ جٰاءَ رَجُلٌ اِلیٰ اَمیرِ الْمُؤْمِنیْنَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فَقٰالَ یٰا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ اَصَبْتُ مٰالاً اَغْمَضْتُ فیهِ أفَلی تَوْبَةٌ فَقٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِئْتِنی بِخُمْسِهِ فَاَتٰاهُ بِخُمْسِهِ فَقٰالَ هُوَ لَكَ اِنَّ الرَّجُلَ اِذٰا تٰابَ تٰابَ مٰالُهُ مَعَهُ و در قوی کالصحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین مالی بهمرسانیده‌ام که

چشم از حلال وحرامش پوشیده‌ام آیا توبه میتوانم کرد حضرت فرمودند که خمس آنرا بیاور آنمرد خمس مالرا بنزد آنحضرت آورد حضرت فرمودند که هرگاه شخصی توبه کرد مالش با او توبه میکند یعنی میباید که مالش را نیز توبه فرماید و توبه مال آنست که پنج یک آنرا بدهند.

و کالصحیح از حسن بن زیاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین مالی بهمرسانیده‌ام که حلال و حرامش را نمیدانم حضرت فرمودند که خمس آنمالرا بیرون کن بدرستیکه حق سبحانه و تعالی از مال بخمس راضی است که در راه او بدهند اجتناب کن از کاریکه صاحبش میکرد.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی از اصحاب ما که با سنیان بجنگ رفته باشد و غنیمتی بهم رسانیده باشد حضرت فرمودند که خمس آن مالرا میدهد و باقی حلال میشود و اگر متأخّرین گفته‌اند که اگر صاحب مالرا داند و قدر آنرا داند واجبست که آنمالرا بصاحبش رساند و اگر مالرا داند و صاحبرا نداند آنمالرا تصدق میکند و اگر بعد از آن صاحبرا به بیند بصاحبش بدهد و ثواب آنچه داده است از او خواهد بود و اگر مالرا نمیداند و صاحبش را میداند با او صلح میکند و اگر مال و صاحبرا نداند خمس میدهد و بعضی گفته‌اند که وقتی خمس کافی است که جزم نداشته باشد که آن زیاده از خمس است که اگر داند که ربع هست اما در زیادتی شک داشته باشد ربعرا میدهد و ظاهراً در اینصورت خمس کافی باشد و عبارات این اخبار دلالت ندارد که این خمسرا بسادات باید دادن و اینمال مسمّی است بردّ مظالم و بهتر آنست که بسادات دهند تا از خلاف بیرون آید اگر چه بغیر سادات نیز میتوانداد چنانکه ظاهر روایاتست.

وَ سُئِلَ اَبُوالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْهُ هٰؤُلاٰءِ زَكٰوةَ مٰالِهِ اَوْ خُمْسَ غَنِيْمَتِهِ أَوْ خُمْسَ مٰا يَخْرُجُ لَهُ مِنَ الْمَعٰادِنِ اَيَحْسَبُ لَهُ ذٰلِكَ فِي زَكٰوتِهِ وَ خُمْسِهِ فَقٰالَ نَعَمْ و منقولست که از آنحضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردند از شخصی که این حکام جور زکات مال او را و یا خمس غنیمت او را یا خمس آنچه از جهة خود بیرون میکند از معادن از او میگیرند آیا آنچه بایشان داده است از زکات و خمس خود حساب میتواند کرد و حضرت فرمودند که بلی و احادیث صحیحه در زکات وارد شده است که حساب میتواند کرد و حمل کرده‌اند برآنکه آنچه از ایشان گرفته باشند خمس و زکات آنرا لازم نیست دادن نه مطلقاً.

وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي رٰاشِدٍ قٰالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ الثّٰالِثِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنّٰا نُؤْتٰى بِالشَّيْءِ فَيُقٰالُ هٰذٰا كٰانَ لِاَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عِنْدَنٰا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقٰالَ مٰا كٰانَ لِاَبِي صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بِسَبَبِ الْاِمٰامَةِ فَهُوَ لِي وَ مٰا كٰانَ غَيْرَ ذٰلِكَ فَهُوَ مِيرٰاثٌ عَلٰى كِتٰابِ اللّٰهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ ظاهراً سهوی از نساخ شده است در تقدیم و تأخیر کلمه ابی و چنین بوده است که روی عن ابی علی بن راشد و او وکیل حضرتست چنانکه گذشت روایتکرده است که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه که گاه هست چیزی میآورند نزد ما وکلاء و میگویند که این از حضرت امام محمد تقی است صلوات اللّه علیه که نزد ماست چکنیم حضرت فرمودند که هر چه از پدر من است بسبب امامت مثل خمس آن از منست چون هنوز بآنحضرت نرسیده است مثل مال غنیمت که تا بدست لشکر نیاید مال ایشان نمیشود و اگر از این وجه نباشد آن میراث است و قسمت آن میباید کرد بر ورثه چنانکه در کتاب خدا و سنّت رسول است پس از ایشان تفحص میباید بکنید و بگیرید.

وَ رَوَىٰ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ ابی عَبْدِاللّٰه صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنّی لَاٰخُذُ مِنْ اَحَدِكُمُ الدِّرْهَمَ وَ اِنّی لَمِنْ اَكْثَرِ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مٰالاً مٰا اُرِيدُ بِذٰلِكَ اِلاّٰ ان تَطْهُرُوا و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که بدرستی که گاه هست بعضی از شما یکشاهی میآورید که خمس است و من میگیرم و بدستیکه من ازجماعتی‌ام که مال ایشان بیشتر است از اهل مدینه همه و نیست غرضم ازین گرفتن مگر آنکه طاهر شوید از گناهان و از صفت بخل و ثوابهای عظیم بیابید.

چنانکه احادیث متکثره وارد شده است در ثواب رسانیدن مال بامام صلوات اللّه علیه از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که زر نزد امام برند و حق سبحانه و تعالی هر درهمی را بسنگینی کوه احد میکند در بهشت و حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست که قرض دهد بحق سبحانه وتعالی قرض حسن تا مضاعف کند از جهة او باضعاف بسیار پس فرمودند که واللّه که این آیه در صله امام نازلشده است و بس و مذکور شد که قرض دادن بایشان قرض دادنست بحق سبحانه و تعالی و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرموده است که قرض خواسته است از شما خداوند شما و حال آنکه مر او راست خزینهای آسمانها و زمینها و آنحضرت فرموده‌اند که هر که گمان کند که امام محتاج است بمال مردمان کافر است بلکه مردمان محتاجند که امام از ایشان بگیرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگیر از اموال ایشان صدقه را تا ایشان را مطهّر و مزکّی گردانی و صلوات فرست و دعا کن ایشانرا که دعای تو سبب آرام قلوب ایشان میشود و فرمودند که حق سبحانه فرموده است که قرض بخداوند خود دهید حق سبحانه و تعالی محتاج قرض شما نیست و حقی که سبحانه فرموده است از جهة خودش از جهة امام است و فرمودند که

یکدرهمی که از جهة امام برند نزد حق سبحانه بهتر است از دو هزار هزار درهم که در راههای خیر صرف نمایند غیر این راه.

وَ رَوَیٰ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قٰالَ کُنْتُ عِنْدَ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَمّٰاطِینَ فَقٰالَ جُعِلْتُ فِدٰاکَ تَقَعُ فِی اَیْدِینَا الْاَرْبٰاحُ وَ الْاَمْوٰالُ وَ تِجٰارٰاتٌ نَعْرِفُ اَنَّ حَقَّکَ فِیهٰا ثٰابِتٌ وَ اِنّٰا عَنْ ذٰلِکَ مُقَصِّرُونَ فَقٰالَ مٰا اَنْصَفّٰاکُمْ اِنْ کَلَّفْنٰاکُم ذٰلِکَ الْیَوْمَ و کالصحیح منقولست از یونس که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه بودم که شخصی داخل شد برآنحضرت از جماعتی که خانه از نی میسازند و گفت فدای تو گردم ما کسب میکنیم و تجارتها می‌کنیم از انواع تجارات و فایده‌ها بهم میرسد و میدانیم که حق شما در اینها هست و ما مقصریم و آنچه میباید کرد نمی‌کنیم حضرت فرمودند که انصاف نباشد که ما در این اوقات بر شما تکلیف خمس کنیم و میدانیم که چها از شما میگیرند و در آن اوقات خلفاء بنی امیّه و بنی عباس زکات و خمس و خراج و مقاسمه را از مردم میگرفتند و والیان ایشان از کسی که احتمال تشیع داشت مضاعف میگرفتند.

لهذا حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم برایشان نمیگرفتند و بسیار بود که خمس را که می‌آوردند بایشان پس میدادند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت در مدینه مشرفه بودم که مسمع که از ثقات اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه بود بخدمت آنحضرت آمد و مالی بسیار آورد و حضرت باو پس داد من از مسمع پرسیدم که بچه نحو گذشت او گفت که من غوص بحرین را برداشته بودم و چهار هزار تومان بهمرسانیده بودم، هشتصد تومان خمس آن میشد بخدمت حضرت بردم و عرض نمودم که این مبلغ همرسانیده‌ام و این خمس آنست بخدمت آورده‌ام چون حقی است که حق سبحانه و تعالی در مال ما مقرر فرموده است از جهة

شما حضرت فرمودند که ای مسمع حق سبحانه و تعالی همین خمس را از برای ما مقرر ساخته است؟ بدرستیکه کل زمین مال امام است و هر چه بهم میرسد از زمین مال ماست عرض نمودم که هرگاه همه از شماست همه را میدهم حضرت فرمودند که ما همه را بتو حلال کردیم این مال را بردار و هر چه در دست شیعیان ماست از زمینهای موات بر شیعیان حلال کردیم تا وقتی که صاحب الامر ما والی شود از شیعیان اجرت زمینرا میگیرد و زمین را بایشان میگذارد و آنچه در دست غیر شیعیان ماست بر ایشان حرام است تا قیام قایم آل محمد صلوات اللّه علیهم و آنحضرت آن زمینها را از ایشان میگیرد و آنها را با ذلّت و خواری از آن زمینها بیرون خواهد کرد پس مسمع بمن گفت که الحمدللّه که من آنچه میخورم حلال است و همچنین هر که را بر او حلال کرده‌اند حضرات ائمه هدی صلوات اللّه علیهم حلال میخورند و باقی مردمان همه حرام میخورند.

و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر که او از حلم اسدی نقل کرد که من والی بحرین شدم و مال بسیاری بهمرساندم و بسیاریرا صرف کردم و املاک خریدم و بندگان خریدم و کنیزان خریدم و از ایشان فرزندان بهمرسانیدم و متوجه مکه معظمه شدم و عیال و کنیزان‌ام ولد و زنان خود را همه با خود بردم و خمس آنمالرا بخدمت حضرت ابی جعفر صلوات اللّه علیه بردم و واقعه را عرض نمودم حضرت فرمودند که هر چه بهم رسانیدهٔ از ماست و من آنچه آوردهٔ قبول کردم و باقی بتو حلال کردم وام ولدها و زنان و آنچه صرف کرده همه را بر تو حلال کردم و ضامن بهشتم از جهة تو از جانب خودم و از جانب پدرم و ظاهراً ابو جعفر حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه باشد و احتمال حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه نیز دارد چون ابن ابی عمیر بخدمت جمعی کثیر از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما رسیده است و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و

حضرت امام رضا و حضرت امام محمد جواد صلوات اللّه علیهم نیز رسیده است و امثال این از اخبار بسیار وارد شده است و ظاهر میشود که اختیار خمس با ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم بوده است و هر کرا میخواسته‌اند همه را بر ایشان حلال میکرده‌اند و بعضیرا بعضی اما مناکح را بر همه حلال کرده‌اند تا شیعیان حلال زاده باشند و ظاهراً چون در زمان ایشان سادات کم بوده‌اند آنچه بوده‌اند ایشانرا قوت سالیانه و بیشتر میداده‌اند و بسیار نمیدادند چون تنگ حوصله بودند و چیزیکه می‌یافتند در فکر خروج می‌افتادند و سبب قتل ایشان و شیعیان میشد پس بحسب واقع کل زمین از ایشان بود بحسب ظاهر نیز زیادتی خمس از ایشان بود پس جایز بود که مال خود را بهر که خواهند ببخشند و تا غایت کسی باین معنی متفطن نشده است از علما و شبهه عظیم شده است بر جمعی که حضرات ائمه هدی صلوات اللّه علیهم مال خود را میتوانند بخشید مال سادات را چگونه می‌بخشیدند و شبه دیگر آنکه هر گاه چهار هزار تومان بمسمع بخشند چرا بخویشان خود نمیدادند تا ایشان پریشان نباشند و از جهة پریشانی خروج نکنند و کشته نشوند و شبه دیگر آنکه حضرات ائمه معصومین جرا دنیا نگاه میداشتند با اینهمه مذمّتها که از ایشان وارد شده است دنیا و دنیادارانرا و بتحقیق سابق همه مندفع شد بفضل اللّه تبارک و تعالی و چون وجه ظاهر شد اخباریکه در این باب وارد شده است همه نص‌اند در اینمعنی چنانکه خواهد آمد.

وَ رَوَیٰ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ اَنَّهُ قَالَ قَرَأْتُ فِی کِتَابٍ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِلیٰ رَجُلٍ یَسْأَلُهُ اَنْ یَجْعَلَهُ فِی حِلٍ مِنْ مَأْکَلِهِ وَ مَشْرَبِهِ مِنَ الْخُمْسِ فَکَتَبَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بِخَطِّهِ مَنْ اَعْوَزَهُ شَیْءٌ مِنْ حَقِّی فَهُوَ فِی حِلٍّ و باسانید صحیحه منقول است که علی گفت که من نامه حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه را خواندم که شخصی عریضه بآنحضرت

نوشته بود و عرض نموده بود که خمس را بر من حلال کنید در آنچه میخورم و می‌آشامم تا آنکه حرام نخورم و هر چه خورم حلال باشد حضرت بخط مبارک خود در جواب او نوشته بودند که هر شیعه که احتیاج داشته باشد بچیزی از حق من بر او حلال است و ظاهر این حدیث آنستکه در حال غیبت مال آنحضرت حلال باشد بر شیعیان محتاج و احتمال دارد که مخصوص زمان آنحضرت باشد چنانکه منقولست در صحیح از احمد بن محمد بن عیسی و برادرش که حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه فرمانی نوشته بودند بعلی بن مهزیار و ما خواندیم آن نامه را و در راه مکه که با هم رفته بودند و حضرت فرموده بودند که آنچه در اینسال واجب میگردانم و اینسال دویست و بیست است از هجرت و همین در اینسال است که وجهشرا نمیگویم از خوف شهرت و مجملی را میگویم که شیعیان من همه یا بعضی از ایشان که حق سبحانه و تعالی ایشانرا توفیق اعمال خیر کرامت فرماید تقصیر میکنند در آنچه بر ایشان واجبست و آنکه در این سال واجب گردانیدم بسبب انست که مطهر شوند و پاکیزه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد صدقه که در اموال امّت تست از ایشان بگیر تا ایشانرا پاک و پاکیزه گردانی از بخل و مال ایشانرا از حقوق مردمان بسبب گرفتن آن.

و از این حدیث و احادیث بسیار ظاهر میشود که آیه عام باشد بحیثیتی که شامل خمس نیز باشد یا بطریق اولی یا بعنوان اشاره و فرمود که صلوات فرست بر ایشان یعنی دعاکن بعد از گرفتن صدقه از ایشان که دعای تو آرام جان ایشان است و حق سبحانه و تعالی شنواست و اجابت میکند دعای ترا در حق ایشان و داناست بنیات ایشان آیا نمیدانند که خداوند عالمیان قبول میکند توبه بندگان را و اخذ میفرماید صدقات ایشانرا و حق سبحانه و تعالی توبه دهنده و توبه پذیرنده و مهربانست و بگویا محمد بایشان که هر چه خواهید بکنید که هر چه

میکنید اعمال شما را خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم می‌بینند و میدانند و عنقریب بازگشت شما بخداوندیست که عالم است بآشکار و نهان شما و شما را جزا خواهد داد بآنچه می‌کنید پس واجب گردانیدن من در اینسال بسبب آنست که بدانید که حق سبحانه و تعالی این قسم تهدیدات در قرآن مجید فرموده است و اگر بعضی از اوقات بامر الهی بشما بخشم سبب این نشود که گمان کنید که بر شما واجب نیست و در هر سال بر شما واجب نمی‌کنیم مگر زکاتیرا که حق سبحانه و تعالی بر ایشان واجب ساخته است و نسبتی بما ندارد که توانیم آنرا بخشیدن بخلاف خمس که بر شما واجبست دادن و بر ما واجب نیست گرفتن آن چون حق ماست و در اینسال خمس واجب گردانیدم در طلا و نقره که سال بر او گشته باشد یعنی معاش خود را که در کل سال گذرانیده باشید هر چه از آن زیاد آمده باشد خمس آنرا خواهیم داد و در غیر طلا و نقره که زیاد آمده باشد بر ایشان واجب نگردانیدم از فروش و ظروف و حیوانات و غلام و کنیز و فایده که در تجارت بهم رسیده باشد نقد نشده باشد و ملکی که خریده باشید مگر ملکی که آنرا بیان خواهم کرد و آنچه را از ایشان انداخته‌ام احسان کرده‌ام بایشان چون میدانم که حکام جور زیادتیها بر ایشان میکنند و اخراجات ایشان بسبب تسعیرات نیز زیاد شده است اما غنیمتها و فایدها که در هر سال بر ایشان واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدانید که هر منفعت و غنیمتی که بیابید خمس آن از خدا و رسول و خویشان آنحضرتست و از جهة یتیمان و درویشان و راهگذریان ساداتست پس غنیمتی که حق سبحانه و تعالی بر شما واجب ساخته است بر چند قسم است.

اول غنیمت اموال کفار است که بجنگ بگیرند یا مال دشمنان اهل بیت هر جا که بدست شما افتد چنانکه در صحیح و حسن کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد شده است که هر جا بیابی مال ناصبی را

بر دار و خمس آنرا بفرست بنزد ما.

دویم منافعی است که از کسب و زراعت و تجارت بهم میرساند بعد از اخراجات سال هر چه زیاد آید خمس آنرا میباید.

سیم جایزه معتدّبهی است که از جائی بشما رسد.

چهارم میراثی است که از غیر پدر و فرزند بشما رسد چون هر چه از ایشان بشما رسد بمنزله مال شماست و از جائیکه گمان نداشته باشید غنیمت است و مانند دشمنی از دشمنان شما که نواصب باشند و مالشان نزد شما باشد یا مالی را بیابید در زیر زمین که صاحبش را ندانید و گنج در اینجا داخل است و معادن نیز ممکن است که داخل باشد و چنانکه در این سال جمعی از کفار کشته شدند از اهل تناسخ و مال بسیاری از آن بشیعیان ما رسید در جمیع اینها که خمس واجبست هر چه را توانند بوکلای ما برسانند و هر چه را نتوانند بآنکه راه ایشان دور باشد جدا کنند مال ما را و در مقام رسانیدن باشند اگر چه بعد از مدتی باشد بدرستی که نیت مؤمن بهتر است از عمل او و اما خمسی که بر ایشان واجب میگردانم در حاصل زراعت املاک هر سال نصف سدس بفرستند که دوازده یک باشد و آن نیز وقتی که حاصل وفا باخراجات ایشان کند و کسی که حاصلش وفا نکند نه نصف سدس بدهند و نه غیر آن تمام شد رساله.

اما نصف سدس دو احتمال دارد یکی انکه هر چه از زراعت حاصل کرده باشند نصف سدس بدهند که بحسب تخمین خمس بعد از مؤنت سال را داده باشند و یا آنچه زیاد آید از مؤنت ایشان با آنکه خمس میباید دادن ایشانرا حضرت تبرّع فرموده باشند بآنکه بقیّه را بایشان گذاشته باشند چنانکه مذکور شد که باعتبار قلّت سادات نصف سدس بوده است ایشانرا و ما بقی مال حضرتست حضرت صلوات اللّه علیه تبرع فرموده باشند بایشان و این حدیث مشتمل است بر آنکه از سه چیز دیگر غیر نه چیز سابق خمس باید داد و آن

بخششهای عظیمه است نظر بحال آخذ و میراث غیر پدر و پسر و مال ناصب و ابو الصّلاح حلبی مطلق میراث و صدقه و بخشش را گفته است و آنچه در این حدیث است میراث غیر پدر و پسر است و بخششها و صدقات با قدر است یعنی بسیار و عمل باین کرده‌ام در اینمدت و امیدهست که در بقیه عمر نیز موفق شوم.

وَ رَوَىٰ آبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ آبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یَمُوتُ وَ لاٰ وٰارِثَ لَهُ وَ لاٰ مَوْلیٰ لَهُ فَقٰالَ هُوَ مِنْ آهْلِ هٰذِهِ الْآیَةِ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْآنْفٰالِ و باسانید متکثره کالصحیحه منقولست در شخصی که بمیرد و وارث قرابتی و سببی نداشته باشد و از آنجمله ازاد کننده است حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که او از اهل این آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد سؤال میکنند از تو از انفال که بکه میرسد بگو انفال مخصوص خدا و رسول است و هر چه از رسول است بعد از آن حضرت بوراثت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله از ائمه اهل البیت است و در اخبار بسیار وارد شده است که لفظ عن را زیاد کرده‌اند و یسئلونک الانفال نازلشده است و اکثر مفسرین ذکر کرده‌اند که این آیه در جنگ بدر نازلشد که چون کفار شکست خوردند و اصحاب آنحضرت جمعی بر سر آنحضرت ایستاده بودند از جهة حفظ و حمایت آنحضرت و جمعی در عقب کفار رفتند و می‌کشتند و اسیر می‌آوردند و جمعی اموالی که ایشان گذاشته بودند جمع میکردند و چون غنایم جمع شد جمعی که با آنحضرت بودند و جنگ نکرده بودند میترسیدند که مبادا از غنیمت چیزی بآنها نرسد بر سر غنیمت نزاع شد این آیه آمد که غنیمت مال خدا و رسول است و اختیار با رسولست حضرت در میان ایشان قسمت فرمودند و بعد از آن آیه خمس نازلشد که خمس را از غنیمت بردارند و ما بقی را را در میان لشکر حصه کنند و احادیث بسیار دلالت

میکند برآنکه مراد از انفال زیادتیهائیست که حق سبحانه و تعالی از جهة رسولش مقرر فرموده است و بعد از آنحضرت از ائمه اهل البیت است و از آنجمله میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و در کتاب میراث خواهد آمد.

وَ رَوَىٰ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ دٰاوُدُ بْنُ كَثِيرِ الرَّقِّيُ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ النّٰاسَ كُلَّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنٰا اِلاّٰ اِنّٰا اَحْلَلْنٰا شِيعَتَنٰا مِنْ ذٰلِكَ و بطرق قویه منقول است از داودی که از روات است و ان سه موضع است یکی بغداد کهنه و دویم دهی بوده است یکفر سخی بغداد و قریب بموصل نیز شهر بوده است و دو جای دیگر را می‌گفتند و غالب اوقات جائی چند را می‌گفته‌اند که در وقت زیادتی آب آب آنجا را میگیرد و بغداد کهنه نیز چنین بود و در وقت زیادتی آب بنده بانجا رسیدم و بمشقتی عظیم گذشتم حاصل آنکه داود روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که جمیع عالم زندگانی می‌کنند در مالهائی که از ما بستم برده‌اند ولیکن ما شیعیان خود را از آن مظالم حلال کرده‌ایم و ظاهر این حدیث اباحت مطلق خمس است و ممکن است که مخصوص زمان آنحضرت یا بعضی از ازمنه آنحضرت صلوات اللّه علیه بوده باشد یا از زنان و خوردنیها و پوشیدنیها و سکنی بوده باشد که فرزندان ایشان حلال زاده باشند ونمازهای ایشان صحیح باشد و لباس ایشان و خوردن ایشان حلال باشد چنانکه منقولست در صحیح از سالم که من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه حاضر بودم که شخصی عرض نمود که حلال کنید از جهة من فروج را حضرت برآشفته شدند از این عبارت شخصی دیگر عرض نمود که رخصت نمیطلبد که راه‌زنی کند مطلبش اینست که اگر کنیزی بخرد یا زنی بخواهد یا میراثی باو برسد یا از تجارت چیزی بهم رساند یا کسی چیزی باو ببخشد حضرت فرمودند که اینها بر شیعیان

ما حلال است بر حاضران و غایبان وزندگان و مردگان و هر فرزندی که از ایشان بهمرسد تا روز قیامت بر ایشان حلال است و قسم بذات اقدس الهی که حلال نیست مگر از جهة کسانی که ما بر ایشان حلال کنیم.

و در صحیح از ضریس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که میدانی که از چه وجه اکثر عالمیان ولد زنااند من عرض کردم که نمیدانم حضرت فرمودند که بسبب خمس ما اهل البیت است که نمیدهند اولاد ایشان اولاد زنااند مگر شیعیان ما که بر ایشان حلال کرده‌ایم خمس را تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند.

وکالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که بخرد مالی را که خمس آنرا نداده باشند چیزیرا خریده است که بر او حلال نیست و حق سبحانه و تعالی او را معذور نمیدارد. و جمعی از صلحاء شیعه داب ایشان چنین بوده و هست که هر چه میخرند زکات و خمس آنرا میدهند و بعد از آن استعمال می‌کنند.

و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که از خود بیابد که محبت اهل البیت در دل او هست باید که شکر الهی بجا آورد بر اول نعمتها گفتم فدای تو گردم چه نعمت است اول نعمتها حضرت فرمودند که حلال زاده گیست پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه بحضرت فاطمه صلوات اللّه علیها گفتند که ای سیده نساء عالمیان حلال کن حصه خود را از غنیمت بپدران شیعیان ما اگر چه سنّی باشند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند پس حضرت صادق فرمودند که ما حلال کردیم مادرهای شیعیان را بر پدرهای ایشان تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند.

و ظاهر اینحدیث و احادیث دیگر بسیار آنست که ائمه هدی صلوات اللّه

عليهم مال خود را از مناكح حلال كرده‌اند بر شيعيان و بر سنيانى كه در علم الهى باشد كه فرزندان ايشان شيعه خواهند بود تا آنفرزندان نيز حلال زاده باشند و بدانكه از رواياتى كه در باب نكاح خواهد آمد ظاهر ميشود كه مهر ركن عقد نيست كه اگر كسى خمر يا خنزير يا مال ديگرى را مهر كند عقد صحيح است و مهر باطل است و رجوع بمهر المثل مى‌كنند پس اگر خمس نداده باشند ميبايد كه فرزند ولدالزنا نباشد و احاديثى كه در اين باب وراد شده است متواتر است كه سنيّان حلال زاده نيستند و شيعيان حلال زاده‌اند و اين شبه‌ايست عظيم كه بر جمعى شده است و حل اين شبهه بچند وجه ممكن است يكى آنكه عمومات سابقه مخصص شود باين اخبار بآنكه در خصوص اينجا خمس مهر را اگر نداده باشند عقد سنيّان باطل باشد.

دويم آنكه حلال زاده حقيقى نباشند و بحسب ظاهر شرع حرام زاده نباشند چون شبهه جهل بمسئله نيز هست.

سيم آنكه ولدالزّنا بودن باعتبار كنيزانى باشد كه از غنيمت ميخريده‌اند و مجموع آن يا خمس آن مال امام صلوات اللّه عليه بوده است و آنجماعت علماء باشند كه دانند كه حق اهل البيت در مال ايشان هست.

چهارم آنكه مراد از حرامزاده جمعى باشند كه دشمنى با اهل بيت داشته باشند و عقد ايشان چون كافرند صحيح نباشد و خمس ندادن علاوه كفر باشد و چون اكثر آنزمان ناصبى بوده‌اند علاوه را فرموده باشند نه اصل را و اللّه تعالى يعلم.

و كالصحيح منقولست از حكيم كه عرض نمودم بآنحضرت صلوات اللّه عليه آيه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ الخ» را كه كدام غنيمت مراد است حضرت فرمودند كه واللّه كه اكتساب روز بروز مراد است ليكن پدرم بر شيعيان حلال فرمودند تا مزكّى باشند و پاك.

و از عبداللّه بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که غنیمتی بیابد یا کسب کند بر اوست که خمس بدهد و این خمس تعلق بحضرت سیدة النساء صلوات اللّه علیها دارد و فرزندان آنحضرت که امامانند بر عالمیان و ایشان بهر که خواهند از سادات بهر مقداری که مصلحت دانند میدهند چون زکات بر ایشان حرام است حتی خیاطی که پیراهنی میدوزد به پنج دانگ که یکشاهی باشد یکدانکش از ماست مگر شیعیان که بر ایشان حلال کرده‌ایم تا انکه فرزندان ایشان حلال زاده باشند بدرستیکه در روز قیامت گناهی عظیم‌تر از زنا نیست و صاحب خمس دعوی خواهد کرد که خداوندا بپرس از این جماعت که بچه سبب با مال ما زنا کرده‌اند.

در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه سؤال کردم از خمس حضرت فرمودند که خمس میباید داد از هر چه آنرا کسب میکنند از کم و بسیار.

و در حسن کالصحیح از ریّان بن صلت منقول است که عریضه نوشتم بحضرت امام حسن عسگری صلوات اللّه علیه که چه چیز بر منست در حاصل آسیائی که در زمین اجاره منست و در بهای ماهی و پیرزونی که از همین زمین میروید و من میفروشم اینها را حضرت نوشتند که واجبست بر تو خمس اینها انشاءاللّه تعالی.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که غنیمتهائی که از جهاد حاصل میشود که با کفار جنگ کنند تا مسلمان شوند و متکلم بکلمتین شهادتین شوند خمس آن از ماست و هیچکس را حلال نیست که از اینها چیزی بخرد تا خمس آنرا که حق ماست ندهد.

و در حسن کالصحیح از ابراهیم بن هاشم منقول است که من در خدمت

حضرت امام محمد تقی نشسته بودم که داخل شد بر آنحضرت صالح بن سهل و اوقاف قم بدست او بود از جانب حضرت پس گفت ای سید من مرا حلال کن از ده هزار درهمی که صرف کرده‌ام حضرت فرمودند که حلال کردم پس چون صالح بیرون رفت حضرت فرمودند که هر یک از ایشان اموال حق آل محمد و یتیمان و فقرا و مساکین و ابناء السبیل آل محمد را میخورند و می‌آیند که ما را حلال کن من که نمیتوانم گفت که نمیکنم ولیکن و اللّه که حق سبحانه و تعالی از ایشان در روز قیامت سؤال خواهد کرد سؤالی در نهایت شدّت و آنکه حضرت اول چنان فرمودند و بعد از آن چنین فرمودند ممکن است که از جهة سد اینراه باشد که دیگری چنین نکند یا تقیه کرده باشند از او چون ظاهر شد که فاسق بوده است و از فاسق همه کار میآید و یا آنکه بر ایشان ظاهر شود و باو برسد که چنین بخششها که اینکس از جهة روی مردمان و دفع زبان ایشان کند اعتباری ندارد و این راهی است از گدائیهای زور.

و شیخان روایتکرده‌اند از محمد بن زید طبری یعنی مازندرانی و اصلش کوفی است در آنجا ساکن میبوده است و از اصحاب حضرت امام رضاست که گفت شخصی از تجار شیراز از شیعیان آنحضرت صلوات اللّه علیه بانحضرت عرضه نوشت و سؤال کرد که آنحضرت او را رخصت دهد در ندادن خمس حضرت نوشتند بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و احتیاج بخلق ندارد و لیکن ضامن شده است ثوابرا بر اعمال خیر و ضامن است هم و غم را بر تنگی و بخل حلال نیست مالی مگر از آن وجهی که حق سبحانه و تعالی آنرا حلال فرموده است و خمس مدد ماست بر کارهای خیر ما بر قضاء قروض و دیون ما و روزی و مدد عیالان ماست و آزاد کرده‌های ما شیعیان ما و مدد ماست بر آنچه بذل کنیم و عرض خود را بخریم از حکام جور و دشمنان ما پس خمس را از ما منع مکنید و خود را از

دعای ما محروم مکنید تا مقدور باشد شما را بدرستی که دادن خمس کلید رزق شماست و پاک گردانیدن گناهان شماست و ذخیره شماست از جهة روز فقر و فاقه شما و مسلمان کسی است وفا کند بعهد حق سبحانه و تعالی و مسلمان نیست کسی که بزبان گوید و بدل مخالفت کند والسّلام و این والسلام در آخر کتابتها و رقعهاست یعنی اینها را گفتم و سلام بر تو باد.

و از محمد بن زید منقولست که گفت جمعی از اهل خراسان داخل شدند بر حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه و از آنحضرت سؤال کردند که خمسرا بر ما حلال کن حضرت فرمودند که امر محالی است و چه محالی که پیش گرفته‌اید بزبان اظهار و سعی میکنید و نمیخواهید بدهید حقی راکه حق سبحانه و تعالی از جهة ما مقرر فرموده است و ما را اهل آن گردانیده است که بگیریم آنرا و بمستحقین آن بدهیم هیچ یک از شما را حلال نمی‌کنیم نمی‌کنیم نمی‌کنیم و امثال این اخبار نیز بسیار است بلکه مستفیض است و روایات حلیت بیدغدغه متواتر است و شک نیست در آنکه از هر دو جانب میفرموده‌اند بحسب مصلحت و شک نیست در اباحت مناکح از جهة حلیت ولادت اما در باقی ظاهر نیست که مخصوص کل آن زمان بوده است یا بعضی از آن ازمنه و چون میدیده‌اند که سبب استحلال خمس میشود از این طرف این مبالغات میفرموده‌اند وشک نیست در آنکه در زمان غیبت دادن آن بفقیه امین اولی و احوط است واللّه تعالی یعلم.

وَ رَوَىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ كَرىٰ بِرِجْلِهِ خَمْسَةَ أَنْهٰارٍ وَ لِسٰانُ الْمٰاءِ يَتْبَعُهُ الْفُرٰاتَ وَ دَجْلَةَ وَ نِيلَ مِصْرَ وَ مِهْرٰانَ وَ نَهْرَ بَلْخٍ فَمٰا سَقَتْ أَوْ سُقِيَ مِنْهٰا فَلِلْإِمٰامِ وَ الْبَحْرَ الْمُطِيفَ بِالدُّنْيٰا وَ هُوَ أَفْسِيكُونَ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که جبرئیل از

پای خود کندند پنج نهر را و زبانه آب از عقب پا روانه بود.

اول نهر فراتست که قرب حله است.

دویم دجله است بکسر دال و بفتح و آن نهر بغداد است.

سیم نیل مصر است که دریای شیرینست.

چهارم مهران که نهر سند است و آن آب عالم خانست یا پنجاب.

پنجم نهر بلخ است پس هر چه را این نهرها آب دهد یا آب از اینها بکشند از امام است صلوات اللّه علیه و دریائی که محیط است بدنیا آن نیز از امام است و جواهری که از آن غوص میکنند و ابریکه از آنجا بر میخیزد و باران میبارد از امام است و آن دریا افسیکون است و این عبارت و هو افسیکون از صدوقست و در خصال وکافی نیست و مشهور آنستکه افسیکون شعبه‌ایست از دریای محیط.

وکالصحیح منقول است از معلی که گفت عرض نمودم که شما را در زمین چه حق است حضرت تبسّم فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و امر فرمود او راکه بانگشت مهین پای خود زمینرا بشکافد و هشت نهر بهمرساند و بهم رسانید و آن نهر سیحان است و آن نهریست در شام و سیحون نهریست در ماوراء النهر و نهریست که پنجابش میگویند و در لاهور است دیگر جیحان است و آن نهریست میان شام و روم و جیحون نهر خوارزم است دیگر خشوع است و آن نهر شهر شاش است در ماوراء النهر و مِهران که در هند است و نیل مصر و دجله و فراتست پس هر چه را این نهرها آب دهند چنانکه متعارف این نهرها آنستکه در زیادتی آب آب بلند میشود و صحراها را فرا میگیرد و شنیده‌ام که نیل مصر که بلند میشود شصت هفتاد فرسخ زمینرا میگیرد و از کشتی تردد میکنند تا آنکه آب شروع در پستی میکند از عقب آب گرفته زمینرا زراعت میکنند یا از آنجا آب دهند بکشیدن یا بنهر عمیقی که

ازین نهرها جدا کرده باشند هر چه حاصل اینهاست همه از ماست و هر چه از ماست از شیعیان ماست ودشمنان ما را ازینها بهره نیست مگر بعنوان غصب و بدرستی که کار دوستان ما واسع‌تر از میان آسمان و زمین است پس آیه را خواندند که ترجمه‌اش اینست که بگو یا محمد اینها از جهت مؤمنان است در زندگانی دنیا که از ایشان غصب نموده‌اند و در روز قیامت از ایشان است بی غصب و قبل از این فرموده است که بگو یا محمد که کِه حرام کرده است زینت خدا را و روزیهای طیّب را که از جهة بندگان خود از زمین بیرون آورده است.

و در صحیح از ابو خالد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه نوشته است که زمین از حق سبحانه و تعالی است بمیراث میدهد بهر که میخواهد از بندگان خود و عاقبت از جهة متقیان است و چون آیه را خواندند فرمودند که در آن نوشته است که من و اهل بیت من مرادیم از این آیه که حق سبحانه و تعالی زمینرا بما داده است و کل زمین از ماست پس هر که از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند پس می‌باید که آنرا معمور دارد و خراج آنرا بأمامی دهد که از اهل من خواهند بود هر چه میخورند بر ایشان حلال است تا وقتی که قایم از اهل بیت من خروج کند بشمشیر و ایشانرا از زمین بیرون کند با خواری و مذلت مگر آنچه در تصرف شیعیان ما باشد که بایشان میگذارند و خراجی از جهة آن مقرر خواهند ساخت اگر مصلحت دانند.

و کالصحیح منقولست که فرمودند که دنیا و هر چه در آنست از حق سبحانه و تعالی است از جهة رسول او و از جهة ماست پس هر که دست یابد بر آن باید که حق خدا را بیرون کند و با برادران مؤمن خود نیکی کند و اگر چنین نکند خدا و رسول و ما از او بیزاریم.

و کالصحیح از محمد بن ریّان ثقه منقولست که عریضه بخدمت حضرت

امام علی نقی صلوات اللّه علیه نوشتم که فدای تو گردم روایت بما رسیده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله را نیست از دنیا مگر خمس پس حضرت صلوات اللّه علیه نوشتند که دنیا و هر چه در اوست از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله است.

و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید و دنیا را باقطاع او داد پس هر چه از آدم بود از حضرت سیّد المرسلین است صلی اللّه علیه و آله و هر چه از آنحضرت بود از ائمه اهل بیت آنحضرتست صلوات اللّه علیهم.

و کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است از سری بن ربیع که گفت محمد بن ابی عمیر نسبت بهشام بن حکم حالی داشت که هیچ چیز را بر صحبت او اختیار نمی‌نمود و هر روز بنزد او میرفت بعد از آن ترک نمود صحبت او را و سببش این بود که ابو مالک ثقه ثقة از اصحاب هشام بود و بخدمت حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات اللّه علیهما رسیده بود و میان او و ابن ابی عمیر مباحثه شد که ابن ابی عمیر میگفت که کل دنیا ملک حقیقی امام است صلوات اللّه علیهم و امام اولی است بآن کسانی که در دست ایشان است و ابو مالک میگفت چنین نیست و املاک مردمان از ایشان است و نیست از امام مگر چیزیکه حق سبحانه و تعالی حکم فرموده باشد که از امام است از فئ و خمس و غنیمت اینها از اوست و آنچه از آن حضرت است نیز حق سبحانه و تعالی فرموده‌اند که در کجا صرف نماید و بآن چکند و چون از طرفین بطول انجامید هر دو راضی شدند بگفته هشام و چون نزد او رفتند هشام گفت حق بجانب ابو مالک است دیگر ابن ابی عمیر ترک صحبت هشام نمود و ظاهر است از احوال ابن ابی عمیر که از جهة نفس و هوا و

غضب ترک او نکرد بلکه از جهة آنکه هشام امام خود را چنانکه باید نشناخته است بر چنین کس اعتماد نمیتوانکرد چون ورع او بمرتبه نبوده که وصف آن توانکرد و عمده ورع در مالیات است و خواهد آمد که ما یعرف خود که تخمیننا صد تومان بود بشخصی قرض داد و ترک تجارت نمود آنشخص خانه خود را باین مبلغ فروخت و زرآنرا نزد او آورد ابن ابی عمیر گفت از کجا آوردی این مالرا گفت خانه خود را فروختم گفت بردار و پس ده و بخانه خود قرار گیر و اللّه که الحال محتاج یکدرهمم و یکدرهم از اینرا تصرف نمیکنم چون ذریح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایتکرد مرا که مؤمن را از خانه خود در نمیباید کرد از جهة دین و آن زر را از او نگرفت با آنکه ظاهر بود که شخصی که صد تومان قرض داشته باشد خانه صدتومانی او را درکار نیست و با آنکه اخراج بداست اگر او بدهد بیخلاف جایز است گرفتن ولیکن ورع او مانع شد که این گرفتن در معنی اخراج است.

و کشی از فضل بن شاذان روایتکرده است که بنزد ابن ابی عمیر رفتم او در سجود بود و سجده بسیار طولانی کرد و چون سر برداشت فضل تعریف طول سجده او کرد او گفت که اگر سجده‌های طولانی جمیل بن دراج را میدیدی سجده مرا مدح نمیکردی و چنانکه تو بر من وارد شدی من نیز بر جمیل وارد شدم و دیدم که او سجده بسیار طولانی کرد پس چون سر برداشت باو گفتم تعجّب خود را از سجود طولانی او گفت این سهل است اگر سجود معروف بن خربوذ را میدیدی این سجده در نظرت اعتبار نمیداشت.

و منقول است که هارون و مأمون خواستند که او را قاضی بغداد کنند قبول نکرد و چهار سال در حبس ایشان ماند و کُتُکها خورد و قبول نکرد و چون در حبس بود باران کتابهای او را ضایع کرد و از حفظ روایت میکرد و آنچه ارسال میکند میداند که از ثقات روایت کرده است اما خصوص شخصرا

بخاطر ندارد لهذا علما اعتماد بر احادیث مرسله او کرده‌اند و نود و چهار کتاب تصنیف کرده بود و اجماع کرده‌اند بر تصحیح ما یصح عنه و اجماع نموده‌اند بر فقه او و سنیّان نیز اعتماد بر احادیث او کرده‌اند و جاحظ از او روایتکرده است و گفته است که اگر چه از علماء رفضه است اما ثقه است و منازعه که میان او و ابو مالک است لفظی است و یا فرضی است زیراکه هرگاه هر دو بلکه کل شیعه متّفقند که حق سبحانه و تعالی دنیا را از جهة حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام اللّه علیهم آفریده است پس در واقع از ایشان بود و بحسب ظاهر هرگز کسی نشینده است که ایشان فلسی از مال خوارج یا نواصب را تصرف فرموده باشد پس فرض محالی می‌کنند که اگر بحسب ظاهر مال کسیرا بردارند جایز است و جواب اینست که اجماع است بر عصمت ایشان اگر بردارند جایز است البته و اگر جایز نباشد بر نمیدارند البته و اخبار بسیار در انفال و آنچه مخصوص امام است وارد شده است و اکثر در روضه مذکور است و این شرح گنجایش بیش از این نداشت که مذکور شد بلکه زیاد گفته شد چون صدوق بسیار تقصیر کرده بود.

فهرست مجلد پنجم کتاب شرح فقیه
فهرست الابواب

موضوع	صفحه
باب الصلوة التی تصلی فی کل وقت	۳
باب الصلوة فی السفر	۶
باب العلة التی من اجلها لا یقصّر المصلّی فی المغرب	۴۲
باب علة التقصیر فی السفر	۶۵
باب الصلوة فی السفینة	۷۰
باب صلوة الخوف والمطاردة الخ	۸۰
باب ما یقول الرجل اذا آوی الی فراشه	۱۰۱
باب ثواب صلوة اللیل	۱۱۳
باب وقت صلوة اللیل	۱۳۴
باب ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم	۱۴۳
باب القول عند صراخ الدیک	۱۵۴
باب القول عند القیام الی صلوة اللیل	۱۶۰
باب الصلوة التی جرت السنة بالتوجه فیهنّ	۱۶۲
باب صلوة اللیل	۱۶۳
باب دعاء قنوت الوتر	۱۷۷
باب دعاء قنوت الوتر	۱۷۷
باب القول فی الضجعة بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة	۲۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب مواضع قرائة قل هو اللّه احد فيها استحبابا ۲۱۱
باب افضل النوافل ۲۱۳
باب قضاء صلوة الليل ۲۱۴
باب معرفة الصبح ۲۲۸
باب كراهة النوم بعد الغداة ۲۳۱
باب صلوة العيدين ۲۴۲
باب صلوة الاستسقاء ۳۰۱
باب صلوة الكسوف ۳۳۳
باب صلوة جعفر ۳۶۶
باب صلوة الحاجة ۳۸۱
باب صلوة الاستخارة ۳۹۹
باب صلوة فاطمة سلام اللّه عليها ۴۱۱
باب نوادر الصلوة ۴۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب الزكوة

باب علة وجوب الزكوة ۴۲۷
باب ماجاء فى مانع الزكوة ۴۴۸
باب ماجاء فى تارك الزكوة ۴۶۲
باب الرجل يستحيى من أخذ الزكوة ۴۶۳
باب الاصناف التى تجب فيه الزكوة ۴۶۵
باب نوادر الزكوة ۵۴۸
باب الخمس ۵۵۵